



## تاریخ ایران (علمی - پژوهشی)

(دانشکده ادبیات و علوم انسانی)

دوره ۱۵، شماره ۲

پاییز و زمستان ۱۴۰۱

شاپا: ۷۳۵۷-۲۰۰۸

شاپای الکترونیکی: ۶۹۱۶-۲۵۸۸

شمارگان: ۵۰ نسخه

نشانی: تهران، اوین، دانشگاه شهید بهشتی،  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه تاریخ

کد پستی: ۱۹۸۳۹۶۴۱۱

تلفن: ۲۹۹۰۵۱۶۸

نمابر: ۲۲۴۳۱۷۱۰



### صاحب امتیاز:

دانشگاه شهید بهشتی

### مدیر مسئول:

دکتر قباد منصوریخت

دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی

### سرمدبیر:

دکتر علی بیگدلی

استاد بازنشسته گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

### مدیر داخلی:

دکتر میکائیل وحیدی راد

استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی

### ویراستار انگلیسی:

دکتر احسان افکنده

استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی

### ویراستار فارسی:

الهام مهرابی

### اعضای هیأت تحریریه:

دکتر محمد علی اکبری، استاد دانشگاه شهید بهشتی

دکتر عطاءالله حسنی، دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

دکتر عبدالرسول خیراندیش، دانشیار دانشگاه شیراز

دکتر غلامحسین زرگری نژاد، استاد دانشگاه تهران

دکتر کریستوف ورنر، استاد دانشگاه ماربورگ

دکتر جان ئی. وودز، استاد دانشگاه شیکاگو

دکتر سهراب یزدانی، دانشیار دانشگاه تربیت معلم

دکتر علی بیگدلی، استاد بازنشسته دانشگاه شهید بهشتی

صفحه آرا: آرزو انصاری

طراح یونیفرم و آرم: آرمان خرمک

ناظر چاپ: صفر ممیزاد

این نشریه بر اساس نامه شماره ۳/۱۱/۱۰۵۷ مورخ ۱۳۸۸/۶/۲۳ کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور، از اعتبار علمی - پژوهشی برخوردار شده است و مقالات آن در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ([www.isc.gov.ir](http://www.isc.gov.ir)) و پایگاه نشر دانش (پند) سامانه نشر دانشگاه شهید بهشتی (<http://pub.sbu.ac.ir>) نمایه می شود. نسخه الکترونیکی مقاله های نشریه و راهنمای نویسندگان در سامانه مجله قابل دریافت است و نویسندگان می توانند از طریق این سامانه مقاله های علمی - پژوهشی را ارسال فرمایند.

نویسندگان جهت ارسال مقاله صرفاً از طریق سامانه [irhj.sbu.ac.ir](http://irhj.sbu.ac.ir) اقدام کنند. مجله تاریخ ایران از طریق ایمیل هیچ مقاله ای دریافت نمی کند.



## مجله علمی تاریخ ایران

### راهنمای نویسندگان و منشور حقوقی

مجله «تاریخ ایران» یک مجله علمی دو سو ناشناس، مبتنی بر داوری همتا (Peer-Review) است که در دانشگاه شهید بهشتی چاپ می‌شود. این مجله پژوهش‌های نو با نگرش تحلیلی - تاریخی را در حوزه تاریخ ایران مانند فرهنگ، جامعه، اقتصاد، سیاست و مناسبات خارجی ایران می‌پذیرد.

### شرایط عمومی:

- اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها، دانش‌آموختگان دوره دکتری و دانشجویان دوره دکتری - با تأییدیه استاد راهنما مبنی بر علمی بودن مقاله برگرفته از رساله - می‌توانند مقاله‌های خود را به این مجله بفرستند.  
- مقاله به دور از انتحال (Plagiarism) و حاصل پژوهش نویسنده باشد و به افزودن دانش یا حل مسأله‌ای تاریخی یاری رساند.  
- مسئولیت صحت و اعتبار علمی مقالات بر عهده نویسندگان است.  
- مقاله نباید پیش از آن در نشریه دیگری منتشر شده باشد و تا پایان زمان داوری نیز نباید به مجله دیگری فرستاده شود.

### ساختار مقاله:

- ساختار مقاله باید براساس عنوان، نام و نام خانوادگی نویسنده / نویسندگان، **چکیده** (فارسی و انگلیسی)، **مقدمه**، **متن**، **نتیجه‌گیری**، و **کتابنامه** و حداکثر در ۹۰۰۰ کلمه (با احتساب ارجاعات و پانویس‌ها) باشد. از قلم B Mitra (سایز ۱۳٫۵ برای متن و سایز ۱۰ برای زیرنویس‌ها استفاده شود. برای واژه‌ها و متون لاتین از قلم Times New Roman (سایز ۱۲ در متن و سایز ۹ در زیرنویس) استفاده شود.

- چنانچه بایستی در مقاله تصویرهایی به صورت عکس، سند و نقشه چاپ شود، تصویرها در فرمت الکترونیکی JPG با وضوح ۳۰۰ dpi و حجم کمتر از ۷۰۰ kb در پوشه‌ای جدا از متن مقاله ارسال شوند. نویسندگان بایستی قانون مالکیت معنوی در استفاده از تصاویر، نقشه‌ها و جدول‌ها را رعایت کنند.

**سرنام‌ها و نشانه‌ها:** ق = هجری قمری؛ ش = هجری شمسی؛ م = میلادی؛ ق. م = قبل از میلاد؛ ص = صفحه / صفحه‌ها؛ ، = نشانه جداسازی در اعداد مانند ۱،۰۰۰،۰۰۰؛ / = نشانه مترادف در واژه‌ها و جداسازی در میانه عدد سال قمری، شمسی و میلادی درون (.) مانند (۱۳۳۴ق/۱۹۰۵م). در نوشتن نشانه‌ها و آوانگاری شیوه‌نامه ایرانیکا رعایت شود:

<http://www.iranicaonline.org/pages/guidelines>

- متن از نظر ویراستاری، پاراگراف‌بندی، ارائه صورت لاتین نام‌های خارجی و اعلام خاصی که نیاز به آوانگاری دارند در پاورقی، و دیگر شیوه‌های تدوین کامل باشد. برگردان نام‌های خاص تاریخی به زبان انگلیسی باید بر اساس شیوه ضبط نام‌های خاص دانشنامه ایرانیکا انجام شود. حرف‌نویسی و آوانویسی زبان‌های باستانی (اوستایی، فارسی باستان، فارسی میانه و غیره) به صورت استثناء می‌تواند بر پایه شیوه علمی مرسوم در حوزه علمی مربوطه انجام شود.

### ارسال و پذیرش مقاله:

- مقاله باید به صورت الکترونیکی و با فرمت word پس از ثبت نام در سامانه مجله تاریخ ایران دانشگاه شهید بهشتی، از طریق سامانه پند بارگذاری شود. آدرس سامانه: <http://irhj.sbu.ac.ir>  
- مجله تاریخ ایران در اصلاح و ویرایش مقالات ارسالی آزاد است.  
- مدت زمان داوری به صورت میانگین ۴ ماه است. پذیرش علمی مقاله پس از تأیید داوران به آگاهی نویسنده خواهد رسید. چاپ مقاله منوط به تأیید هیأت تحریریه مجله تاریخ ایران است.

### نظام ارجاع‌دهی:

در تنظیم ارجاع‌ها و کتابنامه، از «شیوه زیرنویس - کتابنامه شیکاگو» و برای ارجاعات و یادداشت‌ها، برای کل مقاله، شماره‌های مسلسل (به صورت automatic) به کار برده شود:

[https://www.chicagomanualofstyle.org/tools\\_citationguide/citation-guide-1.html](https://www.chicagomanualofstyle.org/tools_citationguide/citation-guide-1.html)

جدول نمونه ارجاعات: به چگونگی نشانه‌های سجاوندی در پاورقی و کتابنامه توجه شود. برای ارجاعات بار دوم یا بلافاصله، از اصطلاحات «همان» و «همانجا» پرهیز شود و از زیرنویس کوتاه (Shortened Note) استفاده شود.

نوع سند	زیرنویس با شماره‌گذاری مسلسل برای ارجاع بار نخست	زیرنویس کوتاه برای ارجاعات بار دوم به بعد	کتابنامه
کتاب با ۱ نویسنده با ارجاع به صفحه	۱. ابراهیم پورداود، یادداشت‌های گاتاها (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶)، ۱۲۹.	۱. پورداود، یادداشت‌های گاتاها، ۱۲۹.	پورداود، ابراهیم، یادداشت‌های گاتاها. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
کتاب با ۲ یا ۳ نویسنده با ارجاع به صفحه	۲. حسن پیرنیا و عباس اقبال، تاریخ ایران: از آغاز تا انقراض قاجاریه، چاپ هشتم (تهران: خیام، ۱۳۷۶)، ۱۲۵-۱۲۲.	۲. پیرنیا و اقبال، تاریخ ایران: از آغاز تا انقراض قاجاریه، ۱۲۲-۱۲۵.	پیرنیا، حسن و عباس اقبال. تاریخ ایران: از آغاز تا انقراض قاجاریه. چاپ هشتم. تهران: خیام، ۱۳۷۶.
کتاب بیش از سه نویسنده با ارجاع به صفحه	۳. محمود حیدری آقایی و دیگران، تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم علیه‌السلام (قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۶)، ۲۴-۱۸.	۳. حیدری آقایی و دیگران، تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم علیه‌السلام، ۲۴-۱۸.	حیدری آقایی، محمود و دیگران. تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم علیه‌السلام (قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۶).
کتاب نوشته مؤسسه یا گروهی از نویسندگان تحت نام مؤسسه	۴. مرکز مطالعات فرهنگی خاورمیانه‌ای ژاپن. شهرنشینی در اسلام، ج ۲، ترجمه مهدی افشاری (تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۳)، ۷۰.	۴. مرکز مطالعات فرهنگی خاورمیانه‌ای ژاپن. شهرنشینی در اسلام، ج ۲، ۷۰.	مرکز مطالعات فرهنگی خاورمیانه‌ای ژاپن. شهرنشینی در اسلام، ج ۲. ترجمه مهدی افشاری. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۳.
کتاب با نام ویراستار	۵. موریس دوما (ویراستار)، تاریخ صنعت و اختراع، ترجمه عبدالله ارگانی، ج ۱ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲)، ۲۵، ۴۴ و ۵۶.	۵. موریس دوما، تاریخ صنعت و اختراع، ۲۵، ۴۴ و ۵۶.	دوما، موریس (ویراستار). تاریخ صنعت و اختراع. ترجمه عبدالله ارگانی، ج ۱. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
کتاب با نام نویسنده و مترجم/ مصحح / گزارنده/ به کوشش و..	۶. خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض (تهران: نشر علم، ۱۳۸۴)، ۱۱۷.	۶. بیهقی، تاریخ بیهقی، ۱۱۷.	خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی. تصحیح علی اکبر فیاض. تهران: نشر علم، ۱۳۸۴.
کتاب بدون نام نویسنده، با نام مصحح	۷. تاریخ سیستان، تصحیح ملک‌الشعراء بهار (تهران: زوار، ۱۳۱۴)، ۱۱.	۷. تاریخ سیستان، ۱۱.	تاریخ سیستان. تصحیح ملک‌الشعراء بهار. تهران: زوار، ۱۳۱۴.
مقاله در دایره‌المعارف	۸. احمد تفضلی، «آتشکده»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱ (تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸)، ۱۰۰.	۸. تفضلی، «آتشکده»، ۱۰۰.	تفضلی، احمد. «آتشکده». دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. ج ۱. ۹۹-۱۰۱. تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ۱۳۶۸.
مقاله در مجله	۹. حبیب یغمایی، «نسخه‌ای از ترجمه تفسیر طبری»، مجله یغما، س ۱، ش ۱ (فروردین ۱۳۲۷): ۳۵-۳۰.	۹. یغمایی، «نسخه‌ای از ترجمه تفسیر طبری»، ۳۵.	یغمایی، حبیب. «نسخه‌ای از ترجمه تفسیر طبری»، مجله یغما، س ۱، ش ۱ (فروردین ۱۳۲۷): ۳۰-۳۷.
مقاله در مجموعه کتاب با ناظر یا ویراستار	۱۰. هربرت بوسه، «ایران در عصر آل بویه»، تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۴، به کوشش رن. فرای، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ۲۵۷.	۱۰. بوسه، «ایران در عصر آل بویه» ۲۵۷.	بوسه، هربرت. «ایران در عصر آل بویه». « تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۴، به کوشش رن. فرای، ترجمه حسن انوشه، ۲۵۷-۲۶۲. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.

نوع سند	زیرنویس با شماره گذاری مسلسل برای ارجاع بار نخست	زیرنویس کوتاه برای ارجاعات بار دوم به بعد	کتابنامه
مقاله در مجموعه مقالات	۱۱. محمد علی جمالزاده، «شمه‌ای درباره علم و آیین تاریخ‌نگاری»، یادنامه ابوالفضل بیهقی (مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۵۰)، ۱۲۳.	۱۱. جمالزاده، «شمه‌ای درباره علم و آیین تاریخ‌نگاری»، ۱۲۳.	جمالزاده، محمد علی. «شمه‌ای درباره علم و آیین تاریخ‌نگاری». یادنامه ابوالفضل بیهقی، ۱۳۶-۱۲۰. مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۵۰.
مقاله در روزنامه با نام نویسنده	۱۲. محمد ابراهیم باستانی پاریزی، «در پای ارگ بم»، روزنامه اطلاعات، ۱۵ دی‌ماه ۱۳۸۲، ضمیمه، ۲.	۱۲. باستانی پاریزی، «در پای ارگ بم»، ۲.	باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. «در پای ارگ بم». روزنامه اطلاعات، ش ۲۳۲۵۶. ۱۵ دی‌ماه ۱۳۸۲. ضمیمه، ۱-۳.
مقاله در روزنامه بدون نام نویسنده	۱۳. «برگزاری نمایشگاه ۱۰ هزار سال فرهنگ، هنر و تمدن ایران در ترکیه»، روزنامه اطلاعات، ۸ مهر ۱۳۸۸، ۶.	۱۳. «برگزاری نمایشگاه ۱۰ هزار سال فرهنگ، هنر و تمدن ایران در ترکیه»، ۶.	روزنامه اطلاعات، «برگزاری نمایشگاه ۱۰ هزار سال فرهنگ، هنر و تمدن ایران در ترکیه»، ۸ مهر ۱۳۸۸، شماره ۲۴۵۸۰.
پایان‌نامه:	۱۴. عبدالحسین زرین کوب، «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن»، (پایان‌نامه دکترا ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴)، ۳۵.	۱۴. زرین کوب، «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن»، ۳۵.	زرین کوب، عبدالحسین. «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن». پایان‌نامه دکترا ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.
سند	۱۵. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۴، کارتن ۳، پوشه ۲، سند ۱۵/۱.	۱۵. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۴، کارتن ۳، پوشه ۲، سند ۱۵/۱.	مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران. سال ۱۳۲۴. کارتن ۳، پوشه ۲، سند ۱۵.
ارجاع به مدخل فرهنگ‌نامه‌ها	۱۶. محمد حسین بن خلف تبریزی (برهان)، برهان قاطع، تصحیح محمد معین (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵)، مدخل «تاریخ».	۱۶. محمد حسین بن خلف تبریزی، برهان قاطع، مدخل «تاریخ».	برهان، محمد حسین بن خلف تبریزی. برهان قاطع. تصحیح محمد معین. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵.
مآخذ اینترنتی بدون نام نویسنده	17. "Vision, Mission and Values," Shahid Beheshti University, accessed June 26 2019, <a href="http://en.sbu.ac.ir/About/Pages/Vision-Mission-and-Values.aspx">http://en.sbu.ac.ir/About/Pages/Vision-Mission-and-Values.aspx</a>	17. Shahid Beheshti University, "Vision, Mission and Values."	Shahid Beheshti University. "Vision, Mission and Values." Accessed June 2019, 26. <a href="http://en.sbu.ac.ir/About/Pages/Vision-Mission-and-Values.aspx">http://en.sbu.ac.ir/About/Pages/Vision-Mission-and-Values.aspx</a>
مآخذ اینترنتی با نام نویسنده	18. Boris I. Marshak, "PANJIKANT," Encyclopædia Iranica, online edition, accessed 20 September 2016, <a href="http://www.iranicaonline.org/articles/panjikant">http://www.iranicaonline.org/articles/panjikant</a>	18. Marshak, "PANJIKANT,"	Marshak, Boris I. "PANJIKANT," Encyclopædia Iranica, online edition, accessed 20 September 2016. <a href="http://www.iranicaonline.org/articles/panjikant">http://www.iranicaonline.org/articles/panjikant</a>



## فهرست

- تغییرات گفتمانی هویت‌گردی از پیدایی انقلاب مشروطه تا ظهور دولت مدرن در ایران ۱  
اسعد خانی / اکبر زارع شاه آبادی
- تقسیمات سرزمینی در پیوند با حکمرانی خاندانی در ایران اوایل دوره قاجاریه (۱۲۶۴-۱۳۱۰ ق) ۱۹  
فرشید نوروزی / هوشنگ خسروبیگی / نظام علی دهنوی
- سنجۀ گونه‌های روابط ایران و چین در دوره صفویه ۴۳  
جمشید نوروزی / انرگس خزاعی
- گونه‌شناسی تحلیلی تفریحات سلطنتی سلجوقیان ایران (۴۳۱-۵۹۰ ق / ۱۰۴۰-۱۱۹۴ م) ۶۵  
سلیمان حیدری / رضا دریکوندی
- تربیت مورخ یا تربیت معلم: اعزام دانشجویان رشته تاریخ و جغرافیا به اروپا (۱۳۰۷-  
۱۳۱۲ خ)؛ انگیزه‌ها، سازوکارها و نتایج ۸۳  
عباس قدیمی قیداری / اصغر (سیاوش) شوهانی
- کاربست نظریه شکاف و گریز اجتماعی در جامعه ایرانی قرن اول هجری ۱۱۳  
کوروش صالحی
- دلایل گسترش روس‌پیگری در جامعه اصفهان عصر صفوی و سیاست شاه عباس اول در  
مدیریت آن ۱۳۷  
فاطمه شه کلاهی / رضا افهمی / مهدی کشاورز افشار
- بررسی عملکرد شریدان امریکایی، مستشار وزارت خواربار ایران (۱۳۲۱-۱۳۲۲ ش) ۱۵۹  
محمد بختیاری
- تحلیل قانون‌گذاری توسعه در ایران با استفاده از روش دستور زبان نهادی (۱۳۴۱-۱۳۵۶) ۱۷۹  
مهدی رفعتی پناه

۲۰۱

جنبش دهقانان ماکو در انقلاب مشروطه: علل و پیامدها

جعفر آقازاده

۲۲۳

سیاست کشاورزی ایران در دوره اشغال ایران در جنگ جهانی دوم

میکائیل وحیدی‌راد



# تغییرات گفتمانی هویت کردی از پیدایی انقلاب مشروطه تا ظهور دولت مدرن در ایران

نوع مقاله: پژوهشی

اسعد خانی<sup>۱</sup> / اکبر زارع شاه‌آبادی<sup>۲</sup>

## چکیده

روایت‌نگری‌های تاریخی و توجیهات نظری دال مرکزی «کردبودگی» را در جایگاه مفهومی بت‌واره و استعلایی قرار داده‌اند، تا جایی که از پرداختن به خود این پدیده غفلت شده است. پژوهش حاضر بر آن است تحول ایزه‌شوندگی «کردبودگی» را از دوران انقلاب مشروطه تا برآمدن دولت مدرن واکاوی مضمونی نماید. بدین منظور با نقد رویکردهای دیرینه‌گرایی، قوم‌گرایی و مدرنیست-برساختگرایی و اخذ نگاهی گفتمانی تحولات هویت کردی را بررسی می‌کند تا صورت‌بندی‌های گفتمانی چنین پدیده‌ای روشن شود. روش پژوهش براساس تحلیل گفتمان فوکویی و شیوه انتخاب اسناد به صورت نمونه‌گیری هدفمند است. یافته‌های مطالعه حاکی از آن است که نظم معرفتی پیشین دلالتی زبانی-قومی داشت، اما بر اثر دگرگونی‌ها و تحولاتی مانند جنگ جهانی اول و در پی آن ایجاد قدرت تمرکزبخش دولت در آستانه ظهور، مکانیسم‌های هویت‌بخش در میدان سیاست قرار گرفتند و در درون چنین حوزه‌ای معنا و مفهوم پیدا کردند. در واقع می‌توان گفت تا قبل از جنگ جهانی اجتماع زبانی-مذهبی و قومی بازنمایی‌کننده هویت کردی بود و بعد از آن فرم جامعه‌سیاسی مطرح شد.

واژگان کلیدی: ایزه‌شوندگی، کردبودگی، هویت کردی، نظم معرفتی، جامعه‌سیاسی.

## Discursive Changes in the Kurdish identity from the Emergence of the Constitutional Revolution to the Rise of the Modern State in Iran

Asaad Khani<sup>3</sup> / Akbar Zare Shahabadi<sup>4</sup>

### Abstract

*Historical narrativism and theoretical justifications have placed the nodal point of "Kurdishness" in an idolized and transcendental conceptual position, inasmuch as the study of this phenomenon by itself has been neglected. The present article aims to investigate the changes in the objectification of "Kurdishness" in the period from the constitutional revolution to the rise of the modern state. To this end, through a critique of archaic, ethnocentric and modernist-constructivist approaches and taking a discursive perspective, we examine the developments of Kurdish identity to elucidate its discursive formations. The research method is based on Foucauldian discourse analysis and selecting data using purposive sampling. The findings of this study indicate that the previous epistemological order had an ethno-linguistic connotation. However, due to political developments such as the First World War and subsequently the impending rise of a centralizing government, identity formation mechanisms emerged and found significance in the political scene. In fact, it can be argued that after the First World War, the ethno-linguistic and religious union as the representative of the Kurdish identity was replaced by a social-political form.*

*Keywords: Objectification, Kurdishness, Kurdish identity, Epistemological order, Social-political Form.*

۱. دانشجوی دوره دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، ایران (مقاله حاضر بر گرفته از رساله دکتری اسعد خانی با عنوان «تبیین تبارشناختی از جایگاه قوم کرد در نظم دانشی ایران معاصر» است). \*تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱۲/۲۳ \*تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۶/۱۷  
۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، ایران (نویسنده مسئول).

3. PhD Candidate of Economic & Developmental Sociology, Yazd University, Yazd, Iran, Email: khani.asaad@gmail.com.

4. Associate Professor of Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran, Email: a\_zare@yazd.ac.ir.

## مقدمه و بیان مسئله

با بدل شدن تاریخ به مسئله اصلی فلسفه، نه تنها پرسش از ماهیت هستی‌ها، بلکه پرسش از تاریخ و زمان و مکان و فعلیت آنها در دستور کار قرار گرفت.<sup>۱</sup> با چنین نگرشی، هستی‌شناسی پدیده‌های اجتماعی به واسطه فهمی از تاریخ میسر می‌شود که وضعیت کنونی را نه محصول جهات جبری گذشته و یا مقهور چارچوبی فراگیر و ازپیش تعیین شده بینگارد، بلکه آن را در پرتو نقد جبرگرایی و ذات‌انگاری درک کند. با توجه به اینکه روایت‌های تاریخی از خلال قدرت می‌گذرند و دانش و قدرت بر یکدیگر دلالت دارند، معنای یک چیز را هرگز در نخواهیم یافت اگر ندانیم چه نیرویی آن را تصاحب می‌کند و به تصرف درمی‌آورد، از آن بهره می‌گیرد، یا در آن به بیان درمی‌آید.<sup>۲</sup> انعکاس روایت‌های گوناگون و گاه متناقض از جامعه و فرهنگ کرد در متون مختلف عرصه را بر نبرد روایت‌ها گشوده و بر پیچیدگی و ابهام شناخت موضوعی این مسئله افزوده است. بنابراین، طیف وسیعی از این مطالعات با مبرا کردن سوژه کرد از هر آنچه به آن تحمیل می‌شود، به واسطه تأکید بر روایت‌های صرف تاریخی در یک سیر خطی، جست‌وجوی خاستگاه‌های ناسیونالیسم کردی و یا تفسیر تحولات چنین اقدامات ناسیونالیست‌گرایانه‌ای ذیل نظریات مختلف و خوانش‌هایی از این دست، فرایند برآمدن «هویت کردی» و تحولات آن را در پراتزی می‌گذارند. این رویه به تحریف فهم تاریخی چنین پدیده‌ای انحامیده است. در واقع این نوع نگاه تاریخی، بیش از هر استراتژی دیگری، ناخواسته در همدستی با روایت‌های مسلط، سوژه‌مندی را از کردها گرفته، آنها را در چرخه برساخت فرودستی گرفتار کرده و تاریخ واقعی آنها را به حاشیه برده است. هویت‌های مختلف نه همچون جوهره‌هایی که در بطن تاریخ قرار داده شده و مترصد کشف شدن هستند، بلکه در خلال بازی حقیقت و در بستری تاریخی مسئله‌مند می‌شوند و به نوعی دلالت‌های گفتمانی آنها در طی مقاطعی که گسست‌ساز هستند، تغییر می‌یابند. مطالعات مختلف «کوردایتی» و ناسیونالیسم کردی را گاه به جای همدیگر به کار می‌برند، اما کوردایتی اعم از ناسیونالیسم کردی است. کوردایتی به پیوندهای فرهنگی جمعی و اولیه کردی که با تاریخ و فرهنگ متمایز و احساس همبستگی و همراهی با یک قلمرو خاص مطابقت دارد، اشاره دارد و عمدتاً برای انتشار ایده‌های ناسیونالیستی در میان توده‌های کرد، یعنی جایی که نیروی واقعی آزادی‌بخش نهفته است، از چنین مضمونی استفاده می‌گردد. به عبارت دیگر، آنچه منجر به ایجاد ناسیونالیسم کرد و پیکربندی کردها به عنوان یک ملت می‌شود، استفاده سیاسی از این پیوندهای جمعی ماقبل مدرن یعنی «کوردایتی» یا

۱. میشل فوکو، *تئاتر فلسفه*، ترجمه افشین جهان‌دیده و نیکو سرخوش (تهران: نشر نی، ۱۳۹۶)، ص ۵۳۴.

۲. ژیل دلوز، *نیچه و فلسفه*، ترجمه عادل مشایخی (تهران: نشر نی، ۱۳۹۸)، ص ۲۸.

«کردبودگی» است که در گذشته کردها را از سایر گروه‌های جمعی متمایز می‌کرد. <sup>۱</sup> انحصار هویتی، حول ویژگی‌های منحصربه‌فرد، عمدتاً محصول سیاست و شرایط خاص هر دوره است و در آن بستر تاریخی معنا و مفهوم می‌یابد. <sup>۲</sup> از این رو، مواجهه با کردبودگی در دوره‌های مختلف حکومتی دچار تغییر و تحول شده است. غفلت از این بعد اساسی، روایت‌گری‌های تاریخی را در دام ذات‌انگاری می‌اندازد و مطالعاتی را که در حوزه ناسیونالیسم کردی صورت می‌گیرند اسیر پیچ و خم بحث‌های تئوریک می‌کند. بدین ترتیب، پژوهش حاضر تلاش دارد ضمن مواجهه نقادانه با محدود پژوهش‌هایی که به سبک و سیاق گفتمانی انجام شده‌اند، یکی از مهم‌ترین و پرتنوع‌ترین مضامین یعنی «کردبودگی» را واکاوی و چگونگی دگرگونی این مضمون را در بستری گفتمانی بررسی تاریخی کند و دریابد که هویت کردی در گفتمان‌های مختلف دچار چه تغییراتی شده است.

### رویکردهای نظری و نقد آنها

از نظر دیرینه‌گرایان، چه آنهایی که بر طبیعی بودن قومیت و ریشه بیولوژیکی آن تأکید می‌کنند و چه آنهایی که منعطف‌تر هستند و تاریخ و فرهنگ مشترک را در نظر می‌گیرند، تعلق قومی به ویژگی‌های بیولوژیکی و ذاتی بستگی دارد و شیوه دل بستگی افراد با دیگر هم‌گروه‌ها بر پایه این خصوصیات است و هسته سازه قومیت بر آن متکی است. <sup>۳</sup> البته برخی از دیرینه‌گرایان فرهنگی، از میان همه صفات فرهنگی، زبان را عاملی ویژه در ایجاد احساس تعلق قومی می‌دانند. به باور آنان، هویت قومی اساساً بر پایه زبان شکل می‌گیرد که اصلی‌ترین شناسه منشأ قومی است. <sup>۴</sup> نبز و بزارسلان از مهم‌ترین نمایندگان این نحله فکری‌اند. ردگیری هویت جمعی کردها به‌عنوان ایده‌ای بومی تا گذشته‌های دور دست، بررسی مواعی که بر سر راه تحقق ملی‌گرایی کردی هستند (همچون شرایط مدرنیته، خرده بورژوازی سنتی کرد و طبقه روشنفکر)، تغییر شکل هویت جمعی کردها از یک خواسته ملی تاریخی ناب به یک ایدئولوژی سیاسی که سیاست ناسیونالیسم کردی را به جست‌وجوی قدرت و موقعیت سیاسی تقلیل می‌دهد، جنبه ازلی‌گرایی کار نبز را نشان می‌دهد. <sup>۵</sup> حمید بزارسلان هم محافظت مادی از عناصر سازنده هویت کردی یعنی زبان و فرهنگ کردی و چندظرفیتی شدن نخبگان و در نهایت توده‌ای شدن آنها به‌عنوان

1. Huseyin Tunc, "Kurdıyetı and Kurdish Nationalism: The Need for Distinction", *Zanji: The Journal of Critical Global South Studies*, Vol. 2, No. 1 (2018), pp. 43- 64.

2. Michael Eppel, *A People Without a State: The Kurds from the Rise of Islam to the Dawn of Nationalism* (Austin: University of Texas Press, 2016).

3. Sandra Torres, *Ethnicity and race: from essentialism to constructionism, from Ethnicity and old age: Expanding our imagination* (Bristol University Press: Policy Press, 2019), p. 53.

۴. کاووس سید امامی، «هویت‌های قومی از کجا برمی‌خیزند؟»، خط اول، س ۲، ش ۷ (۱۳۸۷)، ص ۱۹.

5. Jemal Nebez, *the Kurds: History and culture*, Translated into English by: Hanne Kuchler (2004).

مشروعیت بخشی به ادعای ملت بودگی را در بازسازی عصیبت قبیله‌ای و بازتولید انسجام درونی و اقتدار کردها در محیط‌های مدرن مهم می‌داند.<sup>۱</sup>

در حالی که رویکرد ازلی‌گرا به دنبال جوهره‌ای است که در دل تاریخ نهاده شده است، رویکردهای قوم‌گرایانه بر تبیین تئوریک شکل‌گیری‌ها و یا بازسازی‌های پندار هویتی تأکید می‌کنند. پیروان این رویکرد متحقق شدن هویت جمعی را در گرو شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌بینند که در پیوند با کنش‌های طبقات اجتماعی، نخبگان و... در جهت همبستگی قومی معنا پیدا می‌کند.<sup>۲</sup> حسن پور، زکی، شرفکندی و مک داوول نمایندگان فکری چنین رویکردی هستند. خوانش مارکسی حسن پور از مسئله کردها در دوره‌های مختلف کار فکری‌اش منعکس شده است. از نظر او ناسیونالیسم کرد و جنبش ملی کردستان نشان داده‌اند که، مانند سایر جنبش‌های ملی، بخشی از سیاست و ایدئولوژی سرمایه‌داری هستند و در نهایت ناگزیر به پیچ و مهره‌های نظم جهانی امپریالیستی تبدیل می‌شوند.<sup>۳</sup> محمد امین زکی و عبدالرحمن شرفکندی عمدتاً نگاهی لیبرالیستی به موضوع دارند و به پرسش کشیدن پیوند کاذب بین گروه قومی و اقلیت و در نتیجه تمایل به قومیت لیبرال، اساس کارهای آنها را تشکیل می‌دهد. اما کار آنها دارای تفاوت‌هایی نیز هست. برای مثال، زکی لحظه خودبیداری ملت کرد را به زمانی حواله می‌دهد که مفروضات هنجارین یک سیستم عام‌گرای مبتنی بر حقوق اقلیت‌ها انکار شود<sup>۴</sup> و شرفکندی ناآگاهی جمعی مردم کرد و شکاف بین طبقه روشنفکر و توده مردم را حلقه مفقوده شکل‌گیری چنین قومیت لیبرالی می‌داند.<sup>۵</sup> از نظر مک داوول، چندپارگی قدرت در میان طبقات مختلف اجتماعات کردی، به‌عنوان مانعی بنیادین، گذار از ملوک‌الطوایفی آناارشیست‌گونه را به سوسیالیسم دموکراتیک مشکل می‌کند.<sup>۶</sup> برساخت‌گرایی، به‌مثابه مکمل قوم‌گرایی، بیش از اینکه به نحوه شکل‌گیری و خود ذات هویت قومی بپردازد، به ماهیت موقعیت‌های شکل‌دهنده مسائل قومی اهمیت می‌دهد.<sup>۷</sup> برساخت‌گرایی در معنای عام خود بدین معنی است که نمی‌توان برای پدیده‌ها ویژگی‌های ذاتی و ماهوی تصور کرد، بلکه شکل‌گیری آنها در بستر نظام و تعاملات اجتماعی در حال تغییر و تحول رخ می‌دهد و نیز، به‌تبع هویت‌های قومی، محصول تعامل و ارتباط بازیگران اجتماعی و چارچوب‌بندی سیاسی‌ای است که ادراک منافع اجتماعی،

۱. حمید بزارسلان، «عصیبت قبیله‌ای و سیاست کردی»، ترجمه احمد محمدپور و حمزه محمدی، زریبار، ش ۸۱ و ۸۲ (۱۳۸۳)، ص ۲۱۲-۲۲۱.

2. Carla Schraml, "How is ethnicity experienced? Essentialist and constructivist notions of ethnicity in Rwanda and Burundi", *Ethnicities*, Vol. 14, No. 5 (2014), pp. 615- 633.

۳. امیر حسن پور، «همواره بر فراز کمونیسیم نوین زمانه»، حقیقت، ش ۸۰ (۱۳۹۶)، ص ۱-۲۷.

۴. محمد امین زکی، تحقیقی تاریخی درباره کرد و کردستان، ترجمه و توضیح حبیب‌الله تابانی (تبریز: انتشارات آیدی، ۱۳۷۸).

۵. عبدالرحمن شرفکندی، بوو کوردستان، دیوانی هه ژار (چاپخانه وه زاره تی په روه رده هه ولیر، ۲۰۰۱).

۶. دیوید مک داوول، تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی (تهران: نشر پانید، ۱۳۸۳)، ص ۳۸.

7. Steven Thomson, "Revisiting "Mandingization" in Coastal Gambia and Casamance (Senegal): Four Approaches to Ethnic Change", *African Studies Review*, 54: 2 (2011), p. 95.

سیاسی و اقتصادی این کنشگران در آن منعکس می‌شود.<sup>۱</sup> تقلیل خاستگاه هویت جمعی به برساختی ذهنی که محصول مدرنیته و سرمایه‌داری است، نشانه‌ی نوعی ذات‌گرایی نهفته در این رویکرد است. از نظر بروئین سن، ناسیونالیسم کرد ما حاصل تغییراتی است همچون برآمدن تنظیمات و برچیده شدن حکومت‌های محلی کردی در اثر ورود مدرنیته و... که هرج و مرج ناشی از نبود اقدار قدرت زمینه را از طرفی برای تقویت نامناسب سیاست قبیله‌ای و از طرف دیگر جست‌وجوی هویت مکنون جمعی فراهم کرد.<sup>۲</sup> به زعم تونج، اگرچه ناسیونالیسم کردی برخاسته از زمینه‌ی عام‌تری همچون «کردایتی» است، تحت تأثیر ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی مدرن و در واکنش به امپریالیسم که مسبب عقب‌ماندگی کردستان است، تبدیل به جنبشی توده‌ای و فراگیر شده است.<sup>۳</sup>

تقلیل‌گرایی و ذات‌انگاری نهفته در رویکردهای موجود زمینه را برای بروز نگاه‌های مبتنی بر بازنمایی و گفتمان فراهم کرد که از درون و با آرایشی نو از دل ویرانه‌های برساخت‌گرایی قد علم کرد. این نوع نگاه‌ها در مدرن بودن هویت جمعی کردها در قالب ملت با برساخت‌گرایان هم‌عقیده است، اما به جای جست‌وجوی خاستگاهی موهوم برای این مهم، آن را حاصل تلاقی و مواجهه‌ی دیگربودگی با هویت‌های موجود و هویت‌های در حال شکل‌گیری در بستری گفتمانی می‌داند که در آن حاکمیت عامه به‌عنوان بخشی از فرایند مدرن‌گرایی مطرح می‌شود. به زعم شیخ‌الاسلامی، از هم‌گسیختگی و چندپاره بودن عناصر هویت کردی در تقابل با هویت‌های مسلط در چهار کشور ترکیه، ایران، عراق و سوریه مانعی در جهت دستیابی به رهایی ملی، چه در قالب کردستان مستقل و چه در قالب خودمختاری در داخل مرزهای سیاسی کشور، بوده است.<sup>۴</sup> قلمرو‌دایی از جهان فرودستان، چه در فراروایت دیگری‌ساز شرق‌شناسانه و چه در وقایع‌نگاری و تاریخ‌نویسی معاصر درونی که به صورت ناخودآگاه میلی به سوی کلیتی به نام دولت-ملت دارد، تجربه‌ی ایزودی از تاریخ را به نفع داستان استعلائی تاریخ جهان رها کرده است. از این منظر، چنین گفتمان‌هایی هر یک به سبک خاص خود به بازتولید امر همسان یا همان جایگاه فرودستی انجامیده‌اند.<sup>۵</sup> عباس ولی

«ناسیونالیسم کردی را در ایران پدیده‌ای مدرن، برآمده از تحولات اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی

1. Omer Tekdemir, "The social construction of 'many Kurdishnesses': Mapping sub-identities of 'EU-ising' Kurdish politics", *Ethnicities*, Vol. 19 (2019), p. 881.

2. Martin Van Bruinessen, "Kurdish Paths to Nation", Published in: Faleh A. Jabar & Hosham Dawod (eds), *The Kurds: Nationalism and Politics* (London: Saqi, 2006), pp. 21-48.

3. Tunc, p. 64.

4. Jaffer Sheyholislami, *Kurdish Identity, Discourse, and New Media* (New York: Palgrave Macmillan, 2011).

۵. جلال کریمی، کمال خالق پناه و جلال‌الدین رحیمی، «بازخوانی انتقادی تاریخ: گفتمان‌کاوی تاریخ‌نگاری کردستان»، *انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ش ۴۰ (۱۳۹۵).

ناشی از مدرنیته دولت‌مدار و ویرانگر می‌داند که در پی ظهور حکومت مطلقه پهلوی پس از جنگ جهانی اول در ایران رخ داد. از نظر او، پویایی جنبش ملی‌گرای کُرد امری رابطه‌ای بود؛ بنیان آن بر روابط نیروها در درون حوزه‌ای بود که در قالب تأثیرات تفاوت‌ساز قدرت حکومتی-حقوقی بر جابه‌جایی مرزهای اجتماع کُردی بازنمایی شده بود. از این رو، قدرت حاکم به‌عنوان «بیرونی برسازنده» اجتماع کُردی درک شده است که براساس رویارویی‌هایشان نوع تغییرات ایجادشده در مرزهای جداکننده آن اجتماع از اجتماع گسترده‌تر غیر کُردی بیرون از آن را تعریف می‌کند.<sup>۱</sup>

این مطالعه در این چارچوب می‌اندیشد، گرچه از برخی جهات از آن فاصله می‌گیرد و حتی آن را نقد می‌کند. از یک سو به جای گفتمان کاوی که در بهترین حالت نوعی تحلیل متن است و پرداختن به پروژه‌های واسازانه، همچون کارهای عباس ولی که نظریه‌محور هستند، خود را مقید به رویه تحلیل گفتمان انتقادی به سبک فوکویی می‌بیند که علاوه بر عناصر گفتمانی، رخداد‌های گسست‌سازی را که باعث می‌شوند بازیابی معنا دچار تحول شود از نظر دور نمی‌دارد. از سوی دیگر و مهم‌تر اینکه برخلاف ادعای عباس ولی مبنی بر فرایند گذار هویت کُردی از یک اجتماع غالباً زبانی قبل از انقلاب مشروطه به یک اجتماع اساساً قومی تحت برآمدن دولت مدرن<sup>۲</sup>، نشان می‌دهد که چنین هویتی از اجتماع زبانی-قومی که سازوکار تعامل و تقابل قبیله‌گری انسجام‌بخش آن بوده به هویتی سیاسی-جامعوی گذر کرده است که انسجام آن در پیوند با مواجهه جامعه کُرد و دولت در آستانه ظهور معنا می‌یابد.

### روش پژوهش

فوکو در رویه تحلیل گفتمان چارچوب‌های خاص تاریخ‌گرایانه‌ای را مطرح می‌کند که شیوه‌های معرفتی و فناوری‌های قدرت را به‌عنوان موقعیت تاریخی و احتمالی در آن مفهوم‌سازی می‌نماید. چنین تحلیلی در پی آشکار کردن پیشینی‌های تاریخی ایده‌ها، عقلانیت‌ها و نظام‌های دانش، «زمینه‌های خاموش» یا شرایط ناخودآگاه امکان آنهاست.<sup>۳</sup> تحلیل گفتمان فوکویی به دنبال قواعد خاصی است که ابژه‌ها، گزاره‌پردازی‌ها، مفاهیم و استراتژی‌های گفتمانی بر پایه آنها شکل گرفته‌اند. در واقع چنین تحلیلی در پی توصیف نظام گزاره‌ای است که در هم‌زیستی با هم و در یک منظومه گفتمانی و در تلاقی با کردارهای غیرگفتمانی پدیده‌های را همچون سوژه دانش و ابژه قدرت برمی‌سازند.<sup>۴</sup> در این پژوهش با

۱. عباس ولی، «کوردها و دولت در ایران»، زریبار، ش ۸۵ و ۸۶ (۱۳۹۳).

۲. عباس ولی، شکل‌گیری هویت ملی کوردی در ایران، ترجمه سحر باقری و جمیل رحمانی (پروپلماتیکا، ۱۳۹۹).

3. Fabio Vighi and Heiko Feldner, "Ideology Critique or Discourse Analysis? Zizek against Foucault", *European Journal of Political Theory*, 6 (2) (2007), p. 144.

۴. میشل فوکو، دیرینه‌شناسی دانش، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده (تهران: نشر نی، چاپ هشتم، ۱۳۹۹)، ص ۱۰۸.

انتخاب اسنادی غنی از لحاظ اطلاعات که در یک برههٔ زمانی در نسبت با هم موجب خلقِ رژیم حقیقتی در باب هویت‌گردی شده‌اند، حقیقتی که قدرت در تمام لایه‌های آن حک شده است و چنین حقایقی همواره از دریچهٔ قدرت می‌گذرند، می‌کوشیم فرایند تغییر و تحولات این پدیده را درک کنیم. اگرچه در نگاه پست‌مدرنیستی و خوانش‌های متن‌وار از جامعه راه بر انواع تفسیرها باز است و روشی که به‌عنوان مسیر رسیدن به نتیجه درک می‌شود، پیشینی تحقیق نیست و برعکس، در طول فرایند تحقیق قابل بررسی، اصلاح یا تغییر است، اما برای قابلیت دقت<sup>۱</sup> و قابلیت وضوح<sup>۲</sup>، با تأیید و صلاحدید صاحب‌نظران، به جست‌وجو در منابعی خواهیم پرداخت که منجر به ظهور و امکان چنین شکل‌بندی‌های گفتمانی شده‌اند. در این مطالعه می‌توانستیم آغازگاه‌های هویت‌جمعی‌گردی را تا دوران حکومت‌های محلی (گردی) عقب ببریم، اما با توجه به چارچوب مطالعه، این آغازگاه را نقطه‌ای قرار دادیم که هویت جمعی پروبلماتیک (مسئله‌مند) شد و به عبارتی هویت‌های قومی به‌عنوان مسئله‌ای جدی در برابر حکومت مرکزی ظاهر شدند که همان دوران مشروطه است.

### هویت‌گردی در گفتمان‌های قبل از انقلاب مشروطه

در گفتمان حکومتی ایران و عثمانی بیشتر مناطقی که در شرفنامه در محدودهٔ جغرافیایی کردستان برای خلق کشور نمادین کردستان ترسیم شده بود، تحت عنوان کردستان شناخته می‌شد. اما این دو قدرت که با تحمیل زبان و فرهنگ خود توان تحلیل بردن هویت قومی کردها را نداشتند، می‌کوشیدند با تضعیف عنصر گردی در ترکیب قومی اجتماع کرد، قلمرو آنها را از آن خود کنند. این تضعیف با کوچ جمعی و اجباری کردها به سرزمین‌های دوردستی همچون خراسان و باز اسکان قبایل ترک در قلمروهای گردی و نیز شیوه‌های دیگر امکان‌پذیر می‌شد.<sup>۳</sup>

در چنین بافت تاریخی‌ای که یکپارچگی حکومتی بر مبنای قلمرو سرزمینی یا قومی‌سازی قلمرو معنا می‌یافت، حکومت مرکزی سیاست کثرت در عین وحدت با محوریت دربار را در پیش گرفت، به این ترتیب که انعکاسی از این محوریت در ساخت اجتماع در نظمی سلسله‌مراتبی دنبال می‌شد و مهم‌ترین و همبسته‌ترین عنصر هویتی یعنی زبان هم متأثر از این سیاست بود. برای همین تا قبل از احمد خانی، شاعر بزرگ کرد، شاعران و متفکران و اندیشمندان کرد آثار خود را به زبان قوم حاکم و غالب می‌نگاشتند. این توسل به زبان‌های درباری، موقعیت برتر آنها نسبت به زبان گردی را به‌مثابهٔ فرهنگ برتر نشان می‌داد. اما احمد خانی که از نقش هویت‌دهی زبان آگاه بود بر این روال تاخت و

1. Rigour

2. Transparency

۳. امیر حسن پور، ساخت هویت‌گردی در گفتارهایی در خاستگاه ناسیونالیسم کرد، ترجمهٔ مراد روحی (تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۸)، ص ۱۵۲.

دیوان مم و زین خود را در جهت خودبیداری مردم کرد نگاشت. هرچند قبل از او ملا مصطفی بیسارانی (۱۰۵۳-۱۱۱۴ق) دیوان عرفانی خود را به کردی به نگارش درآورده بود.

صافی بشمرد و خورد دُردی	خواندش چو دُردی زبان گُردی
تا خلق جهان نگویند اکراد	بی معرفتند و اصل و بنیاد
هر ملتسی را بود کتابسی	از گُرد فقط بُد خطابسی <sup>۱</sup>

اگرچه زبان همبسته دیرین هویت و به صورت ناخودآگاه بخشی از هویت فردی است، ورود آن به عرصه خودآگاهی و هویت جمعی از طریق تاریخمند شدن آن و به عبارتی حساسیت نسبت به آن در تعامل و تقابل گفتمانی صورت می‌گیرد؛ امری که بعد از انتشار مم و زین و دیگر آثار کردی متعین شد. بعد از عنصر زبان، هویت جمعی با مذهب و سپس اجتماع قومی درهم تنیدگی پیدا می‌کند. «هلو خان بر دین اسلام بود و مذهب اهل سنت ... چون شنید که خان احمدخان خواهر پادشاه صفوی را به زنی گرفت، گفت چون زمانی نمی‌گذرد که دعوت رافضه در کردستان جاری خواهد شد...»<sup>۲</sup> یا در جای دیگر خان کردستان در مذمت فرزندش می‌گوید: «جوانمرگ باشی که پای قزلباش را به کردستان انداختی... با این اوضاع مشکل است بعد از این ما را راحت بگذارند...»<sup>۳</sup> مبنای مذهبی و قبیله‌ای داشتن حکومت‌های محلی در گزاره‌های دیگری هم منعکس شده است: «سبحان وردی خان مردی عابد و زاهد بود و به قانون گُردی و ایلیت [و تبلیغ آن] رفتار می‌نمود.»<sup>۴</sup>

حکومت قاجاریه هم همچون صفویان در پی برقراری دولتی سرزمینی و رواج مذهب رسمی بود، با این تفاوت که سیاست این حکومت در ابتدا رواداری مذهبی بود. پیرو دستور ناصرالدین شاه لعن و بدگویی به اهل سنت ممنوع گردید. «اگر جاهلی محض سفاقت و نادانی و سواس شیطانی حرفی به خلاف قاعده به زبان براند، مستحق زجر و تأدیب و تعزیر شرعی و عرفی خواهد بود.»<sup>۵</sup> اما این رویه چندان دوام نیاورد و شاید برای کاستن از نفوذ عثمانی‌ها، والیانی از مرکز به جای والیان اردلان به حکومت کردستان انتخاب شدند. این رویداد که اندکی قبل از مشروطه رخ داد، عملاً مهر پایانی بر حیات حکومت‌های محلی گُردی بود. در دوران حکومت قاجار تا برآمدن مشروطه شورش‌هایی از طرف گُردها صورت گرفت، اما چون این تحركات در چارچوبی ملوک‌الطوایفی اتفاق می‌افتاد، بالتبع جنبه قوم‌گرایانه نداشت و

۱. احمد خانی، دیوان مم و زین، مترجم و شارح سعدالله مجیدی (بوکان: انتشارات زانکو، ۱۳۹۶)، ص ۱۱.

۲. عبدالقادر بابانی، سیرالاکراد، تصحیح محمد رفوف توکلی (تهران: توکلی، ۱۳۷۷)، ص ۴۴.

۳. میرزا شکرالله سنندجی، تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶)، ص ۱۰۹.

۴. علی‌اکبر وقایع‌نگار کردستانی، حقیقه ناصریه و مرآت الظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان، به کوشش محمد رفوف توکلی (تهران: انتشارات توکلی، ۱۳۸۴)، ص ۱۰۴.

۵. لسان‌السلطنه، «دارالخلافة تهران»، وقایع اتفاقیه، ش ۲۶۶ (۲۸ جمادی‌الثانی ۱۲۷۲)، ص ۱۶۹۷-۱۶۹۸.



عمده هدف شورشیان انتقال سلطنت از ایل مسلط به ایل خود بود. چنانکه در وصف شورش صادق‌خان شقاقی آورده‌اند که «صادق‌خان شقاقی کُرْد عنید از فرط بلادِ طبع پلید چنین فهمید که تصاحب اسباب سلطنت باعث عروج بر معارج دولت است، غافل از اینکه گر انگشت سلیمانی نباشد چه خاصیت دهد نقش نگینی، غراب‌آسا به هوای طعمه هواگیر گشته...»<sup>۱</sup> عزیز خان مَکری هم از هر فرصتی برای گسترش قدرت ایل مَکری بهره می‌برد: «سردار کل پیوسته برای تخریب کار والی کُردستان در کار بوده... و برای سرکوب ایالات رقیب کُرد باکی نداشت.» «حسن سلطان اورامی به استظهار سردار کُل بنای شرارت و خودسری گذاشته و عَلم طغیان برافراشته...»<sup>۲</sup> علاوه بر اینها، در گفتمان نخبگان کُرد به کرات از لفظ «عشیرتی»، «ایلیاتی» و هویت طایفه‌ای استفاده شده است. با این اوصاف هویت‌کردی تا قبل از مشروطه با مذهب و ایلی‌گری عجین شده بود، اما با ورود به دوره مشروطه جنبه قومی آن برجسته شد و به گفتمان‌ها راه یافت.

### کردها در گفتمان انقلاب مشروطه و پس از آن

دولت مشروطه، به لحاظ نظری، در صدد ساختن دولت-ملت بر پایه اندیشه مدرن ملّیت بود. این مسئله بر گروه‌های قومی و مذهبی ایران از جمله کردها تأثیر گذاشت.<sup>۳</sup> با این حال، این دوره دوران گذاری بود که آزادی‌خواهی در بند رویه استبدادی سابق بود. به عبارتی، سنت در کنار مدرنیته که می‌رفت بر مسند بنشیند حضوری فعال داشت؛ مدرنیته‌ای در قاب دولت-ملتی ناکام که به لحاظ نظری کاملاً با ساختار سنتی ارباب-رعیتی قاجاریه در تضاد بود. چنانکه در متنی می‌خوانیم «به‌واسطه اینک قواعد عتیقه را فاقد و به قواعد جدید هنوز نائل نیستیم، در برزخ میان آن و این واقع شده‌ایم.»<sup>۴</sup> شاید برای همین بود که کراراً صف‌آرایی‌های مشروطه‌طلبان و مخالفان شکل می‌گرفت و در نهایت همین صف‌آرایی‌ها به شکست جریان مشروطه انجامید. اگرچه قانون مشروطه به بیان حاکمیت جدید پرداخته بود، ولی این حاکمیت جدید صرفاً یک اسم بود. دولت مشروطه، به‌عنوان مجری اراده حاکمیت، فاقد هر نوع قدرتی برای القای اراده یکپارچه‌کننده‌ای بود که از سوی قانون مشروطه در درون محدوده‌های سرزمینی کشور به وی نسبت داده شده بود. چنین فقدانی که خود نوعی ناکارآمدی در عرصه سیاسی ملی بود، موجب رشد بی‌هنجاری در صورت‌بندی ساختاری قدرت حقوقی می‌شد که مدام گسست موجود مابین قانون و قدرت را بازتولید می‌کرد.<sup>۵</sup> با وجود اینکه قبل از مشروطه ایالت‌های مختلف در کنار هم و در درون

۱. میرزا فضل‌الله شیرازی، تاریخ ذوالقرنین (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۵۵.

۲. سنندجی، ص ۲۵۰، ۲۵۱.

۳. اسماعیل شمس، «کردهای غرب ایران (کُردستان و آذربایجان)»، پایان‌نامه دکتری تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۳.

۴. ملک‌الکلام مجدی، «مذاکرات و اقدامات روز یکشنبه»، انجمن، ش ۱۱۳ (۱۶ جمادی‌الآخر ۱۳۲۵)، ص ۱.

۵. ولی، «کوردها و دولت در ایران»، ص ۱۱۰.

حکومتی سرزمینی می‌زیستند، روح حاکم بر سیاست آن دوران عشیره‌گرایی بود و هیچ چیز حقوق ملی حکومت‌های محلی را در چارچوب حکومتی سرزمینی تضمین نمی‌کرد؛ رویه‌ای که با انقلاب مشروطه دچار از هم گسیختگی شد.

با مطرح شدن روح ملیت و یکپارچگی در قالب کشوری منسجم، در عین احترام به کثرت‌گرایی، حقوق قومیت‌ها وارد عرصهٔ گفتمان حکومتی گردید. «ما باید ملتی تشکیل بدهیم که در زبان‌ها و شیوه‌های مختلف تکلم نموده... ملتی که اسم او ایرانیست از امروز در ایران نه مسلمان نه زردشتی، نه ارمنی، نه یهودی، نه فارس و نه ترک نبوده فقط یک ایرانی هست. ما یک ملت هستیم...»<sup>۱</sup> «برای نجات ملت بدو باید تمام ایلات بزرگ را در امورات حکومتی مداخله و شرکت داده و از قوای ایشان برای تسکین اغتشاشات داخلی استفاده نموده و در تمام حرکات و سکنات خودمان نیز باید مراعات اصول مساوات را بنماییم...»<sup>۲</sup>

در کردستان آشنایی با مشروطیت و پیوستن کردها به موج مشروطه‌خواهی مصادف با حکومت میرزا اسماعیل خان ثقه‌الملک بود. در خصوص نحوهٔ انتصاب وی ذکر است که «ثقه‌الملک برحسب ظاهر از طرف دولت حکومت داشت اما باطناً از طرف ملیون و طرفداران مشروطیت مأمور بود که اهالی کردستان را به اوضاع مشروطیت آشنا نموده این منطقه را ضمیمهٔ قوای ملی بسازد.»<sup>۳</sup> تشکیل انجمن‌هایی همچون «هیئت کارگران» و «انجمن صداقت» هم در دوران حکومت وی انجام شد. در بیانیهٔ انجمن صداقت آمده بود که «برگزیدگان و برجستگان قوم به ترتیب مخصوصی انتخاب یافته در یک مجمعی که آن را دارالشورای مملکتی می‌گویند جمع شده موادی چند برای محدود کردن اختیارات شاه نالایق می‌نویسند...»<sup>۴</sup> در برخی از نشریات آن دوره کردها به وضوح قومی با ملیت خاص خود معرفی شده‌اند: «کردها هم مانند سایر اقوام هستند و آنها هم مثل ملل عالم یک ملت را تشکیل می‌دهند. چنانکه محو کردن در عالم انسانیت جنایت است. بیرون بردن نام کردها از دفتر قومیت خیانت بزرگی است...»<sup>۵</sup> یا در جای دیگر هویت قومی گرد و برکشیدن آن این‌گونه بازنمایی شده است: «قضات و رؤسای شهر با متمرده اتحاد کرده و هم‌عهد شده‌اند که عثمانی‌ها و عجم را از کردستانات بیرون کنند و تشکیل قرالیت [= سلطنت‌گری یا به عبارتی تشکیل کشور خاص قوم گرد] نمایند.»<sup>۶</sup>

۱. محمدامین رسول‌زاده، «ما یک ملت هستیم»، *ایران نو*، ش ۱۳۴ (۴ صفر ۱۳۲۸)، ص ۱.

۲. سلیمان میرزا اسکندری، «اتحاد و تمرکز قوای جامعه ملی»، ش ۲۶ (۱۸ ذیقعد ۱۳۲۸)، ص ۱.

۳. شیخ محمد مردوخ کردستانی، *تاریخ مردوخ*، ج ۲ (سنندج: کتابفروشی غریقی، ۱۳۵۱)، ص ۲۳۸.

۴. همان، ص ۲۴۲.

۵. «مطبوعات خارجه-وضعیت اکراد»، *سئارهٔ ایران*، ش ۴۸ (۷ ذی‌الحجه ۱۳۳۵)، ص ۳.

۶. علیزاده، «اخبار داخله-ساوجبلاغ»، شرق، ش ۱۰۳ (ربیع‌الاول ۱۳۴۴)، ص ۳.

در جای دیگری در خصوص اجرای عدالت در عهد مشروطه چنین ذکر شده است: «از آنجا که در این عهد همیون و دوره نشر عدالت یکی از لوازم وظایف افراد ملت است که حقایق اوضاع هر ولایت [در اینجا قوم‌گرد] و احوال هر کسی را بدون پرده‌پوشی و اغماض و رعایت اغراض مکشوف دارند...»<sup>۱</sup> گاه در کنار تعدی بزرگ‌مالکان که به دلیل ترس از دست دادن منافع خود به شدت مشروطه‌ستیز بودند و از انواع ستم‌ها در حق مردم کوتاهی نمی‌کردند: «از طرف دولت معلوم نیست در چه زمانی ریاست ایالت کردستان را بین دو برادر (آصف دیوان و مشیر دیوان) قسمت کرده‌اند. این ایالت‌ها در ابتدا آنقدر جسور نبودند هیچ وقت متمرّد دولت نشده و مالیات را می‌پرداختند ولی حرص مال‌اندیشی آنها گرد آنچه در کردستان می‌بینیم و مشاهده می‌کنیم»<sup>۲</sup> عدم اجرای صحیح قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی که نوعی پلورالیسم قومی را یدک می‌کشید، موجب بدبینی مردم گرد به حکومت مشروطه می‌شد:

امروز در کردستان نه قوای دولتی و نه شکوه ملّتی وجود دارد. نه عدلیه داریم نه حاکم داریم. نه بلدیّه داریم نه نظمیه داریم. نه قشون داریم نه انجمن ولایتی داریم. تفتین و مغرض و مفسد و قاتل هم الی ماشاءالله. جان و مال این مشّت ستم‌دیده ملت گرد هم در خطر است. هر روز عضوی را به درد آورده در برپادی و تاراج نمودن آنی غفلت ندارند. به خدا رمقی نداریم چرا از چنگال این گرگان ما را نجات نمی‌دهید... امروز در کردستان نان و گوشت اکسیر شده؛ برای چه مردم بگویند این همه به واسطه نحوست مشروطه است...<sup>۳</sup>

چنانکه پیداست، در این گزاره‌ها به طور صریح یا ضمنی به هویت قومی کردها اشاره شده، قومیت معادل ملیّت در نظر گرفته شده و احقاق حقوق قوم گرد و نمود آن در قانون اساسی مشروطه از خواسته‌های مهم مشروطه‌خواهان گرد دانسته شده است، چیزی که این ادعای برخی از گزاره‌های تاریخی را که می‌گویند کردها در جریان مشروطه منفعل بوده‌اند به پرسش می‌کشد. با این حال، حتی با وجود شورش‌های ایل شکاک علیه حکومت مرکزی قاجار که از سال ۱۲۶۷ ق شروع شد و تا قیام سمکو تداوم داشت،<sup>۴</sup> به دلیل بحران‌هایی که در دوران مشروطیت بر کردستان حاکم شده بود، کردها به‌عنوان دیگری غیر حاکم درک کاملی از جایگاه خود در حوزه سیاسی نداشتند و با شکل‌گیری دولت مدرن این امر محقق شد.

۱. اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کارتن ۱۴۸، پوشه ۱۲، سند ۴۷۴۷.

۲. «عریضه ۲»، زبان آزاد، ش ۱۸ (۲۵ ذیقعد ۱۳۳۵)، ص ۴.

۳. اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کارتن ۱۵۶، جزوه‌دان ۲۵، پوشه ۴.

۴. حسین بن عبدالله سرایی، سفرنامه فرح‌خان امین‌الدوله، به کوشش کریم اصفهانیان و قدرت‌الله روشنی (تهران: نشر اساطیر، ۱۳۷۳)، ص ۱۱۰.

## رخدادهای زمینه‌ساز گسست گفتمانی

قبل از مهیا شدن شرایط برای شکل‌گیری دولت مدرن، جنگ‌های پی‌درپی که در قالب معاهدات خارجی بر سر ملت‌گرد آوار می‌شد، مانع از ایژه شدن هویت جمعی آنها، چه در مقام هویتی تعامل‌گرا با قدرت حاکم و چه در شکل رادیکال‌تر آن یعنی دستیابی به هویتی مستقل در برابر حاکمیت، می‌گردید. از این رو، آنها در فرم نابژه‌هایی تجلی می‌یافتند که کردارهای برآمده از فضای بهت‌آور کشمکش‌های درونی و برونی هر از گاهی از مجرای وجودی آنها می‌گذشت. این شرایط که به گفتارمندی نمی‌انجامید، جولانگاه ابرسوزدهایی بود که در محور و مرکز آن توده‌های نابژه ظاهر می‌شدند. رخداد جنگ جهانی اول که زمینه‌های پیدایش دولت مدرن را فراهم گرداند، ساخت اجتماعی دوران ماقبل مدرن را به شدت دگرگون کرد، چرا که آنچه قبلاً مسئله و معضل حکومت بود، اجتماعات و جریانات قومی - قبیله‌ای بودند که فاقد خودآگاهی سیاسی بودند و اعتراضات آنها جنبهٔ فراگیر نداشت. به قول فوران «در هنگامهٔ نارضایتی، طیف گسترده‌ای از طبقات تحت سلطه و بینابینی همزمان با مساعدت اوضاع و شرایط خارجی و جنبش‌های اجتماعی ضددولتی به حالت انفجاری پدید می‌آیند و در آغاز به دستاوردهایی هم نائل می‌شوند اما در نهایت به دلیل اختلاف سطح رهبری و پایگاه‌های توده‌ای [خودآگاهی سیاسی] به شکست می‌انجامند.»<sup>۱</sup> اما با وقوع جنگ و تبدیل منطقه به عرصهٔ نیروهای متخاصم بیگانه، این نیروها سعی می‌کردند با دادن وعده‌های استقلال و خودمختاری به اقوام و جذب آنها برای استفادهٔ ابزاری در جنگ‌های داخلی، در مناطق اشغال شده که از مهم‌ترین و راهبردی‌ترین نقاط جهان بودند، حکومت‌هایی دست‌نشانده و وابسته ایجاد کنند.<sup>۲</sup> این شرایط از طرفی برقراری دولتی متمرکز را ایجاب می‌نمود و از طرف دیگر در عرصهٔ ناسیونالیسم‌گردی موجبات شکل‌گیری هویتی را فراهم می‌کرد که از جریان‌های استقلال‌گرایانه، قحطی‌ها و فجایع موجود در منطقه، دست به دست شدن حکومت در بخش‌های مختلف‌گردستان میان روسیه و عثمانی و در نهایت فشارهای دولت نوظهور تأثیر می‌گرفت.

## دگرگونی گفتمانی هویت‌گردها بعد از جنگ جهانی اول تا برآمدن دولت مدرن

مکانیسم‌های تحوّل‌بخش هویت جمعی‌گردها امری نسبی بود که بعد از جنگ جهانی اول در پیوند با میدان نیروها در حوزهٔ سیاست قرار گرفت و از آن پس فرایند تغییرات آن برجسته شد. هرچند اندکی قبل از جنگ و پیدایش دولت مدرن، در مقطعی کوتاه، با وقوع انقلاب مشروطه که به دنبال نوعی حاکمیت عامه بود، زمینه برای شکل‌گیری هویت سیاسی‌گردها فراهم شده بود، اما تنش‌زا بودن بسترهای آن،

۱. جان فوران، مقاومت‌شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران (تهران: نشر رسا، ۱۳۹۴)، ص ۲۲۲.

۲. احمد کمال مظهر، گردستان در سال‌های جنگ جهانی اول، ترجمهٔ رضا خیری‌مطلق (تهران: نشر رسا، ۱۳۹۸)، ص ۶.

همچون دگرگونی‌های داخلی، فشارهای خارجی و ستیز گفتمانی، معادلات را بر هم زد و، بعد از جنگ در مواجهه با تحولات اجتماعی-اقتصادی مدرن‌گرایی، انسجامی شکل گرفت که حالتی جامعوی داشت. اندکی پس از جنگ به خاطر آنکه مناطق کردستان والی نداشتند و همچنین به دلیل عدم تسلط حکومت مرکزی و تأثیرپذیری از قیام شیخ محمود برزنجی انواع حرکات استقلال طلبانه در گوشه و کنار کردستان شکل گرفت، طوری که در تلگراف شریف‌الدوله (در ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۷ به حکومت کردستان منصوب شد) به تهران آمده است که «کردستان یک منظره خونین، اهالی فلک‌زده آن از هستی ساقط و دچار قحط و غلای اشرار تا کنار شهر تهاجم آشوب‌طلبان شهری و طرفداران استقلال‌گردیت سلب آسایش از اهالی کرده...»<sup>۱</sup> مردوخ هم در این خصوص می‌نویسد: «از یک طرف سرکشی و طغیان عشایر و اشقیای سرحدی، از یک طرف طلوع یک عده الواط و اشرار شهری و در تحت عنوان دیموکراسی، از طرف دیگر آهنگ شورانگیز استقلال‌گرد از ناحیه شیخ محمود، تمام این وسایل و اسباب دست به دست هم داده، یک آتشکده وسیعی را برای حکومت و ملت بدبخت آماده و مهیا ساخته بودند که جز اقتدارات فکری و عملی شخص و ثوق‌الدوله راه نجاتی برای اهالی متصور و میسر نبود...»<sup>۲</sup> البته یکی از اقدامات شریف‌الدوله در کردستان درهم‌کوبیدن تشکیلات دموکرات کردستان و اعدام سران آن بود که از آن تحت عنوان برداشتن کانون فساد و اولین اقدام در راه اصلاح کردستان یاد می‌کند،<sup>۳</sup> تشکیلاتی که در سال ۱۳۳۴ق توسط شیخ ابراهیم تأسیس شده بود و ریشه در انجمن کارگری کردستان داشت.<sup>۴</sup> این گزاره‌ها حاکی از آن است که در اواخر جنگ به واسطه تعاملات برون‌مرزی و تأسیس احزاب و تشکیلات مدرن، هویت جمعی از محصور بودن در اجتماعات بسته قومی برکنده شده و به حوزه سیاسی فرو لغزیده بود. با وجود اینکه سیاست سرکوب عشایر و والیان محلی‌گرد در اواخر قاجار انجام شد، منطقه ساوجبلاغ تا حدی از این کنترل به دور بود و قیام‌های سمکو هم تحت این شرایط صورت گرفت. با اینکه برخی از منابع بر خصلت قومی و یا حتی عشیره‌ای شورش سمکو تأکید می‌کنند، این قیام خارج از قدرت نظارت دولت آشفته بود و از این لحاظ وجه تمایز مهمی با بسیاری از شورش‌های معاصر خود داشت که در ادامه بررسی خواهد شد.

برای مثال، در متن پیشنهاد وزارت امور خارجه ایران به رهبران‌گرد شرکت‌کننده در کنفرانس صلح پاریس آمده است:

۱. شریف‌الدوله، «دفاع از کردستان»، ایران، ش ۷۸۱ (۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۹)، ص ۳.

۲. مردوخ، ج ۲، ص ۳۶۰.

۳. «بیانیه حکمران کردستان و گروس»، ایران، ش ۶۴۷ (جمادی‌الاول ۱۳۴۴)، ص ۳.

۴. «کردستان-مرحوم حاج شیخ ابراهیم کردستانی و تفصیل قتل آن مرحوم»، ایران، ش ۴۵۰ (۳ رمضان ۱۳۳۷)، ص ۲.

در فضای آنارشیسم سیاسی و در خلأ قدرت، در اثنای جنگ و بعد از آن، قیام‌های متعددی در گوشه و کنار سرزمین‌های کُردنشین سر بر آوردند، مانند قیام سردار رشید، جعفر سلطان، زلفو، والیان پشتکوه و... اما مهم‌ترین آنها جنبش سمکو بود، چون از طرفی با دیگر جنبش‌های دموکراسی‌گرایانه داخلی در ارتباط بوده اقتدار دولت مرکزی را سخت مورد تهدید قرار می‌داد و از طرفی تحت تأثیر ناسیونالیسم کُردهای عثمانی قرار داشت. همچنین سازمان‌ها و تشکل‌هایی بودند که در نشر افکار هویت‌خواهی سمکو تأثیرگذار بودند. مهم‌ترین این سازمان‌ها سازمان آزادی‌کردستان به‌ویژه شاخهٔ ارزروم بود.<sup>۱</sup>

سمکو در نامه‌ای به سرکردهٔ عشیرهٔ جلالی می‌نویسد: «در این انقلابات روی زمین کلیهٔ ملل استفاده‌ها کرده، نام ملیت خود را ترقی و هر ملت صاحب شأن و شرف شده مگر ملت فلک‌زدهٔ کُرد که از عموم مخلوق کرهٔ ارض رشید و جسورتر است...»<sup>۲</sup> همچنین وی در نامه‌ای به ظفرالدوله، فرمانده نیروهای ایران، می‌گوید: «ببینید ملت‌های کوچک جهان که یک‌چهارم کُردها هم نیستند چگونه خودمختاری‌شان را از دولت‌های بزرگی چون آلمان گرفته‌اند. اگر این ملت بزرگ کُرد نتواند حَقش را از ایران بگیرد، ترجیح می‌دهد بمیرد و زنده نباشد. دولت ایران چه بخواهد و چه نخواهد ما کُردستان را خودمختار می‌کنیم...»<sup>۳</sup> کسروی هم در خصوص قیام سمکو می‌نویسد: «کنون سمکو آماده گردیده و بیرق افراشتهٔ آزادی کُردستان می‌خواهد. چه کار می‌کند؟ آیا کنفرانس داده کُردان را برای زندگانی آزاد و سررشته‌داری آماده می‌سازد؟ آیا قانون اساسی برای کُردستان می‌نویسد؟ آیا به برداشتن پراکندگی‌ها در میان کُردان می‌کوشد؟...»<sup>۴</sup>

شاید مهم‌ترین متنی که این تمایز به بهترین وجه در آن انعکاس یافته است، روزنامهٔ روژی کورد باشد که مثلاً در جایی ذکر می‌کند:

غایت اصل نقطه نظر کُردان حفظ شرافت قومیت و برقرار داشتن آسایش و آزادی تام است که در آتیه در این سرزمین و آب و خاک با رفاه حال بتوانند زندگی کنند. جد جهد کُردان در این است که خود را از زیر محور سیاست ایرانیان که همیشه برای هدم و خفه کردن ایشان در دوران بوده خلاص نماید و برای نجات دادن قوم خویش از خطراتی که خیلی تهدیدآور و وحشت‌انگیز است مجبور با اقداماتی قاطع شده و در راه استقرار امنیت تام که از حال تزلزل بیرون آمده، در

۱. میخائیل لازاریف، میژووی کوردستان، وه رگیر: وشیار عه بدوللا سه نگاوی (چاپخانه روزه لات-هه ولیر، ۲۰۱۵)، ص ۴۶۷.

۲. «اپرت مخصوص مخبر ما»، ایران، ش ۶۵۵ (۷ شعبان ۱۳۳۸)، ص ۳.

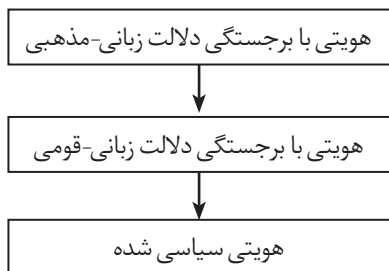
۳. کریس کوچرا، جنبش ملی کرد، ترجمهٔ ابراهیم یونسی (تهران: نشر نگاه، ۱۳۹۸)، ص ۶۵.

۴. احمد کسروی، تاریخ هجده‌سالهٔ آذربایجان (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۰)، ص ۸۳۱.

قلب عموم تولید یک اطمینان پایدار نماید، فداکاری می‌کنند... در این مدت سلطنت هیچ وقت ملت‌گرد را محافظت نکرده و گردان همیشه دچار مصائب خارجی هم شده‌اند. عوامل غیرت در گردان هیجان و غلیان آمده ملتجی به سپر قیام و پناهنده به سنگر اقدام و ابراز موجودیت شده...<sup>۱</sup>

## نتیجه‌گیری

در این پژوهش، ابتدا به نقد رویکردهایی پرداختیم که هویت‌گردی را در دام ذات‌انگاری محصور می‌کنند و سپس با رویه‌ای مبتنی بر بازنمایی و گفتمان تغییرات هویت‌گردی را بررسی کردیم. در این رویه هویت‌گردی و تغییرات آن در یک تاریخ‌مندی به سرکردگی گفتمان تعیین می‌یابند. داده‌های تاریخی حاکی از آن هستند که قبل از مشروطه هویت‌گردی دلالتی زبانی-مذهبی داشت و چون کردها در سرزمینی زندگی می‌کردند که ساختار حکومت بر مبنای مجمع‌الجزایری از قدرت‌ها بود، پس تعامل و تقابل کردها با ایل یا طایفه‌ای که حکومت مرکزی را در دست داشت، نه مواجهه‌ای قوم‌گرایانه، بلکه از نوع ایلیگری بود. با گذر به دوران مشروطه این مواجهه شکلی قومیتی به خود گرفت. به عبارتی، با مطرح شدن مفهوم روح‌ملیت و یکپارچگی در قالب کشوری منسجم در عین احترام به کثرت‌گرایی، حقوق قومیت‌ها وارد عرصه گفتمانی گردید. این شکل جدید که مبنای قومی داشت، به دلیل نبود خودآگاهی سیاسی، خیلی فراگیر نبود و حالتی شکننده داشت. تنها با وقوع جنگ جهانی اول و در پی شکل‌گیری دولت مدرن متمرکز بود که هویت‌گردی با این خودآگاهی چفت و بست شد. در این فضای گفتمانی، سازوکارهای تحوّل‌بخش هویت‌جمعی کردها، در پیوند با میدان نیروها، در حوزه سیاست قرار گرفت و انسجام هویتی به‌واسطه تعامل و تقابل در حوزه سیاست ایجاد شد، یعنی در چنین حالتی مرزبندی‌های سفت و سخت قومی که قبلاً غلبه داشت منعطف شد و در هم شکست و به نوعی می‌توان گفت هویت‌گردی در فرمی سیاسی-جامعوی ظاهر شد. در واقع گزاره‌هایی که در نسبت با هم قالب گفتمان هویتی را خلق می‌کنند، از درون منظومه گفتمانی سیاست و فردگرایی سر بر آوردند. چنین هویتی که امتزاجی از سنت و مدرنیته بود، بعدها در جمهوری مهاباد به اوج پختگی رسید. در نهایت تغییرات هویت‌گردی را می‌توان این‌گونه ترسیم کرد:



## کتابنامه

- اسکندری، سلیمان میرزا. «اتحاد و تمرکز قوای جامعه ملی»، روزنامه حقوق، ش ۲۶، ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۲۸.
- اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی. کارتن ۱۴۸، پوشه ۱۲، سند ۱۴۷۴۷/۱۱۵۱؛ کارتن ۱۵۶. جزوه‌دان ۲۵، پوشه ۴.
- بابانی، عبدالقادر. سیرالاکراد، تصحیح محمد رئوف توکلی، تهران: توکلی، ۱۳۷۷.
- بزارسلان، حمید. «عصیت قبیله‌ای و سیاست کردی: یک چشم‌انداز تاریخی اجتماعی»، ترجمه احمد محمدپور و حمزه محمدی، زریبار، ش ۸۱ و ۸۲، ۲۰۰۵، ص ۲۱۲-۲۲۱.
- «بیانیه حکمران کردستان و گروس»، ایران، ش ۶۴۷، جمادی‌الاول ۱۳۴۴.
- ترجانی‌زاده، روزی کورد. ش ۳، ۲۸ ذی‌قعدة ۱۳۴۰.
- حسن‌پور، امیر. «همواره بر فراز کمونیسیم نوین زمانه»، حقیقت، ش ۸۰، ۱۳۹۶، ص ۱-۲۷.
- \_\_\_\_\_ ساخت هویت کردی در گفتارهایی در خاستگاه ناسیونالیسم کرد، ترجمه مراد روحی، تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۸.
- خانی، احمد. دیوان مم و زین، مترجم و شارح سعدالله مجیدی، بوکان: انتشارات زانکو، ۱۳۹۶.
- دلوز، ژیل. نیچه و فلسفه، ترجمه عادل مشایخی، تهران: نشر نی، ۱۳۹۸.
- «رپرت مخصوص مخبر ما»، ایران، ش ۶۵۵، ۷ شعبان ۱۳۳۸.
- رسول‌زاده، محمدامین. «ما یک ملت هستیم»، ایران نو، ش ۱۳۴، ۴ صفر ۱۳۲۸.
- زکی، محمد امین. تحقیقی تاریخی درباره کرد و کردستان، ترجمه و توضیح حبیب‌الله تابانی، تبریز: انتشارات آیدی، ۱۳۷۸.
- سرایبی، حسین بن عبدالله. سفرنامه فرح‌خان امین‌الدوله، به کوشش کریم اصفهانیان و قدرت‌الله روشنی، تهران: نشر اساطیر، ۱۳۷۳.
- سندجی، میرزا شکرالله. تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- سید امامی، کاووس. «هویت‌های قومی از کجا برمی‌خیزند؟ مروری بر نظریه‌های اصلی»، خط‌اول، س ۲، ش ۷، ۱۳۸۷، ص ۱۵-۳۲.
- شرف‌کندی، عبدالرحمن. بوبو کوردستان، دیوانی هه ژار. چاپخانه وه زاره تی په روه رده هه ولیر، ۲۰۰۱.
- شریف‌الدوله. «دفاع از کردستان»، ایران، ش ۷۸۱، ۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۹.



شمس، اسماعیل. *گردهای غرب ایران (کردستان و آذربایجان)*، پایان‌نامه دکتری تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۳. شیرازی، میرزا فضل‌الله. *تاریخ ذوالقرنین*، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰. «عریضه ۲». *زبان آزاد*، ش ۱۸، ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۵. علیزاده. «اخبار داخله-ساوجبلاغ»، شرق، ش ۱۰۳، ربیع‌الاول ۱۳۴۴. فوران، جان. *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران: از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، تهران: نشر رسا، ۱۳۹۴.

فو کو، میشل. *تئاتر فلسفه*، ترجمه افشین جهان‌دیده و نیکو سرخوش، تهران: نشر نی، ۱۳۹۶. \_\_\_\_\_ *دیرینه‌شناسی دانش*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی، چاپ هشتم، ۱۳۹۹. «کردستان-مرحوم حاج شیخ ابراهیم کردستانی و تفصیل قتل آن مرحوم». *ایران*، ش ۴۵۰، ۳ رمضان ۱۳۳۷. کریمی، جلال، کمال خالقی پناه و جلال‌الدین رحیمی. «بازخوانی انتقادی تاریخ: گفتمان کاوی تاریخ‌نگاری کردستان»، *انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، س ۱۲، ش ۴۰، ۱۳۹۵. کسروی، احمد. *تاریخ هجده‌ساله آذربایجان*، چاپ ۱۷، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰. کمال مظهر، احمد. *کردستان در سال‌های جنگ جهانی اول*، ترجمه رضا خیری مطلق. تهران: نشر رسا، ۱۳۹۸. کوچراه، کریم. *جنبش ملی کرد*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر نگاه، ۱۳۹۸. لازاریف، میخائیل. *میژووی کوردستان*. *وه رگیز: وشیار عه بدوللا سه نگاوی*، چاپخانه روزنه لات-هه ولیر، ۲۰۱۵. لسان‌السلطنه. «دارالخلافة تهران»، *وقایع اتفاقیه*، ش ۲۶۶، ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۲۷۲، ص ۱۶۹۷-۱۶۹۸. مجدی، ملک‌الکلام. «مذاکرات و اقدامات روز یکشنبه»، *انجمن*، ش ۱۱۳، ۱۶ جمادی‌الآخر ۱۳۲۵. مردوخ کردستانی، شیخ محمد. *تاریخ مردوخ*، ج ۲. *سندج: کتابفروشی غریقی*، ۱۳۵۱. «مطبوعات خارجه-وضعیت اکراد». *ستاره ایران*، ش ۴۸، ۷ ذی‌الحجه ۱۳۳۵. مک‌داول، دیوید. *تاریخ معاصر کرد*، ترجمه ابراهیم یونسی، نشر پانید، ۱۳۸۳. وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر. *حدیقه ناصریه و مرآت الظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان*، به کوشش محمد رفوف توکلی، تهران: انتشارات توکلی، ۱۳۸۴.

ولی، عباس. «کوردها و دولت در ایران»، *زریبار*. ش پیاپی ۸۵ و ۸۶، ۱۳۹۳. \_\_\_\_\_ «شکل‌گیری هویت ملی کوردی در ایران»، ترجمه سحر باقری و جمیل رحمانی، *پروبلما تیکا*، ۱۳۹۹.

Eppel, M. A. *People Without a State: The Kurds from the Rise of Islam to the Dawn of Nationalism*, Austin: University of Texas Press, 2016.

Nebez, J. *the Kurds: History and culture, Presentation held in German on the 19th September 1997*, Translated into English by: Hanne Kuchler, 2004.

Schraml, C. "How is ethnicity experienced? Essentialist and constructivist notions of ethnicity in Rwanda and Burundi", *Ethnicities*, Vol. 14, No. 5, 2014, pp. 615- 633.

Sheyholislami, J. *Kurdish Identity, Discourse, and New Media*, New York: Palgrave Macmillan,

2011.

- Tekdemir, O. "The social construction of 'many Kurdishnesses': Mapping sub-identities of 'EU-ising' Kurdish politics", *Ethnicities*, Vol. 19 (5) 2019, pp. 876–900.
- Thomson, S. "Revisiting "Mandingization" in Coastal Gambia and Casamance (Senegal): Four Approaches to Ethnic Change", *African Studies Review*, 54: 2, 2011, pp. 95-1.
- Torres, S. *Ethnicity and race: from essentialism to constructionism, from Ethnicity and old age: Expanding our imagination*, Bristol University Press: Policy Press, 2019.
- Tunc, H. "Kurdayetî and Kurdish Nationalism: The Need for Distinction", *Zanj: The Journal of Critical Global South Studies*, Vol. 2, No. 1, 2018, pp. 43- 64.
- Van Bruinessen, M. "Kurdish Paths to Nation", Published in: Faleh A. Jabar & Hosham Dawod (eds), *The Kurds: Nationalism and Politics*, London: Saqi, 2006, pp. 21-48.
- Vighi, F. and Heiko F. "Ideology Critique or Discourse Analysis? Zizek against Foucault", *European Journal of Political Theory*, 6 (2), 2007, pp. 141-159.

# تقسیمات سرزمینی در پیوند با حکمرانی خاندانی در ایران اوایل دوره قاجاریه (۱۲۶۴-۱۲۱۰ق)

نوع مقاله: پژوهشی

فرشید نوروزی<sup>۱</sup>/ هوشنگ خسروبیگی<sup>۲</sup>/ نظام علی دهنوی<sup>۳</sup>

## چکیده

قاجارها برای حفظ و اداره قلمرو ممالک محروسه ایران در اوایل حکومتشان، در کنار استفاده از قدرت شمشیر، از تدابیر و سیاست‌های دیگری نیز بهره بردند. سنت حکمرانی خاندانی یا همان به‌کارگیری اعضای خاندان شاهی به‌عنوان حکمران ایالات و ولایات یکی از این تدابیر بود که پیش از این نیز در برخی از خاندان‌های حکومتگر همچون سلجوقیان و صفویان به کار گرفته شده بود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آقا محمدخان، به‌عنوان مؤسس سلسله قاجاریه، سنت حکمرانی خاندانی را احیا کرد و دو تن از جانشینان بلافصل وی، فتحعلی شاه و محمد شاه، با محدود کردن استفاده از اعضای خاندان سلطنتی به فرزندان و نوادگان پادشاه در امر حکمرانی نوعی نوآوری در این سنت ایجاد کردند. واژگان کلیدی: قاجاریه، شاهزادگان، دیوانسالاران، تقسیمات سرزمینی، حکمرانی خاندانی.

## Territorial Division in Connection with the Dynastic Rule in Early Qajar Iran (1210-1264 AH)

arshid Noroozi<sup>1</sup>/ Hoshang Khosrobeigi<sup>2</sup>/ Nezam Ali Dehnavi<sup>6</sup>

### Abstract

*In order to maintain and oversee their control over Iran, the Qajars used other measures and policies in addition to brute force. The tradition of dynastic rule, i.e. using the members of the royal family as provincial governors was one of these measures, which was already adopted by former dynasties such as the Saljuqids and Safavids. The findings of this study, which was conducted by historical method and descriptive-analytical approach, show that Agha Mohammad Khan, the founder of the Qajar dynasty, reestablished this tradition. Subsequently, his two immediate successors, Fath-Ali Shah and Mohammad Shah, made some innovations to this tradition by restricting the use of members of the royal family only to the sons and grandsons of the ruling king.*

*Keywords: Qajar, Princes, Bureaucrats, Territorial Division, Dynastic Rule.*

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. \*تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۱/۱۸ \* تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۳/۱۷

۳. استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

4. Phd Candidate of History, Department of History, Payame noor university, Tehran, Iran, Email: farshidnoroozi20@gmail.com.

5. Associate Professor, Department of History, Payame noor university, Tehran, Iran, Email: kh\_beagi@pnu.ac.ir.

6. Assistant Professor, Department of History, Payame noor university, Tehran, Iran, Email: nezamdehnavi@yahoo.com.

## مقدمه

چگونگی اداره و مدیریت قلمرو پادشاهی و انتصاب عناصر سیاسی و نظامی شایسته به حکومت ایالات و ولایات مختلف همواره یکی از دغدغه‌های اصلی حکومت‌ها در تاریخ ایران بوده است. ارکان تصمیم‌گیرنده حکومت‌ها برای رفع این دغدغه تدابیر و سیاست‌های مختلفی را به کار می‌گرفتند. واگذاری حکومت مناطق و شهرهای مختلف به سرداران و فرماندهان نظامی، دیوانسالاران، خاندان‌های حکومتگر محلی، رؤسا و خوانین ایالات و طوایف مطیع و حامی حکومت، اعضای خاندان سلطنتی شامل عموها، برادران، برادرزادگان و فرزندان و نوادگان پادشاه از جمله تدابیری بود که هر حکومت با توجه به ظرفیت‌های نیروی انسانی و امکانات سیاسی، مالی و نظامی خود به اجرا درمی‌آورد.

قاجارها نیز، به‌عنوان یکی از خاندان‌های حاکم بر سرزمین ایران، با مسئله چگونگی مدیریت و اداره قلمرو حکومتی و استفاده از نیروهای انسانی برای اداره ایالات و ولایات مواجه بودند. آنها برای حل این مسئله از اهل قلم و دیوانسالاران کمک و مشورت می‌گرفتند. براساس طراحی و برنامه‌ریزی دیوانسالاران، قاجارها با توجه به هزینه زیاد فعالیت‌های نظامی و منابع محدود مالی و انسانی، برای حفظ و اداره قلمرو ممالک محروسه ایران که با تکیه بر شمشیر آن را به دست آورده بودند، باید از سنت سیاست حکمرانی خاندانی استفاده می‌کردند که پیش از این نیز برخی از خاندان‌های حکومتگر همچون سلجوقیان و صفویان به کار گرفته بودند. بنابراین، سنت حکمرانی خاندانی که قاجارها با توصیه دیوانسالاران از آن بهره گرفتند، تلفیقی از سنت و بازتعریف آن بود.

حال این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که عوامل مؤثر بر به‌کارگیری سنت حکمرانی خاندانی در دوره قاجار چه بود؟ و چه دلایلی سبب تغییر مفهوم این سنت و شیوه اجرای آن در دوره فتحعلی شاه و محمد شاه شد؟ فرضیه پژوهش حاضر با تکیه بر منابع تاریخی و با استفاده از روش تاریخی (تشریح، علت‌یابی و ردیابی فرایند) و رویکرد توصیفی-تحلیلی این است که قاجارها در دوره آقا محمدخان برای دستیابی به منابع مالی پایدار، ایجاد ثبات در مناطق مختلف ایران و تثبیت ارکان حکومت، با حمایت، طراحی و برنامه‌ریزی کارکنان ارشد دیوانی، از سنت حکمرانی خاندانی-با مفهوم عام انتصاب عموها، برادران، برادرزادگان و فرزندان پادشاه به حکومت ایالات و ولایات-استفاده کردند. اما در دوره فتحعلی شاه و محمد شاه به دلیل اقتضات سیاسی و مالی و نیز افزایش ظرفیت نیروی انسانی که ناشی از تعداد زیاد فرزندان پسر فتحعلی شاه و عباس میرزا (برادران محمد شاه) بود، دیوانسالاران تعریف جدیدی از

این مفهوم به دست دادند. بدین ترتیب، این سنت محدود به به کارگیری فرزندان و نوادگان پادشاه در امر حکمرانی ایالات و ولایات شد.

هدف این مقاله شناسایی رابطه تقسیمات کلان کشوری با سیاست حکمرانی سرزمینی در اوایل دوره قاجاریه است. بر این اساس جزئیات تقسیمات سرزمینی و جابه‌جایی شهرها بررسی نشده و خود نیازمند پژوهشی مجزاست. در خصوص حکومت شاهزادگان بر ایالات و ولایات و تقسیمات سرزمینی ایران در اوایل دوره قاجار پژوهش‌های چندی صورت گرفته، اما در هیچ یک مسئله پیوند سنت حکمرانی خاندانی با تقسیمات و اداره سرزمینی مورد توجه قرار نگرفته است. جعفر آقازاده، سجاد حسینی و مؤگان حاجی‌پور در مقاله‌ای با عنوان «حسینعلی میرزا و مسئله تاج‌خواهی در میان فرزندان فتحعلی شاه» به جایگاه و عملکرد حسینعلی میرزا در منازعات جانشینی دوره فتحعلی شاه و اوایل محمد شاه پرداخته و در این میان به صورت مختصر به سیاست حکمرانی خاندانی در دوره فتحعلی شاه توجه کرده‌اند.<sup>۱</sup> مریم‌دخت مجیدی نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تغییرات تقسیمات ایالتی در ایران دوره فتحعلی شاه و محمد شاه» به مقایسه تغییرات تقسیمات ایالتی در دوره‌های حکومت فتحعلی شاه و محمد شاه پرداخته، اما به سنت حکمرانی خاندانی در این دوره هیچ اشاره‌ای نکرده است.<sup>۲</sup> زهرا قلاوند نیز در رساله دکتری خود با عنوان «نظام ایالات در دوره قاجاریه (از آغاز تا مشروطه)» مسئله تقسیمات سرزمینی و ساختار اداری و عناصر اداره ایالات و کارکردهای آنان را در این دوره بررسی کرده است.<sup>۳</sup>

### تقسیمات سرزمینی در پیوند با سیاست حکمرانی خاندانی؛ پیشینه تاریخی

تقسیمات سرزمینی در پیوند با سیاست حکمرانی خاندانی در تاریخ ایران بعد از اسلام به صورت مشخص در دوره سلجوقیان به کار گرفته شد. بر این اساس سلاطین سلجوقی حکومت نواحی مختلف سرزمین و قلمرو تحت حاکمیتشان را میان افراد خاندان سلجوقی تقسیم کردند.<sup>۴</sup> سیاست مذکور در دوره خوارزمشاهیان تداوم یافت.<sup>۵</sup> ایلخانان هم در دوران حکومتشان بر ایران از این روش بهره بردند.<sup>۶</sup> در ادامه تیموریان، ترکمانان و صفویان تا پیش از حکومت شاه‌عباس از سیاست به کارگیری شاهزادگان در ایالات

۱. جعفر آقازاده، سجاد حسینی، مؤگان حاجی‌پور، «حسینعلی میرزا و مسئله تاج‌خواهی در میان فرزندان فتحعلی شاه»، جستارهای تاریخی، س ۱۱، ش ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۹)، ص ۱-۲۲.

۲. مریم‌دخت مجیدی، «بررسی تغییرات تقسیمات ایالتی در ایران دوره فتحعلی شاه و محمد شاه»، تاریخ‌روایی، س ۳، ش ۱۲ (بهار ۱۳۹۸)، ص ۱-۳۱.

۳. زهرا قلاوند، «نظام ایالات در دوره قاجاریه (از آغاز تا مشروطه)»، رساله دکتری دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۴.

۴. علی بن محمد ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۰ (بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق)، ص ۴۸۵.

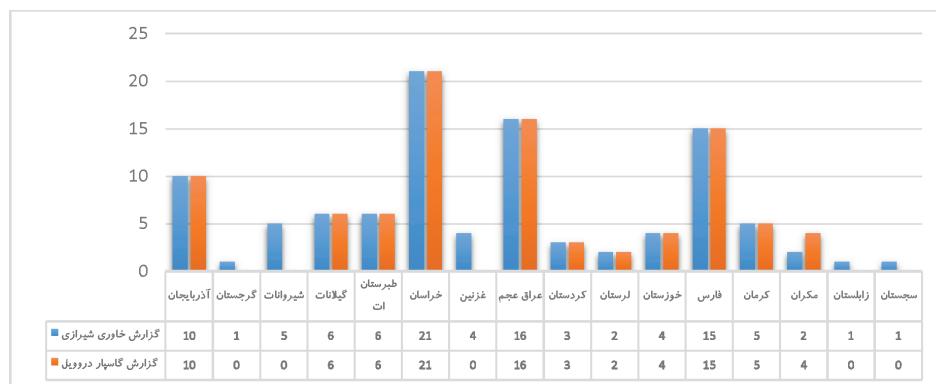
۵. هوشنگ خسروبیگی، *سازمان اداری خوارزمشاهیان* (تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸)، ص ۲۲۵.

۶. جان اندرو بویل (ویراستار)، «تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان»، *تاریخ ایران کیمبرج*، ترجمه حسن انوشه، ج ۵ (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰)، ص ۳۳۳-۳۴۶.

و ولایات استفاده کردند. اما این سیاست از زمان سلطنت شاه‌عباس متوقف شد که نتایج زیانباری برای صفویان داشت و در نهایت در کنار عوامل دیگر منجر به سقوط این حکومت شد.<sup>۱</sup> در دوران افشاریه و زندیه، به سبب منازعات مختلف اعضای خاندان‌های افشاری و زندیه و نیز وجود همین منازعات بین خوانین ایلات، امکان به‌کارگیری این سیاست در مقیاسی نظام‌مند فراهم نشد.

### تقسیمات کلان سرزمینی ایران در اوایل دوره قاجاریه

به گواه خاوری شیرازی، صاحب تاریخ ذوالقرنین، ایران در زمان حکومت آقا محمدخان و فتحعلی شاه و قبل از منازعات ایران و روسیه و انعقاد عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای شامل شانزده ایالت و صد و دو شهر با اهمیت بود.<sup>۲</sup> از این شانزده ایالت، خراسان با بیست و یک شهر و ایالات گرجستان، زابلستان و سجستان هر کدام با یک شهر به‌ترتیب دارای بیشترین و کمترین شهر بودند. پس از اتمام دور نخست جنگ‌های ایران و روسیه در دوره فتحعلی شاه، گاسپار دروویل فرانسوی ایالات ایران را شامل یازده ایالت آذربایجان، گیلان، مازندران، خراسان، کرمان، عراق عجم، فارس، خوزستان، لرستان، کردستان و مکران می‌داند.<sup>۳</sup> (بنگرید به: نمودار شماره ۱)



نمودار ۱. مقایسه تعداد ایالات و شهرهای ایران در اوایل دوره قاجار براساس گزارش خاوری شیرازی و گاسپار دروویل

۱. راجر سیوری، صفویان، ترجمه یعقوب آژند (تهران: انتشارات مولى، ۱۳۸۰)، ص ۸۶-۸۷؛ راجر سیوری، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۴)، ص ۹۱-۹۲.

۲. میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی، تاریخ ذوالقرنین، تصحیح ناصر افشارفر، ج ۱ (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۱۵.

۳. همان، ص ۱۵؛ گاسپار دروویل، سفرنامه گاسپار دروویل، ترجمه جواد محبی (تهران: انتشارات نیک فرجام، ۱۳۸۸)، ص ۱۴-۲۱.

تطبیق دو گزارش خاوری و دروویل نشان می‌دهد ایالت گرجستان با شهر تفلیس و ایالت شیروانات با شهرهای شکی، شماخی، دربند، بادکوبه و قبه و نیز شهرهای شوش و گنجه از ایالت آذربایجان در نتیجه انعقاد عهدنامه گلستان در سال ۱۲۲۸ ق از خاک ایران جدا شدند و ایالات زابلستان و سجستان نیز اهمیت سابق خود را از دست دادند و به‌عنوان دو ولایت ضمیمه ایالت مکران شدند که حاکم انتصابی مکران آنها را اداره می‌کرد.

به دلیل ابهام در مواد عهدنامه گلستان و عدم تعیین تکلیف شهر گوگچه و به نتیجه نرسیدن مذاکرات ژنرال یرملوف و عباس میرزا بر سر این موضوع، نیروهای روس شهر گوگچه را تصرف کردند.<sup>۱</sup> همین امر منجر به آغاز جنگ‌های دوم ایران و روسیه در زمان فتحعلی شاه شد که به انعقاد عهدنامه ترکمانچای انجامید. از بُعد تقسیمات کشوری، براساس این عهدنامه شهرهای ایروان و نخجوان از ایالت آذربایجان و بخش‌هایی از تالش از ایالت گیلان از خاک ایران جدا شدند.<sup>۲</sup> پس از این دوره، حدود ایالات و ولایات ایران در دوره محمد شاه دست‌نخورده باقی ماند. کنت دوسرسی، سفیر فرانسه در ایران در زمان محمد شاه، ایالات ایران را در این دوره شامل همان ایالاتی می‌داند که پیش‌تر گاسپار دروویل در دوره فتحعلی شاه نام برده بود، یعنی آذربایجان، گیلان، مازندران، خوزستان، فارس، کرمان، خراسان، عراق عجم، گرگان و کردستان.<sup>۳</sup>

مسئله مهم دیگر که از مقایسه این سه گزارش می‌توان به آن پی برد، موضوع سرنوشت ایالت غزنین و شهرهای آن یعنی غزنین، فراه، سبزاره قندهار و بلخ و نیز دو شهر هرات و مرو شاهبجان از زیرمجموعه ایالت خراسان در دوره پسا‌جنگ‌های ایران و روسیه در دوره فتحعلی شاه و محمد شاه است. ناکامی فتحعلی شاه و محمد شاه در فتح این مناطق و نیز اوضاع سیاسی حاکم بر آنها به دلیل دخالت انگلستان برای حفاظت از هندوستان و اطاعت ظاهری حاکمان شهرهای فراه، سبزاره قندهار و بلخ و نیز دو شهر هرات و مرو شاهبجان از شاه ایران، گزارشگران این دوره را بر آن داشت تا این ایالات و ولایات را از فهرست تقسیمات سرزمینی ایران حذف کنند.

۱. سریرسی سایکس، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخر داعی کیلانی، ج ۲ (تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۹۱)، ص ۴۵۹.

۲. محمدتقی خان لسان‌الملک سپهر، ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)، تصحیح جمشید کیانفر، ج ۱ (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷)، ص ۳۴۲.

۳. کنت دو سرسی، ایران در ۱۸۱۹-۱۸۴۰ م، ترجمه احسان اشراقی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲)، ص ۱۰۸.

جدول ۱. ایالات و ولایات ایران در اوایل دوره قاجار براساس گزارش‌های خاوری شیرازی، گاسپار دروویل و کنت دوسرسی

ردیف	ایالت	ولایت	وضعیت
۱	آذربایجان	تبریز	
۲		اردبیل	
۳		خلخال	
۴		مراغه	
۵		خوی	
۶		ارومی	
۷		ایروان	جدایی براساس عهدنامه گلستان
۸		شوش	
۹		گنجه	
۱۰		نخجوان	
۱۱	گرجستان		
۱۲	شیروانات	شکی	
۱۳		شماخی	
۱۴		دربند	
۱۵		بادکوبه	
۱۶		قیه	
۱۷	گیلان (گیلان)	رشت	
۱۸		لاهیجان	
۱۹		فومن	
۲۰		کسگر	
۲۱		بندر انزلی	
۲۲		طالش	براساس عهدنامه ترکمانچای در زمان فتحعلی شاه بخش‌هایی از این منطقه از ایران جدا شد.
۲۳	طبرستان (مازندران دوره محمد شاه)	استرآباد	در دوره محمدشاه به‌عنوان حکومتی مستقل تحت عنوان گرگان شناخته می‌شد.
۲۴		ساری	
۲۵		بارفروش	
۲۶		آمل	
۲۷		تنکابن	
۲۸		اشرف	



ردیف	ایالت	ولایت	وضعیت
۲۹	خراسان	هرات	به صورت غیرمستقیم و در حد پرداخت خراج تحت نظر حکومت ایران بودند.
۳۰		مرو شاهيجان	
۳۱		طوس	
۳۲		مشهد مقدس	
۳۳		ترت-حیدریه	
۳۴		ترشیز	
۳۵		قوچان (خوشان)	
۳۶		یزونچرد	
۳۷		کلات	
۳۸		درجزین	
۳۹		تون	
۴۰		طیس	
۴۱		بیرجند	
۴۲		نیشابور	
۴۳		سبزوار	
۴۴		بسطام	
۴۵		جاجرم	
۴۶		جوین	
۴۷		دامغان	
۴۸		سمنان	
۴۹	مزینان		
۵۰	غزنین	غزنین	به صورت غیرمستقیم و در حد پرداخت خراج تحت نظر حکومت ایران بودند.
۵۱		فراه	
۵۲		سبزاره قندهار	
۵۳		بلخ	
۵۴	عراق عجم	اصفهان	
۵۵		کاشان	
۵۶		قم	
۵۷		طهران	
۵۸		دماوند	
۵۹		یزد	
۶۰		قزوین	
۶۱		زنجان	

ردیف	ایالت	ولایت	وضعیت
۶۲	عراق عجم	همدان	
۶۳		نهایند	
۶۴		بروجرد	
۶۵		تویسرکان	
۶۶		جرفادقان	
۶۷		سلطان آباد کزاز	
۶۸		وزی خوانساره	
۶۹		کرمانشاهان	
۷۰		کردستان	سفندج
۷۱	سلیمانیه		
۷۲	شهر زور		
۷۳	لرستان	خرم آباد فیلی	
۷۴		بهبهان	
۷۵	خوزستان	شوشتر	
۷۶		دزفول	
۷۷		حویزه	
۷۸		رامهرمز	
۷۹	فارس	شیراز	
۸۰		لاز	
۸۱		ابرقو	
۸۲		چهرم	
۸۳		دارابجرد	
۸۴		فسا	
۸۵		نیریز	
۸۶		کازرون	
۸۷		مستقط	
۸۸		بحرین	
۸۹		بصره	
۹۰		بندر ابوشهر	
۹۱		کنگان	
۹۲		خارک	
۹۳		قشم	

ردیف	ایالت	ولایت	وضعیت
۹۴	کرمان	کرمان	
۹۵		بم	
۹۶		نرماشیر	
۹۷		بندر عباسی	
۹۸		هرموز	
۹۹	مکران	کج	
۱۰۰		کنج (مرکبا)	
۱۰۱	زابلستان	بست	ضمیمه ایالت مکران شدند
۱۰۲	سجستان (بلوچستان)	ذرنج (زرند)	

### پیوند تقسیمات سرزمینی با سیاست حکمرانی خاندانی؛ رویکرد واقع‌گرایانه آقا محمدخان

آقا محمدخان نه از توان مالی لازم برای تصرف تمام این شانزده ایالت برخوردار بود و نه دارای نیروی انسانی کافی و واجد شرایط برای اداره همه این ایالات بود. بنابراین، رویکردی بسیار واقع‌گرایانه در پیش گرفت. وی حاکمانی را که مطیع بودند بر مصدر حکومت نگاه داشت و حکام نافرمان را معزول کرد و شخصی از مقربانش را به جای آنها گمارد.<sup>۱</sup>

در حوزه تقسیمات کشوری، ابقای حاکمان فرمانبردار قبلی و انتصاب حاکمان جدید برای ایالات و ولایاتی که از در سرکشی درآمده بودند، از نخستین اقدامات دیوانسالاری قاجارها بود. آقا محمدخان با نافرمانی حاکمان ایالات و ولایات در اقصانقاط ایران مواجه شده بود و اعزام نیرو برای انقیاد آنها هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی فراوان به همراه داشت. پس دیوانسالاران طرحی را به وی پیشنهاد دادند که براساس آن شاهزادگان قاجاری و نیز دیگر اعضای خاندان شاهی به همراه یک نفر از اعضای طبقه دیوانی برای اداره ایالات و ولایات مختلف ایران اعزام می‌شدند. انتصاب میرزا محمدخان دولوی قاجار به حکومت قزوین در سال ۱۲۱۰ق و انتصاب باباخان، فتحعلی شاه آینده، به حکومت فارس، خوزستان، بهبهان، یزد و کرمان در سال ۱۲۰۹ق نمونه‌ای از اتخاذ این سیاست است.<sup>۲</sup> انتصاب اخیر نشان می‌دهد که حفظ امنیت ایالت فارس به منظور جلوگیری از شورش احتمالی بازماندگان زندیه به قدری برای حکومت نوپای قاجاریه اهمیت داشت که آقا محمدخان ترجیح داد این منطقه را به ولیعهد خود بسپارد. وفاداری اهالی فارس به زندیه نیز در اتخاذ این تصمیم تأثیر داشت.

۱. فتح‌الله ساروی، *احسن التواریخ: تاریخ محمدی*، به اهتمام غلامرضا مجد طباطبایی (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱)، ص ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۸، ۲۸۶، ۲۸۹.

سپهر، ج ۱، ص ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۶.

۲. ساروی، ص ۲۶۳، ۲۶۶، ۳۰۱؛ سپهر، ج ۱، ص ۷۲.

ساختار اداری حکومت آقا محمدخان مبتنی بر اطاعت سیاسی، تأمین نیروی نظامی برای لشکرکشی‌های آینده و اعطای پیشکشی‌های مالی بود. حکامی که این وظایف سه‌گانه را به‌خوبی انجام می‌دادند، چه از شاهزادگان و رؤسای ایلات قاجاری بودند و چه از رؤسای ایلات مرتبط با حکومت‌های پیشینی، در منصب خود باقی ماندند.<sup>۱</sup> اما آنهایی که در اجرای این وظایف اهمال می‌ورزیدند، ابتدا به دربار فرا خوانده می‌شدند. در صورت عدم حضور، به قلمرو آنها حمله می‌شد که نتیجه آن پذیرش این وظایف سه‌گانه توسط حاکم قبلی و یا حاکم جدید بود.<sup>۲</sup>

پیوند تقسیمات سرزمینی با سنت سیاست حکمرانی خاندانی در دوره فتحعلی شاه؛ تداوم و بازتعریف با مرگ آقا محمدخان در جریان یکی از نبردها، دیوانسالاران قاجاری، شامل میرزا محمدخان بیگلربیگی تهران و میرزا شفیع مازندرانی و حاجی ابراهیم‌خان کلانتر، باباخان را که پیش از این آقا محمدخان به‌عنوان ولیعهد و جانشین خود انتخاب کرده بود، به تهران دعوت کردند و با عنوان فتحعلی شاه بر تخت سلطنت نشانندند.<sup>۳</sup>

حضور مدعیان بالقوه سیاسی و نظامی از خاندان‌های حکومتگر پیشین، یعنی صفویان، افشاریان و زندیان، و نیز مدعیان سیاسی و نظامی سران قوانلو و دولوی ایل قاجاری خطری جدی برای حکومت تازه‌تأسیس قاجاریه بود. مثلاً در طی سال‌های ۱۲۱۱ تا ۱۲۱۳ ق معارضات سیاسی و نظامی حسینقلی‌خان، برادر فتحعلی شاه، و علی‌قلی‌خان، عموی وی، اقدامات نظامی صادق‌خان شقاقی و جعفرقلی‌خان دنبلی از سران ایلات شقاقی و دنبلی ساکن در منطقه آذربایجان و از حاکمان پیشین این منطقه در دوره زندیه، اغتشاشات محمدقلی‌خان افشار از سران نظامی خاندان افشاریه، و تحرکات نظامی محمدخان پسر زکی‌خان زند و نجف‌خان زند در منطقه بهبهان و کازرون هزینه‌های مالی فراوانی را برای تهیه و تدارک نیروهای نظامی ایجاد کرد و حکومت قاجاریه را با تهدید جدی مواجه ساخت.<sup>۴</sup> قاجارها توانستند معارضان سیاسی و نظامی وابسته به حکومت‌های پیشینی را از میان بردارند. خلع نادر میرزا افشار از حکومت مشهد و انتقال او با غل و زنجیر به تهران و در نهایت قتل وی، و نیز دستگیری و قتل نجف‌خان زند نمونه‌ای از رفتار خشونت‌آمیز فتحعلی شاه با معارضان سیاسی و نظامی از خاندان‌های حکومتگر پیشین بود.<sup>۵</sup> در مواجهه با مخالفان سیاسی از شاخه دولو رویه مسالمت‌آمیزی در پیش گرفته شد و با برقراری

۱. همان، ص ۲۸۶، ۲۸۹؛ همان، ج ۱، ص ۷۴-۸۱.

۲. همان، ص ۲۸۷، ۲۹۰؛ همان، ج ۱، ص ۸۰.

۳. سپهر، ج ۱، ص ۹۱؛ خاوری شیرازی، ج ۱، ص ۴۲؛ محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ، به کوشش محمد مشیری (تهران: روزبهان، ۱۳۵۷)، ص ۲۰.

۴. سپهر، ج ۱، ص ۸۹-۱۰۰.

۵. همان، ج ۱، ص ۹۱-۱۲۳.

پیوندهای زناشویی میان شاخه‌های قوانلو و دولو، معارضات سیاسی دولو در قدرت و سلطنت طایفه قوانلو هضم شد. در دوره حاکمیت آقا محمدخان قاجار، باباخان با دختر فتحعلی خان دولوی قاجار ازدواج کرد و حاصل این ازدواج، یعنی عباس میرزا، ولیعهد فتحعلی شاه قاجار شد.<sup>۱</sup> همچنین براساس این طرح به توصیه فتحعلی شاه، ولیعهد با دختر میرزا محمدخان بیگلربیگی دولو ازدواج کرد و حاصل این ازدواج محمدمیرزا بود. از طرفی فتحعلی شاه یکی از دختران خود را به عقد پسر سلیمان خان قوانلوی قاجار درآورد و دختری که حاصل این ازدواج بود، زن آینده محمدمیرزا پسر عباس میرزا شد و ناصرالدین شاه ماحصل این ازدواج بود.<sup>۲</sup> با این توصیه و طراحی نه تنها آینده حکومت قاجارها تضمین شد، بلکه قوانلوها هم توانستند سلطنت را در خانواده‌شان تداوم بخشند و اختلافات را به حداقل ممکن برسانند.<sup>۳</sup>

چنانکه گفته شد، دیوانسالاری قاجار در نحوه سنت حکمرانی خاندانی و امدار تجربه حکومت‌های پیشین بود:<sup>۴</sup> نخست سلجوقیان، دوم صفویان که از ابتدای حکومت تا زمان سلطنت شاه‌عباس ترکیبی از حکومت رؤسای ایالات و اعضای خاندان صفویه در سطح ایالات بود، سوم حکومت صفویه بعد از دوران شاه‌عباس که نظام انتصاب حکام وابسته به مرکز و مستقل از طوایف در رأس سیاست آنها قرار گرفت. این سیاست در دوره افشاریه به نوعی تداوم یافت. و چهارم زندیه که حکومت خاندانی نزد آنها در مقیاسی کوچک‌تر مورد توجه قرار گرفت.

تداوم این سنت در دوره فتحعلی شاه با تغییری همراه شد: کنار گذاشتن عموها، برادران، برادرزادگان و دیگر رؤسا و خوانین ایالات و طوایف قاجاری از حکمرانی ایالات به نفع فرزندان و نوادگان شخص پادشاه. تعداد زیاد فرزندان پسر (۶۰ فرزند) فتحعلی شاه که نتیجه ازدواج وی با زنان متعدد از قبایل مختلف قاجاری و غیرقاجاری بود، به این شاه قاجاری این امکان را داد که این سیاست را به خوبی به اجرا درآورد. فتحعلی شاه زنان فراوانی داشت که بنا به روایت سپهر «اگر کس شمار کند با ۱۰۰۰ تن راست آید.»<sup>۵</sup> او ۲۶۰ پسر و دختر داشت که ۱۵۹ تن از آنها در حیات او مردند. به هنگام مرگ، ۵۷ پسر و ۴۶ دختر از او در قید حیات بودند که با فرزندان این شاهزادگان، فتحعلی شاه در هنگام مرگ بیش از ۷۸۰ فرزند و نواده داشت.<sup>۶</sup>

این گونه به نظر می‌رسد که فتحعلی شاه براساس طرحی به ازدواج متعدد با زنانی از طوایف مختلف

۱. علی‌قلی میرزا اعتضادالسلطنه، *اکسیر التواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر (تهران: ویسمن، ۱۳۷۰)، ص ۲۹۳-۲۹۴؛ نادر میرزا، *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد (تبریز: ستوده، ۱۳۷۳)، ص ۲۴۱.

۲. سپهر، ج ۱، ص ۳۱۲؛ سلطان احمد میرزا عضدالدوله، *تاریخ عضدی*، توضیحات و اضافات از عبدالحسین نوایی (تهران: نشر علم، ۱۳۷۶)، ص ۱۱۱.

۳. نادر میرزا، ص ۲۴۱.

۴. نظام‌علی دهنوی، «سازمان دیوانی و تحول آن در دوره قاجار (عهد اول) ۱۲۱۰-۱۲۶۴ق»، *گنجینه اسناد*، ش ۴۹-۵۰ (بهار و تابستان ۱۳۸۲)، ص ۵.

۵. سپهر، ج ۱، ص ۵۲۳.

۶. خاوری شیرازی، ج ۲، ص ۹۷۰؛ جرج ناتانیل کرزن، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غ. وحید مازندرانی، ج ۱ (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲)، ص ۵۱۴.

قاجاری و غیرقاجاری دست زد که حاصل آن ایجاد ظرفیت سیاسی و نظامی برای حکومت قاجارها بود.<sup>۱</sup> ایلات و طوایفی که تا پیش از این بی طرف بودند، اکنون تبدیل به متحدان سیاسی و نظامی حکومت قاجاریه شدند. ازدواج‌های سیاسی از جمله اهرم‌های خاندان قاجار برای کنترل قدرت‌های محلی و کارگزاران سیاسی بود. قاجارها در اوایل حکومتشان فاقد مقبولیت و زیرساخت‌های اساسی برای حکمرانی بر تمام قلمرو تحت نفوذشان بودند و از این رو برای به دست آوردن این دو کارکرد به برقراری پیوندهای خویشاوندی روی آوردند.

قاجارها در فرایند انتخاب شاهزادگان برای تصدی منصب حکمرانی شاخص‌هایی چون توانایی و استعداد مدیریتی، قدرت نظامی و سیاسی، نفوذ و قدرت چانه‌زنی و توانایی آنها در تأمین منابع مالی بیشتر برای خزانه مرکزی را در نظر می‌گرفتند و با توجه به اهمیت سیاسی، اقتصادی و نظامی هر ایلات و ولایت، شاهزادگان را به آنها اعزام می‌کردند.

## جدول ۲. فهرست شاهزادگان حاکم بر ایالات و ولایات در چارچوب سیاست حکمرانی خاندانی در دوره فتحعلی شاه<sup>۲</sup>

ردیف	نام شاهزاده	نسبت با شاه قاجار	محل حکمرانی	نام وزیر	سال انتصاب
۱	حسینقلی خان	برادر فتحعلی شاه/ فرزند حسینقلی خان جهان‌سوز	ایالت فارس (ص ۹۵)	—	۱۲۱۲
۲	عباس میرزا	فرزند فتحعلی شاه	ایالت آذربایجان، ایالت خراسان (ص ۱۰۱، ۱۳۱)	سلیمان خان قاجار، میرزا عیسی فراهانی، میرزا بزرگ قائم‌مقام فراهانی	۱۲۱۳
۳	حسینعلی میرزا فرمانفرما	فرزند فتحعلی شاه	ایالت فارس (ص ۱۰۶)	چراغعلی خان نوایی، محمدزکی خان نوری	۱۲۱۳
۴	محمدعلی میرزا دولت‌شاه	فرزند فتحعلی شاه	ایالت فارس، ولایت قزوین، ولایت گیلان، ولایت خوزستان، لرستان و کرمانشاه (ص ۱۰۹، ۱۴۷، ۲۷۷)	میرزا رضای قزوینی منشی، میرزا محمد لواسانی	۱۲۱۲
۵	محمدتقی میرزا حسام‌السلطنه	فرزند فتحعلی شاه	ولایت بروجرد (ص ۱۸۳)	میرزا علی گرائیلی	۱۲۲۴
۶	عبدالله میرزا	فرزند فتحعلی شاه	ولایت خمسه (ص ۱۸۳)	میرزا محمدتقی علی آبادی	۱۲۲۴

۱. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار)، ج ۱ (تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۴)، ص ۲۸.  
۲. برای اطلاع از مطالب جدول بنگرید به: لسان‌الملک سپهر، ناسخ‌التواریخ، تصحیح جمشید کیانفر، ج ۳ (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷).

ردیف	نام شاهزاده	نسبت با شاه قاجار	محل حکمرانی	نام وزیر	سال انتصاب
۷	محمدقلی میرزا ملک‌آرا	فرزند فتحعلی شاه	ولایت مازندران (ص ۱۰۶، ۲۶۵)	میرزا نصرالله، میرزا حمزه کلایی مازندرانی، مهدی‌قلی خان دولوی قاجار	۱۲۱۳
۸	محمودلی میرزا	فرزند فتحعلی شاه	ایالت خراسان، ولایت یزد (ص ۱۲۰، ۴۰۵)	عبدالرضاخان یزدی	۱۲۱۷
۹	علی نقی میرزا رکن الدوله	فرزند فتحعلی شاه	ولایت قزوین، ایالت خراسان، ولایت قزوین (ص ۱۵۷، ۳۵۰)	میرزا ابوالقاسم مستوفی	۱۲۳۸-۱۲۳۲- ۱۲۳۹
۱۰	شیخعلی میرزا شیخ‌الملوک	فرزند فتحعلی شاه	ولایت ملایر و تویسرکان (ص ۱۸۳، ۴۴۴)	حاجی میرزا اسماعیل اشرفی مازندرانی، میرزا حسن شیرازی	۱۲۲۴
۱۱	حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه	فرزند فتحعلی شاه	ولایت بسطام و جاجرم، ایالت خراسان، ولایت کرمان (ص ۱۸۳، ۲۷۶)	میرزا موسی نایب رشتی	۱۲۳۴-۱۲۳۱- ۱۲۴۲
۱۲	اسمعیل میرزا	فرزند فتحعلی شاه	دارالخلافه طهران (ص ۲۷۹)	—	۱۲۳۱
۱۳	علی خان شاهزاده ظل السلطان	فرزند فتحعلی شاه	دارالخلافه طهران، ولایت یزد (ص ۲۷۹، ۴۴۲)	میرزا محمدعلی خان کاشی	۱۲۳۲-۱۲۴۲
۱۴	محمدرضامیرزا	فرزند فتحعلی شاه	ولایت گیلان (ص ۳۱۷)	علی خان اصفهانی	۱۲۲۴
۱۵	محمدحسین میرزا حشمت‌الدوله	نواده فتحعلی شاه	ولایت عراق عرب و عجم (ص ۳۳۱)	—	۱۲۲۷
۱۶	امام ویردی میرزا	فرزند فتحعلی شاه	ولایت قزوین (ص ۳۵۰)	—	۱۲۳۸
۱۷	یحیی میرزا	فرزند فتحعلی شاه	ولایت گیلان (ص ۳۵۳)	منوچهرخان ایچ آقاسی باشی	۱۲۳۹
۱۸	محمدمیرزا	فرزند فتحعلی شاه	ولایت اصفهان (ص ۳۵۶)	یوسف خان گرجی	۱۲۴۰
۱۹	محمودمیرزا	فرزند فتحعلی شاه	ولایت لرستان فیلی، نهاوند (ص ۳۶۴، ۴۳۳)	—	۱۲۴۱
۲۰	همایون میرزا	فرزند فتحعلی شاه	ولایت نهاوند (ص ۳۶۴، ۴۱۷)	میرزا فضل‌الله منشی شیرازی	۱۲۴۱
۲۱	بدیع‌الزمان میرزا	فرزند محمدقلی میرزا ملک‌آرا، نواده فتحعلی شاه	ولایت استرآباد (ص ۳۷۷)	—	۱۲۲۷
۲۲	هلاکومیرزا	فرزند حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه، نواده فتحعلی شاه	ایالت خراسان، ولایت کرمان (ص ۴۱۴)	میرزا حسن نظام‌العلماء	۱۲۴۲-۱۲۴۷
۲۳	ارغون میرزا	فرزند حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه، نواده فتحعلی شاه	ولایت سبزوار (ص ۴۱۴)	—	۱۲۴۲

ردیف	نام شاهزاده	نسبت با شاه قاجار	محل حکمرانی	نام وزیر	سال انتصاب
۲۴	منگوقاآن	فرزند حسعلی میرزا شجاع السلطنه، نواده فتحعلی شاه	ولایت ترشیز (ص ۴۱۴)	—	۱۲۴۲
۲۵	احمدعلی میرزا	فرزند فتحعلی شاه	ایالت خراسان (ص ۴۲۹)	میرزا موسی نایب رشتی	۱۲۴۵
۲۶	بهمن میرزا بهاءالدوله	فرزند فتحعلی شاه	ولایت دامغان و سمنان، اردبیل، مشکین (ص ۴۳۵)	—	۱۲۳۸
۲۷	سیفالدوله محمد میرزا	فرزند فتحعلی شاه	ولایت یزد، ولایت اصفهان (ص ۴۴۹، ۵۱۰)	—	۱۲۴۵-۱۲۴۷
۲۸	سیفالملوک میرزا	فرزند علی خان ظل السلطان، نواده فتحعلی شاه	ولایت کرمان (ص ۴۵۳)	—	۱۲۴۵
۲۹	محمد میرزا ولیعهد ثانی	فرزند عباس میرزا، نواده فتحعلی شاه	ایالت خراسان (ص ۴۸۹)	میرزا موسی نایب رشتی، میرزا صادق	۱۲۴۷
۳۰	قهرمان میرزا	فرزند عباس میرزا، نواده فتحعلی شاه	ولایت یزد، ایالت آذربایجان (ص ۴۹۲)	محمد رضا خان فراهانی	۱۲۴۷
۳۱	نیرالدوله فرخ سیر میرزا	فرزند فتحعلی شاه	ولایت همدان (ص ۵۱۰)	—	۱۲۴۷
۳۲	فتحعلی میرزای شجاع السلطنه	فرزند فتحعلی شاه	ولایت خمسه (ص ۵۹۸)	—	۱۲۴۷

فتحعلی شاه عباس میرزا ولیعهد را به عنوان حاکم ایالت آذربایجان معرفی کرد و در سال ۱۲۱۳ ق او را به همراه میرزا عیسی قائم مقام وزیر روانه آن دیار نمود.<sup>۱</sup> تبریز به دلیل اینکه در تیررس امپراتوری عثمانی قرار داشت، نقش خود را به قزوین و سپس اصفهان واگذار کرده و در نتیجه اهمیت سیاسی گذشته خود را از دست داده بود. اما در دوره فتحعلی شاه انتخاب تبریز به عنوان شهر ولیعهدنشین و نیز تمرکز قوای سیاسی و نظامی ایران در آن به دلیل برخوردهای نظامی و روابط سیاسی ایران و روسیه، اهمیت گذشته این شهر را بدان بازگرداند.

در چارچوب سنت حکمرانی خاندانی و از منظر چگونگی پیوند حکمرانان با مرکز قدرت، فتحعلی شاه بزرگانی از دیوانسالاری قاجاریه را به عنوان وزیر در کنار شاهزادگان گمارد تا هم شاهزادگان را در امر حکمرانی یاری نمایند و هم ناظر بر اعمال آنها باشند تا علیه حکومت مرکزی اقدامی نکنند.<sup>۲</sup> شاهزادگان در اداره امور داخلی ایالت یا ولایت خود استقلال کامل داشتند و سازمانی، هرچند کوچک، شبیه به

۱. محمدجعفر خورموجی، حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیوچم (تهران: نشر نی، ۱۳۶۳)، ص ۱۱.

۲. سپهر، ج ۱، ص ۱۰۶؛ مستوفی، ج ۱، ص ۲۹.



آنچه در مرکز حکومت قاجاریه بود، تشکیل داده بودند. وزیرى که از سوى دارالخلافه برای همراهی با شاهزادگان تعیین شده بود، بالاترین مقام پس از حاکم محسوب می‌شد و ضمن اینکه مربی و مشاور شاهزاده حاکم بود، معمولاً به امور مالی و اداری حکومت محلی نیز رسیدگی می‌کرد.<sup>۱</sup>

در سیاست حکمرانی خاندانی تا جایی از شاهزاده حاکم حمایت می‌شد که بتواند نظم و آرامش را در ایالت تحت سلطه خود حفظ کند. به محض برهم خوردن این نظم دستور عزل وی از سوی حکومت مرکزی صادر می‌شد. برای نمونه، به دلیل رفتار نامناسب محمولی میرزا با خوانین خراسان و در نهایت آشوب‌های متعدد خوانین خراسان علیه وی، او از حکومت خراسان معزول گردید و به جای او شاهزاده حسنعلی میرزا با وزارت میرزا موسی رشتی گماشته شد.<sup>۲</sup> با انتخاب حکمران جدید خوانین دست از مخالفت برداشتند و آرامش به ایالت مهم خراسان برگشت. در مقابل، حسینعلی میرزا فرمانفرما به سبب اقدامات و تدابیرش در حفظ آرامش ایالت فارس و رونق و آبادانی این ایالت ۳۶ سال بر فارس حکمفرمایی کرد. یکی از وظایف مهم حکمرانان خاندانی پرداخت مالیات به خزانه مرکزی در تهران بود و حسینعلی میرزا فرمانفرما با توجه به وسعت و ثروت ایالت فارس و عدم درگیری این ایالت با همسایگان خارجی، بخش اعظم اعتبار خزانه را تأمین می‌کرد. چنانکه در حدود ۱۵۰ هزار تومان از مبالغ مالیاتی توسط فارس تأمین می‌شد.<sup>۳</sup> هرچند فرمانبرداری فرمانفرما باعث تداوم حکمرانی وی بر فارس شد، گاهی اوقات فتحعلی شاه برای دریافت مالیات معوقه فارس و اصفهان به این دو ایالت لشکر می‌کشید.<sup>۴</sup>

حکومت طولانی مدت شاهزادگان بر یک ایالت میراث سیاسی را شکل می‌داد که تغییر آن به راحتی امکان‌پذیر نبود. مثلاً حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه در دوران ده‌ساله حکمرانی خود بر خراسان زمینه انتصاب فرزندان و دیگر بستگانش را به حکومت ولایات خراسان از جمله سبزوار، ترشیز و نیز شهر مشهد فراهم کرد. وی به هنگام ترک خراسان فرزندش هلاکومیرزا را فرمانگزار خراسان کرد و از این طریق میراث سیاسی را ایجاد نمود که قابل تغییر نبود. چنانکه اسماعیل میرزا که از سوی فتحعلی شاه برای این ایالت منصوب شده بود، نتوانست این سیاست را تغییر دهد و مجبور شد به دارالخلافه تهران برگردد.<sup>۵</sup>

۱. ویلیام هالینگری، *روزنامه سفر هیئت سرجان ملک‌به دربار ایران*، ترجمه هوشنگ امینی (تهران: کتاب‌سرا، ۱۳۶۳)، ص ۴۴؛ هوشنگ خسرویگی، «وزرای شاهزادگان حکمران در دوره قاجاریه»، *رشد آموزش تاریخ*، ش ۱۴ (بهار ۱۳۸۳)، ص ۷.

۲. سپهر، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۹.

۳. جیمز بیلی فریزر، *سفرنامه فریزر (معروف به سفر زمستانی)*، ترجمه منوچهر امیری (تهران: توس، ۱۳۶۴)، ص ۱۱۷؛ سرجان کمیل، *یادداشت‌های روزانه سرجان کمیل نماینده انگلیس در دربار ایران (سال‌های ۱۸۳۳ و ۱۸۳۴)*، (دو سال آخر سلطنت فتحعلی شاه)، به کوشش ابراهیم تیموری، ج ۲ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۴)، ص ۱۱۲۲؛ میرزا حسن فسائی شیرازی، *فارسنامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسائی، ج ۱ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸)، ص ۷۵۹.

۴. بارون فیودور کوف، *سفرنامه فیودور کوف (در سال‌های ۱۸۳۴ و ۱۸۳۵)*، مترجم اسکندر ذبیحیان (تهران: فکر روز، ۱۳۷۲)، ص ۱۴۴-۱۴۵؛ محمودمیرزا قاجار، *تاریخ صاحبقرانی: حوادث تاریخی سلسله قاجار (۱۱۹۰-۱۲۴۸ ق)*، تصحیح نادره جلالی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹)، ص ۲۴۴؛ سپهر، ج ۱، ص ۴۳۶.

۵. سپهر، ج ۱، ص ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶.

انتصاب نسل دوم شاهزادگان فتحعلی‌شاهی به حکومت ولایات مهم، حس حسادت شاهزادگان نسل اول را که کماکان حاکم ولایاتی کم‌اهمیت و شاید بی‌اهمیت بودند، برانگیخت و همین امر زمینه‌درگیری شاهزادگان نسل اول و نسل دوم را فراهم کرد. مثلاً انتصاب محمدحسین میرزا، فرزند محمدعلی میرزا و نواده فتحعلی شاه، به حکومت کرمانشاهان موجب ناراحتی محمدتقی میرزا حسام‌السلطنه فرزند فتحعلی شاه شد و همین امر به جنگ عمو و برادرزاده انجامید. همایون میرزا، شیخ‌علی میرزا و محمود میرزا نیز در طی سال‌های ۱۲۴۵-۱۲۴۶ق و ۱۲۴۷ق درگیر چنین جنگی در منطقه عراق شدند. منازعات بین شاهزادگان حاکم در اواخر پادشاهی فتحعلی شاه امری رایج و مرسوم شده بود و تنها نیروهای نظامی اعزامی از سوی حکومت مرکزی می‌توانستند به این درگیری‌ها پایان دهند. برای نمونه منازعه میان شجاع‌السلطنه حاکم کرمان با سیف‌الدوله میرزا حاکم یزد تنها با حضور نایب‌السلطنه عباس میرزا فروکش کرد.<sup>۱</sup>

رقابت و دشمنی شاهزادگان نسل اول فتحعلی شاه برای دستیابی به ولایتعهدی در اواخر پادشاهی او صورتی آشکار به خود گرفت. در اینجا رقابت اصلی بین عباس میرزا نایب‌السلطنه و حسینعلی میرزا فرمانفرما حاکم ایالت فارس بود. عباس میرزا از حمایت فتحعلی شاه و تعدادی از دیوانسالاران، از جمله اله‌یارخان آصف‌الدوله، غلامحسین خان سپهدار، منوچهرخان ایچ آقاسی معتمدالدوله، برخوردار بود و توانسته بود قول ولایتعهدی فرزندش محمدمیرزا را نیز از فتحعلی شاه دریافت نماید. اما در جبهه مقابل حسینعلی میرزا فرمانفرما و برادرش حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه و فرزندان آنها قرار داشتند. این دو گروه در طی سال‌های ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ق بر سر حکومت کرمان و یزد با هم در منازعه بودند. نایب‌السلطنه توانست عامل دست‌نشانده خود، سیف‌الملوک میرزا، را حاکم کرمان کند. اما اندکی بعد حسینعلی میرزا فرمانفرما به کرمان حمله کرد و هلاکومیرزا فرزند حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه را به حکومت این ایالت گمارد. این منازعه تا زمان سلطنت محمد شاه ادامه داشت که در نتیجه خاندان حسینعلی میرزا و حسنعلی میرزا از ساختار قدرت حکومت قاجاریه حذف شدند.<sup>۲</sup>

انتصاب شاهزادگان حاکم از اختیارات شخص پادشاه بود. اما به نظر می‌رسد این امتیاز در سال‌های پایانی حکومت فتحعلی شاه به نایب‌السلطنه عباس میرزا نیز تفویض شده بود. چنانکه وی در امور ولایت یزد مداخله نمود و فرزند خود قهرمان میرزا را به حکومت آن منصوب و محمدرضا فراهانی را به وزارت وی تعیین کرد.<sup>۳</sup> در موضوع روابط خارجی و نیز در مواقعی که آشوب داخلی رخ می‌داد، حکومت مرکزی حق مداخله در امور ایالات و ولایات را داشت. برای نمونه عباس میرزا، حاکم ایالت آذربایجان، بدون موافقت

۱. همان، ص ۴۴۳، ۴۵۰، ۴۶۳، ۴۶۴.

۲. همان، ص ۴۹۱-۴۹۲، ۵۱۲.

۳. همان، ص ۴۹۲.

حکومت مرکزی دست به جنگ با روسیه نزد و یا پیمان صلح نبست. همچنین به هنگام مخالفت سران ایالات و طوایف خراسان با محمودلی میرزا، حاکم خراسان، حکومت مرکزی بلافاصله در امور خراسان مداخله کرد.<sup>۱</sup>

### نوادگان عباس میرزا در مدار سنت حکمرانی خاندانی؛ دوره محمد شاه

روند اداره ایالت‌ها و ولایت‌ها از طریق اعضای خاندان شاهی در دوره محمد شاه نیز ادامه یافت، با این تفاوت که این بار به جای شاهزادگانی از نسل فتحعلی شاه، فرزندان عباس میرزا در کانون سنت حکمرانی خاندانی قرار گرفتند. آقا محمدخان به‌رغم وجود سه برادر بزرگ‌تر، یعنی محمدعلی میرزا، محمدقلی میرزا و محمودلی میرزا، بلافاصله بعد از تولد عباس میرزا منصب نایب‌السلطنه و ولیعهدی را به او داد.<sup>۲</sup> سه برادر بزرگ‌تر که به‌سختی برتری عباس میرزا را پذیرفته بودند، در دوره حیات آقا محمدخان و نخستین سال‌های سلطنت فتحعلی شاه هیچ اعتراضی نکردند. اعتراض‌ها از زمانی شروع شد که عباس میرزا در جنگ‌های اول ایران و روسیه شکست خورد. همین امر برادران وی را بر آن داشت تا جایگاه او را متزلزل نمایند. اما فتحعلی شاه همواره از عباس میرزا و جایگاهش به‌عنوان ولیعهد حمایت می‌کرد.

با وجود پشتیبانی شاه و جایگاه برجسته و ممتاز عباس میرزا در ساختار سیاسی و اداری حکومت قاجاریه، وی از رقابت و دشمنی برادران خود هراس داشت. شکست دوم او از روس‌ها نیز مزید بر علت شد. این نگرانی سبب شد عباس میرزا برای تحکیم سلطنت در خانواده خود دست به اقداماتی بزند. او به هنگام انعقاد قرارداد ترکمانچای، با کمک اللهیارخان آصف‌الدوله، از روس‌ها درخواست کرد از ولیعهدی وی حمایت کنند. بنابراین، در ماده هفتم عهدنامه ترکمانچای روس‌ها صراحتاً بر حمایت از ولیعهدی عباس میرزا و پادشاهی موروثی در خانواده او تأکید کردند.<sup>۳</sup>

مرگ عباس میرزا در سال ۱۲۴۹ق، در بحبوحه حمله به هرات، اعتراضات خفته را آشکار کرد.<sup>۴</sup> طبق قاعده‌ای که پیش از این ترتیب داده شده بود، ولیعهدی بعد از مرگ عباس میرزا باید به فرزند ارشد او محمدمیرزا می‌رسید. علاوه بر این، چنانکه گفته شد، روس‌ها نیز در عهدنامه ترکمانچای ولیعهدی و جانشینی و سلطنت را در خاندان عباس میرزا تضمین کرده بودند. اما برای شاهزادگان ارشد مانند حسینعلی میرزا فرمانفرما، محمدقلی میرزا، محمودلی میرزا و حسنعلی میرزا، ظل‌السلطان، برادر تنی عباس میرزا و عموی محمدمیرزا پذیرش انتصاب محمدمیرزا به ولیعهدی بسیار سخت بود. حتی برخی

۱. همان، ص ۲۳۸، ۲۵۰.

۲. اعتضادالسلطنه، ص ۲۹۳-۲۹۴؛ نادر میرزا، ص ۲۴۱.

۳. خاوری شیرازی، ج ۲، ص ۶۷۳؛ سپهر، ج ۲، ص ۶۷۳؛ ابوالقاسم طاهری، تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس، ج ۲ (تهران: انجمن آثار ملی، بی‌تا)، ص ۳۱.

۴. فریزر، ص ۸۷.

از برادران محمد میرزا نیز مخالف ولیعهدی او بودند.<sup>۱</sup>

فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۵۰ ق بعد از نزدیک به ۳۹ سال سلطنت درگذشت. با مرگ شاه، بحران جانشینی که در سال‌های گذشته در دو مقطع خود را نشان داده و هر بار به گونه‌ای حل و فصل شده بود، این بار به شکلی خطرناک بروز کرد و ایران وارد جنگ قدرت‌های داخلی شد. با مرگ شاه سه کانون اصلی مدعی سلطنت در تبریز، تهران و شیراز به وجود آمد.<sup>۲</sup> در این زمان مدعی قدیمی سلطنت، حسینعلی میرزا، به دعوت امین‌الدوله برای تصاحب تاج و تخت به اصفهان فرا خوانده شد. اما او در شیراز ماند و در همان جا بر تخت سلطنت جلوس کرد.<sup>۳</sup>

بعد از آنکه خبر مرگ شاه به تبریز رسید، محمد میرزا با مساعدت قائم‌مقام و حمایت آصف‌الدوله، منوچهرخان معتمدالدوله گرجی، غلامحسین خان سپهدار و محمدخان امیرنظام زنگنه بر تخت سلطنت نشست. قائم‌مقام به کمک سفرای خارجی لشکری فراهم آورد و سرانجام محمد شاه با همراهی سفیر روس و انگلیس عازم تهران شد.

محمد شاه پس از به سلطنت رسیدن، در نخستین اقدام شاهزادگان فتحعلی‌شاهی را به طرق سیاسی و نظامی از صحنه سیاست و حکمرانی حذف کرد و آنها را به زندان انداخت یا به دیار باقی فرستاد. برای مقابله با حسینعلی میرزا فرمانفرما نیز سپاهی را روانه اصفهان و شیراز کرد که فیروز میرزا (برادر کوچک‌تر محمد شاه)، منوچهرخان معتمدالدوله و نظامیان انگلیسی به فرماندهی سر هنری لیندسی بیتوم در آن حضور داشتند. این سپاه توانست در دومین جنگ داخلی لشکر فرمانفرما به فرماندهی حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه را در ایزدخواست شکست دهد و آنها را فراری و پراکنده سازد. به دنبال این شکست، فرمانفرما و حسنعلی میرزا دستگیر شدند.<sup>۴</sup> حسینعلی میرزا فرمانفرما مدتی بعد از دستگیری درگذشت و حسنعلی میرزا نیز از دو چشم نابینا گردید و در اردبیل زندانی شد.<sup>۵</sup>

محمدقلی میرزا ملک‌آرا (پسر دوم فتحعلی شاه) نیز با نامه قائم‌مقام با احترام به تهران آمد و از آنجا به همدان تبعید شد و در آنجا درگذشت.<sup>۶</sup> علی میرزا ظل‌السلطان (پسر دهم فتحعلی شاه) نیز با شفاعت زنان حرم فتحعلی شاه آزاد شد.<sup>۷</sup> او چندی بعد به بهانه سفر حج از تهران خارج گردید، اما به دستور محمد

۱. اعتضادالسلطنه، ص ۴۱۶؛ عضدالدوله، ص ۱۷۶-۱۷۷؛ جهانگیرمیرزا، تاریخ نو، به سعی و اهتمام عباس اقبال (تهران: کتابخانه علی‌اکبر علمی و شرکا، ۱۳۸۴)، ص ۲۰۸؛ ایوان اوسیویویچ سیمونچ، خاطرات وزیر مختار از عهدنامه ترکمنچای تا جنگ هرات، ترجمه بحی آرین‌پور (تهران: پیام، ۱۳۵۳)، ص ۴۴.

۲. اعتضادالسلطنه، ص ۴۲۰-۴۲۱؛ جهانگیرمیرزا، ص ۲۲۳-۲۲۴؛ سپهر، ج ۱، ص ۵۹۸، ۶۰۲؛ سیمونچ، ص ۵۵، ۶۳؛ خورموجی، ص ۲۳.

۳. خاوری شیرازی، ج ۲، ص ۹۳۱؛ جهانگیرمیرزا، ص ۲۲۳؛ سپهر، ج ۱، ص ۵۹۶؛ خورموجی، ص ۲۴.

۴. رضاقلی میرزا هدایت، تاریخ روضه الصفای ناصری، تصحیح جمشید کیانفر، ج ۱۵ (تهران: اساطیر، ۱۳۸۰)، ص ۸۱۵۵-۸۱۵۸؛ اعتضادالسلطنه، ص ۴۳۱-۴۳۲؛ سیمونچ، ص ۸۰؛ رابرت گرت واتسون، تاریخ ایران در دوره قاجاریه، ترجمه وحید مازندرانی (تهران: کتاب‌های سیمرغ، ۱۳۵۴)، ص ۲۲۲-۲۲۶.

۵. سپهر، ج ۱، ص ۶۳۸-۶۳۹.

۶. همان، ص ۶۲۷-۶۶۴؛ هدایت، ج ۱۵، ص ۸۱۵۴.

۷. عضدالدوله، ص ۱۲۳-۱۲۴؛ رضاقلی میرزا، سفرنامه، به کوشش اصغر فرمانفرمایی قاجار (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶)، ص ۱۵.

شاه تحت‌الحفظ از همدان به مراغه برده شد و از آنجا به همراه دو برادرش علی‌نقی میرزا رکن‌الدوله و امام وردی میرزا به زندان اردبیل فرستاده شد.<sup>۱</sup> دیگر شاهزادگان فتحعلی‌شاهی و برخی از نوادگان او نیز روانه زندان اردبیل شدند.<sup>۲</sup> علی میرزا ظل‌السلطان مدتی بعد به همراه دو برادر و برادرزاده‌اش نصرالله پسر رکن‌الدوله فرار کرد و به روسیه رفت. سپس بعد از مدتی سکونت در استانبول به عتبات عالیات رفت و در آنجا سکنا گزید.<sup>۳</sup>

پس از حذف شاهزادگان فتحعلی‌شاهی از حکمرانی ایالات و ولایات، انتصاب شاهزادگان عباس میرزا آغاز شد. تعداد فرزندان محمد شاه بسیار کمتر از فتحعلی شاه بود و در این هنگام سن کمی داشتند. بزرگ‌ترین پسر محمد شاه، ناصرالدین میرزا، متولد سال ۱۲۴۶ق بود و در آغاز سلطنت محمدشاه تنها چهار سال داشت. سایر فرزندان پسر وی نیز یعنی عباس میرزا، عبدالصمد میرزا، محمدتقی میرزا و ابراهیم میرزا همگی حداقل پنج سال بعد از آغاز سلطنت محمد شاه، یعنی از سال ۱۲۵۵ق به بعد، به دنیا آمده بودند. از این رو، وی مجبور شد برادران خود را به حکمرانی ایالات و ولایات برگزیند.<sup>۴</sup>

### جدول ۳. فهرست شاهزادگان حاکم بر ایالات و ولایات در چارچوب سیاست حکمرانی خاندانی در دوره محمد شاه

ردیف	نام شاهزاده	نسبت با شاه قاجار	محل حکمرانی	نام وزیر	سال انتصاب
۱	طهماسب میرزا مؤیدالدوله	فرزند محمدعلی میرزا، نواده فتحعلی شاه	ولایت کاشان (ص ۶۲۶)	میرزا ابوالحسن وکیل‌الرعایای کاشان	۱۲۵۰
۲	جهانگیر میرزا	فرزند محمدعلی میرزا، نواده فتحعلی شاه	ولایت یزد (ص ۶۲۶)	—	۱۲۵۰
۳	بهمن میرزا	فرزند عباس میرزا، نواده فتحعلی شاه	ولایت طهران، بروجرد، سیلاخور، ملایر، تویسرکان (ص ۶۳۲)	حاجی علی‌اصغر	۱۲۵۱-۱۲۵۰
۴	فرهاد میرزا	فرزند عباس میرزا، نواده فتحعلی شاه	ایالت فارس، ولایت لرستان (ص ۶۳۵)	—	۱۲۵۰
۵	اردشیر میرزا	فرزند عباس میرزا، نواده فتحعلی شاه	ولایت استرآباد و گرگان، ولایت مازندران (ص ۶۶۳-۶۴۴)	اسکندر خان قاجار دولو، میرزا اسدالله خان نوایی	۱۲۵۲-۱۲۵۱
۶	خانلر میرزا	فرزند عباس میرزا، نواده فتحعلی شاه	ولایت یزد (ص ۶۵۶)	—	۱۲۵۱

۱. رضاقلی میرزا، ص ۱۷-۲۸؛ خاوری شیرازی، ج ۲، ص ۹۳۷-۹۳۸.

۲. سپهر، ج ۲، ص ۶۴۹.

۳. همان، ص ۶۹۴-۶۹۸.

۴. همان، ص ۹۲۳.

۵. برای اطلاع از مطالب جدول بنگرید به: لسان‌الملک سپهر، *ناسخ‌التواریخ*، تصحیح جمشید کیانفر، ج ۳ (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷).

ردیف	نام شاهزاده	نسبت با شاه قاجار	محل حکمرانی	نام وزیر	سال انتصاب
۷	منوچهر میرزا	فرزند عباس میرزا، نواده فتحعلی شاه	گلپایگان و خوانسار (ص ۶۵۶)	—	۱۲۵۱
۸	فریدون میرزا	فرزند عباس میرزا، نواده فتحعلی شاه	ایالت فارس، ولایت کرمان (ص ۶۶۴)	—	۱۲۵۱-۱۲۵۲
۹	سیف‌الله میرزا	فرزند عباس میرزا - نواده فتحعلی شاه	ولایت سمنان (ص ۷۰۸)	شریف‌خان قزوینی	۱۲۵۲
۱۰	مرادمیرزا	فرزند عباس میرزا، نواده فتحعلی شاه	ولایت بروجرد (ص ۷۰۸)	—	۱۲۵۳
۱۱	شاقلی میرزا	فرزند عباس میرزا، نواده فتحعلی شاه	ولایت ملایر (ص ۷۰۸)	—	۱۲۵۴

چون انتصاب شاهزادگان در چارچوب سنت حکمرانی خاندانی صورت گرفته بود، وزرای نیز برای این شاهزادگان تعیین گردید تا همراه آنها روانه محل حکمرانی شوند. میرزا تقی قوام‌الدوله آشتیانی، به‌عنوان وزیر بهرام‌میرزا، حاجی علی اصغر به‌عنوان وزیر بهمن‌میرزا، میرزا فضل‌الله مستوفی علی‌آبادی با لقب نصیرالملک به‌عنوان وزیر فرهاد‌میرزا، شریف‌خان قزوینی به‌عنوان وزیر سیف‌الله‌میرزا، میرزا محمد مستوفی ولد میرزا تقی قوام‌الدوله به‌عنوان وزیر حشمت‌الدوله، و میرزا اسدالله‌خان نوایی به‌عنوان وزیر اردشیر میرزا تعیین گردید.<sup>۱</sup>

کار انتصاب فرزندان محمدشاه به حکومت ایالات و ولایات که تا زمان بزرگ شدن آنها به تأخیر افتاده بود، با انتصاب ناصرالدین میرزا به حکومت آذربایجان در سال ۱۲۷۲ق به جریان افتاد. براساس سنت حکمرانی خاندانی، میرزا فضل‌الله مستوفی علی‌آبادی که تا پیش از این وزیر فرهاد‌میرزا در ایالت فارس بود، به‌عنوان وزیر ناصرالدین میرزا انتخاب شد.<sup>۲</sup> رسم چنین بود که برای ولیعهد تنها یک وزیر و یک فرمانده نظامی منصوب شود، اما در زمان انتخاب ناصرالدین میرزا به حکومت آذربایجان علاوه بر یک وزیر و یک فرمانده نظامی، مناصب دیگری نیز برای همراهی ولیعهد تعیین شدند: عباس‌قلی‌خان جوانشیر امیر دیوانخانه آذربایجان گشت، میرزا جعفرخان مشیرالدوله برای نظم امور دول خارجه معین شد، میرزا جعفر وقایع‌نگار رتبت منادمت یافت، میرزا موسی تفرشی مستوفی مأمور جمع و خرج منال دیوانی گشت، عبدالمحمدخان قورخانه‌چی عامل قورخانه شد و حمزه‌خان انزانی استرآبادی از بهر پاسبانی و حفظ قلعه تبریز منشور گرفت. این جمله چاکران درگاه شاهنشاه غازی مأمور به ملازمت رکاب حضرت

۱. سپهر، ج ۲، ص ۶۱۱، ۶۳۶، ۶۵۶، ۶۴۴، ۶۴۴، ۷۰۸، ۶۱۲.

۲. همان، ص ۹۰۷.

ولیعهد شدند.<sup>۱</sup>

همانند دوره فتحعلی شاه، در این دوره نیز برقراری ارتباط سیاسی با حکومت‌های خارجی بدون اطلاع و هماهنگی دیوانسالاری مرکزی موجبات عزل شاهزاده حاکم را فراهم می‌کرد. مثلاً فرهادمیرزا به دلیل برقراری ارتباط سیاسی با حکومت انگلستان، بدون اطلاع صاحبان امر در تهران، و عدم ارسال منال دیوانی به خزانه مرکزی از حکومت فارس معزول شد.<sup>۲</sup>

مدت کوتاه پادشاهی محمدشاه، تعداد کم فرزندان پسر او و سن کم آنها، به‌جز ناصرالدین میرزا، به وی این اجازه را نداد که از پسرانش برای حکمرانی ایالات و ولایات استفاده نماید. اما تعداد زیاد فرزندان پسر عباس میرزا که برادران محمد شاه محسوب می‌شدند، فرصتی برای وی به وجود آورد تا سیاست حکمرانی خاندانی را در دوران سلطنت خویش اجرا نماید.

## نتیجه‌گیری

به‌کارگیری سیاست حکمرانی خاندانی در اداره ایالات و ولایات ایران سنتی سیاسی بود که در بین حکومت‌های تاریخ ایران بعد از اسلام با شدت و ضعف جریان داشت. بهره‌گیری قاجارها از این سنت برای اداره قلمرو پادشاهی‌شان ناشی از دلایل و عوامل مختلفی بود که در نهایت می‌توان آنها را چنین برشمرد:

۱. وجود مدعیان متعدد قدرت و حکومت از میان بازماندگان حکومت‌های پیشینی افشاریه و زندیه
۲. سهم‌خواهی شاخه دوانلو خاندان قاجاری از قدرت و حکومت
۳. اقدامات نظامی مدعیان قاجاری و غیرقاجاری علیه حکومت قاجار در اقصانقاط کشور
۴. برنامه‌ریزی و اقدامات دیوانسالاری حکومت قاجاریه برای احیا، تداوم و بازتعریف سنت حکمرانی خاندانی
۵. حضور دیوانسالاران کارآزموده در ساختار اداری حکومت قاجاریه
۶. پذیرش دیوانسالاران به‌عنوان وزرای شاهزادگان حاکم در سطح ایالات و ولایات
۷. وجود تعداد زیادی شاهزاده در ایران اوایل دوره قاجاریه

نتایج این تحقیق نشان داد که سیاست حکمرانی خاندانی در ایران اوایل دوره قاجاریه خصوصیات و ویژگی‌هایی داشت که مهم‌ترین آن شامل موارد ذیل بود:

۱. واگذاری اداره ایالات و ولایات به پسران و نوادگان شاه به جای دیگر اعضای خاندان شاهی در

۱. همان.

۲. سپهر، ج ۲، ص ۸۱۵، ۸۲۵.

### دوره فتحعلی شاه

۲. انتصاب برادران پادشاه و دیوانسالاران به حکومت ایالات و ولایات در دوره پادشاهی محمد شاه به دلیل کاهش فرزندان پسر وی
۳. استفاده از یک وزیر در کنار شاهزاده در سطح ایالات و ولایات
۴. استقلال در حوزه مالی و سیاست داخلی ایالات و ولایات
۵. وابستگی به حکومت مرکزی در حوزه سیاست خارجی
۶. مداخله حکومت مرکزی در امور ایالات و ولایات در مواقع بروز آشوب‌های داخلی و عدم پرداخت «منال دیوانی» به دارالخلافه

همچنین این پژوهش روشن کرد که به کارگیری سنت حکمرانی خاندانی توسط قاجارها پیامدهای متعددی در حوزه‌های گوناگون داشت که اهم آن از این قرار بود:

۱. برقراری ثبات سیاسی و نظامی در ایران اوایل دوره قاجاریه
۲. اخذ ساده، روان و مداوم مالیات‌ها از سراسر قلمرو
۳. جلوگیری از اعتراضات احتمالی شاهزادگان و بروز درگیری‌های خاندانی در زمان حضور پادشاه
۴. کاهش بار مالی اداره حکومت از طریق اداره مستقل ایالات و ولایات توسط شاهزادگان
۵. ایجاد بحران جانشینی و جنگ قدرت داخلی بین شاهزادگان به هنگام وفات پادشاه
۶. ناکارآمدی این سیاست در مدیریت روابط خارجی و حفظ مرزهای ایران

### کتابنامه

- ابن اثیر، علی بن محمد. *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۰، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
- اعتضادالسلطنه، علی قلی میرزا. *اکسیرالتواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: ویسمن، ۱۳۷۰.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. *صدرالتواریخ*، به کوشش محمد مشیری، تهران: روزبهان، ۱۳۵۷.
- بویل، جان اندرو. «تاریخ ایران از آمدن سلاجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان»، *تاریخ ایران کیمبریج*، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- جهانگیرمیرزا. *تاریخ نو*، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران: کتابخانه علی اکبر علمی و شرکا، ۱۳۸۴.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله. *تاریخ ذوالقرنین*، تصحیح ناصر افشارفر، ج ۲، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰.
- خسرویگی، هوشنگ. «وزرای شاهزادگان حکمران در دوره قاجاریه»، *رشد آموزش تاریخ*، ش ۱۴، ۱۳۸۳.
- \_\_\_\_\_ *سازمان اداری خوارزمشاهیان*، تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸.
- خورموجی، محمدجعفر. *حقایق الاخبار ناصری*، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: نشر نی، ۱۳۶۳.



دروویل، گاسپار. سفرنامه گاسپار دروویل، ترجمه جواد محیی، تهران: انتشارات نیک فرجام، ۱۳۸۸.  
دو سرسی، کنت. ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰ م، ترجمه احسان اشراقی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.  
دهنوی، نظامعلی. «سازمان دیوانی و تحول آن در دوره قاجار (عهد اول) ۱۲۱۰-۱۲۶۴ ق»، گنجینه اسناد، ش ۴۹-۵۰، ۱۳۸۲، ص ۴-۱۵.

رضاقلی میرزا، سفرنامه، به کوشش اصغر فرمانفرمایی قاجار، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.  
ساروی، فتح‌الله. احسن التواریخ؛ تاریخ محمدی، به اهتمام غلامرضا مجد طباطبایی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.  
سایکس، سرپرسی. تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، ج ۲، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۹۱.  
سپهر، محمدتقی خان لسان‌الملک. ناسخ التواریخ، تاریخ قاجاریه، تصحیح جمشید کیانفر، ج ۳، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.  
سیمونیچ، ایوان اوسیویویچ. خاطرات وزیر مختار از عهدنامه ترکمنچای تا جنگ هرات، ترجمه یحیی آرن‌پور، تهران: پیام، ۱۳۵۳.

سیوری، راجر. صفویان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۸۰.  
----- ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۴.  
طاهری، ابوالقاسم. تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس، ج ۲، تهران: انجمن آثار ملی، بی‌تا.  
عبدالدوله، سلطان احمدمیرزا. تاریخ عضدی، توضیحات و اضافات از عبدالحسین نوایی، تهران: نشر علم، ۱۳۷۶.  
فریزر، جیمز بیلی. سفرنامه فریزر (معروف به سفر زمستانی)، ترجمه منوچهر امیری، تهران: توس، ۱۳۶۴.  
فسائی شیرازی، میرزا احسن. فارسنامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسایی، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸.  
فیودور کوف، بارون. سفرنامه فیودور کوف (در سال‌های ۱۸۳۴ و ۱۸۳۵)، مترجم اسکندر ذبیحیان، تهران: فکر روز، ۱۳۷۲.

کرزن، جرج ناتانیل. ایران و قضیه ایران، ترجمه غ. وحید مازندرانی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.  
کمیل، سرجان. یادداشت‌های روزانه سرجان کمیل نماینده انگلیس در دربار ایران (سال‌های ۱۸۳۳ و ۱۸۳۴)، (دو سال آخر سلطنت فتحعلی شاه)، به کوشش ابراهیم تیموری، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.  
محمودمیرزا قاجار. تاریخ صاحبقرانی: حوادث تاریخی سلسله قاجار (۱۱۹۰-۱۲۴۸ ق)، تصحیح نادره جلالی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.

مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار)، ج ۱، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۴.  
نادر میرزا. تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز: ستوده، ۱۳۷۳.  
واتسون، رابرت گرنت. تاریخ ایران در دوره قاجاریه، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: کتاب‌های سیمرخ، ۱۳۵۴.  
هدایت، رضاقلی میرزا. تاریخ روضه الصفا ناصری، تصحیح جمشید کیانفر، ج ۱۵، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰.  
هالینگری، ویلیام. روزنامه سفر هیئت سرجان ملکم به دربار ایران، ترجمه هوشنگ امینی، تهران: کتاب‌سرا، ۱۳۶۳.



## سنجۀ گونه‌های روابط ایران و چین در دورۀ صفویه

نوع مقاله: پژوهشی

جمشید نوروزی<sup>۱</sup>/انرگس خزاعی<sup>۲</sup>

### چکیده

روابط ریشه‌دار و طولانی ایران و چین در دوران حاکمیت مغولان و تیموریان در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و هنری بسیار رونق گرفت. اما در اوایل سده ۱۰ ق/ ۱۶ م، به دلیل اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران و چین، تغییر جغرافیای سیاسی آسیا و پیدایی قدرت‌های جدید در حد فاصل دو سرزمین، تغییر توازن قوای سیاسی و اقتصادی در جهان و نفوذ روزافزون اروپاییان در اطراف ایران و چین، بسیاری از زمینه‌ها و بایسته‌های تداوم ارتباطات متنوع ایران و چین از میان رفته بود. در ایام حکومت صفویه (۹۰۷-۱۱۳۵ ق) نیز روابط ایران و چین در کانون توجه زمامداران و نخبگان دو سرزمین نبود و تنها به دلا بلی چون تأثیرپذیری از میراث روابط دو سرزمین و نیز برخی ضرورت‌های اقتصادی، بعضی از گونه‌های روابط ایران و چین به صورت محدود برقرار بود. این مقاله بر آن است با رویکردی توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر اطلاعات پراکنده و اندک منابع تاریخی، ادبی، علمی و هنری پاسخگوی این پرسش باشد که روابط ایران و چین طی دورۀ صفویه در چه عرصه‌ها و با چه کیفیتی در جریان بوده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد این روابط عمدتاً در زمینه‌های اقتصادی، علمی و هنری بوده است. به‌واسطه حفظ این گونه‌های روابط و نیز تداوم پرتوافکنی میراث دیرینه و غنی روابط گذشته دو سرزمین، چین و دستاوردهای تمدنی و فرهنگی آن کمابیش در آیینۀ ذهن و اندیشه حکام و نخبگان ایران عهد صفوی حضور داشت. واژگان کلیدی: روابط خارجی، صفویه، چین، روابط اقتصادی، روابط هنری، روابط علمی.

## Evaluating the Relation Types of Iran and China during Safavid Period

Jamshid Noroozi<sup>3</sup>/Narges Khazaei<sup>4</sup>

### Abstract

The deep-rooted and protracted Sino-Iranian relations flourished in the Mongol and Timurid periods in political, economic, cultural, and artistic aspects. But, by the early 10<sup>th</sup> century AH/ 16<sup>th</sup> century AD, many of the requisites for maintaining the diverse Sino-Iranian relations were lost due to the political and economic situation in Iran and China, changes in the Asian political geography, the emergence of new powers between the two lands, shifting balance of political and economic power in the world, and increasing European influence around Iran and China. During the Safavid Period (907-1135 AH), Sino-Iranian relations were not the focus of interest for the rulers and elites of the two lands. Only certain types of relations were maintained partially, due to economic necessities and the influence of the Sino-Iranian common heritage. The present article aims to examine the types and the quality of Sino-Iranian relations during the Safavid period based on a descriptive-analytical method, using scattered information and scarce historical, literary, scientific, and artistic sources. The results indicated that these relations were mainly in economic, scientific, and artistic fields. Due to the preservation of these types of relations and the continuation of the heritage of Sino-Iranian long-standing and rich relations, the Iranian rulers and elites of the Safavid period, more or less, were aware of Chinese civilizational and cultural achievements.

Keywords: Foreign Relations, Safavid Dynasty, China, Economic Relations, Artistic Relations, Scientific Relations.

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. \* تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۳/۱۴ \* تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۶/۲۶  
۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

3. Associate Professor, Department of History, Faculty of literature, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: Njamshid1346@gmail.com.

4. PhD Candidate of History, Department of History, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: nrgskhzay1@gmail.com.

## مقدمه

روابط خارجی همواره اهمیت خاصی برای زمامداران کشورها داشته و کمیت و کیفیت آن بر وضعیت زندگی مردم هر جامعه اثر گذار بوده است. چگونگی روابط بین کشورها و سرزمین‌ها و نیز تداوم یا تقطیع آن متأثر از عوامل مختلفی چون اوضاع سیاسی و اقتصادی جهان و شرایط داخلی کشورها بوده است. معمولاً حکمرانان کشورها بعد از تثبیت حاکمیت خویش، برای افزایش مشروعیت منطقه‌ای و جهانی و نیز اداره امور قلمرو و تأمین بخشی از مایحتاج مردم، به دنبال برقراری روابط با همسایگان و برخی کشورهای مهم بوده‌اند. اما موفقیت در این امر، گذشته از خواست و تلاش زمامداران کشورها، به مسائل دیگری نیز بستگی دارد که گاه از توان و عهده تصمیم‌گیری آنان خارج است. از حیث جایگاه و اهمیت روابط خارجی ایران در طول تاریخ، روابط ایران با چین از جایگاه خاصی برخوردار بوده است. روابط این دو سرزمین و تمدن کهنسال از عهد باستان شروع شده و با فراز و نشیب‌هایی در حوزه‌های مختلف ادامه یافته است. از مقاطع اوج ارتباطات ایران با چین عهد مغولان و ایلخانان (۶۱۶-۷۳۶ق/۱۲۳۷-۱۳۳۵م) است که حکمرانی این دو سرزمین در اختیار چنگیزخان و اعقابش قرار گرفت. به دنبال تضعیف حاکمیت فرزندان و نوادگان چنگیز بر ایران و چین و پیدایی حکومت تیموریان (۷۷۱-۹۱۱ق/۱۳۷۰-۱۵۰۶م) در ایران و مناطق نزدیک به سرزمین چین، جوانی از ارتباطات متنوع و تنگاتنگ این دو سرزمین برقرار ماند. تیموریان که ادعای انتساب به مغولان را داشتند و به حمایت برخی از آنها متکی بودند، بر حفظ روابط با چین اهتمام داشتند و گاه به اندیشه تصاحب چین می‌افتادند. بعد از انقراض تیموریان و تسلط صفویان بر ایران، به دلیلی چون تغییر جغرافیای سیاسی و توازن قوا در آسیا، نفوذ روزافزون اروپاییان در مناطق پیرامون ایران و چین و ضعف سلسله حاکم بر چین (مینگ؛ حک: ۱۳۶۸-۱۶۴۴م/۷۶۹-۱۰۵۴ق)، بسیاری از زمینه‌ها و ملزومات تداوم ارتباطات پرونق و متنوع دوران مغولان و تیموریان از میان رفت. اگرچه روابط ایران و چین در عهد صفویه چندان در کانون توجه زمامداران و نخبگان دو سرزمین نبود، گونه‌هایی از روابط گذشته دو سرزمین به شکلی بی‌رمق و کم‌فروغ برقرار بود. این پژوهش به شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی و با اتکا بر اطلاعات پراکنده و اندک موجود در منابع تاریخی، سفرنامه‌ها، متون ادبی، علمی و هنری، در پی پاسخ به این سؤال است که مناسبات ایران و چین در عهد صفویه در چه عرصه‌هایی و با چه روندی در جریان بوده است؟

تاکنون پژوهشی مستقل و جامع که تمام جوانب این موضوع را در دوره صفویه مورد توجه قرار داده باشد، انجام نشده است. کتاب *تاریخ روابط ایران و چین*<sup>۱</sup> ضمن نگاهی کلی به تاریخ روابط این دو کشور،

۱. علاءالدین آذری، *تاریخ روابط ایران و چین* (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷).

اشاره‌ای بسیار مختصر به دوره صفویه دارد. در کتاب *مؤلفه‌های فرهنگی در روابط تجاری ایران و چین* در دوره ساسانی و صفوی<sup>۱</sup> عواملی چون دین و روابط تجاری میان ایران و چین در دوران ساسانی و صفویه با هم مقایسه شده، اما اطلاعات آن درباره دوره صفویه ناقص و کم است. در مقالاتی چون «تأثیر سفالگری چین بر ایران در دوره صفوی»<sup>۲</sup> و «تأملی در سفال آبی و سفید چین و ایران در اعصار مینگ و صفویه»<sup>۳</sup> تنها به یکی از جنبه‌های روابط میان دو سرزمین اشاره شده است. دانشنامه *ایرانیکا* در مقاله «روابط ایران و چین»<sup>۴</sup> (۱۹۹۱م)، ضمن بررسی روابط ایران و چین در دو دوره ایران باستان و ایران اسلامی، به دوران صفویه هم اشاره کرده است. در مقاله دیگری نیز نقوش چینی که یکی از عناصر مورد استفاده هنرمندان عصر صفوی در طراحی است، بررسی شده است.<sup>۵</sup> افزون بر این، در دو مقاله<sup>۶</sup> «The Measure of Faithfulness: The Chinese Models for Safavid Blue- and-White 青韵绵长一朝» و «鮮、日本、越南青花瓷赏读 هم از سفالینه‌های آبی و سفید چین در ایران و صادرات سفال‌های آبی و سفید از چین به ایران صحبت شده است. مقاله «۱۶-۱۷ 世纪伊斯法罕贸易发展研究 参与与贡献：萨法维伊朗»<sup>۷</sup> هم نقش ایران عصر صفوی پرداخته است. مقاله «این آثار تنها به گوشه‌هایی از انواع روابط ایران و چین در دوره صفویه، آن هم به شکل مختصر و ناقص، توجه کرده‌اند و هدف این مقاله را که ترسیم تصویری جامع در این زمینه است، دربر نمی‌گیرند.

## روابط هنری

در بررسی روابط هنری ایران و چین در عهد صفویه، موضوع تأثیرگذاری سبک چینی بر شیون مختلف هنر ایرانی و نیز جایگاه تولیدات صنعتی و هنری چین در جامعه ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۱. افشین هوشنگی، بهمن نوروزی، *مؤلفه‌های فرهنگی در روابط تجاری ایران و چین در دوره ساسانی و صفوی* (تهران: فراونگ، ۱۳۹۹).  
 ۲. فیروز مهجور، «تأثیر سفالگری چین بر ایران در دوره صفوی»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، س ۵۶، ش ۱ (بهار ۱۳۸۴)، ص ۱۲۳-۱۳۸.  
 ۳. نسیم سرمدی، معصومه ترکی باغبادرانی، «تأملی در سفال آبی و سفید چین و ایران در اعصار مینگ و صفویه»، *نقش مابه*، س ۳، ش ۶ (پاییز و زمستان ۱۳۸۹)، ص ۱۱۱-۱۲۰.

۴. «Chinese-Iranian relations»

۵. Ladan Abouali, Zhihui WU, Jake KANER, «Chinese visual traditions encountered on Safavid furniture», *Bulletin of the Transilvania University of Brasov, Series II: Forestry*, Vol. 11, N. 2 (2018), pp. 81-94.

۶. Patty Proctor, «The Measure of Faithfulness: The Chinese Models for Safavid Blue- and-White», *In Persian Pottery in the First Global Age: The Sixteenth and Seventeenth Centuries*, by Lisa Golombek & others (Leiden-Boston: Brill, 2014).

۷. 紫玉 (2011)

۸. 山西师范大学 | 杨薇郁 (2020)

۹. 山西师范大学马克思主义学院; 安徽大学西北非研究中心 | 高娟 王泽壮 (2020)

## سفال‌سازی

با رونق یافتن هنر و صنعت ایران در عهد صفوی، هنر سفالگری نیز در وضعیت مطلوبی قرار گرفت. با این حال، در سطح جهان، مردمان چین در ساخت ظروف «معروف به چینی» موفق‌تر عمل می‌کردند.<sup>۱</sup> تلاش بی‌وقفه و سرمایه‌گذاری مستمر مالی و فکری از جمله عوامل پیشرفت آنان در این هنر و صنعت بود. چنانکه به خاطر مهارت در این کار و کیفیت بالای سفال‌های تولیدی، از سرآمدان این حرفه در جهان محسوب می‌شدند.<sup>۲</sup> پیش از صفویه، دو تمدن ایران و چین طرح‌ها و الگوهای خود را در حوزه سفالگری با هم به اشتراک می‌گذاشتند. البته هنرمندان این عرصه در دوره صفویه تنها به الگوهای پیشین اکتفا نکردند و در خلق الگوها از تفکرات ذهنی خود هم استفاده نمودند.<sup>۳</sup>

مقارن با دوران تیموری و صفوی، سلسله حاکم بر چین (مینگ) به قدری به هنر سفال‌سازی توجه داشت<sup>۴</sup> که اغلب کشورها خواهان سفال این سرزمین بودند.<sup>۵</sup> در عهد حکومت این دو سلسله بر ایران، افزون بر تأثیرپذیری هنرمندان ایرانی از سبک ظروف چینی، شاهد حضور کم‌شمار تاجران چینی در ایران هستیم. اولتاریوس که در سال ۱۰۴۶ ق/۱۶۳۷ م در ایران حضور داشته، دو تاجر چینی را در شهر اردبیل در حال فروش ظروف چینی مشاهده کرده است.<sup>۶</sup> در دوره صفویه مقدار و تنوع سفال‌هایی که از چین به ایران وارد می‌شد، به اندازه‌ای بود که گاه حکام آسیای مرکزی و غربی از طریق ایران به این ظروف دست می‌یافتند.<sup>۷</sup>

در موزه برلین کاسه‌ای با نقش اژدها و نیز قمقمه‌ای حاوی نقش شیر درنده با شانه‌های شعله‌ور به نمایش درآمده که احتمالاً هر دو در عهد صفویه و تحت تأثیر هنر چین ساخته شده بوده است. این قبیل نمونه‌ها گویای آن است که گرچه کارهای ابتدایی ایرانیان به تقلید از هنر چین بود، آنها به مرور زمان از تقلید صرف فاصله گرفتند و به ترکیب و تکمیل هنر خود در این عرصه<sup>۸</sup> پرداختند و حتی گاه طرح‌هایی سرزنده و شاداب به دست دادند.<sup>۹</sup>

در زمان شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق/۱۵۷۱-۱۶۲۹ م) ساخت سفال‌هایی مشابه سفال چین و نیز

۱. متأسفانه به دلیل ناشناختی با زبان چینی، امکان استفاده از منابع اصلی و تحقیقات انجام‌شده به این زبان مقدور نگردید.

۲. ابراهیم پورداوود، هرزنامه (تهران: شبوا، ۱۳۳۱)، ص ۱۳.

۳. آرتور پوپ، فیلیس واکرمن، سیری در هنر ایران: از دوران پیش از تاریخ تا امروز، ج ۴ (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷)، ص ۱۶۹۸.

۴. راجر سیوری، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی (بی‌جا: مرکز، ۱۳۶۳)، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۵. فیتز جerald، تاریخ فرهنگ چین، ترجمه اسماعیل دولتشاهی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴)، ص ۵۳۴.

6. John Carswell, *Blue and White ceramics, Chinese Parcelain Around the World* (London, 2000), p. 79.

۷. آدام اولتاریوس، سفرنامه اولتاریوس: اصفهان خونین شاه‌صفی، ترجمه محمدحسین کردبچه، ج ۲ (بی‌جا: کتاب برای همه، ۱۳۶۹)، ص ۴۹۴.

۸. سیوری، ص ۱۴۱.

۹. پوپ و واکرمن، ج ۴، ص ۱۸۷۷.

کاشی‌سازی به لحاظ تنوع و کیفیت رشد چشمگیری داشت. شاهد این مدعا «مجموعه کاملی است که [از] این ظروف در موزه ویکتوریا و آلبرت لندن موجود است.»<sup>۱</sup> کیفیت و جنس این ظروف ایرانی آنقدر لطیف و شفاف است که با ظروف ساخت چین اشتباه گرفته می‌شود. در سال ۱۶۶۶م/۱۰۷۶ق، هنگامی که سفیر کمپانی هند شرقی هلند نزد شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ق/۱۶۴۲-۱۶۶۶م) آمد، همراه خود هدایایی گرانبها آورد که ۵۶ قطعه ظرف چینی نیز جزء آنها بود. شاه وقتی ظروف را دید، با تمسخر پرسید اینها چه هستند؟ در پاسخ به او عرض کردند که هلندی‌ها ظروف چینی ساخت ایران و چین را برای فروش به کشور خود می‌برند.<sup>۲</sup> این مسئله نشان از کیفیت بالای ظروف سفالی ساخت ایران و تشابه آنها با ظروف ساخت چین و سودجویی برخی تجار اروپایی از این موضوع دارد.

تاورنیه که در سال‌های ۱۰۴۱-۱۰۷۸ق/۱۶۳۲-۱۶۶۸م در ایران حضور داشت، اشاره می‌کند که در کرمان ظرفی می‌سازند که به ظروف چینی شباهت دارد.<sup>۳</sup> از نظر کمپانی هند شرقی انگلیس، با وجود ساخت ظروف چینی در اصفهان و یزد، بهترین شکل بدل ظروف چینی در کرمان و مشهد تولید می‌شود.<sup>۴</sup> سفال‌هایی که در دوره صفویه تحت تأثیر سفال چینی تولید می‌شد، عبارت بود از ظروف کویاچی، ظروف نقاشی‌شده تک‌رنگ و چند رنگ کرمان یا سلادن<sup>۵</sup> و ظروف معروف به آبی و سفید.<sup>۶</sup> تلاش ایرانیان برای یادگیری ساخت ظروف سبز بیدی یا سلادن سبب شد صادرات این نوع چینی از کشور چین از سال ۱۰۷۱ تا ۱۰۹۱ق، در گمبرون (بندر عباس) که مرکز حمل و صدور این ظروف بود، کاهش یابد.<sup>۷</sup>

یکی از عواملی که در رونق جدی این صنعت در عهد صفویه نقش داشت، تصمیم شاه عباس اول مبنی بر دعوت از سیصد کوزه‌گر چینی برای مهاجرت به ایران بود. شاه عباس اول در تلاش برای ترغیب اروپاییان به خرید ظروف چینی از ایران و انصراف آنان از خرید این ظروف از چین، سیصد کوزه‌گر چینی را به ایران دعوت کرد که اکثریت آنان در اصفهان ساکن شدند. مهاجرت چینی‌ها هنگامی صورت گرفت که سلسله مینگ اجازه خروج صنعتگران را می‌داد. صنعتگران ایرانی، در کنار هنرمندان چینی، روش‌های فنی چینی‌ها را آموختند. البته هنرمندان ایرانی به تقلید صرف اکتفا نکردند و ایده‌های خود را

۱. یعقوب آژند، *تاریخ ایران: دوره صفویان*، پژوهش در دانشگاه کمبریج (تهران: جامی، ۱۳۸۰)، ص ۵۳۲.

۲. ا. ج. آربری، *میراث ایران*، ترجمه احمد بیرشک، عزیزالله حاتمی و دیگران، زیر نظر احسان یارشاطر (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶)، ص ۲۵۱.

۳. شاردن، *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، ج ۳ و ۴ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۶)، ص ۳۳۲-۳۳۳. J. G. Justi, *Vollständige Abhandlungen Von Den Manufakturen and Fabriken* (Copenhagen, 1758), p. 413.

۴. تاورنیه، *سفرنامه*، ترجمه ابوتراب نوری (اصفهان: کتابخانه سنایی و کتابفروشی تایید اصفهان، ۱۳۴۳)، ص ۱۱۳.

۵. سیوری، ص ۱۴۳.

۶. فائق توحیدی، *فن و هنر سفالگری* (تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۷۸)، ص ۲۸۷-۲۸۵-۲۸۴.

7. Ma Huan, *Ying-Yai Sheng-Jan (the Overall Survey of the Ocean's Shores)*, ed. and tr. J. V. G. Mills (Cambridge: University Press for the Hakluyt Society, 1970), p.178.

نیز در ساخت ظروف اجرا کردند.<sup>۱</sup> این امر گویای آن است که با وجود آنکه اخبار چندان از رفت و آمد هیئت‌های سیاسی بین دو طرف در دست نیست، ظاهراً حکومت‌های دو کشور به ارزش هنر و ضرورت چاره‌اندیشی برای مبادله برخی دستاوردهای هنری و صنعتی آگاه بودند.

ردپای میزان تأثیرگذاری هنر چینی در ایران عصر صفوی و پیامد آن در زندگی برخی از گروه‌های اجتماعی را می‌توان از گزارش‌های سیاحان دریافت که از استفاده روزانه فرادستان از ظروف چینی سخن می‌گویند. در هنگام چیدن سفره برای شاه و مهمانانش که از موارد تشریفاتی مهم بود، ظروف چینی در ردیف ظروف طلا قرار داشتند و برای تشریحات و مخلفات دیگر از کاسه و پیاله‌های چینی استفاده می‌کردند. افزون بر این، اگر فردی تشنه بود، در ظرف چینی برایش آب می‌ریختند. همچنین این ظروف غذا را تا مدتی گرم نگه می‌داشتند. در ایام محرم نیز در مراسم‌ها اغلب ظروف چینی و قاشق‌های چوبی سر سفره می‌آوردند.<sup>۲</sup> با توجه به دوره زمانی سفر سیاحان (۱۰۱۳ تا ۱۱۰۴ ق/ ۱۶۰۴-۱۶۹۳ م) و اشارات آنها به استفاده از ظروف چینی در مهمانی‌ها، به نظر می‌رسد این ظروف در سراسر ایام حکومت صفویه اهمیت، ارزش و اعتبار خود را در پذیرایی‌های درباری حفظ کرد. همچنین میرزا سمیعا که اندکی بعد از تسخیر اصفهان توسط افغانان به نگارش تذکره الملوک پرداخته، از مکانی در کاخ شاهان در اصفهان با عنوان «شربتخانه معموره» یاد می‌کند که ظروف چینی، طلا و نقره در آن نگهداری می‌شد.<sup>۳</sup> نگهداری ظروف چینی در کنار ظروف طلا و نقره در مکانی خاص در دربار حاکی از اهمیت استفاده از این ظروف برای مهمانی‌های درباری است.

احداث عمارت چینی‌خانه در آرامگاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی شاهد دیگری بر حضور قابل توجه هنر چینی در قلمرو صفویان است. این عمارت که از شاهکارهای مهندسی معماری به شمار می‌آید و طراح آن شیخ بهایی است،<sup>۴</sup> در سمت شرقی آرامگاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی واقع است. در این عمارت هشت ضلعی، قفسه‌های دیواری با قطر هجده سانتی‌متر برای نگهداری ظروف تعبیه شده است.<sup>۵</sup> علت نام‌گذاری این مکان به چینی‌خانه آن است که شاه عباس اول در سفر خود به اردبیل (۱۰۱۶-۱۰۱۷ ق)

۱. دلبلیو فریه، هنرهای ایران، ترجمه پرویز مرزبان (تهران: فروزان، ۱۳۷۴)، ص ۲۶۸؛ موریس اسون دیموند، راهنمای صنایع اسلامی، ترجمه عبدالله فریار (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳)، ص ۱۹۸-۱۹۹.

۲. سیوری، ص ۱۴۱.

۳. برای نمونه، بنگرید به: تاورنیه، ص ۱۶۹؛ دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا، سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا؛ سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول، ترجمه غلامرضا سمیعی (تهران: نشر نو، ۱۳۶۳)، ص ۷۷؛ اولناریوس، ص ۴۹۷-۴۹۸؛ انگلبرت کمپفر، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهاننداری (تهران: شرکت سهامی و انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۰)، ص ۲۷۵-۲۷۶-۲۵۷؛ سانسون، سفرنامه سانسون؛ وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی، ترجمه تقی فضل‌ی (تهران: بی‌نا، ۱۳۴۶)، ص ۸۱.

۴. میرزا سمیعا، تذکره الملوک، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا)، ص ۳۳.

۵. محسن یوسفی، ملکه گلمغانی‌زاده، تجلی هنر عرفانی در بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی (لندن: آکادمی مطالعات ایرانی لندن، ۱۳۹۲)، ص ۳۳.



مجموعه‌ای از ظروف چینی را به آنجا اهدا کرد.<sup>۱</sup> اینکه شاه صفوی بخشی از یک بنای بزرگ و قابل احترام آن ایام را به لوازم چینی اختصاص می‌دهد، می‌تواند نشان‌دهنده جایگاه فرهنگ و هنر چین نزد طبقه حاکمه باشد.

مولانا محمدحسین حکاک خراسانی در وقف‌نامه‌ای که درباره این مکان نوشته، تعداد ظروف اهدایی را ۱۲۲۱ عدد ذکر کرده است. ظروف اهدایی بدین شرح بود: «۲۷۳ عدد لنگری بزرگ و کوچک و وسط، ۴۵ عدد بادیه به شرح ایضاً، ۲۵ عدد نیمه صحن، ۶۱ عدد مجسمه، ۱۷۰ عدد کاسه بزرگ و کوچک و وسط، ۲۰۶ عدد نعلبکی، ۹۵ عدد پیاله، ۱۴ عدد آفتابه، ۲۳ عدد تنگ فرح‌افزا، ۵ عدد قرابه بزرگ، ۹ عدد صراحی، ۴ عدد تنگ، ۱۹ عدد قدح، یک عدد کوزه، ۵ عدد سبو، ۳۲ عدد مرتبان، ۳۶ عدد نرگس‌دان، ۲ عدد سازج، ۳ عدد کفچه، ۶ عدد حقه بزرگ و کوچک، ۱ عدد مرهم‌دان، ۱ عدد گاودوش، ۱ عدد نمک‌دان، ۱ عدد فنجان، ۸۴ عدد سایر از سرخرفه و غیره، ۱ عدد قیف، ۱ عدد یشک کشکول، ۴ عدد پیاله، ۱ عدد عقیق یمن کشکول.»<sup>۲</sup> این اسامی گویای تنوع ظروف چینی و استفاده قابل توجه مردم آن روزگار از آنها در زندگی روزانه خود است. وجود این ظروف چینی اهدایی عمارت چینی‌خانه را به مجموعه‌ای گران‌بها تبدیل کرده بود.<sup>۳</sup> با توجه به اهمیت و ارزش این ظروف، شاه عباس اول مجموعه دیگری از چینی‌آلات را نیز وقف آستان مقدس امام رضا (ع) نمود.<sup>۴</sup> در گذر ایام، بسیاری از ظروف عمارت چینی‌خانه گم شده یا از بین رفته است. تعداد این ظروف در سال ۱۳۴۰ شمسی مجموعاً ۸۰۶ پارچه بود. از این تعداد حدود ۳۰۰ پارچه سالم بود که بر روی اکثر آنها نام شاه عباس آمده بود.<sup>۵</sup>

موضوع حائز اهمیت دیگر، نقش و نگارهای درون عمارت چینی‌خانه است. در نگاره‌های این بنا نبرد ببر با یک حیوان افسانه‌ای و اژدها به چشم می‌خورد.<sup>۶</sup> این نگاره‌ها نشان‌دهنده هماهنگی و تناسب میان طراحی چینی‌خانه و ظروف موجود در آن است. بیشتر نگاره‌ها به رنگ آبی هستند و منقوش به تصاویری مانند لباس‌های سنتی مردان، زندگی روستایی کشاورزان چینی و حیواناتی چون اژدها و شیر<sup>۷</sup> که دو مورد اخیر مبین قدرت و عظمت چین هستند.<sup>۸</sup> وجود ظروف چینی در این عمارت از استمرار و پایداری هنر

۱. اسماعیل دیباج، آثار باستانی و ابنیه‌های تاریخی آذربایجان (تهران: شورای مرکزی جشن شاهنشاهی، ۱۳۴۵)، ص ۵۴.  
2. A. Lane, *Later Islamic Pottery* (London, 1957), pp. 88-91.

۳. ملا جلال‌الدین محمد یزدی، روزنامه ملا جلال؛ تاریخ عباسی، به کوشش سیفالله وحیدنیا (بی‌جا: وحید، ۱۳۶۶)، ص ۴۲۶-۴۲۵-۴۲۴.  
۴. عمادالدین شیخ‌الحکمایی، فهرست اسناد بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی (تهران: کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷)، ص ۱۴.  
۵. اسکندر بیگ ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، ج ۲ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۵)، ص ۷۶۰؛ ولی قلی بن داوود شاملو، قصص الخاقانی، تصحیح سید حسن سادات ناصری، ج ۱ (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱)، ص ۱۹۴.  
۶. دیباج، ص ۵۸.  
۷. یوسفی و گل‌مغانی‌زاده، ص ۱۵۲.  
۸. همان، ص ۳۰۹.

چینی‌سازی در ایران در دوره حکومت صفویه و حتی مدتی بعد از آن خبر می‌دهد.<sup>۱</sup> او بن اظهار می‌دارد که تمام ظروف مزین به این عبارت است: «کلب آستان علی و بنده درگاه علی شاه عباس». این عبارت عنوان و سجع مهرهای پادشاهی است که آنها را به مقبره جدش اهدا کرده است.<sup>۲</sup>

شکوه عمارت چینی‌خانه از دید سیاحان اروپایی عهد صفویه پنهان نمانده است. آدام اولناریوس (۱۶۳۷م/ ۱۰۱۵ق) آورده که در آرامگاه شیخ صفی رواقی بزرگ با سقف گنبدی شکل وجود داشت که آن را «جنت‌سرا» می‌نامیدند و به کتابخانه اختصاص داده شده بود. در تعدادی از قفسه‌های آن به طور نامنظم کتاب چیده و در قفسه‌های دیگر نیز چند صد ظرف چینی به اندازه‌های متفاوت و نیز گلدان‌های چینی بسیار گرانبها قرار داده بودند. برای پادشاهانی که به آرامگاه شیخ صفی می‌آمدند، در این ظروف غذا آورده می‌شد.<sup>۳</sup> به نوشته کمپفر، به دلیل اهمیت این ظروف، افرادی مسئولیت جابه‌جایی آنها را بر عهده داشتند که با القابی چون «یاغچی»<sup>۴</sup> یا «چینی‌کش» یا «چینی کشیکچی‌باشی» از آنها یاد شده است.<sup>۵</sup>

### سرامیک و کاشی‌سازی

هنر سرامیک‌سازی در ایران عصر صفوی، به دلایلی چون دعوت از هنرمندان چینی و انتقال اندیشه‌های آنان و به‌کارگیری ایده‌های گوناگون در کنار حمایت حکومت، بسیار پیشرفت کرد. با آمدن هنرمندان چینی نوع جدیدی از این هنر عرضه شد که ایرانی‌ها به تقلید از آن پرداختند. هنرمندان چینی در ساخت سرامیک و کاشی از رنگ‌های تولیدی آبی و سرمه‌ای استفاده می‌کردند. این رنگ‌ها در ظروف و بشقاب‌های سرامیکی نیز کاربرد داشت. هنرمندان چینی این ظروف را با نقش گل و گیاه تزیین می‌کردند و سپس در پشت ظروف، علامت و مهر چین را می‌زدند.<sup>۶</sup> احتمالاً هنرمندان چینی برای این کار مهر و علامت مخصوص به خود را داشتند.

بنجامین، ضمن اشاره به استفاده طراحان و نقاشان ایرانی از بیشتر رنگ‌ها در دوره صفویه، می‌نویسد:

در بعضی از کاشی‌های تصویربرداری که من دیدم هفت رنگ به کار رفته بود که لااقل چهار رنگ آنها در حال حاضر ناشناس است و معلوم نیست که چه فرمولی دارد. در بیشتر اوقات هم، تصویر فقط روی یک کاشی کشیده نشده بلکه مجموعه‌ای از بیست تا چهل تا کاشی را فرا

1. Charles Alfered Williams, *Out Lines of Chinese Symbolism and art Motifes* (Dover Press, 1941), p. 119; Harry Morgan, *Chinese Symbols and Superstitions* (Kassinger press, 2004), pp. 18-19.

۲. یوسفی و گل‌مغانی‌زاده، ص ۳۰۹.

۳. ژان اوین، *ایران امروز*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی (بی‌جا: نقش جهان، ۱۳۶۲)، ص ۱۱۵-۱۴۵.

۴. اولناریوس، ج ۲، ص ۴۹۸.

۵. با توجه به معانی این واژه در فرهنگ‌های لغات، یا کمپفر اشتباه نوشته یا از جمله اغلاط مصطلح در آن ایام بوده است.

۶. کمپفر، ص ۱۴۹-۲۷۳.

می‌گیرد و این مجموعه‌ها دارای حاشیه‌ای هم هستند که از گل و گیاه تشکیل می‌شوند. این مجموعه، تابلوهایی را از باغ و بوستان که عده‌ای در آنها مشغول چیدن میوه بودند تشکیل می‌دادند.<sup>۷</sup>

تأثیر هنرمندان چینی بر هنرمندان ایرانی در این تابلوها مشهود است. برای مثال، چهره زنان شبیه زنان چینی است. این تصاویر ظاهراً طرح‌هایی تقلیدی از «من-او-هار»<sup>۸</sup> بود که رئیس هنرمندان چینی در ایران محسوب می‌شد.<sup>۹</sup> نفوذ هنر چین در کاشی‌کاری برخی از بناهای تاریخی نیز به چشم می‌خورد. در تزیینات کاشی‌کاری مسجد شاه در اصفهان، «رنگ چیره زردی تابناک، نگاره‌ها متمتع از صدتومانی‌های درشت و فراوان و ترنج‌های تجسم‌یافته با شکل‌های بیگانه‌وش، از جمله بوتۀ خاری، احتمالاً مشتق از ابر طوماری به کاررفته در نگارگری چین هستند.»<sup>۱۰</sup> این شواهد تاریخی مبین تداوم تأثیرگذاری هنر چین بر سبک و هنر ایرانی در عصر صفویه است.

### نقاشی

در نقاشی‌ها و نگارگری‌ها، مانند نقوش طراحی‌شده بر روی سفال‌ها، علاوه بر صحنه‌هایی از آثار جامی (یوسف و زلیخا) و نظامی (فرهاد و شیرین)، از مضامین عمده فرهنگ چینی مانند «آزدهایان، ققنوس‌ها، مرغابی‌های در حال پرواز» نیز بهره گرفته شده است.<sup>۱۱</sup> از اثرات مهم دیگر سبک چینی، دیوارنگاره‌هاست که به ادعای شاردن، برخی ابنیه اصفهان را شبیه کاخ‌های چین می‌کند. به نوشته وی، در کاخ چهل‌ستون در دیوار تالارهایی که شاه‌نشین است، نقاشی بسیار زیبایی از منظره بزم شاه عباس اول کشیده شده است و در آن درباریان و سفیرانی از مغولستان و چین و حکومت عثمانی حضور دارند.<sup>۱۲</sup> از این نقاشی می‌توان به احتمال حضور سفیر چین در دربار صفویه و برقراری روابط هرچند اندک سیاسی میان دو سرزمین در عهد عباس اول پی برد. به هر حال، این قبیل نقاشی‌های به‌جامانده از عهد صفویه، علاوه بر آنکه نشان‌دهنده تأثیر نقاشی و کارهای هنری چین بر هنر ایران در عصر صفوی هستند، ماندگاری یاد و خاطره چین و هنر آن سرزمین را در ذهن نخبگان عهد صفویه یادآور می‌شوند.<sup>۱۳</sup>

۷. س ج و پنجامین، *ایران و ایرانیان در عصر ناصرالدین شاه*، ترجمۀ محمدحسین کردبچه (بی‌جا: جاویدان، ۱۳۶۹)، ص ۳۳۶.

۸. همان، ص ۳۳۹.

۱۰. همان.

۱۱. فریه، ص ۲۸۷.

۱۲. آژند، ص ۴۱۷.

۱۳. شاردن، *سیاحتنامه شاردن*، ترجمۀ اقبال یغمایی، ج ۵ (تهران: توس، ۱۳۷۲)، ص ۱۷۷۰-۱۸۸۱.

## معماری

یکی از بهترین بناهای احدثی در دوره شاه عباس اول، مجموعه کاروانسرای گنجعلی خان حاکم کرمان (۱۰۰۵-۱۰۳۴ق) است که شامل یک میدان، کاروانسرا، بازار، حوض و حمام می‌شود. از سبک طراحی و برخی تزیینات آن چنین برمی‌آید که از مضامین هنر چین تأثیر گرفته باشد.<sup>۱</sup> حتی یکی از محققان ادعا می‌کند که صفویان قصد داشتند نقشه عمارت چهل‌ستون اصفهان را از چین بیاورند.<sup>۲</sup> عمارت دیگری که شبیه به باغ پادشاهان چین ساخته شده، باغ سعادت‌آباد واقع در شمال زاینده‌رود است. معماری این باغ به گونه‌ای است که رود از میان آن عبور کند. این طراحی از آن «جهت مهم است که همانند باغ پادشاه چین می‌باشد. زیرا باغ خاقان چین یکی از شاخه‌های بزرگ رود معروف به پیهه از میان آن باغ می‌گذرد و چون شاه ایران این تعریف را شنیده بود تمایل داشت باغی مانند او داشته باشد.»<sup>۳</sup> به این ترتیب، به نظر می‌رسد در معماری نیز، همانند دیگر حوزه‌های هنری ایران عهد صفوی، باید به دنبال نشانه‌های نفوذ هنر چین باشیم.

## روابط علمی

ارتباطات ایران و چین همیشه از نوع هنری نبود. گاهی روابط فیما بین از جنس علمی بود و دو تمدن دانش‌های مختلف و یافته‌های علمی خود را به هم منتقل می‌کردند. حتی گاه ایران نقش واسطه را داشت تا برخی از علوم چینی از طریق ایران به دست ترکان عثمانی برسد و سپس از آنجا به اروپا برود.<sup>۴</sup> در مقابل، شواهدی از نقش احتمالی ایرانیان در انتقال علوم اسلامی به چین در قرن دهم هجری/ شانزدهم میلادی موجود است. برخی از این روابط علمی میان ایران و چین احتمالاً از طریق مبلغان مذهبی اروپایی انجام می‌گرفت که همزمان در ایران و چین فعالیت می‌کردند. مثلاً فرقه ژزوئیت که در سال ۱۰۱۳ق/ ۱۶۰۵م در اصفهان مستقر شدند، همزمان در چین نیز فعال بودند و توجه خاصی به نجوم داشتند.<sup>۵</sup> به این ترتیب، هرچند در روابط بین دو سرزمین غلبه با روابط تجاری و هنری بود، باید در نظر داشت که این روابط زمینه را برای تبادل اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها و آشنایی با علوم مختلف در دو سرزمین فراهم می‌کرد.

۱. محمد بن هدایت‌الله افوشته‌ای، *نقاوه الآثار فی ذکر الاخبار در تاریخ صفویه*، به اهتمام احسان شرقی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۵۰)، ص ۱۰۲-۱۱۰؛ ابوالحسن قزوینی، *فوائد الصفویه*، تصحیح مریم میراحمدی (تهران: مؤسسه مطالعاتی و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷)، ص ۱۰۸؛ محمدیوسف واله اصفهانی، *خلد برین: ایران در روزگار صفویان*، تصحیح میرهاشم محدث (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲)، ص ۱۳۲-۲۰۲.

۲. آژند، ص ۴۴۰.

۳. محمدابراهیم باستانی پاریزی، *سیاست و اقتصاد عصر صفوی* (تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه، ۱۳۴۸)، ص ۱۴۹.

۴. محمد مهدی بن محمد رضا اصفهانی، *نصف جهان فی تعریف الاصفهان*، تصحیح منوچهر ستوده (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸)، ص ۴۵.

۵. آژند، ص ۲۹۰.

## پزشکی و داروسازی

در فهم میزان تأثیرپذیری میراث پزشکی عهد صفویه از چین باید به نقش واسطه‌گری تیموریان و روند انتقال دستاوردهای علمی از تیموریان به صفویه توجه داشت. در زمان غیاث‌الدین اصفهانی، از دانشمندان و پزشکان اواخر تیموری، اعتقاد به خواص جادویی برخی از داروهای چینی افزایش یافت. یکی از این داروها شربتی بود که به آن «آب جمع» می‌گفتند. به نوشته‌الگود،

... این مایعی است با بوی زننده که اگر مدتی بماند، سیاه‌رنگ می‌شود و به‌سان مرکب به نظر می‌رسد. این ماده را از شکم ماهی‌ای به نام جمع به دست می‌آورند که در دریا‌های چین پیدا می‌شود. خاصیت عجیب این مایه آن است که اگر کسی پایش شکسته باشد و آن را بیاشامد، فوراً پایش خوب می‌شود ولی باید کمال دقت را به عمل بیاورد که به هنگام نوشیدن آن به دندان‌هایش نرسد، زیرا بلافاصله آنها را فاسد می‌کند. البته باید آن را بعد از آنکه استخوان‌های شکسته را جا انداختند، بخورند.<sup>۱</sup>

اولتاریوس گزارش می‌دهد که در نزدیکی مسجد اصفهان دکانی وجود دارد که علاوه بر انواع کالاها، داروهای وارداتی از تاتار و چین را به فروش می‌رساند.<sup>۲</sup> تاورنیه نیز به استفاده از ماده‌ای گیاهی-دارویی به نام «چینی» یا «ریوند چینی» اشاره می‌کند. به نظر او، ایرانیان نسبت به اروپاییان کمتر دچار بیماری می‌شوند، چون به‌خصوص کسانی که متمول هستند، در فصل بهار چینی می‌خورند. وی اشاره می‌کند که «چینی ریشه‌ای است شبیه به ریوند که از چین می‌آورند و برای حفظ صحت بهترین دواست.»<sup>۳</sup> شاید به دلیل تشابه دو گیاه «چینی» و «ریوند چینی» است که در کتاب چین‌نامه که مقارن دورۀ صفویه ترجمه شده، آمده که ریوند که خاصیت درمانی دارد، در چین بسیار است و در جای دیگری پیدا نمی‌شود.<sup>۴</sup> همچنین در این عهد برای درمان بیماری‌ها از پادزهرهای مختلف استفاده می‌کردند که ظاهراً برخی از آنها چینی بودند. افزون بر پادزهر تریاق، پادزهر دیگری نیز وجود داشت که به آن «پادزهر مهره» می‌گفتند. از این پادزهر برای دفع سموم حیوانی، معدنی، گیاهی و بعدها برای درمان بیماری‌هایی مانند آبله، صرع و وبا استفاده می‌کردند.<sup>۵</sup> عمادالدین محمود بن مسعود شیرازی از پزشکان دورۀ صفویه (صاحب رسالۀ

۱. همان.

۲. اولتاریوس، ج ۲، ص ۶۱۱

۳. تاورنیه، ص ۶۳۲

۴. مایتو ریچی، چین‌نامه، ترجمۀ محمد زمان (تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۷)، ص ۱۵.

۵. سیریل الگود، طب در صفویه، ترجمۀ محسن جاویدان (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۷)، ص ۵۶-۵۸.

افیونیه) اشاره می‌کند که این پادزهر را در چین از بطن میمون‌ها به دست می‌آورند.<sup>۱</sup> الگود که برخی از مطالب اثرش مورد نقد است<sup>۲</sup>، ضمن آنکه پزشکان عهد صفویه را از حیث دسترسی به «پادزهر مهره» خوش‌شانس می‌داند، اشاره می‌کند که برخی مازو را به جای پادزهر مهره می‌فروشدند.<sup>۳</sup> اما عمادالدین محمود شیرازی روش‌های مختلفی را برای تشخیص انواع اصلی و تقلبی پادزهر مهره بیان کرده است.<sup>۴</sup> با توجه به اطلاعات اندک منابع، به نظر می‌رسد آگاهی پزشکان ایرانی از برخی داروها و معلومات پزشکان چینی، بیش از مجاری رسمی و تدابیر حکومتی، از طرقی چون مطالعه کتب و مراوده با تجار و مسافران بین دو کشور و یا کشور ثالثی چون هند بوده باشد. برای بررسی مورد آخر لازم است مهاجرت شماری از پزشکان ایرانی به شبه‌قاره هند در ایام حکومت صفویه و بازگشت برخی از آنان به ایران را مد نظر قرار دهیم.<sup>۵</sup>

## روابط اقتصادی

به دلیل موقعیت جغرافیایی ایران و اقدامات برخی از شاهان صفوی، اقتصاد ایران در زمان قابل توجهی از ایام این حکومت از رونق و شکوفایی برخوردار بود. در فعالیت‌های بازرگانی برون‌مرزی صفویه، اروپاییان بیشترین نفوذ را داشتند، اما ارتباط اقتصادی ایران با چین، به صورت محدود، ادامه داشت. تجارت برون‌مرزی ایران در عهد شاه عباس اول به دلیل علاقه وی و ایجاد ثبات و امنیت رونق گرفت، اما چین در این مقطع به دلیل اغتشاشات و ناامنی داخلی<sup>۶</sup> نتوانست از این فرصت طلایی برای توسعه روابط تجاری دو کشور استفاده کند. البته محدود ماندن تجارت ایران و چین در عهد شاه عباس اول دلایل احتمالی دیگری نیز داشت، دلایلی چون از رونق افتادن مسیر خشکی جاده ابریشم و ضرورت داشتن کشتی‌های تجاری برای تردد در اقیانوس‌ها. نکته مهم دیگر که به سبب اطلاعات محدود منابع در حد حدس و فرض باقی می‌ماند، رقابت یا همکاری ایران و چین برای صدور ابریشم به غرب است که کالای استراتژیک صادراتی صفویه بود. احتمال دارد که موفقیت قرون گذشته ایران در پرورش کرم ابریشم در کنار ناکامی چین در حفظ موقعیت سابق خود در این صنعت از علل مؤثر سکوت منابع باشد.

۱. عمادالدین شیرازی، *افیونیه*، به کوشش محمدمهدی اصفهانی (بی‌جا: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل وابسته به دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۳)، ص ۱۳.

۲. برای نمونه، بنگرید به: حسین رضوی برقی، «نقدی گذرا درباره کتاب تاریخ پزشکی ایران»، *نامه تاریخ پژوهان*، ش ۲ (تابستان ۱۳۸۴)، ص ۶۹-۹۷.

۳. الگود، *طب در صفویه*، ص ۵۹.

۴. شیرازی، ص ۱۳.

۵. برای نمونه، بنگرید به: رضا واقع عباسی، شمس‌الدین حمید، «پزشکان ایرانی در دربار کورگانیان هند»، *مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان*، س ۹، ش ۳۳ (زمستان ۱۳۹۶)، ص ۲۳۹-۲۶۳.

۶. مین لوهویی، *تاریخ چین*، ترجمه ناهید شرقی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴)، ص ۵۵.

## تجارت؛ کالاهای عمده صادراتی به چین

در زمان شاه عباس اول تجارت و بازرگانی خارجی ایران رونق یافت و بازرگانانی از چین، آسیای مرکزی، عربستان، عثمانی و هند برای خرید اشیای تجملی و کالاهای صنعتگران صفوی به اصفهان آمدند.<sup>۷</sup> از عوامل مؤثر در این ارتباطات رونق بازرگانی خارجی، برقراری امنیت، احداث جاده‌ها، ایجاد امکانات اقامتی و همچنین توسعه کشتی‌رانی بین‌المللی بود که سبب تسهیل صدور کالاهای تجاری از ایران به غرب و نیز به شرق و کشورهای هند و چین می‌شد.<sup>۸</sup> در بین کالاهای تجاری، چای و ابریشم از چین و انواع جواهر و ادویه از هندوستان طرفداران بیشتری داشت.<sup>۹</sup> افزون بر فعالیت تجار شهرهای بزرگی چون تبریز<sup>۱۰</sup> و شیراز<sup>۱۱</sup>، در بازار پایتخت نیز در کنار تجار ایرانی و اروپایی، بازرگانان ختایی هم حضور داشتند.<sup>۱۲</sup> همچنین در یکی از مناطق نزدیک به سواحل خلیج فارس، یعنی شهر لار، که از کانون‌های مهم تجاری بود، بازرگانانی از کشورهای مختلف چون چین به تجارت می‌پرداختند.<sup>۱۳</sup> با توجه به این قبیل شواهد و نیز حمایت شاهانی چون عباس اول، در عرصه روابط تجاری نیز شاهد حضور چینی‌ها در بازارهای ایران هستیم.

عامل مهم دیگر که در رونق ارتباطات تجاری ایران و چین در دوره صفویه مؤثر بود، فعالیت همزمان کمپانی‌های بزرگ تجاری هند شرقی اروپاییان در هر دو سرزمین بود که ارتباطات غیرمستقیم میان آن دو را ممکن می‌ساختند. کمپانی‌های هند شرقی انگلیس و هلند که تا مدت‌ها از مهم‌ترین فعالان و رقیبان در عرصه تجارت بین‌المللی بودند، برای سود خویش، در صادرات و واردات برخی از کالاهای این دو کشور نقش واسطه را ایفا می‌کردند. در زمان شاه عباس دوم (۱۰۲۱-۱۰۴۵ ق/ ۱۶۴۲-۱۶۶۶ م)، هلندی‌ها علاوه بر ابریشم «مخمل و پارچه‌های ابریشمی و قالی و مخصوصاً میوه و شراب از ایران می‌بردند و گاه چینی‌های ایران را که در شهرهای کرمان و مشهد ساخته می‌شد و در خوبی نظیر چینی‌های چین و ژاپن بود، به جای ظروف چینی و ژاپنی به اروپا می‌فرستادند.»<sup>۱۴</sup> همچنین هلندی‌ها

۷. سیوری، ص ۹۵.

۸. باستانی پاریزی، ص ۱۱۳؛ محمدیوسف کیانی، معماری ایران در دوره اسلامی (تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۷۹)، ص ۲۸۶.

۹. نصرالله فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۵ (تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۵)، ص ۱۹۴۸.

۱۰. اکرم بهرامی، تبریز از دیدگاه سیاحان خارجی در قرن ۱۷ (تهران: وحید، ۲۵۳۶)، ص ۸۹.

11. Carre Barthelemy, *Le courier du roi, en Orient. Relations de deux voyages en Perse et en Inde 1668-1674*, Edited and annotated by Dirk van der Cruysse (Paris, 2005), pp. 227-8.

۱۲. اولتاریوس، ج ۲، ص ۶۱۱.

۱۳. غلامعلی همایون، اسناد مصور اروپاییان از ایران از اوایل قرون وسطی تا اواخر قرن هجدهم، ج ۱ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳)، ص ۹۵؛ Jacques

De Bourges, *Relation du voyage de Monseingneur Leuque de Beryte Vicaire apostolique du royaume* (Paris, 1668), p. 91.

۱۴. نصرالله فلسفی، تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه (تهران: چاپخانه ایران، بی‌تا)، ص ۱۰۲.

برای آنکه کشتی‌های آنان خالی برنگردد، «مرمرو و سنگ‌های خوب را به هندوستان و جاوه حمل می‌کردند که آنها را در بناهای تجارخانه‌های خود به کار می‌بردند. ولی چون دولت ایران به این امر دخالت کرد، به جای سنگ، به حمل نمک پرداختند و نمک ایران با کشتی‌های هلندی تا ژاپن و چین هم می‌رفت.»<sup>۱</sup> به دنبال درگیری هلند در جنگ‌های داخلی، فعالیت تجاری بین‌المللی انگلیس رونق گرفت و این کشور به صورت همزمان در مناطقی چون ایران و چین به افزایش فعالیت اقتصادی و توسعه نفوذ خود پرداخت.<sup>۲</sup>

تجارت ایران عهد صفوی با چین و یا استفاده از جغرافیای ایران برای واسطه‌گری و تسهیل تجارت اروپا و چین، از دید سیاحان تاجر مسلکی چون شاردن پنهان نمانده است.<sup>۳</sup> او که چند بار در سال‌های ۱۶۶۵م/ ۱۰۷۵ق و ۱۶۷۳م/ ۱۰۸۳ق به ایران سفر کرده و ظاهراً در اندیشه برقراری تجارت دائمی فرانسه یا ایران با چین بوده است، به سفیران اعزامی به دربار خاقان چین رهنمودهایی می‌کند تا بتوانند مأموریتشان را با موفقیت انجام دهند.<sup>۴</sup> وی علاوه بر مهم نشان دادن برقراری روابط تجاری ایران با چین، احتمالاً قصد داشته است دربار ایران را به الگوگیری از روابط فرانسه و چین ترغیب نماید.

### تجارت؛ کالاهای عمده وارداتی از چین

مشک که سابقه استفاده از آن حداقل به دوره ساسانیان برمی‌گردد، از اجناس مهم وارداتی ایران عهد صفویه از چین و تبت بود.<sup>۵</sup> شاردن در مورد کاربرد آن می‌نویسد: «ترکیبات دارویی آن برای تحریک تمایلات جنسی و تقویت جسم به کار می‌رود.»<sup>۶</sup> از محصولات دیگری که از چین وارد ایران می‌شد، چای بود که از اسباب پذیرایی از مهمانان در اماکن تفریحی و خانه‌ها بود. در میدان اصلی شهر اصفهان دکه‌ای به نام «چای ختایی‌خانه» وجود داشت که «در آن آب داغ سیاه رنگی را که از ریختن گیاهی در آب جوش به دست می‌آید، به مشتریان می‌دادند.»<sup>۷</sup> این گیاه سرزمین ختا که از طریق سرزمین ازبک‌های تاتار به ایران آورده می‌شد، دارای برگ‌های نوک‌تیز و درازی به طول ۲/۵ سانت و عرض نیم سانت بود. این گیاه که چینی‌ها آن را چای می‌نامند، هنگامی که خشک می‌شود، سیاه‌رنگ می‌شود.<sup>۸</sup> اشاره به مسیر واردات چای از سرزمین ازبکان گویای آن است که این سرزمین نقش واسطه را در انتقال

۱. همان، ص ۱۰۳.

۲. منصور صفت‌گل، فراز و فرود صفویان (تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۸)، ص ۱۶۴؛ فلسفی، تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه، ص ۹۵.

۳. شاردن، ج ۴، ص ۳۷۲.

۴. همان، ج ۳، ص ۱۴۴-۱۴۷.

۵. باستانی پاریزی، ص ۲۳۹؛ دان وانگ ای، «مشک ختن»، آینده، ش ۷ تا ۱۲ (۱۳۷۱)، ص ۳۴۳.

۶. شاردن، ج ۲، ص ۷۱۶.

۷. اولتاریوس، ج ۲، ص ۶۵۷.

۸. ریچی، ص ۱۵؛ تاورنیه، ص ۶۰۰.



برخی کالا‌های چینی به ایران صفوی داشته است، هرچند نشانی از رونق این مسیر در ایام گذشته و در دوران رونق جاده ابریشم در عهد حکومت‌هایی چون مغولان و تیموریان به چشم نمی‌خورد. کاغذهای ساخت ایران از آن جهت که کاغذسازان در ساخت آنها از پارچه استفاده می‌کردند و پارچه دارای نقش و نگار بود، بی کیفیت و تیره بودند. از طرفی، ایرانیان از کاغذهای ساخت اروپا نیز استفاده نمی‌کردند و بنابراین، استفاده از کاغذهای ساخت چین را ترجیح می‌دادند.<sup>۱</sup>

### جایگاه چین و محصولاتش در ذهنیت اجتماعی

بررسی کمیت و کیفیت روابط ایران و چین در عهد صفویه از حیث هنری، علمی و اقتصادی بدون توجه به پیامدهای اجتماعی و فرهنگی این روابط و مطالعه بازتاب آن در جامعه قابل دفاع به نظر نمی‌رسد. هرچند منابع و اطلاعات ما برای تبیین این مقوله چندان زیاد نیست.

### کالا‌های چینی در جایگاه هدایایی ارزشمند برای دربار

از جمله نکات مورد اشاره در شرح اخبار روابط بین کشورها و منابعی که به ذکر این روابط پرداخته‌اند، هدایایی است که بین دولت‌ها رد و بدل می‌شد. پادشاهان هم به کمیت و کیفیت این هدایا حساس بودند و هم در چگونگی پذیرش و نیز حفظ و نگهداری آنها اهتمام داشتند. از شواهد ارزشمند بودن کالا‌های چینی این است که در بین هدایایی که صاحب‌منصبان کشورها و حتی حکام محلی و نیز مقامات برای شاهان صفوی می‌فرستادند، کالا‌های چینی به چشم می‌خورد، مانند هدایای علاءالدوله ذوالقدر (حاکم منطقه البستان واقع در آنتولی) که «از اسباب جبه‌خانه و فراش‌خانه و خیمه سرپرده از رزفت و ختایی و اطلس ختایی» برای شاه اسماعیل اول فرستاد.<sup>۲</sup> نمونه دیگر، هنگام کشته شدن نجم ثانی (۹۱۸ق)، ابتدا برخی متنفذان و شخصیت‌ها مانند محمد تیمورخان (فرزند شیبیک‌خان اوزبک) و عبیدالله‌خان اوزبک (امیر اوزبکان؛ ۹۳۰-۹۴۴ق) که از ترس شاه اسماعیل به فکر فرار به چین بودند، در نهایت نزد خان ترکستان رفتند. وی برای صلح این دو شخص با شاه اسماعیل، سفیری به نام خواجه عبدالرحیم را همراه با کالا‌هایی چون اقمشه چینی و تحفه‌های ختایی و اسب سمرقندی نزد شاه اسماعیل فرستاد.<sup>۳</sup> این دو مطلب نشان‌دهنده اهمیت و ارزش کالا‌های چینی نزد دربار صفوی است. نکته مهم دیگر در اخبار فرار سران ازبکان، نقش پیدایی حکومت ازبکان در قطع روابط مستقیم و بی‌دردسر بین ایران و چین در عهد صفویه است.

۱. شاردن، ج ۲، ص ۸۹۳.

۲. عالم‌آرای صفوی، به کوشش یدالله شگری (بی‌جا: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰)، ص ۱۱۹.

۳. همان، ص ۴۲۹-۴۴۸.

شاردن که دو بار به گنجینه شاهی وارد شده، در بار دوم که در عهد شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ق/ ۱۶۶۶-۱۶۹۴م) بوده است، متوجه می‌شود که بهترین گوهرها و هدایای ارزشمند را در آن گنجانده‌اند. این خزانه سه مخزن داشت که در قسمت اول آن مجموعه زیادی از زیباترین مصنوعات و گرانبهاترین اجناس دنیا نگهداری می‌شد که علاوه بر هدایای آلمان و ایتالیا، هدایای چین نیز در آن قرار داشت.<sup>۱</sup> وجود کالاهای چینی در شمار هدایای نفیس محفوظ در خزانه، نشانه برقراری و حفظ پیوندها بین دو تمدن در دوره صفویه است. نکته مهم دیگر آنکه اگر شاه ایران برای پادشاه کشور دیگری هدایا می‌فرستاد، اجناس چینی بخشی از هدایا بودند. برای مثال، در شمار هدایای شاه سلیمان صفوی برای سلطان عثمانی، یک دست آفتابه لکن چینی بود.<sup>۲</sup> در نیمه سلطنت سلطان حسین و زمانی که میرویس به اجبار راهی اصفهان شد (۱۱۳۴ق/ ۱۱۷۲۱م)، وی اموال و هدایایی را که از پادشاهانی چون پادشاه چین دریافت کرده بود، همراه خود به اصفهان برد تا با رشوه دادن به وزرا و امرای دولت به مقاصد خود دست یابد.<sup>۳</sup>

### مهاجران چینی، پسوند فامیلی چینی

به نوشته سانسون که در ۱۶۸۳م/ ۱۰۹۴ق به ایران سفر کرد، در بین کارگران شاه سلیمان که از اروپا هم بودند، کارگران چینی نیز حضور داشتند و شاه به آنان توجه داشت.<sup>۴</sup> افزون بر این، همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، ایرانی‌ها در ترقی صنعت چینی و سفال‌سازی از استادان متبحر چینی استفاده می‌کردند. از اقامت موقت یا دائم این چینیان در ایران صفوی و ازدواج احتمالی آنها با ایرانیان اطلاعی در دست نیست. با این حال، در برخی متون تاریخی از اشخاصی مانند «اغورلو سلطان چینی حاکم فومن»،<sup>۵</sup> «مرادخان سلطان چینی از تفنگچیان آذربایجان»،<sup>۶</sup> «شاه علی سلطان چینی»<sup>۷</sup> یاد شده، که پسوند چینی آنان محل سؤال است. به نظر می‌رسد آنان یا وابسته به خاندان‌هایی بودند که در صنعت چینی‌سازی کار می‌کردند، یا جزء خانواده‌های تاجری بودند که با چین داد و ستد می‌نمودند.

۱. شاردن، ج ۷، ص ۲۶۹-۲۷۰.

۲. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۲ (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷)، ص ۹۹۵.

۳. محمدهاشم آصف، رستم التواریخ، تصحیح میترا مهرآبادی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲)، ص ۱۱۳.

۴. سانسون، ص ۹۳.

۵. ترکمان، ج ۱، ص ۵۱۴.

۶. همان، ج ۲، ص ۷۹۷-۸۰۸.

۷. بوداق قزوینی، جواهر الاخبار، تاریخ صفویه از آغاز تا سال ۹۸۴ق، به کوشش محمدرضا نصیری و کوئچی هانهدا (توکيو: مؤسسه مطالعات فرهنگ‌ها

و زبان‌های آسیا و آفریقا، ۱۹۹۹)، ص ۸۸.

### شاهزادگان صفوی علاقه‌مند به هنر و مصنوعات چینی

در زمان صفویه، برخی از شاهزادگان و درباریان به هنر چینی علاقه داشتند. برای نمونه، شاهزاده ابراهیم میرزا که به دستور شاه اسماعیل دوم (۹۸۳-۹۸۴ق/ ۱۵۷۶-۱۵۷۷م) به قتل رسید، از علاقه‌مندان به هنر چینی بود. درباره وی آمده: «کتابخانه عالی به هم رسانیده. از خطوط استادان و خوشنویسان ماتقدم و تصویر مصوران عظیم المثل زرین‌قلم و سایر تحف در سر کار او بسیار بود. چینی‌خانه‌اش رشک نگارخانه چین و خطا می‌نمود. حرم محترم‌ش، بعد از واقعه میرزا، اکثر آنها را به جهت آنکه به دست اسمعیل میرزا درنیاید در آب ریخته، چینی‌ها را خرد کرده و...»<sup>۱</sup> توجه نویسنده به موضوع خرد کردن ظروف چینی، در ضمن شرح قتل شاهزاده، نشان از ارزش بالای این ظروف در آن روزگار دارد. افزون بر این، از اهتمام شاهزاده‌ای ثروتمند و خوش‌ذوق به ایجاد چینی‌خانه چنین برمی‌آید که احتمالاً فرادستان و درباریان دیگر هم به این کار علاقه داشته‌اند.

### بازتاب روابط ایران و چین در آیینۀ شعر فارسی

مطالعه متون ادبی و شعرهای شاعران فارسی‌زبان مقیم ایران و شبه‌قاره هند از جمله اهلی شیرازی (۹۴۲ق)، بافقی (۹۹۱ق)، محتشم کاشانی (۹۹۶ق)، نوعی خوششانی (۱۰۱۹ق)، قدسی مشهدی (۱۰۵۶ق)، سلیم تهرانی (۱۰۵۷ق)، کلیم همدانی (۱۰۶۱ق) و صائب تبریزی (۱۰۸۰ق) به آشنایی عمیق‌تر با مطالب مورد اشاره و نیز آگاهی از دیگر جوانب روابط ایران و چین در دوره صفویه کمک می‌کند. برخی از شاعران برای به تصویر کشیدن اندیشه‌های ذهنی خود از زیبایی‌های سرزمین چین بهره جستند، اعم از هنر صورتگری و نقاشی<sup>۲</sup>، زیبایی دختران چینی<sup>۳</sup>، هنر پیکرتراشی<sup>۴</sup>، تشبیه خط زیبا<sup>۵</sup> و باطن شاعر<sup>۶</sup> به نقاشی‌های چینی و مکانی برای زیبارویان<sup>۷</sup> و بت‌پرستان<sup>۸</sup>. برخی شاعران هم

۱. ترکمان، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲. برای نمونه، بنگرید به: کمال‌الدین بافقی، دیوان (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۸)، ص ۴۳۶؛ کمال‌الدین محتشم کاشانی، هفت دیوان، تصحیح عبدالحسین ندایی و مهدی صدری، ج ۱ (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۰)، ص ۶۵۰؛ نوعی خوششانی، سوز و گداز، تصحیح امیرحسین عابدی (بی‌جا: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸)، ص ۴۷؛ محمدجان قدسی مشهدی، دیوان، تصحیح محمد قهرمان (مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۵)، ص ۸۰۶؛ محمدقلی سلیم تهرانی، دیوان، تصحیح محمد قهرمان (تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۹)، ص ۱۶۹؛ ابوطالب کلیم همدانی، دیوان، تصحیح محمد قهرمان (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵)، ص ۱۱۲۹؛ اهلی شیرازی، کلیات/شعار، به کوشش حامد ربانی (بی‌جا: کتابخانه سنایی، ۱۳۴۴)، ص ۵۷۸.

۳. بافقی، ص ۵۹۵.

۴. قدسی، ص ۵۰۰.

۵. سلیم تهرانی، ص ۳۹۵.

۶. همان، ص ۲۰۹.

۷. بافقی، ص ۴۷۵؛ محتشم کاشانی، ج ۲، ص ۵۲۵.

۸. بافقی، ص ۴۹۵-۵۹۳.

به مضامینی چون حسرت دوری از چین<sup>۱</sup> و بُعد مسافت<sup>۲</sup> پرداخته‌اند. همچنین بعضی از شاعران به مرغوبیت ظروف چینی<sup>۳</sup> اشاره کرده و آن را کالایی نایاب<sup>۴</sup>، گرانسنگ<sup>۵</sup> و زیبا<sup>۶</sup> توصیف نموده‌اند. استفاده پارسی‌گویان مقیم هند از تصویرگری‌های چینی در شعرهایشان از دیگر نشانه‌های نفوذ هنر چین در عمق ذهن شاعران فارسی‌گوی و نیز تمایل ایرانیان به هنر و فرهنگ چین است. این تأثیرگذاری ناشی از عواملی چون روابط دیرینه میان دو سرزمین و نیز روابط هرچند ضعیف و محدود ایران عهد صفویه با چین در زمینه‌های اقتصادی و هنری و علمی بوده است.

## نتیجه‌گیری

روابط دو سرزمین و تمدن بزرگ ایران و چین که احتمالاً به شکل جدی از قرن دوم پیش از میلاد شروع شد، تا عصر حاضر ادامه دارد. عصر طلایی روابط دو کشور در دوره پیش از اسلام، در عهد ساسانیان (۶۵۱-۶۲۴م) و در دوره ایران اسلامی، در دوران مغولان (۷۳۶-۶۵۴ق) و تیموریان (۹۱۱-۷۷۱ق) بود. روابط ایران و چین در دوره صفویان (۹۰۷-۱۱۳۵ق)، به دلایلی چون تغییرات جغرافیای سیاسی ایران و آسیا و تحولات گوناگونی که در توازن قدرت سیاسی و اقتصادی در سطح جهان روی داد، فاصله زیادی با دوره طلایی داشت. به همین علت، بررسی دقیق و همه‌جانبه چگونگی روابط دو کشور از رهگذر منابع موجود بسیار دشوار است. از شواهد پراکنده و اطلاعات اندک منابع مختلف چنین برمی‌آید که ارتباطات دو سرزمین در دوره صفویه به شکل محدود در جوانب مختلفی چون هنری، علمی، اقتصادی و فرهنگی برقرار بود. از عوامل مؤثر بر تداوم این روابط در دوره صفویه، می‌توان به پیشینه قوی ارتباطات تاریخی میان دو سرزمین، اهمیت روابط اقتصادی صفویه با چین و بالعکس و نیز نقش شرکت‌های تجاری بین‌المللی اشاره کرد. در دوره مورد بحث ظاهراً به دلیل کاهش روابط سیاسی، سفرای زیادی بین دو سرزمین در رفت و آمد نبودند. بنابراین، ماهیت روابط این دو سرزمین در دوران صفویه عمدتاً حول محور مسائل هنری، علمی و اقتصادی است. در عرصه هنری، حداقل در زمان شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ق)، شاهد ورود شماری از هنرمندان چینی به ایران هستیم که این اقدام از نظر تجاری و آموزش ساخت سفال چینی به صنعتگران ایرانی مهم است. افزون بر این، نفوذ هنر و سبک چینی را می‌توانیم در عرصه‌هایی چون سرامیک و کاشی‌سازی، نقاشی و معماری مشاهده کنیم. تماس‌های

۱. همان، ص ۴۶۹-۴۷۶.

۲. همان، ص ۴۸۱؛ محتشم کاشانی، ج ۲، ص ۱۱۷۳.

۳. بافتی، ص ۳۳۳-۴۹۵.

۴. قدسی، ص ۸۸۱؛ تهرانی، ص ۱۴۹.

۵. کلیم همدانی، ص ۱۱۴۶؛ صائب تبریزی، دیوان، به کوشش محمد قهرمان، ج ۱ (بی‌جا: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴)، ص ۱۲۹، ۱۲۹، ۱۴۶.

۶. سلیم تهرانی، ص ۳۲۴.

علمی اندک بین این دو کشور بیشتر در زمینه پزشکی است که این هم احتمالاً بیشتر متأثر از گرایش به حفظ میراث عهد تیموریان است. در زمینه اقتصادی باید به نقش کمپانی‌های بزرگ تجاری اروپایی در واسطه‌گری تجاری بین ایران و چین توجه داشت. دیگر وجه جالب در روابط چین و ایران در دورۀ صفویه، جایگاه قابل توجه چین و محصولات مادی و غیرمادی آن در اندیشه و ذهن جامعه ایرانی آن روزگار است. از شواهد این ادعا می‌توان به مواردی چون جایگاه کالاهای چینی در سنت هدیه دادن به شاهان و فرادستان صفویه و دیگر کشورها، علاقه برخی از شاهزادگان صفوی به هنر و کالاهای چینی، و توجه برخی از شاعران فارسی‌گوی به مظاهری از تمدن و فرهنگ چینی اشاره کرد.

### کتابنامه

- آربری، ا. ج. میراث ایران، ترجمۀ احمد بیرشک، عزیزالله حاتمی و دیگران، زیر نظر احسان یارشاطر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶.
- آزند، یعقوب. تاریخ ایران، دورۀ صفویان، پژوهش در دانشگاه کمبریج، تهران: جامی، ۱۳۸۰.
- آصف، محمدهاشم. رستم‌التواریخ، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲.
- اصفهانی، محمدمهدی بن محمدرضا. نصف جهان فی تعریف الاصفهان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- اصفهانی، محمدیوسف واله. خلد برین؛ ایران در روزگار صفویان، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. تاریخ منتظم ناصری، ج ۲، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
- افوشته‌ای، محمد بن هدایت‌الله. نقاوه الاثار فی ذکر الاخیار در تاریخ صفویه، به اهتمام احسان شرقی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۵۰.
- اوبن، ژان. ایران امروز، ترجمۀ علی اصغر سعیدی، بی‌جا: نقش جهان، ۱۳۶۲.
- اولناریوس، آدام. سفرنامه آدام اولناریوس؛ اصفهان خونین شاه‌صفی، ترجمۀ محمدحسین کردبچه، ج ۲، بی‌جا: کتاب برای همه، ۱۳۶۹.
- اهلی شیرازی، کلیات اشعار، به کوشش حامد ربانی، بی‌جا: کتابخانه سنایی، ۱۳۴۴.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم. سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه، ۱۳۴۸.
- باقفی، کمال‌الدین. دیوان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۸.
- بنجامین، س ج و او. ایران و ایرانیان در عصر ناصرالدین شاه، ترجمۀ محمدحسین کردبچه، بی‌جا: جاویدان، ۱۳۶۹.
- بهرامی، اکرم. تبریز از دیدگاه سیاحان خارجی در قرن ۱۷، تهران: وحید، ۲۵۳۶.
- پوپ، آرتور و فیلیس واکرمن. سیری در هنر ایران؛ از دوران پیش از تاریخ تا امروز، ج ۴، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
- پورداوود، ابراهیم. هرمزدنامه، تهران: شبوا، ۱۳۳۱.

- تاورنیه. سفرنامه، ترجمه ابوتراب نوری، اصفهان: کتابخانه سنایی و کتابفروشی تایید اصفهان، ۱۳۶۳.
- تبریزی، صائب. دیوان، به کوشش محمد قهرمان، ج ۱، بی‌جا: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ترکمان، اسکندر بیگ. تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، ج ۱ و ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۱۴.
- \_\_\_\_\_ تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۵.
- توحیدی، فائق. فن و هنر سفالگری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۷۸.
- جرالد، فیتز. تاریخ فرهنگ چین، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- دیباچ، اسماعیل. آثار باستانی و ابنیه‌های تاریخی آذربایجان، تهران: شورای مرکزی جشن شاهنشاهی، ۱۳۴۵.
- دیماند، موریس اسون. راهنمای صنایع اسلامی، ترجمه عبدالله فریار، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ریچی، مایتو. چین‌نامه، ترجمه محمد زمان، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۷.
- رضوی برقی، سید حسین. «نقدی گذرا درباره کتاب تاریخ پزشکی ایران»، نامه تاریخ‌پژوهان، ش ۲، تابستان ۱۳۸۴.
- سانسون. سفرنامه سانسون، وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی، ترجمه تقی فضلی، تهران: بی‌نا، ۱۳۴۶.
- سلیم تهرانی، محمدقلی. دیوان، تصحیح محمد قهرمان، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۹.
- سمیعا. تذکره الملوک، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- سیوری، راجر. ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، بی‌جا: مرکز، ۱۳۶۳.
- شاردن. سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، ج ۳، ۴ و ۷، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۶، ۱۳۴۵.
- \_\_\_\_\_ سیاحتنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۲ و ۵، تهران: توس، ۱۳۷۲.
- شاملو، ولی قلی بن داود قلی. قصص الخاقانی، تصحیح سید حسن سادات ناصری، ج ۱، تهران: وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
- شیخ‌الحکمایی، عمادالدین. فهرست اسناد بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، تهران: کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷.
- شیرازی، عمادالدین محمود بن مسعود. رساله افیونیه، به کوشش محمدمهدی اصفهانی، بی‌جا: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل وابسته به دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۳.
- صفت‌گل، منصور. فراز و فرود صفویان، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۸.
- عالم‌آرای صفوی. به کوشش یدالله شکری، بی‌جا: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- عباسی، رضا واقع و شمس‌الدین حمید، «پزشکان ایرانی در دربار گورکانیان هند»، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، ش ۹، ۳۳، زمستان ۱۳۹۶.
- فریه، ر. دبلیو. هنرهای ایران، ترجمه پرویز مرزبان، تهران: فروزان، ۱۳۷۴.
- فلسفی، نصرالله. زندگانی شاه عباس اول، ج ۵، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۵.
- \_\_\_\_\_ تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه، تهران: چاپخانه ایران، بی‌تا.
- فیگوتروا، دن گارسیا دسیلوا. سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوتروا؛ سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول، ترجمه غلامرضا

سمیعی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.

قدسی مشهدی، محمدجان. *دیوان*، تصحیح محمد قهرمان، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۵.  
قزوینی، ابوالحسن. *فوائد الصفویه*، تصحیح مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه مطالعاتی و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.  
قزوینی، بوداق. *جواهر الاخبار؛ تاریخ صفویه از آغاز تا سال ۹۸۴ق*، به کوشش محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه دا، توکیو: مؤسسه مطالعات فرهنگ‌ها و زبان‌های آسیا و آفریقا، ۱۹۹۱.

کلیم همدانی، ابوطالب. *دیوان*، تصحیح محمد قهرمان، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.  
کمپفر، انگلبرت. *سفرنامه کمپفر*، ترجمۀ کیکاووس جهانداری، تهران: شرکت سهامی و انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۰.  
کیانی، محمدیوسف. *معماری ایران در دورۀ اسلامی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۷۹.  
الگود، سیریل. *تاریخ پزشکی ایران؛ از دورۀ باستان تا سال ۱۹۳۴*، ترجمۀ محسن جاویدان، تهران: اقبال، ۱۳۵۲.  
\_\_\_\_\_ *طب در دورۀ صفویه*، ترجمۀ محسن جاویدان، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.

لوهویی، مین. *تاریخ چین*، ترجمۀ ناهید شرقی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴.  
محتشم کاشانی، کمال‌الدین. *هفت دیوان*، تصحیح عبدالحسین نوایی، مهدی صدیقی، ج ۱ و ۲، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۰.

نوعی خبوشانی. *سوز و گداز*، تصحیح امیرحسین عابدی، بی‌جا: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.  
وانگ، ای دان. «مشک ختن»، *آینده*، س ۱۸، ش ۷ تا ۱۲، ۱۳۷۱.  
همایون، غلامعلی. *اسناد مصور اروپاییان از ایران از اوایل قرون وسطی تا اواخر قرن هیجدهم*، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

یزدی، ملا جلال‌الدین محمد. *روزنامه ملا جلال؛ تاریخ عباسی*، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، بی‌جا: وحید، ۱۳۶۶.  
یوسفی، محسن و ملکه گلمغانی‌زاده. *تجلی هنر عرفانی در بقعۀ شیخ صفی‌الدین اردبیلی*، لندن: آکادمی مطالعات ایرانی لندن، ۱۳۹۲.

Barthelemy, Carre. *Le courier du roi, en Orient. Relations de deux voyages en Perse et en Inde 1668-1674*, Edited and annotated by Dirk van der Cruysse, Paris, 2005.

Bourges, Jacques De. *Relation du voyage de Monseing neur Leuque de Beryte Vicaire apostolique du royaume*, Paris, 1668.

Carsewll, John. *Blue and White ceramics, Chinese Parcelain Aroun the World*, London, 2000.

Justi, J. G. *Vollständige Abhandlungen von den Manufakturen and Fabriken*, Copenhagen, 1758.

Lane, A. *Later Islamic Pottery*, London, 1971.

*Ma Huan, Ying-Yai Sheng-lan (the Overall Survey of the Ocean's Shores)*, ed. and tr. J. V. G. Mills, Cambridge: University Press for the Hakluyt Society, 1970,

Morgan, Harry. *Chinese Symbols and Superstitions*, kassinger press, 2004.

Wiliams, Charles Alfered. *Out Lines of Chinese Symbolism and Art Motifes*, Dover Press, 1941.





# گونه‌شناسی تحلیلی تفریحات سلجوقیان ایران (۴۳۱-۵۹۰ق / ۱۰۴۰-۱۱۹۴م)

نوع مقاله: پژوهشی

سلیمان حیدری<sup>۱</sup> / رضا دریکوندی<sup>۲</sup>

## چکیده

سلجوقیان به‌عنوان بنیانگذاران یکی از دیرپاترین و تأثیرگذارترین دودمان‌های تاریخ میانه ایران، تا قبل از دستیابی به قدرت، در قامت جنگاوران قبیله‌ای، تحت سیطره حکومت‌های غالباً ترک‌تبار بودند. آنان در این دوره نه‌تنها با برخی از گونه‌های تفریحی که نزد ترکان مرسوم بود، آشنایی داشتند، بلکه متناسب با نوع این تفریحات و وضعیت خود، برخی از این سرگرمی‌ها را نیز انجام می‌دادند. قدرت‌یابی این قوم در ایران، شرایط مناسبی را برای بهره‌مندی آنان از مزیت‌های قدرت همچون کامرانی و خوشگذرانی فراهم کرد. پژوهش پیش رو تلاش دارد، با استفاده از روش تاریخی، به شناسایی و تحلیل تفریحات سلطنتی این عصر بپردازد. دستاوردهای تحقیق نشان می‌دهد سران سلجوقی و سایر وابستگان به دربار این حکومت، با اتکا به سه مؤلفه قدرت، ثروت و فرهنگ غنی ایرانی-اسلامی، به تلفیق گونه‌های تفریحی سابق با تفریحات رایج در ایران پرداختند و از تمام ظرفیت‌های تفریحاتی همچون شکار، طنزپردازی، سیر و سیاحت، اسب‌دوانی، چوگان و شطرنج به‌منظور نشاط‌افزایی و شادی‌آفرینی بهره بردند. میزان استقبال آنان از این تفریحات تحت تأثیر مؤلفه‌هایی مانند علائق شخصی، ثبات یا ناپایداری دوره حکمرانی، ماهیت گونه‌های تفریحی و مطابقت یا مغایرت این گونه‌ها با عرف جامعه و احکام اسلام بود.

واژگان کلیدی: سلجوقیان ایران، شکار، شطرنج، تیراندازی، چوگان، تفریحات.

## Analytical Typology of Royal Amusements of the Seljuqs of Iran (431–590 AH/ 1040–1194 AD)

Soleyman Heidari<sup>1</sup>/ Reza Derikvandi<sup>2</sup>

### Abstract

*Saljuqids, as the founders of one of the longest-lasting and most influential dynasties in the history of Medieval Iran, before gaining power, were tribal warriors under the control of -mostly Turkic descend- governments. In this period, not only they were familiar with the entertainments common among the Turkic tribes, but also undertook some of them appropriately. Saljuqid's rise to power in Iran provided a convenient opportunity for them to enjoy the privileges of power such as pleasure and entertainment. The present article seeks to identify and analyze the royal entertainment in this period using the historical method. The results of the research show that the Seljuk leaders and the courtiers, relying on the three components of power, wealth, and rich Iranian-Islamic culture, combined their traditional forms of entertainment with already extant Iranian types of entertainment. They used recreational activities such as hunting, humor, tour, horseracing, polo, and chess to make people happy. The extent of Saljuqid adaptation of these entertainments was influenced by factors such as personal interests, the stability or instability of the government, the nature of the types of entertainment, and their compatibility or contradiction with the social customs and Islamic laws.*

*Keywords: Saljuqs of Iran, Hunting, Chess, Archery, Polo, Entertainment.*

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. \*تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۳/۱ \* تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۷/۸

۲. دانش‌آموخته دکتری ایران دوره اسلامی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

3. Associated professor of history Department, shiraz university, Shiraz, Iran,

Email: soleymanheidari@yahoo.com.

4. Ph.D. of History of Islamic Iran, Shiraz University, Shiraz, Iran, Email: derikvandyreza@gmail.com.

## طرح مسئله

سلجوقیان خاندانی ترک‌تبار از طایفه بزرگ اغوز بودند که در نتیجه تحولات سیاسی ترکستان در نیمه دوم قرن چهارم قمری وارد جهان اسلام شدند و به تدریج به عنصری تأثیرگذار در عرصه تحولات سیاسی ایران بدل شدند. این قوم در جریان نبردهایی که بیش از یک دهه به طول انجامید، موفق شدند با شکست قطعی غزنویان در سال ۴۳۱ق بر خراسان و متعاقب آن بر سراسر فلات ایران مسلط شوند. طغرل بیگ محمد، به عنوان بانفوذترین شخص این خاندان، گرچه توانست با هدایت دیوانسالاران ایرانی حکومتی متمرکز را بنیاد گذارد، اما تحت فشار پیروان ترکمان خویش ناگزیر شد بر اساس سنت‌های ترکان بخش‌های مختلف قلمرو را بین دیگر رؤسای برجسته این قوم تقسیم کند. این امر باعث شکل‌گیری سلسله‌های محلی سلجوقی در مناطق مختلف قلمرو تحت سلطه این خاندان شد. سلطنتی که طغرل پایه‌گذاری کرد تا سال ۵۹۰ ق بر بخش اعظم قلمرو تاریخی ایران تداوم یافت. شعبه خاندان سلجوقی حاکم بر ایران، به دلیل نظارت بر سایر شاخه‌های این قوم تا دوره‌ای مشخص، به سلجوقیان بزرگ<sup>۱</sup> و به دلیل حکومت بر سرزمین‌های اصلی ایران به سلجوقیان ایران معروف شدند. قدرت این خاندان به‌رغم فراز و فرودهایی که در ساختار حکومت به وجود آمد، تا سال ۵۹۰ق همچنان تداوم یافت. این «نواخستگان»<sup>۲</sup> هنگامی که در ایران به سلطنت رسیدند، اطلاع‌چندانی از اصول ملکداری و آداب و تشریفات مربوط به آن نداشتند. بنابراین، از جنبه‌های بسیاری فرهنگ برین ایرانی-اسلامی را سرمشق خود قرار دادند.<sup>۳</sup> یکی از مهم‌ترین جنبه‌هایی که مورد تقلید سلاطین این دودمان قرار گرفت، مسئله تفریحات بود. تفریح از ماده «فرح» به معنی باز شدن دل و خاطر به لذتی آنی و زودگذر و به معنای خوشحالی و لذت بردن و شادی بخشیدن است. تعریف اصطلاحی این واژه مشکل است، زیرا شادی کیفیتی نفسانی و وجدانی است که اصولاً تعریفی جامع ندارد. ولی با توجه به معنای لغوی آن می‌توان گفت تفریح عبارت است از آن دسته از فعالیت‌هایی که افراد در وقت آزاد و به خاطر بهبود وضع روحی و بازیافت توان فکری و تجدید نیرو انجام می‌دهند.<sup>۴</sup> تفریح در میان خاندان‌های حکومتگر در تاریخ میانه ایران به اندازه‌ای اهمیت داشت که اختیار آن صرفاً بر عهده خود سلاطین بود.<sup>۵</sup> در جامعه ترکان باستان سرگرمی‌هایی همچون شکار، شرابخواری و ترتیب دادن مجالس ضیافت نزد اشراف ترک رواج

1. David Durand Guedy, «New Trends in The Political History of Iran Under the Great Saljuqs (11th–12th Centuries)», *History Compass*, no. 13, 2015, p. 321.

۲. ابوالفضل بیهقی، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، ج ۲ (مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۶)، ص ۷۷۸.

۳. عبدالحسین زرین کوب، *روزگاران* (تهران: سخن، ۱۳۷۸)، ص ۴۶۱.

۴. جعفر وفا، «دین و تفریحات (۱)»، *پیام*، ش ۱۰۴ (زمستان ۸۹)، ص ۸۷.

۵. بیهقی، *تاریخ بیهقی*، ص ۱۸۶.

داشت.<sup>۱</sup> سلجوقیان بعد از دستیابی به مقام سلطنت با تکیه بر قدرت و ثروتی که به دست آورده بودند،<sup>۲</sup> تعداد زیادی از سرگرمی‌های پیشینیان خود را با ایجاد تغییراتی در آنها برای آنکه مطابق با عرف جامعه و شریعت اسلام شوند، در پیش گرفتند و برخی از گونه‌های تفریحی را نیز از میراث ایرانی-اسلامی وام گرفتند. علاقه سلاطین این دودمان به سرگرمی‌های متنوع موجب شد که تشکیلات و مناصب مرتبط با این سرگرمی‌ها در دربار سلجوقی شکل بگیرد.

مسئله اصلی پژوهش حاضر شناسایی گونه‌های تفریحی عصر سلجوقی و چگونگی بهره‌مندی طبقه اشراف از این تفریحات است. در این دوره گونه‌های تفریحی مختلفی شامل شکار، برگزاری مجالس ضیافت و شراب، سیر و سیاحت، طنزپردازی، اسب‌دوانی، تیراندازی، چوگان و نرد و شطرنج رواج داشت. اکثر این تفریحات متناسب با ماهیتی که داشتند به صورت گروهی انجام می‌شدند. در این گونه موارد همبازی سلاطین امرای نظامی، شخصیت‌های دیوانی و حاکمان محلی بودند. گذشته از اینکه تعدادی از این تفریحات صرفاً به برخی از سلاطین سلجوقی اختصاص داشتند، همه سلاطین به یک اندازه از تفریحاتی که مشترکاً بدان‌ها علاقه‌مند بودند، بهره نمی‌بردند. از کم‌وکیف تفریحاتی همچون شکار، اسب‌دوانی، ضیافت و چوگان باختن که از نظر شرعی و عرفی موردی نداشتند، در مقایسه با سرگرمی‌های مرسوم دیگری همچون مجالس باده‌نوشی، آگاهی‌های بیشتری وجود دارد.

در تحقیقات دیگر تنها اشاره‌ای پراکنده به برخی از مباحث این موضوع شده است. در پژوهش‌هایی همچون تاریخ اجتماعی روابط جنسی در ایران<sup>۳</sup> و شاهدبازی در ادبیات فارسی<sup>۴</sup> صرفاً حکایت‌هایی گزینشی از غلام‌بارگی و رفتارهای جنسی برخی از سلاطین سلجوقی آورده شده است. فلور در دیگر اثر خویش موسوم به بازی‌های ایرانی<sup>۵</sup> تمرکز عمده خود را بر بازی‌های جدید گذاشته، با این حال به کلیاتی از پدیده شکار و کارکردهای متنوع آن در تاریخ ایران اشاره کرده است. احمدوند و همکارانش در مقاله «طنزپردازان و شیوه‌های طنزپردازی در ایران عصر سلجوقیان»<sup>۶</sup> طنزپردازی را به‌عنوان شیوه‌ای که گروه‌های مختلف برای بیان مقاصد خود از آن بهره می‌برده، و نه به‌عنوان یک نوع تفریح، مطالعه کرده‌اند. همچنین در پژوهش «بازی چوگان در خلافت عباسی»<sup>۷</sup> که نویسنده به بررسی سرگرمی‌های

۱. لئو نیکلابویچ گومیلیف، تاریخ توران، ترجمه پرویز زارع‌شاهمرسی (تبریز: اختر، ۱۳۹۶)، ص ۷۳؛ فاروق سومر، تاریخ غزها، ترجمه وهاب ولی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰)، ص ۵۸۴، ۵۸۷.

۲. فتح بن علی بنداری، تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه محمدحسین جلیل (تهران: بی‌نا، ۱۳۵۶)، ص ۸.

۳. ویلم فلور، تاریخ اجتماعی روابط جنسی در ایران، ترجمه محسن مینوخرود (استکهلم: فردوسی، ۲۰۱۰).

۴. سیروس شمیسا، شاهدبازی در ادبیات فارسی (تهران: فردوسی، ۱۳۸۱).

5. Willem Floor, *Games Persians play* (Washington: mage publishers, 2011).

۶. عباس احمدوند، زهر صیامیان گرجی، فاطمه کارگر جهرمی، «طنزپردازان و شیوه‌های طنزپردازی در ایران عصر سلجوقیان»، مطالعات تاریخ فرهنگی، س ۸، ش ۲۹ (پاییز ۱۳۹۵).

۷. علی منصوری حسوند، «بازی چوگان در خلافت عباسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اراک، ۱۳۹۴.

رایج در دربار خلافت عباسی پرداخته، به برخی از این گونه‌های تفریحی در دربار سلاطین و امرای سلجوقی اشاره‌ای کلی و غیرمستقیم شده است. نوآوری پژوهش پیش‌رو در این است که ضمن شناسایی گونه‌های تفریحی رایج در عصر سلجوقی، به بررسی و تحلیل کم‌وکیف آنها نیز پرداخته است.

## تفریحات مرسوم عصر سلجوقی

### شکار

شکار به‌عنوان عمده‌ترین تفریح سلاطین سلجوقی<sup>۱</sup> به‌قدری اهمیت داشت که تشکیلات مرتبط با آن در دربار شکل گرفته بود. حل و فصل تمام امور مربوط به شکار بر عهده «امیرشکار» بود،<sup>۲</sup> اموری از جمله تعیین زمان مناسب شکار،<sup>۳</sup> دستگیری، آموزش و هدایت اشکرها در شکارگاه،<sup>۴</sup> تهیه و جابه‌جایی مایحتاج اردوی شکار،<sup>۵</sup> حفاظت از نخجیرگاه و تأمین امنیت سلطان در هنگام شکار.<sup>۶</sup> تنوع اقلیمی قلمرو سلجوقیان موجب شده بود صیدگاه‌های گسترده و پرشکاری در نقاط مختلف قلمرو این دودمان همچون بغداد، همدان، اصفهان، خوزستان، اردبیل،<sup>۷</sup> فارس،<sup>۸</sup> چغانیان،<sup>۹</sup> سمنگان<sup>۱۰</sup> و کاشمر شکل بگیرد.<sup>۱۱</sup> نخستین شیوه شکار کردن شیوه جرگه بود که خود به دو روش انجام می‌شد. در روش نخست که نیازمند چابکی شکارگر و مهارت زیاد وی در به‌کارگیری سلاح‌های مختلف بود، حیوانات در فضای آزاد دنبال و صید می‌شدند.<sup>۱۱</sup> این نوع از شکار معمولاً در هنگام سیر و سیاحت و سفرهای نظامی سلاطین سلجوقی صورت می‌گرفت که شکارکنان از منطقه‌ای به منطقه دیگر حرکت می‌کردند.<sup>۱۲</sup> در روش دوم که راحت‌ترین نوع شکار نیز محسوب می‌شد، شکاریاران جانوران متعدد را در نخجیرگاه‌ها گردآوری و با استحکامات انسانی و طبیعی محصور می‌کردند تا سلاطین آنها را شکار کنند. ماهیت این نوع از شکار

۱. آن کاترین سوابن لمبتون، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، ج ۴ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۱)، ص ۱۱.

۲. محمدمیرک بن مسعود حسینی منشی، ریاض الفردوس خانی، تصحیح ایرج افشار (تهران: بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۸۵)، ص ۱۶۷.

۳. احمد بن محمد غفاری کاشانی، تاریخ نگارستان، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی (تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۴۰۴ق)، ص ۱۶۹.

۴. تاج‌الدین سبکی، معبد النعم و معبد النقم، مقدمه له صلاح‌الدین الهواری (بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۸ق)، ص ۴۲۸.

۵. ابوالحسن لامعی گرگانی، دیوان اشعار، تصحیح محمد دبیرسیاقی (تهران: اشراقی، ۱۳۵۵)، ص ۱۲.

۶. احمد تنوی، اصف‌خان قزوینی، تاریخ الفی (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا)، ص ۳۴۳.

۷. نام برخی از این شکارگاه‌ها در منابع آمده است. از جمله می‌بایست به شکارگاه گاوخونی در اصفهان و شکارگاه‌های چهارگانه رخس‌آباد، دورق و هندویان، مشهدکالی و حویزه در در خوزستان اشاره کرد. بنگرید به: حمدالله مستوفی، نزه القلوب، تصحیح گای لسترنج (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲)، ص ۳۴، ۴۹، ۵۵، ۷۲، ۸۲، ۱۱۰.

۸. ابوزید احمد بن سهل، فارس‌نامه (شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۴)، ص ۲۹؛ زکریا بن محمد بن محمود قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، تصحیح میرهاشم محدث (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳)، ص ۲۶۷.

۹. ابوعبدالله مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم (تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱)، ج ۲، ص ۴۱۱، ۴۴۰.

۱۰. علی بن زید بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح احمد بهمنیار (تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۱)، ص ۲۸۲.

۱۱. عمادالدین محمد بن واصل، تاریخ ایوبیان، ترجمه پرویز اتابکی، ج ۲ (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸)، ص ۳۷۱.

۱۲. عزالدین بن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، ج ۳۳ (تهران: علمی، ۱۳۷۱)، ص ۹۳.

ایجاب می‌کرد که حیوانات زیادی صید شود.<sup>۱</sup> دومین و مفرح‌ترین شیوه شکار که به دلیل آسیب‌های کمتری که در مقایسه با شکار جرگه داشت، بیشتر توصیه می‌شد، شکار کردن به کمک اشکرها<sup>۲</sup> بود. این شیوه از شکار مستلزم اقدامات زمان‌بر و دشواری همچون دستگیری و آموزش اشکرها بود. اگرچه اشکرها ذاتاً شکارگر بودند، این هنر اشکره‌داران بود که آنان را در صحنه شکار با انسان هماهنگ کنند.<sup>۳</sup> اشکره‌داران به‌منظور کسب این مهارت سالیان درازی را صرف مطالعه آثار موجود در این زمینه که دارای عناوینی همچون «بازنامه» و «شکارنامه» بوده، می‌کردند. پس از آنکه اشکرها<sup>۴</sup>های مختلفی همچون باز، عقاب، شاهین، راسو<sup>۵</sup> و شیر که غالب آنها بومی ایران بودند،<sup>۶</sup> با استفاده از ترفندهای خاصی دستگیر می‌شدند، فرایند آموزش آنها به شیوه‌هایی مانند شبیه‌سازی صحنه شکار آغاز می‌شد. وجود مناصبی همچون شاهین‌دار و یوزدار نشان می‌دهد که هر فرد مسئول آموزش یک اشکره بوده است.<sup>۷</sup> سرگرمی اصلی در این نوع از شکار تماشای صید حیوانات توسط اشکرها بود.<sup>۸</sup> اشکرها متناسب با جثه و استعدادشان برای شکار حیوانات مختلف مورد استفاده قرار می‌گرفتند. سگ‌های شکاری توانایی شکار درندگانی همچون شیر و گرگ و پلنگ را داشتند.<sup>۹</sup> پرندگان شکاری مانند عقاب و شاهین نیز می‌توانستند مرغانی همچون کبوتر و کلنگ و پستانداران سبکی مثل خرگوش را صید کنند. برخی از سلاطین سلجوقی و حاکمان دست‌نشانده آنها حیوانات و مرغان غیرشکاری همچون گریه، کبوتر،<sup>۱۰</sup> قمری، بلبل، طوطی و هزارستان را نگهداری می‌کردند. بنابراین، مشخص است که همنشینی با حیوانات و مرغان شکاری و غیرشکاری نیز یکی از سرگرمی‌های رایج سلاطین محسوب می‌شد.<sup>۱۱</sup> سلطان ملک شاه زمان‌های زیادی با این

۱. غیاث‌الدین خواندمیر، دستورالوزرا، تصحیح سعید نفیسی (تهران: اقبال، ۱۳۵۵)، ص ۱۵۴؛ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ (تاریخ ایران و اسلام)، تصحیح محمد روشن، ج ۲ (تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۲)، ص ۱۴۸۰.

۲. به پرندگان و درندگان شکاری همچون شاهین، باز، یوز و سگ اشکره یا شکره گفته می‌شد. این اصطلاح از شکر کردن به معنی شکار کردن گرفته شده است. ابوالحسن نسوی، بازنامه، تصحیح علی غروی (تهران: مرکز مردم‌شناسی، ۱۳۵۴)، ص ۵۳.

۳. کیکاووس بن اسکندر عنصرالمعالی، قابوس‌نامه، تصحیح امین‌الدین بدری (تهران: کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۳۵)، ص ۸۱؛ غیاث‌الدین ابوالفتح عمر خیام نیشابوری، نوروزنامه، تصحیح مجتبی مینوی (تهران: بی‌نا، ۱۳۷۲)، ص ۵۶.

۴. نجم‌الدین راوندی، راحه‌الصدور و آیه‌السرور، تصحیح محمد اقبال، ج ۲ (تهران: علمی، ۱۳۶۳)، ۴۳۲.  
۵. نسوی در زمره نگارندگان این آثار و از اشکره‌داران برجسته است که شصت سال از عمرش را صرف تحقیق و تکمیل معلومات خود در این زمینه کرده است. بنگرید به: نسوی، ص ۷۷، ۹۰.

۶. همان، ص ۱۵۵، ۱۶۵، ۱۷۲-۱۷۳، ۱۷۷.

۷. ابن بلخی، ص ۳۹۲، ۳۶۸، ۳۷۱.

۸. برای به دام انداختن یوز، صیادان چاه‌هایی را در مسیر رفت و آمد این حیوان حفر و بدین شیوه آن را شکار می‌کردند. عبدالهادی مراغی، منافع‌الحیوان، به کوشش محمد روشن (تهران: بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۸۸)، ص ۷۲، ۱۵۹، ۱۷۳.

۹. راوندی، ص ۱۸۳، ۲۴۵.

۱۰. نسوی، ص ۱۷۳.

۱۱. نجم‌الدین قمی، تاریخ‌الوزرا، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه (تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۳)، ص ۶۶.

۱۲. ابن واصل، ج ۲، ص ۴۷.

حیوانات و اشکره‌داران همنشین می‌شد.<sup>۱</sup> محمود دوم اوقات خود را به طعمه دادن و رسیدگی به امور اشکره‌ها اختصاص می‌داد.<sup>۲</sup> بنداری از محمد اول انتقاد می‌کند که آنقدر که به اشکره‌ها توجه دارد در انتخاب کارگزارانش دقت نمی‌کند.<sup>۳</sup> اگر بخواهیم گونه‌های صید را تقسیم‌بندی کنیم، علاوه بر حیوانات حلال‌گوشتی همچون آهو<sup>۴</sup> و پرندگانی مانند کبک،<sup>۵</sup> حیواناتی همچون شیر،<sup>۶</sup> خرگوش و روباه نیز صرفاً به صورت تفنی شکار می‌شد.<sup>۷</sup>

### برگزاری مجالس ضیافت و شراب

فضیلت مهمانی دادن در دین اسلام موجب شده است که منابع دیدگاه بسیار مثبتی در مورد آن داشته باشند.<sup>۸</sup> برگزاری مهمانی‌های باشکوه، پذیرایی شایسته از مهمان، دقت در انتخاب میزبان شایسته، پرهیز از کم‌خوری و پرخوری و رعایت احترام صاحب‌مجلس از جمله قواعد مهمانی دادن و مهمانی رفتن بود.<sup>۹</sup> در این دوره دارالضیافه‌های متعددی وجود داشت که بیشتر در مناسبت‌های مذهبی و به‌منظور پذیرایی از گرسنگان مورد استفاده قرار می‌گرفتند.<sup>۱۰</sup> بنابراین، اکثر مهمانی‌هایی که طبقه درباری تدارک می‌دادند، در منازل شخصی آنان (کوشک‌ها) برگزار می‌شد.<sup>۱۱</sup> کوشک بنایی سبک در یک یا دو طبقه بود که در نقاط خوش‌آب‌وهوا ساخته می‌شد و بیشتر برای مناسبت‌های ویژه همچون مهمانی‌ها از آن استفاده می‌گردید.<sup>۱۲</sup> کوشک‌های مرغزار، معمور و نامیان در همدان،<sup>۱۳</sup> میدان در اصفهان، آندرابه در مرو و باغ در شهر ری در زمره مهم‌ترین کوشک‌های این عصر بودند.<sup>۱۴</sup> در مواردی نیز این مهمانی‌ها در

۱. ابوالحسن نیشابوری، *شکارنامه خسروی* (کتابخانه مجلس شورای اسلامی: شماره ثبت ۸۸۵۴)، ش ۱۲۶۴۶، ج ۳۶، برگ ب.

۲. از جمله این اشکره‌ها می‌بایست به سنقر، شاهین، باشه، شغال، یوز، باز، سگ، شیر، ببر و سیاه‌گوش اشاره کرد. بنگرید به: محمد شبانکاره‌ای، *مجمع الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۱۱۳؛ ظهیرالدین نیشابوری، *سلجوق‌نامه*، تصحیح میرزا اسماعیل افشار و محمد رضانی (تهران: اساطیر، ۱۳۹۰)، ص ۵۳؛ راوندی، ص ۲۰۵.

۳. بنداری، ص ۱۱۷.

۴. نیشابوری، *سلجوق‌نامه*، ص ۵۴؛ ابن اثیر، ج ۲۳، ص ۱۳۴.

۵. لامعی، ص ۱۲.

۶. شبانکاره‌ای، ص ۱۱۴.

۷. *تاریخ آل سلجوق در آناتولی*، تصحیح نادره جلالی (تهران: آینه میراث، ۱۳۷۷)، ص ۱۲۳.

۸. مجدالدین حائری، *زینت المجالس*، تصحیح احمد احمدی (تهران: کتابفروشی سنایی، ۱۳۴۲)، ص ۵۱۲.

۹. عنصرالمعالی، ص ۵۳، ۶۹.

۱۰. غیبات‌الدین خواندمیر، *مآثر الملوک* (تهران: رسا، ۱۳۷۲)، ص ۱۰۶-۱۰۷.

۱۱. عبدالرحمان بن خلدون، *العبر*، ترجمه عبدالحمید آیتی، ج ۲، ۴ (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳)، ص ۸۴؛ شهاب‌الدین حسن یزدی، *جامع التواریخ حسنی* (بخش *تاریخ سلجوقیان*)، تصحیح بلنت اوزقوزو گودنلی (تهران: ترجمه و نشر آثار هنری متن، ۱۳۹۹)، ص ۳۱۳.

۱۲. دیوید دیوراند گدی، «تاریخ اصفهان درباره جامعه ایران در عصر سلجوقی‌ها به ما چه می‌گوید»، در *سلجوقیان، ویراستار و گردآورنده* ادموند هرتسیک و سارا استوارت، ترجمه کاظم فیروزمند (تهران: مرکز، ۱۳۹۵)، ص ۷۸-۷۹.

۱۳. یزدی، ص ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۲۸.

۱۴. راوندی، ص ۱۴۲، ۱۸۳، ۲۹۲.

مرغزارها برگزار می‌شد. ارسال شاه در سال ۵۶۰ق در مرغزار هزارخانی اصفهان ضیافتی برگزار کرد.<sup>۱</sup> غالب این مهمانی‌ها سه شبانه‌روز به طول می‌انجامید.<sup>۲</sup> در موارد خاصی نیز این مجالس تا هجده روز ادامه می‌یافت.<sup>۳</sup> عمده‌ترین غذای این مهمانی‌ها گوشت بود. نان نیز به مقدار زیاد پخته می‌شد.<sup>۴</sup> نقل، نیبذ،<sup>۵</sup> بادام و میوه از دیگر اقلام پذیرایی بودند.<sup>۶</sup> مهم‌ترین نوشیدنی شراب بود که معمولاً یک ساعت بعد از غذا به مهمانان تعارف می‌شد. در طول مهمانی با استفاده از گل‌های خوشبو فضای مجلس را معطر می‌کردند. همزمان مطربانی نیز به نواختن و خواندن مشغول می‌شدند تا اوقات خوشی را برای حاضران فراهم آورند. در پایان نیز هدایایی از جانب میزبان به مهمانان داده می‌شد.<sup>۷</sup>

اگرچه هدف اولیه اکثر این ضیافت‌ها تفریح و سرگرمی بود، برگزارکنندگان آنها که غالباً کارگزاران حکومتی، امرا و وزرا بودند، انگیزه‌های دیگری نیز داشتند. مهم‌ترین انگیزه آنها جلب رضایت سلطان در جهت حفظ جایگاه و بعضاً ارتقای موقعیت خود بود.<sup>۸</sup> آنان به منظور تحقق این هدف، علاوه بر پذیرایی‌های شاهانه، هدایای گوناگونی شامل جواهرات و غلامان و کنیزان تقدیم سلاطین می‌کردند.<sup>۹</sup> ضیافت امیر عبدالرحمن طغایرک به افتخار سلطان مسعود<sup>۱۰</sup> و ضیافت‌هایی که شرف‌الملک و نظام‌الملک به افتخار ملک شاه برگزار کردند، از جمله مهمانی‌هایی بودند که با این انگیزه برگزار شدند.<sup>۱۱</sup> البته این نوع از مهمانی‌ها همیشه نتیجه دلخواه برگزارکنندگان را به همراه نداشت. چنانکه وقتی امیر ایاز به افتخار محمد اول چنین مهمانی‌ای را تدارک دید، به دلیل سهل‌انگاری غلامانش که قضاوت بدبینانه سلطان را به همراه داشت، جان خود را از دست داد.<sup>۱۲</sup> قایماز کج‌کلاه، غلام خاص سنجر، به دلیل اختلافاتی که با فخرالملک بن نظام‌الملک داشت، در جریان مهمانی‌ای که فخرالملک به افتخار سنجر تدارک دیده بود، با سوءاستفاده از مستی سلطان، وزیر را به قتل رساند.<sup>۱۳</sup>

دومین هدف از برگزاری این ضیافت‌ها عزل و نصب سلاطین بود. در چنین مواقعی چند امیر توانمند که

۱. علی بن ناصر حسینی، *زبده التواریخ*، ترجمه رمضان علی روح‌اللهی (تهران: ایل شاهسون بغدادی، ۱۳۸۰)، ص ۱۸۰.
۲. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، *جامع التواریخ (تاریخ آل سلجوق)*، تصحیح محمد روشن، ج ۲ (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶)، ص ۵۲۶؛ یزدی، ص ۳۱۳.
۳. نیشابوری، *سلجوق‌نامه*، ص ۶۴.
۴. محمد بن حسن بن اسفندیار، *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، ج ۳ (تهران: پدیده خاور، ۱۳۶۶)، ص ۱۱۹.
۵. ابوبکر ازرقی، *دیوان اشعار*، تصحیح سعید نفیسی (تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۳۶)، ص ۹۵.
۶. ابن اسفندیار، ج ۳، ص ۱۲۰.
۷. یزدی، ص ۱۷۸؛ ابن اسفندیار، ج ۳، ص ۱۲۰.
۸. محمد معزی، *دیوان اشعار*، به سعی عباس اقبال (تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۱۸)، ص ۲۷۴-۲۷۵؛ ابن خلدون، ج ۴، ص ۸۴.
۹. ابن اثیر، ج ۲۳، ص ۳۶۱؛ ناصرالدین منشی کرمانی، *نسائم الاسحار من لطائف الاخبار در تاریخ وزرا*، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی (تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴)، ص ۷۲.
۱۰. نیشابوری، *سلجوق‌نامه*، ص ۵۸؛ راوندی، ص ۲۳۲-۲۳۳.
۱۱. معزی، ص ۳۳۰.
۱۲. ابن اثیر، ج ۲۳، ص ۳۶۰-۳۶۱.
۱۳. بنداری، ص ۳۱۹-۳۲۱.

معمولاً اختیار امور سلطنت را در دست داشتند، به دلیل نارضایتی از عملکرد سلطان وقت، با هماهنگی یکدیگر، اقدام به برگزاری مهمانی‌های صوری می‌کردند.<sup>۱۴</sup> عزل ملک شاه بن محمود و سلیمان شاه و گماشتن محمد دوم و ارسلان شاه به مقام سلطنت توسط امرای قدرتمندی همچون خاصبک و گردبازو به همین روش انجام گرفت.<sup>۱۵</sup> سومین هدف از برگزاری چنین مهمانی‌هایی حذف مخالفان بود. هنگامی که با پیگیری‌های نصیرالدین خوارزمی، رئیس دیوان اشراف سنجر، قرار شد امیر جوهر به سبب دارایی‌های زیادش بازخواست شود، جوهر به توصیه‌ی امیر علی چتری ضیافتی به افتخار سنجر ترتیب داد و با این کار نه تنها از این مناظره خلاص شد، بلکه مدتی بعد نیز خوارزمی و پسرش را به قتل رساند.<sup>۱۶</sup> هنگامی که سید الرؤسا و ابوالمحاسن بن کمال‌الملک ابوالرضا درصدد ترغیب ملک شاه برای قتل وزیر برآمدند، نظام‌الملک با برگزاری یک مهمانی سلطان را قانع کرد که مفسدان را به قتل برساند.<sup>۱۷</sup>

البته همه مهمانی‌هایی که با این نیت برگزار می‌شدند، موفقیت‌آمیز نبودند. زمانی که عزالدین صتماز و ناصرالدین آقش قصد داشتند تا بدین حربه شرف‌الدین گردبازو را دستگیر کنند، به دلیل رعایت جوانب احتیاطی از جانب گردبازو، تدبیر آنان با شکست مواجه شد.<sup>۱۸</sup> برخی از خلفا نیز به نشانه قدردانی از تلاش سلاطین نخستین سلجوقی در احیای جایگاه نهاد خلافت، ضیافت‌هایی را به افتخار آنان برگزار می‌کردند.<sup>۱۹</sup> همچنین در موقعیت‌های ویژه‌ای، مردم عادی و بزرگان شهرها افتخار مهمانی دادن به سلاطین را کسب می‌کردند. یکی از این موقعیت‌ها زمانی بود که سلاطین در مناطق دور از شهر به شکار می‌رفتند و در چنین شرایطی به صورت اتفاقی مهمان رعایا می‌شدند.<sup>۲۰</sup> در هنگام لشکرکشی‌های نظامی نیز بزرگان شهرهای درگیر جنگ یا مناطقی که در مسیر عبور سپاه قرار داشتند، سران سلجوقی و سپاهیان آنها را مهمان می‌کردند.<sup>۲۱</sup> خود سلاطین نیز بنا به دلایل مختلفی همچون مصالحه با حکام تابعه، دستگیری مخالفان،<sup>۲۲</sup> پیروزی‌های درخشان نظامی،<sup>۲۳</sup> اعیاد مذهبی، رهایی از بیماری<sup>۲۴</sup> و نکوداشت امرا مجلس ضیافتی برگزار می‌کردند.<sup>۲۵</sup>

۱۴. همدانی، ج ۲، ص ۵۲۶.

۱۵. ابن اثیر، ج ۲۷، ص ۷۷-۷۸؛ بنداری، ص ۲۷۳.

۱۶. منشی کرمانی، ص ۷۲.

۱۷. تنوی، قزوینی، ص ۳۶۸.

۱۸. راوندی، ص ۲۷۷.

۱۹. بنداری، ص ۲۲.

۲۰. کمال‌الدین گازرگاهی، مجالس العشاق، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد (تهران: زرین، ۱۳۷۶)، ص ۲۹۵؛ ابن اثیر، ج ۲۵، ص ۱۲۶؛ حاتری، ص ۱۵۵.

۲۱. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۳۷۰؛ تاریخ سیستان، تصحیح محمدتقی بهار (تهران: پدیده‌ی خاور، ۱۳۶۶)، ص ۳۶۸.

۲۲. حسینی، ص ۱۵۶، ۱۸۰.

۲۳. همدانی، ج ۲، ص ۲۶.

۲۴. ابن اثیر، ج ۲۴، ص ۲۱۰-۲۱۱.

۲۵. تنوی، قزوینی، ص ۳۶۴، ۳۹۲.



نوشیدن شراب از دیگر سرگرمی‌های این عصر بود که در حین این ضیافت‌ها یا به صورت مجزا انجام می‌گرفت. سلاطین سلجوقی رویکرد دوگانه‌ای در قبال مسئله شرابخواری داشتند. آنان در شرایطی مردم را از این کار منع می‌کردند که خود در این زمینه پیشرو بودند.<sup>۱</sup> در دربار سلجوقی اداره مجالس شراب بر عهده «شرابدار خاص» بود. او موظف به تهیه شراب مرغوب برای دربار بود.<sup>۲</sup> محل برگزاری مجالس شراب را که مزین به انواع تزئینات بود «بزمگاه»<sup>۳</sup> و «ساقی‌سرا» می‌گفتند.<sup>۴</sup> مجالس شراب به دو گروه خاص و عام تقسیم می‌شدند و دارای قواعد مشخصی بودند. توصیه می‌شد که مجلس شراب در مکان‌هایی فراخ، ترجیحاً فضایی باز، پاکیزه، معطر و معتدل برگزار شود.<sup>۵</sup> تعداد مدعوین کم باشد و مهمانان تنها در شرایطی همراه خویش شراب بیاورند که کیفیت شراب میزبان نامطلوب باشد.<sup>۶</sup> به منظور سلامتی فرد توصیه می‌شد که شراب سه ساعت بعد از صرف غذا نوشیده شود.<sup>۷</sup> البته افراط در باده‌گساری موجب می‌شد که این قواعد رعایت نشود. نوشیدن شراب به‌ویژه در بامداد پسندیده‌تر بود.<sup>۸</sup> سلاطینی همچون برکیارق، ملک شاه، محمود دوم و سلیمان شاه در نوشیدن شراب زیاده‌روی می‌کردند.<sup>۹</sup> اما برخی دیگر مانند محمد دوم، مسعود،<sup>۱۰</sup> طغرل دوم<sup>۱۱</sup> و آلبارسلان میانه‌رو بودند.<sup>۱۲</sup> سلاطین سلجوقی هر زمان که تمایل داشتند شراب می‌نوشیدند. اما معمولاً در مناسبت‌هایی مانند جلوس به تخت سلطنت، ملاقات میان امرا با سلاطین،<sup>۱۳</sup> پیروزی‌های درخشان بر دشمنان و مخالفان<sup>۱۴</sup> و فراموش کردن اندوه ناشی از درگذشت عزیزان مجالس شراب ترتیب داده می‌شد.<sup>۱۵</sup> امرای بزرگ که خود دارای شرابخانه‌های اختصاصی بودند، در مناسبت‌های مختلف هم‌پیلگان همیشگی سلاطین محسوب می‌شدند.<sup>۱۶</sup> وزرای این عصر از جمله نظام‌الملک متهم به شرابخواری هستند. ابن فندق مدعی است نظام‌الملک تحت

۱. عطاملک جوینی، تاریخ جهانگشا، تصحیح محمد قزوینی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۵)، ص ۸۳.

۲. ابوعلی حسن نظام‌الملک طوسی، سیاست‌نامه، به اهتمام هیوبرت دارک (تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷)، ص ۱۶۲.

۳. محمد حسینی یزدی، العراضه فی الحکایه السلجوقیه (قاهره: مطبعه المعارف، ۱۳۲۶ق)، ص ۱۳۹.

۴. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، تحریر میرزا ابراهیم خبیصی، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی (تهران: کورش، ۱۳۷۳)، ص ۴۰۶.

۵. اسماعیل جرجانی، ذخیره خوارزمشاهی، ج ۳ (قم: مؤسسه احیاء طب طبیعی، ۱۳۹۱)، ص ۴۷۲.

۶. نظام‌الملک طوسی، ص ۱۶۱.

۷. عنصرالمعالی، ص ۵۷.

۸. عبدالواسع جبلی، دیوان اشعار، تصحیح ذبیح‌الله صفا (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۵)، ص ۲۱۱، ۲۶۰.

۹. حسینی، ص ۱۱۲؛ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۶۳؛ نیشابوری، سلجوق‌نامه، ص ۶۶.

۱۰. راوندی، ص ۲۳۶ و ۲۵۹.

۱۱. بنداری، ص ۱۹۳.

۱۲. نیشابوری، سلجوق‌نامه، ص ۲۶.

۱۳. راوندی، ص ۲۵۹ و ۲۶۳.

۱۴. نیشابوری، سلجوق‌نامه، ص ۲۶.

۱۵. ابن اسفندیار، ج ۳، ص ۴۲.

۱۶. راوندی، ص ۲۶۱.

تأثیر اندرزه‌های یکی از بزرگان بیهقی از این کار توبه کرده بود.<sup>۱</sup> دیگر وزرای سلجوقی همچون قوام‌الدین درگزینی، عزالدوله شرف‌الدوله و عزالملک بن نظام‌الملک نیز شراخواره معرفی شده‌اند.<sup>۲</sup>

## سیر و سیاحت

سلجوقیان در اصل فرزندان دشت بودند.<sup>۳</sup> وضع زندگی این قوم را گله معین می‌کرد. آنان برای دستیابی به مرتع برای چهارپایان خویش<sup>۴</sup> ناگزیر بودند دائماً در حرکت باشند.<sup>۵</sup> بعد از دستیابی به قدرت و ثروت، این رفت و آمد آنان ماهیتی تفریحی یافت که از آن با تعبیری همچون «تفرج در مملکت»،<sup>۶</sup> «تفرج»،<sup>۷</sup> «سفر تماشا و تفرج»،<sup>۸</sup> «گردش»،<sup>۹</sup> «تماشا»<sup>۱۰</sup> و «رسم سیر در کوه و دشت» یاد شده است.<sup>۱۱</sup> تنوع اقلیمی قلمرو سلجوقیان که موجب شکل‌گیری تفرج‌گاه‌هایی نیکو در پیرامون شهرها شده بود،<sup>۱۲</sup> به همراه مرغزارهای متعددی همچون بیضا، دشت ارژن، دارابجرد، کالان، رون، بهمن و مرغ شیدان در ایالت فارس،<sup>۱۳</sup> قرانگین، کندمان و بلاسان در همدان، هزارخانی در اصفهان،<sup>۱۴</sup> رادکان در طوس<sup>۱۵</sup> و سو در زنجان بستر مناسبی برای این تفریحات فراهم کرده بود.<sup>۱۶</sup> سلاطین سلجوقی آنچنان به این تفریح علاقه‌مند بودند که بیشتر عمر خود را در گشت و گذار پیرامون نقاط مختلف قلمروشان می‌گذراندند.<sup>۱۷</sup> این تفریح به دو صورت انجام می‌گرفت. در شیوه اول در مرغزارها و تفرج‌گاه‌های متعدد قلمرو خود اسکان می‌گزیدند. محمود دوم در هر موضعی از عراق که مرغزاری بود نزول می‌کرد.<sup>۱۸</sup> محمد دوم «تابستان در بیلاق همدان به سر می‌برد و زمستان در ساوه قشلاق می‌کرد.»<sup>۱۹</sup> گزارش‌هایی نیز از

۱. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۱۱۲.

۲. منشی کرمانی، ص ۵۲؛ قمی، ص ۱۰-۱۱، ۱۱.

۳. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۷۰۸.

۴. رنه گروسه، امپراتوری صحرائنوردان، ترجمه عبدالحسین میکده (تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۶۵)، ص ۶۱.

۵. ابوالعباس بن فضالان، سفرنامه، ترجمه سید ابوالفضل طباطبایی (تهران: شرق، ۱۳۵۵)، ص ۶۹.

۶. غفاری کاشانی، ص ۱۵۴.

۷. عبدالرحمن بن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک والامم، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱۶ (بیروت: بی‌نا، ۱۴۱۵ق)، ص ۲۰۵.

۸. محمد غزالی، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیوجم، ج ۱ (تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۸۰)، ص ۴۶۱.

۹. ابن اثیر، ج ۲۵، ص ۲۸.

۱۰. طوسی، ص ۱۷۰.

۱۱. گازرگاهی، ص ۳۱۰.

۱۲. مقدسی، ج ۱، ص ۱۵۷، ۱۹۴؛ ج ۲، ص ۵۷۵، ۶۵۳.

۱۳. ابن بلخی، ص ۳۰۵، ۳۶۸-۳۷۱.

۱۴. راوندی، ص ۲۴۲، ۲۵۳، ۳۹۳۲۹۰؛ نیشابوری، سلجوق‌نامه، ص ۸۱.

۱۵. فریدالدین عطار، الهی‌نامه، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی (تهران: سخن، ۱۳۸۸)، ص ۳۹۷.

۱۶. یزدی، ص ۳۲۸.

۱۷. لمبتون، ص ۱۱.

۱۸. نیشابوری، سلجوق‌نامه، ص ۵۳-۵۴.

۱۹. محمد بن خاوندشاه بن محمود (میرخواند)، روضه الصفا، تصحیح جمشید کیانفر، ج ۴ (تهران: اساطیر، ۱۳۸۵)، ص ۳۲۴۷؛ همدانی، ج ۲، ص ۵۲۸.

اسکان سه‌روزه سلطان سنجر در مرغزار رادکان<sup>۱</sup> و اردوی سه‌ماهه وی در دشت تروق طوس وجود دارد.<sup>۲</sup> در شیوه دوم شهرهای خوش آب‌وهوایی همچون بغداد را برای اسکان چندماهه انتخاب می‌کردند. آنان در چنین شهرهایی، با هدف خوش‌گذرانی و اسکان، کوشک‌ها و عمارت‌های<sup>۳</sup> متعددی می‌ساختند.<sup>۴</sup> مسعود در آخر پاییز سال ۵۴۳ق عازم بغداد شد<sup>۵</sup> و به مدت چهار ماه در این شهر اقامت گزید.<sup>۶</sup> ارسال در شهرهای اصفهان، همدان، ساوه و تبریز اتراق می‌کرد.<sup>۷</sup>

### همنشینی با دلکان

رواج بازار طنزپردازی در این دوره به اندازه‌ای بود که راوندی قصد تألیف کتابی در موضوع مضاحک داشت.<sup>۸</sup> علاقه سلاطین سلجوقی به طنز موجب شکل‌گیری منصب «مسخرگی» شده بود.<sup>۹</sup> دلکان گروهی شناخته‌شده بودند که تعداد زیادی از آنان به خدمت سلاطین و اشراف درمی‌آمدند.<sup>۱۰</sup> این افراد دارای لباس مخصوصی بودند که مهم‌ترین مشخصه آن جبهه صوفی و کلاه نم‌دی سرخ‌رنگ بود.<sup>۱۱</sup> جعفرک، فلک،<sup>۱۲</sup> علی مقابادی،<sup>۱۳</sup> جمال زنگی<sup>۱۴</sup> و ترشک از جمله دلکان معروف این عصر بودند.<sup>۱۵</sup> علاوه بر این گروه که وظیفه اصلی آنها خندانن بود، کنیزکان مطرب، امرا<sup>۱۶</sup> و برخی از سلاطین همچون سنجر، طغرل سوم و سلیمان شاه نیز در بعضی مواقع طنزپردازی می‌کردند.<sup>۱۷</sup> از میان سلاطین سلجوقی، طغرل دوم و ارسلان شاه علاقه چندانی به هزل نداشتند.<sup>۱۸</sup> البته چنانچه منابع بین هزل و مطایبه تفاوت گذاشته‌اند، احتمالاً این گروه از سلاطین صرفاً از طنز زنده دوری می‌گزیده‌اند.<sup>۱۹</sup> با این حال، غالب آنان و به‌ویژه سلیمان شاه،

۱. عطار، ص ۲۹۷.

۲. احمد بن عمر نظامی، چهار مقاله، تصحیح محمد قزوینی، به کوشش محمد معین (تهران: ارمغان، بی‌تا)، ص ۶۴.

۳. در این دوره منازل زمستانی و تابستانی در شهرهای مختلف توسط حاکمان ساخته می‌شد. بنگرید به: ابن اسفندیار، ج ۳، ص ۱۲۲.

۴. ابوالعباس قلّشندی، مآثر الانافه فی معالم الخلافة، تحقیق عبدالستار احمد فرج، ج ۳ (بیروت: عالم الکتب، بی‌تا)، ص ۲؛ ابن اثیر، ج ۲۷، ص ۱۷۷.

۵. نیشابوری، سلجوق‌نامه، ص ۶۴.

۶. یزدی، ص ۳۰۸.

۷. نیشابوری، سلجوق‌نامه، ص ۸۱.

۸. راوندی، ص ۴۵۷-۴۵۸.

۹. منشی کرمانی، ص ۶۵.

۱۰. نیشابوری، سلجوق‌نامه، ص ۴۲.

۱۱. تنوی، قزوینی، ص ۳۶۲، ۳۹۲.

۱۲. بنداری، ص ۸۳، ۱۸۲.

۱۳. یزدی، ص ۱۲۱.

۱۴. شبانکاره‌ای، ص ۱۱۶.

۱۵. منشی کرمانی، ص ۶۵.

۱۶. قعی، ص ۸، ۱۰.

۱۷. نیشابوری، سلجوق‌نامه، ص ۷۲؛ راوندی، ص ۵۷؛ بنداری، ص ۱۸۲-۱۸۳.

۱۸. نیشابوری، سلجوق‌نامه، ص ۵۴، ۷۴.

۱۹. شجاع شیرازی، انیس الناس، به کوشش ایرج افشار (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۲۰۵؛ حسینی یزدی، ص ۱۱۸.

مسعود و ملک شاه دوم سلاطینی هزل دوست معرفی شده‌اند که اوقات زیادی را با مسخرگان و مجانین می‌گذراندند.<sup>۱</sup> علاوه بر سلاطین سلجوقی، شاهزادگان، امرا و وزرا نیز علاقه زیادی به این تفریح داشتند و هر کدام دلگامی را به خدمت گرفته بودند.<sup>۲</sup> دعای شر و آرزوی مرگ برای سلاطین،<sup>۳</sup> اجرای حرکات موزون یا ادای کلماتی در هنگام محاکمه مغضوبان،<sup>۴</sup> تمسخر خصوصیات جسمانی افراد مانند کوتاهی، لاغری و چاقی،<sup>۵</sup> اظهارات جاهلانه و ساده‌لوحانه برخی از کارگزاران کم‌مایه حکومتی،<sup>۶</sup> پیش‌بینی‌های نادرست منجمان در مورد وقوع یک حادثه،<sup>۷</sup> مضامین جنسی،<sup>۸</sup> دادن پاسخ‌های محال به پرسش‌های مکرر درباره یک موضوع،<sup>۹</sup> توصیف جایگاه شکننده ندیمان و رفتار تندى که از جانب اربابانشان با آنها می‌شد، از مهم‌ترین دست‌مایه‌های دلگامی برای خندانن سلاطین بود.<sup>۱۰</sup>

### اسب‌دوانی و تیراندازی

جایگاه اسب در نزد این قوم مانند اهمیت شتر برای اعراب بود. رواج ضرب‌المثل‌های بسیار در مورد این حیوان در نزد ترکان از اهمیت آن حکایت دارد.<sup>۱۱</sup> به صورت کلی، استعداد ترکان در سوارکاری زبانزد بود.<sup>۱۲</sup> آنان بخش زیادی از عمرشان را برای جنگ، شکار و صحرانوردی بر روی اسب می‌گذراندند.<sup>۱۳</sup> اهمیت سوارکاری از یک طرف و کاربرد گسترده این حیوان در صحنه‌های نبرد از طرف دیگر موجب شد که در این دوره به پرورش اسب توجه ویژه‌ای شود.<sup>۱۴</sup> سلاطین سلجوقی دارای گله‌های اسب بودند که در مراتع و علفزارهای وسیع قلمروشان نگهداری می‌شدند.<sup>۱۵</sup> در این دوره اسبان ممتازی<sup>۱۶</sup> وجود

۱. نیشابوری، سلجوق‌نامه، ص ۵۵، ۲۵۰؛ شبانکاره‌ای، ص ۱۱۶.

۲. هندوشاه نخجوانی، تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال، به اهتمام توفیق سبحانی (تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۷)، ص ۲۶۱؛ ابن خلدون، ج ۴، ص ۸۴؛ حسینی، ص ۶۸-۶۹.

۳. بنداری، ص ۱۸۲-۱۸۳.

۴. یزدی، ص ۱۲۱.

۵. حسینی منشی، ص ۱۷۹؛ راوندی، ص ۵۷؛ لامعی، ص ۲۰.

۶. خواندمیر، ص ۱۹۲-۱۹۳.

۷. نظامی، ص ۹۹-۱۰۰.

۸. شمس‌الدین سوزنی، دیوان اشعار، تصحیح ناصرالدین شاه‌حسینی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۸)، ص ۹-۱۲؛ شهاب‌الدین ترمذی، دیوان اشعار، مقدمه علی قویم (تهران: کتابفروشی خاور، ۱۳۳۱)، ص ۲۱۸-۲۱۹؛ اوحدالدین انوری، دیوان اشعار، به کوشش سعید نفیسی (تهران: سکه و پیروز، ۱۳۶۴)، ص ۳۷۷.

۹. کرمانی، ص ۳۹۶-۳۹۷.

۱۰. انوری، ص ۴۳۳.

۱۱. سومر، ص ۵۸۴.

۱۲. حسینی، ص ۴۶.

۱۳. گروسه، ص ۴۴.

۱۴. لمبتون، ص ۱۱.

۱۵. بنداری، ص ۱۴۱؛ میرخوانده، ج ۴، ص ۳۱۵-۳۱۹.

۱۶. از برجسته‌ترین این اسبها می‌توان به اسب «بشار» و «مهلوب» اشاره کرد. بنگرید به: بنداری، ص ۸۷؛ تنوی، قزوینی، ص ۴۳۵.

داشت که از آنان با عنوان «اسب خاص» نام برده می‌شد.<sup>۱</sup> آوازه این اسبان که معمولاً به سلاطین و امرا تعلق داشتند، موجب می‌شد که شعرا به توصیف آنها بپردازند.<sup>۲</sup> اسبان ممتاز به عنوان هدیه‌ای فاخر<sup>۳</sup> به مناسبت‌های گوناگون همچون مراسم ازدواج سلاطین سلجوقی،<sup>۴</sup> جلوس سلطان جدید به تخت سلطنت،<sup>۵</sup> ایجاد سازش میان سلاطین سلجوقی با حاکمان محلی و سایر دست‌نشانگان خود<sup>۶</sup> و خرید پست و منصب به سلاطین پیشکش می‌شدند.<sup>۷</sup> البته در مواردی نیز سلاطین چنین اسبانی را به کارگزاران خویش پاداش می‌دادند،<sup>۸</sup> یا اینکه به منظور بهبود مناسبات با نهاد خلافت و افزایش مشروعیت خویش، اسبانی را به عنوان پیشکش تقدیم خلفا می‌کردند.<sup>۹</sup> اکثر سلاطین این دودمان افرادی ماهر در زمینه سوارکاری توصیف شده‌اند.<sup>۱۰</sup>

سلاطین سلجوقی در هنگام شکار و سیر و سیاحت نیز اسبسواری می‌کردند. با این حال، ترتیب دادن مسابقات اسب‌دوانی مرسوم‌ترین شیوه پرداختن به این تفریح بود. این مسابقات که در میدان‌های هلالی شکل بزرگ واقع در پیرامون شهرهای بزرگ برگزار می‌شد،<sup>۱۱</sup> به دو روش انجام می‌گرفت. در روش نخست خود سلاطین در این میدان‌ها اسب‌دوانی می‌کردند و در روش دوم سلاطین به تماشای مسابقاتی می‌پرداختند که میان اسب‌های ممتاز تدارک دیده می‌شد.<sup>۱۲</sup> در مورد تیراندازی نیز می‌بایست اظهار داشت که تیر به عنوان سلاح بومی دشت‌های اوراسیا از جایگاه خاصی در نزد این قوم برخوردار بود.<sup>۱۳</sup> این امر سبب شد که پس از قدرت‌یابی سلجوقیان، تیر و کمان به یکی از محبوب‌ترین نمادهای حک شده بر روی مسکوکات آنان بدل گردد.<sup>۱۴</sup> مهارت سلاطین سلجوقی در تیراندازی و رواج این تفریح در عصر حکومت این خاندان،<sup>۱۵</sup> اشپولر را بر آن می‌دارد که آنان را احیاگر سنت تیراندازان زبده ایران

۱. نیشابوری، سلجوق‌نامه، ص ۵۹.

۲. ترمذی، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ معزی، ص ۲۸۵.

۳. یزدی، ص ۳۰۸.

۴. حسینی منشی، ص ۱۶۱؛ یزدی، ص ۹۵.

۵. نیشابوری، سلجوق‌نامه، ص ۶۷؛ میرخواند، ج ۴، ص ۳۲۴۳.

۶. ابن واصل، ج ۱، ص ۳۸-۴۰؛ بنداری، ص ۲۶۰.

۷. راوندی، ص ۱۴۳؛ ابن واصل، ج ۱، ص ۷۸.

۸. نظامی، ص ۶۶-۶۷.

۹. میرخواند، ج ۴، ص ۳۱۵۳.

۱۰. راوندی، ص ۳۳۳.

۱۱. مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۳، ص ۷ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷)، ص ۱۵.

۱۲. بنداری، ص ۸۹ و ۹۰.

۱۳. سومر، ص ۵۸۳.

14. Andrew Peacock, *The great Seljuk Empire* (Edinburgh: University press, 2015), p. 4; R. W Bulliet, «Numismatic evidence for the relationship between Tughril and Chagri Beg», in D. K kourmjian (ed.), *near eastern numismatics, iconography, epigraphy and history, studies in honor of George C. Miles*, (Beirut: American university of Beirut, 1974), pp. 290-292.

۱۵. حسینی، ص ۴۶.

باستان بنامد.<sup>۱</sup> رونق مسابقات تیراندازی در این دوره موجب شده بود که راوندی به تشریح چگونگی گروه‌گذاری در هنگام اجرای این مسابقات بپردازد.<sup>۲</sup> اگرچه تیراندازی در حین تفریحاتی همچون شکار به نوعی دیگر انجام می‌شد، مهم‌ترین و مفرح‌ترین شیوه اشتغال به این سرگرمی، هدف قرار دادن اجسام بود که در قالب مسابقاتی مانند حلقه‌زنی (تیر گذراندن از حلقه‌ها) و قیق‌اندازی (تیر افکندن به هدفی کروی بر روی ستونی) صورت می‌گرفت.<sup>۳</sup>

### چوگان‌بازی

چوگان مطلوب‌ترین بازی محافل بزرگان بود.<sup>۴</sup> به‌رغم محبوبیت این سرگرمی، توصیه می‌شد به دلیل آسیب‌های جسمی زیادی که به همراه دارد، کمتر بدان پرداخته شود.<sup>۵</sup> در این دوره شهرهای بزرگی همچون همدان،<sup>۶</sup> دمشق،<sup>۷</sup> ری،<sup>۸</sup> بغداد<sup>۹</sup> و حلب دارای میدان‌های چوگان بودند.<sup>۱۰</sup> برای بازی چوگان اسب‌های خاصی با عنوان «اسب چوگانی» وجود داشت که از سایر اسب‌ها متمایز می‌شدند.<sup>۱۱</sup> در بسیاری از گزارش‌های موجود صرفاً از مهارت سلاطین سلجوقی همچون آلبارسلان، ملک شاه بزرگ، سنجر، مسعود، محمد دوم و سلیمان شاه در این تفریح سخن رفته است.<sup>۱۲</sup> روایاتی نیز وجود دارند که ضمن تصدیق مهارت سلاطین سلجوقی در این بازی، از چوگان باختن ملک شاه اول، سنجر، محمد اول و سلیمان شاه حکایت می‌کنند.<sup>۱۳</sup> شرط‌بندی و برگزاری این تفریح در حضور طبقات مختلف مردم دو ویژگی مهم چوگان باختن بود که شور و هیجان آن را بالا می‌برد.<sup>۱۴</sup> چوگان از تفریحات بسیار محبوبی بود که علاوه بر سلاطین سلجوقی، امیران، حاکمان محلی و اتابکان سلجوقی نیز به آن علاقه داشتند. امرا و حاکمان محلی باوندی از مهم‌ترین هم‌بازی‌های سلاطین بودند.<sup>۱۵</sup> نورالدین محمود زنگی از اتابکان سلجوقی به‌اندازه‌ای در چوگان باختن زیاده‌روی می‌کرد که در افواه شایع شده بود که وی به

۱. برتولد اشیولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه مریم میراحمدی، ج ۲ (تهران: علمی فرهنگی، بی‌تا)، ص ۳۹۹.

۲. راوندی، ص ۴۲۹-۴۳۰.

۳. ابن واصل، ج ۱، ص ۳۲۰-۳۲۱.

۴. اشیولر، ج ۲، ص ۳۹۹.

۵. عنصرالمعالی، ص ۸۳.

۶. خواندمیر، ج ۲، ص ۵۳۴.

۷. ابن واصل، ج ۱، ص ۳۲۶.

۸. نیشابوری، سلجوق‌نامه، ص ۶۴.

۹. بنداری، ص ۹۰.

۱۰. ابن اثیر، ج ۲۳، ص ۱۳۳.

۱۱. ابن اسفندیار، ج ۳، ص ۱۲۲.

۱۲. راوندی، ص ۱۲۰، ۲۵۸؛ نیشابوری، سلجوق‌نامه، ص ۶۱، ۶۴؛ همدانی، ص ۸۵.

۱۳. بنداری، ص ۹۰؛ نیشابوری، سلجوق‌نامه، ص ۶۴؛ ابن اسفندیار، ج ۲، ص ۳۵-۳۶؛ ج ۳، ص ۹۰.

۱۴. ابن اسفندیار، ج ۳، ص ۳۶، ۹۰.

۱۵. نیشابوری، سلجوق‌نامه، ص ۶۴؛ ابن اسفندیار، ج ۳، ص ۹۰.

این بازی معتاد شده است.<sup>۱</sup>

## نرد و شطرنج

بازی‌های فکری همچون نرد و شطرنج از دیگر تفریحات مورد علاقه سلاطین و اشراف بود. قمی از نردبازی سلطان سنجر با یکی از امرايش موسوم به علی چتری سخن می‌گوید که با شرطبندی انجام گرفته بود.<sup>۲</sup> انوری نردبازی را یکی از پایه‌های ثابت مجالس مهمانی و شراب معرفی کرده است.<sup>۳</sup> در تأیید این ادعای انوری، همدانی از نردبازی در مجلسی یاد می‌کند که سلطان آلبارسلان به شکرانه پیروزی در نبرد ملازگرد تدارک دیده بود.<sup>۴</sup> معمولاً ندیمان سلاطین و شاهزادگان، از جمله شعرا، در این بازی سررشته داشتند تا بتوانند هم‌بازی مناسبی برای سلاطین و شاهزادگان باشند. همچنین شاهزادگان سلجوقی از سنین پایین اصول این بازی را فرا می‌گرفتند و بدان مشغول می‌شدند.<sup>۵</sup> به‌رغم جذابیت بیشتر بازی شطرنج نسبت به نرد، تنها یک گزارش در مورد اشتغال نظام‌الملک و همشینانش به این بازی وجود دارد. در این بازی نیز، به‌مانند نرد، شرطبندی صورت می‌گرفت.<sup>۶</sup> چون این بازی در اردوگاه سلطان برگزار می‌شد و وزیر هم به آن تمایل داشت، پس می‌توان گفت سلاطین سلجوقی نیز بدان توجه داشته‌اند. بنابراین، بازی شطرنج یکی از سرگرمی‌های سلاطین در مجالس بود.<sup>۷</sup>

## نتیجه‌گیری

دستاورد‌های پژوهش نشان می‌دهد سلاطین سلجوقی به‌منظور گذراندن اوقات فراغت خویش، به هفت گونه تفریح شامل شکار، برپایی مجالس ضیافت و شراب، سیر و سیاحت در تفرج‌گاه‌ها و نقاط خوش‌آب‌وهوا، همشینی با دلکان و مسخرگان، اسب‌دوانی و تیراندازی، چوگان و نرد و شطرنج علاقه داشتند. البته همه سلاطین سلجوقی علاقه یکسانی به این تفریحات نداشتند. سرگرمی‌هایی همچون شکار، سیر و سیاحت، طنزپردازی، برپایی مجالس ضیافت و باده‌خواری و چوگان از محبوبیت بیشتری برخوردار بودند. در مقابل، از تفریحاتی مانند اسب‌دوانی، تیراندازی و نرد و شطرنج استقبال کم‌تری می‌شد. این سرگرمی‌ها را از نظر مطابقت با شریعت اسلام می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. در گروه نخست تفریحاتی قرار می‌گیرند که نه‌تنها با قوانین شرعی در مغایرت نبودند، بلکه بنا به دلایلی بسیاری

۱. ابن‌واصل، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲. قمی، ص ۸.

۳. انوری، ص ۲۸۶.

۴. همدانی، ص ۲۶.

۵. نظامی، ص ۶۸-۶۹.

۶. نظام‌الملک طوسی، ص ۱۳۰.

۷. انوری، ص ۲۸۶.

از آنها فضیلت نیز محسوب می‌شدند. شکار، مجالس مهمانی، سیر و سیاحت، اسب‌دوانی و تیراندازی، نرد و شطرنج و چوگان در ذیل این گروه بودند. گروه دوم شامل تفریحاتی است که به صورت کلی با شرع یا عرف مغایرت داشتند، یا اینکه بر چگونگی انجام دادن آنها ایراداتی وارد بود. شرابخواری و طنزپردازی در زمره این سرگرمی‌ها قرار می‌گرفتند.

## کتابنامه

- ابن اسفندیار، محمد بن حسن. *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، ج ۳، تهران: پدیده خاور، ۱۳۶۶.
- ابن اثیر، عزالدین. *تاریخ کامل*، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، ج ۲۲-۲۷، تهران: علمی، ۱۳۷۱.
- ابن بلخی، ابوزید. *فارسنامه*، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۴.
- ابن جبیر، احمد. *سفرنامه*، ترجمه پرویز اتابکی، تصحیح ویلیام رایت، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
- ابن الجوزی، ابی‌الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد. *المنتظم فی تاریخ الملوک والامم*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱۶، بیروت: بی‌نا، ۱۴۱۵ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن. *العبر*، ترجمه عبدالحمید آیتی، ج ۴، ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ابن واصل، عمادالدین. *تاریخ ایوبیان*، ترجمه پرویز اتابکی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸.
- اشپولر، برتولد. *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه مریم میراحمدی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی، بی‌تا.
- انوری، اوحدالدین. *دیوان اشعار*، به کوشش سعید نفیسی، تهران: سکه و پیروز، ۱۳۶۴.
- بنداری، فتح بن علی. *تاریخ سلسله سلجوقی*، ترجمه محمدحسین جلیل، تهران: بی‌نا، ۱۳۵۶.
- بیهقی، علی بن زید. *تاریخ بیهقی*، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۱.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۶.
- تتوی، احمد و آصف‌خان قزوینی. *تاریخ الفی*، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- تاریخ آل سلجوق در آناتولی*. تصحیح نادره جلالی، تهران: آینه میراث، ۱۳۷۷.
- تاریخ سیستان*. تصحیح محمدتقی بهار، تهران: پدیده خاور، ۱۳۶۶.
- ترمذی، شهاب‌الدین. *دیوان اشعار*، مقدمه علی قویم، تهران: کتابفروشی خاور، ۱۳۳۱.
- جلیلی، عبدالواسع. *دیوان اشعار*، تصحیح ذبیح‌الله صفا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۵.
- جرجانی، اسماعیل. *ذخیره خوارزمشاهی*، ج ۳، قم: مؤسسه احیاء طب طبیعی، ۱۳۹۱.
- جوینی، عطاملک. *تاریخ جهانگشا*، تصحیح محمد قزوینی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۵.
- جوینی، علی بن احمد. *عنه‌الکتابه*، تصحیح محمد قزوینی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.
- حائری، مجدالدین محمد بن ابی‌طالب. *زینت المجالس*، تصحیح احمد احمدی، تهران: کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۴۲.
- حسینی، علی بن ناصر. *زبده التواریخ*، ترجمه رمضان علی روح‌اللهی، تهران: ایل شاهسون بغدادی، ۱۳۸۰.
- حسینی یزدی، محمد بن عبدالله. *العراضه فی الحکایه السلجوقیه*، القاهره: مطبعة المعارف، ۱۳۲۶.



- حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود، *ریاض الفردوس خانی*، تصحیح ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۸۵.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. *دستور الوزرا*، تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال، ۱۳۵۵.
- مأثر الملوک، تهران: رسا، ۱۳۷۲، ۱۳۵۵.
- راوندی، محمد. *راحه الصدور و آیه السرور*، تصحیح محمد اقبال، تهران: علمی، ۱۳۶۳.
- راوندی، مرتضی. *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۷، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- سبکی، تاج‌الدین. *معید النعم و و مبیذ النقم*، مقدمه له صلاح‌الدین الهواری، بیروت: المکتبه العصریه، ۱۴۲۸ ق.
- سومر، فاروق. *تاریخ غزها*، ترجمه وهاب ولی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.
- سوزنی، شمس‌الدین. *دیوان اشعار*، تصحیح ناصرالدین شاه‌حسینی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۸.
- شبانکاره‌ای، محمد. *مجمع الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- شیرازی، شجاع. *انیس الناس*، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- عطار، فریدالدین. *الهی‌نامه*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، ۱۳۸۸.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر. *قابوس‌نامه*، تصحیح امین‌الدین بدری، تهران: کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۳۵.
- غزالی، محمد. *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیوچم، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- غفاری کاشانی، احمد بن محمد. *تاریخ نگارستان*، تصحیح مرتضی مدرس گیلائی، تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۴۰۴ ق.
- فلور، ویلم. *تاریخ اجتماعی روابط جنسی در ایران*، ترجمه محسن مینوخر، استکهلم: فردوسی، ۲۰۱۰ م.
- قمی، نجم‌الدین. *تاریخ الوزرا*، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۳.
- قلقشندی، ابوالعباس. *مأثر الانافه فی معالم الخلافه*، تحقیق عبدالستار احمد فرج، بیروت: عالم‌الکتب، بی‌تا.
- کرمانی، افضل‌الدین. *سلجوقیان و غز در کرمان*، تحریر میرزا محمد ابراهیم خبیصی، مقدمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: کورش، ۱۳۷۳.
- گازرگاهی، امیر کمال‌الدین حسین. *مجالس العشاق*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زرین، ۱۳۷۶.
- گدی، دیوید دیوران. «تاریخ اصفهان درباره جامعه ایران در عصر سلجوقی‌ها به ما چه می‌گوید»، در *سلجوقیان*، ویراستار و گردآورنده ادموند هرتسیک و سارا استوارت، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: مرکز، ۱۳۹۵.
- گروسه، رنه. *امپراتوری صحرائوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۶۵.
- گومیلف، لئو نیکلایوویچ. *تاریخ توران*، ترجمه پرویز زارع‌شاهمرسی، تبریز: اختر، ۱۳۹۶.
- لامعی گرگانی، ابوالحسن. *دیوان اشعار*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: اشرفی، ۱۳۵۵.
- لمبتون، آن. *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۱.
- مراغی، عبدالهادی. *منافع الحيوان*، به کوشش محمد روشن، تهران: بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۸۸.
- مقدسی، ابو عبدالله. *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ج ۲، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱.
- مستوفی، حمدالله. *نزه القلوب*، تصحیح گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- معزی، محمد. *دیوان اشعار*، به کوشش عباس اقبال، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۱۸.
- میرخوانده، محمد بن خاوندشاه بن محمود. *روضه الصفا*، تصحیح جمشید کیانفر، ج ۴، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.

نسوی، ابوالحسن. *بازنامه؛ با مقدمه در صید و آداب آن در ایران تا قرن هفتم هجری*، نگارش و تصحیح علی غروی، تهران: انتشارات مرکز مردم‌شناسی، ۱۳۵۴.

نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسن. *سیاست‌نامه*، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.

نظامی، احمد بن عمر. *چهار مقاله*، تصحیح محمد قزوینی، به کوشش محمد معین، تهران: ارمغان، بی‌تا.

نیشابوری، ظهیرالدین. *سلجوق‌نامه*، تصحیح میرزا اسماعیل افشار و محمد رضانی، تهران: اساطیر، ۱۳۹۰.

نیشابوری، ابوالحسن. *شکارنامه خسروی*، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۳۶، ش ۱۲۶۴۶، شماره ثبت ۸۸۰۵۴، وفا، جعفر، «دین و تفریحات (۱)»، پیام، ش ۱۰۴ (۱۳۸۹)، ص ۸۶-۱۰۳.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. *جامع التواریخ (تاریخ آل سلجوق)*، تصحیح محمد روشن، ج ۲، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶.

-----  
میراث مکتوب، ۱۳۹۲.

یزدی، شهاب‌الدین حسن. *جامع التواریخ حسنی*، تصحیح بُلنت اوزقوزو گودنلی، تهران: ترجمه و نشر آثار هنری متن، ۱۳۹۹.

Bulliet, R. W. »Numismatic evidence for the relationship between Tughril and Chagri Beg«, in D. K koumjian (ed.), *near eastern numismatics, iconography, epigraphy and history, studies in honor of George C. Miles*, Beirut: American university of Beirut, 1974, pp. 290-292.

Peacock, Andrew. *The great seljuk empire*, edinburgh: university press, 2015.

Floor. W. *Games Persians play*, Washington: mage publishers, 2011.

Guedy, D. D. »New Trends in The Political History of Iran Under the Great Saljuqs (11th-12th Centuries)«, *History Compass*, 13/7, 2015, pp. 321-327.

# تربیت مورخ یا تربیت معلم: اعزام دانش‌جویان رشته تاریخ و جغرافیا به اروپا (۱۳۰۷-۱۳۱۲خ)؛ انگیزه‌ها، سازوکارها و نتایج

نوع مقاله: پژوهشی

عباس قدیمی قیداری<sup>۱</sup>/اصغر (سیاوش) شوهانی<sup>۲</sup>

## چکیده

اعزام دانش‌جویان به اروپا که پس از جنگ‌های ایران و روس با هدف نوسازی و جبران عقب‌ماندگی آغاز شده بود در دوره قاجار تداوم یافت، به گونه‌ای که طبق مستندات قریب به هزار دانشجو در این عصر به اروپا گسیل شدند. بخشی از انگیزه کارگزاران برای اعزام دانشجو بازسازی و تحول نظام آموزشی بود. در دهه اول عصر پهلوی نیز با تصویب قانون اعزام دانشجو در دوره ششم مجلس شورای ملی، موج جدیدی از اعزام در سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۱۲خ ایجاد شد. براساس شواهد در عصر قاجار در «رشته تاریخ» هیچ دانشجویی اعزام نشد، اما در دوره پهلوی در میان نخستین دانشجویان اعزامی نام رشته تاریخ نیز به چشم می‌خورد. البته موج جدید اعزام دانشجو در این رشته به پرورش مورخ یا تحول پژوهش‌های تاریخی منجر نشد. برای تبیین این پدیده در مقاله پیش رو، پس از بررسی اجمالی روند اعزام دانشجو به طور عام و اعزام دانشجویان رشته تاریخ به طور خاص، براساس منابع و اسناد، سازوکارهای اعزام دانشجویان در این رشته، افراد اعزامی و رهاورد اعزام‌شدگان مطالعه شده است. برای فهم مسئله تبدیل نشدن دانشجویان اعزامی رشته تاریخ به مورخان حرفه‌ای به چند متغیر اصلی توجه شده است: انگیزه‌ها و اهداف طراحان و کارگزاران این سیاست، انتظارات و خواست حکومت از دانش‌آموختگان مبنی بر به‌کارگیری آنها در موقعیت‌ها و سمت‌های دلخواه و متناسب با فرایند نوسازی، نظام آموزشی فرانسه به‌عنوان مقصد ۷۵٪ دانشجویان اعزامی و شکاف آموزش و پژوهش در این کشور در دهه‌هایی که دانشجویان ایرانی به آنجا اعزام شدند.

واژگان کلیدی: اعزام دانشجویان به اروپا، رشته تاریخ و جغرافیا، تربیت معلم، دانشگاه تهران، دوره پهلوی، نوسازی نظام آموزشی.

## Training Historian or History Teacher: Dispatching History and Geography Students to Europe (1928-1933 A.D.): Motivations, Mechanisms and Achievements

Abbas Ghadimi Gheidari<sup>1</sup>/Asghar (Siavash) Shohani<sup>2</sup>

### Abstract

The process of dispatching students to Europe had begun after the Russo-Iranian wars with the aim of modernization and recovery from underdevelopment continued throughout the Qajar period. According to our evidence, about a thousand students were dispatched to Europe in this period. One of the primary motivations for dispatching students was reconstructing and transforming the educational system. With the ratification of the bill for dispatching students in the first decade of the Pahlavi period, by the sixth national consultative assembly, a new wave of dispatching students began during the years 1928-1933. According to our evidence, no history student was dispatched to Europe during the Qajar period. It was only in the Pahlavi period that the history students were included among the dispatching students. However, dispatching students did not result in training historians or any improvement in historical studies. To elucidate this matter, the present article after an overview of the process of dispatching students in general and dispatching history students in the field of history in particular, will discuss the mechanisms of dispatching history students, dispatched students, and their achievement, based on sources and documents. Moreover, there are some variables in order to understand the cause of the dispatched students failure in becoming professional historians: namely the motivations and objectives of policy-making officials; the government expectations and demands from graduates students of their future careers in the process of modernization, the French educational system as the destination of 75% of students; and the gap between research and education in French educational system during the time

Keywords: Dispatching Students to Europe, Disciplines of "History" and "Geography", Teacher Training, University of Tehran, Pahlavi Period, Modernization of Education System.

۱. استاد گروه تاریخ دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. \* تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۳/۱۴ \* تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۶/۲۶  
۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران پس از اسلام دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول) (مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری اصغر شوهانی با عنوان «جریان تاریخ‌نگاری آکادمیک در ایران: پیدایی، دگرگونی و کارکرد ۱۲۵۷-۱۲۸۵خ» است.)

3. Professor, University of Tabriz, Tabriz, Iran. E-mail: ghadimi@tabrizu.ac.ir.

4. Phd Candidate in History of post-Islamic Iran at Tabriz University, Tabriz, Iran

E-mail: siavash.shohani@gmail.com (Corresponding Author).

## بیان مسئله، مدعا و سؤالات

رشته تاریخ به‌عنوان یکی از نخستین رشته‌های دانشگاهی همزمان با تأسیس دانشگاه تهران رسمیت یافت و با تأسیس نهادهای دانشگاهی در دهه‌های بعد گسترش پیدا کرد. اما با گذشت بیش از هشت دهه از ایجاد این رشته هنوز این سؤال باقی است که چرا در نظام آموزش عالی، در رشته تاریخ به طور عام مورخ حرفه‌ای (یا به تعبیر دیگر تاریخ‌پژوه) تربیت نمی‌شود؟ در درون این مسئله مدعایی نهفته است که از یک سو دانش‌آموختگان این رشته را که مورخ نیستند و از دیگر سو مورخان حرفه‌ای را که در رشته تاریخ تحصیل نکرده‌اند، گواه می‌گیرد.

به نظر می‌رسد در نظام آموزش عالی، در سطح کلان، رشته تاریخ ذیل «آموزش تاریخ»/ «بازآموزی تاریخ» تعریف شده و در سطوح خرد چون برنامه‌ریزی آموزشی، سرفصل‌های درسی و قوانین و مقررات و نظایر آن نیز همین نگاه تسری، بازتولید و استمرار یافته است. به بیان ساده، وظیفه‌ای که بر دوش این رشته گذاشته شده، آموزش تاریخ است نه نوشتن تاریخ. مصداق بارز چنین نگاهی را می‌توان در اعزام دانشجویان رشته تاریخ و جغرافیا به اروپا در آغاز دههٔ نخست قرن چهاردهم خورشیدی، پیش از تأسیس دانشگاه تهران، مشاهده کرد، یعنی در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۱۲ که نطفهٔ اولیهٔ گروه تاریخ دانشگاه تهران بسته شد و بخشی از هیئت اعزامی رشته تاریخ هستهٔ اولیهٔ نسل نخست استادان دانشگاه تهران را تشکیل دادند.

سازوکار پدیدهٔ اعزام دانشجوی رشته تاریخ در این مقطع را می‌توان از آب‌سخورهای مهم این نگاه کلان دانست. البته متغیرهای پدیدار شدن چنین نگاهی به دانش و رشته تاریخ افزون بر این است و طرح‌وارهٔ مفصل دیگری را می‌طلبد. حال در گام نخست ضروری است مدعای نگاه آموزش‌محور به رشته تاریخ، با شرح مصادیق آن براساس داده‌ها و اسناد برجای مانده بر مبنای توضیحی تاریخی، صورت‌بندی شود.

برای پاسخ به مسئلهٔ مقالهٔ حاضر و براساس مدعای مطرح‌شده می‌توان پرسید همزمان با موج اعزام دانشجو به اروپا در سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۱۲ چه کسانی از رشته تاریخ و جغرافیا اعزام شدند؟ انگیزهٔ کارگزاران از اعزام دانشجویانی در این رشته چه بود؟ نظام آموزشی و پژوهشی کشور مقصد چه تأثیری بر محصلان و نظام آموزشی ایران داشت؟ و فرجام محصلان اعزامی چه شد؟

درخصوص اعزام دانشجو به اروپا و آمریکا تاکنون پژوهش‌های ارزنده‌ای انجام شده است. سید محمد محیط طباطبایی طی سلسله مقالاتی در جریدهٔ شفق سرخ، در سال ۱۳۱۲، ضمن توصیف سابقهٔ اعزام محصلان به خارج، روند اعزام محصلان، نظارت ناکافی دولت بر فارغ‌التحصیلان و نتایج این سازوکار را نقد می‌کند.<sup>۱</sup> او در نهایت اعزام دانشجویان را کاری نادرست تشخیص می‌دهد و پیشنهاد می‌کند

۱. سید محمد طباطبایی، «تاریخچهٔ اعزام محصل به اروپا»، شفق سرخ، ش ۲۳۹۳ (۱۶ تیر ۱۳۱۲خ)، تا ش ۲۴۲۷ (۷ شهریور ۱۳۱۲خ).

«دارالعلوم» در ایران تأسیس و از معلمان اروپایی برای تدریس دعوت شود.<sup>۱</sup> فارغ از مقالات انتقادی محیط، نخستین پژوهش تاریخی را مجتبی مینوی در سلسله مقالات «اولین کاروان معرفت» (۱۳۳۲) در یغما منتشر کرد.<sup>۲</sup> پژوهش ماندگار مینوی راه را بر دیگر پژوهشگران گشود. چنانکه یک دهه بعد از او، حسین محبوبی اردکانی در مقاله‌هایی با عناوین «دومین کاروان معرفت» (۱۳۴۴) و «سومین کاروان معرفت» (۱۳۴۵-۱۳۴۶) پژوهش مینوی را ادامه داد.<sup>۳</sup> همچنین همو در کتاب *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران* (۱۳۵۴) که برگرفته از رساله دکتری اوست، به تفصیل مبحث اعزام دانشجویان را در ادوار فتح‌لی شاه، ناصری و مظفری بررسی می‌کند و سیر اعزام و بازگشت، مناسبات، روابط و دستاوردهای دانشجویان اعزامی را می‌کاود.<sup>۴</sup> در سال ۱۳۴۶ مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران پیمایشی را براساس ۱۷۶ نفر از افراد زنده و قابل دسترس از میان ۶۴۰ دانشجوی اعزامی سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۱۲ انجام داد که نتایج آن در مقاله‌ای در سال ۱۳۵۳ منتشر شد. در این پیمایش شاخص‌های چشمگیری از جمله پیشینه خانوادگی، تحصیلات و مشاغل افراد اعزامی لحاظ شده و از این رو پژوهشی متفاوت و به یک معنا سندی قابل اتکا است.<sup>۵</sup> زندگی و احوالات شخصی دانشجویان اعزامی و اقدامات و آثار آنها مورد توجه پژوهش‌های یادشده بوده است. اما غلامعلی سرمد، در پژوهشی جامعه‌شناختی، سوابق خانوادگی و طبقاتی محصلین اعزامی کل دوره قاجار و نیز اقدامات و اثرات آنها را در قالب کتابی با عنوان *اعزام محصل به خارج از کشور در دوره قاجار* (۱۳۷۲) طرح کرده است. علی محمد حاضری در کتاب *روند اعزام دانشجو در ایران* (۱۳۷۲)، با بررسی اجمالی روند اعزام از آغاز تا سال انتشار اثر، تلاش کرده است جنبه‌های مالی اعزام محصلان، نوع رشته‌ها، سطح تحصیلات، انتخاب محل تحصیل، سیاست‌های جذب و نظایر آن را مطالعه کند، هرچند بررسی‌های او در بخش‌های مربوط به پیش از انقلاب ۱۳۵۷ چندان عمیق نیست و براساس اسناد یا پژوهش‌های مرتبط سامان نیافته است.<sup>۶</sup>

۱. گفتنی است چنین اختلاف نظری درخصوص کسب دانش از طریق اعزام دانشجو در برابر تأسیس نهاد علمی و به خدمت گرفتن استادان اروپایی از زمان تأسیس دارالفنون تا زمان تأسیس دانشگاه تهران همواره مطرح بود و در مذاکرات مجلس درخصوص تصویب قوانین اعزام دانشجو نیز راه یافت. بنگرید به: صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره دوم، جلسه ۲۰۰ (شنبه ۱۹ محرم ۱۳۲۹ق)؛ نیز جلسه ۲۱۷ (یکشنبه ۲۶ صفر ۱۳۲۹ق).
۲. مجتبی مینوی، «اولین کاروان معرفت ۱»، یغما، ش ۶۲ (مرداد ۱۳۳۲)، ص ۱۸۱-۱۸۵؛ همو، «اولین کاروان معرفت ۲»، یغما، ش ۶۳ (شهریور ۱۳۳۲)، ص ۲۳۲-۲۳۷؛ همو، «اولین کاروان معرفت ۳»، یغما، ش ۶۴ (مهر ۱۳۳۲)، ص ۲۷۴-۲۷۸؛ همو، «اولین کاروان معرفت ۴»، یغما، ش ۶۵ (آبان ۱۳۳۲)، ص ۳۱۳-۳۱۸؛ همو، «اولین کاروان معرفت ۵»، یغما، ش ۶۶ (آذر ۱۳۳۲)، ص ۳۵۱-۳۵۳.
۳. حسین محبوبی اردکانی، «دومین کاروان معرفت»، یغما، ش ۲۱۱ (بهمن ۱۳۴۴)، ص ۵۹۲-۵۹۸؛ همو، «سومین کاروان معرفت ۱»، یغما، ش ۲۲۲ (دی ۱۳۴۴)، ص ۵۱۶-۵۱۹؛ همو، «سومین کاروان معرفت ۲»، یغما، ش ۲۲۵ (فروردین ۱۳۴۶)، ص ۳۰-۳۶.
۴. حسین محبوبی اردکانی، *مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، ج ۱ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰)، ص ۱۲۲-۱۹۵، ۳۲۰-۳۶۵.
۵. حسین مرادی‌نژاد، پرویز پژوم‌شریعتی، «پژوهشی درباره فرستادن دانشجو به خارج در دوره قاجار و پهلوی»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، ش ۴ (تابستان ۱۳۵۳)، ص ۹۰-۱۱۵.
۶. برای نمونه، درخصوص رشته‌های تحصیلی اعزام‌شدگان در عصر پهلوی، رشته‌های تحصیلی وزرا براساس *کتاب وزارت و وزیران در ایران*، اثر زهرا شجیعی، بازنویسی شده که شامل تمامی تحصیل‌کنندگان در خارج نیست، اما به کل روند تعمیم داده شده است. علی محمد حاضری، *روند اعزام دانشجو در ایران* (تهران: سمت، ۱۳۷۲)، ص ۶۶-۷۱.

عبدالحسین نوایی و الهام ملک‌زاده نیز در اثر *دانشجویان ایرانی در اروپا (۱۳۸۲)*، اسناد مربوط به قانون اعزام محصل را از مجموعه اسناد ملی (از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۳) منتشر کرده‌اند. این اثر، برخلاف آثار پیشین، بر استنساخ و چاپ اسناد تمرکز یافته و به‌رغم کاستی‌ها، از جمله فقدان فهرست و عناوین اسناد منتشرشده، منبع بسیار مهمی در مبحث اعزام دانشجویان است. نویسندگان در پایان این اثر سعی کرده‌اند با شرح احوال ۴۵۶ نفر از دانشجویان اعزامی و گزینش زندگی زنان از آن میان، از زاویه جدیدی به بررسی پدیده اعزام دانشجو در این برهه بپردازند که تا پیش از آن مورد توجه نبوده است.<sup>۱</sup> کاروان فرهنگ در فرنگ (۱۳۸۷)، اثر جلال ستاری، از دیگر پژوهش‌ها در خصوص اعزام دانشجویان در عصر قاجار و پهلوی است که مؤلف کوشیده است براساس منابع موجود روایتی سراسر است به دست دهد. این اثر بسیار مبتنی بر یافته‌های کتاب‌های پیش از خود، از جمله *دانشجویان ایرانی در اروپا*، است، اما این ویژگی آن که پدیده‌ها را با استناد به روزنامه‌ها، از جمله *اطلاعات*، روایت می‌کند سبب شده است نسبت به آثار پیشین لحن و زاویه دید متفاوتی داشته باشد. با کاروان معرفت (۱۳۹۶)، اثر بهمن زینلی، نیز از جمله آثاری است که به بررسی روند اعزام دانشجویان به اروپا در دوره قاجار و تأثیر آن بر نهضت مشروطیت پرداخته است. آخرین پژوهش منتشرشده اثر ارزنده محمد قبادی است با عنوان *در تکاپوی دانش؛ پژوهشی در فرایند گسیل دانشجویان به اروپا (۱۳۰۷-۱۲۹۹ ش)* که ویژگی‌های متمایزی نسبت به آثار پیشین دارد، از جمله روایت مخالفان و موافقان با اعزام دانشجویان در مجلس دوم، توصیف رویکردهای موافقان و مخالفان دوگانه بسط آموزش ابتدایی/آموزش متوسطه و عالی در دوره پس از کودتای ۱۲۹۹ و از همه مهم‌تر توصیف روند اعزام دانشجویان در رشته‌های نظامی، راه‌آهن، نفت، بهداری، پست و تلگراف در فاصله کودتای ۱۲۹۹ تا سال ۱۳۰۷ خ (که در دیگر پژوهش‌ها مغفول مانده) و نیز روند تصویب قوانین موج جدید اعزام (۱۳۰۷-۱۳۱۲) و مشخصات و نتایج اعزام گروه ۱۱۰ نفره نخست این موج در سال ۱۳۰۷، از طریق احصای اسامی محصلان و فرجام کار آنها. مقالاتی نیز در سال‌های اخیر منتشر شده‌اند که اغلب مبتنی بر پژوهش‌های پیشین هستند و بر وجه خاصی همچون تأثیر محصلان بر نوسازی و اصلاحات تأکید دارند.<sup>۲</sup> تمامی پژوهش‌های یادشده، به‌رغم تفاوت‌هایشان، وجه مشترک برجسته‌ای دارند و آن اینکه هیچ یک بر رشته خاصی از جمله تاریخ و جغرافیا متمرکز

۱. *دانشجویان ایرانی در اروپا، اسناد مربوط به قانون اعزام محصل (از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۳)*، به کوشش عبدالحسین نوایی و الهام ملک‌زاده (تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۸۲)، ص ۶۵۵-۷۳۳.

۲. علیرضا آقاسینی، «چالش و پاسخ در دوره قاجاریه: اعزام دانشجو به خارجه با تأکید بر مورد فرانسه»، *تاریخ روابط خارجی*، ش ۳۲ (پاییز ۱۳۸۶)، ص ۱-۲۵؛ بهزاد قاسمی، «گذری بر زمینه‌های نوسازی و اندیشه اصلاح‌گرانه در ایران عصر قاجار، با تأکید بر مسأله اعزام دانشجو به خارجه از ایران»، *تاریخ پژوهی*، ش ۵۱ (تابستان ۱۳۹۱)، ص ۴۵-۶۶؛ محمد قبادی، «چهارمین کاروان معرفت: تصویب قانون اعزام محصل در مجلس دوم مشروطه»، *فصلنامه تاریخ پژوهی*، ش ۵۶ (زمستان ۱۳۹۴)، ص ۷۹-۹۶.

نیستند و بیشتر با رویکرد جریان‌شناسی بر روند اعزام دانشجویان در عصر قاجار و پهلوی و قوانین مربوط به آن تأکید کرده‌اند. اما نوشتار پیش رو بر احصای دانشجویان رشته تاریخ و جغرافیا، انگیزه اعزام و نتایج آن و تأثیر این پدیده در رشته تاریخ سامان یافته است.

### مقدمه؛ «کاروان‌های معرفت» پیامد فرهنگی یک بحران سیاسی در عصر قاجار

در بحبوحه جنگ‌های نخست ایران و روس (۱۲۱۸-۱۲۲۸ق) تفاهم‌نامه فین‌کنشتاین (۱۸۰۷م/۱۲۲۲ق) بین ایران و فرانسه با هدف پشتیبانی فرانسه از ایران در برابر روسیه و ضربه زدن به منافع انگلستان در هند از طریق ایران به نفع فرانسه منعقد شد و ژنرال گاردن، نماینده ناپلئون در ایران، به عباس میرزا، نایب‌السلطنه، پیشنهاد کرد «هر ساله هم جمعی از جوانان ایرانی را برای تحصیل به پاریس ببرد و آنها را تعلیم دهند.»<sup>۱</sup> اما در نتیجه انعقاد معاهده صلح تیلسیت بین فرانسه و روسیه (۱۸۰۸م/۱۲۲۲ق)، فرانسه از این قرارداد، به مانند تمامی تعهدات خود، شانه خالی کرد. انگلستان جای خالی فرانسه را مغتنم شمرد و سرجان ملکم و سپس سر هارفورد جونز را به ایران فرستاد تا در برابر تعهداتی مشابه از امنیت مرزهای غربی هند آسوده‌خاطر شود. جونز پیشنهاد داد که «ایرانیان از جانب انگلستان قراری شبیه به قرارداد فرانسوی‌ها ببندند تا جوان‌های ایرانی در لندن تحصیل کنند و با وزرای ایران ترتیب داد که خرج تحصیل ایشان را برای تحصیل بفرستند.» بدین روی مقرر شد جونز هنگام بازگشت در ۱۲۲۶ق/۱۸۱۱م دو ایرانی را به لندن ببرد: «یکی از آنها محمد کاظم پسر نقاش‌باشی عباس میرزا بود و دیگری میرزا حاجی بابای افشار پسر یکی از صاحب‌منصبان شاهزاده.»<sup>۲</sup> به هر روی، مناسبات سیاسی به سمتی پیش رفت که انگلستان مقصد نهایی دانشجویانی شد که قرار بود تمدن جدید را برای کشور به ارمغان بیاورند.

جونز در خاطرات خود می‌نویسد عباس میرزا «دو جوان از خانواده‌های بزرگ را به من سپرد تا همراه خودم به انگلستان ببرم تا در آنجا تحصیل کنند و آموزش ببینند، یکی‌شان در پزشکی و نجوم و دیگری در هنر نقاشی.»<sup>۳</sup> انتخاب این رشته‌ها برای نخستین افراد اعزامی حاکی از آن است که عباس میرزا، به‌رغم آنکه دغدغه‌اش فهم علت عقب‌ماندگی ایرانیان و پیشرفت اروپاییان بود،<sup>۴</sup> راهبرد منسجمی برای اعزام دانشجویان و به‌کارگیری دانش آنها برای حل مسئله انحطاط نداشت؛ خاصه آنکه در همان گزارش آمده است: «جای تأسف است که این دو جوان نوشتن و خواندن فارسی را نمی‌دانند!]] چرا که این

۱. مینوی، «اولین کاروان معرفت»، ص ۱۸۲.

۲. همان، ص ۱۸۳. میرزا حاجی بابای افشار همان کسی است که نامش در رمان سرگذشت حاجی بابا اصفهانی اثر جیمز موریه جلودانه شد. بنگرید به: جیمز موریه، سرگذشت حاجی بابا اصفهانی، ترجمه میرزا حبیب اصفهانی (تهران: نگاه، ۱۳۸۶).

۳. سر هاردفورد جونز، خاطرات سر هاردفورد جونز، روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران، ترجمه مانی صالحی علامه (تهران: انتشارات ثالث، ۱۳۹۸)، ص ۳۰۳؛ مینوی، «اولین کاروان معرفت»، ص ۱۸۳.

۴. آمده ژوبر، مسافرت در ارمستان و ایران، ترجمه علی‌قلی اعتماد مقدم (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷)، ص ۱۷۶.

مسئله موجب می‌شود که انگلیسی را هم به اشکال بیاموزند.<sup>۱</sup> محمدکاظم در ۱۸۱۳م به مرض سل درگذشت. در ۱۸۱۵م/۱۲۳۰ق عباس میرزا پنج نفر دیگر را برای کسب علم روانه انگلستان نمود: میرزا رضا صوبه‌دار توپخانه برای تحصیل توپخانه، میرزا جعفر مهندس برای مهندسی، میرزا جعفر دیگری برای تحصیل شیمی یا طب، میرزا صالح برای آموختن زبان انگلیسی و محمدعلی چخماق‌ساز برای یاد گرفتن قفل و کلیدسازی.<sup>۲</sup> اعزام این گروه، فارغ از تفاوت رشته‌های تحصیلی آنها، برخلاف گروه نخست، نتایج مهمی در پی داشت.

از ۱۲۲۶ق که عباس میرزا دو تن هنرآموز و محصل را به انگلستان فرستاد تا زمان تأسیس دارالفنون (۱۲۶۸ق) که باید آن را نخستین تلاش رسمی برای آموزش نوین در داخل مرزهای کشور دانست، ۲۹ ایرانی برای تحصیل به اروپا رفتند که اغلب به خرج دولت فرستاده شده بودند.<sup>۳</sup> بحرانی که جنگ‌های ایران و روس در ساخت اجتماعی ایران به وجود آورد مانند بحرانی نبود که هر جنگ مشابه دیگری ممکن است در پی داشته باشد. زنجیره‌ای از شرایط پسینی تحت تأثیر این جنگ به وجود آمد که تحولات یک قرن بعد از آن تا جنبش مشروطه را تحت الشعاع خود قرار داد و گسست در نظام سنت را پدیدار کرد. اعزام محصلین به غرب از نخستین پیامدهای فرهنگی این جنگ‌ها بود. گرچه نیت عباس میرزا در اعزام این دانشجویان یکسره سیاسی بود، نتایج دیگری نیز به دنبال داشت. در واقع هدف او از این کار کسب نتیجه عملی از علومی همچون شیمی، طب، مهندسی، توپخانه و... بود که منجر به تقویت قوای نظامی می‌شد. اما این کوشش سیاسی به نگارش یکی از مهم‌ترین سفرنامه‌های ایرانی به قلم میرزا صالح شیرازی در ۱۲۳۰ تا ۱۲۳۵ق انجامید.<sup>۴</sup> میرزا صالح در این اثر پا را از سفرنامه‌نویسی فراتر نهاد و نخستین ایرانی لقب گرفت که با خروج از سنت تاریخ‌نگاری ایرانی به نوشتن تاریخ انگلستان پرداخت. شگفت آنکه دو نتیجه مهم دیگر اعزام این دانشجویان، یعنی تأسیس چاپخانه در ۱۲۳۵ق/ ۱۸۱۹م<sup>۵</sup> و در پی آن انتشار نخستین روزنامه فارسی در تهران در ۱۲۵۳ق/ ۱۸۳۶م<sup>۶</sup>، نیز به دست میرزا صالح صورت پذیرفت.

۱. مینوی، «اولین کاروان معرفت»، ص ۱۸۴.

۲. همان؛ جلال ستاری، کاروان فرهنگ در فرنگ (تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۷)، ص ۱۵؛ نایل گرین، براساس اسناد وزارت خارجه بریتانیا و سفرنامه میرزا صالح، سرگذشت این شاگردان ایرانی را در انگلیس شرح داده است. بنگرید به: نایل گرین، عشق غریبه‌ها (سرگذشت شش محصل ایرانی در انگلستان جین آستین)، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه (تهران: نشر چشمه، ۱۴۰۰).

۳. محبوبی اردکانی، «دومین کاروان معرفت»، ص ۵۹۸؛ ستاری، ص ۱۸.

۴. بنگرید به: میرزا صالح شیرازی، سفرنامه‌ها: میرزا صالح شیرازی، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح (تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۷).

۵. مینوی، «اولین کاروان معرفت»، ص ۳۱۶-۳۱۶. البته تقی‌زاده نظر متفاوتی دارد و معتقد است نخستین چاپخانه دو سال پیش از این، به اهتمام شخصی به نام زین‌العابدین ابن‌ملک محمد التبریزی تأسیس شده بوده است. بنگرید به: حسن تقی‌زاده، «چاپخانه و روزنامه در ایران»، کوا، ش ۵۲ (۲۸) آذر ۱/۱۲۹۰، رمضان ۱۳۳۹ق، ص ۱۲.

۶. عباس اقبال، «سابقه تمدن جدید در ایران: اولین روزنامه چاپی فارسی در ایران»، یادگار، س ۱، ش ۳ (آبان ۱۳۲۳)، ص ۴۹-۵۴.



دارالفنون، به عنوان نخستین مدرسه جدید رسمی، آغازگر توسعه فرهنگی در عصر قاجار<sup>۱</sup> و سنگ بنای برنامه اصلاح آموزشی امیرکبیر بود. هدف از تأسیس این نهاد آماده‌سازی کادرهای حکومتی تحصیل کرده و لایق اجرای اصلاحات اداری و مواجهه با چالش‌های دیپلماتیک جدیدی بود که بر اثر افزایش تماس با کشورهای اروپایی بروز می‌کرد. تصمیم امیرکبیر در تأسیس این مدرسه هم از نیازهای آموزشی داخلی ناشی می‌شد و هم از برداشت او از مزایای حاصل از نفرستادن دانشجویان به خارج.<sup>۲</sup> در واقع امیرکبیر الگوی اعزام دانشجو را برای تربیت تعداد زیادی کادر اداری به منظور پی‌گیری اصلاحات ناکافی می‌دانست. همچنین عدم اتکا به مشاوران خارجی اعزامی به ایران، کم هزینه‌تر بودن تربیت دانشجویان در داخل نسبت به اعزام آنها به خارج و نگرانی از تأثیرات سیاسی و فرهنگی اعزام دانشجویان به اروپا در این اقدام امیر مؤثر بود. هر چند بعد از وی روند اعزام دانشجو تداوم یافت. چنانکه تنها در ۱۲۷۶ ق چهل و دو نفر محصل و کارآموز که چهارده نفر از آنها دانش‌آموخته دارالفنون بودند، برای کسب دانش نوین راهی اروپا شدند.<sup>۳</sup> پس از مشروطه، در ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۹ ق، نخستین قانون اعزام محصل به تصویب مجلس شورای ملی دوم رسید<sup>۴</sup> و در همان سال ۳۰ نفر به اروپا اعزام شدند.<sup>۵</sup> از این تعداد ۱۵ نفر (معادل پنجاه درصد) در شعبه معلمی اعزام شدند. هر چند رشته تخصصی آنها مشخص نیست، بنا به فهرست افراد اعزامی می‌توان گفت رشته تاریخ دست کم در افراد نام‌آور سهمی نداشت. عیسی صدیق، علی اکبر سیاسی و محمدعلی جمالزاده در شمار افراد اعزامی بودند.<sup>۶</sup> بنا به پژوهش غلامعلی سرمد، در دوره قاجار از ۱۲۲۶ تا ۱۳۳۹ ق (۱۳۰۰ خ) قریب به هزار نفر برای تحصیل به خارج اعزام شدند<sup>۷</sup> که مطابق اطلاعات به‌دست‌آمده رشته تاریخ در آنها جایی نداشت.

### اعزام دانشجو در دوره رضاشاه؛ تغییر قوانین، برابری و خدمت به وطن

در دوره ششم مجلس شورای ملی، قانون جدید اعزام محصل به خارج در اول خرداد ۱۳۰۷ تصویب شد که طبق آن حکومت می‌توانست هر ساله ۱۰۰ دانشجو به اروپا و امریکا بفرستد.<sup>۸</sup> تفاوت‌های عمده‌ای بین این قانون و نخستین قانون اعزام وجود داشت، از جمله رسمیت بخشیدن به رقابت برای اعزام، الزام

۱. محمدعلی اکبری، *چالش‌های عصر مدرن در ایران عهد قاجار*، چاپ اول (تهران: نشر روزنامه ایران، ۱۳۸۴)، ص ۷۹.

۲. مونیکا ام. رینگر، *آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه (تهران: ققنوس، ۱۳۸۱)، ص ۸۴-۸۵.

۳. محبوبی اردکانی، «سومین کاروان معرفت»، ص ۲۷ به بعد. محبوبی اردکانی گزارش مفصلی درباره این ۴۲ نفر نیز به دست داده است. بنگرید به: محبوبی اردکانی، *تاریخ مؤسسات تمدنی*، ج ۱، ص ۳۲۰-۳۴۱.

۴. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره دوم، جلسه ۲۴۷ (۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۹ ق) (تهران: مجلس شورای ملی).

۵. بنگرید به: عیسی صدیق، *یادگار عمر*، ج ۱ (تهران: شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۴۰)، ص ۳۴-۴۴؛ محبوبی اردکانی، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، ج ۱، ص ۳۵۵-۳۵۸؛ ستاری، ص ۲۲.

۶. محبوبی اردکانی، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۵۹.

۷. غلامعلی سرمد، *اعزام محصل به خارج از کشور در دوره قاجار* (تهران: بنیاد، ۱۳۷۲)، ص ۱۵۳.

۸. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ششم، جلسه ۲۴۶ (۱ خرداد ۱۳۰۷ خ) (تهران: مجلس شورای ملی).

تعهد خدمت دست کم معادل دوره تحصیل، استخدام فارغ‌التحصیلان در رشته‌های مرتبط با تخصص آنها و اعزام سرپرست‌های دولتی همراه با دانشجویان برای نظارت بر پیشرفت علمی و رفتار دانشجویان.<sup>۱</sup> یکی از نکاتی که می‌توان به آن توجه کرد اینکه اکثریت اعزام‌شدگان این دوره متولدین سال‌های ۱۲۸۰ تا ۱۲۹۵ خ بودند،<sup>۲</sup> یعنی کسانی که در بحبوحه مشروطه یا پس از آن دیده به جهان گشودند. از این رو، این نسل پسامشروطه فهم دیگر گونه‌ای از مقوله اعزام داشت. برخلاف دانشجویان عصر قاجار، اعزام این افراد محصول سازوکاری قانونی و براساس اصل شایسته‌سالاری بود و نه برآمده از نسبت‌های خاندانی و طبقاتی پیشامشروطه. از همین رو، در میان اعزام‌شدگان نام افرادی از طبقات غیرممتاز دیده می‌شود. در هنگام تصویب این قانون در مجلس، نمایندگان لیبرال چون تقی‌زاده، دشتی، داور و فیروزآبادی از اعزام دانشجویان فقیر حمایت کردند. استدلال آنها این بود که طبقات ممتاز توانایی مالی اعزام فرزندانشان را دارند و نیازی به کمک دولت ندارند. همچنین آنها امید داشتند در مقایسه با طبقات ممتاز که بعد از بازگشت به کسب‌وکار خانوادگی می‌پرداختند و صرفاً برای پرستیژ اجتماعی به دنبال مناصب دولتی می‌گشتند، طبقات فرودست بعد از بازگشت به خدمات دولتی مشتاق‌تر باشند.<sup>۳</sup> چنین قاعده‌ای در قانون اعزام قید نشد، اما شرط «عدم استطاعت به قدر تحمل خرج لازم تحصیل در خارج» در «نظام‌نامه اساسی محصولینی که به خرج دولت به خارج اعزام می‌شوند» در قانون مصوب ۱۷ خرداد ۱۳۰۶ آمد.<sup>۴</sup> این تغییر را بیش از هر چیز باید در نسبت با اهتمام آزادی‌خواهی پسامشروطه برای تغییر ساخت اجتماعی ایران دوران قاجار به نفع طبقات فرودست در نظر گرفت. هرچند در قوانین سال‌های ۱۳۰۸ و ۱۳۱۱ تعداد این افراد به بیست درصد محصولین اعزامی که در اروپا و امریکا به صورت آزاد تحصیل می‌کنند و دو دهه پس از آن به پنج نفر تقلیل داده شد.<sup>۵</sup> به تعبیر فرزین وجدانی، همین ویژگی اعزام، یعنی توجه نشان دادن به طبقات فرودست، باعث می‌شد فارغ‌التحصیلان در بازگشت به ایران از تحرک اجتماعی قابل توجهی برخوردار شوند.<sup>۶</sup> البته براساس پیمایش مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران

۱. مجموعه قوانین مجلس ششم شورای ملی، «قانون اعزام محصل به خارجه»، مصوب اول خرداد ماه ۱۳۰۷، ماده دو، سه و چهار.

۲. سالنامه وزارت معارف ۱۳۱۴-۱۳۱۲، قسمت، دوم، فصل اول، ص ۱۰۶-۱۱۴، به نقل از غلامحسین زرگری‌نژاد، منصور صفت‌گل و محمدباقر وثوقی، تاریخ دانشگاه تهران، ج ۱، بخش ۱ (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۷)، ص ۸۵-۱۲۵.

۳. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ششم، جلسه ۲۴۶ (۱ خرداد ۱۳۰۷).

۴. ماده سوم «نظام‌نامه اساسی محصولینی که به خرج دولت به خارج اعزام می‌شوند» مصوب هشتاد و یکمین جلسه شورای عالی معارف، ۱۷ خرداد ۱۳۰۶، تعلیم و تربیت، ص ۳، ش ۲۵ (اردیبهشت ۱۳۰۶)، ص ۹۶-۹۹.

۵. «قانون اعزام محصل به خارجه»، مصوب ۶ تیر ۱۳۰۸ خ، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۱۱ خ، ۵ مرداد ماه ۱۳۲۸ خ. بنگرید به: قوانین مجلس شورای ملی در وبسایت مرکز پژوهش‌های مجلس در: <https://rc.majlis.ir/>. هرچند به نظر می‌رسد این قوانین بیشتر با انگیزه برخورداری از کمک مالی دولت برای افرادی بود که پیش از تصویب قانون اعزام سال ۱۳۰۷ در اروپا به صورت آزاد تحصیل می‌کردند و از همین روی مناقشه‌انگیز شد. بنگرید به: دیوید مناشری، نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن، ترجمه محمدحسین بادامچی و عرفان مصلح (تهران: حکمت سینا، ۱۳۹۶)، ص ۱۹۶-۱۹۷.

6. Farzin Vejdani, *Making History in Iran: Education, Nationalism, and Print Culture* (California: Stanford University Press, 2016), p. 60.

در اوایل دههٔ چهل خورشیدی که از ۱۷۶ نفر از افراد قابل دسترس از میان ۶۴۰ دانشجوی اعزامی این دوره صورت گرفته است، دانشجویان اعزامی (بر مبنای شغل پدر) از خانواده‌های تهیدست نبودند و اغلب به طبقهٔ بالای جامعه تعلق داشتند. بر طبق این پژوهش، مشاغل پدران آنها عبارت بود از ۳۲٫۷٪/ کارمند، ۱۶٫۸٪/ بازرگان، ۱۳٫۳٪/ مشاغل عالی تخصصی چون پزشک و وکیل و قاضی، ۱۱٫۷٪/ مالک، ۷٫۱٪/ مشاغل آزاد غیرتخصصی چون اصناف و کشاورزان، ۵٫۶٪/ روحانی، ۴٫۱٪/ مشاغل سیاسی چون وکلای مجلس و وزرا، ۳٫۶٪/ ارتشی و ۵٫۱٪/ نامعلوم.<sup>۱</sup> بنا بر این پیمایش اکثر افراد اعزامی به طبقات ممتاز تعلق داشتند، هرچند ممکن بود خانوادهٔ آنها توانایی مالی برای اعزام فرزندانشان به خارج از کشور را نداشته باشند. در واقع کارگزاران تلاش داشتند قانون اعزام را بر مبنای برابری بیشتر تغییر دهند، اما شکاف‌های ساختاری چون تفاوت سطح آموزش در مناطق محروم با شهرهای بزرگ، به‌ویژه تهران که امکان داشتن تحصیلات متوسطه و در نتیجه قبولی در آزمون بیشتر بود، این برابری را ناممکن می‌کرد و بیشتر به تثبیت جایگاه افراد اعزامی طبقهٔ ممتاز منجر می‌شد. کما آنکه بنا به پیمایش مزبور ۸۰٪/ افراد اعزامی زادهٔ تهران بودند.<sup>۲</sup> البته نباید تأثیر برقراری سازوکار برگزاری آزمون ورودی به جای روال‌های اعزام دانشجو در دورهٔ پیشامشروطه را در ایجاد برابری بیشتر محصلان انکار کرد. پس از ایجاد روال‌های قانونی شخصیت افراد اعزامی با پیش از آن کاملاً قابل تمیز بود. به این معنا می‌توان تجربهٔ مشروطه را به‌مثابهٔ سرمایه‌ای ملی و هویتی در جهت تقویت غرور ملی و رسمیت بخشیدن به دانشجویان اعزامی به‌مثابهٔ کنشگران نوسازی ایران فهم کرد. اساساً چنین نقشی نیز حول مفهوم «خدمت به کشور» در انتظار کسانی بود که از فرنگ باز می‌گشتند.<sup>۳</sup>

### بازگشت به وطن؛ انتظارات، آیندهٔ شغلی و شأن اجتماعی

طبق پژوهش مناشری، در فاصلهٔ میان دو جنگ جهانی ۱۵۰۰ دانشجوی ایرانی در اروپا و امریکا تحصیل می‌کردند. تنها در زمان تأسیس دانشگاه تهران کمتر از پانصد دانشجوی ایرانی در غرب حضور داشت و پس از آن تا برکناری رضاشاه این تعداد به طور محسوسی کاهش یافت.<sup>۴</sup> مناشری با توجه به برخی از خاطرات نشان داده است فارغ‌التحصیلان پس از بازگشت به کشور از شأن اجتماعی بسیار بالایی برخوردار می‌شدند.<sup>۵</sup> اما می‌توان این پرسش را مطرح کرد که انگیزه و هدف اصلی طراحان اعزام چه

۱. مرادی‌نژاد و پژوهش‌شعبی، ص ۱۰۲.

۲. همان، ص ۱۰۱.

۳. مناشری، ص ۱۹۲-۱۹۳.

۴. همان، ص ۱۹۱-۱۹۲. به‌ویژه بعد از دستگیری ۵۳ نفر، رضاشاه از تعهد دانشجویان به حکومت ناامید شد و از برنامهٔ اعزام دانشجو به خارج دست کشید.

همان، ص ۲۱۴.

۵. همان، ص ۲۱۰.

تأثیری بر آینده شغلی محصلان می‌گذاشت؟ و در واقع منظور از شأن اجتماعی بالا چیست؟ به تعبیر وجدانی، هدف دولت ایجاد طبقه متوسط تحصیل کرده بود که در غیاب دانشگاه ایرانی بتواند در انواع مؤسسات مدرن بوروکراتیک، حقوقی، نظامی، آموزشی، علمی و پزشکی خدمت کند.<sup>۱</sup> آراسته نیز تأکید می‌کند که از نظر رضاشاه روشنفکران چیزی بیش از استادانی نبودند که قرار بود جایگزین متخصصان خارجی شوند، با این تفاوت که باید به اندازه کافی انعطاف‌پذیر می‌بودند تا هر جا لازم بود وارد دستگاه رسمی شوند.<sup>۲</sup> اما قوانین و دستورالعمل‌های اعزام در این دوره (۱۳۱۲-۱۳۰۷) و تأکید بر اعزام ۳۵ نفر در رشته «تعلیم و تربیت» در هر سال<sup>۳</sup> دلالت‌ها و پیامدهای مهمی دارد و بیش از هر چیز حاکی از انگیزه‌های دولت در نوسازی نظام آموزشی است. گفتنی است در مشروح مذاکرات درباره تصویب قانون اعزام در سال ۱۳۰۷، یکی از نمایندگان پیشنهاد داد که همه داوطلبان اعزامی «معلم» شوند و دیگران نیز خواهان آن بودند که نیمی از افراد اعزامی آموزش معلمی بینند.<sup>۴</sup> پیشتر نیز اشاره شد که در نخستین قانون اعزام (اردیبهشت ۱۲۹۰ خ) ۵۰٪ در رشته «معلمی» اعزام شدند. تأکید بیشتر بر رشته تربیت معلم هم ناشی از کمبود جدی معلم در نظام آموزشی بود و هم به خاطر موانع جذب معلم از خارج از کشور.<sup>۵</sup> حکومت نیز به همین دلیل تربیت معلم را در الویت قرار داده بود. حتی وقتی تیمورتاش در ۱۳۱۰ از عیسی صدیق، که در این زمان در مقطع دکتری رشته تعلیم و تربیت در دانشگاه کلمبیا تحصیل می‌کرد، خواست طرحی برای تأسیس دانشگاه تهران تهیه کند، او در بند نخست این طرح تأکید کرد «دانشگاه تهران در درجه اول به تعلیم و تربیت پیشوایان و رؤسای قوم بپردازد و در درجه دوم به تحقیق و تتبع و ایجاد علم».<sup>۶</sup> این بخش از مفروضات عیسی صدیق، یعنی الویت بخشیدن به «تعلیم و تربیت»، با انگیزه‌های اعزام دانشجویان به اروپا همسو بود. حتی پس از تأسیس دانشگاه تهران که شاه به برنامه اعزام بدگمان شد و دستور داد حتی «نیم‌نفر» هم به خارج اعزام نشود، حکمت اجازه گرفت به منظور تربیت افرادی برای تعلیم و تدریس در دانشگاه، همچنان بیست دانشجو در سال به دانش‌سراهای عالی خارج اعزام گردند.<sup>۷</sup> رضا آراسته نیز هدف حکومت از اعزام دانشجویان را در چارچوب بازسازی نظام

1. Vejdani, p. 65.

2. Reza Arasteh, "The role of intellectuals in administrative development and social change in modern Iran", *International Review of Education*, Vol. 9, No. 3 (1963), p. 331.

۳. ساکما، سند شماره ۵۳۰۱-۱۹۵۰، *دانشجویان ایرانی در اروپا*، ص ۱۴۷.

۴. سخنان شیروانی در مذاکرات تصویب قانون اعزام محصل، صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ششم، جلسه ۲۴۶ (۱ خرداد ۱۳۰۷ خ).

۵. مناشری، ص ۲۰۰.

۶. صدیق، ج ۲، ص ۱۹-۲۳. مفهوم «پیشوایان و رؤسای قوم» در بردارنده دو معنای متفاوت بود: «فرزندان نجبا و طبقه ممتاز» و «جوانانی با استعداد رهبری». صدیق پنجاه سال بعد در گفتگو با مناشری بر رویکرد دوم تأکید داشت. هرچند، به تعبیر مناشری، الگوی او انگلستان بود که دانشجویان موفق آن همگی از خانواده طبقات بالا برمی‌خاستند و بنابراین، مقصود او به معنای اول نزدیک‌تر بود. مناشری، ص ۲۱۸.

۷. علی‌اصغر حکمت، سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی (تهران: وحید، ۲۵۳۵)، ص ۶۹-۷۰.

آموزشی تبیین می‌کند. طبق مستندات پژوهش او، از ۶۴۰ دانشجویی که طی سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۱۲ به اروپا اعزام می‌شوند، تنها ۱۰۸ نفر، معادل ۱۷ درصد، برای معلمی داوطلب می‌گردند. با این حال، به گفته او، نزدیک به ۲۰۰ نفر از افراد اعزامی در بازگشت به وطن رخت تدریس بر تن می‌کنند که حاکی از اعتبار شغل معلمی در این دوره است.<sup>۱</sup> همچنین طبق پیمایش مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، یک‌سوم افراد اعزام‌شده در این دوره، در بازگشت به کشور، وارد دانشگاه تهران می‌شوند و در مجموع ۴۴٪ این افراد در کادر آموزش تمامی مؤسسات آموزشی (دانشگاه تهران، وزارت فرهنگ، دانشسرای عالی و هنرستان‌ها) مشغول کار می‌گردند.<sup>۲</sup> به علاوه، با احتساب مشاغل دوم و بیشتر، ۶۵٪ افراد اعزامی این دوره به مشاغل آموزشی روی آورده‌اند.<sup>۳</sup> بنابراین، می‌توان گفت انگیزه طراحان اعزام دانشجو و آینده شغلی و شأن اجتماعی دانشجویان با مفهوم «معلمی» پیوند وثیقی برقرار کرده بود. در ادامه نوشتار خواهیم دید که این مهم چگونه در ماهیت رشته تاریخ مؤثر واقع شد.

### مقصد دانشجویان؛ فرانسه: نظام آموزشی، ارزش‌ها و سازوکارها

در گزارش مفصلی از وضعیت تحصیل‌کنندگان (بدون درج تاریخ اما به احتمال بسیار مربوط به سال ۱۳۱۳)، عدد کل اعزام‌شدگان ۶۱۴ نفر (۵۴۳ نفر از آنها مشغول به تحصیل) اعلام شده است. نکته قابل توجه اینکه، طبق این گزارش، یک هشتم محصلان در مدارس متوسطه و بقیه در مدارس عالی مشغول تحصیل می‌شوند و «تقریباً چهارصد نفر این عده در فرانسه و بقیه در ممالک انگلیس و آلمان و بلژیک و سوئیس و دوازده نفر در امریکا تحصیل می‌نمایند.»<sup>۴</sup> در واقع بیش از ۷۳٪ از محصلین تحت نظام آموزشی فرانسه بوده‌اند. گفتنی است طبق پیمایش مؤسسه مطالعات و تحقیقات دانشگاه تهران در سال ۱۳۰۷، ۹۰٪ دانشجویان به فرانسه اعزام می‌شوند و طی این ۶ سال این تعداد کاهش و اعزام به دیگر کشورها افزایش می‌یابد. برای نمونه در سال ۱۳۱۲، ۶۵٪ افراد به فرانسه اعزام می‌شوند. اما طبق همین پژوهش نیز در مجموع مقصد ۷۵٪ دانشجویان فرانسه بوده است.<sup>۵</sup>

کرونین براساس اسنادی از وزارت خارجه فرانسه بیان کرده است که ایده تأسیس دانشگاهی ایرانی به «روش فرانسوی» را نخستین بار عده‌ای از شخصیت‌های فرهنگی سرشناس ایران در سال ۱۲۹۷ خ طرح کردند.<sup>۶</sup> الگوی نظام آموزشی دانشگاه تهران کاملاً متأثر از نظام آموزش فرانسه بود. این امر را می‌توان در

1. Reza Arasteh, *Education and social awakening in Iran* (Leiden: E. J. Brill, 1962), pp. 86-87.

۲. مرادی‌نژاد و پژوهش‌شیرینی، ص ۱۰۷.

۳. همان، ص ۱۱۰.

۴. ساکما، سند شماره ۲۴۰۰۵۸۸۱-۲۷۰۹-۱۱۳۳، *دانشجویان ایرانی در اروپا*، ص ۵۳۳.

۵. بنگرید به: مرادی‌نژاد و پژوهش‌شیرینی، ص ۱۰۳.

۶. استفانی کرونین، *رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین*، مرتضی ثاقب‌فر (تهران: جامی، ۱۳۹۳)، ص ۱۹۴-۱۹۵.

بسیاری از اصطلاحات و لغات ترجمه‌شده از فرانسه در آیین‌نامه‌های گوناگون دانشگاه مشاهده کرد. سید حسین نصر که در اواخر دههٔ چهل ریاست دانشکدهٔ ادبیات را بر عهده داشت، از تسلط زبان فرانسه بر زبان انگلیسی در دانشکدهٔ ادبیات<sup>۱</sup>، نیز سلطهٔ سنت فلسفی فرانسوی (تحصلی یا ثبوتی) بر فضای فکری دانشکدهٔ ادبیات و در واقع بر تمام فضای فکری ایران به‌واسطهٔ استادانی چون مهدوی، صدیقی و سیاسی که در فرانسه تحصیل کرده بودند، سخن می‌گوید.<sup>۲</sup> کنار هم قرار گرفتن درس تاریخ و جغرافیا نیز که از دارالمعلمین مرکزی آغاز و به رشتهٔ تحصیلی «تاریخ و جغرافیا» در زمان تأسیس دانشگاه تهران منجر شد، متأثر از نظام آموزش عالی فرانسه بود<sup>۳</sup> که به آن باز خواهیم گشت. اما این مسئله که مدل آموزشی فرانسوی چگونه شاکلهٔ نظام آموزشی مدرن ایران را تحت تأثیر قرار داد، قابل تأمل است و بررسی اجمالی آن ضروری است. در واقع باید به این نکته توجه نشان داد که همزمان با اعزام دانشجویان به این کشور - در اواخر دههٔ ۱۹۲۰ و اوایل دههٔ ۱۹۳۰ - نظام دانشگاهی فرانسه چه ویژگی‌ای داشت؟

در قرن بیستم، به‌ویژه پس از جنگ جهانی اول، تغییرات بنیادینی در نظام دانش در اروپا روی داد که دانش تاریخ نیز متأثر از آن بود.<sup>۴</sup> به طور خاص نظام دانش تاریخی فرانسه در سال‌های اعزام دانشجویان (۱۹۲۸-۳۳) برابر بود با تغییرات پارادایمی که به سبب شکل‌گیری مکتب آنال رخ داده بود و از آن با عنوان انقلاب تاریخ‌نگاری فرانسه یاد می‌کنند.<sup>۵</sup> البته گفتنی است انقلاب فرانسه گسستی بنیادین در نظام آموزشی این کشور ایجاد کرد. انقلابیون در ۱۷۹۳، طی فرمان کنوانسیون، نظام دانشگاهی را لغو و کالج‌هایی را به نام «مدارس مرکزی»<sup>۶</sup> جایگزین آن کردند. یک سال بعد نیز «مدرسهٔ مرکزی فواید عمومی»<sup>۷</sup> که قرار بود به دانشگاه پلی‌تکنیک بدل شود و «مدرسهٔ عالی نرمال»<sup>۸</sup> (ENS)، که هدف از برپایی آن تربیت معلم برای مدارس دیگر بود، تأسیس شدند. این تغییرات و تغییراتی که در دههٔ بعد ذیل امپراتوری ناپلئون رخ داد، ساختار دانشگاه را بر هم زد و نظام آموزشی فرانسه راه خود را از الگوی دانشگاه هومبولتیان آلمان جدا کرد. ویژگی بارز نظم جدید انحصار در نظام آموزشی متوسطه و عالی در ذیل ساختار اداری ملی و تضعیف استقلال آنها به نفع دولت بود. در این سیستم، برخلاف الگوی آموزشی

۱. سید حسین نصر، حکمت و سیاست، تاریخ شفاهی زندگی و آثار دکتر سید حسین نصر، به کوشش حسین دهباشی (تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۳) ص ۸۱-۸۲.

۲. همان، ص ۱۴۵.

۳. منصور صفت‌گل، «تاریخ گروه تاریخ»، در تاریخ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، به کوشش حسن حضرتی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۴۰۰)، ص ۱۹۴.

۴. بنگرید به: گنورک ایگرس، تاریخ‌نگاری در سدهٔ بیستم از عینیت علمی تا جالش پسامدرن، ترجمهٔ عبدالحسین آذرنگ (تهران: سمت، ۱۳۸۹)، ص ۱-۶.

۵. ایگرس، ص ۵۷-۷۲؛ پیتر برک، انقلاب تاریخ‌نگاری فرانسه، ترجمهٔ کامران عاروان (تهران: آگاه، ۱۳۸۹)؛ آنا گرین، کاتلین تروپ، خانه‌های تاریخ: خوانشی انتقادی از تاریخ در سدهٔ بیستم، ترجمهٔ بهزاد کریمی (تهران: مرکز، ۱۴۰۰)، ص ۱۲۲-۱۵۰؛ ژاک لوگوف، تاریخ جدید: جستارهایی در شناخت مکتب آنال، ترجمهٔ ناصری طاهری و سمیه طباطبایی (تهران: سمت، ۱۳۹۹)، ص ۵۱-۸۳.

6. Écoles centrales

7. Ecole Centrale des Travaux Publics

8. École Normale Supérieure

آلمان، پژوهش چندان اهمیتی نداشت و آموزش حرفه‌ای در اولویت بود. اگرچه از ۱۸۳۰ تا ۱۸۷۰ این روند با تأسیس دانشگاه‌هایی با رویکردهای گشوده‌تر بهبود یافت، همچنان تقویت قدرت دولتی در زمینه آموزش پایه توسعه دانشگاه به حساب می‌آمد. در جمهوری سوم فرانسه، سیاست اصلاحی بلندپروازانه‌ای در ۱۸۷۵ به اجرا درآمد و حق تأسیس دانشگاه‌های آزاد اعطا شد. هدف از این تغییر ایجاد «خانه‌هایی برای علم» براساس مدل دانشگاه آلمانی و «خانه‌هایی برای روح عمومی» به منظور اشاعه ارزش‌های مشترک در بین جوانان بود که به طور قابل توجهی در پی اصلاحات کشور پس از فاجعه جنگ فرانسه و پروس (۱۸۷۰-۷۱) شدت گرفته بود. استقلال دانشکده‌ها، افزایش قابل توجه منابع مالی تحقیقاتی، فزونی رشته‌های تحصیلی، شمار دانشجویان و دانش‌آموزان و کارکنان، بورس‌های تحصیلی، گسترش دوره‌های دکتری و پایان‌نامه‌های تحصیلی و نظایر آن بخشی از این روند اصلاحی بود که تا ۱۹۶۸ ادامه یافت. با وجود این، دانشگاه‌ها تا این زمان تحت نظارت حکومت مرکزی باقی ماندند.<sup>۱</sup> وقتی از دپارتمان‌های دانشگاهی در فرانسه دهه‌های دوم و سوم قرن بیستم سخن گفته می‌شود، در واقع منظور دانشسراهای عالی هستند که ریشه در انقلاب فرانسه داشتند و ایده آنها در خدمت اهداف دولت-ملت قرار داشت. آموزش ملی تاریخ به مثابه یک امر اجتماعی نیز بخشی از فرایند رشته‌ای شدن دانش تاریخ در نظام دانشگاه فرانسوی بود و در خدمت این ایده قرار داشت.

تبری شوالیه، پژوهشگر حوزه آموزش عالی فرانسه، در پژوهش‌های خود بر شکاف و حتی دوگانگی بین مؤسسات آموزش عالی فرانسه و مراکز تحقیقاتی و همچنین حضور متمرکز و نقش دولت در نظام آموزش عالی فرانسه، به‌ویژه در سازماندهی فرایند آموزشی و در تأمین مالی آموزش و پرورش، به لحاظ تاریخی تأکید کرده است.<sup>۲</sup> به این ترتیب، اگرچه در این زمان در فرانسه مکتب آنال در حال نضج گرفتن بود، شکاف بین نظام آموزشی و مؤسسات تحقیقاتی مستقل همچون حلقه آنال که حول سالنامه تاریخ اقتصادی و اجتماعی<sup>۳</sup> شکل گرفت، بسیار گسترده‌تر از آن بود که این تحول به طور همزمان در آموزش رشته تاریخ اثربخش باشد. از این رو، تفکیک حوزه پژوهش و آموزش و پارادایم «وقایع‌نگاری تاریخی» براساس الگوی تحلیلی مردان بزرگ در این دوره همچنان بر دانشگاه‌های فرانسوی سیطره داشت.<sup>۴</sup> شاید از همین رو دانشجویان اعزامی رشته تاریخ در بازگشت به وطن، چنانکه خواهد آمد، نشانی از آن نداشتند

1. Jean-François Condette, "French University Traditions, Napoleonic to Contemporary; Transformation", *The International Encyclopedia of Higher Education Systems and Institutions*, Edit by Pedro Nuno Teixeira, (Springer, 2020), pp. 530-533; Theodore Zeldin, "Higher Education in France, 1848-1940", *Journal of Contemporary History*, Vol. 2, No. 3 (Jul. 1967), pp. 53-80; Alla Durdas, "Higher education in France: historical development", *Modern Higher Education Review*, No. 3 (2018), pp. 27-28.

2. Thierry Chevaillier, "Evaluation in French Higher Education: history, policy and debates", *Scuola democratica*, Vol. 4, No. 2 (2013, May-August), pp. 619-627.

3. *Annales d'histoire économique et sociale*

4. Christopher Muscato, *The Annales School's Impact on French Historiography* (2017, November 16). Retrieved from <https://study.com/academy/lesson/the-annales-schools-impact-on-french-historiography.html>.

که چیزی از مکتب آنال شنیده باشند. حتی کسانی که دورهٔ دکترای تاریخ خود را در این کشور به اتمام رساندند و به‌عنوان استاد وارد دانشگاه تهران شدند، هیچ اثری از آنال نپذیرفته بودند. بنابراین، وقتی دانشجویان ایرانی به فرانسه وارد شدند با وجهی از نظام آموزش عالی در دههٔ دوم و سوم قرن بیستم مواجه شدند که می‌توان آن را در این عبارت خلاصه کرد: نهادهایی صرفاً آموزشی و گسسته از پژوهش، در خدمت و تحت سیطرهٔ دولت مرکزی، با کارکرد دانشسرای عالی برای تربیت نیروهای بوروکراسی دولتی. اهمیت این ویژگی‌ها در نتایج گفت‌وگوی محصلان اعزامی در پژوهش مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات دانشگاه تهران هویدا است. وزارت معارف فرانسه در تعیین محل خدمت تحصیل دانشجویان دخالت می‌کرد و به‌رغم آنکه افراد اعزامی دورهٔ متوسطه را در ایران به اتمام رسانده بودند، آنها را در گروه‌های ۲۵ نفره به جای دانشگاه به لیسه‌های شبانه‌روزی اعزام می‌کرد که موجب نارضایتی دانشجویان می‌شد. افرادی که به هزینهٔ خود پس از گرفتن دیپلم متوسطه از ایران وارد فرانسه می‌شدند پس از قبولی در امتحان ورودی موسوم به «اکی‌والانس»<sup>۱</sup> وارد دانشکده‌ها می‌شدند، اما به دلیل اندوختهٔ اندک علمی اغلب در این آزمون پذیرفته نمی‌شدند. از این رو، بعد از توافق دولت ایران و فرانسه، دیپلم متوسطهٔ ایران را معادل «باکلورا»<sup>۲</sup> فرانسه شناختند و دانشجویان وارد «دانشسراهای عالی» فرانسه شدند.<sup>۳</sup> متقاضیان رشتهٔ معلمی زبان و ادبیات و تاریخ و جغرافیا ناگزیر بودند پیش از ورود به دانشسرای عالی یک سال در دانشسرای مقدماتی مشغول تحصیل شوند و پس از اتمام دانشسرای عالی به دانشکدهٔ ادبیات پاریس راه می‌یافتند.<sup>۴</sup>

### اسناد اعزام دانشجویان رشتهٔ تاریخ و جغرافیا

در میان رشته‌هایی که هیئت وزرا برای اعزام محصلین در ۱۳۰۷ تصویب نمودند، نام رشتهٔ تاریخ به چشم نمی‌خورد،<sup>۵</sup> و حتی در رشته‌های اعزامی سال ۱۳۰۸ نیز از رشتهٔ تاریخ نشانی نیست.<sup>۶</sup> اما در همین سند و ذیل ۳۵ نفر اعزامی «رشتهٔ تعلیم و تربیت» در سال ۱۳۰۸ نوشته شده شعب آن بعداً تعیین خواهد شد و ذیل مواد امتحانی برای شرکت در مسابقات، «محصلین فن تعلیم تاریخ و جغرافیا» از «معلمی زبان

1. Equivalence  
2. Baccalauréat

۳. مرادی‌نژاد و پژوهش‌ریختی، ص ۱۰۴.

۴. همان.

۵. رشته‌ها و تعداد محصلین اعزامی هر یک عبارت‌اند از: «تعلیم و تربیت ۳۵ نفر، طب ۸ نفر، کحالی (چشم‌پزشک) ۴ نفر، جراحی ۴ نفر، دندانسازی ۳ نفر، بیطار (دامپزشک) ۵ نفر، مهندسی راه ۸ نفر، مهندسی فلاحتی ۵ نفر، مهندسی برق ۵ نفر، شیمی ۳ نفر، مهندسی ماشین ۳ نفر، مهندسی معدن ۵ نفر، جنگل و میاه ۲ نفر، حقوق ۵ نفر و علوم مالی ۵ نفر». سازمان اسناد ملی ایران، سند شمارهٔ ۷۸۹۱-۱۱۳۰۰۸؛ بنگرید به: دانشجویان ایرانی در اروپا، ص ۲۰-۲۱؛ همچنین سند شمارهٔ ۱۱۳۰۰۸-۷۸۹۲، همان، ص ۱۴۰.

۶. ساکما، سند شمارهٔ ۵۳۰۱-۱۹۵۰، دانشجویان ایرانی در اروپا، ص ۱۴۷.



و ادبیات» تفکیک شده است.<sup>۱</sup> مهم‌ترین سند درباره اعزام دانشجویان رشته تاریخ و جغرافیا «پروگرام امتحانات مسابقه محصلین اعزامی به خارجه» در سال ۱۳۰۷ است که در آن «مواد مسابقه محصلین فن تعلیم تاریخ و جغرافیا» به همراه شش گروه درسی دیگر اعلام شده است. این امر از اهمیت این رشته برای طراحان اعزام محصل حکایت می‌کند.<sup>۲</sup> همین تقسیم‌بندی هفت‌گانه ملاک برگزاری امتحان اعزام در سال‌های بعد نیز بود.<sup>۳</sup> در شهریور ۱۳۰۷ یحیی قراگوزلو، وزیر معارف، به هیئت وزرا پیشنهاد می‌کند با توجه به آنکه در رشته‌های علوم ادبی، علوم قضایی و اداری و معلمین تاریخ و جغرافیا و زبان و ادبیات کمتر از آنچه «محل احتیاج است منظور گردیده»، به جای یکصد نفر، یکصد و ده نفر اعزام شوند که در میان ده نفر اضافی نام ۳ نفر در رشته تاریخ و جغرافیا به چشم می‌خورد.<sup>۴</sup>

نکته قابل تأمل این است که چرا رشته تاریخ در این میان به‌عنوان یکی از رشته‌های اعزام دانشجویان انتخاب شد؟ پاسخ را باید در ایده دانشگاه خدمتگزار اهداف دولت-ملت جست. <sup>۵</sup> به بیان روشن، حکومت پهلوی برای پیشبرد پروژه دولت-ملت‌سازی یا ساخت ایران مدرن باید هویت خود را بر زمین استواری بنا می‌کرد و چه زمینی استوارتر از گذشته مشترک که از قضا بنا به فهم مشترک باشکوه و مقدس بود. در واقع رشته تاریخ می‌بایست وظیفه نمایان کردن هویت ملی را برای ساخت ایران نوین به دوش می‌کشید و به نسل بعد منتقل می‌کرد. اما با فقدان دانشگاه ایرانی در دهه نخست سلطنت رضاشاه این مهم محقق نمی‌شد. از این رو، تا زمان تأسیس دانشگاه باید افرادی برای آموزش تاریخ کارآموده می‌شدند. در این میان نباید نقش کارگزاران سیاسی را در شکل‌گیری این خرد جمعی نادیده انگاشت، کسانی که به سبب شکل‌گیری عقلانیت بوروکراتیک در این دهه، از فضلا و روشنفکران زمان خود بودند. افرادی چون عیسی صدیق، علی اصغر حکمت، علی‌اکبر سیاسی، اسماعیل مرآت و سعید نفیسی که همزمان چهره «روشنفکر-کارگزار سیاسی» بودند، همگی به تاریخ و ادبیات ایران تعلق خاطر داشتند و در تثبیت آن به‌مثابه یک رشته دانشگاهی نقش مؤثری ایفا کردند. چنانکه همین افراد از بنیانگذاران دانشگاه تهران بودند.

اسناد دیگری نشان می‌دهد که در سال ۱۳۰۷ نیز در رشته تاریخ و جغرافیا محصل اعزام شده است. برای نمونه در سندی به تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۰۷ علی‌اصغر حکمت در نامه‌ای به وزارت معارف و اوقاف و صنایع

۱. همان سند، ص ۱۵۰-۱۵۱.

۲. دروس فارسی، زبان خارجی، تاریخ، جغرافیا، عربی و منطق جزء این مواد است. ساکما، سند شماره ۱۸۷۹-۸۳۰۰۱، *دانشجویان ایرانی در اروپا*، ص ۷۹.

۳. برای نمونه رک. سند «ترتیب امتحان مسابقه محصلین-اعزامی ۱۳۰۹، ساکما، سند شماره ۰۰۶۰۳۶-۲۹۷، *دانشجویان ایرانی در اروپا*، ص ۱۹۴-۱۹۹.

۴. ساکما، سند شماره ۷۸۸۹-۱۱۳۰۰۸، *دانشجویان ایرانی در اروپا*، ص ۱۰۵.

۵. بنگرید به: میثم سفیدخوش، ایده دانشگاه (تهران: حکمت، ۱۳۹۵)، ص ۱۲-۱۳؛ مارک کوپک و دیگران، *دانشگاه و دولت-ملت‌سازی*، ترجمه آریا متین و ایمان بحیرایی (تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۸).

مستظرفه افرادی را به منظور برگزار کننده «امتحان مسابقهٔ محصلین اعزامی» در قسمت تاریخ و جغرافی در کنار دیگر رشته‌ها معرفی کرده است. میرزا عبدالعظیم‌خان، ابوالحسن میکده، بدیع‌الزمان فروزانفر، هرمز میراسدی، مسعودخان کیهان، سعیدخان نفیسی، میرزا علی‌اکبر سیاسی، میرزا حسین‌خان گل‌گلاب، ذبیح‌بهرروز، فاضل تونی، ابوالحسن‌خان گرنامه‌ی، حایری و محسن‌خان اسدی جزء برگزار کنندگان آزمون درس تاریخ و جغرافی و هرمز میرزا سالور و سعید نفیسی در دو رشتهٔ معلمی زبان و ادبیات و معلمی تاریخ و جغرافیا ممتحنین بخش آزمون تاریخ بوده‌اند.<sup>۱</sup> در همین پرونده، در سند دیگری مربوط به «هیئت ممتحنهٔ محصلین اعزامی» همین سال، هرمز میرزا سالور در درس تاریخ برای رشتهٔ معلمی زبان و ادبیات از داوطلبین امتحان گرفته است و هیئت ممتحنین رشتهٔ تاریخ و جغرافیا عبارت‌اند از سعیدخان نفیسی، میرزا جواد عامری، میرزا علی‌اکبر سیاسی، معاضد، آقا محمد سنگلجی.<sup>۲</sup>

اسناد دیگر نشان می‌دهد در فراخوان ثبت تقاضاها، رشتهٔ تاریخ و جغرافیا ذیل «تعلیم و تربیت» نیز تفکیک شده بود. برای نمونه مهدی رهنما در ۵ شهریور ۱۳۰۵<sup>۳</sup>، مجتبی مینوی در ۵ شهریور ۱۳۰۷<sup>۴</sup> و عباس پرویز در تیر ۱۳۰۸<sup>۵</sup> در نامه‌هایی به دفتر ثبت اسامی محصلان اعزامی «داوطلب تحصیل رشتهٔ تاریخ و جغرافیا» بودند. افراد دیگری به نام‌های اسماعیل پورهمایون، سلطانعلی دادجو، سید عباس قاضی، حسن هشترودی و محمد دادور نیز همین تقاضا را داشته‌اند.<sup>۶</sup> نکتهٔ قابل توجه اینکه به‌رغم شهرتی که مجتبی مینوی و عباس پرویز بعدها به دست آوردند، نام هیچ یک از این افراد در شمار دانشجویان اعزامی این سال‌ها نیامده، اما نحوهٔ ثبت تقاضای آنها در «دفتر ثبت اسامی محصلین اعزامی» حاکی از آن است که در فراخوان یا ثبت‌نام تفکیک مشخصی بین رشته‌های اعزامی تعلیم و تربیت برقرار بوده است. برای نمونه در سندی در «صورت قبول‌شدگان محصلین اعزامی ۱۳۱۱» به نام‌های «احمدخان بهمنش، میرزا موسی‌خان مهتدی، حسین آقا خدادایان و منصور علی‌خان منصور» در ذیل «شعبهٔ تاریخ و جغرافیا عالی» برمی‌خوریم.<sup>۷</sup>

در سند مفصلی ذیل «صورت اسامی محصلین اعزامی وزارت معارف از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۱» مشخصات ۵۳۰ نفر فهرست شده، اما متأسفانه اطلاعاتی درخصوص رشته و محل تحصیل محصلین ذکر نشده

۱. ساکما، سند شمارهٔ ۵۷۳-۵۱۰۰۶، دانشجویان ایرانی در اروپا، ص ۷۳ و ۷۷.

۲. ساکما، سند شمارهٔ ۵۷۳-۵۱۰۰۶، دانشجویان ایرانی در اروپا، ص ۸۲.

۳. ساکما، سند شمارهٔ ۱۸۸۳-۵۳۰۰۱، دانشجویان ایرانی در اروپا، ص ۹۲.

۴. ساکما، سند شمارهٔ ۱۸۹۶-۵۳۰۰۱، دانشجویان ایرانی در اروپا، ص ۹۵.

۵. ساکما، سند شمارهٔ ۱۸۸۵-۵۳۰۰۱، دانشجویان ایرانی در اروپا، ص ۴۹.

۶. ساکما، سند شمارهٔ ۱۸۹۰-۵۳۰۰۱، دانشجویان ایرانی در اروپا، ص ۶۹؛ سند شمارهٔ ۱۸۹۷-۵۳۰۰۱، همان، ص ۸۶؛ سند شمارهٔ ۱۹۰۲-۵۳۰۰۱، همان، ص ۹۴؛ سند شمارهٔ ۱۹۰۰-۵۳۰۰۱، همان، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ سند شمارهٔ ۱۴۲۸-۱۰۸۰۰۵، همان، ص ۲۲۰-۲۲۱.

۷. ساکما، سند شمارهٔ ۱۸۳۶-۵۳۰۰۱، دانشجویان ایرانی در اروپا، ص ۴۲۱-۴۲۳.

است.<sup>۱</sup> در سند مهم دیگری به تاریخ ۶ مهر ۱۳۱۲ گزارشی از تعداد دانشجویان اعزامی به تفکیک رشته از آغاز اعزام و طی سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۱۲ داده شده که از بین ۵۴۶ دانشجوی اعزامی در این زمان ۱۵ نفر در رشته تاریخ و جغرافیا تحصیل کرده‌اند.<sup>۲</sup> این رقم نزدیک به ۲٫۷٪ از کل محصلین اعزامی را شامل می‌شود. گفتنی است ۳ نفر نیز برای رشته‌ای با عنوان «علم آثار عتیقه» اعزام شده‌اند. در این فهرست بیشترین و کمترین بسامد محصلین به ترتیب به رشته پزشکی با ۱۲۱ دانشجو (۲۲٫۱٪) و رشته موسیقی با ۱ دانشجو<sup>۳</sup> اختصاص دارد. رشته معلمی زبان و ادبیات نیز با ۱۶ دانشجو هم‌تراز با رشته تاریخ و جغرافیاست. نکته جالب اینکه بنا به قانون مصوب اعزام دانشجویان هر سال باید ۳۵ نفر از دانشجویان در رشته تعلیم و تربیت انتخاب و اعزام می‌شدند.<sup>۴</sup> این رشته تنها دو شعبه تاریخ و جغرافیا و زبان و ادبیات داشت<sup>۵</sup> که به این ترتیب طی این ۶ سال می‌بایست ۲۱۰ نفر از ۶۶۰ نفر (حدود یک‌سوم) در این دو رشته و قریب به ۱۰۰ دانشجو در رشته تاریخ و جغرافیا اعزام می‌شدند، اما در عمل جمع افراد اعزامی این دو رشته ۳۱ دانشجو است که معادل ظرفیت برنامه‌ریزی شده اعزام یک سال هم نیست. در گزارش مفصل دیگری از وضعیت دانشجویان در سال ۱۳۱۳، به تعداد دانشجویان تاریخ و جغرافیا اشاره نشده، اما تعداد محصلین رشته زبان و ادبیات تنها ۱۷ نفر از ۶۱۴ نفر اعلام شده است.<sup>۶</sup> دلیل این عدم تطبیق قوانین مصوب با آنچه در عمل رخ داد، روشن نیست. اما می‌توان حدس زد استقبال از دیگر رشته‌ها، به‌ویژه پزشکی، که در اسناد دیگری نیز قابل پیگیری است<sup>۷</sup>، در این پدیده بی‌تأثیر نبوده است.

### رهاورد دانشجویان رشته تاریخ و جغرافیا

سالنامه وزارت معارف (۱۳۱۲-۱۳۱۴) جدول مفصلی از ۶۴۰ دانشجوی اعزامی در دوره ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۲ منتشر کرد که دارای اطلاعاتی از رشته تحصیلی و محل اعزام دانشجویان و توضیحات مختصری درباره فرجام تحصیلی آنهاست.<sup>۸</sup> فارغ از تفاوت تعداد دانشجویان اعزامی در اسناد وزارت معارف با سالنامه این وزارتخانه، براساس اطلاعات سالنامه از این میان ۱۱ نفر ذیل رشته «معلمی تاریخ و جغرافیا» اعزام شده‌اند. در مقابل رشته تحصیلی ۶۹ نفر عبارت «ناتمام» و ۶ نفر عبارت «نامعلوم» درج شده است

۱. ساکما، سند شماره ۱۸۴۵-۵۳۰۰۱، *دانشجویان ایرانی در اروپا*، ص ۴۲۶-۴۴۸.

۲. ساکما، سند شماره ۱۸۴۸-۵۳۰۰۱، *دانشجویان ایرانی در اروپا*، ص ۴۷۸-۴۷۹.

۳. غلامحسین مین‌باشیان در کنسرواتوار ژنو و سپس در کنسرواتوار اشترا در برلن آلمان تحصیل می‌کرد. بنگرید به: همان، ص ۴۶۵-۴۶۹، ۴۷۴-۴۷۵.

۴. ساکما، سند شماره ۱۱۳۰۰۸-۷۸۹۲، *دانشجویان ایرانی در اروپا*، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۵. ساکما، سند شماره ۵۳۰۰۱-۱۹۵۰، *دانشجویان ایرانی در اروپا*، ص ۱۴۷-۱۵۱.

۶. ساکما، سند شماره ۵۸۸۱-۲۴۰۰۰۵۸۸۱، *دانشجویان ایرانی در اروپا*، ص ۵۲۳.

۷. برای تبارشناسی استقبال از رشته‌های غیر علوم انسانی در نظام آموزشی بنگرید به: عباس قدیمی قیداری، سیاوش شوهانی، «سرگردانی تاریخ در دارالفنون: مسئله سرآغاز آموزش نوین تاریخ در ایران معاصر»، *جستارهای تاریخی*، س ۱۲، ش ۱ (بهار و تابستان ۱۴۰۰)، ص ۳۵-۳۶.

۸. *سالنامه وزارت معارف ۱۳۱۴-۱۳۱۲*، قسمت دوم، فصل اول، ص ۱۰۶-۱۱۴.

(مجموع ۷۵ نفر معادل ۱۱٪). بنابراین، می‌توان حدس زد اختلاف این عدد با گزارشی که سند اول از تعداد دانشجویان رشته تاریخ و جغرافیا (۱۵ نفر) به دست داده، حاصل نامعلوم بودن رشته‌های تعدادی از اعزام‌شدگان است. همچنین، مطابق فهرست سالنامه وزارت معارف، ۲ تن از محصلین در رشته «علم آثار عتیقه» یا باستان‌شناسی و ۱ تن نیز در «السنه ایرانی ماقبل اسلام» تحصیل کرده‌اند که می‌توان این حدس را با احتیاط مطرح کرد که با توجه به رشته‌های مصوب، این افراد ذیل رشته تاریخ در نظر گرفته شده‌اند. البته به دلیل اینکه محصلان تاریخ و جغرافیا ذیل رشته معلمی یا تعلیم و تربیت اعزام شده‌اند، این احتمال از قوت چندانی برخوردار نیست. در جدول ذیل، براساس فهرست سالنامه وزارت معارف (۶۴۰ نفر اعزامی)، مشخصات ۱۹ تن از دانشجویانی که ذیل رشته تاریخ و جغرافیا و رشته‌های مرتبط با رشته تاریخ اعزام شده‌اند، آورده شده است.

#### جدول ۱. مشخصات دانشجویان اعزامی در رشته تاریخ و جغرافیا و رشته‌های مرتبط با آن در سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۲

ردیف	نام و نام خانوادگی	تولد	رشته تحصیلی	سال اعزام	اعزام به	توضیحات
۱	ابراهیم وزیری کرمانی	۱۲۸۴	معلم تاریخ و جغرافیا	۱۳۰۸	انگلستان	بعد از پنج سال تحصیل امتحان سال اول دانشگاه را داد.
۲	علی اکبر بی‌نا تبریزی	۱۲۸۵	معلمی تاریخ و جغرافیا	۱۳۰۸	فرانسه	پس از سه سال، از دارالمعلمین انژر تصدیق گرفت و پس از ۵ سال تصدیق تاریخ قرون وسطی را از دانشکده نانسی گرفت.
۳	علاءالدین پازارگادی	۱۲۸۵	معلم تاریخ و جغرافیا	۱۳۰۸	انگلستان	در امتحان سال آخر دانشگاه منجستر توفیق حاصل کرد و به اخذ درجه B.A نائل شد.
۴	خسرو وارسته	۱۲۸۷	معلم تاریخ و جغرافیا	۱۳۰۸	فرانسه	تصدیق تاریخ قرون وسطا و جدید و معاصر و تصدیق علم الاجتماع از دانشکده ادبیات پاریس
۵	نظام‌الدین مجیر شیبانی	۱۲۸۸	معلم تاریخ و جغرافیا	۱۳۰۸	فرانسه	در سال چهارم دارالمعلمین نانسی مشغول تحصیل بود و ضمناً تصدیق تاریخ جدید و معاصر و قرون وسطی را گرفت.
۶	حشمت‌الله فیروز (فیروزان)	۱۲۸۹	معلم تاریخ و جغرافیا	۱۳۰۸	فرانسه	_____
۷	علی اکبر مظاهری	۱۲۹۲	معلمی تاریخ و جغرافیا	۱۳۰۸	فرانسه	از دانشکده ادبیات پاریس تصدیق علوم اجتماعی گرفت.
۸	احمد مستوفی	۱۲۹۱	معلمی تاریخ و جغرافیا	۱۳۰۹	فرانسه	در دانشکده ادبیات پاریس مشغول تحصیل است.

ردیف	نام و نام خانوادگی	تولد	رشته تحصیلی	سال اعزام	اعزام به	توضیحات
۹	موسی مهتدی	۱۲۸۸	معلمی تاریخ و جغرافیا	۱۳۱۱	فرانسه	در امتحان سال اول دانشگاه منچستر در قسمت تاریخ جدید توفیق حاصل کرد.
۱۰	احمد بهمنش	۱۲۹۰	معلم تاریخ و جغرافیا	۱۳۱۱	فرانسه	در دانشکده ادبیات پاریس مشغول تحصیل است.
۱۱	حسینعلی سلطانزاده پسبان	۱۲۸۴	معلم تاریخ و جغرافیا	۱۳۱۲	انگلستان	در امتحان سال دانشگاه منچستر توفیق حاصل کرد.
۱۲	عبدالحسین نوشین	۱۲۸۳	ناتمام (تاریخ و جغرافیا) <sup>۱</sup>	۱۳۰۷	فرانسه	تحصیلاتش ناتمام ماند و در تولوز در تئاتر ثبت نام کرد.
۱۳	داوود منشی زاده	۱۲۹۳	ناتمام (تاریخ ایران پیش از اسلام)	۱۳۱۱	فرانسه	به واسطه عدم موفقیت به تحصیلش خاتمه داده شد.
۱۴	حسین رفعتی افشار قاسملو	۱۲۸۷	السنه ایرانی ماقبل اسلام	۱۳۱۱	انگلستان	ابتدا مشغول آموختن زبان انگلیسی بود و بعد وارد انیورسیتته منچستر شد و سپس به مدرسه السنه شرقیه رفت.
۱۵	مهدی بهرامی	۱۲۸۳	علم آثار عتیقه	۱۳۰۷	فرانسه	از مدرسه لوور در تاریخ قدیم تصدیق گرفت و از فاکولته ادبیات پاریس نیز در رشته آرکئولوژی عتیق و تصدیق تاریخ جدید و معاصر صنعت تصدیق گرفت.
۱۶	عیسی بهنام	۱۲۸۵	علم آثار عتیقه	۱۳۰۸	فرانسه	بعد از سه سال تحصیل، در رشته تاریخ قدیم مدرسه لوور و بعد از ۵ سال در تاریخ جدید و معاصر صنعت تصدیق گرفت.
۱۷	خان بابا بیانی	۱۲۸۶	تجارت	۱۳۱۱	فرانسه	پس از دو سال تحصیل، تصدیق در رشته ریاضیات عمومی
۱۸	محسن عزیزی	۱۲۸۴	معلمی زبان	۱۳۰۷	فرانسه	در رشته تاریخ جدید و معاصر و جغرافیای اقتصاد و علوم اجتماعی از دانشکده علوم پاریس تصدیق گرفت. فعلاً مشغول ادامه تحصیل است.
۱۹	غلامحسین صدیقی	۱۲۸۴	علوم مالی و اداری	۱۳۰۸	فرانسه	یک مرتبه از عداد محصلین دولتی خارج شد و دوباره پذیرفته شد. در مدرسه شارل پاریس برای تخصص در قسمت کتابداری و غیره کار می کند.

۱. در جدول «ناتمام» درج شده است. اما از اسناد دیگر معلوم می شود که او به عنوان محصل رشته تاریخ و جغرافیا اعزام شده است.

از میان ۱۳ دانشجویی که قطعاً ذیل رشته تاریخ و جغرافیا به اروپا اعزام شده‌اند، ۱۰ نفر در فرانسه تحصیل کرده‌اند (معادل ۷۶٪) که به نسبت کلی تحصیل‌کنندگان دانشجویان اعزامی به فرانسه (۷۳٪) بسیار نزدیک است. در میان این دانشجویان، ۳ تن (احمد بهمنش، علی‌اکبر بی‌نا و نظام‌الدین خان مجیر شیبانی) تحصیلات خود را ادامه دادند و پس از تأسیس دانشگاه تهران بر کرسی استادی رشته تاریخ این دانشگاه نشستند (معادل ۲۳٪ اعزام‌شدگان رشته تاریخ و جغرافیا طی ۶ سال). گفتنی است رضا آراسته، براساس گزارش آماری وزارت آموزش و پرورش، تعداد معلمان رشته‌هایی را که افراد بازگشته از فرنگ در آنها تدریس می‌کردند، تفکیک کرده است. بنا به یافته‌های او، از میان اعزام‌شدگان ۶ نفر در رشته تاریخ و جغرافیا برای شغل تدریس در دانشگاه به کار گرفته شدند. در مقام مقایسه، ۵۱ نفر در رشته‌های علوم، ۳۴ نفر در ریاضیات، ۱۰ نفر در زبان و ادبیات و فلسفه در دانشگاه مشغول تدریس شدند.<sup>۱</sup> اما براساس گزارش‌های به‌دست‌آمده در نوشتار پیش رو، در مجموع ۴ نفر از افراد بازگشته از موج اعزامی این سال‌ها بر کرسی استادی دانشگاه تهران تکیه زدند (۳ نفر در رشته تاریخ و ۱ نفر در رشته جغرافیا). با توجه به عدم تفکیک وزارت آموزش و پرورش و آموزش عالی در قالب وزارت معارف در این سال‌ها، این اختلاف ممکن است ناشی از تجمیع معلمان دبیرستان و دانشگاه باشد. هر چند با در نظر گرفتن این ملاحظه، چنانکه خواهد آمد، تعداد ۶ نفر نیز دقیق نیست. به هر روی، بررسی اجمالی کارنامه دانشجویان اعزامی رشته تاریخ و جغرافیا در این دوره ضروری است.

احمد بهمنش (متولد ۱۲۹۰) پس از اتمام تحصیلات خود در دارالفنون، در ۱۳۱۱ به فرانسه اعزام شد. او پس از بازگشت در سال ۱۳۱۴ به تدریس تاریخ در دانشسرای عالی پرداخت و در ۱۳۱۹ بر کرسی استادی دانشگاه تهران تکیه زد.<sup>۲</sup> او در سال ۱۳۴۴-۱۳۴۵ معاون دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بود و دروس تاریخ قرون جدید، قرون وسطا، کلیات تاریخ جهان و زبان فرانسه را برای دوره فوق لیسانس تدریس می‌کرد.<sup>۳</sup> اما بیشترین وقت خود را صرف ترجمه آثاری در حوزه تاریخ تمدن حوزه بین‌النهرین، شرق و اروپای شرقی کرد. از جمله آثار تألیفی او عبارت است از: *تاریخ اروپا؛ قرون وسطی و آغاز قرون جدید* (کتاب درسی مخصوص سال چهارم ادبی و دانشسرای مقدماتی) (بی‌تا)؛ *مسئله شرق: سربستان [صربستان]، یونان، مصر رومانی، بلغارستان، جمهوری ترکیه، امپراطوری عثمانی و سیاست دول اروپا در شرق از اواخر قرن هیجدهم تا زمان حاضر (۱۳۲۵)؛ تاریخ ملل قدیم آسیای غربی: سومر، آکاد، آشور، بابل، هوری، میتانی، هاتی، فلسطین، سوریه، فنیقی، اسرائیل، بابل جدید، لیدی، از آغاز تا روی*

1. Arasteh, *Education and social awakening in Iran*, pp. 86-87.

۲. رضا شعبانی، «استاد دکتر احمد بهمنش تاریخ‌نگار تمدن‌های کهن» [مصاحبه با احمد بهمنش]، *کیهان فرهنگی*، ش ۳۷ (فروردین ۱۳۶۶)، ص ۳.

۳. منصور صفت‌گل، *گروه آموزشی تاریخ دانشگاه تهران* (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۷)، ص ۳۱.

کار آمدن پارس‌ها (۱۳۳۳)؛ تاریخ یونان قدیم (۱۳۳۸). همچنین او آثار مهمی را ترجمه کرد، از جمله تاریخ مصر قدیم اثر اتین ماری دریوتن (۱۳۳۲)؛ تاریخ جهانی اثر شارل دو لاندلن (۱۳۴۵)؛ سیر تاریخ اثر گوردن چایلد (۱۳۴۶)؛ و فرهنگ اساطیر یونان و رم اثر پیر گریمال (۱۳۵۶). اما چنانکه از آثار تألیفی او هویداست، کارهای او، همچون آثار دیگر پژوهشگران این دوره چون محمدعلی فروغی، بیشتر جنبه ترجمه-تألیف داشتند.

بهمنش خود در مصاحبه‌ای درخصوص انگیزه‌اش برای تدریس تاریخ ملل شرق و ترجمه آثاری در این حوزه می‌گوید: «در آن ایام، دانشگاه مدرّس تاریخ ملل قدیم مشرق نداشت. بنده برای اینکه صاحب کرسی بشوم و زمینه تحقیقی مستقلی داشته باشم، پذیرفتم که در این حوزه تحقیقی کار و تدریس کنم. بنابراین، به ترجمه آثاری ابتدا در حوزه مصر، یونان و آسیای غربی دست زدم.»<sup>۱</sup> اما فارغ از خللی که بهمنش در حوزه منابع معتبر درسی احساس کرده بود، به نظر می‌رسد، چه در تألیفات و چه در انتخاب آثاری برای ترجمه، مسئله او ظهور و افول تمدن‌ها و نیز به گفته خود او «شباهت‌های عمده فرهنگی و مدنی میان ملل مختلف قدیم و جدید» بود، «هرچند که می‌توان بسیاری از آنها را بر سبیل توارد تلقی کرد.»<sup>۲</sup> توجه او به اساطیر در آثارش و نیز ترجمه فرهنگ اساطیر نیز از همین روی معنا می‌یافت. اما در زمینه تاریخ‌نگاری، بهمنش توجه به سیر وقوع رویدادها را بر فهم ساختارهای جامعه مورد مطالعه‌اش ارجحیت می‌داد. شاید از این رو که خود او فهم ساختارها را تنها از خلال «حکایت‌ها» ممکن می‌پنداشت.<sup>۳</sup> به هر روی، تجربه بهمنش در تألیف و بیشتر ترجمه آثاری از تاریخ اروپای شرقی و شرق میانه در دهه‌های ۲۰ تا ۵۰ خورشیدی و فهم او از فقدان منابع معتبر برای تدریس دروس مرتبط حائز اهمیت است.

یکی دیگر از اعضای اعزامی به فرانسه در رشته تاریخ علی‌اکبر بینا (متولد ۱۲۸۵)، فرزند مدیرالسلطنه تبریزی، بود. او در ۱۳۰۸ به دانشگاه رن فرانسه رفت و در ۱۳۱۱ گواهی پایان دوره دانشسرای مقدماتی را در رشته تاریخ از این دانشگاه اخذ کرد و دو سال پس از آن (۱۳۱۳) از دانشگاه نانس در رشته تاریخ قرون وسطی فوق لیسانس گرفت و در سال ۱۳۱۶ در همین رشته دکتری گرفت و یک سال بعد عضو هیئت علمی دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی شد. او در سال ۱۳۲۳ به درجه استادی رسید و برخلاف رشته تخصصی تحصیلی‌اش، در سال ۱۳۳۰ کرسی تاریخ ایران پس از اسلام به او واگذار شد. بینا در سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۹ نماینده مردم تبریز در مجلس شورای ملی ادوار هیجدهم و نوزدهم بود و

۱. «استاد دکتر احمد بهمنش تاریخ‌نگار تمدن‌های کهن»، ص ۴.

۲. همان.

۳. پیر گریمال، فرهنگ اساطیر یونان و رم، ترجمه احمد بهمنش (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶)، مقدمه مترجم.

نیز از شهریور ۱۳۵۴ تا زمان مرگش (۱۳۵۵) نماینده انتصابی آذربایجان شرقی در آخرین دوره مجلس سنا (دوره هفتم) بود. به گفته صفت گل، او در سال ۱۳۴۱ به عنوان مدیر «مؤسسه مطالعات و تحقیقات تاریخی» منصوب شد، هر چند در خصوص این مؤسسه اطلاعاتی به دست نیامد. بینا در سال ۱۳۴۲ معاون فنی و حرفه‌ای وزارت فرهنگ شد و از خرداد ۱۳۴۵ تا بهمن ۱۳۴۶ بر کرسی ریاست دانشگاه ملی تکیه زد. او در سال ۱۳۴۹ بازنشسته شد.<sup>۱</sup> به جز همکاری در نوشتن کتب درسی تاریخ و جغرافی برای دبیرستان در دههٔ چهل و نگارش اثر نه‌چندان بااهمیت *مختصری از تاریخ مفصل ایران* (۱۳۴۷)، مهم‌ترین اثر بینا *تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران* (۱۳۳۳) در دو جلد شامل *از گناباد تا ترکمن‌چای* (۱۳۴۳-۱۳۴۴ ق) و *از معاهده ترکمان‌چای تا عهدنامه صلح پاریس* (۱۲۷۳-۱۲۴۳ ق) است.

بینا در یادداشتی مشترک با اسماعیل رضوانی که در کنگرهٔ ایران‌شناسان قرائت شد، با اشاره به فرمان شاه مبنی بر تدوین تاریخ جامع ایران، «مشکلات تدوین تاریخ ایران» را فقدان منابع تاریخی مرتبط با زندگی و حیات اجتماعی مردم و لزوم بررسی دیگر منابع ادبی و علمی و مذهبی به زبان‌های عربی و ترکی، همچنین درهم‌تنیدگی تاریخ ایران با تاریخ جهان و لزوم تدوین آن برای نوشتن تاریخ ایران و نیز برخی مشکلات فنی چون ضبط صحیح اعلام، اختلاف دربارهٔ سیر وقایع و نظایر آن بیان کرد.<sup>۲</sup> اما برخلاف تأکید بر ضرورت نوشتن تاریخ مردم، روایت او در این یادداشت به تاریخ‌نگاری رسمی پهلوی می‌زند: تصمیم آریامهر مبنی بر تدوین تاریخ ایران به همان اندازه عظمت دارد که سایر تصمیماتشان. معظم‌له مصمم‌اند که به موازات برقراری عدالت اجتماعی و ایجاد رفاه و آسایش برای تمام افراد ملت و تأمین فرهنگ و بهداشت و نان و مسکن برای همه، سند مالکیت ایران‌زمین را نیز تازه و نو کنند و آن را به قضاوت و داور گیتی ارائه دهند و به غریزهٔ دفاع هموطنان خود از سرزمین خود نیرو ببخشند.<sup>۳</sup>

بینا در چارچوب همین تاریخ‌نگاری در سال ۱۳۴۷ کتابچه‌ای را با محوریت شاه، با عنوان *راز بقای ایران*، برای شورای مرکزی جشن شاهنشاهی تدوین کرد و در مقاله‌ای در پی تبیین تاریخ جشن پادشاهی در ایران برآمد. او بر این باور است که «مردم ایران سعادت و سلامت خود را در وجود شاهنشاه جست‌وجو می‌کنند.» خود او اذعان می‌کند که نمی‌توان این سخن را به عنوان «حقیقت تاریخی» پذیرفت.<sup>۴</sup> با این حال می‌کوشد با اتکا به شواهد تاریخی، از پیشدادیان تا دوران معاصر، «شاه‌دوستی» ایرانیان را اثبات کند

۱. بنگرید به: صفت گل، *گروه آموزشی تاریخ دانشگاه تهران*، ص ۱۷۹-۱۸۰؛ باقر عاقلی، *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۱ (تهران: نگاه، ۱۳۸۰)، ص ۳۵۵-۳۵۴.

۲. علی اکبر بینا، اسماعیل رضوانی، «مشکلات تدوین تاریخ ایران»، *دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران*، س ۱۴، ش ۲، مسلسل ۵۴ (آذر ۱۳۴۵)، ص ۱۰۷-۱۰۹.

۳. همان، ص ۱۰۷.

۴. علی اکبر بینا، «سعادت و برکت در سایهٔ تاج و تخت شاهنشاهی»، *بررسی‌های تاریخی*، س ۲، ش ۳ و ۴ (آبان ۱۳۴۶) ص ۸.



و در این راه هیچ مانعی هم نمی‌بیند که حتی اسلام آوردن ایرانیان را از مصادیق آن بداند.<sup>۱</sup> بینا را در کنار ذبیح‌الله صفا و سعید نفیسی باید جزء آن دسته از مورخان آکادمیکی برشمرد که بیمی نداشتند در قامت تاریخ‌نگار رسمی نیز عرض اندام کنند. کما اینکه مشاغل سیاسی بینا این مسیر را برای او هموارتر می‌کرد. نظام‌الدین خان مجیر شیبانی (متولد ۱۲۸۸) در سال ۱۳۰۸ برای تحصیل به فرانسه رفت و پس از تحصیل در رشته «تاریخ قرون وسطی، جدید و معاصر»، برای ادامه تحصیل وارد دانشگاه نانس شد و پس از اخذ مدرک دکتری بر کرسی استادی دانشگاه تهران نشست و به تدریس تاریخ تمدن پرداخت. شیبانی در این زمان شروع به نگارش کتاب تاریخ تمدن (۱۳۳۷) کرد، گرچه تنها جلد نخست آن با عنوان *از آغاز آفرینش تا تمدن مادی* منتشر شد. البته همین جلد در سال ۱۳۳۷ برنده جایزه سلطنتی کتاب سال شد.<sup>۲</sup> دیگر اثر او با نام *انقلاب و استقلال آمریکا* (۱۳۳۸) جزء نخستین آثار فارسی درباره تاریخ امریکاست. اما مهم‌ترین اثر او، تشکیل شاهنشاهی صفویه: *احیای وحدت ملی* (۱۳۴۶)، به دوره تأسیس سلسله صفویه (دوره شاه اسماعیل) تا جنگ چالدران و روابط خارجی صفویان در این دوره اختصاص دارد که به نظر تحت تأثیر رویکرد هینس به صفویه به نگارش درآمد.

احمد مستوفی (متولد ۱۲۹۱) در سال ۱۳۰۹ به‌عنوان دانشجوی دبیری تاریخ و جغرافیا عازم فرانسه شد و پس از یک دهه در رشته جغرافیا از دانشگاه سوربن دکتری گرفت. او در سال ۱۳۱۷ به ایران بازگشت و به‌عنوان استاد جغرافیا وارد دانشگاه تهران شد و همزمان در دانشسرای عالی نیز به تدریس پرداخت. از جمله آثار مهم او جغرافیای عمومی (۱۳۳۲)، *اطلس تاریخی ایران* با همکاری سید حسین نصر و عباس زریاب‌خویی (۱۳۵۰) و *شهادت و جغرافیای تاریخی دشت لوت* (۱۳۵۱) است. مستوفی را پدر ژئومورفولوژی در ایران و از بنیانگذاران علم نوین جغرافیا می‌دانند.<sup>۳</sup> نکته قابل توجه اینکه از میان افراد اعزامی در رشته تاریخ و جغرافیا در این دوره تنها مستوفی رشته جغرافیا را دنبال کرد و در این رشته کسوت استادی دانشگاه را بر تن کرد.

اما از میان دیگر افراد، میرزا علاءالدین خان بازارگادی پس از اخذ لیسانس تاریخ و فوق لیسانس تعلیم و تربیت در انگلستان، از دانشگاه آکسفورد لیسانس علوم اقتصادی و سیاسی و سپس از امریکا دکتری تعلیم و تربیت گرفت. او *دستور زبان انگلیسی و انشاء انگلیسی* را تألیف و چند نمایشنامه از شکسپیر را به فارسی و اشعار شاعران فارسی را به انگلیسی ترجمه کرد. ابراهیم وزیری کرمانی، حشمت‌الله

۱. همان، ص ۵-۱۴.

۲. زهرا حسینی جوادی، «بررسی روند ارائه جایزه کتاب از آغاز تاکنون در ایران»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال (زمستان ۱۳۹۳).

۳. محمدحسن گنجی، «دوست من، دکتر احمد مستوفی»، پژوهش‌های جغرافیایی، ش ۴۳ (اسفند ۱۳۸۱)، ص ۲۷-۳۸.

فیروزان، میرزا موسی‌خان مهتدی هر سه به‌عنوان معلم دبیرستان مشغول به کار شدند که فرجام شغلی آنها با برنامه طراحان اعزام محصل، یعنی تربیت معلم، همسو بود. از میان افرادی که در سالنامه رشته آنها «ناتمام» ذکر شده است، باید به عبدالحسین نوشین و داوود منشی‌زاده اشاره کرد. نوشین به‌عنوان دانشجوی معلمی تاریخ و جغرافیا اعزام شد، اما درس خود را ناتمام رها و در تئاتر ثبت‌نام کرد و از این رو از شمار محصلان اعزامی خارج شد. او با آنکه در نمایشنامه‌نویسی و کارگردانی پیش رفت، اما شاهنامه‌پژوهی نیز از حوزه‌های علاقه‌مندی و تخصص او بود. برگزاری هزاره فردوسی در ۱۳۱۳ خ با حضور ایران‌شناسان غربی، فرصت خوبی برای نوشین فراهم آورد تا سه نمایشنامه‌اش را، با الهام از شاهنامه، در برابر آنان روی صحنه ببرد. منشی‌زاده نیز در رشته «تاریخ ایران پیش از اسلام» تحصیل می‌کرد که به دلیل عدم موفقیت در تحصیل به بورسیه او پایان داده شد. او سپس به آلمان رفت و دکتری خود را در رشته فلسفه و ادبیات از دانشگاه برلین در سال ۱۹۴۳م اخذ کرد. اما حوزه مطالعاتی او زبان‌های ایرانی مدرن و میانه بود. منشی‌زاده در ۱۹۵۱م (۱۳۳۰خ) حزب ناسیونال سوسیالیست ایران (سومکا) را تأسیس کرد که در مقابله با جریان ملی شدن نفت در ایران نقش داشت. او در سال ۱۳۴۱ خ ایران را ترک کرد و بقیه عمر خود را در سوئد به تدریس ایران‌شناسی و زبان فارسی در دانشگاه اوپسالا پرداخت و سرانجام استاد زبان‌های ایرانی این دانشگاه شد.

از دیگر محصلان اطلاع‌چندانی در دست نیست، جز آنکه حسینعلی سلطان‌زاده پسیان (برادرزاده کلنل محمدتقی پسیان) به ادبیات و شاعری روی آورد و از او اشعاری باقی است. خسرو وارسته نیز در دهه سی خورشیدی رئیس دفتر فنی و حقوقی اداره کل هنرهای زیبای کشور بود. از او در حوزه موسیقی مقالاتی به جای مانده است. همچنین در میان اسناد وزارت معارف به نام‌های منصور علی‌خان منصور و حسین آقا خدادادیان به‌عنوان قبول‌شدگان سال ۱۳۱۱ خ در رشته تاریخ و جغرافیا برمی‌خوریم. اما اطلاعات دیگری از آنها، از جمله در فهرست سالنامه وزارت معارف، در دست نیست. احتمال دارد این افراد تنها جزء قبول‌شدگان بوده، اما به دلایل نامعلوم اعزام نشده باشند.<sup>۱</sup>

باید اشاره کرد در فهرست مفصل سالنامه وزارت معارف نام افراد دیگری نیز دیده می‌شود که گرچه به‌عنوان معلم تاریخ و جغرافیا اعزام نشدند، اثربخشی آنها در این رشته بسیار چشمگیر است. پیش از همه باید از خان بابا بیانی یاد کرد که به‌رغم آنکه به‌عنوان محصل رشته تجارت در سال ۱۳۱۱ به فرانسه اعزام شد، در مقطع دکتری در رشته تاریخ تحصیل کرد و در سال ۱۳۱۶ در دانشگاه تهران بر کرسی استادی همین رشته نشست و سپس در دهه بیست مؤسس دانشگاه تبریز شد. بنابراین، او نیز به همراه

۱. دانشجویان ایرانی در اروپا، ص ۶۷۷

سه استاد یادشده از نسل نخست استادان گروه تاریخ دانشگاه تهران بود. غلامحسین صدیقی به عنوان دانشجوی رشته علوم مالی و اداری در سال ۱۳۰۸ اعزام شد، اما سپس تحصیلات خود را در فلسفه و جامعه‌شناسی ادامه داد و در رساله‌اش به موضوع «جنبش‌های دینی قرون دوم و سوم» پرداخت. کنش و آثار او الهام‌بخش نوعی جامعه‌شناسی تاریخی بود که دهه‌ها بعد به ثمر نشست. محسن عزیزی نیز به عنوان دانشجوی معلمی زبان در سال ۱۳۰۷ به فرانسه اعزام شد و سپس از دانشکده ادبیات و مدرسه جغرافیایی پاریس دکترا گرفت و رساله خود را به موضوع «اوضاع اجتماعی ایران در زمان اسلام» اختصاص داد. از دیگر آثار او باید به تاریخ عقاید سیاسی (از افلاطون تا ماکیاولی)، جغرافیای اقتصادی، و تاریخ دیپلماسی عمومی اشاره کرد. همچنین یکی از آثار او با عنوان تحقیق در اوضاع اقتصادی دول معظم در سال ۱۳۳۴ منتشر و برنده جایزه کتاب سال سلطنتی شد.

به این ترتیب، کارنامه پژوهشی دانش‌آموختگان رشته تاریخ در طی سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۱۲ نشان می‌دهد که رهاورد آنها بیش از هر چیز و در بهترین حالت ترجمه و انتقال پژوهش‌های انجام‌شده به زبان فارسی با انگیزه‌های شخصی بوده است. «کتاب‌های درسی زیادی توسط اینها ترجمه یا تألیف شد و اگرچه انتقاد زیادی درباره تقلیدی بودن این کتاب‌ها و اتکا نداشتنشان بر پژوهش‌های تألیفی وجود داشت، با این حال این افراد اولین کسانی بودند که کتاب‌های دانشگاهی در مقیاس بزرگ در ایران منتشر کردند.»<sup>۱</sup> وجدانی بیان می‌کند که «مسیرهای شغلی اعزام‌شدگان در رشته تاریخ بردار روشنگری است که با آن می‌توان فقدان حرفه‌ای شدن مورخان ایرانی را درک کرد.»<sup>۲</sup> به تعبیر او، دانشجویانی که دارای مدرک اروپایی و امریکایی بودند، معمولاً پس از بازگشت به ایران، فرصت‌های بیشتری برای استخدام در پست‌های دولتی داشتند. فقدان پست‌های بالقوه دانشگاهی برای فارغ‌التحصیلان با مدرک تاریخ، فقدان مراکز تحقیقاتی و آرشیو رسمی که فارغ‌التحصیلان به عنوان پژوهشگر از آنها استفاده کنند و وجود انجمن‌های رسمی تاریخی، همه عواملی بودند که مانع حرفه‌ای‌سازی آنی تاریخ به عنوان یک رشته شدند. در نتیجه، نگارش تاریخ تا حد زیادی در محدوده عمل معلمان و شاگردان آنها باقی ماند.<sup>۳</sup> مناشری نیز ارزیابی مشابهی از کارنامه پژوهشی این نسل به دست داده است. او موانع ساختاری شکل‌گیری سنتی از پژوهش دانشگاهی را در زمان تأسیس دانشگاه تهران به خوبی بیان کرده است:

هیچ فعالیت پژوهشی قابل توجهی در سال‌های آغازین دنبال نشد. اگرچه سنتی از تحقیق و تتبع در مدارس سنتی وجود داشت، تحقیق علمی به شیوه غربی در کالج‌ها (مدارس عالی) که

۱. مناشری، ص ۲۰۸.

2. Vejdani, p. 65.

3. Ibid., p. 67.

در دانشگاه تهران ادغام شده بودند، چندان شناخته شده نبود. علاوه بر تجهیزات تحقیقاتی نادر و کتابخانه‌های فقیر، در آن زمان پژوهش شرط پیشرفت دانشگاهی نبود و با توجه به شغل‌های چندگانه‌ای که اکثر استادان قبول می‌کردند، زمانی هم برای آن وجود نداشت.<sup>۱</sup>

## نتیجه‌گیری

به‌رغم تداوم اعزام دانشجویان از دوره اصلاحات عباس‌میرزا تا پایان دوره قاجار، رشته تاریخ مورد توجه واقع نشد و اطلاعاتی در خصوص اعزام دانشجویان در این رشته در عصر قاجار در دست نیست. با ایجاد موج جدید اعزام دانشجویان در آغاز سلطنت پهلوی، در سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۱۲، تاریخ و جغرافیا ذیل رشته «تعلیم و تربیت» در فهرست رشته‌های اعزامی قرار گرفت. اسناد برجای‌مانده و گزارش‌های وزارت معارف نشان می‌دهند قریب به ۱۵ نفر در این رشته به فرانسه و انگلیس اعزام شدند. اختلاف آمارها بین ۱۱ تا ۱۵ تن به دلیل نامعلوم بودن رشته برخی از محصلین اعزامی و یا ناتمام ماندن دوره تحصیلی اعزام‌شدگان است. طبق قوانین باید دست‌کم ۱۰۰ تن در این شاخه از رشته تعلیم و تربیت اعزام می‌شدند که به دلایلی نامعلوم، اما قابل فهم، این امر رخ نداد. از میان افراد اعزامی در رشته تاریخ و جغرافیا ۳ دانشجو در این رشته تحصیلات خود را ادامه دادند و به‌عنوان نسل نخست استادان رشته تاریخ دانشگاه تهران شناخته شدند و ۱ تن نیز در رشته جغرافیا موقعیت برابری به دست آورد. ۳ تن از دیگر افراد اعزامی نیز در مشاغلی که به همین منظور روانه غرب شده بودند، یعنی معلمی در دبیرستان، مشغول به کار شدند. با توجه به اسناد مزبور و فراوانی افراد اعزامی در ذیل رشته «تعلیم و تربیت» نسبت به دیگر رشته‌ها می‌توان دریافت اعزام محصل در رشته‌های علوم انسانی چون تاریخ بیشتر با هدف تربیت معلم بود و نه یادگیری شیوه‌های پژوهش، نوشتن تاریخ ملی ایران و یا آموزش فن تاریخ‌نگاری. به بیانی دیگر، در این برهه هدف اصلی دولت از اعزام محصلان به خارج، دست‌کم در رشته‌های علوم انسانی، تربیت نسل جدیدی از معلمان برای بازسازی نظام آموزشی بود. بنابراین، اگر از این میان افرادی فراتر از این برنامه به تحصیلات خود ادامه دادند و قلم در دست گرفتند، به سبب توانایی‌ها و ویژگی‌های شخصی‌شان بود. هرچند چنانکه از کارنامه پژوهشی این افراد هویداست، آنها به سبب تسلط بر زبان‌های اروپایی بیشتر در مقام مترجم انتقال‌دهنده دانش جدید بودند و تألیفات آنها نیز بوی ترجمه می‌داد.

در مجموع می‌توان گفت تبدیل دانشجویان اعزامی به معلمان تاریخ به جای ارتقای آنها به مورخان/پژوهشگران حرفه‌ای حاصل متغیرهای متفاوتی بود، از جمله انگیزه طراحان اعزام دانشجویان از این برنامه

با الویت نوسازی نظام آموزشی، اهداف دولت در این خصوص مبنی بر به کارگیری دانش‌آموختگان در موقعیت‌ها و سمت‌های دلخواه و متناسب با ایده دولت-ملت و اعزام دانشجویان تاریخ در ذیل مفهوم «تربیت معلم»، اهمیت و شأن اجتماعی معلمان و استادان در بازگشت به کشور، مقصد اکثریت دانشجویان اعزامی در اواخر دهه ۱۹۲۰ و اوایل دهه ۱۹۳۰ (فرانسه) و تأثیرپذیری از نظام آموزش عالی این کشور با مختصات شکاف بین آموزش و پژوهش و تأثیرپذیری از حکومت مرکزی و ارائه خدمات آموزشی مشابه «دانشسرای عالی» به دانشجویان. در واقع بیشتر دانشجویان اعزامی معلم شدند، چرا که ساختار نظام آموزشی/پژوهشی ایران و مقصد تحصیلی‌شان فراتر از خواسته‌ها و کنش فردی آنها بود.

## کتابنامه

- اقبال، عباس. «سابقه تمدن جدید در ایران: اولین روزنامه چاپی فارسی در ایران»، یادگار، س ۱، ش ۳، آبان ۱۳۲۳.
- اکبری، محمدعلی. چالش‌های عصر مدرن در ایران عهد قاجار، تهران: نشر روزنامه ایران، ۱۳۸۴.
- ایگرس، گتورک. تاریخ‌نگاری در سده بیستم از عینیت علمی تا چالش پسامدرن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: سمت، ۱۳۸۹.
- برک، پیتر. انقلاب تاریخ‌نگاری فرانسه، ترجمه کامران عاروان، تهران: آگاه، ۱۳۸۹.
- شعبانی، رضا. «استاد دکتر احمد بهمنش تاریخ‌نگار تمدن‌های کهن» [مصاحبه با احمد بهمنش]، کیهان فرهنگی، ش ۳۷، فروردین ۱۳۶۶.
- بینا، علی‌اکبر و اسماعیل رضوانی. «مشکلات تدوین تاریخ ایران»، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، س ۱۴، ش ۲ (مسلسل ۵۴)، آذر ۱۳۴۵.
- بینا، علی‌اکبر. «سعادت و برکت در سایه تاج و تخت شاهنشاهی»، بررسی‌های تاریخی، س ۲، ش ۳ و ۴، آبان ۱۳۴۶.
- تقی‌زاده، حسن. «چاپخانه و روزنامه در ایران»، کاهو، ش ۵۲، ۲۸ آذر ۱۲۹۰ (۱ رمضان ۱۳۳۹ ق).
- جونز، سر هاردفورد. خاطرات سر هاردفورد جونز، روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: انتشارات ثالث، ۱۳۹۸.
- حاضری، علی‌محمد. روند اعزام دانشجو در ایران، تهران: سمت، ۱۳۷۲.
- حسینی جواد، زهرا. «بررسی روند ارائه جایزه کتاب از آغاز تاکنون در ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، زمستان ۱۳۹۳.
- حکمت، علی‌اصغر. سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی، تهران: وحید، ۲۵۳۵ (۱۳۵۵).
- دانشجویان ایرانی در اروپا، اسناد مربوط به قانون اعزام محصل (از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۳)، به کوشش عبدالحسین نوایی و الهام ملک‌زاده، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۸۲.
- رینگر، مونیکا. ام. آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس، ۱۳۸۱.

زرگری نژاد، غلامحسین و منصور صفت گل و محمدباقر وثوقی، *تاریخ دانشگاه تهران*، ج ۱، بخش ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۷.

ژوبر، آمده. *مسافرت در ارمنستان و ایران*، ترجمه علی قلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.

ستاری، جلال. *کاروان فرهنگ در فرنگ*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۷.

سرمد، غلامعلی. *اعزام محصل به خارج از کشور (در دوره قاجار)*، تهران: بنیاد، ۱۳۷۲.

سفیدخوش، میثم. *ایده دانشگاه، تهران: حکمت*، ۱۳۹۵.

صدیق، عیسی. *یادگار عمر، خاطراتی از سرگذشت*، ۴ جلد، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۴۰.

صفت گل، منصور. *گروه آموزشی تاریخ دانشگاه تهران*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.

\_\_\_\_\_ *«تاریخ گروه تاریخ»*، در *تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، به کوشش حسن حضرتی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۴۰۰.

صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره دوم و ششم.

طباطبایی، سید محمد. *«تاریخچه اعزام محصل به اروپا»*، شفق سرخ، ش ۲۳۹۳، ۱۶ تیر ۱۳۱۲ خ، تا ش ۲۴۳۷، ۷ شهریور ۱۳۱۲ خ.

عاقلی، باقر. *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، تهران: نگاه، ۱۳۸۰.

قدیمی قیداری، عباس و سیاوش شوهانی. *«سرگردانی تاریخ در دارالفنون: مسئله سرآغاز آموزش نوین تاریخ در ایران معاصر»*، جستارهای تاریخی، س ۱۲، ش ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰.

کرونین، استفانی. *رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین*، مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی، ۱۳۹۳.

کویک، مارک و دیگران. *دانشگاه و دولت-ملت‌سازی*، ترجمه آریا متین و ایمان بحیرایی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۸.

گریمال، پیر. *فرهنگ اساطیر یونان و رم*، ترجمه احمد بهمنش، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.

گرین، آنا و کاتلین تروپ. *خانه‌های تاریخ: خوانشی انتقادی از تاریخ در سده بیستم*، ترجمه بهزاد کریمی، تهران: مرکز، ۱۴۰۰.

گرین، نایل. *عشق غریبه‌ها (سرگذشت شش محصل ایرانی در انگلستان جین آستین)*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: نشر چشمه، ۱۴۰۰.

گنجی، محمدحسن. *«دوست من، دکتر احمد مستوفی»*، پژوهش‌های جغرافیایی، ش ۴۳، اسفند ۱۳۸۱.

لوگوف، ژاک. *تاریخ جدید: جستارهایی در شناخت مکتب آنال*، ترجمه ناصری طاهری و سمیه طباطبایی، تهران: سمت، ۱۳۹۹.

محبوبی اردکانی، حسین. *«دومین کاروان معرفت»*، یغما، ش ۲۱۱، بهمن ۱۳۴۴.

\_\_\_\_\_ *«سومین کاروان معرفت ۱»*، یغما، ش ۲۲۲، دی ۱۳۴۵.

\_\_\_\_\_ *«سومین کاروان معرفت ۲»*، یغما، ش ۲۲۵، فروردین ۱۳۴۶.

\_\_\_\_\_ *«مؤسسات تمدنی جدید در ایران»*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.

مرادی نژاد، حسین و پرویز پژوهش‌شیرینی. «پژوهشی درباره فرستادن دانشجویان به خارج در دوره قاجار و پهلوی»، مطالعات جامعه‌شناختی، ش ۴، تابستان ۱۳۵۳.

مناشیری، دیوید. نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن، ترجمه محمدحسین بادامچی و عرفان مصلح، تهران: حکمت سینا، ۱۳۹۶.

\_\_\_\_\_ مینوی، مجتبی. «اولین کاروان معرفت ۱»، یغما، ش ۶۲، مرداد ۱۳۳۲.

\_\_\_\_\_ «اولین کاروان معرفت ۲»، یغما، ش ۶۳، شهریور ۱۳۳۲.

\_\_\_\_\_ «اولین کاروان معرفت ۳»، یغما، ش ۶۴، مهر ۱۳۳۲.

\_\_\_\_\_ «اولین کاروان معرفت ۴»، یغما، ش ۶۵، آبان ۱۳۳۲.

\_\_\_\_\_ «اولین کاروان معرفت ۵»، یغما، ش ۶۶، آذر ۱۳۳۲.

نصر، سید حسین. حکمت و سیاست، تاریخ شفاهی زندگی و آثار دکتر سید حسین نصر، به کوشش حسین دهباشی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۳.

«نظام‌نامه اساسی محصلینی که به خرج دولت به خارج اعزام می‌شوند»، تعلیم و تربیت، س ۳، ش ۲۵، اردیبهشت ۱۳۰۶.

Arasteh, Reza. *Education and social awakening in Iran*, Leiden: E. J. Brill, 1962.

Arasteh, Reza. "The role of intellectuals in administrative development and social change in modern Iran", *International Review of Education*, Vol. 9, No. 3, 1963.

Chevallier, Thierry. "Evaluation in French Higher Education: history, policy and debates", *Scuola democratica*, Vol. 4, No. 2, May-August 2013.

Condette, Jean-François. "French University Traditions, Napoleonic to Contemporary; Transformation", *The International Encyclopedia of Higher Education Systems and Institutions*, Edit by Pedro Nuno Teixeira, Springer, 2020.

Durdas, Alla. "Higher education in France: historical development", *Modern Higher Education Review*, No. 3, 2018.

Muscato, Christopher. *The Annales School's Impact on French Historiography* (2017, November 16). Retrieved from <https://study.com/academy/lesson/the-annales-schools-impact-on-french-historiography.html>.

Vejdani, Farzin. *Making History in Iran: Education, Nationalism, and Print Culture*, California: Stanford University Press, 2016.

Zeldin, Theodore. "Higher Education in France, 1848-1940", *Journal of Contemporary History*, Vol. 2, No. 3, Jul. 1967.





# کاربست نظریه شکاف و گریز اجتماعی در جامعه ایرانی قرن

## اول هجری

نوع مقاله: پژوهشی

کوروش صالحی<sup>۱</sup>

### چکیده

تبیین شکاف‌های اجتماعی جامعه ایرانی در عصر انتقال و خلافت اموی، و به دنبال آن ظهور پدیده گریز از کانون خلافت، نیازمند تحقیقی غیرروایی و کارکردگرایانه است. با سپری شدن ایام فتوح، و عدم جذب عملی ایرانیان در جامعه جدید عرب-اسلامی و عدم تحقق تصورات ایرانیان برای تغییر کلی وضعیتشان، نه تنها شکاف‌های اجتماعی گذشته از بین نرفت، بلکه عملاً با گسترش نظام قبایلی و قرار گرفتن موالی در پایین‌ترین قسمت این ساختار، ایرانیان به عنوان اقشار فرودست از فضای جدید بهره‌ای نبردند. در این تحقیق که به روش تاریخی و بین‌رشته‌ای و در چارچوب نظریه جامعه‌شناختی شکاف و گریز انجام می‌شود، در پی پاسخ به این سؤال هستیم که شکاف‌های اجتماعی موجود در بین ایرانیان در قرن اول هجری چه تأثیری بر روند گریز آنان داشت؟ نتایج تحقیق نشان می‌دهد که شکاف‌های اجتماعی موجود در نظام اموی و ساختار قبیله‌ای آن زمینه‌های گریز لایه‌های متعدد جامعه ایرانی را از کانون قدرت فراهم نمود. سیاست‌های تبعیض‌آمیز امویان و وجود طبیعی شکاف‌های اجتماعی در جامعه ایرانی قرن اول منجر به تحقق نظریه گریز شد و این جامعه را به امید فردای بهتر آماده پذیرش دعوت عباسی کرد. واژگان کلیدی: شکاف اجتماعی، امویان، گریز اجتماعی، موالی، شعوبیه.

## Asociality to the Iranian Society of the First Century A.H.

Applying the Theories of Social Gap and Kurosh Salehi<sup>2</sup>

### Abstract

Explaining the theory of social gap in the Iranian society of the Umayyad transition period, and the subsequent emergence of asociality as a phenomenon in this society from the center of the caliphate can be examined by functionalist analysis. After the Islamic conquest of Iran, the new Arab-Islamic society failed to absorb Iranians. Iranians' expectations about the improvement in their general situation did not become materialized and their former social gaps not only did not disappear but with the expansion of the tribal system and their status as Mawalis in the lowest stratum, they became an underprivileged society. Using the historical method and an analytical interdisciplinary approach to the theories of social gap and asociality in sociology, the present research aims to explain the role of the social gap within Iranian society in the asociality of the first century A.H.. According to the findings of the research, the existing social gaps in the Umayyad society and asociality within Iranian social strata were caused by the Umayyad political structure. Furthermore, Umayyad discriminatory policies and the existence of social gaps within Iranian society initiated asociality and paved the way for the Abbasid reception in the hope of a better future.

Keywords: Social Gap, Umayyads, Asociality, Mawali, Shu'ubiyya.

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران. \*تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱۲/۲۳ \*تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۷/۱۷  
2. Associate Professor of the Department of History, University of Sistan and Baluchistan, Zahedan, I. R. Iran, Email: salehi@lihu.usb.ac.ir

## مقدمه

تحلیل شکاف‌های اجتماعی جامعه ایرانی در قرن اول و به دنبال آن مشاهده مصادیق گریز از کانون قدرت اموی، با وجود سبک روایی تواریخ اولیه، نیازمند تحقیق به شیوه‌ای غیرروایی و میان‌رشته‌ای است. با سقوط حکومت ساسانی چنین تصور می‌شد که خلافت بتواند در شرایط نابه‌سامان مردمان ایرانی تغییری به وجود آورد، اما روند وقوع حوادث تاریخی در قالب ساختار قبایلی بروز یافت. با پیروزی‌های اعراب مسلمان بر سپاه ساسانی و مدافعان شهرهای مختلف، قلمرو ایران زمین به مجموعه‌ای از ایالت‌های فتح‌شده مبدل شد که والیان عرب زیر نظر خلیفه و به دستور او آنها را اداره می‌کردند. این تنزل جایگاه در حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه تأثیر گذاشت. ایام فتوح بیشتر به جنگ و صلح و تکرار این روال سپری شد. اما با برآمدن امویان و ارتقای ساختار حکومت سازمانی، رفتار عرب‌ها و جایگاه ایرانیان در این حکومت مشخص‌تر گردید. دگردیسی مشهود رفتار فاتحان در دوره امویان فضای ذهنی طبقات فرودست ایرانی را با چالشی عمیق مواجه ساخت. این‌گونه رفتارها در همه نقاط ایران زمین یکسان نبود و در مناطقی نشانه‌هایی از هم‌زیستی کوتاه‌مدت موجود بود که برخی از محققین آن را سندی در جهت تعدیل دیدگاه‌های تند می‌دانند، اما روند وقایع و پیامد آنها نشان می‌دهد این موارد استثنا بوده و صرفاً در متون تاریخی‌ای که از آنها با عنوان تاریخ‌نگاری یادسپار<sup>۱</sup> یاد می‌شود، روایت شده است. دستاوردهای این تحقیق، بر پایه نظریه شکاف و گریز اجتماعی، نشان می‌دهد که تضادهای جامعه ایرانی با ساختار اجتماعی فاتحان از زمان فتوح تا پایان خلافت امویان مبدل به شکاف‌های عظیم اجتماعی گشت و بر اثر ناتوانی نظام امویان در جذب ایرانیان که موالی خوانده می‌شدند، سیر صعودی این شکاف‌ها بسیار قابل توجه بود. در واقع سیاست‌های تبعیض‌آمیز امویان و وفور عقاید مختلف خلافتی، علوی، خارجی، شعوبی و تفکرات قبیله‌ای در این دوران سبب گسست جامعه ایرانی شد و او را ناچار کرد برای اصلاح این وضعیت به دعوت عباسی تمایل نشان دهد.

در این تحقیق سعی شده است براساس جریان‌ها و حوادثی که در جامعه ایرانی در دوره اموی روی داد، مدلی از حرکات اجتماعی و رفتارهای حکومت اموی فراهم گردد، مدلی که نقل روایات صرف نباشد و بتواند چگونگی و روند عدم جذب این بخش نسبتاً بزرگ از قلمرو شرقی خلافت را به کمک روایات تاریخی و مطالعات اجتماعی به تصویر بکشد. چارچوب نظری تحقیق بر این نکته تأکید دارد که

۱. تاریخ‌نگاری یادسپار (mnemohistory) نوعی نگرش کلی برای قبول تاریخ‌نوشته‌هایی است که مراکز قدرت و نفوذ مؤلف آن هستند. معمولاً فاتحان مادی و معنوی برای فراموشی گذشته و حوادث نامطلوب زمان فتح و تداوم غلبه خود به این کار دست می‌زنند و از این راه سعی می‌کنند وضع موجود را

مطلوب و پذیرفته جامعه مفتوح بنمایانند. بنگرید به:

Marek Tamm, *Afterlife of Events: Perspectives on Mnemohistory* (Edinburgh: Edinburgh University Press, 2016), Bowen Savant, p. 126.

تضادهای اجتماعی موجود در جامعه ایرانی قرن اول به طور طبیعی به شکافهای عظیم اجتماعی و در نتیجه به گریز اجتماعی منجر شد.

در خصوص پیشینه تحقیق باید گفت که به صورت تخصصی و تحلیلی اثری در این باره تألیف نشده است، اما در برخی از مقالات اشاراتی به این موضوع وجود دارد، از جمله در مقالات «شکافهای اجتماعی اواخر دوره ساسانی و تأثیر آن در گریز لایه‌های زیرین جامعه ایرانی»<sup>۱</sup> (۱۴۰۰) نوشته کورش صالحی؛ «دگرگونی نظام قشربندی اجتماعی در ایران از سقوط ساسانیان تا پایان امویان»<sup>۲</sup> (۱۳۹۰) تألیف ساسان پور و مفتخری؛ «تأثیرات فتوح اسلامی بر جمعیت ایرانیان عراق»<sup>۳</sup> (۱۳۹۵) تألیف مورونی؛ «بررسی علل پراکندگی جغرافیایی زرتشتیان ایران در قرون اولیه اسلامی»<sup>۴</sup> (۱۳۹۶) نوشته فروزانی و حکیمی‌پور؛ «درآمدی بر صلح‌نامه‌های مسلمانان با ایرانیان در آغاز فتح ایران»<sup>۵</sup> (۱۳۷۹) نگارش صفری فروشانی؛ «بررسی قشربندی اجتماعی در اسلام»<sup>۶</sup> (۱۳۹۱) تألیف عبدالله‌پور و اسکندر جعفرزاده؛ «نقش ایرانیان در فتح ایران به دست اعراب از آغاز تا پایان سده نخست هجری قمری»<sup>۷</sup> (۱۳۹۰) نوشته دهقان‌پور و معصومی. این مقالات در برخی جزئیات با تحقیق حاضر همسویی دارند و از این رو در برخی مصادیق به آنها ارجاع داده می‌شود.

## نظریه شکاف و گریز و کاربست آن در جامعه ایرانی قرن اول هجری

براساس تعاریف صاحب‌نظران در دانش جامعه‌شناسی، شکافهای اجتماعی در قالب‌های انتسابی، نگرشی و اعتقادی<sup>۸</sup>، فرهنگی، اقتصادی<sup>۹</sup>، سیاسی، بخشی<sup>۱۰</sup> و خصیصه‌ای تعریف می‌شوند که در جوامع مصدر بخشی از تحولات اجتماعی به حساب می‌آیند. شکاف و به دنبال آن وقوع پدیده گریز اجتماعی

۱. کورش صالحی، «شکافهای اجتماعی اواخر دوره ساسانی و تأثیر آن در گریز لایه‌های زیرین جامعه ایرانی» *جامعه‌شناسی تاریخی*، س ۱۳، ش ۱ (بهار و تابستان ۱۴۰۰)، ص ۲۱۹-۲۵۴.

۲. شهرزاد ساسان‌پور، حسین مفتخری، «دگرگونی نظام قشربندی اجتماعی در ایران از سقوط ساسانیان تا پایان امویان»، *تحقیقات اجتماعی*، ش ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۰)، ص ۷۹-۹۶.

۳. مایکل گ. مورونی، «تأثیرات فتوح اسلامی بر جمعیت ایرانیان عراق»، ترجمه حامد مقامی، مجتبی خالقی، خردنامه، س ۷، ش ۱۷ (پاییز و زمستان ۱۳۹۵)، ص ۱۱۳-۱۶۲.

۴. سید ابوالقاسم فروزانی، اکبر حکیمی‌پور، «بررسی علل پراکندگی جغرافیایی زرتشتیان ایران در قرون اولیه اسلامی»، *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، ش ۲۱ (پاییز و زمستان ۱۳۹۶)، ص ۱۸۵-۲۰۶.

۵. نعمت‌الله صفری فروشانی، «درآمدی بر صلح‌نامه‌های مسلمانان با ایرانیان در آغاز فتح ایران»، *تاریخ اسلام*، ش ۲ (تابستان ۱۳۷۹)، ص ۵۰-۱۱۹.

۶. نازی عبدالله‌پور، فریبا اسکندر جعفرزاده، «بررسی قشربندی اجتماعی در اسلام»، *مطالعات جامعه‌شناسی*، س ۴، ش ۱۵ (تابستان ۱۳۹۱)، ص ۱۵۰-۱۳۹.

۷. زهره دهقان‌پور، محسن معصومی، «نقش ایرانیان در فتح ایران به دست اعراب از آغاز تا پایان سده نخست هجری قمری»، *مطالعات تاریخ اسلام*، س ۴، ش ۱۳ (تابستان ۱۳۹۰)، ص ۶۷-۸۹.

8. D. W. Rae, M. Taylor, *The analysis of political cleavages* (New Haven: Yale University Press, 1970).

9. S. C. Flanagan, "Changing values in advanced industrial society", *Comparative Political Studies* (1982), 14 (4), p. 64.

10. H. Eckstein, "Division and cohesion in democracy: A study of Norway" (Princeton: Princeton University Press, 2015), p. 33-34.

در جوامع به عوامل مختلفی بازمی‌گردد، اما به طور نسبی وقتی در یک جامعه تضادهای اجتماعی در بلندمدت ادامه یابد، پدیده شکاف اجتماعی (social gaps) رخ می‌دهد. با بررسی جریان‌های اجتماعی و ریخت ظاهری تحولات جوامع می‌توان نشان داد که یک جامعه در یک مقطع زمانی مشخص به چند گروه متفاوت تقسیم شده است.<sup>۱</sup> یکی از مهم‌ترین عوامل بروز این پدیده حس عدم تعلق است که چنانچه از بین نرود یا تعدیل نشود بی‌ثباتی رخ می‌دهد و چون حکومت‌ها به تدریج قدرت کنترل این تضادهای تبدیل‌شده به شکاف را از دست می‌دهند،<sup>۲</sup> دامنه این شکاف‌ها گسترش می‌یابد و به مرحله گریز یعنی تغییر شکل اداره جامعه می‌انجامد.<sup>۳</sup> ایجاد این فرایند ناگهانی نیست، بلکه به صورت تدریجی تکامل و ظهور می‌یابد.<sup>۴</sup> گریزهای اجتماعی ابتدا از یک قشر و یا ناحیه جغرافیایی شروع می‌شوند و سپس به مقیاس‌های بزرگ‌تر گسترش می‌یابند و به پدیده‌ای ملی و حتی فراملی نیز می‌توانند تبدیل شوند. جامعه ایرانی دوره اموی در قرن اول هجری مملو از این قبیل تحولات با مشخصه شکاف و گریز بود که در چالش عظیم تغییرات سریع فاتحان و مهاجرت‌های قبایل عرب قرار گرفت. جامعه ایرانی در مواجهه با جامعه جدید عرب-اسلامی ترکیب قدیمی خود را از دست داد و در صورت‌بندی جدید خود در تکوین بنیان‌های ثابت اجتماعی دچار مشکل شد. فاتحان بعد از رفع نیازهای اولیه خویش به تدریج اداره امور ایالات شرقی را در دست گرفتند. مهاجرت قبایل عرب و تغییر جامعه باعث پیدایش تضادهای بزرگ شد و در اثر عدم تعدیل این تضادها، شکاف‌های اجتماعی و به دنبال آن گریز از امویان رخ داد و در نتیجه سرزمین‌های شرق خلافت به جولانگاه جریان‌های ضداموی تبدیل شد.

با وجود تأکید آموزه‌های اسلامی<sup>۵</sup> بر روابط عادلانه و حسنه و تلاش برای رسیدن به کمال<sup>۶</sup> و حذف سنن جاهلی، طبقه‌بندی جامعه در قرن اول بیشتر به نظم قبایلی عرب‌ها شباهت داشت.<sup>۷</sup> در آغاز جذب طبقات میانی و پایین جامعه ایرانی باعث تعامل آنان با نظام جدید شد. دهقانان و دیوانیان در حکومت جدید جایگاه سابق خویش را باز یافتند و مردمان غیرمسلمان در ازای پرداخت جزیه به این نظام پیوستند، اما دیری نپایید که تضاد بین حاکمان و ایرانیان آثار شکاف را جلوه‌گر ساخت. با وجود اینکه در شهرها

1. S. M. Lipset, R. Stein, "Cleavage Structures, Party Systems and Voter Alignments. An Introduction", In Seymour Martin Lipset & Stein Rokkan (Eds.), *Party Systems and Voter Alignments* (New York: Free Press, International Yearbook of Political Behavior Research, 1967), p. 80.

۲. عبدالعلی قوام، مهدی مال میر، «رأیه یک مدل تحلیلی برای بررسی شکاف دولت-ملت»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، دوره ۱۰، ش ۱ (زمستان ۱۳۹۳)، ص ۱۷۸.

۳. حسین بشیریه، حسین قاضیان، «بررسی تحلیلی مفهوم شکاف‌های اجتماعی»، پژوهش‌نامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، ش ۳۰ (تابستان ۱۳۸۰)، ص ۱۴۰:۶۹.

4. R. Foltz, *Religions of Iran: From Prehistory to the Present* (London: Oneworld publications, 2013), p. 13.

۵. آل عمران، آیه ۶۴.

۶. حبیب زمانی محجوب، «بررسی ورود اسلام به ایران»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ش ۲۲ (تابستان ۱۳۸۸)، ص ۱۲۱-۱۴۴.

۷. نازی عبدالله پور، فریبا اسکندر جعفرزاده، «بررسی قشربندی اجتماعی در اسلام»، مطالعات جامعه‌شناسی، س ۴، ش ۱۵ (تابستان ۱۳۹۱)، ص ۱۴۸.

اشرافیت جدید با تکیه بر سیاست و تجارت شکل گرفته بود، وضعیت در بخش روستایی جامعه چندان مناسب نبود. به طور نسبی در مناطقی که مهاجرت قبایل عرب (معاند یا موافق خلافت)، دستجات مطوعه و گروه‌های خوارج صورت گرفته بود، دهقانان و روستاییان وضع آشفته‌ای داشتند. فاتحان براساس پیوند موالات<sup>۱</sup> (پیوستن کسی به قبیله‌ای از عرب)، جایگاه مردم را در خلافت جدید خود مشخص می‌کردند.<sup>۲</sup> در زمان پس از فتوح موالی بسیاری در کوفه حضور داشتند، به گونه‌ای که در زمان معاویه (۴۰-۶۰ ق) جمعیت آنان بالغ بر بیست هزار نفر می‌شد.<sup>۳</sup> گفته می‌شود معاویه از فزونی آنان نگران شد و آنان را مهاجرت داد.<sup>۴</sup> منزلت پایین موالی<sup>۵</sup> و واکنش عرب‌ها به مسئله اسلام‌پذیری آنان<sup>۶</sup> و بروز پدیده تبعیض<sup>۷</sup> موالی را وادار به حرکتهای فردی علیه وضعیت غیربرابر<sup>۸</sup> کرد. رخدادهایی مانند ترور خلفا<sup>۹</sup> مهم‌ترین گواه وجود شکاف‌های اجتماعی است که جامعه صدر اسلام را تهدید می‌نمود. این تهدیدات مکرر بر حوزه شرق خلافت تأثیرات ژرفی گذاشت.<sup>۱۰</sup> مشارکت موالی در قیام مختار<sup>۱۱</sup> و هزینه سنگین شکست آن برای موالی و کشتار آنها توسط آل زبیر و بنی‌امیه<sup>۱۲</sup>، عدم پذیرش عمومی موالی در خلافت اموی<sup>۱۳</sup> و تأثیر آن بر رجعت به گذشته ایران زمین در نسل‌های دوم و سوم موالی<sup>۱۴</sup> زمینه‌های تضاد و شکاف‌های بعدی را پدید آورد. این شکاف‌های اجتماعی، با وجود نگاه عدالت‌محور برخی از صحابه و تابعین، از وجود سازهای از سلسله‌مراتب نسب قبیله‌ای خبر می‌داد که برای این تازه‌واردان

۱. احمد بن محمد ابن عبدربه الأندلسی، *العقد الفرید*، ج ۳ (بیروت: النشر دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴ق)، ص ۳۶۳؛ خلیل بن احمد فراهیدی، *العین*، گردآورنده محسن آل عصفور، تحقیق ابراهیم سامرائی و مهدی مخزومی، ج ۸ (قم: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق)، ص ۴۵۵.
  ۲. فراهیدی، ص ۴۵۵.
  ۳. محمدحسین الزبیدی، *الحیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه فی القرآن الاول هجرى* (بغداد: انتشارات جامعه بغداد، ۱۹۷۰)، ص ۷۵-۸۷.
  ۴. احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، برگردان و مقدمه از دکتر محمد توکل (تهران: انتشارات نقره، ۱۳۳۷)، ص ۱۶۹-۱۷۰.
  ۵. دهقان‌پور، معصومی، ص ۷۰.
  ۶. جمال جوده، *اوضاع اجتماعی-اقتصادی موالی در صدر اسلام*، ترجمه مصطفی جباری، مسلم زمانی (تهران: نشر نی، ۱۳۸۳)، ص ۱۷۴؛ حسین مفتخری، «اوضاع سیاسی، مذهبی ایران در آستانه ظهور اسلام»، *تاریخ اسلام*، ش ۲ (تابستان ۱۳۸۱)، ص ۸۱-۸۸.
  ۷. فاطمه معتمد لنگرودی، محمدرضا بارانی، «تحلیل جامعه‌شناختی جنبش مختار ثقفی»، *پژوهش‌نامه تاریخ اسلام*، س ۹، ش ۳۳ (بهار ۱۳۹۸)، ص ۷۰؛ جوده، ص ۱۶۷.
  ۸. محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۳ (تهران: اساطیر، ۱۳۶۵)، ص ۲۶۳.
  ۹. طبری، ج ۵، ص ۲۰۲۷.
  ۱۰. رسول جعفریان، *تاریخ تسع در ایران* (تهران: نشر علم، ۱۳۸۷)، ص ۱۲۴.
  ۱۱. عباس حسن خانی، «خليفة كشي في صدر اسلام، امويان و موضع گیری در برابر قتل خلفای راشدین (۴۰-۲۳ق)»، *تاریخ‌نامه خوارزمی*، س ۱، ش ۴ (تابستان ۱۳۹۳)، ص ۷۷.
  12. J. Wellhausen, "The Religio-political Factions in Early Islam [1901]", Translated by Ostle, Robin; Walzer, Sofie (Amsterdam: North-Holland Publishing Company, 1975), pp. 134-139.
- قتل عام موالی در واقعه سرکوب مختار و نبردهای ملزار و حرورا؛ بنگرید به:
- H. N. Kennedy, *The Prophet and the Age of the Caliphates: The Islamic Near East from the 6th to the 11th Century* (Oxford and NewYork: Routledge, 2016), p. 83.
۱۳. مفتخری، «اوضاع سیاسی، مذهبی ایران در آستانه ظهور اسلام»، ص ۸۷.
  ۱۴. شکرالله خاکرند، پروین‌دخت جهان‌کهن، «مقش شعوبیه در برانگیختن (طبقات) ایرانیان برای حضور در حرکتهای مخالف دولت اموی»، *جستارهای تاریخی*، س ۱۰، ش ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۹۸)، ص ۱۵۸.

جایی به جز پیوند موالات در نظر نمی‌گرفت. بنابراین، زمینه‌های گریز موالی از جامعه عربی و توجه آنان به جریان‌های تساوی‌جویانه را در پی داشت.

شکل‌گیری جریان اهل تسویه دلیلی بر وجود شکاف‌های بزرگ اجتماعی بود که تداوم آن به پیدایش نهضت شعوبیه منجر شد. چندی بعد از فروکش کردن ایده‌های آرمانی مبتنی بر عدالت و بروز بن‌بست در روابط موالی و عرب‌ها و تشدید رفتارهای تبعیض‌آمیز امویان، ناامیدی بر موالی مستولی شد و آنان را به سوی تفکرات شعوبیه<sup>۱</sup> سوق داد. این شکاف به سرعت نشانه‌های گریز را در خود آشکار نمود که بازخوردی از عدم پذیرش موالی و اعاجم در ساختار جامعه قرن اول خلافت بود و نتیجه کوتاه آن ایجاد آگاهی و تلاش برای رهایی از درماندگی در لایه‌های پایین جامعه ایرانی بود. بدین ترتیب، در تحلیل نظریه گریز ایرانیان به سوی جریان‌های ضد اموی باید گفت که عدم پذیرش موالی و استفاده ابزاری از آنها و تأکید بر حفظ قدرت قبایلی و تحلیل بردن توان کلی ایرانیان با تغییر شکل جامعه و ایجاد اختلافات عمیق در بین آنها (شکاف) عامل اصلی این امر بود.

#### الف. شکاف‌های اجتماعی و بررسی نظریه گریز در حکومت والیان و خلافت بنی‌امیه

کارکرد شکاف‌های اجتماعی در مرزبندی‌های جامعه و گروه‌های مختلف آن مشخص می‌شود.<sup>۲</sup> شکاف اجتماعی در افراد دسته‌بندی شده در قالب هویت جمعی خودآگاه شکل می‌گیرد و در قالب شکاف‌های نظامند ظهور سازمانی پیدا می‌کند.<sup>۳</sup> در جریان سقوط ساسانیان که نتیجه نسبی شکاف‌های متعدد در جامعه ساسانی بود، منابع این دوره بیشتر به هجوم عرب‌های مسلمان، توطئه‌های درباری، جابه‌جایی تخت و تاج ساسانی و سرانجام مرگ زودهنگام یزدگرد اشاره کرده‌اند، اما آنچه در واقعیت رخ داده بسیار فراتر بوده است. اثرات شکاف‌های متعدد بر پیوستن لایه‌های جامعه ایرانی به جامعه جدید عرب اسلامی در قرن اول، در منابع به صورت جسته‌وگریخته آمده و مسائل مهم‌تر بر آن سایه افکنده است. از آنجایی که مسلمانان هم علاقه‌مند بودند تمام پیروزی‌ها را در سایه دین و قهرمانان حماسی ثبت کنند، این چرخش‌های کلان در بازسازی فضای تاریخی مورد بررسی قرار نگرفتند و البته این امر از قالب تواریخ روایی خارج است. در جامعه پس از فتوح، در بعد سیاسی و اداری، تنها تفاوت ساختاری بزرگی که رخ می‌دهد حذف خاندان شاهی از رأس هرم جامعه ایرانی و تبدیل قلمرو ایران زمین به ایالات متعدد خلافت است. البته جامعه ایرانی دچار تغییرات بنیادینی همچون تغییر تدریجی دین نیز می‌گردد. محقق

۱. عبدالمحمد آیتی، «شعوبیه پیشاهنگان نهضت استقلال‌طلبی ایران»، آموزش و پرورش، ش ۱۱۹ (دی ۱۳۴۹)، ص ۷؛ ممتحن، ص ۱۸۸.

2. Lipset, Stein, p. 80.

3. L. Gallagher, *Representative government in modern Europe: Institutions parties and governments* (New York: MacGraw Hill, 2006) pp. 264- 265; S. Bartolini, P. Mair, *Identity, competition and electoral availability* (London: Cambridge University Press, 2007), p. 215.

این دوره ناچار است روایات منابع این دوره را قسمتی از داده‌های تاریخی محسوب کند و به روش‌های دیگر و با دیدی کلان به بازسازی فضای تاریخی و بررسی عملکرد نیروهای بپردازد که منشأ شکاف‌ها و گریزهای اجتماعی در جامعه ایرانی از دوره فتوح تا سقوط امویان بوده‌اند. محقق این دوره با مسائلی روبه‌رو است که خود عامل شکاف‌های اجتماعی بوده و یا در ظهور شکاف‌های اجتماعی آن دوران نقش مهمی داشته و به گریزهای اجتماعی منجر شده‌اند، مسائلی نظیر لایه‌های اجتماعی جذب شده به سوی جامعه جدید اسلامی، تقسیم مردمان به عرب و عجم (نظریه نَسَب) و تقسیم عرب به عاربه و مستعربه در چینش‌های خلافت (نظریه ساختار قبایلی) در ایران<sup>۱</sup>، تأثیر نظریه رهبری قریش<sup>۲</sup> و اثرات آن بر صورت‌بندی جامعه ایران، ایجاد لایه‌های اجتماعی مخالف با حکومت اموی در سطوح مختلف مانند موالی، دهقانان، فقیهان منتقد حکام اموی، قبایل مهاجر به ایران، مطوّعه، شعوبیه، خوارج، علویان، خراسانیان و عباسیان.

این روند در جامعه ایرانی قرن اول با تجربه تفاوت‌ها و تبعیض‌ها در ساختار جامعه خلافت شروع گردید. در مرحله دوم، بر اثر این تجربه نوعی احساس هویت مشترک بین گروه‌های موالی و عموماً ایرانیان ایجاد شد و در مرحله سوم، مجموعه‌ای از فعالیت‌های سازمان‌یافته برای رهایی از چنین وضعیتی شکل گرفت. در یک برداشت کلی، از دو تفکر سیاسی اواخر ساسانی و حکومت اموی، به دلیل عملکرد مشابه، در بُعد مدیریت کلان اجتماعی نتیجه اجتماعی مشترکی ظاهر شد که آن تبدیل تضادها به شکاف اجتماعی و سپس بروز گریز از هر دو نوع حکومت بود. گزیت در دوره ساسانی و جزیه در دوره اموی کارکرد و نتیجه مشابهی داشتند.<sup>۳</sup> در الگوی تقسیم غنائم نیز وضع به همین گونه بود. در روند تقسیم بیت‌المال که بر قرابت و وجود سابقه شرکت در غزوات<sup>۴</sup> تأکید می‌شد، لایه‌های بسیاری از جامعه جدید، به‌خصوص ایرانیان، جایگاهی نداشتند و به‌رغم آموزه‌های اسلامی، رفتار حکومت با ایرانیان، با کمی تغییر در ظاهر، همچنان به شیوه طبقاتی بود. مشخص است که به‌عنوان سابقه این کنش، نیروهای گریز از حکومت که موفق به زوال ساسانیان از درون شده بودند، به علت ناتوانی در احیای خود و همکاری توده‌های پایین دست با فاتحان، همراه با نخله‌های معاند خلافت که به ایران زمین مهاجرت کرده بودند، به روند گریز از خلافت در ایالات مختلف به‌خصوص در مناطق شرقی و شمالی ایران دامن زدند. در واقع

۱. منصوره زارعان، «قومیت‌گرایی در عصر امویان»، پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، س ۴، ش ۱۴ (تابستان ۱۳۹۳)، ص ۱۰۱.  
 ۲. سید جعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام از آغاز تا نیمه نخست سده چهارم (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی و مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۸)، ص ۵.  
 ۳. علی ناظمیان فرد، «سقیفه، بازتولید سیادت جاهلی»، پژوهش‌های تاریخی، س ۳، ش ۴ (زمستان ۱۳۹۰)، ص ۱۰۲.  
 ۴. غلامحسین صدیقی، جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵)، ص ۱۹-۲۰.  
 ۵. ابویوسف، کتاب الخراج، تحقیق طه عبدالرؤف سعد و سعد حسن محمد (قاهره: تبه الأزهریه کالم، ۱۹۹۹)، ص ۵۳-۵۵.  
 ۶. فروزانی، حکیمی‌پور، ص ۱۹۴.

گریز اجزا از حکومت که در دوره ساسانی ایجاد شده بود، در جامعه قرن اولی نیز به دلیل عدم جذب این نیروها متوقف نشد و در وجوه مختلف دینی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ادامه یافت. در بررسی مفهوم شکاف‌های اجتماعی، برخی از دانشمندان شکاف‌های اجتماعی را از نظر تأثیرگذاری به سه نوع فعال، نیمه‌فعال و غیرفعال تقسیم می‌کنند. در مرحله غیرفعال، نیروها براساس تفاوت‌ها تفکیک می‌شوند. در مرحله نیمه‌فعال، نیروهای تفکیک‌شده براساس تفاوت‌ها در یک مقطع زمانی خاص به رقابت و تقابل با هم می‌پردازند و در مقاطع دیگر غیرفعال می‌شوند و در مرحله فعال نیروهای تفکیک‌شده، تقریباً به طور دائم، دارای پتانسیل‌هایی برای بسیج سیاسی، سازماندهی و تقابل می‌شوند.<sup>۱</sup> براساس این تعریف، و با توجه به مستندات منابع، می‌توان گفت نوع شکاف‌های اجتماعی جامعه ایرانی در قرن اول مشخصاً از شکاف‌های غیرفعال به شکاف‌های فعال تغییر کرد.

#### ب. شکاف‌های قومی و بررسی نظریه گریز در حکومت والیان و خلافت بنی‌امیه

در تعریف شکاف‌های قومی گفته می‌شود که این نوع شکاف‌ها از جمله شکاف‌های هویتی هستند که از تفاوت‌های نژادی، زبانی و فرهنگی اقوام مختلف سرچشمه می‌گیرند و البته بر اثر کسب نیرو و مقبولیت به لحاظ تاریخی می‌توانند به ایجاد دولت-ملت‌ها و غلبه و حاکمیت قومی خاص بر اقوام دیگر ختم شوند.<sup>۲</sup> در یک تحلیل کلی می‌توان گفت روش برخورد امویان با مهاجران عرب و رقابت و نزاع موجود بین شاخه‌های جنوبی و شمالی و تفاوت نظر فاتحان اولیه با والیان و فاتحان بعدی باعث ظهور شکاف‌های قومی شد.<sup>۳</sup> عرب‌ها منافع بسیاری در سرزمین ایران (عموماً از نظر دام‌پروری و تجارت) داشتند و به همین دلیل، رفتارهای آنان با ایرانیان اعم از جذب یا طرد به نوعی شکاف منجر می‌شد.<sup>۴</sup> این نوع شکاف‌ها معمولاً نتیجه رقابت و منازعه بر سر هنجارها، باورها، ارزش‌ها، شأن و منزلت، اقتدار اجتماعی و... هستند.<sup>۵</sup> این مرزبندی‌ها گروه‌هایی را در سطح جامعه به تعارض و تقابل با یکدیگر می‌کشاند و چنانکه در تاریخ ایران معمول است، با زوال و سقوط حکومت مرکزی، مجموعه‌ای از فعالیت‌های محلی و قومی برای گسترش منافع روی می‌دهد و امنیت مردمان و فضای اقتصادی و اجتماعی به هم می‌ریزد.

۱. حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی (تهران: نشر نی، ۱۳۹۷)، ص ۱۰۰.

2. R. J. Dalton, "Citizen Politics: Public Opinion and Political Parties in Advanced Industrial Democracies" (Washington: CQ Press, 2013).

۳. بنگرید به: طبری، ج ۵، ص ۱۸۰۷ و ص ۱۸۳۵. از جمله فرار مردم از جلو فاتحان اولیه و سپس بستن قرارداد با والیان عرب؛ رقابت‌های قبیله‌ای در خراسان ج ۶؛ حمایت از جنبش عباسی، ج ۷.

۴. حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، تصحیح جلال‌الدین تهرانی (تهران: توس، ۱۳۶۱)، ص ۲۴۲-۲۴۳؛ ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصفهان، ترجمه نورالله کسائی (تهران: سروش، ۱۳۷۷)، ص ۱۳۹، ۱۴۱؛ علی بن زید بیهقی ابن فندق، تاریخ بیهقی، تصحیح احمد بهمنیار (تهران: فروغی، بی‌تا)، ص ۱۲۴-۱۲۵.

۵. بشیریه، ص ۹۹.



به دنبال فتح اعراب، در اکثر مناطق ایران که زادبوم اقوام بود، این تغییرات صورت گرفت. مثلاً دیلمیان تا مناطق ری و قم و حواشی کویر به غارت اموال دهقانان می‌پرداختند.<sup>۱</sup> دهقانان قم از قبیله اشعر طبق قراردادی کمک طلبیدند و بعد از مدتی با رفع مشکل دیلمیان، قبیله اشعر شبانه تمام دهقانان و متمولین شهر را کشتند و خود رسماً صاحب اموال و املاک آنان شدند<sup>۲</sup> و بعدها با برپایی مسجدی در محل آتشکده و ترویج عقاید خود، ساختار این شهر را تغییر دادند.<sup>۳</sup> در سیستان دو قبیله مهاجر عرب بنی تمیم و بنی بکر وائل نظم جامعه را به هم ریختند.<sup>۴</sup> جدیع کرمانی یکی از رؤسای قبایل مهاجر به ایران بود که بر ضد امویان جنگید.<sup>۵</sup> قبایل عرب با مهاجرت به نواحی جنوب ایران ساختار این مناطق را به نفع خود تغییر دادند. مثلاً حسکه بن عتاب حبشی با همراهی عمران بن فصیل برجمی از فراریان (غیر قبایلی)، لشکری بیاراست و راهی سیستان شد و تا مدت‌ها امنیت مردمان این ناحیه را بر هم زد. حضور مطوعه و خوارج در سیستان عامل شدت گرفتن فعالیت عیاران شد.

در بخارا عرب‌ها، برای فرونشاندن قیام‌های مکرر، بر هر منزل عربی را اسکان دادند تا بر مردم بخارا نظارت نماید و تغییر آداب را اعمال کند.<sup>۶</sup> در استخر فارس نیز ساکنان ناآرام شهر چندین مرتبه سرکوب شدند.<sup>۷</sup> در منابع نمونه‌های بسیاری در این خصوص در خوزستان، قزوین، بخارا، اصفهان<sup>۸</sup>، کرمان<sup>۹</sup> و... مشاهده می‌شود. این موارد باعث فعال شدن شکاف‌های قومی در بین تازه‌واردان و ساکنان قبلی جامعه شد.<sup>۱۰</sup> اما به جز ایرانیان و وابستگان به قوم عرب، ترکان نیز این شکاف را احساس می‌کردند و در نواحی شرقی به خصوص ماوراءالنهر<sup>۱۱</sup> به کُروف می‌پرداختند. این موارد نشان می‌دهد شکاف‌ها می‌توانند مرزهای تقسیم‌کننده یک جامعه براساس تفاوت نژادی، زبانی، مذهبی، سنتی، مدرن و طبقاتی باشند و دارای نوعی نقش اجتماعی هستند که به اشکال مختلف در جامعه نمایان می‌شوند.<sup>۱۲</sup> جات و سیایچه از نژادهای ساکن در دره سند بودند که در دوره ساسانی در امور نظامی شهری و مرزبانی خدمت می‌کردند و ردپای

۱. قمی، ص ۲۵۵.

۲. همان، ص ۳۸.

۳. همان، ص ۲۴۸.

۴. تاریخ سیستان، تصحیح محمدتقی بهار (تهران: کلاله خاور، ۱۳۶۶)، ص ۲۷۶.

۵. خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ج ۱ (بیروت: بی‌نا، ۱۹۹۵)، ص ۳۱۴.

۶. محمد بن جعفر نرشخی، تاریخ بخارا، تصحیح مدرس رضوی (تهران: نشر توس، ۱۳۶۳)، ص ۵۴.

۷. نگین میری، «دناوم و افول سنت‌های پیش از اسلام و زرتشتی‌گری در فارس در سده‌های میانه اسلامی بر مبنای شواهد تاریخی»، تاریخ ایران، دوره

۱۱، ش ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۷)، ص ۱۴.

۸. طبری، ج ۵، ص ۲۱۴۷-۲۱۴۸.

۹. همان، ص ۲۱۵۶.

۱۰. محمد محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران، در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۳ (تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۹)، ص ۳۷۱.

۱۱. و. بارتولد، ترکستان‌نامه، ترجمه کریم کشاورز (تهران: آگاه، ۱۳۶۶)، ص ۴۱۱.

آنان در بصره به هنگام فتوح در منابع مسطور است.<sup>۱</sup> آنان نیز مانند سایر اعاجم به شکاف اجتماعی و گریز دچار شدند.<sup>۲</sup> قفص که در منابع به اشکال مختلفی چون قفس، کوچ، کفج، کوفج و کوفج نیز آمده و نام قومی است همراه با قوم بلوچ و به صورت کوچ و بلوچ هم آمده است، در اصل طوایفی بودند که ظاهراً در جیرفت و نواحی جبال بارز سکونت داشتند و به راهزنی در این نواحی می‌پرداختند.<sup>۳</sup> به علاوه، کردها، ارمنیان، گرجیان و... نیز در چنین وضعی از شکاف‌های قومی و گریز اجتماعی قرار داشتند. تبعیض آشکار علیه ایرانیان در خلافت اموی، به مرور باعث افزایش نارضایتی آنان و اشتراک مواضع ایشان با دیگر مخالفان خلافت در اشکال شعوبی، خارجی و علوی گردید که هر کدام یک شکاف اجتماعی بزرگ در جامعه نخستین اسلامی به حساب می‌آمدند. شرکت این عناصر در قیام مختار، قیام زید بن علی و طرفداری از فرزندش یحیی، و قیام ابومسلم از جمله اقدامات آنان در گریز از خلافت اموی بود.

### ج. شکاف‌های دینی و بررسی نظریه گریز در حکومت والیان و خلافت بنی‌امیه

در جامعه ایرانی قرن اول پدیده‌ای که رفتار بین حاکم و مردم را تعریف می‌کرد، صبغه‌ای دینی داشت. واژگان فتوح، غنائم، انفال، جزیه، خراج و عشر در تعابیر دینی تعریف می‌شد. تسلیم و اسلام‌آوری مردم نقش مهمی در رفتار حاکمان با آنان داشت. اما همین مسئله نیز در دو مقطع حکومت والیان و دوره امویان با هم متفاوت است. در دوره امویان شکاف‌های دینی به مراتب رو به افزایش نهاد. در یک تعریف، شکاف‌های دینی و مذهبی به معنای دسته‌بندی بین پیروان ادیان و مذاهب مختلف موجود در یک جامعه است. هرچه جوامع نقش پررنگ‌تری به دین و مذهب بدهند، میزان این شکاف‌ها نیز بیشتر می‌شود.<sup>۴</sup> موضع انفعالی دین زرتشتی و تساهل مذهبی مسلمانان در ابتدای فتوح، باعث همکاری موبدان با جامعه اسلامی شد.<sup>۵</sup> این روش برای موبدان به معنای حفاظت از دینشان و برای مسلمانان در حکم معاهده با غیرمسلمانان بود و باعث تسریع فتوح و تضمین آرامش در قلمرو جدیدشان می‌شد. تسلیم شدن هیرید نهانده، هیرید دارابگرد، هیرید فسا، هیرید حاکم استخر، موبد موبدان سیستان<sup>۶</sup> در منابع ذکر شده است.

۱. طبری، ج ۶ ص ۲۳۸۰.

۲. محمدی، ج ۳، ص ۲۱۲.

۳. طبری، ج ۵، ص ۲۰۱۶؛ تاریخ سیستان، ص ۸۶-۸۷؛ محمدابراهیم خبیثی، سلجوقیان و غز در کرمان (تهران: طهوری، ۱۳۴۳)، ص ۵.

4. G. Evans, K. Northmore-Ball, "Long-term factors: Class and religious cleavages", In *The routledge handbook of elections. Voting behavior and public opinion* (London: Routledge, 2017), p. 15.

۵. برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، ج ۱ (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹)، ص ۳۲۷.

۶. طبری، ج ۵، ص ۱۹۵۴-۱۹۵۵؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی (تهران: انتشارات انقلاب اسلامی ۱۳۷۲)، ج ۱، ص ۳۵۶.

۷. احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل (تهران: انتشارات نقره، ۱۳۳۷)، ص ۵۴۱.

۸. همان، ص ۵۴۳.

۹. ابن بلخی، فارسنامه، به کوشش علی‌نقی بهروزی (شیراز: اتحادیه مطبوعاتی فارس، ۱۳۴۳)، ص ۲۷۶.

۱۰. تاریخ سیستان، ص ۸۲.

اما این رویکرد ایام فتوح با تسلط عمومی مسلمانان بر متصرفاتشان تغییر کرد. واکنش‌های بعدی عرب‌ها و تغییر در روند اخذ جزیه از غیرعرب‌ها و بدرفتاری با اهل ذمه<sup>۱</sup> شکاف‌های دینی را فعال نمود. گروهی از زرتشتیان در گریز از این شکاف به هند<sup>۲</sup> و ترکستان مهاجرت کردند.<sup>۳</sup> گروهی هم مسلمان شدند اما از مزایای مسلمانی در خلافت اموی بهره‌ای نبردند و بنابراین جذب جامعه جدید خلافت نشدند. مانویان و مزدکیان هم سرنوشت بهتری نداشتند.<sup>۴</sup> در دوره اموی ادیان زرتشتی، مانوی، مزدکی، صابئی، مسیحی و یهودی که قبل از اسلام مرسوم بودند، همچنان ادامه حیات دادند و در دین اسلام نیز سه گرایش خلافتی<sup>۵</sup>، خارجی<sup>۶</sup> و علوی<sup>۷</sup> در ایران زمین پیروان بسیاری داشتند. با مهاجرت عرب‌ها به ایران انبوهی از عقاید جامعه اسلامی به ایران زمین سرازیر شد که با وجود اشتراک در منشأ، در تضاد با یکدیگر بودند و همین باعث چندگانگی در بافت عقیدتی ایرانیان به عنوان نومسلمان شد و به پیدایش گروه‌های کوچک و بزرگ با ساختار شکاف و گریز انجامید. خوارج اولین و مهم‌ترین نحله ضدخلافت همراه با اصل تکفیر دیگر مسلمانان بود.<sup>۸</sup> بعد از آن گرایش‌های علوی با مهاجرت‌های فردی یا جمعی به این سرزمین وارد شدند که به خلافت موجود به دیده موافق نگاه نمی‌کردند و آن را غصب‌شده می‌دانستند. بعدها، با ترکیب ادیان قبلی و اسلام، ادیان نوالتهاطی در ایران زمین پدید آمدند.

در یک تحلیل جامع، تکرر شدیدی در عقاید ایرانیان در دوره خلافت اموی به وجود آمد که علت آن عدم جذب نیروهای ایرانی در ساختار جامعه اسلامی بود. اگرچه بسیاری از فقهای اسلامی ریشه ایرانی داشتند اما این برای عموم ایرانیان امتیازی در خصوص پذیرششان در جامعه جدید به حساب نمی‌آمد. از نظر کارکرد این فرق و نحله‌های مهاجر به ایران می‌شود گفت بر اثر این مهاجرت‌های کلان در دوره اموی، ترکیب تفکر دینی در ایران زمین متنوع و متکثر شد. تنوع نحله‌ها و مذاهب در ایران زمین به قدری زیاد بود که عباسیان ناگزیر بودند برای حصول به نتیجه، از یک دعوت پنهان با شعار رضای من آل محمد (ص) و از قیامی عمومی استفاده کنند.<sup>۹</sup> به طور نسبی، بدرفتاری امویان با اهل ذمه و ترکیب ناهمگون ادیان و مذاهب در قلمرو شرقی خلافت که با هجوم معاندان عقیدتی به ایالات ایران گسترش یافت، باعث رنجش شدید زرتشتیان از امویان گردید. با تبدیل عامدانه چند آتشکده به مسجد و رواج

۱. همان، ص ۹۲-۹۳.

۲. بلاذری، ۱۳۳۷، ص ۵۴۶.

۳. حمیدرضا پاشازانوس، احسان افکنده، «وایسین ساسانیان در تخارستان و چین و ژاپن»، پژوهش‌های تاریخی، ش ۴، پیاپی ۲۸ (زمستان ۱۳۹۴)، ص ۴۸.

۴. صدیقی، ص ۱۱۰-۱۱۱؛ ویلفرد مادلونگ، فرقه‌های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سری (تهران: اساطیر، ۱۳۹۰)، ص ۲۶-۲۷.

۵. مادلونگ، ص ۳۵.

۶. همان، ص ۹۳.

۷. همان، ص ۱۲۷.

۸. طبری، ج ۷، ص ۳۲۶۱.

۹. محمد الله اکبری، «الرضا من آل محمد»، تاریخ اسلام، ش ۸ (زمستان ۱۳۸۰)، ص ۳۴.

تعصبات و عدم حذف جزیه برای نومسلمانان عجم<sup>۱</sup> زمینه فعال شدن شکاف‌های دینی و وقوع پدیده گریز از دین حاکم فراهم گردید.

#### د. شکاف‌های اقتصادی و بررسی نظریه گریز در حکومت الیان و خلافت بنی‌امیه

نابرابری اقتصادی در بین جوامع در دوره‌های مختلف تاریخی، بسته به ساختارهای اقتصادی هر جامعه، متفاوت است. نابرابری‌های اقتصادی از لحاظ درآمد (فرصت)، ثروت (انباشت) یا شکاف اقتصادی (تضاد شدید اقتصادی) قابل بررسی است و اساس نابرابری‌های اقتصادی بر این سه عامل استوار است.<sup>۲</sup> انواع منابع درآمد، فرصت انباشت و نداشتن تضاد و تعارض اقتصادی در جامعه، به‌خصوص در مشرق‌زمین، وابستگی بسیاری به ساختار حکومت داشته است. از این رو، به‌جز در مقاطعی کوتاه و شاید دیده‌نشده در منابع، پدیده حامی‌پروری (Rent) براساس محوریت قبیله یا خاندان شاهی که قدرت را به دست می‌آورد، امری رایج بوده که تضاد و شکاف اقتصادی به بار می‌آورد است. حامی‌پروری و شبکه‌های آن مهم‌ترین شکل فساد در حکومت‌هاست.<sup>۳</sup> ناتوانی در کسب مشروع قدرت و عدم رشد قانونی تجمعات مردمی، و در کنار آن وفور منابع اقتصادی عمومی که متعلق به کل جامعه است، اما کاربردی خاص می‌یابد، مساعدترین محیط برای رشد شبکه‌های حامی‌پرور و مفسد آن خواهد بود.<sup>۴</sup> برای همین، حکومت‌های حامی‌پرور در تاریخ تکیه بسیاری بر اشتغال نزدیکان و انحصار اقتصاد به صورت‌های مختلف داشته‌اند، از جمله انباشت ثروت، واگذاری زمین‌های بزرگ (اقطاع)، انحصار مراتع و مناطق به وابستگان خود و افزایش ملاکین در روستاها و شهرها از طرق مختلف دیوانی. ساخت حاشیه‌ای امن از حامیان همراه با بوروکراسی حجیم بهترین فرصت را برای تحقق روابط متقابل بین حامی و حامی‌پرور به وجود می‌آورد.<sup>۵</sup> از نظر کارکرد، خلافت اموی براساس ساختار قبیله‌ای و رعایت اصل حامی‌پروری بنا شده و رفتار اقتصادی آن با جامعه ایرانی قرن اول هم بر همین مبنا بود.

امویان ناگزیر بودند در بافت اقتصادی جامعه ایرانی، هم به جهت انتفاع و همه به جهت تضعیف هر گونه مخالفت، تغییرات اساسی صورت دهند. از این رو، به رونق تجارت و شهرنشینی در جامعه ایران پرداختند.<sup>۶</sup> دهقانان در روستاها گروه‌هایی از کشاورزان و دام‌پروران را در اختیار داشتند که بر اثر تعامل با

۱. غیداء خزنه کاتبی، الخراج من الفتح الاسلامی حتی اواسط القرن الثالث الهجری، ج ۱ (بیروت: الممارسات و النظریه، ۲۰۰۱)، ص ۱۴۰.  
 ۲. M. A. Fletcher, "Research ties economic inequality to gap in life expectancy", Washington Post, Retrieved March 10 (2013).

۳. محمد خضری، محسن رنایی، «رانت‌جویی و هزینه‌های اجتماعی آن»، نامه مفید، ش ۴۵ (آذر و دی ۱۳۸۳)، ص ۹۰.

۴. پل هیوود، فساد سیاسی، ترجمه محمد طاهری و میرقاسم بنی‌هاشمی (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱)، ص ۳۲.

۵. سوزان رز آکرمن، فساد و دولت: علت‌ها، پیامدها و اصلاح، ترجمه منوچهر صبوری (تهران: نشر پردیس دانش، ۱۳۸۵)، ص ۳۹۰.

۶. حسین مفتخری، تاریخ ایران از ورود مسلمانان (تهران: سمت، ۱۳۸۷)، ص ۷۹.

عرب‌ها و رواج امنیت وضع اقتصادی بهتری یافتند.<sup>۱</sup> از سویی با کنار رفتن موبدان و اشرافیت ساسانی، اموال و املاک آنان به تصرف عاملان خلافت درآمد. قبایل مهاجر عرب، در نتیجه جنگ و فتح مناطق، در شهرها و روستاها صاحب املاک شدند و نیز قسمت‌هایی از حواشی بیابان‌های ایران را برای پرورش شتر و بز تصرف کردند.<sup>۲</sup> به تدریج بخش‌های وسیعی از اراضی دهقانی به دلایل متعدد به اشراف سببی و نسبی عرب رسید. در این دوره دهقانان، نظامیان، دبیران، بازرگانان و صنعتگران جایگاه قبلی اقتصادی خود را حفظ کردند، اما اقشار متوسط و فرودست ذمی وضعیت مطلوبی نداشتند و به خاطر رفتارهای سرد والیان عرب همچنان گرفتار شکاف فعال اقتصادی بودند. با اوج‌گیری سیاست‌های مالی اموی و تحمیل جزیه و مالیات سنگین بر موالی، شکاف شدید اقتصادی پدیدار شد.<sup>۳</sup> تفاوت میزان پرداخت عَشْر برای اشراف عرب و پرداخت خراج، و در صورت عدم پذیرش اسلام پرداخت جزیه، فشار اقتصادی زیادی بر موالی و ایرانیان وارد می‌کرد.<sup>۴</sup> افزایش مالیات‌ها توسط امویان و دریافت‌های خودسرانه عُمال، باعث هجوم روستاییان به شهرها<sup>۵</sup> و مسلمان شدن برخی برای فرار از پرداخت خراج زمین و جزیه سرانه شد.<sup>۶</sup> در تحلیل شکاف‌های اقتصادی مربوط به این دوره باید گفت در ابتدای دوره اسلامی تغییر محسوسی در وضع اقتصادی جامعه در حال گذار هویدا شد، اما فاتحان ممالک مفتوحه را به حال و روش سابق رها نکردند. روند تغییر وضعیت اقتصادی ایران زمین از دوره شاخه مروانی خلافت اموی شدت گرفت. این جدای از توسعه تجارت و ایجاد بازارهای جدید در ایران بود که چرخه اقتصادی قدیم را نیز در اختیار خود گرفته بود. گرچه محققان بر این نکته متفق‌اند که دیانت زرتشتی بر تولید کشاورزی و دامپروری تأکید داشت و دین اسلام بر تجارت و بازار، اما فضای اجتماعی و اقتصادی چنان در این دوره تغییر کرد و با جابه‌جایی‌های کلان جمعیتی و نژادی، کفه ترازو به نفع فاتحان سنگین شد که در پایان قرن اول اکثر منابع اقتصادی و زمین‌های گسترده کشاورزی در اختیار اعراب و وابستگان آنها قرار داشت. منشأ این تغییر کلان جابه‌جایی گسترده زمین‌های معاهده‌ای بود که یا به دلیل شورش مصالحه‌کنندگان به صورت اراضی مفتوح‌العنه درآمد یا بر اثر آمیزش و اختلاط مردم با جامعه فاتح به اجبار تغییر مالکیت داده بودند.<sup>۷</sup> گریز اقتصادی جامعه ایرانی قرن اول در قالب مهاجرت یا شورش و پناه بردن به جریانات

۱. احمد بن یحیی بلاذری، *فتوح البلدان*، ترجمه آذرتاش آذرنوش (تهران: نشر سروش، ۱۳۶۴)، ص ۲۷.

۲. آلتون دانیل، *تاریخ سیاسی اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳)، ص ۱۱-۱۶.

۳. اشپولر، ج ۱، ص ۲۴۱.

۴. مطهر بن طاهر مقدسی، *البدء و التاریخ*، چاپ کلمان هوار، ج ۲ (تهران: افست، ۱۹۶۲)، ص ۶۰۱.

۵. ابن عبدربه، ج ۳، ص ۲۶۲.

۶. قدامه بن جعفر، *کتاب الخراج و صنعت الکتابه*، چاپ حسین خدیوچم (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳)، ص ۱۶۱ ابوالحسن مسعودی، *مروج الذهب و*

*معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲ (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۲۶۱.

۷. بنگرید به: صفری فروشانی، ص ۵۰-۱۱۹.

ضد اموی قابل بررسی است. مهاجرت زرتشتیان در داستان سنجان<sup>۱</sup>، شرکت موالی در قیام مختار<sup>۲</sup>، شرکت ایرانیان در قیام ابن اشعث<sup>۳</sup>، پناه دادن به خوارج<sup>۴</sup> و علویان<sup>۵</sup> و پیدایش اندیشه شعوبی<sup>۶</sup> و جذب ایرانیان به دعوت عباسی<sup>۷</sup> از مهم‌ترین مصادیق این گریز است.

### ح. شکاف‌های سیاسی و بررسی نظریه گریز در حکومت والیان و خلافت بنی‌امیه

شکاف‌ها در سطح جامعه هم نشانگر تقسیم‌بندی جامعه به دستجاتی با هویت‌ها و منافع متعدد است و هم بیانگر تقابل و تنشی است که این دستجات بر سر منافع با یکدیگر پیدا می‌کنند.<sup>۸</sup> ایران‌زمین در قرن اول هجری مملو از نگرش‌های متعدد سیاسی بود. دسته‌بندی جریان‌های اثرگذار نظیر مهاجران عرب، موالی، خوارج، علویان، شعوبیه و قبایل رقیب در این مقطع بسیار مشخص است. مدل حکومت در دوره فتوح تا سقوط امویان، تقریباً تا برآمدن ابومسلم، را می‌توان مدلی با ساخت قدرت اضمحلالی و ناکارا برشمرد. و شاید بتوان دوره امارت زیاد بن ابیه<sup>۹</sup> و حجاج بن یوسف<sup>۱۰</sup> بر عراق را، با اندکی تسامح، دوره نظم جباری با استفاده از اهرم فشار و سرکوب به حساب آورد. به هر حال، در تحلیل کارکرد ساختار حکومت اموی نمی‌توان به نشانه‌ای از ثبات و توافق جمعی در سطوح مختلف جامعه دست یافت. اگرچه گاه‌گاهی امویان برای مدتی کوتاه زمام امور را در دست می‌گرفتند، اما با توجه به ضعف ساختار، شکست بر سیاست‌های آنان مستولی بود و مدام ناگزیر بودند گروه دیگری را جایگزین کنند.<sup>۱۱</sup> در واقع این مدل معرف جوامع ازهم‌گسیخته و مملو از تضاد است که احتمال شکنندگی در آنها بالاست. بنابراین، ظرفیت پایین خلافت و نبود وحدت رویه سیاسی در جامعه سبب شد نظم عمومی در ایران‌زمین شکل نگیرد و در نتیجه امکان شکاف و حتی تضاد، بیشتر از نوع تضاد اجتماعی، بین گروه‌های مختلف بسیار زیاد شود. روایات مربوط به دوره گذار نشان می‌دهد چهره سیاسی این مقطع پر از شکاف‌ها و گریزهای مختلف است، به نحوی که تشخیص یک نوع اتفاق و رویه مشترک تقریباً ناممکن است: دخالت فرماندهان

۱. فرهنگ ارشاد، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹)، ص ۱۴۶.

2. M. Watt, "Shi'ism under the Umayyads", *Journal of the Royal Asiatic Society* (1960), 10 Iss. 3-4, pp. 158-172.

۳. عبدالکریم گلشنی، «ابن اشعث»، در *دانشنامه بزرگ اسلامی*، ج ۳ (تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۶).

۴. حسین مفتخری، «خوارج در ایران»، مقالات و بررسی‌ها، ش ۶۱ (تابستان ۱۳۷۶)، ص ۱۳۷-۱۵۶.

۵. محمدی، ج ۱، ص ۳۲، ۳۳.

6. R. P. Mottahedeh, "The Shu'ubiyah Controversy and the Social History of Early Islamic Iran", *International Journal of Middle East Studies*, Cambridge University Press, Vol. 7, No. 2 (Apr. 1976), pp. 161-182.

۷. بنگرید به: محمد الخضری، *تاریخ ام اسلامیة (الدولة العباسیة)* (مصر: مکتبه التجاریه الکبری، ۱۹۶۹م).

8. Y. Dar, R. Erhard, Nura Resh, "Perceiving social cleavages and inequalities" (University of Michigan: Youth Society, 1998), Vol. 30 (1), p. 34.

۹. ابن عبدالبر، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، ج ۲ (بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۲ق)، ص ۲۵.

۱۰. محمد بن عبدوس هشیاری، *الوزراء و الكتاب* (القاهرة: مطبعه عبدالله اسماعیل الصاوی، ۱۹۳۸)، ص ۲۶.

۱۱. غلامرضا انصاف‌پور، *روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران از اسلام تا یورش مغول* (تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹)، ص ۹-۱۱.

نظامی ساسانی برای سلطه بر حکومت و امور کشور، عدم واکنش به موقع آنان در مقابله با عرب‌ها و به‌ویژه نقش انفعالی رستم فرخزاد<sup>۱</sup>، پیوستن دیلمان به مسلمانان در جنگ قادسیه<sup>۲</sup>، ضعف مدیریت نظامی و کشته شدن فرماندهان سپاه ساسانی و فرار بعضی دیگر، تسلیم شدن هرمان و افشای اسرار نظامی<sup>۳</sup>، شکست ایرانیان در نبرد نهاوند و کشته شدن فیروزان به‌عنوان آخرین اهرم مقاومت جامعه ساسانی در برابر عرب‌ها<sup>۴</sup>، عدم اتحاد اشراف درجه‌یک، به‌خصوص هفت خانواده، و ترسیدن از حملات پی‌درپی عرب‌ها<sup>۵</sup>، تسلیم شدن‌های ایرانیان که به‌مراتب بیشتر از مقاومت‌هایشان بود<sup>۶</sup>، تصور موقتی بودن سلطه عرب‌ها<sup>۷</sup>، تلاش‌های پراکنده و دیر هنگام برای مقابله با تسلط عرب‌ها<sup>۸</sup> و به دنبال آن سرکوب و کاهش شدید شورش‌های ایرانیان علیه خلافت در دوره اموی<sup>۹</sup>، سیاست انفعالی پیوستن به هر قیام و خیزش علیه امویان که بر ضد نگرش تبعیضی آنان بود<sup>۱۰</sup> و مسلمان شدن تدریجی ایرانیان<sup>۱۱</sup>. اما در این فضای تاریخی چند مصداق بارز در تعامل ایرانیان با عرب‌ها قابل توجه است. یکی اینکه فاتحان عرب متوجه نیازشان به ثبت و ضبط اطلاعات خود در دیوان‌ها و دفاتر اداری شدند و میراث ساسانی دیوان پهلوی را به خدمت گرفتند<sup>۱۲</sup>. و البته به خاطر همین نیاز، حضور دیوانیان در تمام دوره اموی و قسمتی از دوره عباسی تداوم یافت، گرچه آنان به صورت ابزاری برای اجرای امور خلافت درآمدند. تبحر ایرانیان در امر دیوان مورد توجه زیاد بن ابیه هم بود. چنانکه آنان را سزاوارترین کسان در امور خراج و دیوان می‌دانست<sup>۱۳</sup>. حجاج برای تسلط بیشتر بر دیوان، قصد ترجمه آن را داشت. در این میان، دو نگاه به این موضوع در بین ایرانیان غالب بود که بر مبنای نظریه گریز قابل توجه است<sup>۱۴</sup>: یکی نگرش همکاری با فاتحان که عامل آن صالح بن عبدالرحمن سجستانی<sup>۱۵</sup> بود و دیگری عدم ترجمه دیوان که مردانشاه پسر زادن فرخ مدافع آن بود. براساس روایات، صالح بن عبدالرحمن سجستانی، در

۱. جمشید گرشاسب چوکسی، ستیز و سازش، مسلمانان غالب و زرتشتیان مغلوب، ترجمه نادر میرسعیدی (تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۵)، ص ۷۵.

۲. بلاذری، ۱۳۳۷، ص ۳۹۹.

۳. طبری، ج ۵، ص ۱۹۰۲-۱۹۰۳؛ ابن اعثم، ص ۲۲۵.

۴. طبری، ج ۵، ص ۱۹۵۸-۱۹۵۹؛ ابن اعثم، ص ۲۲۹-۲۵۲.

۵. بلاذری، ۱۳۳۷، ص ۵۷۰-۵۴۱؛ طبری، ج ۵، ص ۲۰۱۵-۱۹۷۷؛ ابن اعثم، ص ۲۸۳.

۶. ابن اعثم، ص ۲۸۴-۲۸۲.

۷. طبری، ج ۵، ص ۲۱۸.

۸. طبری، ج ۶، ص ۲۱۸.

۹. صدیقی، ص ۴۶.

۱۰. دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود دامغانی (تهران: نشر نی، ۱۳۷۱)، ص ۳۳۸.

۱۱. بلاذری، ۱۳۳۷، ص ۴۴۰-۴۵۲.

۱۲. هشیاری، ص ۶۷.

۱۳. ابن واضح یعقوبی، البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج ۲ (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷)، ص ۱۶۸.

۱۴. ریچارد فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران: نشر سروش، ۱۳۶۳)، ص ۱۶۷.

۱۵. بلاذری، ۱۳۳۷، ص ۴۲۴.

جهت خواسته امرای عرب عراق، دیوان را به زبان عربی درآورد، گرچه برخی از دبیران ایرانی این امر را به سود خود نمی‌دانستند. این سخن نشانهٔ بیزاری دبیران از اوست: «خداوند ریشه‌ات را از زمین برکند، همان‌گونه که ریشهٔ پارسی را برکندی.»<sup>۱</sup> از این رو، صالح برای ادامهٔ این کار به تربیت شاگردانی پرداخت و به تدریج بیشتر دبیران دیوان عراق از شاگردان او شدند.<sup>۲</sup> خدمات صالح در ترجمهٔ دیوان، گذشته از دیوان خراج و امور فنی آن، از نظر استواری در فن نویسندگی به زبان عربی هم مشهور شد.<sup>۳</sup> بعدها عبدالحمید بن یحیی، کاتب دیوان رسائل که از بزرگان و صاحبان سبک در نثر عربی بود، از خدمات صالح به زبان و کتابت عربی قدردانی کرد. صالح همیشه از گزند حجاج به ترفندی می‌گریخت. بعد از مرگ حجاج، او همچنان بر مسند دیوان عراق بود تا سلیمان بن عبدالملک او را به سمت بالاتر، یعنی عامل خراج عراق، منصوب نمود.<sup>۴</sup> صالح در زمان خلافت یزید بن عبدالملک، برای راهنمایی عمر بن نبیره، امیر عراق، دربارهٔ مسائل خراج نزد وی رفت، اما با وجود سفارش خلیفه در خصوص امنیت جانی وی، عمر او را کشت.<sup>۵</sup> نزاع لفظی مردانشاه و صالح بر سر ترجمهٔ دیوان و دفاتر به عربی را می‌توان نمونه‌ای از مصادیق نظریهٔ گریز در جامعهٔ قرن اول دانست. این نزاع برخاسته از تضاد میان دو نوع نگرش به جامعهٔ ایرانی بود: یکی حفظ سنن و ابزار جامعهٔ مفتوح و دیگری تغییر و حل شدن در جامعهٔ فاتح.

مصادیق دیگر ماجرای اسارت و اسلام‌آوری هرزمان یکی از فرماندهان سپاه ایران است که مشاوره‌های بسیار سودمندی به فاتحان می‌داد. در این ماجرا نیز کارکرد گریز اتفاق افتاده است. هرزمان در جنگ شوشتر فرمانده لشکر ساسانی بود. بعد از اولین تهاجم سراسری مسلمانان، بیشتر شهرهای اطراف تیسفون با قبول پرداخت خراج و جزیه صلح کردند، اما پس از مدتی بر فاتحان شوریدند. هرزمان مصمم بود با تکیه بر برج و باروی مستحکم شوشتر، و اندوختن آذوقه، در مقابل اعراب مقاومت کند. خلیفهٔ دوم وقتی از تجمع نیرو در شوشتر اطلاع یافت، ابوموسی اشعری را با سپاهی بزرگ به جنگ هرزمان فرستاد.<sup>۶</sup> جنگ در اطراف شهر با حملات مکرر اعراب و وسایل دفاعی ایرانیان (خارهای سه پهلوی آهنین) ادامه یافت تا در نهایت به پناه بردن ایرانیان به حصار شهر انجامید. در پی چندین ماه محاصره، سپاه عرب خسته شد. اما پیری از ساکنان شهر، در قبال امنیت خود و بستگانش، راه مخفی ورود به حصار شهر را به عرب‌ها نشان داد. شهر با این ترفند فتح گردید<sup>۷</sup> و هرزمان به داخل ارگ عقب نشست.

۱. بلاذری، ۱۳۶۴، ص ۴۲۵.

۲. هشیاری، ص ۳۹.

۳. علی بن محمد ماوردی، *الاحکام السلطانیة*، تحقیق احمد المبارک بغدادی (کویت: دارالکتبیه، ۱۹۸۹)، ص ۲۶۵-۲۶۶.

۴. کامل سلمان الجبوری، *معجم الأدباء من العصر الجاهلی حتی سنه ۲۰۰۲*، ج ۳ (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۳)، ص ۱۸۷-۱۸۶.

۵. خیرالدین بن محمود زرکلی، *الاعلام الزرکلی*، ج ۳ (بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰)، ص ۱۹۲.

۶. دینوری، ص ۱۳۳.

۷. تورج دریایی، *سقوط ساسانیان*، ترجمهٔ منصوره اتحادیه و فرحناز امیرخانی (بی‌جا: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۱)، ص ۸۸.



ابوموسی به شرط امان دادن به هرمزان، قلعه را فتح کرد و او را نزد خلیفه دوم فرستاد و ۹۰۰ نفر از سربازان ایرانی را گردن زد.<sup>۱</sup> خلیفه دوم از کشتن هرمزان صرف نظر کرد ولی برای او تاوان سنگینی بست. هرمزان بعدها مسلمان و مشاور خلیفه دوم گردید. اما سرانجام به اتهام قتل خلیفه دوم، توسط عبیدالله بن عمر، به همراه فرزند و همسرش به قتل رسید. ماجرای برده شدن او به مدینه و مماشات خلیفه دوم با وی و بعدها داستان مسلمان شدن و قرار گرفتنش در سلک مشاوران خلیفه دوم<sup>۲</sup> روندی از گریز از جامعه ساسانی به سوی جامعه جدید اسلامی را به تصویر می کشد. در این سرگذشت که در منابع منعکس شده چند نکته قابل توجه است. اول اینکه چرا ابوموسی تمام سربازان همراه هرمزان را گردن زد اما تعیین تکلیف او را به خلیفه سپرد؟ به گفته منابع خلیفه قصد کشتن او را داشت ولی از این کار منصرف شد. به نظر می رسد وجود او برای آشنایی با شیوه های جنگی و دستیابی به اطلاعات نظامی، به عنوان فردی باتجربه، از کشته شدنش به مراتب ارزشمندتر بوده است. مطالعه مشاوره هایی که هرمزان به خلیفه و سرداران سپاه مسلمان داده نیز گویای همین امر است: راهنمایی های او در تأسیس دیوان<sup>۳</sup>، مشاوره او در تأسیس دیوان سپاه<sup>۴</sup>، و وضع مبدایی برای تاریخ<sup>۵</sup> و مشاوره هایی که برای شناخت دقیق تر فاتحان از وضع عمومی و نظامی ممالک مفتوحه جدید در اختیار مسلمانان قرار داد. حقیقت این بود که کانون جدید قدرت برای پیشبرد امور خود به افرادی از اجزای جدا شده از کانون قدرت قبلی (ساسانیان) نیاز داشت و بعد از مراحل گذار، نیاز به تسلط بیشتر بر آنها داشت، چرا که این عناصر از نظر اجزای کانون قدرت جدید (قبایل متنفذ عرب) بیگانه بودند. این مسئله در بعضی رویدادها قابل مشاهده است، مانند کشتن محافظان ایرانی بیت المال بصره توسط عبدالله بن زبیر قبل از جنگ جمل<sup>۶</sup>، حضور موالی در کوفه و بصره که عمدتاً در زمره موالی بنی تمیم بودند و دوشادوش عرب ها در جنگ ها با ایرانیان شرکت جستند<sup>۷</sup>. آنان چون در دوره ساسانی شغلشان حفاظت از دستگاه های دولتی و پادگان ها بود<sup>۸</sup>، در دوره اموی نیز در ممالک مفتوح به حفاظت از مراکز دولتی و دیوانی چون دارالاماره، بیت المال و زندان ها و نیز راه ها گمارده شدند<sup>۹</sup>. اینها نمونه هایی از روند گریز ایرانیان به سوی جامعه جدید بود که بعد از دوره کوتاه گذار، در جامعه جدید جذب نشدند. شرکت موالی در حرکت های ضد اموی و هویدا شدن گفتمان های

۱. آ. ای کولسنیکف، *ایران در آستانه یورش تازیان*، ترجمه م. ر. یحیایی (تهران: نشر آگه، ۱۳۵۵)، ص ۱۶۱.

۲. ریچارد ن. فرای، *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب نیا (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸)، ص ۵۳۵.

۳. ابن طقطقی، *تاریخ فخری* (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷)، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

۴. همان، ص ۱۱۳.

۵. ابن سعد، *الطبقات الكبرى* (بیروت: دار صادر، بی تا)، ص ۲۸۱.

۶. بلاذری، ۱۳۳۷، ص ۵۲۲-۵۲۵.

۷. همان، ص ۵۱۹-۵۲۲، ۵۳۱-۵۳۳، ۵۳۳-۶۱۵.

۸. محمدی، ج ۳، ص ۲۱۲.

۹. محمد خوارزمی، *مفاتیح العلوم*، به کوشش ابراهیم آبیاری (بیروت: بی تا، ۱۴۰۹ق/ ۱۹۸۹م)، ص ۱۴۳.

شعوبی، خارجی و علوی گواهی محکم بر عدم جذب ایرانیان در جامعه قرن اولی و گریز از جامعه تحت حکومت امویان است.

## نتیجه گیری

از بررسی روند شکاف و گریز در جامعه قرن اول هجری چنین به دست می آید که بسیاری از اجزای جامعه در دوره گذار در مسیر گریز قرار می گیرند. بررسی روایات موجود در منابع یادسپار تاریخی این مقطع از طریق مطالعات کلان نگر و میان رشته‌ای، صورت‌بندی شفاف‌تری از جامعه قرن اول به دست می‌دهد. اجزای این جامعه انتقالی دچار بی‌انسجامی و تضاد منافع اقتصادی و عقیدتی بود و تغییرات کلان اجتماعی به جای آنکه بر پایه شعایر اسلامی باشد، براساس سنن قبیله‌ای صورت می‌گرفت. فاتحان بعد از تسلط بر اداره امور ایالات، در تلاش برای تغییر جایگاه دبیران ایرانی بودند. اندکی بعد، با مهاجرت قبایل عرب (موافق یا معاند)، شکل جدیدی به جامعه ایرانی قرن اول تحمیل شد که از پیامدهای آن پیدایش تضادهای بزرگ اجتماعی، قومی، دینی، سیاسی، اقتصادی و تبدیل آنها به شکاف‌های بزرگ اجتماعی بود. این مهاجران ضمن رونق شهرنشینی و تجارت عموماً به صورت بزرگ‌مالکان در نواحی نیمه‌بیابانی درآمدند. حضور خوارج، علویان و امیران و قبایل آنان در ایران مراکز قدرت جدیدی را در قرن اول ایجاد نمود که باعث تنوع شکاف‌های مذهبی و اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی شد و پیامد آن بروز پدیده گریز بود. دهقانان، دبیران و گروهی عظیمی از فرودستان خود را با وضعیت جدید وفق داده بودند، اما این به معنای وجود فضایی مناسب برای رشد و رونق امور کلی آنان نبود. در چنین شرایطی، با روی کار آمدن امویان، ایرانیان با پدیده گریز روبه‌رو شدند. برخی به جریان‌ات ضد خلافت پیوستند که این نشانه نارضایتی آنان از وضعیت موجودشان بود. شرکت ایرانیان و موالی در جریان اهل تسویه که به بعدها به نهضت فرهنگی شعوبیه مبدل گشت، شاهدهی بر مدعای شکاف و گریز در قرن اول است. همچنین سرگذشت صالح بن عبدالرحمن سجستانی، هرمزان و نگهبانان دارالاماره‌ها و... نمونه‌هایی از روند گریز به سوی جامعه جدید هستند. در شرایط قرن اول، امویان درگیر خطر جدا شدن ایران از خلافتشان نبودند، بلکه مسئله اصلی مقاومت‌های جامعه ایرانی در برابر رفتار والیان و عمال مالیاتی بود و همین عامل باعث به وجود آمدن شکاف‌های مختلف می‌شد. در قرن اول، اندیشه احیای حکومت ایران شهری بسیار ضعیف بود، چرا که با وجود نظریات رهبری (خلافتی، علوی و خارجی) و امید به تحولات جامعه جدید اسلامی، طرفداران عملی حکومت ایران شهری در موقعیت ضعیفی قرار داشتند. حس تنفر از عرب‌ها بیشتر در بین سربازانی از موالی رواج داشت که موقعیت پایین‌تری از نیروهای

جنگی عرب داشتند و از غنائم و موقعیت‌های موجود سهمی نمی‌بردند. رفتار اقتصادی حکومت اموی در جهت افزایش نفوذ عرب‌های موافق و کاستن از نیروی اقتصادی ایرانی بود. دریافت جزیه (حتی از نومسلمانان) و خراج (خُمس) از ایرانیان و در مقابل دریافت عُشر (یک‌دهم) از عرب‌ها یا معافیت مالیاتی آنان نمونه‌ای از این شکاف اقتصادی بود. بنابراین، ماحصل رویدادهای قرن اول هجری نویدبخش تحقق آمال و آرزوهای ایرانیان در زمان سقوط ساسانیان نبود. به‌زودی نتایج ائتلاف انرژی و نیروهای جامعه قدیم در جامعه جدید که امویان آن را مدیریت می‌کردند، در لایه‌های مختلفی از طبقه‌بندی جامعه خلافتی ظهور کرد که نتیجه آنی آن گریز ایرانیان به سوی هر نوع نظریه معاند بود. چنانکه در نهایت آنان را آماده پذیرش دعوت عباسی کرد که در قالب شعار رضای من آل محمد (ص) به تجمیع مخالفان اموی در ایران می‌پرداخت.

## کتابنامه

اکرم، سوزان رز. *فساد و دولت؛ علت‌ها، پیامدها و اصلاح*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر پردیس دانش، ۱۳۸۵. آبتی، عبدالمحمد. «شعوبیه پیشاهنگان نهضت استقلال طلبی ایران»، *آموزش و پرورش*، ش ۱۱۹، دی ۱۳۴۹، ص ۹-۶.

ابن اعثم کوفی. *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴. ابن بلخی. *فارسنامه*، به کوشش علی نقی بهروزی، شیراز: اتحادیه مطبوعاتی فارس، ۱۳۳۳. ابن سعد، محمد. *الطبقات الكبرى*، بیروت: دار صادر، بی‌تا.

ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا. *تاریخ فخری*، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.

ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. *الاستیعاب فی معرفه الاصحاح*، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.

ابن عبدربه الأندلسی، احمد بن محمد. *العقد الفرید*، ج ۳، بیروت: النشر دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴ق.

ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی. *تاریخ بیهقی*، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: فروغی، بی‌تا.

ابونعیم اصفهانی. *ذکر اخبار اصفهان*، ترجمه نورالله کسایی، تهران: سروش، ۱۳۷۷.

ابویوسف، قاضی یعقوب بن ابراهیم. *کتاب الخراج*، تحقیق طه عبدالزؤف سعد و سعد حسن محمد، قاهره: تبه الأزهریه کالم، ۱۹۹۹.

ارشاد، فرهنگ. *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹.

الله اکبری، محمد. «الرضا من آل محمد»، *تاریخ اسلام*، ش ۸، زمستان ۱۳۸۰، ص ۴۴-۵.

انصاف‌پور، غلامرضا. *روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران از اسلام تا یورش مغول*، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹.

بارتولد، واسیلی و لادیمیریوچ. *ترکستان‌نامه*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: آگاه، ۱۳۶۶.

بشیریه، حسین و حسین قاضیان. «بررسی تحلیلی مفهوم شکاف‌های اجتماعی»، *پژوهش‌نامه علوم انسانی دانشگاه*

- شهید بهشتی، ش ۳۰، تابستان ۱۳۸۰، ص ۳۹-۷۴.
- بلاذری، احمد بن یحیی. *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران: انتشارات نقره، ۱۳۳۷.
- \_\_\_\_\_ *فتوح البلدان*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: نشر سروش، ۱۳۶۴.
- پاشازانوس، حمیدرضا و احسان افکنده. «واپسین ساسانیان در تخارستان و چین و ژاپن»، پژوهش‌های تاریخی، س ۵۱، ش ۴، زمستان ۱۳۹۴، ص ۴۵-۶۰.
- تاریخ سیستان*، تصحیح محمدتقی بهار، تهران: کلاله خاور، ۱۳۶۶.
- الجبوری، کامل سلمان. *معجم الأدباء من العصر الجاهلی حتى سنه ۲۰۰۲*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۳.
- جعفریان، رسول. *تاریخ تشیع در ایران*، تهران: نشر علم، ۱۳۸۷.
- جوده، جمال. *اوضاع اجتماعی-اقتصادی موالی در صدر اسلام*، ترجمه مصطفی جباری، مسلم زمانی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.
- چوکسی، جمشید گرشاسب. *ستیز و سازش، مسلمانان غالب و زرتشتیان مغلوب*، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۵.
- حسن‌خانی، عباس. «خلیفه کشی در صدر اسلام، امویان و موضع‌گیری در برابر قتل خلفای راشدین (۴۰-۲۳ق)»، *تاریخ‌نامه خوارزمی*، س ۱، ش ۴، تابستان ۱۳۹۳، ص ۷۵-۹۷.
- خاکرند، شکرالله و پروین دخت جهان‌کهن. «نقش شعوبیه در برانگیختن (طبقات) ایرانیان برای حضور در حرکت‌های مخالف دولت اموی»، *جستارهای تاریخی*، س ۱۰، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ص ۱۳۱-۱۶۲.
- خبیثی، محمدابراهیم. *سلجوقیان و غز در کرمان*، تهران: طهوری، ۱۳۴۳.
- الخصری، محمد. *تاریخ امم اسلامیة (الدولة العباسیة)*، مصر: مکتبه التجاریه الکبری، ۱۹۶۹م.
- خضری، محمد و محسن رنانی. «رانت‌جویی و هزینه‌های اجتماعی آن»، *نامه مفید*، ش ۴۵، آذر و دی ۱۳۸۳، ص ۸۰-۴۵.
- خلیفه بن خیاط. *تاریخ خلیفه بن خیاط*، چاپ مصطفی نجیب فواز و حکمت کشلی فواز، ج ۱، بیروت: بی‌نا، ۱۹۹۵.
- خوارزمی، محمد. *مفاتیح العلوم*، به کوشش ابراهیم آبیاری، بیروت: بی‌نا، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م.
- دانیل، التون. *تاریخ سیاسی اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- دریایی، تورج. *سقوط ساسانیان، فاتحان خارجی، مقاومت داخلی و تصویر پایان جهان*، ترجمه منصوره اتحادیه و فرحناز امیرخانی، بی‌جا: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۱.
- دهقان‌پور، زهره و محسن معصومی. «نقش ایرانیان در فتح ایران به دست اعراب از آغاز تا پایان سده نخست هجری قمری»، *مطالعات تاریخ اسلام*، س ۴، ش ۱۳، تابستان ۱۳۹۰، ص ۶۷-۸۹.
- دینوری، ابوحنیفه. *اخبار الطوال*، ترجمه محمود دامغانی، تهران: نی، ۱۳۷۱.
- زارعان، منصوره. «قومیت‌گرایی در عصر امویان»، *پژوهش‌نامه تاریخ اسلام*، س ۴، ش ۱۴، تابستان ۱۳۹۳، ص ۷۹-۱۰۵.

الزبیدی، محمدحسین. *الحیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه فی القرآن الاول هجری*، بغداد: انتشارات جامعه بغداد، ۱۹۷۰.

زرکلی، خیرالدین بن محمود. *الاعلام الزرکلی؛ قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، ج ۳، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰.

زمانی محبوب، حبیب. «بررسی ورود اسلام به ایران»، *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، ش ۲۲، تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۲۱-۱۴۴.

شهیدی، سید جعفر. *تاریخ تحلیلی اسلام از آغاز تا نیمه نخست سده چهارم*، تهران: علمی و فرهنگی و مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۸.

صدیقی، غلامحسین. *جنبش های دینی ایرانی در قرن های دوم و سوم هجری*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.

صفری فروشانی، نعمت‌الله. «درآمدی بر صلحنامه‌های مسلمانان با ایرانیان در آغاز فتح ایران»، *تاریخ اسلام*، ش ۲، تابستان ۱۳۷۹، ص ۵۰-۱۱۹.

طبری، محمد بن جریر. *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۶۵.

عبدالله‌پور، نازی و فریبا اسکندر جعفرزاده. «بررسی قشربندی اجتماعی در اسلام»، *مطالعات جامعه‌شناسی*، س ۴، ش ۱۵، تابستان ۱۳۹۱، ص ۱۵۰-۱۳۹.

فراهیدی، خلیل بن احمد. *العین*، گردآورنده محسن آل عصفور، تحقیق ابراهیم سامرائی و مهدی مخزومی، ج ۸، قم: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.

فرای، ریچارد. *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: نشر سروش، ۱۳۶۳.

\_\_\_\_\_ *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸.

قمی، حسن بن محمد. *تاریخ قم*، تصحیح جلال‌الدین تهرانی، تهران: توس، ۱۳۶۱.

قوام، عبدالعلی و مهدی المامیر. «ارائه یک مدل تحلیلی برای بررسی شکاف دولت-ملت»، *پژوهش‌نامه علوم سیاسی*، س ۱۰، ش ۱، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۵۷-۱۹۷.

کاتبی، غیداء خزنه. *الخروج من الفتح الاسلامی حتی اواسط القرن الثالث الهجری*، ج ۱، بیروت: الممارسات و النظریه، ۲۰۰۱.

کولسنیکف، آ. ای. *ایران در آستانه یورش تازیان*، ترجمه م. ر. یحیایی، تهران: نشر آگه، ۱۳۵۵.

گلشنی، عبدالکریم. «ابن‌اشعث»، در *دانشنامه بزرگ اسلامی*، ج ۳، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۶.

مادلونگ، ویلفرد. *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: اساطیر، ۱۳۹۰.

ماوردی، علی بن محمد بن حبیب. *الاحکام السلطانیه*، تحقیق احمد المبارک بغدادی، کویت: دارالکتبیه، ۱۹۸۹.

محمدی ملابری، محمد. *تاریخ و فرهنگ ایران*، ج ۱ و ۳، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۹.

مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین. *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

معمد لنگرودی، فاطمه و محمدرضا بارانی. «تحلیل جامعه‌شناختی جنبش مختار ثقفی»، *پژوهش‌نامه تاریخ اسلام*،

س ۹، ش ۳۳، بهار ۱۳۹۸، ص ۵۱-۷۵.

مفتخری، حسین. «خواجه در ایران»، مقالات و بررسی‌ها، ش ۶۱ تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۳۷-۱۵۶.  
\_\_\_\_\_ «اوضاع سیاسی، مذهبی ایران در آستانه ظهور اسلام»، *تاریخ اسلام*، س ۱۰، ش ۲، تابستان ۱۳۸۱، ص ۸۸-۱۰۰.

\_\_\_\_\_، *تاریخ ایران از ورود مسلمانان*، تهران: سمت، ۱۳۸۷.

مقدسی، مطهر بن طاهر. *البدء والتاریخ*، چاپ کلمان هوار، تهران: افست، ۱۹۶۲.

ممتحن، حسینعلی. *نهضت شعوبیه*، تهران: کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۰.

ناظمیان فرد، علی. «سقیفه، بازتولید سیادت جاهلی»، *پژوهش‌های تاریخی*، س ۳، ش ۴، زمستان ۱۳۹۰، ص ۹۷-۱۱۲.  
میری، نگین. «تداوم و افول سنت‌های پیش از اسلام و زرتشتی‌گری در فارس در سده‌های میانه اسلامی بر مبنای

شواهد تاریخی»، *تاریخ ایران*، س ۱۱، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۴۱-۱۶۰.

نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر. *تاریخ بخارا*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: نشر توس، ۱۳۶۳.

هشجاری، محمد بن عبدوس. *الوزراء و الكتاب*، القاهرة: مطبعة عبدالله اسماعیل الصاوی، ۱۹۳۸.

هیوود، پل. *فساد سیاسی*، ترجمه محمد طاهری و میرقاسم بنی‌هاشمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.

یعقوبی، ابن واضح. *البلدان*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.

Bartolini, S., P. Mair. *Identity, competition and electoral availability*, London: Cambridge University Press, 2007.

Dar, Y., R. Erhard, Nura Resh. "Perceiving social cleavages and inequalities", University of Michigan: Youth Society, 1998, Vol. 30 (1), pp. 32-58.

Eckstein, H. "Division and cohesion in democracy: A study of Norway", Princeton: Princeton University Press, 2015, p. 33-34.

Evans G., K. Northmore-Ball. "Long-term factors: Class and religious cleavages", In *The routledge handbook of elections. Voting behavior and public opinion*, London: Routledge, 2017.

Flanagan, S. C. "Changing values in advanced industrial society", *Comparative Political Studies*, 1982, 14 (4), pp. 403-444.

Fletcher, M. A. "Research ties economic inequality to gap in life expectancy", Washington Post. (March 23, 2013).

Foltz, R. *Religions of Iran: From Prehistory to the Present*, London: Oneworld publications, 2013.

Gallagher, L. *Representative government in modern Europe: Institutions parties and governments*, New York: MacGraw Hill, 2006.

Kennedy, H. N. *The Prophet and the Age of the Caliphates: The Islamic Near East from the*

*6th to the 11th Century*, Oxford and NewYork: Routledge, 2016.

Lipset, S. M., R. Stein. "Cleavage Structures, Party Systems and VoterAlignment", In Seymour Martin Lipset & Stein Rokkan (Eds.), *Party Systems and VoterAlignments*, NewYork: 1967, pp. 1-64.

Mclean, I., M. Alistair. *The concise oxford dictionary of politics*, Oxford University Press, 2009.

Mottahedeh, R. P. "The Shu'ubiyah Controversy and the Social History of Early Islamic Iran", *International Journal of Middle East Studies*, Cambridge University Press, Vol. 7, No. 2, Apr. 1976, pp. 161-182.

Tamm, Marek. *Afterlife of Events: Perspectives on Mnemohistory*, Edinburgh: Edinburgh University Press, 2016.

Rae, D. W. & M. Taylor. *The analysis of political cleavages*, New Haven: Yale University Press, 1970.

Watt, M. "Shi'ism under the Umayyads", *Journal of the Royal Asiatic Society*, 1960 (3-4): pp. 158-172.

Wellhausen, J. "The Religio-political Factions in Early Islam [1901]", Translated by Ostle, Robin; Walzer, Sofie, Amsterdam: North-Holland Publishing Company, 1975.





# دلایل گسترش روسپیگری در جامعه اصفهان عصر صفوی و سیاست شاه عباس اول در مدیریت آن

نوع مقاله: پژوهشی

فاطمه شه کلاهی<sup>۱</sup> / رضا افهمی<sup>۲</sup> / مهدی کشاورز افشار<sup>۳</sup>

## چکیده

روسپیگری در جامعه ایران همواره پدیده‌ای مذموم و ناهنجار بوده است. براساس اطلاعات تاریخی، در دوره شاه عباس اول (حک ۹۹۶-۱۰۲۸ ق/ ۱۵۷۸-۱۶۲۹ م) این پدیده اجتماعی در اصفهان (پایتخت) رشد و گسترش می‌یابد. هدف این مقاله مطالعه وضعیت و دلایل رواج روسپیگری در این دوره و تبیین سیاست مدیریتی شاه عباس در مواجهه با آن است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و مبتنی بر جامعه‌شناسی تاریخی تفسیری است. شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است. یافته‌ها نشان می‌دهد قبح این پدیده در این دوره از بین رفت و سه عامل «رشد و توسعه جامعه شهرنشینی و تنوع جمعیتی-فرهنگی در اصفهان»، «افزایش ثروت رجال درباری»، و «مهاجرت اجباری زنان قفقازی به اصفهان» باعث گسترش آن در جامعه شد. شاه عباس به جای منع شرعی و قانونی روسپیگری، دو سیاست در پیش گرفت: اخذ مالیات از روسپیان-به‌عنوان خرده‌فرهنگ انحرافی یا معارض- و صرف پول حاصل از آن در مراسم آتش و آتش‌بازی. این اقدامات با پیشینه دینی ایرانیان و شرع اسلام سنخیتی نداشت، اما شاه عباس در سایه قدرت بلامنازع سیاسی، مذهبی و اجتماعی‌اش موفق به اجرای آن شد. واژگان کلیدی: عصر صفویه، شاه عباس اول، اصفهان، روسپیگری، آتش و آتش‌بازی.

## Reasons for the Spread of Prostitution in the Safavid Isfahan and the Policy of Shah Abbas I for Its Regulation

Fatemeh Shahkolahi<sup>4</sup>/Reza Afhami<sup>5</sup>/Mahdi Keshavarz Afshar<sup>6</sup>

### Abstract

Prostitution has always been considered a reprehensible phenomenon in Iranian society. According to historical information, this social phenomenon grew and spread in Isfahan (the capital) during the reign of Shah Abbas I (1038-996 AH/1578-1629 AD). This article aims to investigate the conditions and reasons for the prevalence of prostitution in this period and its handling by Shah Abbas, with a descriptive-analytical method based on interpretive historical sociology and archival data collection. According to our findings, in this period, prostitution gradually lost its social impropriety. Furthermore, three factors caused the spread of prostitution: "development of urban society and demographic-cultural diversity in Isfahan", "increasing wealth among courtiers", and "forced migration of Caucasian women to Isfahan". Instead of imposing a legal ban on prostitution, Shah Abbas pursued a policy of taxing prostitutes -as a perverted subculture- and spending the proceeds on fire and fireworks. Although these actions were not consonant with the religious background of Iranian and Islamic law, Shah Abbas was able to pursue it through his undisputed political, religious, and social power.

Keywords: Safavid period, Shah Abbas I, Isfahan, Prostitution, Fire and fireworks..

۱. دکتری پژوهش هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول). مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری خانم فاطمه شه کلاهی با عنوان «واکوی پیکره زن در تکرگی‌های مکتب اصفهان» می‌باشد. \*تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۵/۵ \*تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۷/۱۸  
۲. دانشیار گروه پژوهش هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.  
۳. استادیار گروه پژوهش هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

4. PhD. in Art Studies, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. (Corresponding Author). Shahkolahi.f@yahoo.com  
5. Associate Professor, Department of Art Studies, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. afhami@modares.ac.ir  
6. Assistant Professor, Department of Art Studies, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.  
m.afshar@modares.ac.ir

## مقدمه

روسپیگری پدیده‌ای اجتماعی-فرهنگی است که همانند پدیده‌های دیگر، در طول تاریخ تحولاتی را از سر گذرانده و در مناطق مختلف رفتارهای متفاوتی با آن شده است. به لحاظ تاریخی، روسپیگری در جامعه و فرهنگ ایران پدیده‌ای ناهنجار و مذموم است و در زمره انحرافات اخلاقی قرار می‌گیرد. به‌ویژه بعد از استقرار دولت شیعی-مذهب صفویه، دیدگاه‌ها و عملکردهای متفاوتی برای مدیریت یا رفع آن در جامعه اعمال شد. براساس اطلاعات تاریخی که از دوره شاه عباس اول موجود است، این پدیده در اصفهان (پایتخت) رشد می‌یابد و با توجه به جامعه سنتی ایران نوعی قبح‌شکنی از این رفتار در جامعه صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد شاه عباس براساس نگرش شخصی و اهداف سودگرایانه خود این معضل اجتماعی را به گونه جدیدی مدیریت می‌کند و درصدد کنترل آن برمی‌آید. در واقع شیوه عملکرد او بیشتر براساس منافع اقتصادی و شخصی بوده است، نه براساس موازین شرعی.

هدف از این مطالعه بررسی دلایل گسترش پدیده روسپیگری در جامعه اصفهان عصر صفوی و چگونگی مواجهه شاه عباس اول با آن است. سؤالات این پژوهش عبارت‌اند از: ۱. دلایل گسترش پدیده روسپیگری در جامعه اصفهان عصر صفوی چیست؟ ۲. شاه عباس برای مدیریت این معضل اجتماعی چه سیاستی در پیش گرفت؟ این پدیده به دلیل ناپسند بودن آن در جامعه همواره در تاریخ ایران واپس رانده شده است، ولی می‌بایست آن را به‌عنوان یکی از جریان‌های تاریخی-اجتماعی به‌خصوص در دوره شاه عباس پذیرفت.

روسپیگری پدیده‌ای چندبُعدی است و می‌توان آن را از جوانب مختلفی واکاوید. در این مطالعه روسپیگری به‌عنوان یک انحراف اخلاقی-اجتماعی در اصفهان عصر صفوی، و به‌عنوان یک تغییر نگرش مدیریتی-اقتصادی در حکومت شاه عباس در نظر گرفته شده است. برای این منظور، سعی می‌شود براساس منابع تاریخی، و غالباً سفرنامه سیاحان خارجی، دلایل رواج این پدیده و وضعیت اجتماعی زنان روسپی در جامعه اصفهان در دوره شاه عباس نشان داده شود. سپس با تکیه بر شواهد و داده‌های تاریخی، سیاست مدیریتی شاه عباس در مواجهه با این پدیده اجتماعی تبیین گردد.

در مورد وضعیت زن در عصر صفوی تاکنون مطالعات نسبتاً خوبی انجام شده است. شاخص‌ترین آنها چهار کتاب زیر است: ضعیفه<sup>۱</sup>، زن در عصر صفوی<sup>۲</sup>، زن در تاریخ‌نگاری صفویه<sup>۳</sup>، و وضعیت زنان در عصر

۱. بنفشه حجازی، ضعیفه: بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر صفوی (تهران: قصیده‌سرا، ۱۳۸۱).

۲. مهرداد نوری‌مجبری، زن در عصر صفوی (تهران: ندای تاریخ، ۱۳۹۸).

۳. عباسقلی غفاری فرد، زن در تاریخ‌نگاری صفویه (تهران: چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۸).

صفوی<sup>۱</sup>. در این مطالعات زن به معنای عام آن مورد نظر است که عمدتاً شامل دو دسته از زنان می‌شود: یکی، زن اشرافی و درباری که عموماً به تفریح و خوش‌گذرانی دسته‌جمعی مشغول است و به‌ندرت بسته به موقعیت و جایگاهش به فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی می‌پردازد. دیگری، زن روستایی از طبقه پایین جامعه که علاوه بر خانه‌داری (آشپزی، نظافت، بچه‌داری) فعالیت‌های مولد خانگی (بافندگی و خیاطی و...) نیز می‌کند.

البته در برخی از مطالعات به نقش بعضی از زنان خاص این دوره توجه شده است، مانند کتاب *زنان تاریخ‌ساز دربار صفوی*<sup>۲</sup> یا مقالات «بررسی نقش فرهنگی زنان در عصر صفویه»<sup>۳</sup> و «آموزش زنان در دوره صفویه»<sup>۴</sup> که به فعالیت‌های علمی، فرهنگی و هنری زنان این دوره پرداخته‌اند، زانی که اغلب از خانواده روحانیون یا خانواده‌های سرشناس و اهل علم آن زمان بودند. همچنین با توجه به رواج فرهنگ وقف در دوره صفوی، مقاله «تأملاتی بر نقش زنان در گسترش موقوفات عصر صفوی»<sup>۵</sup> تأثیر زنان واقف را در این دوره شناسایی کرده است.

اما با توجه به محدودیت‌های عرفی و شرعی، پژوهشگران کمتر به بررسی شرایط انضمامی روسپیان در جامعه عصر صفوی پرداخته‌اند. مقاله «تبیین رویکرد جامعه و علل رواج روسپیگری زنان»<sup>۶</sup> از معدود مطالعات انجام‌شده در این زمینه است که پس از بررسی حیات اجتماعی روسپیان در عصر صفوی، مهم‌ترین علت رواج این انحراف اخلاقی را غلبه نظام مردسالارانه در جامعه می‌داند. اما مورد اخیر صرفاً می‌تواند یکی از دلایل رواج روسپیگری باشد. در این نوشتار به سه علت دیگر نیز اشاره شده است و از این لحاظ این مقاله می‌تواند قابل توجه باشد. در مقاله «بررسی تطبیقی عملکرد شاهان صفویه در مقابله با منکرات»<sup>۷</sup> پژوهشگران به پدیده روسپیگری به‌عنوان یکی از منکرات اشاره کرده‌اند، اما بیشتر به بررسی پدیده شراب‌خواری پرداخته و سیاست شاهان صفوی در مبارزه با این انحراف اخلاقی را پیگیری نکرده‌اند. مقاله «بازتاب تن‌کامگی زنانه در عصر صفوی در نقاشی‌های مکتب اصفهان»<sup>۸</sup> به

۱. زینب حاتم‌زاده، وضعیت زنان در عصر صفوی (تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۷).

۲. مریم نجف‌زاده ترک، *زنان تاریخ‌ساز دربار صفوی* (تهران: ناسنگ، ۱۳۹۷).

۳. اصغر منتظراللقائم، زینب شعبانی، «بررسی نقش فرهنگی زنان در عصر صفویه»، کتیبه میراث شیعه، س ۱، ش ۲ (آذر ۱۳۹۸)، ص ۵۳-۸۶.

۴. سمیه کریمی، فهیمه مخبر دزفولی، «آموزش زنان در دوره صفویه: زنان بیوتات علمای شیعه»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، س ۵۳، ش ۲ (اسفند ۱۳۹۹)، ص ۵۶۱-۵۹۰.

۵. زهت احمدی، «تأملاتی بر نقش زنان در گسترش موقوفات عصر صفوی»، وقف میراث جاویدان، ش ۱۰۱-۱۰۲ (تیر ۱۳۹۷)، ص ۱۲۳-۱۳۹.

۶. شهاب شهیدانی، مهشید سادات اصلاحی، متین سادات اصلاحی، «تبیین رویکرد جامعه و علل رواج روسپیگری زنان»، پژوهشنامه زنان، س ۱۲، ش ۴ (دی ۱۴۰۰)، ص ۷۵-۱۰۳.

۷. فاطمه رستمی، مهدی قنوتی، «بررسی تطبیقی عملکرد شاهان صفویه در مقابله با منکرات»، جستارهای تاریخی، س ۷، ش ۱ (خرداد ۱۳۹۵)، ص ۱-۱۹.

۸. فاطمه شه کلاهی و دیگران، «بازتاب تن‌کامگی زنانه در عصر صفوی در نقاشی‌های مکتب اصفهان»، زن در فرهنگ و هنر، س ۱۳، ش ۳ (مهر ۱۴۰۰)، ص ۳۶۵-۳۸۷.

بازتاب تصویر این دست از زنان در هنر آن دوره پرداخته است. همچنین پایان‌نامه «بررسی گفتمان جنسیت در دوره صفوی با تکیه بر نگاره‌های کاخ‌های چهلستون و عالی‌قاپو اصفهان»<sup>۱</sup> حضور روسپیان را در دیوارنگاره‌های این دوره براساس تحلیل گفتمان فوکو به بحث گذاشته است. در دو کتاب تن‌بارگی در عصر صفویه<sup>۲</sup> و اصفهان عصر صفوی: سبک زندگی و ساختار قدرت<sup>۳</sup> نیز سعی شده است رابطه میان سیاست و روابط جنسی (به تعبیر نویسنده خویشاوندی) در عصر صفوی روشن شود. بنابراین، نویسنده علاوه بر شرح جنبه‌هایی از زندگی غلامان اخته‌شده، به بهره‌گیری از روسپیان در دربار و به خدمت گرفتن آنان در جشن‌هایی که به افتخار مهمانان و سفرای خارجی تدارک دیده می‌شد، اشاره کرده است. مقاله کوتاه «روسپیگری و تن‌فروشی در ایران دوره صفوی در سفرنامه شاردن»<sup>۴</sup>، با توجه به اهمیت سفرنامه شاردن در بررسی تاریخ مردم ایران در عصر صفوی، به بیان برخی از اطلاعات تاریخی بسنده کرده و چندان نگاه تحلیلی به این موضوع نداشته است.

این مطالعه به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و مبتنی بر جامعه‌شناسی تاریخی تفسیری است. شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز کیفی و بر مبنای شرایط تاریخی و اجتماعی عصر صفوی است. با توجه به سؤالات تحقیق، ابتدا شرایط انضمامی روسپیان در دوره صفوی شرح داده شده است. در این بخش غالباً از سفرنامه سیاحان اروپایی استفاده شده است، زیرا نویسندگان ایرانی، عموماً به دلایل شرعی و عرفی، در برابر این پدیده اجتماعی سکوت کرده و گزارش‌چندانی از رفتار و عملکرد عاملان آن در جامعه به دست نداده‌اند. همچنین به دلیل تاریخ‌نویسی مردانه، در منابع رسمی عصر صفوی از زنان صحبت چندانی به میان نیامده است. از این رو، بهترین منبع اطلاعاتی در این زمینه سفرنامه گردشگران خارجی است، گردشگرانی مانند ژان شاردن، دن گارسیا دوسیلوا فیگوئروا، پیترو دل‌واله، آدام اولتاریوس، ژان باتیست تاورنیه، انگلبرت کمپفر، جملی کاری و نیکلاس سانسون. در نهایت سعی شده است، با تکیه بر داده‌ها و شواهد تاریخی، سیاست مدیریتی شاه عباس برای کنترل این پدیده در جامعه آن دوره تبیین شود.

## چارچوب نظری

در این مطالعه پدیده روسپیگری در اصفهان عصر صفوی در چارچوب «جامعه‌شناسی تاریخی تفسیری» بررسی می‌گردد. جامعه‌شناسی تاریخی حوزه‌های بینارشته‌ای و آمیزه‌ای از دو علم تاریخ و جامعه‌شناسی

۱. حکیمه طاهر، «بررسی گفتمان جنسیت در دوره صفوی با تکیه بر نگاره‌های کاخ‌های چهلستون و عالی‌قاپو اصفهان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشگاه هنر اصفهان، ۱۳۹۵.

۲. زهره روحی، تن‌بارگی در عصر صفویه (تهران: انسان‌شناسی، ۱۳۹۸).

۳. زهره روحی، اصفهان عصر صفوی: سبک زندگی و ساختار قدرت (تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۷).

۴. علی سخایی، «روسپیگری و تن‌فروشی در ایران دوره صفوی در سفرنامه شاردن»، مردم‌نامه (فصلنامه تاریخ مردم)، ش ۲۰-۲۱ (فروردین ۱۴۰۱).

است که عموماً به بررسی رویدادها و پدیده‌های مرتبط به گذشته می‌پردازد و اطلاعات و مدارک لازم در این باره را از اسناد تاریخی اخذ می‌کند. جامعه‌شناسان تاریخی با قرار دادن کنش‌های اجتماعی در بسترهای تاریخی آنها می‌کوشند از خصلت زمانمند زندگی اجتماعی بهره ببرند. بدین ترتیب، تاریخ در تحلیل جامعه‌شناختی جایگاه محوری دارد.<sup>۱</sup>

تدا اسکاچپول<sup>۲</sup> در کتاب *بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی* به سه نوع جامعه‌شناسی تاریخی اشاره می‌کند: قیاسی، استقرایی و تفسیری. این سه نوع به همراه جامعه‌شناسی تاریخی روایی که صاحب‌نظران دیگر به آن اشاره کرده‌اند، همانند پیوستاری است که در یک سر آن «تاریخ» و در سر دیگر آن «جامعه‌شناسی» قرار دارد. هر یک از انواع جامعه‌شناسی تاریخی ترکیبی از تاریخ و جامعه‌شناسی هستند، اما با توجه به اینکه در چه قسمتی از پیوستار قرار گرفته‌اند، به تاریخ یا جامعه‌شناسی نزدیک‌تر و همانندتر هستند. جامعه‌شناسی تاریخی تفسیری و روایی بیشترین نزدیکی را به علم تاریخ دارند، و جامعه‌شناسی تاریخی قیاسی و استقرایی بسیار به جامعه‌شناسی شبیه هستند.<sup>۳</sup>

۱. جامعه‌شناسی تاریخی قیاسی یا کاربست الگوی عام در تاریخ: در این نوع از مطالعه الگویی عام درخصوص نمونه یا نمونه‌های تاریخی به کار بسته می‌شود؛ یعنی تاریخ براساس نوعی الگوی کلی شرح داده می‌شود، به گونه‌ای که بتوان این چارچوب را درباره رفتار انسان‌ها و پدیده‌های دیگر، و نه صرفاً افراد و پدیده‌های خاص همان تحقیق، به کار برد (اصل تعمیم‌پذیری).<sup>۴</sup> در این نوع دیدگاه، هم‌نظر با مورخان، تبیین یک رویداد براساس یک قاعده عمومی باعث می‌شود ماهیت تاریخی آن رویداد زایل گردد.<sup>۵</sup>

۲. جامعه‌شناسی تاریخی استقرایی یا تحلیل نظم‌های علی در تاریخ: به دنبال کشف پیکربندی‌های علی مشخص و مناسب برای تعلیل الگوهای مهم تاریخی است. منطق روش‌شناختی این نوع از مطالعه همانند مورد قبلی است؛ علاوه بر تأکید بر اصل تعمیم‌پذیری، از اینکه برای هر بافت و زمینه خاص معنایی مستقل در نظر گرفته شود، اجتناب می‌شود. اما برخلاف جامعه‌شناسی تاریخی قیاسی به دنبال قوانین جهان‌شمول با بُرد کمتر است.<sup>۶</sup>

۱. هادی نوری، «بینش جامعه‌شناسی تاریخی»، *جامعه‌شناسی تاریخی*، س ۷، ۲ (تیر ۱۳۹۴)، ص ۷۱-۷۲.

2. Theda Skocpol

۳. کاظم سام‌دلیری، «جامعه‌شناسی تاریخی: چگونگی ترکیب جامعه‌شناسی و تاریخ در یک کالبد»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، س ۲۰، ۳ (مرداد ۱۳۹۳)، ص ۱۰۰.

۴. تدا اسکاچپول، «دستورکارهای نوظهور و راهبردهای تکرار شونده در جامعه‌شناسی تاریخی»، *بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی* (تهران: مرکز، ۱۳۸۸)، ص ۴۹۹-۵۰۲.

۵. ژولین فروند، *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر (تهران: توتیا)، ص ۶۷.

۶. اسکاچپول، ص ۵۱۵-۵۱۷.

۳. جامعه‌شناسی تاریخی تفسیری یا کاربرد مفاهیم برای تفسیر تاریخ: در این نوع مطالعه برای شرح و بسط تفسیرهای معنادار و مهم تاریخی از مفاهیم استفاده و سعی می‌شود ویژگی‌های خاص هر زمینه تاریخی برجسته شود. جامعه‌شناسی تاریخی تفسیری را می‌توان نوعی واکنش انتقادی به الگوهای نظری بسیار کلی (عام) در تاریخ دانست. دو ویژگی مهم این نوع از مطالعه عبارت‌اند از: یک، محققان، به تبعیت از علم تاریخ، توجه خاصی به چیزهای منحصر به فرد (خواه یک رویداد و خواه یک پدیده) دارند و روش تفریدی و ویژه‌گرایی برای آنها مهم است. آنها، برخلاف علم جامعه‌شناسی، پایبند به تعمیم و الگوی نظری نیستند<sup>۱</sup> و توجه دقیق و خاصی به پدیده‌ها، رویدادها و افراد موجود در صحنه‌های تاریخی موضوع مورد مطالعه دارند؛ دو، موضوع انتخابی برای مطالعه تاریخی و انواع بحث و استدلال‌های داده‌شده درباره آن باید از نظر اجتماعی یا فرهنگی یا سیاسی و... در حال حاضر از مسائل مهم باشند. روشی که محققان در این نوع از مطالعه به کار می‌بندند، توصیف روایی است<sup>۲</sup>.

چنانکه گفته شد، علاوه بر این سه نوع جامعه‌شناسی تاریخی، برخی از صاحب‌نظران قائل به نوع چهارمی به نام «جامعه‌شناسی تاریخی روایی» هستند. در این نوع از مطالعه، همانند نوع تفسیری، بر یکتایی وقایع و پدیده‌ها تأکید می‌گردد، اما به جای شناخت و فهم وقایع و پدیده‌ها، بر تبیین آنها تمرکز می‌شود. محققان در این زمینه از روش انحصاری مورخان، یعنی روایت، استفاده می‌کنند.<sup>۳</sup>

### سابقه پدیده روسپیگری تا پیش از دوره شاه عباس اول

در فرهنگ و جامعه ایرانی، همانند هر جامعه دیگری، پدیده روسپیگری همواره وجود داشته است و شاید نتوان هیچ مقطعی از تاریخ ایران را یافت که این پدیده به طور کلی ریشه‌کن شده باشد.<sup>۴</sup> با وجود این، به سبب نظام ارزشی حاکم بر ذهنیت ایرانیان، چه برآمده از مباحث ایدئولوژیکی و چه فرهنگ و عرف، این عمل همواره ناهنجار و غیراخلاقی دانسته شده و قبح اجتماعی داشته است. یاکوب ادوارد پولاک جنگ و آمدوشد با سرزمین‌های آشور و بابل و یونان را عامل گرایش به روسپیگری در ایران می‌داند،

۱. امیل دورکیم یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز جامعه‌شناسی از تاریخ را توجه مورخ به بافت و زمینه می‌داند که به زمینه‌مندی امور اجتماعی معروف است. به باور او، مورخ (برخلاف جامعه‌شناس) جوامع را متشکل از فردیت‌های منحصر به فرد می‌داند. بنگرید به: امیل دورکیم، قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه علی محمد کاردان (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳)، ص ۹۳. به عقیده پیتر برک ویژگی تاریخ زمانمندی و مکانمندی آن است و منحصر به فرد بودن موضوعات اجتماعی به دلیل وابستگی آنها به زمینه و بافت تاریخی‌شان است. بنگرید به: پیتر برک، تاریخ و نظریه اجتماعی، ترجمه غلامرضا جمشیدیها (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۱)، ص ۲۸.

۲. اسکاچپول، ص ۵۰۷-۵۱۰.

۳. سام‌دلیری، ص ۹۹.

۴. محسن برهانی، «سیاست کیفری ایران در قبال روسپیگری»، مطالعات راهبردی زنان، س ۱۲، ش ۴۵ (آذر ۱۳۸۸)، ص ۲۳.

چرا که در زمان زرتشت این عمل از جمله انحرافات اجتماعی بسیار نادر بوده است. پولاک به نقل از هرودوت می‌نویسد که سامیان نه تنها آموزگار یونانیان در روسپیگری بودند، بلکه ایرانیان را نیز با این امر آشنا کردند.<sup>۱</sup> در دوران اسلامی نیز ادیبان و شاعران اخلاق‌گرای ایرانی هر زمان که در اشعار خود به این رفتار اجتماعی اشاره کرده‌اند، آن را به‌صراحت یا به‌طور ضمنی عملی شرم‌آور و البته غیررایج خوانده‌اند.<sup>۲</sup> البته قبیح بودن این پدیده در ذهن و باور ایرانیان سبب شده کمتر در متون رسمی تاریخی که به قلم مورخان ایرانی نگاشته شده است، از این عمل حرفی به میان آید.

براساس منابع عصر صفوی، در دوره شیخ صفی‌الدین روسپی‌خانه در ایران وجود داشت<sup>۳</sup> و با وجود منع فقهی این پدیده، گزارشی مبنی بر انهدام این مراکز در منابع تاریخی یافت نشده است. گفته می‌شود شاه اسماعیل اول (حک ۹۰۷-۹۳۰ ق/ ۱۵۰۱-۱۵۲۴ م) در تبریز (پایتخت) دستور داد سیصد زن را که روسپیگری می‌کردند، به صف درآورند و هر یک را دو نیمه کنند.<sup>۴</sup> در دوره شاه تهماسب اول (حک ۹۳۰-۹۸۴ ق/ ۱۵۲۴-۱۵۷۶ م) با بالا گرفتن دامنه فساد، نمونه‌هایی از روسپیگری در جامعه بروز یافت. شاه تهماسب بعد از توبه‌اش درصدد برآمد تا روسپیگری را از بیخ و بن براندازد. او در ۹۴۱ ق/ ۱۵۳۳ م طی فرمانی وجود چنین مراکزی را تقبیح نمود و به مبارزه فراگیر و تعطیلی این مراکز امر کرد. همچنین فرمان داد مبالغ مالیات این اعمال به خزانه شاهی ریخته نشود و این وجوه در دفاتر دیوانی-نظارتی دربار ثبت نگردد. در روضه‌الصفویه چنین آمده است: «و در این سال جمیع مناهی توبه‌نصوح فرموده [...] و مبلغی کلی از مال شراب‌خانه و قمارخانه و معجون‌فروشی و بیت‌اللطف (روسپی‌خانه) ممالک محروسه بالکلیه مسدودالابواب گشته از دفاتر خلود خارج گشت.»<sup>۵</sup> از تاریخ سلطانی نیز همین معنا برداشت می‌شود:

در این سال نواب خاقان از جمیع امور منهبیه و محرمات توبه فرمودند [...] تمامی مال شراب‌خانه‌ها و قمار و بیت‌اللطف (روسپی‌خانه) کل ممالک محروسه و آنچه به هر جهت از امور غیرمشروع مقرر و مستمر بود از دفاتر خلود اخراج فرمودند، به نوعی که تا اواخر دولت نواب خاقان برقرار بود.<sup>۶</sup>

۱. یاکوب ادوارد پولاک، «روسپیگری در ایران»، *ایران‌شناسی*، ش ۱۴ (مرداد ۱۳۷۱)، ص ۳۲۸.

۲. مرتضی راوندی، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۷ (تهران: نگاه، ۱۳۶۸)، ص ۴۸۵-۴۸۸.

۳. ابن بزاز اردبیلی، *صفوه‌الصفاء*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد (تهران: زریاب، ۱۳۷۶)، ص ۸۰۷.

۴. حسن آزاد، *پشت‌پرده‌های حرمسرا: گوشه‌هایی از تاریخ اجتماعی ایران* (رومیه: انزلی، ۱۳۶۴)، ص ۲۳۰.

۵. میرزا بیگ حسن بن حسینی جنابدی، *روضه‌الصفویه*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد (تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات محمود افشار یزدی، ۱۳۷۸)، ص ۴۲۱.

۶. سید حسن بن مرتضی حسینی استرآبادی، *تاریخ سلطانی: از شیخ صفی تا شاه صفی*، به اهتمام احسان اشراقی (تهران: علمی، ۱۳۶۶)، ص ۶۲.

در منابع صفوی گزارش خاصی از مقابله شاه اسماعیل دوم و محمد خدابنده با پدیده روسپیگری نیامده است. اما اینکه در دوره شاه عباس اول مجدداً این عمل در جامعه رواج پیدا می‌کند، بیانگر این است که اگر فرمانی هم بوده، چندان کارآمد و مؤثر نبوده است.

### پدیده روسپیگری در شهر اصفهان در دوره شاه عباس اول

در دوره شاه عباس اول روسپیگری در جامعه ایران به‌ویژه در اصفهان گسترش یافت. در مورد تعداد این زنان در اصفهان، شاردن از دیگر سیاحان آمار بهتری داده است. او به وجود دوازده هزار روسپی رسمی که نامشان در دفاتر رسمی حکومتی ثبت شده بود و تقریباً همین تعداد که به صورت غیررسمی فعالیت داشتند اشاره می‌کند.<sup>۱</sup> همچنین او در جای دیگری تعداد روسپی‌های رسمی اصفهان را چهارده هزار نفر دانسته است.<sup>۲</sup> اولتاریوس نیز به تعداد زیاد روسپی‌خانه‌ها (بیت‌اللطف) در این دوره اشاره می‌کند، ولی اردبیل را مستثنا می‌داند و می‌گوید به دلیل اینکه این شهر آرامگاه اجداد این خاندان است، از این مراکز در آن خبری نیست.<sup>۳</sup>

با تکیه بر اطلاعات سفرنامه سیاحان خارجی که در اصفهان آن دوره حضور داشتند، فواحش در مراکز عمومی شهر آشکارا حضور و سکونت داشتند. آنها در محله‌های عمومی در میان مردم یا به طور خاص در کوی آقاشام‌لو<sup>۴</sup> و کوچه دو برادران<sup>۵</sup>، محله‌های کران، بی‌نقابان، پشت مدرسه صدر<sup>۶</sup>، سراهای نزدیک مدرسه صفویه، سه کوچه و هفت باب کاروانسرای بزرگ به نام بی‌حجابان یا برهنگان<sup>۷</sup>، یا در میدان شاه به‌عنوان عمومی‌ترین محل آن زمان حاضر می‌شدند و همانند دیگر اصناف فعالیت می‌کردند<sup>۸</sup> و اجازه داشتند رف‌های طاق‌دار واقع در طبقه فوقانی میدان شاه را کرایه کنند<sup>۹</sup>.

دوسیلوا فیگوئروا، سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس، در سفرنامه خود بیان می‌کند که در این دوره روسپیان در اصفهان بومی و غیربومی بودند. او از روسپیان بومی سخنی نمی‌گوید، ولی غیربومی‌ها را زنان مازاد نیاز دربار می‌داند که یا از اسیران جنگی و بردگان خریداری شده بودند یا حکام شهرهای مختلف گرجستان آنها را خراج و هدیه داده و به این شهر گسیل کرده بودند. غالب آنها از نژاد گرجی و چرکسی

۱. ژان شاردن، سفرنامه، ترجمه محمد عباسی، ج ۷ (تهران: توس، ۱۳۴۵)، ص ۱۹۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۲۸.

۳. آدام اولتاریوس، سفرنامه، ترجمه حسین کردبچه، ج ۲ (تهران: هیرمند، ۱۳۷۹)، ص ۵۷۷.

۴. شاردن، ج ۷، ص ۳۰۰.

۵. همان، ص ۲۶۳.

۶. همان، ص ۱۳۶.

۷. همان، ص ۱۹۵؛ ج ۲، ص ۳۳۲.

۸. همان، ص ۱۱۳-۱۱۴.

۹. انگلبرت کمپفر، سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهاننداری (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۰)، ص ۱۹۳.



و برخی هم از نژاد مسکوی (روسی)، تاتار و لزگی بودند.<sup>۱</sup>

## دلایل رواج روسپیگری در دوره شاه عباس اول

در منابع صفوی دلیل صریح و موثقی برای رواج روسپیگری در دوره شاه عباس اول بیان نشده است، اما به نظر می‌رسد سه عامل «رشد و توسعه جامعه شهرنشینی و تنوع جمعیتی-فرهنگی در شهر اصفهان»، «افزایش ثروت رجال درباری»، و «مهاجرت اجباری زنان قفقازی به شهر اصفهان» در رواج این پدیده مؤثر بوده است.

### ۱. رشد و توسعه جامعه شهرنشینی و تنوع جمعیتی-فرهنگی در شهر اصفهان

با انتقال پایتخت صفویان به اصفهان، این شهر در مسیر توسعه قرار گرفت و شاه عباس برای رونق شهرنشینی آن تلاش زیادی کرد. از این رو، اصفهان به‌زودی به یکی از مشهورترین و بزرگ‌ترین شهرهای مشرق‌زمین تبدیل شد. گزارش سیاحان از موقعیت شهری و جمعیت و رونق حیات اجتماعی شهر اصفهان در این زمان نشان از اعتبار و رشد شهریت آن دارد.<sup>۲</sup>

شهر، به‌عنوان یک ساختار اجتماعی، می‌تواند بستر برخی از معضلات اجتماعی شود. چنانکه عموماً گسترش روسپیگری با شهرنشینی و تمرکز جمعیت در شهرها مرتبط است.<sup>۳</sup> رشد زندگی شهری به‌رغم اینکه باعث پیشرفت دولت صفوی در زمان شاه عباس شد، موجبات بروز برخی از رفتارهای اجتماعی غیرشرعی و غیرعرفی را در جامعه اصفهان فراهم کرد که یکی از آنها روسپیگری بود، به‌ویژه اینکه گسترش سریع شهرنشینی اصفهان معلول مهاجرت خیل عظیمی از اتباع غیرایرانی با فرهنگ‌های متفاوت بود. در حقیقت شاه عباس با کوچ جمعیت قابل توجهی غیرایرانی به اصفهان، به‌منظور رشد و توسعه شهرنشینی، زمینه تراکم جمعیت به‌عنوان یکی از عناصر سازنده و تقویت‌کننده شهر را فراهم آورد. تصویری که در منابع از اصفهان دوره شاه عباس ترسیم شده، شهری توسعه‌یافته با تراکم جمعیتی زیاد است که حداقل نیمی از آن اتباع غیرایرانی هستند. شاه عباس در ۱۰۰۰ ق/ ۱۵۹۲م تصمیم گرفت گروه بزرگی از اقوام با مذاهب و فرهنگ‌های مختلف را به اصفهان منتقل کند و در ۱۰۰۶ ق/ ۱۵۹۸م این ایده به طور کامل عملی شد.<sup>۴</sup> این مهاجران از اقوام مختلف از جمله هندی‌ها، تاتارهای خوارزم، ختایی‌ها، بخارایی‌ها، ترکان، یهودیان، ارمنه، گرجی‌ها، انگلیسی‌ها، هلندی‌ها، فرانسوی‌ها، ایتالیایی‌ها

۱. دن گارسیا دوسیلوا فیگوتروا، سفرنامه، ترجمه غلامرضا نسیمی (تهران: نو، ۱۳۶۳)، ص ۲۳۳.

۲. کمپفر، ص ۱۸۵؛ دلاواله، ص ۳۵-۳۶؛ فیگوتروا، ص ۲۱۱.

۳. سعید مدنی قهفرخی، جامعه‌شناسی روسپیگری: بررسی آسیب‌های اجتماعی (تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۵)، ص ۶۴.

۴. ملا جلال‌الدین محمد منجم‌یزدی، تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا (تهران: وحید، ۱۳۶۶)، ص ۱۶۱.

و اسپانیایی‌ها بودند.<sup>۱</sup> این اقدام منجر به گردهمایی فرهنگ‌های مختلف در یک منطقه شد. اولناریوس در این زمینه می‌نویسد: شاه عباس «نه فقط ساختمان‌های زیاد و باشکوهی در آنجا ساخت، بلکه عده زیادی از مردم شهرهای مختلف را به طرف اصفهان کوچ داد [تا] جمعیت شهر نیز زیاد شود و اینک اصفهان شهر و دنیای جدیدی شده و در حدود پانصد هزار نفر جمعیت دارد.»<sup>۲</sup> اروج‌بیگ این تنوع جمعیتی-فرهنگی را این‌گونه توصیف می‌کند: «اصفهان اینک چنان پرجمعیت است که آن را نصف جهان می‌نامند.»<sup>۳</sup> شاردن نیز می‌نویسد: «به عقیده من اصفهان به قدر لندن که پرجمعیت‌ترین شهر اروپا است، نفوس دارد»<sup>۴</sup> و دلاواله آن را با ناپل مقایسه می‌کند.<sup>۵</sup> به گفته مؤلف جهان‌آرای عباسی «دارالسلطنه اصفهان ملجأ و معاذ جهانیان بوده است.»<sup>۶</sup>

در میان اقوام مهاجر، تعداد قفقازیان خاصه گرجی‌ها و چرکسی‌ها از بقیه بیشتر بود. اینان عمدتاً اسیرانی بودند که از منطقه گرجستان و چرکستان به ایران وارد شده بودند. شاه عباس بعد از آنکه طی حملاتی سنگین گرجستان و دیگر مناطق قفقاز را ویران کرد، اسرای زیادی را روانه ایران نمود. تعدادی که صراحتاً در منابع فارسی به آن اشاره شده، بالغ بر ۲۲۵,۰۰۰ نفر است و در منابع گرجی ۲۴۵,۰۰۰ نفر آمده است.<sup>۷</sup> *عالم‌آرای عباسی* تعداد اسرا را در حمله شاه عباس به گرجستان (در سال ۱۰۲۵ق/۱۶۱۶م) ۱۵۰,۰۰۰ نفر ذکر کرده است.<sup>۸</sup>

## ۲. افزایش ثروت رجال درباری

در اینجا می‌بایست به افزایش پایگاه اقتصادی رجال درباری در زمان شاه عباس و در ادامه مطرح شدن آنها به عنوان شرکای جنسی روسپیان اشاره کرد؛ متقاضیانی که حرفه روسپیگری را در این دوره پابرجا می‌دارند و شاردن از اضمحلال و انهدام سران لشکر و عموم جوانان درباری که با این زنان در ارتباط بودند صحبت می‌کند.<sup>۹</sup> در دوره شاه عباس ثروت و غنایمی که نتیجه فتوحات دوره نخست صفوی بود، به یکباره به اصفهان سرازیر شد و کم‌کم به جای اینکه در مسیر رفاه عامه خرج شود، صرف حقوق‌ها و

۱. اولناریوس، ج ۲، ص ۶۱۱

۲. همان، ص ۶۰۴

۳. اروج‌بیگ بیات، *دون ژوان ایرانی*، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸)، ص ۵۹.

۴. شاردن، ج ۷، ص ۵۱.

۵. دلاواله، ص ۳۵.

۶. میرزا محمدطاهر وحید قزوینی، *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، تصحیح سعید سعید میر محمدصادق (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳)، ص ۴۰۲.

۷. سعید مولیانی، *جایگاه گرجی‌ها در تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران (اصفهان: یکتا، ۱۳۷۹)*، ص ۲۰۳.

۸. اسکندربیک ترکمان، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به اهتمام ایرج افشار، ج ۲ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷)، ص ۹۰۰.

۹. شاردن، ج ۲، ص ۳۲۹.

مقرری‌ها و مستمری‌ها شد و رجال و لشکریان هر کدام صاحب ثروت‌های بسیار شدند و طبعاً تجمل و تعین و تعیش جای دلبری و پهلوانی را گرفت.<sup>۱</sup> بر اثر غنیمت‌های بسیاری که نصیب سران دولت شد، مقامات و رجال آن کاره شدند و حتی این عادات ناپسند به تدریج به برخی از مردم عادی نیز سرایت کرد.<sup>۲</sup> از طرف دیگر، نرخ روسپیان در ایران عصر صفوی، به خصوص در دوره شاه عباس اول، بسیار گران بود. شاردن این مطلب را چنین بیان می‌کند: «به گمان من در روی زمین کشوری یافت نمی‌شود که در آن زنان این قدر گران به فروش برسند.»<sup>۳</sup> برآورد او از این پیشه منحوس روزانه بیش از پانزده تا بیست پیستول است.<sup>۴</sup> نمونه آن زن روسپی زیبا و معروفی به نام «دوازده تومانی» در اصفهان است.<sup>۵</sup> از این رو، فواحش غالباً مورد توجه جوانان ارتش، نجبا و اشراف‌زادگان بودند و زنان روسپی نیز به خاطر کسب پول بیشتر، به آنان علاقه بیشتری نسبت به سایر مشتریان نشان می‌دادند. به گفته برخی از سیاحان، با وجود اینکه مردان مسلمان از لحاظ شرعی می‌توانستند زنان متعدد (چهار عدد) عقدی و صیغه‌ای داشته باشند، بسیاری از آنها، به خصوص صاحب‌منصبان درباری، به فواحش روی می‌آوردند.<sup>۶</sup>

### ۳. مهاجرت اجباری زنان قفقازی به شهر اصفهان

براساس بسیاری از مطالعات جامعه‌شناسانه، مهاجرت اجباری می‌تواند یکی از دلایل مهم گسترش روسپیگری در یک جامعه باشد.<sup>۷</sup> در این دوره براساس سیاست‌های نظامی و حکومتی شاه عباس تعداد زیادی از زنان قفقازی به اجبار به اصفهان مهاجرت کردند.<sup>۸</sup> در چنین شرایطی زنانی از سر فقر و تهیدستی یا بی‌سروسامانی اجتماعی، و در تلاش برای تأمین نیازهای اولیه خود یا دیگر مواردی که ناشی از جنگ و مهاجرت اجباری باشد، ممکن است به این حرفه (که از قضا سودآور هم هست) روی بیاورند. فیگوتروا در سفرنامه خود به تعداد زیاد روسپیان گرجی در اصفهان اشاره می‌کند که از مناطق شمالی گرجستان آمده بودند.<sup>۹</sup>

قابل ذکر است که اساساً نگرش قفقازیان در مورد پدیده روسپیگری با ایرانیان متفاوت بود. با تکیه بر

۱. محمدابراهیم باستانی پاریزی، *سیاست و اقتصاد عصر صفوی* (تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۷۸)، ص ۲۲۶.

۲. آزاد، ص ۲۳۵.

۳. شاردن، ج ۲، ص ۳۲۸.

۴. همان.

۵. همان، ج ۷، ص ۱۸۸.

۶. آزاد، ص ۲۶۹.

۷. علی ربایی خوراسگانی، فرزانه قانع عزآبادی، «بررسی تجارب زیسته زنان روسپی»، *پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران*، س ۴، ش ۲ (آبان ۱۳۹۴)، ص ۴۹-۶۸.

۸. نصرالله پورمحمدی املشی، باقرعلی عادلرف و سمیه انصاری، «نقش زنان قفقازی در مناسبات و تحولات سیاسی-اجتماعی دربار صفویه»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، س ۹، ش ۱ (فروردین ۱۳۹۵)، ص ۴۳-۶۳.

۹. فیگوتروا، ص ۲۳۳.

گفته‌های شاردن، روسپیگری در جامعه قفقاز، به‌ویژه گرجستان و ایالت‌های مینگرلی<sup>۱</sup> و ایمرتیا<sup>۲</sup>، بسیار رواج داشت و مردم آن منطقه از انجام دادن این کار شرمی نداشتند.<sup>۳</sup> همچنین راوندی، براساس سفرنامه مارکوپولو، از رواج گسترده این پدیده در میان اقوام تاتار (در حوالی قفقاز شمالی) گزارش می‌دهد.<sup>۴</sup> در نهایت می‌توان احتمال داد که فقر و تنگدستی و عدم حساسیت فرهنگی اقوام تازه‌وارد به پدیده روسپیگری منجر به روی آوردن بسیاری از آنها به این حرفه شده باشد.

دیگر آنکه احتمال داده می‌شود گروهی از این زنان قفقازی که در حرفه روسپیگری فعالیت می‌کردند، زنان مطلقه یا رانده‌شده از حرمسرای شاهی بودند؛ زنانی که به سبب کم‌شدن زیبایی‌شان در نظر شاه یا برخی از عوامل سیاسی مجبور بودند حرمسرا را ترک کنند. منابع صفوی غالب زنان حرمسرای شاه عباس را گرجی و چرکسی و زیبایی بی‌مانند آنها را مهم‌ترین عامل در انتخاب و جذبشان می‌دانند. کارری در سفرنامه‌اش اکثر زنان حرمسرای اصفهان را از زیبارویان گرجی و چرکسی می‌شمرد.<sup>۵</sup> تاورنیه نیز اشاره می‌کند زنان گرجی لطف و زیبایی خاصی دارند که در هیچ کشور دیگری دیده نمی‌شود؛ شاید شاه حق دارد که زنان گرجی را از دیگران عزیزتر بشمارد، زیرا بی‌شک زیباترین موجودات آسیا هستند و زنان سیه‌چرده ایرانی به پای آنها نمی‌رسند.<sup>۶</sup>

با وجود این، دلاواله به نکته مهمی در مورد زنان حرمسرا اشاره می‌کند که زنان سوگلی و محترم گرجی و چرکسی هم از آن مستثنا نبودند. به گفته او، با وجود سیل دختران و زنان زیباروی که از هر جانب به حرمسرای شاه عباس سرازیر بود، بدون تردید طولی نمی‌کشید که اندرون دربار شاه با تورم جنس لطیف روبه‌رو می‌شد و می‌بایست تعدادی از زنان قدیم جای خود را به زنان جوان‌تر و بهتر و شاداب‌تر می‌دادند. به همین دلیل هر زمان که تعداد زنان حرم زیاد می‌شد، یا دوران جوانی و طراوتشان به پایان می‌رسید، شاه جمعی از ایشان را طلاق می‌داد.<sup>۷</sup>

علاوه بر عامل زیبایی، تداوم مناسبات سیاسی-اجتماعی شاه عباس با والیان گرجستان نیز یکی دیگر از عوامل مهاجرت اجباری و حضور زنان گرجی در حرمسرای اصفهان بود. در حقیقت شاه از هر فرصتی استفاده می‌کرد تا با وصلت با قفقازیان بر موقعیت و نفوذ خود در آن سرزمین بیفزاید و از قدرت نظامی

1. Mingreli  
2. Imerethie

۳. شاردن، ج ۲، ص ۱۷۰-۱۷۱.

۴. راوندی، ج ۷، ص ۴۸۴.

۵. جملی کارری، سفرنامه، ترجمه عباسعلی نخجوانی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳)، ص ۱۴۹.

۶. ژان باتیست تاورنیه، سفرنامه، ترجمه حمید شیروانی (تهران: نیلوفر، ۱۳۸۳)، ص ۱۷۵.

۷. دلاواله، ص ۲۶۸.

و سیاسی خانواده آنها به نفع خود سود ببرد.<sup>۱</sup> اما همین عامل در صورت نافرمانی حاکمان و والیان گرجستان می توانست به ضرر زنان این نژاد در دربار ایران تمام شود و سرنوشت آنها را تغییر دهد. مثلاً شاه عباس پس از یاغی شدن تهمورث خان، امیر کاختی (از ایالات گرجستان)، خواهر او مارتا را طلاق داد یا تیناتین (لیلی خانم)، خواهر لوارساب خان امیر کارتلی، را طلاق داد. این در حالی بود که شاه عباس قبلاً برای تصاحب این زنان زیبارو با همسر یا برادر آنان به جنگ و ستیز درآمده بود. اما بدین سادگی آنها را رها کرد.<sup>۲</sup>

### سیاست شاه عباس اول در مدیریت روسپیگری در شهر اصفهان

شاه عباس، برخلاف جدش شاه تهماسب، به جای منع شرعی و قانونی روسپیگری، به گونه دیگری با این ناهنجاری اجتماعی مقابله کرد. فارغ از قضاوت در مورد درستی یا نادرستی عملکرد شاه عباس، سیاست او در مدیریت روسپیگری در دو بحث «اخذ مالیات» و «طرح آتش و آتش بازی» قابل پیگیری است. براساس منابع عصر صفوی، به موجب ایده های اقتصادی شاه عباس، سالانه از خرده فرهنگ های انحرافی مثل روسپیان پولی (مالیات) اخذ می شد. سپس به منظور تطهیر کردن این اموال، طرح آتش و آتش بازی در ساختار دیوانی قرار می گرفت و سالانه به اجرا درمی آمد.

#### ۱. اخذ مالیات از خرده فرهنگ های انحرافی

در یک بررسی تحلیلی می توان گفت سیاست شاه عباس در مواجهه با روسپیگری همسو با اهداف اقتصادی او بود. به طور کلی، شاه عباس برای نظارت بر خرده فرهنگ ها در سطح جامعه از رویکردهای اقتصادی خاصی بهره می برد. مثلاً او با اخذ عوارض از اقلیت های دینی یا خرده فرهنگ های مذهبی حق باقی ماندن بر دین خود را به آنها می داد. ارمنی ها و قفقازی ها با پرداخت جزیه<sup>۳</sup> به دولت مجاز بودند هر چقدر مایل اند کلیسا بسازند و شاه عباس نیز در مجبور ساختن آنها برای تغییر دینشان اقدامی نمی کرد.<sup>۴</sup> مینورسکی خراج و جزیه مسیحیان را «معادل یک مدیکال<sup>۵</sup> طلا»، اولتاریوس برابر با ۲ رایشتالر<sup>۶</sup> و تونو<sup>۷</sup> آن را برابر با ۵۰۰ تومان می داند. از مفاد یک فرمان از مجموعه فرامین سلطنتی (موزه بریتانیا، Or.۴۹۳۵) چنین برمی آید که ارامنه جلفا تقریباً ۵۸۰ تومان به عنوان «وجه جزیه مقطعی و رسم الوزارت

۱. پورمحمدی املشی، عادلقر و انصاری، ص ۴۳-۶۳.

۲. آزاد، ص ۲۵۸.

۳. توبه، آیه ۲۹.

۴. دلاواله، ص ۱۷۰-۱۷۴.

۵. همان مقال برابر با ۴۶۹ گرم.

۶. اولتاریوس وزن یک رایشتالر را برابر با ۴ عباسی می داند.

و رسوم داروغگی» می‌پرداختند.<sup>۱</sup>

روسپیگری را در جامعه اصفهان عصر صفوی می‌توان یک خرده‌فرهنگ دانست. خرده‌فرهنگ‌ها به انواع مذهبی، قومی و مانند آن محدود نمی‌شود، بلکه انواعی از خرده‌فرهنگ‌ها پیرامون گروه‌هایی نظیر منحرفین جنسی و روسپیان نیز شکل می‌گیرد که «خرده‌فرهنگ انحرافی یا معارض» نامیده می‌شود. خرده‌فرهنگ انحرافی برخلاف سایر خرده‌فرهنگ‌ها کمترین پذیرش اجتماعی را در جامعه دارد و مظاهر آن در قالب منکرات و مفاسد اجتماعی بروز می‌یابد. اعضای این قبیل گروه‌ها از جهاتی مانند رفتارها، باورداشت‌ها و هنجارها با فرهنگ عمومی و مسلط بر جامعه تفاوت دارند و از این جهت است که جامعه‌شناسان آنها را خرده‌فرهنگ‌های انحرافی می‌نامند.<sup>۲</sup>

در عصر صفوی، روسپیان دارای ارزش‌ها و هنجارهایی متفاوت با هنجارها و ارزش‌های اکثریت جامعه و به لحاظ ظاهر نیز از افراد دیگر متمایز بودند. فیگوتروا می‌نویسد:

روسپیان را به‌آسانی می‌توان از زنان دیگر تشخیص داد، زیرا با لباس بهتر در انظار ظاهر می‌شوند، خدمهٔ بیشتر دارند و چون معمولاً سوار بر اسب حرکت می‌کنند، پیش از دیگران به مجلس (در توصیف یک مجلس سوگواری) می‌آیند، چنانکه در مدت ادامهٔ این تشریفات با اینکه همهٔ زنان عزادار چادر سیاه و برخی زرد یا قهوه‌ای رنگ بر سر داشتند، اینان به سبک خودشان لباسی تمام‌ابریشم بر تن و چادرهایی از پارچه‌های لطیف زردوزی شده بر سر داشتند و بیشترشان با صورت باز نشسته بودند.<sup>۳</sup>

شاردن نیز به چادرهای کوتاه‌تر از حد معمول و کمتر بسته‌شدهٔ این زنان اشاره می‌کند.<sup>۴</sup> «این دسته از زنان برخلاف زنان رجال و بزرگان کشور که هیچ‌گاه از خانه بیرون نمی‌آیند، در کوی و برزن بسیار دیده می‌شوند.»<sup>۵</sup> همچنین جان کارت رایت<sup>۶</sup> در سفرنامه‌اش تصدیق می‌کند که «این قبیل زنان معمولاً روی خود را در نقاب مستور نمی‌داشتند»<sup>۷</sup> و به طور کلی «زود شناخته می‌شوند و از حرکات و اطوار و شیوهٔ نگاهشان می‌توان به‌آسانی به کارشان پی برد.»<sup>۸</sup>

۱. ولادیمیر مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی یا تحقیقات و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸)، ص ۲۲۳.

۲. نودرامین صارمی، «خرده فرهنگ و جرم: بررسی خرده‌فرهنگ‌های دستگیرشدگان منکراتی»، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷، ص ۶۲.

۳. فیگوتروا، ص ۳۰۸.

۴. شاردن، ج ۲، ص ۳۲۷.

۵. راوندی، ج ۷، ص ۴۹۲.

6. John cartwright

۷. همان، ص ۴۹۰.

۸. همان، ص ۴۹۰-۴۹۱.

با توجه به اینکه روسپیگری یک خرده فرهنگ-از نوع انحرافی و معارض-در جامعه اصفهان عصر صفوی تلقی می‌شد، از عاملان آن بابت حضور در جامعه و فعالیتشان مالیات اخذ می‌شد. مینورسکی به نقل از کمپفر بیان می‌کند که «تنها مالیاتی که در برابر پانزده هزار روسپی می‌پرداختند، معادل با شش هزار تومان بود.»<sup>۱</sup> شاردن اشاره می‌کند که روسپیان رسمی (معلوم‌الحال که نامشان در دفاتر رسمی ثبت بود) هشت هزار تومان، معادل تقریباً سیصد و شصت هزار لیور<sup>۲</sup>، مالیات پرداخت می‌کردند و غیررسمی‌ها مالیات بیشتری می‌دادند.<sup>۳</sup> همچنین برآورد او از پرداخت سالانه این زنان به دربار حدود دویست هزار اکو<sup>۴</sup> (پول فرانسه در آن زمان) است.<sup>۵</sup> در سفرنامه ونیزیان چنین آمده است که «زنان روسپی [...] به نسبت زیبایی خود مالیات می‌پردازند؛ هر قدر زیباتر باشند، باید بیشتر مالیات بدهند.»<sup>۶</sup> طبق گفته شاردن، مسئولیت نظارت عمومی و اخذ مالیات از همه اماکن فساد و عاملان فسق و فجور از جمله روسپی‌خانه‌ها (بیت‌اللطفا) در شهر اصفهان به عهده «مشعل‌دارباشی» بود. به همین سبب معمولاً اطرافیان مشعل‌دارباشی از این گروه از زنان به شدت اخاذی می‌کردند.<sup>۷</sup>

## ۲. طرح آتش و آتش‌بازی در ساختار دیوانی

دومین طرح ابتکاری شاه عباس برای مدیریت روسپیگری صرف پول حاصل از درآمد روسپی‌خانه‌ها در مراسم چراغانی و آتش‌بازی بود. بدون تردید اداره کشوری وسیع و تازه استقلال یافته به خصوص شهر پرجمعیتی مانند اصفهان که اقوامی با فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف به سرعت، و حتی گروهی به اجبار، در آن گرد هم حاضر شده بودند، تنها با تصمیمات دقیق و در سایه قدرت بالامنابع سیاسی، مذهبی و اجتماعی شاه امکان‌پذیر بود. سانسون می‌گوید:

شاه عباس که کراهت از گردآوری پول مربوط به امور فسق داشت، دستور داد تا به منظور تطهیر، آن وجوه را صرف امری کنند که آن کار با آتش سروکار داشته باشد. یعنی آن عایدات مصروف خرید وسایل روشنایی و مشعل و آتش‌بازی شود که در حضور شاه افروخته می‌گردید. باری مشعل‌دارباشی مأموریت از شخص شاه داشت.<sup>۸</sup>

۱. مینورسکی، ص ۱۲۲.

2. Livre

۳. شاردن، ج ۷، ص ۱۹۵.

4. Eco

۵. همان، ج ۲، ص ۳۲۸.

۶. راوندی، ج ۷، ص ۴۸۴.

۷. مینورسکی، ص ۱۲۲.

۸. همان، ص ۱۲۲.

شاه عباس خود شخصاً چراغانی و آتش‌بازی را دوست داشت و هر زمان از سفر باز می‌گشت، دستور می‌داد کوی‌ها، بازارها و میدان‌ها را چراغان کنند و این‌گونه چراغانی‌ها غالباً چند شب دوام می‌یافت.<sup>۱</sup> مراسم چراغانی و آتش‌بازی در زمان شاه عباس به سرعت به آن دسته از تفریحاتی تبدیل شد که فقط خود شاه متولی برگزاری آن بود و در مکان عمومی شهر برگزار می‌شد.

طرح ابتکاری آتش و آتش‌بازی در ساختار دیوانی شاه عباس با شرع اسلام و پیشینه دینی ایرانیان سختی نداشت. شاید بتوان عمل شاه عباس را نوعی سوءاستفاده از ذهنیت دینی ایرانیان از خاصیت تطهیرکنندگی آتش در نظر گرفت. در باور دینی ایرانیان، حتی در دورانی پیش از زرتشت، آتش مقدس‌ترین و پاک‌ترین عنصر جهان بود که هر نوع پلیدی و آلودگی را از بین می‌برد. اما باز هم چندان نمی‌توان حکم شاه عباس را همسو با پیشینه دینی ایرانیان دانست. در دین زرتشت روسپیگری از مکررترین گناهان محسوب شده و عقوبت دردناک آن در فصل‌های ۲۴، ۶۲ و ۷۲/۱ ارداویراف‌نامه آمده است. براساس فرگرد ۸۱، روان زنان روسپی در دوزخ زبان بریده و چشم‌کنده است و خرفستران (حیوانات موزی) سر آنها را می‌خورند و تنشان را می‌چونند.<sup>۲</sup> همچنین کیفر او در این دنیا «مرگ‌رزان» (اعدام) است.<sup>۳</sup> از طرف دیگر، دین زرتشت برای نگه داشتن حرمت آتش آداب مخصوصی داشت که در آن شخص آلوده به بی‌اخلاقی‌های جنسی می‌بایست از آن دور باشد. کسی که حرمت آتش را نگه ندارد در برزخ روانش نگون‌سار آویخته می‌شود و خرفستران آن را پاره‌پاره می‌کنند.<sup>۴</sup>

### مسامحه و اغماض مذهبی شاه عباس در قبال پدیده روسپیگری

با وجود نص صریح قرآن در مورد روسپیگری و مخالفت اسلام با آن، شاه عباس در قبال این عمل مسامحه کرد و منع مطلقی برای آن قرار نداد. همچنین، چنانکه پیشتر آمد، او نسبت به این رفتار دیدگاهی اقتصادی و شخصی داشت، نه دینی و اسلامی. احتمالاً آنچه سبب می‌شد شاه عباس در برابر رفتاری غیرشرعی مانند روسپیگری مسامحه کند و در مواجهه با آن دیدگاهی شخصی یا سودجویانه اعمال کند، به اصلاحات او در نهاد دولت مربوط می‌شد.

شاه عباس سعی داشت برخلاف جدش، شاه تهماسب، «قدرت مرکزی» ایجاد نماید و قدرت را در هر بُعدی (سیاسی، نظامی، مذهبی، اجتماعی و...) تحت اختیار خود درآورد. در دوره شاه تهماسب دیدگاه «آزادی اندیشه‌ورزی روحانیون» شکل گرفت و به تدریج نفوذ علما در دربار بیشتر شد. این نفوذ تا حدی

۱. آزاد، ص ۲۶۵.

۲. رضی، ج ۲، ص ۷۶۶.

۳. جلالی و زنگی‌آبادی، ص ۴۱.

۴. رضی، ج ۲، ص ۷۶۶.



بود که گفته می‌شود خرده‌گیری علمای دینی، خاصه محقق کرکی، از شخص شاه تهماسب بزرگ‌ترین عامل تغییر رویه و توبه او بود. اسکندر بیک منشی نیز به این تأثیر اشاره کرده است.<sup>۱</sup> در واقع شاه تهماسب نظریه فقهی-سیاسی علما و روحانیون را پذیرفت.<sup>۲</sup> چنانکه براساس فرمان ۹۳۹ق/۱۵۳۳م به این گروه (به رهبری محقق کرکی) اختیارات وسیعی تا حد عزل و نصب امرا و ارکان دولت را داد: مقرر فرمودیم که سادات عظام و اکابر و اشراف فخام و امرا و وزرا و [...] آنچه او (محقق کرکی) نهی نماید بدان منتهی کرده، هر کس را از متصدیان امور شرعیه ممالک محروسه و عساکره منصوره عزل نماید معزول و هر کسی را نصب نماید، منصوب دانست و در عزل و نصب مزبورین سند دیگری محتاج ندانند.<sup>۳</sup>

سیاست مذهبی شاه اسماعیل دوم کاملاً با پدرش تفاوت داشت. او در یک سال و چند ماهی که حکومت کرد، کوشید علما را از ساختار سیاسی طرد کند و نفوذ و اقتدار روحانیان را کاهش دهد.<sup>۴</sup> در دوره شاه عباس نیز، به‌واسطه اصلاحات در نهاد دولت، نفوذ روحانیون در دربار بسیار کاهش یافت و اموری که پیشتر به دست علمای مذهبی اداره می‌شد، خود شاه شخصاً به عهده گرفت. برای نخستین بار تولیت امور شرعی به شاه واگذار شد، نهادهای مذهبی تابع نهادهای سیاسی شدند، از قدرت اجرایی صدر<sup>۵</sup> کاسته شد و در نهایت شاه عباس قدرت اجرایی و رتبه معنوی صدر را به خود اختصاص داد.<sup>۶</sup>

در این زمان شاه نه تنها رهبری دنیوی مردم را بر عهده داشت، بلکه بر نهاد دین نیز نظارت داشت و قدرت او مافوق همه قدرت‌ها در هر دو حوزه دینی و دنیوی به حساب می‌آمد. اسکندربیک منشی شاه عباس را «ناظم امور دین و دولت و باسط بساط ملک ملت» می‌داند.<sup>۷</sup> در واقع اقتدار سیاسی شاه قدرت مذهبی فقها و روحانیون را تحت‌الشعاع قرار داد و مخالفت با اقدامات شاه از هیچ ناحیه‌ای (حتی از سمت فقها) پذیرفتنی نبود. نهایت امر اینکه در این دوره به‌رغم وجود علمای طراز اول و مهمی مانند شیخ بهایی و میرداماد، قدرت شاه مجالی برای قدرت‌نمایی آنها باقی نگذاشت. از این رو، آنها بیشتر به فعالیت‌های علمی و مذهبی روی آوردند و امکان ورود به صحنه سیاسی و نظارت بر فرامین شاهی و

۱. ترکمان، ج ۲، ص ۲۱۳.

۲. محمدحسین رجبی، «آراء فقیهان عصر صفوی درباره تعامل با حکومت‌ها»، تاریخ و تمدن اسلامی، س ۵، ش ۹ (شهریور ۱۳۸۸)، ص ۵۸.

۳. عبدالحسین خاتون آبادی، وقایع السنین والاعوام، تصحیح محمدباقر بهبودی (تهران: اسلامیه، ۱۳۵۲)، ص ۴۶۱.

۴. قباد منصوربخت، محمد طاهری مقدم، «جایگاه علما در دستگاه قدرت دوره صفویه (دوران شاه عباس اول، شاه صفی و شاه عباس دوم)»، تاریخ ایران، س ۵، ش ۶۴ (خرداد ۱۳۸۹)، ص ۱۲۵.

۵. مقام «صدر» بالاترین مقام مذهبی در دوره صفوی بود که وظیفه نظارت بر فرامین شاهی و همه مقام‌های مذهبی را به عهده داشت.

۶. مریم زارعیان، «مناسبات روحانیان با دولت در عصر صفوی»، جامعه‌شناسی تاریخی، س ۴، ش ۲ (دی ۱۳۹۱)، ص ۱۰۶.

۷. ترکمان، ج ۲، ص ۵۳۲.

کسب قدرت را نیافتند.<sup>۱</sup>

علاوه بر موارد فوق، می‌بایست به این نکته نیز توجه شود که هرچند در دوره صفوی جامعه شیعی از تقیه خارج شد، به نظر می‌رسد که فقه شیعه حداقل در برخی از موارد دچار محدودیت گردید. نظام سیاسی عصر صفوی با همه فرصتی که برای حضور فقیهان ایجاد کرد، کماکان حکومتی «شاه‌محور» بود، نه «فقیه‌محور». به عبارت دیگر، در این دوره فقه شیعه از آن جهت که به مردم و جامعه (رعایا) مربوط می‌شد، آزاد بود و از آن جهت که به حاکم جامعه اسلامی مربوط می‌شد، ناگزیر باید ملاحظاتی را رعایت می‌کرد.<sup>۲</sup> در این دوره، به خصوص در حکومت تمرکزگرایانه شاه عباس که شاه (به معنای واقعی کلمه) در رأس قدرت سیاسی و مذهبی قرار داشت، فقه در حوزه نظارت بر خود حاکم گرفتار تقیه و محدودیت‌هایی بود.

## نتیجه‌گیری

به‌رغم اینکه در فرهنگ و جامعه ایرانی روسپیگری رفتاری مذموم و ناهنجار شناخته می‌شود، در زمان شاه عباس این پدیده در جامعه گسترش یافت، به تعداد روسپی‌خانه‌ها افزوده شد و به نوعی قبح این رفتار اجتماعی از بین رفت. فواحش در اصفهان در قلمرو عمومی حضوری آشکار داشتند. همچنین برخی از آنان از افراد بومی و برخی از اتباع غیربومی بودند. روسپیان غیربومی غالباً زنان مازاد نیاز دربار و از نژاد قفقازی (گرجی و چرکسی) بودند که یا از اسیران جنگی و بردگان خریداری شده بودند یا حکام شهرهای مختلف گرجستان به‌عنوان خراج و هدیه به اصفهان فرستاده بودند.

از جمله دلایل رواج پدیده روسپیگری در دوره شاه عباس می‌توان به سه عامل «رشد و توسعه جامعه شهرنشینی و تنوع جمعیتی-فرهنگی در اصفهان»، «افزایش ثروت رجال درباری»، و «مهاجرت اجباری زنان قفقازی به شهر اصفهان» اشاره کرد. اما سیاست مدیریتی شاه عباس در قبال روسپیگری را می‌بایست در دو مؤلفه بیان کرد: یکی اخذ مالیات از خرده‌فرهنگ‌های انحرافی از جمله روسپیان که «مشعل‌دارباشی» مسئولیت نظارت بر آنها و اخذ مالیات از آنها را بر عهده داشت. دوم، اجرای طرح ابتکاری آتش و آتش‌بازی در ساختار دیوانی از درآمد حاصل از روسپی‌خانه‌ها. در واقع طرح آتش و آتش‌بازی در جهت مدیریت شهری و در سایه قدرت بلامنازع سیاسی، مذهبی و اجتماعی شاه قابل اجرا بود. هرچند با پیشینه دینی ایرانیان و شرع اسلام سختی نداشت.

قابل ذکر است که تسامح مذهبی شاه عباس در مورد روسپیگری بیشتر به اصلاحات او در نهاد دولت

۱. منصوریتخت و طاهری مقدم، ص ۱۴۳.

۲. ابوالقاسم علیدوست، احمد رهدار، «مناسبات فقه و سیاست در مکتب اصفهان»، راهبرد فرهنگ، س ۹، ش ۳۶ (اسفند ۱۳۹۵)، ص ۱۰۶.

مربوط بود. زیرا در دولت تمرکزگرایانه شاه عباس، برخلاف ادوار قبل، قدرت در هر بُعدی تحت اختیار شاه بود و این موضوع قدرت مذهبی روحانیون را تحت الشعاع قرار داده بود. در واقع برای شاه عباس مخالفت از هیچ ناحیه‌ای پذیرفتنی نبود. بدین ترتیب، در دوره صفوی، اگرچه جامعه شیعی از تقیه خارج شد، به دلیل وجود نظام شاه‌محور، به‌خصوص در حکومت شاه عباس، فقه حداقل در حوزه نظارت بر شخص شاه دچار محدودیت‌هایی بود.

## کتابنامه

- ابن بزاز اردبیلی. صفوه الصفا، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زریاب، ۱۳۷۶.
- احمدی، نرگس. «تأملاتی بر نقش زنان در گسترش موقوفات عصر صفوی»، وقف میراث جاویدان، ش ۱۰۱-۱۰۲، ۱۳۹۷، ص ۱۲۳-۱۳۹.
- اسکاجپول، تدا، «دستور کارهای نوظهور و راهبردهای تکرار شونده در جامعه‌شناسی تاریخی»، بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی، تهران: مرکز، ۱۳۸۸.
- اولثاریوس، آدام. سفرنامه، ترجمه حسین کردبچه، تهران: هیرمند، ۱۳۷۹.
- آزاد، حسن. پشت‌پرده‌های حرمسرا: گوشه‌هایی از تاریخ اجتماعی ایران، ارومیه: انزلی، ۱۳۶۴.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم. سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۷۸.
- برک، پیتر. تاریخ و نظریه اجتماعی، ترجمه غلامرضا جمشیدیها، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- برهانی، محسن. «سیاست کیفری ایران در قبال روسپیگری»، مطالعات راهبردی زنان، س ۱۲، ش ۴۵، ۱۳۸۸، ص ۴۲-۷.
- بیات، اروج‌بیگ. دون ژوان ایرانی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸.
- پورمحمدی املشی، نصرالله، باقرعلی عادلر و سمیه انصاری. «نقش زنان قفقازی در مناسبات و تحولات سیاسی-اجتماعی دربار صفویه»، مطالعات اوراسیای مرکزی، س ۹، ش ۱، ۱۳۹۵، ص ۴۳-۶۳.
- پولاک، یاکوب ادوارد. «روسپیگری در ایران»، ترجمه تورج اتابکی، ایران‌شناسی، ش ۱۴، ۱۳۷۱، ص ۳۲۷-۳۳۱.
- تاورنیه، ژان باتیست. سفرنامه، ترجمه حمید شیرانی، تهران: نیلوفر، ۱۳۸۳.
- ترکمان، اسکندربیک. تاریخ عالم‌آرای عباسی، به اهتمام ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷.
- جلالی، ایرج، نرگس زنگی‌آبادی. «بررسی مجازات‌های کیفری زنان ایران باستان از هخامنشیان تا پایان ساسانیان»، مسکویه، س ۸، ش ۲۵، ۱۳۹۲، ص ۳۱-۵۴.
- جنابدی، میرزا بیگ حسن بن حسینی. روضه الصفویه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات محمود افشار یزدی، ۱۳۷۸.
- حاتم‌زاده، زینب. وضعیت زنان در عصر صفوی، تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۷.
- حجازی، بنفشه. ضعیفه: بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر صفوی، تهران: قصیده‌سرا، ۱۳۸۱.
- حسینی استرآبادی، سید حسن بن مرتضی. تاریخ سلطانی: از شیخ صفی تا شاه صفی، اهتمام احسان اشراقی، تهران:

علمی، ۱۳۶۶.

- خاتون آبادی، عبدالحسین. وقایع السنین و الاعوام، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: اسلامیة، ۱۳۵۲.
- دلاواله، پیتر. سفرنامه، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- دورکیم، امیل. قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- راوندی، مرتضی. تاریخ اجتماعی ایران، ج ۷، تهران: نگاه، ۱۳۶۸.
- ربابی خوراسگانی، علی و فرزانه قانع عزآبادی. «بررسی تجارب زیسته زنان روسپی»، پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، س ۴، ش ۲، ۱۳۹۴، ص ۴۹-۶۸.
- رجبی، محمدحسین. «آراء فقیهان عصر صفوی درباره تعامل با حکومت‌ها»، تاریخ و تمدن اسلامی، س ۵، ش ۹، ۱۳۸۸، ص ۵۳-۸۰.
- رستمی، فاطمه و مهدی قنوتی. «بررسی تطبیقی عملکرد شاهان صفویه در مقابله با منکرات»، جستارهای تاریخی، س ۷، ش ۱، ۱۳۹۵، ص ۱-۱۹.
- رضی، هاشم. دین قدیم ایرانی، تهران: نی، ۱۳۷۶.
- روحی، زهره. اصفهان عصر صفوی: سبک زندگی و ساختار قدرت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۷.
- \_\_\_\_\_ . تن‌بارگی در عصر صفویه، تهران: انسان‌شناسی، ۱۳۹۸.
- زارعیان، مریم. «مناسبات روحانیان با دولت در عصر صفوی»، جامعه‌شناسی تاریخی، س ۴، ش ۲، ۱۳۹۱، ص ۸۷-۱۱۶.
- سام‌دلیری، کاظم. «جامعه‌شناسی تاریخی: چگونگی ترکیب جامعه‌شناسی و تاریخ در یک کالبد»، روش‌شناسی علوم انسانی، س ۲۰، ش ۷۹، ۱۳۹۳، ص ۷۹-۱۰۹.
- سیوری، راجر. ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: مرکز، ۱۳۶۶.
- سختایی، علی. «روسپیگری و تن‌فروشی در ایران دوره صفوی در سفرنامه شاردن»، مردم‌نامه (فصلنامه تاریخ مردم)، ش ۲۰-۲۱، ۱۴۰۱.
- شاردن، ژان. سفرنامه، ترجمه محمد عباسی، ج ۱، ۲، ۴ و ۷، تهران: توس، ۱۳۴۵.
- شه کلاهی، فاطمه و دیگران. «بازتاب تن‌کامگی زنانه در عصر صفوی در نقاشی‌های مکتب اصفهان»، زن در فرهنگ و هنر، س ۱۳، ش ۳، ۱۴۰۰، ص ۳۶۵-۳۸۷.
- شهیدانی، شهاب، مهشید سادات اصلاحی و متین سادات اصلاحی. «تبیین رویکرد جامعه و علل رواج روسپیگری زنان»، پژوهشنامه زنان، س ۱۲، ش ۴، ۱۴۰۰، ص ۷۵-۱۰۳.
- صارمی، نوذرامین. «خرده‌فرهنگ و جرم: بررسی خرده‌فرهنگ‌های دستگیرشدگان منکراتی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷.
- طاهر، حکیمه. «بررسی گفتمان جنسیت در دوره صفوی با تکیه بر نگاره‌های کاخ‌های چهلستون و عالی‌قاپو اصفهان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش هنر دانشگاه هنر اصفهان، ۱۳۹۵.
- علیدوست، ابوالقاسم و احمد رهدار. «مناسبات فقه و سیاست در مکتب اصفهان»، راهبرد فرهنگ، س ۹، ش ۳۶،

۱۳۹۵، ص ۸۷-۱۱۲.

- غفاری فرد، عباسقلی. زن در تاریخ‌نگاری صفویه، تهران: چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۸.
- فروند، ژولین. جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: توتیا، ۱۳۸۸.
- فیگوئروا، دن گارسیا دوسیلوا. سفرنامه، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نو، ۱۳۶۳.
- کارری، جملی. سفرنامه، ترجمه عباسعلی نخجوانی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- کرمی، سمیه و فهیمه مخبر دزفولی. «آموزش زنان در دوره صفویه: زنان بیوتات علمای شیعه»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، س ۵۳، ش ۲، ۱۳۹۹، ص ۵۶۱-۵۹۰.
- کمپفر، انگلبرت. سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۰.
- مدنی قهفرخی، سعید. جامعه‌شناسی روسپیگری: بررسی آسیب‌های اجتماعی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۵.
- منتظرالقائم، اصغر و زینب شعبانی. «بررسی نقش فرهنگی زنان در عصر صفویه»، کتیبه میراث شیعه، س ۱، ش ۲، ۱۳۹۸، ص ۵۳-۸۶.
- منجم‌یزدی، ملا جلال‌الدین محمد. تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: وحید، ۱۳۶۶.
- منصوربخت، قباد و محمد طاهری مقدم، «جایگاه علما در دستگاه قدرت دوره صفویه (دوران شاه عباس اول، شاه صفی و شاه عباس دوم)»، تاریخ ایران، س ۵، ش ۶۴، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳-۱۴۴.
- مولیانی، سعید. جایگاه گرجی‌ها در تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران، اصفهان: یکتا، ۱۳۷۹.
- مینورسکی، ولادیمیر. سازمان اداری حکومت صفوی یا تحقیقات و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب‌نیا، با حواشی و فهرس و مقدمه و امعان نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- نجف‌زاده ترک، مریم. زنان تاریخ‌ساز دربار صفوی، تهران: ناسنگ، ۱۳۹۷.
- نوری، هادی. «بینش جامعه‌شناسی تاریخی»، جامعه‌شناسی تاریخی، س ۷، ش ۲، ۱۳۹۴، ص ۵۹-۹۰.
- نوری مجیری، مهرداد. زن در عصر صفوی، تهران: ندای تاریخ، ۱۳۹۸.
- وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر. تاریخ جهان‌آرای عباسی، تصحیح سید سعید میر محمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.



# بررسی عملکرد شریدان امریکایی، مستشار وزارت خواربار ایران (۱۳۲۱-۱۳۲۲ش)

نوع مقاله: پژوهشی

محمدبختیاری<sup>۱</sup>

## چکیده

یکی از پیامدهای اولیه اشغال ایران توسط متفقین در جنگ جهانی دوم، کمبود و گرانی شدید ارزاق عمومی بود. دولت برای تهیه و توزیع مواد غذایی مورد نیاز مردم به قیمت مناسب، وزارتخانه مستقلی به نام خواربار تشکیل داد و شریدان امریکایی را به عنوان مستشار آن استخدام کرد. هدف پژوهش حاضر بررسی عملکرد شریدان در وزارت تازه تأسیس خواربار است و می‌خواهد به این سؤال پاسخ دهد که شریدان در زمان حضور خود در ایران چه سیاست‌ها و اقداماتی را برای تهیه و توزیع خواربار انجام داد و عملکرد او در این حوزه چگونه ارزیابی می‌شود. یافته‌های پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اسنادی انجام گرفته است، نشان می‌دهد شریدان عملکرد موفقی در وزارت خواربار ایران نداشت. چنانکه این وزارتخانه خیلی سریع منحل و وظایف آن به وزارت دارایی منتقل شد و شریدان مجبور گشت قبل از اتمام مدت سه ساله قرارداد استخدامش، بدون آنکه مشکل ارزاق عمومی را حل کرده باشد، ایران را ترک کند. البته باید توجه داشت که شرایط بحرانی سال ۱۳۲۱ که ناشی از قحطی و خشکسالی شدید، شعله‌ور بودن آتش جنگ در اغلب جبهه‌ها، دخالت و کارشکنی نیروهای متفقین و سودجویان داخلی و اختلافات سیاسی میان دولت قوام، دربار و مجلس سیزدهم بود، در عملکرد ضعیف شریدان تأثیر داشت. واژگان کلیدی: شریدان، وزارت خواربار، جنگ جهانی دوم، اشغال ایران، مستشار خارجی.

## Studying the Performance of American Sheridan, Consultant to the Ministry of Food of Iran (1942-1943)

Mohammad Bakhtiari<sup>2</sup>

### Abstract

One of the primary consequences of Iran's occupation by the Allies in World War II was the shortage and high cost of common provisions. In order to provide and distribute the common provisions at reasonable prices, the government established an independent Ministry of Food and hired the American Sheridan as a consultant to the Ministry of Food. The present article seeks to investigate Sheridan's performance in the newly established Ministry of Food and to answer the question of measures and policies taken by Sheridan in order to provide and distribute food and to evaluate his performance in this office. The findings of the research, based on a descriptive-analytical method and archival data collection, show that Sheridan did not have a successful performance in the Ministry of Food. The ministry was dissolved within a short time and its responsibilities were transferred to the Ministry of Finance. Sheridan had to leave Iran before the end of his three years employment contract without succeeding to solve the problem of common provisions. Of course, it should be noted that the grave situation of 1321, caused by severe famine and drought, the continuation of the war on most fronts, the intervention and obstruction made by the allied forces and native profiteers, and political discords between the Qavam's government, the court, and the 13th parliament were effective on Sheridan's poor performance.

Keywords: Sheridan, Ministry of Food, World War II, Occupation of Iran, Foreign consultant.

۱. عضو هیأت علمی گروه تاریخ، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. \*تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۵/۲۹ \* تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۷/۱۷

2. Faculty member of the history department, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran,

Email: bakhtiari@hum.ikiu.ac.ir.

## مقدمه

در طول تاریخ ایران تنها یک بار در فاصله زمانی مهر ۱۳۲۱ تا تیر ۱۳۲۲ وزارتخانه‌ای با عنوان «خواربار»، با هدف تهیه و توزیع ارزاق مورد نیاز مردم در زمان جنگ جهانی دوم، ایجاد شده و شریدان<sup>۱</sup> امریکایی نیز، به‌عنوان مستشار، در این وزارتخانه استخدام شده است. جالب اینکه زمان تأسیس و انحلال وزارت خواربار با دوره حضور شریدان در ایران (مهر ۱۳۲۱ تا شهریور ۱۳۲۲) تقریباً همزمان است و شریدان در تدوین ساختار و برنامه‌های وزارتخانه در زمان تأسیس، سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان آن در طول کار و توصیه به انحلال آن در انتها نقش عمده‌ای داشت. بنابراین، این دو مقوله ارتباط بسیار تنگاتنگی با هم دارند و در بررسی عملکرد شریدان باید به وضعیت و سرنوشت وزارت خواربار نیز توجه ویژه‌ای داشت. نکته دیگر اینکه در زمان حضور کمتر از یک سال شریدان در ایران، وضعیت سیاسی بی‌ثبات بود، تا جایی که دو نخست‌وزیر روی کار آمدند: ابتدا احمد قوام (قوام‌السلطنه) از ۱۸ مرداد ۱۳۲۱ تا ۲۴ بهمن همان سال و بعد علی سهیلی از ۲۸ بهمن ۱۳۲۱ تا ۲۷ اسفند ۱۳۲۲. در طول این مدت دو نفر هم به وزارت خواربار منصوب شدند: ابتدا سید مهدی فرخ (معتصم‌السلطنه) که در ۳۰ شهریور ۱۳۲۱ از طرف قوام به‌عنوان نخستین وزیر خواربار ایران به شاه معرفی شد و تا آخر دولت او بر سر کار بود و سپس سید محمد تدین آخرین وزیر خواربار ایران از ۱۳ اسفند ۱۳۲۱ تا زمان انحلال وزارت خواربار در ۲۳ تیر ۱۳۲۲. در طول این دوره کوتاه که دولت‌های مستعجلی روی کار بودند، میان دربار، مجلس و دولت اختلاف شدیدی وجود داشت که در بروز و تداوم بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و عملکرد شریدان بی‌تأثیر نبود. نمونه بارز آن غائله ۱۷ آذر ۱۳۲۱ است که در ابتدا با اعتراض به کمبود و گرانی نان و خواربار شروع و در ادامه به صحنه زورآزمایی رقبای قدرت تبدیل شد. در چنین شرایطی، نیروهای اشغالگر خارجی نیز که مسبب اصلی شرایط بحرانی موجود بودند و با خرید و مصرف و قاچاق غله ایران، کشور را با قحطی و گرانی مواجه ساخته بودند، می‌کوشیدند با حمایت از احزاب و گروه‌های سیاسی، قومی و مذهبی منافع خودشان را حفظ کنند. استخدام مستشارانی از امریکا، به سفارش همین مهمانان ناخوانده، نیز در ظاهر برای اصلاح امور مالی و نظامی ایران و رهایی مردم از مصائب ناشی از جنگ، اما در اصل برای حفظ نظارت آنها بر شریان‌های اقتصادی و ارتباطی ایران بود. استخدام شریدان امریکایی، به‌عنوان یکی از اولین مستشاران مالی، در همین چارچوب قابل ارزیابی است؛ مستشاری که ظاهراً قرار بود با حضور در وزارت تازه‌تأسیس خواربار، اصلی‌ترین بحران اقتصادی ناشی از جنگ، یعنی کمبود و گرانی ارزاق عمومی، را سر و سامان دهد. ارزیابی عملکرد او در دوره حضورش در ایران موضوع پژوهش

1. Joseph P. Sheridan



حاضر است. برای بررسی این موضوع از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، به‌خصوص روزنامه‌اطلاعات، استفاده می‌شود. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است.

بنا به بررسی نگارنده این سطور، تاکنون هیچ تحقیق جامعی در قالب پایان‌نامه، کتاب یا مقاله دربارهٔ عملکرد شریدان و وزارت خواربار انجام نشده است. تنها مسعود آدینه‌وند در یادداشتی با عنوان «جنگ، کمبود آذوقه و خواربار در ایران: گام‌های اولیهٔ تشکیل وزارت خواربار» در روزنامهٔ ایران (۱۳۹۷/۷/۷) و فرشته جهانی در مطلبی با عنوان «دربارهٔ وزارت خواربار: وزارتخانه‌ای برای برون‌رفت از بحران مواد غذایی» در خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۸/۷/۳۰)، به صورت مختصر، به تشکیل وزارت خواربار اشاره کرده‌اند. علاوه بر این، در برخی از تحقیقاتی که دربارهٔ بحران نان و مواد غذایی در جنگ جهانی دوم انجام شده، مطالبی کوتاه و پراکنده، در حد یکی دو بند، در مورد وزارت خواربار یا شریدان آمده است که از جملهٔ این پژوهش‌ها می‌توان به کتاب جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در جنگ جهانی دوم تألیف مرتضی دهقان‌نژاد و الهام لطفی و مقالهٔ «غلات و زندگی اجتماعی مردم ایران در جنگ جهانی دوم» نوشتهٔ حسین آبدیان اشاره کرد. در هیچ یک از این تحقیقات عملکرد شریدان به صورت علمی و تخصصی بررسی نشده است. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که پژوهش حاضر اولین تحقیق جامع و علمی در مورد عملکرد شریدان امریکایی در وزارت خواربار ایران است و از این بابت دارای نوآوری است.

## تشکیل وزارت خواربار در ایران

با اشغال ایران از سوی متفقین در جنگ جهانی دوم و استعفای رضاشاه، رشتهٔ امور سیاسی، اقتصادی و امنیتی ایران گسسته شد و کشور با نابه‌سامانی و بحران شدید مواجه گشت. در حوزهٔ اقتصادی، مهم‌ترین مشکل کمبود و گرانی خواربار بود که دلایل مختلفی داشت.<sup>۱</sup> محمد ساعد مراغه‌ای، وزیر امور خارجهٔ ایران، در نامه‌ای به بولارد، سفیر انگلیس در ایران، هشت عامل را از دلایل اصلی کمبود خواربار برمی‌شمرد و از متفقین برای حل مشکل خواربار درخواست کمک می‌کند: ۱. آشفتگی و حوادث کشور در پاییز ۱۳۲۰ که باعث ترس و بی‌انگیزگی کشاورزان برای زراعت شد؛ ۲. کمبود بارندگی و خشکسالی در سال آبی ۱۳۲۰ و نقصان شدید در محصول خرمن ۱۳۲۱؛ ۳. قاچاق بخشی از محصول به خارج به خاطر فقدان نیروی نظامی دولت در مرز و عدم اجرای مقررات گمرکی؛ ۴. استفادهٔ عدهٔ زیادی از نیروهای متفقین و مهاجران لهستانی از خواربار ایران؛ ۵. اشتغال حدود هفتاد هزار روستایی در عملیات راه‌سازی

۱. حسین مکی، تاریخ بیست‌سالهٔ ایران، ج ۸ (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳)، ص ۲۶۷؛ حمید شوکت، در تیرس حادثه: زندگی سیاسی قوام‌السلطنه (تهران: نشر اختران، ۱۳۸۶)، ص ۱۸.

متفقین و دوری آنها از زراعت؛ ۶. خرید و احتکار بخشی از محصول توسط دلالان و سودجویان؛ ۷. عدم فروش محصول توسط مالکان و زارعان به دولت با قیمت دولتی که کمتر از نصف قیمت بازار بود؛ ۸. کمبود کامیون، لاستیک و دیگر وسایل حمل و نقل برای انتقال خواربار به مناطق قحطی زده.<sup>۱</sup> دولت برای حل مشکل آذوقه مردم، در همان ابتدای اشغال کشور، کمیته‌ای به نام خواربار تشکیل داد که در کنار شرکت‌های پخش کالاهای انحصاری سابق، به کارکنان ادارات و تعدادی از مردم شهر تهران و برخی از شهرهای دیگر حواله قند و شکر و چای و برنج می‌داد. اما با گذر زمان، نه تنها از مشکل تهیه و توزیع خواربار کاسته نشد، بلکه به دلیل کمبود بارش در نیمه دوم سال ۱۳۲۰ و بهار سال ۱۳۲۱ و همچنین رواج احتکار، قاچاق، ناامنی و کمبود وسایل حمل و نقل، بر میزان تورم و گرانی کالاها افزوده شد و دولت با مشکل بزرگی روبه‌رو گردید.<sup>۲</sup> به همین خاطر، زمانی که احمد قوام السلطنه مأمور تشکیل دولت شد و در ۱۸ مرداد ۱۳۲۱ اعضای کابینه خود را به مجلس معرفی کرد، از تشکیل وزارتخانه جدیدی به نام خواربار سخن گفت تا از طریق آن بتواند اصلی‌ترین مشکل اقتصادی کشور، یعنی کمبود و گرانی ارزاق، را حل نماید.<sup>۳</sup> قوام السلطنه ظاهراً به خاطر مخالفت شوروی و انگلیس با انتخاب مهدی فرخ برای منصب وزارت خواربار، با تأخیر حدوداً چهار روزه و در ۳۰ شهریور ۱۳۲۱ او را به شاه معرفی کرد.<sup>۴</sup> فرخ از همان ابتدا و قبل از اینکه لایحه وزارت خواربار به تصویب مجلس برسد، در اداره خواربار مشغول کار شد. او در ۵ مهر شریدان امریکایی را که بحث استخدامش از مدت‌ها قبل مطرح شده بود، به‌عنوان مستشار خواربار به نخست‌وزیر معرفی کرد و شریدان به مطالعه در طرز تشکیل و سازمان وزارت خواربار پرداخت.<sup>۵</sup> سرانجام در ۳۰ مهر ۱۳۲۱ لایحه تأسیس وزارت خواربار به مجلس ارائه و تصویب شد.<sup>۶</sup>

۱. اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، به کوشش علیرضا روحانی و ابوالفضل ایزدی‌زاده، ج ۳ (تهران: خانه کتاب، ۱۳۸۹)، ص ۲۶۶-۲۶۷.

۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۳۱۰/۰۰۲۷۹۷ (۱۳۲۱/۱۰/۱)، ص ۳؛ ایران در اشغال متفقین: مجموعه اسناد و مدارک ۱۳۳۴-۱۳۱۸، به کوشش صفاءالدین تبریزیان (تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱)، ص ۳۵۵.

۳. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی و اسلامی، نسخه دوم، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم انسانی، دوره ۱۳، جلسه ۷۹.

۴. مهدی فرخ (معتصم السلطنه)، خاطرات سیاسی فرخ (معتصم السلطنه): تاریخ پنجاه ساله معاصر ایران (بی‌جا: جاویدان، بی‌تا)، ص ۵۲۹-۵۳۰.

۵. اطلاعات، ش ۵۰۱۰ (۱۳۲۱/۷/۶)، ص ۱.

۶. متن قانون اجازه تأسیس وزارت خواربار: ماده واحد- دولت مجاز است برای تمرکز امور خواربار و تأمین آذوقه کشور وزارتت به نام وزارت خواربار تأسیس نماید. وزارت خواربار مکلف است سازمان و بودجه تفصیلی خود را پس از آزمایش تا آخر آذرماه ۱۳۲۱ با موافقت وزارت دارایی به مجلس شورای ملی تقدیم نماید. حقوق کارمندان و هزینه‌های ضروری وزارت خواربار تا آخر آذرماه ۱۳۲۱ از محل اعتبارات قسمت اقتصادی وزارت دارایی بر طبق درخواست وزیر خواربار و حواله وزارت دارایی و از اول دی‌ماه ۱۳۲۱ طبق بودجه تقدیمی به مجلس و پس از تصویب مجلس مطابق بودجه مصوبه پرداخت خواهد شد و نیز دولت مجاز است هر یک از ادارات اقتصادی وزارت دارایی و شعب مربوطه به آن را که صلاح بداند با بودجه و اعتبارات و اختیاراتی که فعلاً دارند به وزارت خواربار و یا به وزارتخانه‌های دیگر انتقال دهد. تبصره- حوائج وزارت خواربار به وسائط نقلیه و لوازم آن مقدم بر کلیه حوائج اشخاص و ادارات دیگر خواهد بود و وزارت راه مکلف است هر مقدار واگن راه‌آهن که مورد احتیاج وزارت خواربار باشد به تشخیص و تقاضای وزارت خواربار مقدم بر تمام تقاضاها و محمولات شناخته و در اختیار وزارت خواربار بگذارد و نیز کلیه وزارتخانه‌ها و ادارات و شرکت‌ها و بنگاه‌ها مکلف‌اند درخواست‌های وزارت خواربار را در خصوص وسائط نقلیه و لوازم آن مقدم بر هر حاجت دیگر قبول نموده و به موقع اجرا بگذارند. این قانون که مشتمل بر یک ماده است، در جلسه سی‌ام مهرماه یک هزار و سیصد و بیست و یک به تصویب مجلس شورای ملی رسید. بنگرید به: مشروح مذاکرات مجلس، دوره ۱۳، جلسه ۹۹.

## استخدام شریدان در وزارت خواربار

در زمان حکومت قاجارها در ایران، این دیدگاه در میان برخی از رجال سیاسی و دیگر افراد جامعه مطرح بود که برای اصلاح امور اقتصادی و نظامی کشور و رشد و توسعه آن باید متخصصان و مستشارانی از کشورهای خارجی استخدام کرد. بر همین مبنا، گاه از روسیه و انگلیس و گاه از کشور ثالثی مانند فرانسه و اتریش مستشارانی به ایران آورده می‌شد. در دوره پهلوی نیز این دیدگاه کم و بیش ادامه یافت، اما این بار بیشتر به استخدام متخصصان آلمانی تمایل وجود داشت، موضوعی که مورد پسند دو همسایه شمالی و جنوبی ایران، یعنی شوروی و انگلیس، نبود. چنانکه آنها در جنگ جهانی دوم حضور همین مستشاران آلمانی را بهانه‌ای برای اشغال ایران قرار دادند.<sup>۱</sup> این بار، در زمان حضور متفقین در ایران، استخدام مستشارانی از امریکا برای سر و سامان دادن به اوضاع آشفته مالی، اداری و نظامی کشور در کانون توجه دولتمردان ایرانی قرار گرفت. انگلیس و شوروی هم که خودشان سابقه خوبی در ایران نداشتند و فضا را برای تحمیل مستشارانی از کشور خودشان مناسب نمی‌دیدند، از استخدام مستشارانی از کشور متحدشان امریکا حمایت کردند تا به این طریق بتوانند جریان امور کشور را مطابق میل خودشان پیش ببرند و منافع خود را در ایران حفظ نمایند.<sup>۲</sup> در چنین فضایی بود که مستشاران امریکایی همچون شریدان، میلیسپو و دیگران وارد کشور شدند و کنترل اوضاع را به دست گرفتند.

لایحه استخدام شریدان ابتدا در سوم شهریور ۱۳۲۱ از طرف باقر میرکاظمی، وزیر دارایی وقت، تقدیم مجلس شورای ملی شد؛ با این استدلال که جمع‌آوری و توزیع کالا در اداره کل خواربار باید طبق قواعد صحیح و منظمی انجام گیرد و آقای شریدان که از طرف سفارت ایران در امریکا انتخاب و معرفی شده است، برای این کار از هر جهت شایسته به نظر می‌رسد.<sup>۳</sup> بدین ترتیب، در ۵ مهر ۱۳۲۱ و در حالی که هنوز لایحه استخدام شریدان در مجلس تعیین تکلیف نشده بود، او وارد کشور شد و از طرف فرخ، نامزد وزارت خواربار، به نخست‌وزیر معرفی گشت و همان روز به همراه وزیر از سیلوی تهران و انبار غله بازدید کرد تا ضمن اطلاع از وضعیت موجود، برنامه‌ها و پیشنهادات خود را برای حل مشکل خواربار و جیره‌بندی اعلام نماید و وزیر خواربار براساس پیشنهادهای و نظریات تخصصی او سازمان جدید وزارت را تشکیل دهد.<sup>۴</sup> با تصویب و تشکیل وزارت خواربار، لایحه استخدام شریدان یک بار دیگر در ۲۴ آبان ۱۳۲۱ به مجلس داده شد و با موافقت اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان به تصویب رسید. براساس

۱. همایون الهی، اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم، چ ۳ (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹)، ص ۱۲۵-۱۲۶؛ محمد خان ملک (یزدی)، ارزش مساعی ایران در جنگ ۱۹۳۹-۱۹۴۵ (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا)، ص ۵۶-۵۷.

۲. اطلاعات، ش ۵۶۴۴ (۱۳۳۳/۹/۲۹)، ص ۴؛ ایرج ذوقی، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، چ ۲ (تهران: پازنگ، ۱۳۶۸)، ص ۱۶۳-۱۶۵.

۳. مشروح مذاکرات مجلس، دوره ۱۳، جلسه ۸۳.

۴. اطلاعات، ش ۵۰۱۰ (۱۳۲۱/۷/۶)، ص ۱.

مصوبه مجلس، به دولت اجازه داده شد تا مستر شریدان، تابع دول متحده امریکای شمالی، را از تاریخ ورود به تهران به مدت سه سال برای مستشاری وزارت خواربار استخدام نماید.<sup>۱</sup>

## اقدامات شریدان، مستشار وزارت خواربار

از لحاظ سلسله‌مراتب اداری، شریدان به‌عنوان فردی متخصص به استخدام وزارت خواربار درآمده بود تا از تجربیات و اطلاعات او در تهیه و توزیع ارزاق عمومی در شرایط بحرانی کشور استفاده شود. اما در واقع او، مانند بسیاری از مستشاران خارجی، سعی داشت کنترل این دستگاه را در اختیار بگیرد و جریان امور را مطابق نظر خود و دولت متبوعش پیش ببرد. این موضوع در تغییر کلمه «مستخدم» به «مستشار» در لایحه ارائه‌شده دولت به مجلس نمایان بود که هرچند مورد اعتراض برخی از نمایندگان قرار گرفت، در نهایت، مطابق خواست شریدان، کلمه مستشار که دربردارنده اختیارات بیشتر بود، تصویب شد.<sup>۲</sup> علاوه بر این، متفقین با حمایت از مستشاران خارجی که عامل و مجری اصلی سیاست‌های آنها در امور داخلی ایران بودند، زمینه را برای یکه‌تازی آنها فراهم می‌کردند، طوری که مستشاران به تصمیم‌گیر اصلی در حوزه کاری خود تبدیل می‌شدند و با قدرت و اختیارات فراتر از جایگاه قانونی‌شان، نظرات خود را تحمیل می‌کردند.<sup>۳</sup> شریدان نیز که در یکی از مهم‌ترین حوزه‌های اقتصادی استخدام شده بود، از این قاعده مستثنا نبود. بنابراین، می‌توان گفت در دوره تقریباً یک ساله‌ای که شریدان در ایران بود، بیشتر تصمیمات اصلی وزارت خواربار با رأی و نظر او گرفته شد و میزان موفقیت یا ناکامی این وزارتخانه، در درجه نخست، به عملکرد شریدان بستگی داشت. فرخ‌السلطنه که وزیر خواربار و قانوناً مافوق شریدان بود، در مورد دخالت خارجی‌ان در امور وزارتخانه می‌نویسد: «من وزیر خواربار کشوری بودم که همه وسایل کارش در دست بیگانگان بود.»<sup>۴</sup>

نکته دیگر اینکه متفقین هر نوع کمک و همکاری خود را در تهیه و توزیع خواربار به گزارش و تأیید شریدان مشروط کرده بودند و این موضوع بر اهمیت جایگاه او می‌افزود.<sup>۵</sup> در مقابل، شریدان نیز منافع متفقین را در اولویت قرار می‌داد و به جای انتقاد از حضور اشغالگرانه و اقدامات غیرقانونی آنها در استفاده

۱. قانون استخدام شریدان، مستشار وزارت خواربار: ماده ۱- دولت مجاز است آقای شریدان، تابع دول متحده امریکای شمالی، را از تاریخ ورود به طهران به مدت سه سال برای مستشاری وزارت خواربار استخدام نماید. ماده ۲- حقوق آقای شریدان در سال ۱۲۵۰۰ دلار خواهد بود که ده هزار دلار آن به اقساط دوازده‌گانه به خانواده او در امریکا و دو هزار و پانصد دلار بقیه به ریال در مدت دوازده‌ماه به خود او در ایران پرداخته می‌شود. ماده ۳- مبلغ ۱۷۵۰ دلار بابت هزینه سفر آقای شریدان از امریکا به ایران تأدیه و همچنین هزینه مراجعت او از ایران به امریکا پرداخته خواهد شد. بنگرید به: مشروح مذاکرات مجلس، دوره ۱۳، جلسه ۱۰۹.

۲. همان، دوره ۱۳، جلسه ۱۰۹.

۳. کیهان، ش ۵۱ (۱۳۲۱/۵/۲)، ص ۱.

۴. فرخ، ص ۵۳۲.

۵. اطلاعات، ش ۵۰۷۴ (۱۳۲۱/۹/۱۴)، ص ۱: اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ج ۳، ص ۲۶۴.

از غلات و امکانات ایران، از تلاش صادقانه و صمیمانه‌شان برای کمک به مردم ایران در تأمین مایحتاج خود سخن می‌گفت. او در اولین مصاحبه خود با مطبوعات در ۲۰ مهر ۱۳۲۱ می‌گوید:

اینجانب پیش از آنکه میهن خویش را ترک گویم اطمینان حاصل کردم بر اینکه متفقین هرگز نخواهند گذارد ملت ایران از وضعیاتی که پیش آمده و البته مسئول آن وضعیت هم علت نامبرده نبوده است دچار رنج و تعب گردد. بدبختانه موقعیت جغرافیایی ایران طوری است که دول متفقین را ناگزیر ساخته است شوارع و راه‌آهن شما را برای رسانیدن مهمات به روسیه به کار برند... لذا تذکار این حقیقت و اطمینان هم به‌جا خواهد بود که کشورهای متحد امریکا و بریتانیای کبیر صمیمانه آرزومندند که از تمام راه‌ها و وسایل ممکنه به شما امداد و مساعدت نمایند.<sup>۱</sup>

شریدان به جای انتقاد از متفقین که مسبب اصلی تمام فجایع بودند، مردم را به صبر و قناعت توصیه می‌کرد و با آوردن مصادیقی از کمبود و قحطی در سایر کشورها و اشاره به صبر و تحمل مردم آنها در مقابل شدائد و کمبودها، ایرانیان را به الگوگیری از آنها توصیه می‌کرد.<sup>۲</sup> او با چنین افکار و اندیشه‌ای و با حمایت آشکار و نهان متفقین و در هماهنگی کامل با آنها، اقداماتی را در وزارت خواربار انجام داد که نه تنها چندان نفعی برای ایران نداشت، بلکه در مواردی به پیچیده و بحرانی شدن اوضاع انجامید. البته نباید از نظر دور داشت که شریدان در بدترین زمان ممکن به ایران آمد و این موضوع در عملکرد او تأثیر منفی داشت. در طول دوره اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، سال ۱۳۲۱ بدترین سال از لحاظ کمبود و گرانی خواربار بود. در این سال به دلیل گسترش قحطی و خشکسالی و ناامنی و بی‌انگیزگی زارعان در کشت محصول و همچنین شدت یافتن جنگ در جبهه‌های مختلف، نارضایتی و شورش مردم در شهرهای مختلف، از جمله پایتخت، به خاطر کمبود و گرانی نان و خواربار به اوج خود رسید و با فرارسیدن زمستان و فقدان وسایل حمل و نقل لازم و کافی، امیدی به بهبود شرایط نبود. شریدان در چنین وضعیتی به ایران آمد و بدون شک، در سیاست‌گذاری و عملکرد خود از این شرایط تأثیر پذیرفت.

### افزودن بر قیمت دولتی کالاها

شریدان در اولین مصاحبه خود با مطبوعات از وضع مقررات جدیدی در تعیین بهای خرید و فروش گندم سخن گفت که هیئت دولت با توصیه او به تصویب رسانده است. براساس مصوبه دولت، قیمت گندم از ۱۸۰۰ ریال برای هر تن به ۳۵۰۰ ریال افزایش یافت تا مالکان رغبت بیشتری برای فروش محصول

۱. اطلاعات، ش ۵۰۲۲ (۱۳۲۱/۷/۲۱)، ص ۱.

۲. همان، ش ۵۰۷۱ (۱۳۲۱/۹/۱۱)، ص ۱.

خود به دولت داشته باشند و جلو احتکار و قاچاق گندم گرفته شود. همچنین قیمت تضمینی خرید گندم برای سال بعد ۲۸۰۰ ریال تعیین شد و هر نوع معامله گندم، جز از طرف عاملین وزارت خواربار یا میان رعایای دهات، ممنوع اعلام شد. بهای خرید تضمینی گندم در حالی از طرف دولت افزایش یافت که بهای نان به دلیل بدی وضعیت و ناتوانی مالی مردم، در همان قیمت سابق، یعنی کیلویی یک ریال و بیست دینار، ثابت ماند.<sup>۱</sup> افزایش قیمت گندم شاید در نگاه اول برای جلوگیری از احتکار و قاچاق گندم و ترغیب مالکان و زارعان به افزایش زراعت و تحویل محصولات خود به دولت اقدام خوبی بود، اما در حقیقت آثار سوئی نیز داشت و باعث وخامت بیشتر اوضاع شد. زیرا دولت مجبور بود گندم را به قیمت ۳۵۰۰ ریال بخرد که با هزینه‌های جانبی به بیش از ۴۰۰۰ ریال در هر تن می‌رسید و بعد آن را ۱۷۵۰ ریال به نانو بفروشد و مابه‌التفاوت آن را که ماهیانه بالغ بر ۶۰ میلیون ریال می‌شد، از خزانه عمومی بپردازد. اما دولت در خزانه چنین پولی را نداشت. از این رو، مجبور به انتشار اسکناس و اخذ وام بود و این کار را هم چندین بار انجام داد که باعث تورم و گرانی شدید در جامعه شد.<sup>۲</sup> اقدام دیگر دولت، افزودن بهای نان و دیگر کالاهایی بود که با قیمت یارانه‌ای به مردم تحویل داده می‌شد، تا از این طریق از مقدار یارانه دولتی کاسته شود. بر همین مبنا، در سوم آبان ۱۳۳۱، به توصیه شریدان، قیمت فروش نان دولتی از ۱,۲۰ ریال به ۲ ریال در هر کیلو افزایش یافت،<sup>۳</sup> حال آنکه دو هفته قبل از آن، شریدان از ثابت نگه داشتن قیمت نان برای مراعات حال مردم فقیر سخن گفته بود. با افزایش بهای گندم و به دنبال آن قیمت نان که قوت اصلی مردم محسوب می‌شد، بر قیمت سایر کالاها نیز افزوده شد. خبرنگار شهری روزنامه اطلاعات با بیان اینکه «روز به روز و ساعت به ساعت بهای اجناس تحت تأثیر همین موضوع [انتشار اسکناس] و عوامل دیگر از قبیل ترقی نرخ گندم و نان بالا می‌رود» مشاهدات خود را از میزان افزایش قیمت اجناس به شرح زیر بیان کرده است.

آمار و ارقام جدول بالا نشان می‌دهد بر اثر سیاست‌های وزارت خواربار در ارائه لایحه انتشار ۵۰۰ میلیون ریالی اسکناس و افزایش قیمت دولتی گندم و نان، در طی ۲۰ روز قیمت کالاها به طور میانگین بیش از ۵۰ درصد بالا می‌رود و این نشان از عملکرد ضعیف شریدان در اوایل فعالیت خود در تثبیت و کاهش قیمت خواربار دارد. البته این بدان معنی نیست که اصل و ماهیت سیاست شریدان و وزارت خواربار اشتباه بوده است، بلکه زمان و نحوه اجرای آن طوری بود که تورم و گرانی زیادی را در پی داشت، و الا شریدان برای کاستن از ضرر دولت در پرداختن مابه‌التفاوت قیمت خرید و فروش نان و دیگر کالاهای

۱. همان، ش ۵۰۲۲ (۱۳۳۱/۷/۲۱)، ص ۱.

۲. همان، ش ۵۰۲۴ (۱۳۳۱/۷/۲۳)، ص ۱ و ش ۵۰۴۰ (۱۳۳۱/۷/۹)، ص ۱؛ *ایران در اشغال متفقین*، ص ۴۸۷.

۳. *اطلاعات*، ش ۵۰۳۴ (۱۳۳۱/۷/۳)، ص ۱.

جیره‌بندی شده، چاره‌ای جز افزایش قیمت دولتی کالاها نداشت. به همین خاطر، او در ادامه کار نیز بارها افزایش قیمت اجناس جیره‌بندی را از طریق وزارت خواربار به دولت پیشنهاد داد که اغلب به تصویب هیئت دولت رسید. مثلاً در ۲۷ اسفند ۱۳۲۱ مبلغی بر قیمت قند و شکر کوپنی افزوده شد و در ۲ خرداد ۱۳۲۲ قیمت نان دولتی از ۲ ریال به ۳ ریال در هر کیلو افزایش یافت.<sup>۱</sup> اما چون در این زمان میزان موجودی کالاهای مزبور بیشتر از چند ماه پیش بود، تأثیر چندانی بر افزایش قیمت سایر اجناس نداشت.

جدول ۱. نرخ خواربار در تاریخ ۱۵ مهر و ۶ آبان ۱۳۲۱

نوع کالا	مقدار	۱۵ مهر ۱۳۲۱	۶ آبان ۱۳۲۱	ترقی ۲۰ روزه
برنج دم‌سیاه	۳۰۰ کیلو	۲۴۰۰ ریال	۳۲۰۰ ریال	۲۹ درصد
برنج صدری ۲	۳۰۰	۱۹۵۰	۲۸۰۰	۴۰
آرد گندم	۳۰۰	۱۶۰۰	۲۱۰۰	۳۵
لوبیای سفید	۳۰۰	۱۰۰۰	۱۸۰۰	۸۰
نخود اعلی	۳۰۰	۱۶۵۰	۲۲۵۰	۳۶
نخود وسط	۳۰۰	۱۵۰۰	۲۱۵۰	۴۳
پیاز	۳۰۰	۳۵۰	۹۰۰	۱۵۰
سیب‌زمینی	۳۰۰	۹۰۰	۱۶۰۰	۸۵
لپه اعلی	۳۰۰	۱۷۰۰	۲۵۰۰	۴۷
عدس درجه ۱	۳۰۰	۱۶۰۰	۲۳۰۰	۴۴
روغن اعلی	۳ کیلو	۱۲۳	۱۶۵	۳۳

### گسترش حوزه انحصار و جیره‌بندی کالاهای اساسی

انحصار و جیره‌بندی کالاهای اساسی، مانند قند و شکر، از زمان قبل از ورود شریدان به ایران آغاز شده بود و در دوره حضور او نیز ادامه یافت و بر تعداد آن افزوده شد. شریدان، در همان نخستین دیدار خود با مدیران جراید و نمایندگان مطبوعات، از تصمیم دولت برای اجرای دقیق و شدید قانون جلوگیری از احتکار سخن گفت و هر نوع معامله گندم را، جز از طرف عاملین وزارت خواربار و یا میان اهالی یک روستا، ممنوع و قاچاق اعلام کرد. به این ترتیب، خرید گندم به انحصار دولت درآمد. اما چون بین قیمت دولتی خرید گندم و نان عرضه شده به مردم فاصله زیادی وجود داشت، در زمان اجرا اشکالات زیادی به وجود آمد. برخی از روستاییان اطراف شهرها گندم خود و حتی بذر سال بعد را فروختند و برای خرید نان

۱. اطلاعات، ش ۵۱۷۷ (۱۳۲۲/۳/۲)، ص ۱.

۲. همان، ش ۵۰۳۹ (۱۳۲۱/۸/۹)، ص ۱.

ارزان قیمت به نانوائی شهرها هجوم آوردند و باعث ازدحام بیشتر در جلو نانوائی‌ها شدند.<sup>۱</sup> یا اینکه برخی از نانواها قسمتی از آرد سهمیه‌ای خود را به جای تبدیل کردن به نان در بازار آزاد فروختند و در ازای آن، آرد جو، ذرت، خاک اره و حتی شن و ماسه به آرد اضافه کردند.<sup>۲</sup> دولت برای مقابله با این مشکلات اقداماتی انجام داد، از جمله نانوائی‌های متقلب را مجازات کرد و بر قیمت نان افزود تا نانوائی‌ها نان را با قیمت بالاتر و سود بیشتر به مردم بفروشند و تمایلی به فروش غیرقانونی آرد در بازار آزاد و اضافه کردن مواد زائد به آرد نداشته باشند. اما هیچ کدام از این اقدامات نتوانست جلو تخلفات را بگیرد.<sup>۳</sup>

در چنین شرایطی وزارت خواربار تصمیم گرفت نان را هم جیره‌بندی و مانند قند و شکر، از طریق کوپن میان مردم توزیع کند. شریدان در سخنرانی مفصلی که در ۱۰ آذر ۱۳۳۱ دربارهٔ اوضاع کلی خواربار کشور کرد، جیره‌بندی نان را برای رفاه و آسایش مردم ضروری دانست و در مورد میزان سهمیهٔ نان هر یک از افراد کشور گفت: «جیره‌بندی روزانهٔ نان برای کارگران ۸۰۰ گرم و برای مردم عادی ۴۰۰ گرم و برای کودکان ۲۰۰ گرم تعیین شده و البته این مقدار زیاد نیست، ولی برای تأمین نان تهران و چند شهر دیگر این اقدام لازم بود.»<sup>۴</sup> چنانکه خود شریدان اذعان کرده بود، نه تنها میزان سهمیهٔ نان برای ایرانیان که غذای اصلی آنها را تشکیل می‌داد، کافی نبود، بلکه مشکل کمبود و کیفیت پایین نان همچنان لاینحل باقی ماند و روز به روز بر وخامت اوضاع افزوده شد، تا جایی که سرانجام به غائلهٔ ۱۷ آذر ۱۳۳۱ منتهی شد.<sup>۵</sup> هرچند در وقوع این حادثه، عوامل سیاسی دیگری نیز دخیل بود، بحران نان و خواربار در شروع و بروز آن نقش زیادی داشت.<sup>۶</sup>

دربارهٔ مسئلهٔ انحصار و جیره‌بندی کالاها که عمدتاً از سوی وزارت خواربار و با مشورت و مشاورهٔ شریدان انجام می‌گرفت، باید گفت که اشکالات و ایرادات این طرح در زمان حضور شریدان در ایران، همانند دورهٔ قبل و بعد از آن، همچنان حل نشده باقی ماند و او نتوانست برای کاستن از مشکل بی‌نظمی و تبعیض در توزیع کوپن و کالا، تقلب و سوءاستفادهٔ عاملان پخش، کمبود و کیفیت پایین اجناس توزیعی

۱. همان، ش ۵۰۴۸ (۱۳۲۱/۸/۱۸)، ص ۱.

۲. سر ریدر بولارد و سر کلارمونت اسکراین، شترها باید بروند!، ترجمهٔ حسین ابوترابی‌ان (تهران: نشر نو، ۱۳۶۳)، ص ۸۹؛ سر کلارمونت اسکراین، جنگ جهانی در ایران، ترجمهٔ غلامحسین صالح‌جبار (بی‌جا: نشر سلسله، ۱۳۶۳)، ص ۲۹۲-۲۹۳.

۳. آرتور میلیسو، آمریکایی‌ها در ایران (خاطرات دوران جنگ جهانی دوم)، ترجمهٔ عبدالرضا هوشنگ مهدوی (تهران: نشر البرز، ۱۳۷۰)، ص ۱۴۰.

۴. اطلاعات، ش ۵۰۷۱ (۱۳۲۱/۹/۱۱)، ص ۱.

۵. میلیسو، ص ۶۶.

۶. در مورد بلوای نان بنگرید به: ابوالحسن عمیدی نوری، یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار: تحولات نیم قرن تاریخ معاصر ایران، به کوشش مختار حدیدی و جلال فرهنگمند، ج ۲ (تهران: مؤسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴)، ص ۴۹-۵۴؛ فرخ، ص ۵۵۵؛ انور خامه‌ای، خاطرات سیاسی (تهران: نشر گفتار، ۱۳۷۲)، ص ۲۸۶؛ عباس مسعودی، اطلاعات در ربع قرن (اطلاعات، ۱۳۳۹)، ص ۲۳۲؛ حسین آبادیان، «غلات و زندگی اجتماعی مردم ایران در جنگ جهانی دوم»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، س ۱، ش ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۹۰)، ص ۱-۲۰.



و خرید و فروش کوبین و اجناس جیره‌بندی شده در بازار آزاد اقدام مفیدی انجام دهد.<sup>۱</sup> در عدم موفقیت شریدان در موضوع انحصار و جیره‌بندی، علاوه بر اشتباهات و تقصیرات خود او، عوامل متعدد دیگری نیز دخیل بودند که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود: ۱. هرج و مرج و ناامنی ناشی از استعفای رضاشاه و ضعف حکومت مرکزی. در زمان حضور شریدان در ایران حکومت مرکزی قدرت و نیروی لازم را برای مقابله با محتکران، قاچاقچیان و دیگر متخلفان جامعه و اجرای قوانین و تصمیمات اتخاذ شده نداشت. ۲. ساختار معیوب اداری و مالی. در دوره رضاشاه، به دلیل اقتدار او، ساختار بسیاری از امور معیوب بود، اما در زمان اشغال کشور و استعفای او، بسیاری از کارمندان ادارات و عاملان تهیه و توزیع کالا زمینه را برای تخلف و تقلب فراهم دیدند.<sup>۲</sup> ۳. فقدان کالا و لزوم واردات از خارج. در زمان مورد بحث، برخی از اقلام خواربار ایران همچون قند، شکر، چای و روغن وارداتی بود، یا بخشی از آنها از خارج وارد می‌شد که با شروع جنگ و ناامنی در جهان و اختصاص اغلب وسایل باری به جنگ، امکان خرید و حمل کالا به ایران با مشکلات اساسی روبه‌رو شد. ۴. فقدان وسایل حمل و نقل کافی در داخل. با وقوع جنگ و اشغال ایران توسط متفقین، آنها بخش زیادی از وسایل حمل و نقل کشور را در بخش ریلی و جاده‌ای، اعم از واگن‌های راه‌آهن و کامیون‌ها و غیره، به استخدام و استثمار خود درآوردند تا برای حمل تجهیزات جنگی به شوروی و رفع دیگر نیازهای خود استفاده کنند. بنابراین، در صورت وجود غلات در مناطق حاصل‌خیز یا کالا در بنادر کشور، امکانات لازم برای حمل و توزیع آنها فراهم نبود.<sup>۳</sup> ۵. عدم همکاری متفقین. آنها که خودشان با اشغال کشور مسبب اصلی وضعیت موجود بودند، نه تنها به خاطر تأمین نیازهای غذایی خود و مهاجران لهستانی از خواربار ایران، باعث کمبود و گرانی بیشتر کالاها می‌شدند، بلکه با جلوگیری از انتقال محصول مناطق غله‌خیز ایران، مثل آذربایجان، به مناطق مرکزی و انتقال آن به شوروی، استفاده از وسایل حمل و نقل ایران و کاستن از ارزش پول ملی کشور، بر مشکلات موجود می‌افزودند و به‌رغم وعده و وعید فراوان، چندان کمکی به واردات و جابه‌جایی کالاها نمی‌کردند.<sup>۴</sup> ۶. اختلافات سیاسی. در چنان اوضاع آشفته‌ای، دولت، دربار و مجلس به جای همکاری در حل مشکلات، به رقابت و درگیری با یکدیگر مشغول بودند که نمونه بارز آن حوادث ۱۷ آذر ۱۳۲۱ بود. همین اختلافات و کارشکنی‌ها کار تهیه و توزیع خواربار را با مشکل مواجه می‌کرد.<sup>۵</sup> ۷. قحطی و خشکسالی. در سال آبی ۱۳۲۰ میزان بارندگی به‌شدت پایین آمد و خشکسالی گسترده‌ای تمام مناطق

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ش ۹۷/۲۹۳/۱۷۷۴۸، ص ۲۷؛ ش ۲۴-۱۳۴۸۹/۱۳۲۲/۶/۲۶، ص ۱۷.

۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ش ۲۴۰/۱۸۵۴۰، ص ۳؛ میلیسپو، ص ۱۱۷.

۳. ایران در اشغال متفقین، ص ۳۵۵-۳۵۶.

۴. جورج لنزوسکی، رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمه اسماعیل راتین (تهران: انتشارات جاویدان، ۲۵۳۶)، ص ۲۹۵.

۵. فخرالدین عظیمی، بحران دموکراسی در ایران ۱۳۲۰-۱۳۳۲، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری (تهران: نشر البرز، ۱۳۷۲)، ص ۶۳-۶۴.

کشور را دربرگرفت. بنابراین، محصول خرمن سال ۱۳۳۱ بسیار کمتر از حد انتظار بود. البته بی‌انگیزگی کشاورزان در کشت محصول در پاییز ۱۳۳۰ هم مزید بر علت بود.<sup>۱</sup> بدین ترتیب، در سال ۱۳۳۱ کشور با کمبود شدید کالا و به تبع آن تورم و گرانی بالا روبه‌رو بود. شریدان دقیقاً در همین زمان به‌عنوان مستشار خواربار وارد ایران شد و نتوانست با غلبه بر انبوه مشکلات، کارنامه درخشانی از خود به یادگار بگذارد. البته در اینجا ذکر این نکته لازم است که سیاست شریدان در افزایش حوزه انحصار و جیره‌بندی کالاها و دخالت در سیستم اقتصادی عرضه و تقاضا، در مقایسه با میلسپو متعادل‌تر بود. میلسپو که با انحلال وزارت خواربار و رفتن شریدان از ایران، وظیفه تهیه و توزیع کالاهای خوارباری را نیز مانند کالاهای غیر خوارباری بر عهده گرفت، نه تنها برنج، جو، پنبه و دیگر کالاهای خوارباری و غیر خوارباری را به فهرست کالاهای انحصاری و جیره‌بندی اضافه کرد، بلکه تمام جوازهایی را هم که در زمان شریدان برای خرید و انتقال گندم توسط خانوارهای تهرانی صادر شده بود، لغو کرد و به این ترتیب، دامنه انحصار و جیره‌بندی را بیش از دوره شریدان گسترش داد.<sup>۲</sup>

### راه‌اندازی نان سیلو

شریدان و وزارت خواربار وقتی دیدند نمی‌توانند مشکل کمبود و گرانی نان، ازدحام و درگیری مردم در جلو نانوائی‌ها و تخلف نانوایان در افزودن مواد اضافی غیرمجاز به آرد را حل نمایند، تصمیم گرفتند پخت نان تهران و به دنبال آن سایر شهرهای بزرگ را در یک جا جمع کنند و به جای نانوائی‌های متعدد، یک نانوائی مرکزی راه‌اندازی کنند تا نان مورد نیاز مردم را با استفاده از آرد دولتی بپزند و در مراکز پخش در نقاط مختلف شهر توزیع کنند.<sup>۳</sup> میلسپو، رئیس کل دارایی ایران، در خاطرات خود در این باره می‌نویسد: «شاه سابق [رضاشاه] یک انبار بزرگ بتونی گندم که ایرانیان سیلو می‌نامیدند، در حومه تهران ساخته بود که در آن یک آسیاب مخصوص آرد کردن گندم مجهز به ماشین‌های مدرن مستقر بود. به‌منظور درهم شکستن قدرت نانوائیان و تقلب آنها، مستشار وزارت خواربار یک نانوائی در سیلو تأسیس کرد.»<sup>۴</sup> پخت نان سیلو از ۲۰ بهمن ۱۳۳۱ در نانوایان سیلوی تهران شروع شد و در همان روز نخست تعداد ده هزار نان هشتصد گرمی تهیه گردید و در سه نقطه شهر در اختیار عموم قرار گرفت. نظر شریدان و وزارت خواربار بر این بود که به تدریج بر تعداد محل‌های فروش و میزان تهیه نان سیلو افزوده شود و از تحویل آرد به نانوائی‌ها خودداری گردد تا دکان‌های نان‌پزی شهر رفته‌رفته تعطیل و کارگران آنها در نانوایان

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ش ۲۷۹۷/۰۰۳۱۰/۰۲، ص ۲.

۲. اطلاعات، ش ۵۲۳۵ (۱۳۳۲/۵/۱۰)، ص ۱.

۳. همان، ش ۵۱۰۷ (۱۳۳۱/۱۲/۴)، ص ۱.

۴. میلسپو، ص ۱۴۰.

مرکزی مشغول کار شوند. نان در سیلو به وزن ۸۰۰ گرمی، ۴۰۰ گرمی و ۲۰۰ گرمی تهیه می‌شد تا هر کس مطابق کوپنی که در دست دارد نان خود را دریافت کند. آردی که در نانوآخانه سیلو مصرف می‌شد، همان آردی بود که به دکان‌های نانوایی داده می‌شد. گرچه نان سیلو در ابتدا با نان نانوایی‌ها قابل مقایسه نبود و از لحاظ جنس و کیفیت بهتر بود.<sup>۱</sup> شریدان که خودش پیشنهاددهنده و بنیانگذار نانوایی مرکزی بود، در دفاع از کیفیت نان سیلو می‌نویسد: «نانی که اینک در نانوایی‌های مرکزی پخت می‌شود و به نام (نان سیلو) معروف شده، از حیث جنس و برشتگی و طعم موجبات رضایت عامه را فراهم آورده... اینکه می‌بینیم در چند مرکزی که نان سیلو می‌فروشند جمعیت انبوه می‌شود، البته به سبب خوبی جنس نان است.»<sup>۲</sup> اما به تدریج، به دلیل خرابکاری کارگران نانوایی و دلایل فنی و سیاسی دیگر، از کیفیت نان سیلو کاسته شد. میلیسو که بعد از رفتن شریدان همه وظایف او را به دست گرفته بود، در مورد کیفیت نان سیلو که محصول کار هموطن خودش بود، می‌نویسد: «کیفیت نان سیلو بسیار بد بود. سنگین بود، درون آن از خمیری نام‌آکول پر شده بود و پوسته‌ای به سختی سمنت [= سیمان] داشت و آرد آن مخلوطی بود از آرد جو با بیش از درصد عادی به همراه تکه‌های نخ و شن‌ریزه و ماسه.»<sup>۳</sup> با این حال، راه‌اندازی نانوآخانه مرکزی تا حدودی توانست مشکلات کمبود نان تهران را حل نماید.<sup>۴</sup> روزنامه اطلاعات در گزارشی عملکرد دو ماهه نانوآخانه مرکزی را این‌گونه ارزیابی می‌کند: «چند روز است نان تهران چه از حیث کمیت و چه از حیث کیفیت بهتر شده و همین بهبود نان تا اندازه‌ای در بهای مواد مختلف خواربار تأثیر نموده و تنزلی در قیمت‌ها حاصل گردیده است. نان فعلی تهران ۷۰ درصد گندم خالص و ۳۰ درصد ذرت و جو می‌باشد.»<sup>۵</sup> با برداشت محصول سال جدید که فراوانی آن زبازند عام و خاص بود، به تدریج از مشکلات کمبود نان و سایر مواد خواربار کاسته شد و نان سیلو و دیگر نانوایی‌ها کیفیت بهتری پیدا کرد، اما در این زمان شریدان ایران را ترک کرده بود.

### دریافت کمک از متفقین و کمیته تدارکات خواربار خاورمیانه

در میان عوامل متعدد استخدام مستشاران امریکایی، یکی از دلایل اصلی تقریب و تسهیل رابطه با متفقین و استفاده از کمک‌های آنها در خرید و حمل کالا از خارج و سهمیه کالاهایی بود که براساس قانون وام و اجاره دولت امریکا به دولت‌های دوست و متحد داده می‌شد.<sup>۶</sup> متفقین نیز علاوه بر حفظ

۱. اطلاعات، ش ۵۰۹۶ (۱۳۲۱/۱۱/۲۱)، ص ۲.

۲. همان، ش ۵۱۰۷ (۱۳۲۱/۱۲/۴)، ص ۱.

۳. میلیسو، ص ۱۵۱.

۴. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ش ۳۱۰/۰۰۲۸۲۸ (۱۳۲۱/۱۱/۱)، ص ۶۵.

۵. اطلاعات، ش ۵۱۴۱ (۱۳۲۲/۱/۲۲)، ص ۱.

۶. گذشته، چراغ راه آینده است، به کوشش پژوهش گروهی جامی (تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۱)، ص ۱۷۹.

منافع و اجرای سیاست‌های خود از طریق مستشاران، گزارش‌های آنها از وضعیت ذخیره و موجودی کالاها در ایران را مبنای تصمیم‌گیری و عمل خود برای ارسال کالا به ایران قرار می‌دادند. چنانکه وزیر خارجه انگلیس در پاسخ به درخواست حسن تقی‌زاده، سفیر ایران در لندن، برای ارسال ۲۵ هزار تن گندم می‌گوید: «اگر مستشار امریکایی وزارت ارزاق [خواربار] تصدیق کند که نقصانی در آذوقه خواهد بود، هر اقدامی که ممکن است به عمل بیاورند.»<sup>۱</sup> تاریخ این درخواست اوایل آبان ۱۳۲۱ است، یعنی زمانی که شریدان تازه یک ماه است به ایران آمده و هنوز قرارداد استخدامش به تصویب مجلس نرسیده است. شریدان، برخلاف انتظار ایرانیان، به جای بیان گزارشی واقعی از فقر و قحطی در کشور و درخواست کمک از متفقین، آنها را تبریّه و ایرانیان را متهم می‌کند. او، همچون دیگر دولتمردان متفقین، محصول ایران را برای مصرف داخلی کافی و احتکار، قاچاق، سودجویی، اسراف و بی‌تدبیری خود ایرانیان را مسبب اصلی وضعیت موجود می‌داند و آنها را به قناعت، صرفه‌جویی، جیره‌بندی و مجازات محتکران و متخلفان تشویق می‌نماید.<sup>۲</sup> اما حقیقت این است که کمبود شدید خواربار در سال ۱۳۲۱ که خشکسالی نیز بر شدت آن افزوده بود، قابل انکار نبود و در نهایت، خود را در غائله نان در ۱۷ آذر ۱۳۲۱ نشان داد.<sup>۳</sup> بعد از این حادثه بود که شریدان کمبود ارزاق و پیامدهای آن را جدی گرفت. متفقین نیز برای حفظ ثبات و امنیت و جلوگیری از بروز حوادث مشابه که احتمالاً ارسال تسلیحات و تدارکات به شوروی را با مشکل مواجه می‌ساخت، مقداری گندم به ایران فرستادند.<sup>۴</sup> با این حال، میزان خوارباری که به ایران ارسال کردند، در مقایسه با خوارباری که خود و مهاجران لهستانی استفاده و قاچاق می‌کردند، بسیار ناچیز بود، اما آنها میزان استفاده خود را انکار و در مورد کمک اندک خود مبالغه و تبلیغ می‌کردند.<sup>۵</sup> شریدان در یکی از بیانه‌های خود می‌نویسد:

اینک بدین وسیله می‌خواهم هر گونه شایعات را راجع به عدم مساعدت شوروی‌ها با ما در خصوص خواربار تکذیب کنم. مقامات نظامی بریتانیا نیز نظر به وخامت اوضاع از ذخیره خودشان در بصره کمک آنی و عاجل برای حمل پنج هزار تن گندم و جو می‌نمایند و این پنج هزار تن طی همین چند روزه به ما خواهد رسید و نیز از امریکا هم هر ماهه پنج هزار تن گندم بارگیری و برای ما حمل می‌شود و به‌وسیلهٔ تجهیزات خواهد رسید و قاعدتاً باید پنج هزار تن اولی

۱. اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ج ۳، ص ۲۶۴.

۲. اطلاعات، ش ۵۰۷۱ (۱۳۲۱/۹/۱۱)، ص ۱.

۳. احمد امیراحمدی، خاطرات نخستین سپهبد ایران احمد امیراحمدی، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد (تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳)، ص ۴۹۱.

۴. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ش ۳۱۰/۰۰۲۷۹۷ (۱۳۲۱/۱۰/۱)، ص ۶؛ ایران در اشغال متفقین، ص ۳۰۳.

۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ش ۲۹۰/۱۱۶۰، ص ۲۴؛ میلسپو، ص ۱۴۱.

## در همین ماه به ایران برسد.<sup>۱</sup>

بیانیه شریدان نشان می‌دهد هنوز چیزی به ایران نرسیده و بیشتر به وعده و وعید گذشته است. دیگر اینکه، بعد از رسیدن این کالاها به بنادر ایران، کامیون‌های زیادی برای حمل آنها به مناطق قحطی‌زده نیاز بود، اما وزارت خواربار چنین امکانی را نداشت و اغلب کامیون‌ها و واگن‌های راه‌آهن در اختیار متفقین بود که برای حمل تجهیزات به شوروی از آنها استفاده می‌کردند.<sup>۲</sup> بیانیه دیگر شریدان در یک ماه بعد مؤید همین موضوع است:

راجع به ذخیره گندم و تأمین مصرف آینده اکنون می‌توانم به عموم اهالی محترم اطمینان بدهم گندمی که دولت آمریکا و دولت انگلیس موافقت کرده‌اند تحویل دهند تدریجاً در کار رسیدن به بنادر ایران است و با وجود ازدیاد و تراکم نقلیات راه‌آهن اینجانب به‌وسیله مأمورین مسئول انگلیس و امریکا اطمینان حاصل کرده‌ام که همه روزه جنس به مقدار مکفی برای مصرف پایتخت و ذخیره به تهران خواهد رسید.<sup>۳</sup>

این وعده و وعیدها زمانی داده می‌شد که اولاً به تدریج زمان برداشت محصول سال جدید در مناطق جنوبی ایران فرا می‌رسید و دوران قحطی، با فراوانی محصول آن سال، به پایان خود نزدیک می‌شد. ثانیاً، بسیاری از این غلات وارد شده به مصرف نیروهای متفقین می‌رسید. ثالثاً، بخشی از این غلات به دلیل مخلوط بودن با شیشه پس داده شد. در نامه شریدان به نخست‌وزیر آمده است: «با تأسف بسیار به استحضار خاطر مبارک می‌رساند که از قرار گزارش ریاست امور سیلوه‌ها، آرد متعلق به انگلیس که از بصره برای ما حمل شده است مملو از شیشه می‌باشد. درصدد اقدامات لازم برای پس دادن آرد مزبور به ارتش انگلیس می‌باشیم.»<sup>۴</sup>

درباره عملکرد شریدان در کمک گرفتن از کمیته تدارکات خاورمیانه نیز باید گفت که هرچند او در مصاحبه با/اطلاعات، از موفقیت خود در تقاعد کردن متفقین برای اعطای پنج هزار تن قند، سیصد کامیون پنج تنی و افزایش سهمیه چای و قماش سخن گفت،<sup>۵</sup> اما حقیقت این است که اولاً بخش زیادی از این کالاها هرگز وارد ایران نشد.<sup>۶</sup> ثانیاً شریدان در زمان عزیمتش از ایران در پیامی که برای چاپ در نشریات ارائه داد، خوراک یک ساله مردم ایران را یک میلیون خوراک تعیین کرد و محصول گندم و جو

۱. اطلاعات، ش ۵۰۷۸ (۱۳۲۱/۱۱/۱)، ص ۱.

۲. فرخ، ص ۵۳۲.

۳. اطلاعات، ش ۵۱۰۷ (۱۳۲۱/۱۲/۴)، ص ۱.

۴. ایران در اشغال متفقین، ص ۳۱۱.

۵. اطلاعات، ش ۵۱۷۹ (۱۳۲۲/۳/۴)، ص ۱.

۶. مشروح مذاکرات مجلس، دوره ۱۴، جلسه ۱۷.

سال ۱۳۲۲ را هفت و نیم خروار پیش‌بینی نمود و نتیجه گرفت که ایران می‌تواند شش میلیون خروار مازاد موجود را به متفقین بفروشد.<sup>۱</sup> در حالی که میزان محصول مورد نیاز جمعیت تقریباً ۱۲ میلیونی ایران در آن زمان حدود ۵/۵ میلیون خروار گندم بود.<sup>۲</sup> همین آمارهای اشتباه شریدان باعث شد که متفقین با استناد به آنها از پرداخت سهمیه ایران در کمیته تدارکات خواربار خاورمیانه طفره ببرند. بنابراین، می‌توان گفت شریدان در این قضیه نیز عملکرد چندان موفق‌تری نداشت.

## انحلال وزارت خواربار و پایان کار شریدان در ایران

شریدان در اوایل تیرماه ۱۳۲۲ با ارسال نامه‌ای به نخست‌وزیر تقاضا کرد که قرارداد استخدام او تجدید نشود، زیرا قصد دارد پس از پایان مدت یک سال از قرارداد استخدامش به امریکا برگردد. او در این نامه پیشنهاد داد وزارت خواربار منحل و به اداره‌های کوچک زیر نظر میلسپو تبدیل شود:

چون اشکالات مربوط به تأمین خواربار که در سال گذشته وجود داشت از هر جهت مرتفع گردیده و مخصوصاً کمک‌هایی از طرف متفقین شده و همچنین محصول فراوانی که امسال در تمام نقاط کشور وجود دارد و با نقشه‌ای که تهیه شده به جمع‌آوری محصول پرداخته‌اند وجود وزارت خواربار با تشکیلات کنونی زائد می‌باشد... اگر این وزارتخانه به صورت یک اداره یا سازمان کوچکی تحت نظر آقای میلسپو قرار گیرد وظایف خود را به نحو احسن انجام خواهد داد.<sup>۳</sup>

ادعاهای شریدان در خصوص رفع اشکالات تأمین خواربار به آن صورتی که او ادعا می‌کرد، صحت نداشت و در همان زمان، گزارش‌های متعددی از کمبود و گرانی خواربار و اختلال در جیره‌بندی نان، قند، شکر، چای و برنج در مناطق مختلف کشور داده می‌شد.<sup>۴</sup> اما، در عمل، جریان امور به همان صورتی پیش رفت که او در نامه‌اش به نخست‌وزیر پیشنهاد داده بود. به این صورت که نخست‌وزیر علی سهیلی در ۲۳ تیر ۱۳۲۲ با تقدیم لایحه‌ای یک ماده‌ای به مجلس، انحلال وزارت خواربار و ضمیمه شدن آن به وزارت دارایی را درخواست کرد.<sup>۵</sup> یک هفته بعد از ارائه لایحه به مجلس، در حالی که هنوز نمایندگان تکلیف آن را روشن نکرده بودند، شریدان با صدور اعلامیه‌ای بیان کرد که «دیگر وزارت خواربار وجود خارجی نخواهد

۱. اطلاعات، ش ۵۲۵۷ (۱۳۲۲/۶/۶)، ص ۲.

۲. ستاره، ش ۱۶۱۱ (۱۳۲۲/۶/۱۷)، ص ۱.

۳. اطلاعات، ش ۵۲۱۱ (۱۳۲۲/۴/۱۱)، ص ۱.

۴. همان، ش ۵۲۲۲ (۱۳۲۲/۴/۲۳)، ص ۱.

۵. قانون انحلال وزارت خواربار: ماده واحده-مجلس شورای ملی به دولت اجازه می‌دهد که از تاریخ تصویب این قانون وزارت خواربار را منحل و سازمان آن را ضمیمه وزارت دارایی نماید (اطلاعات، ش ۵۲۲۲، ۱۳۲۲/۴/۲۳)، ص ۱.

داشت و این وزارتخانه عبارت خواهد بود از اداره کل غله که زیر نظر رئیس کل دارایی قرار می‌گیرد. این تغییر بر اثر توصیه خود اینجانب صورت گرفت... دکتر میلسپو از راه تلافی از اینجانب تقاضا نمود طی مدتی که هنوز در ایران خواهم بود ریاست این اداره را عهده‌دار شوم.<sup>۱</sup> سه روز بعد از صدور اعلامیه شریدان، میلسپو با صدور چهاردهمین آیین‌نامه تثبیت قیمت‌ها اعلام کرد همه کارها و مسئولیت‌های وزارت خواربار به موجب قانون ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۲ به او اعطا گردیده است و شریدان رئیس قسمت غله و نان خواهد شد.<sup>۲</sup> شریدان در منصب جدید به مدت یک ماه خدمت کرد و در ۲۴ مرداد جای خود را به هموطنش فارست کرافورد<sup>۳</sup> داد و در پنج شهریور نیز ایران را به مقصد امریکا ترک کرد.

شریدان در زمان عزیمت پیمای را برای چاپ به روزنامه‌ها داد و در آن از عملکرد یازده ماهه خود در ایران دفاع کرد.<sup>۴</sup> گرچه اسناد و مدارک موجود مؤید چنین ادعایی نیست. بیشتر مشکلات موجود در حوزه تهیه و توزیع خواربار و محصولات جیره‌بندی شده در زمان حضور او در ایران حل نشده باقی ماند و اگر در اواخر بهار ۱۳۲۲ گشایشی در برخی از امور دیده شد، بیشتر به دلیل برداشت محصول کم‌نظیر آن سال و رسیدن خبرهایی از تعیین تکلیف جنگ جهانی در برخی از جبهه‌ها بود که نشان از پایان قریب‌الوقوع آن داشت.<sup>۵</sup> وگرنه کارنامه شریدان در وزارت خواربار چندان قابل دفاع نبود. تدین، دومین و آخرین وزیر خواربار ایران، در نامه‌ای به وزیر دارایی به این موضوع اشاره می‌کند و توزیع کوبین اضافه نان در تهران را که باعث ایجاد تخلقات زیادی شده بود، تقصیر شریدان می‌داند. او در مورد وضعیت تأمین نان نیز می‌نویسد: «به تصدیق تمام اهل تهران قبل از تصدی اینجانب به وزارت خواربار وضع نان تهران و تمام کشور در نتیجه عملیات شریدان به قدری خراب بوده که نزدیک بود تولید فساد بزرگ نماید و اینجانب با زحمات طاقت‌فرسا توانستم وضعیت را اصلاح کنم.»<sup>۶</sup> گفته‌های تدین به دلیل اختلافاتش با شریدان نمی‌تواند سند محکمی برای تحلیل عملکرد شریدان باشد. اما حقیقت این است که دیگر اسناد و منابع موجود نیز عملکرد او را چندان قابل دفاع نمی‌دانند. البته شرایط بحرانی زمان حضور شریدان در ایران را نباید از نظر دور داشت. در هر حال، شریدان بعد از یازده ماه فعالیت در ایران و پیش از اینکه مدت قرارداد سه‌ساله‌اش به اتمام برسد، در ۵ شهریور ۱۳۲۲ ایران را ترک کرد.

۱. همان، ش ۵۲۲۷ (۱۳۲۲/۴/۳۰)، ص ۱.

۲. همان، ش ۵۲۲۹ (۱۳۲۲/۵/۲)، ص ۱.

3. Forest Crawford

۴. اطلاعات، ش ۵۲۵۷ (۱۳۲۲/۶/۶)، ص ۴.

۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ش ۲۹۶/۲۴۰۰۳ (۱۳۲۲/۶/۸)، ص ۷۸.

۶. اطلاعات، ش ۵۲۷۳ (۱۳۲۲/۶/۲۳)، ص ۲.

## نتیجه‌گیری

بررسی اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد شریدان در طول حضور یازده ماهه خود در ایران نتوانست عملکرد موفق‌تری داشته باشد و وعده‌هایش در زمان استخدام را عملی سازد. او در بسیاری از نامه‌ها، بیانیه‌ها و مصاحبه‌های خود عامل اصلی عدم اصلاح و بهبود امور را احتکار، قاچاق، تقلب، بی‌تدبیری، اسراف و تجمل‌گرایی خود ایرانیان بیان کرد و آنها را به صبر، صداقت، قناعت، صرفه‌جویی، ساده‌زیستی و مجازات محتکران و متخلفان فراخواند. در مقابل، از عملکرد خود و متفقین که مسبب اصلی نابه‌سامانی اوضاع بودند، دفاع کرد و مساعدت آنها را در اعطای خواربار و وسایل حمل و نقل به ایران در روزهای قحطی زمستان ۱۳۲۱ عامل اصلی گذر از بحران موجود اعلام نمود و ایرانیان را به خاطر نادیده گرفتن چنین الطاف سخاوتمندانه و مؤثری سرزنش کرد. غافل از اینکه متفقین مسبب اصلی بسیاری از اتفاقات ناگوار در ایران بودند، در صورتی که اگر می‌خواستند و سرنوشت مردم ایران برایشان مهم بود، می‌توانستند بخش زیادی از مشکلات مزبور را حل نمایند. اما واقعیت این است که هدف اصلی آنها از ارسال مستشار به ایران، نه حل مشکلات و معضلات موجود، بلکه تسلط بر امور داخلی ایران برای حفظ منافع خودشان بود. مستشاران خارجی، از جمله شریدان، با حمایت متفقین به تصمیم‌گیران اصلی کشور تبدیل شده بودند و همه امور طبق نظر و، به طریق اولی، خواست آنان انجام می‌شد. بنابراین، دلیل اصلی اینکه در زمان حضور مستشاری آنها در ایران بهبودی در وضعیت مالی و اداری کشور حاصل نشد و بر حدت و شدت مشکلات نیز افزوده شد، عملکرد ضعیف و سودجویانه مستشاران خارجی و دولت‌های متبوعشان بود. این موضوع در مورد شریدان هم صادق است. در زمان حضور او در ایران مشکل کمبود و گرانی نان و خواربار و مشکلات جیره‌بندی قند، شکر، چای و برنج حل نشد و اقدامات شریدان در این زمینه، از قبیل افزودن بر قیمت دولتی کالاها، گسترش حوزه انحصار و جیره‌بندی کالاهای اساسی، راه‌اندازی نان سیلو و دریافت کمک از متفقین و کمیته تدارکات خواربار خاورمیانه، مؤثر واقع نشد. اگر در ماه‌های آخر حضور شریدان گشایشی در برخی از امور دیده شد و کمیت و کیفیت نان بهتر از قبل گردید و از قیمت برخی از کالاها کاسته شد، بیشتر به دلیل برداشت محصول کم‌نظیر آن سال و رسیدن خبرهای خوب از جبهه‌های جنگ بود. البته در بررسی کارنامه شریدان در نظر نگرفتن وضعیت بحرانی ایران و جهان در زمان حضور او در ایران و تأثیر این شرایط بر عملکرد او دور از انصاف است. زیرا در سال ۱۳۲۱ درگیری‌های شدید در جبهه‌های جنگ، قحطی و خشکسالی در ایران، اختلاف شدید میان دولت، مجلس و دربار و سوءاستفاده سودجویان از وضعیت داخلی و بین‌المللی، اصلاح اوضاع نابه‌سامان موجود را برای هر کسی دشوار می‌ساخت و این عوامل در عملکرد ضعیف شریدان در وزارت خواربار بی‌تأثیر نبود.



## کتابنامه

- آبادیان، حسین. «غلات و زندگی اجتماعی مردم ایران در جنگ جهانی دوم»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، س ۱، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۱-۲۰.
- اسکرین، سر کلارمونت. جنگ جهانی در ایران، ترجمه غلامحسین صالحیار، بی‌جا: نشر سلسله، ۱۳۶۳.
- اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم. به کوشش علیرضا روحانی و ابوالفضل ایزدی‌زاده، ج ۳، تهران: خانه کتاب، ۱۳۸۹.
- اطلاعات، ش ۵۰۱۰ (۱۳۲۱/۷/۶)، ص ۱؛ ش ۵۰۲۲ (۱۳۲۱/۷/۲۱)، ص ۱؛ ش ۵۰۲۴ (۱۳۲۱/۷/۲۳)، ص ۱؛ ش ۵۰۳۴ (۱۳۲۱/۸/۳)، ص ۱؛ ش ۵۰۳۹ (۱۳۲۱/۸/۹)، ص ۱؛ ش ۵۰۴۰ (۱۳۲۱/۸/۹)، ص ۱؛ ش ۵۰۴۸ (۱۳۲۱/۸/۱۸)، ص ۱؛ ش ۵۰۷۱ (۱۳۲۱/۹/۱۱)، ص ۱؛ ش ۵۰۷۴ (۱۳۲۱/۹/۱۴)، ص ۱؛ ش ۵۰۷۸ (۱۳۲۱/۱۱/۱)، ص ۱؛ ش ۵۰۹۶ (۱۳۲۱/۱۱/۲۱)، ص ۲؛ ش ۵۱۰۷ (۱۳۲۱/۱۲/۴)، ص ۱؛ ش ۵۱۴۱ (۱۳۲۲/۱/۲۲)، ص ۱؛ ش ۵۱۷۷ (۱۳۲۲/۳/۲)، ص ۱؛ ش ۵۱۷۹ (۱۳۲۲/۳/۴)، ص ۱؛ ش ۵۲۱۱ (۱۳۲۲/۴/۱۱)، ص ۱؛ ش ۵۲۲۲ (۱۳۲۲/۴/۲۳)، ص ۱؛ ش ۵۲۲۷ (۱۳۲۲/۴/۳۰)، ص ۱؛ ش ۵۲۲۹ (۱۳۲۲/۵/۲)، ص ۱؛ ش ۵۲۳۵ (۱۳۲۲/۵/۱۰)، ص ۱؛ ش ۵۲۵۷ (۱۳۲۲/۶/۶)، ص ۲؛ ش ۵۲۷۳ (۱۳۲۲/۶/۲۳)، ص ۲؛ ش ۵۶۴۴ (۱۳۲۳/۹/۲۹)، ص ۴.
- الهی، همایون. اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم، ج ۳، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.
- امیراحمدی، احمد. خاطرات نخستین سپهبد ایران/ احمد/ امیراحمدی، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
- ایران در اشغال متفقین: مجموعه اسناد و مدارک ۱۳۲۴-۱۳۱۸. به کوشش صفاءالدین تبراییان، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱.
- بولارد، سر ریدر و سر کلارمونت اسکرین. شترها باید بروند!، ترجمه حسین ابوترابیان، ج ۲، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.
- خامه‌ای، انور. خاطرات سیاسی، تهران: نشر گفتار، ۱۳۷۲.
- خان ملک (یزدی)، محمد. ارزش مساعی ایران در جنگ ۱۹۳۹-۱۹۴۵، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- ذوقی، ایرج. ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، ج ۲، تهران: پازنگ، ۱۳۶۸.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). ش سند ۳۱۰/۰۰۲۷۹۷ (۱۳۲۱/۱۰/۱)، ص ۳؛ ش ۳۱۰/۰۰۲۷۹۷ (۱۳۲۱/۱۰/۱)، ص ۶؛ ش ۳۱۰/۰۰۲۸۲۸ (۱۳۲۱/۱۱/۱)، ص ۶۵؛ ش ۲۹۶/۲۴۰۰۳ (۱۳۲۲/۶/۸)، ص ۷۸؛ ش ۲۴۰/۱۳۴۸۹ (۱۳۲۲/۶/۲۶)، ص ۱۷؛ ش ۹۷/۲۹۳/۱۷۷۴۸ (۱۳۲۴/۹/۱۸)، ص ۲۷؛ ش ۲۴۰/۴۵۸۳۳، ص ۲؛ ش ۲۹۰/۱۱۶۰، ص ۲۴؛ ش ۲۴۰/۸۸۵۴۰، ص ۳؛ ش ۳۱۰/۰۰۲۷۹۷، ص ۲.
- ستاره، ش ۱۶۱۱ (۱۳۲۲/۶/۱۷)، ص ۱.
- شوکت، حمید. در تیررس حادثه: زندگی سیاسی قوام‌السلطنه، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۶.
- عظیمی، فخرالدین. بحران دموکراسی در ایران ۱۳۲۰-۱۳۳۲، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نودری، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۲.
- عمیدی نوری، ابوالحسن. یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار: تحولات نیم قرن تاریخ معاصر ایران، به کوشش مختار

- حدیدی و جلال فرهمند، ج ۲، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴.
- فرخ (معتصم السلطنه)، مهدی. *خاطرات سیاسی فرخ (معتصم السلطنه): تاریخ پنجاه ساله معاصر ایران*، بی‌جا: جاویدان، بی‌تا.
- کیهان، ش ۵۱ (۱۳۳۱/۵/۲)، ص ۱.
- گذشته، چراغ راه آینده است. پژوهش گروهی جامی، چ ۳، تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۱.
- لنزوسکی، جورج. *رقابت روسیه و غرب در ایران*، ترجمه اسماعیل رائین، تهران: انتشارات جاویدان، ۲۵۳۶.
- مسعودی، عباس. *اطلاعات در ربع قرن*، تهران: اطلاعات، ۱۳۳۹.
- مشروح مذاکرات مجالس شورای ملی و اسلامی، نسخه دوم، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم انسانی، دوره ۱۳، جلسه ۷۹؛ دوره ۱۳، جلسه ۸۳؛ دوره ۱۳، جلسه ۹۹؛ دوره ۱۳، جلسه ۱۰۹؛ دوره ۱۴، جلسه ۱۷.
- مکی، حسین. *تاریخ بیست ساله ایران*، ج ۸، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- میلسپو، آرتور. *آمریکایی‌ها در ایران (خاطرات دوران جنگ جهانی دوم)*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۰.

# تحلیل قانون گذاری توسعه در ایران با استفاده از روش دستور زبان نهادی (۱۳۴۱-۱۳۵۶)

نوع مقاله: پژوهشی

مهدی رفعتی پناه<sup>۱</sup>

## چکیده

قوانین برنامه‌های عمرانی سوم، چهارم و پنجم را می‌توان مقدمه و مبنای اثرگذارترین پروژه‌های نوسازی در دولت پهلوی به حساب آورد. این قوانین در حقیقت سنگ‌بنای راهکارهایی بودند که دولت پهلوی تحت عنوان برنامه‌های عمرانی برای پیشبرد پروژه نوسازی تدوین کرد و به همین دلیل بررسی آنها می‌تواند به شناخت ماهیت برنامه‌های عمرانی و نوع نگاه دولت پهلوی به پروژه نوسازی کمک کند. این مقاله با استفاده از «دستور زبان نهادی» درصدد استخراج گزاره‌های نهادی و تحلیل قوانین برنامه‌های مزبور است تا نشان دهد ماهیت این برنامه‌ها از حیث اجزای مختلف گزاره‌های نهادی چون جزء اسنادی، شدت التزام، عمل، شرط و تنبیه چگونه بوده و اصولاً عامل و کنشگر اصلی در این قوانین که بوده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در تدوین قوانین برنامه‌های عمرانی، دولت به‌عنوان عامل اصلی در مرکز برنامه‌ها قرار داد. در هیچ یک از ۱۱۱ گزاره نهادی موجود از سازمان‌های مردم‌نهاد یا غیردولتی به‌عنوان جزء اسنادی نام نرفته است. همچنین در ۱۰۸ گزاره از شدت التزام بهره گرفته شده است. نکته قابل تأمل اینکه ۸۱ مرتبه از اجبار به‌عنوان جزء شدت التزام استفاده شده است که این امر نشان از ماهیت دستوری برنامه‌ها دارد. به علاوه، عدم قید هر گونه شرط زمانی و مکانی در جزء شرط دلالت بر «عام‌بودگی» برنامه‌های عمرانی بدون توجه به تنوع زیستی، فرهنگی و اجتماعی دارد و آنی‌ترین نتیجه چنین نگاهی درگیر کردن دولت در امور مختلف، کنار گذاشتن نیروهای بالقوه مردمی و طرد مشارکت عمومی است. واژگان کلیدی: برنامه‌های عمرانی، دستور زبان نهادی، نوسازی، دولت پهلوی.

## An Analysis of Development Legislation in Iran Using Institutional Grammar (1962-1977)

Mahdi Rafati Panah<sup>2</sup>

### Abstract

The bills of the third, fourth, and fifth development plans can be considered as the ground and basis for the most effective development projects in the Pahlavi period. These bills were, indeed, the groundwork for strategies that the government legislated in order to move the development projects forward. Therefore, a study of these development bills can lead to the understanding of the nature of development plans and the government's perspective on the development project. Using "institutional grammar", this article seeks to extract institutional statements and analyze the bills in this program in order to show their nature according to different aspects of the institutional statement such as attribute, deontic, aim, conditions, or else and main factor. The findings of the research show that in the legislation of development plans, the government was placed in the center of the plans as the main factor. In none of the 111 existing institutional statements, non-governmental organizations are mentioned as attribute. Also in 108 statements, deontic has been used. It is worth considering that in deontics, obligation has been mentioned 81 times, which shows the mandatory nature of the development plans. In addition, the lack of any time and place condition in the condition part indicates the generality of development plans without any regard for biological, cultural, and social diversity. The immediate consequence of such a view is the involvement of the state in various affairs, disregarding people's potential forces and rejecting public participation. Keywords: Development Plans, Institutional Grammar, Modernization, Pahlavi Regime.

۱. استادیار گروه مطالعات محیطی و تاریخی، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)، تهران، ایران. \* تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۵/۲۹ \* تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۷/۱۷  
2. Faculty Member of the institution for research and development in the humanities, Tehran, Iran,  
Email: rafatipanah@samt.ac.ir

## مقدمه

از مجموع پنج برنامه عمرانی که در دوره محمدرضا شاه تدوین و اجرا شد، دو برنامه آن عملاً قرین موفقیت نبود: برنامه اول (۱۳۳۴-۱۳۳۷) به دلیل مناقشات سیاسی و به ویژه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و برنامه دوم (۱۳۳۴-۱۳۴۱) به دلیل نبود جامعه‌نگری و هماهنگی در بخش‌های مختلف برنامه، عدم توازن در سیاست‌های پولی و اعتباری، پراکندگی وظایف دستگاه‌ها، نبود آمار و اطلاعات درست، و کمبود کارشناسان و نیروهای متخصص.<sup>۱</sup> اما از سال ۱۳۴۱ با استحکام جایگاه محمدرضا شاه موج دوم تجددسازی آمرانه شروع شد. در این موج، دولت به منظور ایجاد تحول اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سه برنامه عمرانی را تدوین کرد و به اجرا گذاشت. از این رو، می‌توان برنامه‌های سوم (۱۳۴۱-۱۳۴۶)، چهارم (۱۳۴۶-۱۳۵۱) و پنجم (۱۳۵۱-۱۳۵۶) را اصلی‌ترین برنامه‌های عمرانی در طول دو موج تجددسازی به حساب آورد.

این برنامه‌ها به لطف درآمدهای سرشار نفتی، شرایط جهانی و منطقه‌ای توانستند از یک سو تغییرات شگرفی در جامعه و اقتصاد ایران ایجاد کنند و از سوی دیگر سبب افزایش تمرکزگرایی دولت گردند، به این معنا که برنامه‌های عمرانی در نظام سیاسی‌ای تدوین شدند که نظامی تمرکزگرا، شبه‌مدرن و مطلقه به حساب می‌آمد و همین امر سبب می‌شد دولت در تدوین و تصویب قوانین از ظرفیت‌های نهادی و سازمانی خود بیشترین استفاده را ببرد و همواره اولویت را به خود و سازمان‌های متعددش دهد. با اولویت یافتن دولت و سازمان‌های دولتی بر هر مرجع و نهاد اجتماعی دیگر، عملاً برنامه‌های عمرانی در خدمت دولت و گسترش سلطه‌اش بر جامعه در فرایند تجددسازی درآمدند.

حال این مقاله در تلاش است با به‌کارگیری «دستور زبان نهادی» در تحلیل قوانین برنامه‌های سوم، چهارم و پنجم نشان دهد که ماهیت این برنامه‌ها از حیث اجزای مختلف گزاره‌های نهادی چون جزء اسنادی، شدت التزام، عمل، شرط و تنبیه چگونه بوده و اصولاً عامل و کنشگر اصلی در این قوانین که بوده و میزان و نحوه عملش چه حیطه‌هایی را دربرمی‌گرفته است. به عبارتی، این مقاله در پی آن است که نشان دهد ماهیت تمرکزگرای دولت پهلوی چگونه بر تدوین قوانین برنامه‌های عمرانی اثر گذاشت. روش تحلیل این پژوهش بر مبنای دستور زبان نهادی است. قوانین برنامه‌های سوم، چهارم و پنجم در قالب این روش واکاوی می‌شوند. با استخراج گزاره‌های نهادی آنها، اجزای این گزاره‌ها مشخص می‌گردند و در نهایت ماهیت این برنامه‌ها قابل تشخیص خواهد بود.

در مورد برنامه‌های عمرانی تاکنون آثار و پژوهش‌های گوناگونی انجام شده است که از آن جمله می‌توان

۱. احمد آل‌یاسین، *تاریخچه برنامه‌ریزی توسعه در ایران* (تهران: سمر، ۱۳۹۳)، ص ۱۱۲-۱۱۳.

به آثار سعید لیلاز<sup>۱</sup>، احمد آل‌یاسین<sup>۲</sup> و مسعود نیلی<sup>۳</sup> اشاره کرد. این آثار به همراه کتاب‌ها و مقالات متعدد دیگری که در مورد برنامه‌های عمرانی و برنامه‌ریزی توسعه در ایران به نگرارش درآمده‌اند، عمدتاً متوجه مباحث مربوط به توسعه و نحوه اجرای برنامه و ناظر بر مسئله عقب‌ماندگی ایران و ناتوانی دولت در پیشبرد پروژه توسعه هستند و به همین دلیل چندان ارتباطی با این پژوهش ندارند. در مورد دستور زبان نهادی نیز می‌توان از مقاله کرافورد و استروم<sup>۴</sup> و نیز مقاله تسفیلد و شلوتر<sup>۵</sup> نام برد. این دو مقاله اصلی‌ترین کارهایی هستند که زیربنای نظری بحث دستور زبان نهادی را چارچوب‌بندی و تشریح می‌کنند. در کنار این مقالات، می‌توان از مقالاتی نام برد که در بررسی قوانین و تحلیل سیاست‌گذاری از روش دستور زبان نهادی استفاده کرده‌اند. برای مثال، صبا صدیقی و همکاران او در مقاله خود به تبعیت‌پذیری افراد از قانون مربوط به آبیان پرداخته‌اند.<sup>۶</sup> در زبان فارسی نیز به نظر می‌رسد تنها یک مقاله با عنوان «راهبرد سیاست‌گذاری آب در ایران: کاربرد دستور زبان نهادی در اصلاح قانون توزیع عادلانه آب»<sup>۷</sup> در تحلیل قوانین از این روش استفاده کرده است.

## دستور زبان نهادی<sup>۸</sup>

همان‌طور که کرافورد و استروم در مقاله خود بیان کرده‌اند، دستور زبان نهادی مبتنی بر این دیدگاه است که نهادها قواعد دیرپا و پایدار اعمال انسانی هستند و به‌وسیله قوانین، هنجارها و راهبردهای مشترک ساختار یافته‌اند. این قوانین، هنجارها و راهبردهای مشترک نیز از طریق تعاملات تکراری و همواره وقوع‌یابنده بر ساخته و بازساخته می‌شوند. بدین ترتیب، نهادها بازتابی از قوانین، هنجارها و راهبردهای موجود در جامعه و به تبع آن، قوانین، هنجارها و راهبردها بازتاب تعاملات هر روزه اجزای جامعه از قبیل مردم، دولت، گروه‌های مختلف اجتماعی و... با هم هستند. در این معنا نهاد برآمده از تعاملات اجتماعی است.<sup>۹</sup>

۱. سعید لیلاز، موج دوم تجدید امرانه در ایران (تهران: نیلوفر، ۱۳۹۲).

۲. احمد آل‌یاسین، تاریخچه برنامه‌ریزی توسعه در ایران (تهران: سمر، ۱۳۹۳).

۳. مسعود نیلی، محسن کریمی، برنامه‌ریزی در ایران (۱۳۱۶-۱۳۵۶)، (تهران: نشر نی، ۱۴۰۰).

4. Sew E. S. Crawford and Elinor Ostrom, "A Grammar of Institutions", *American Political Science Review*, vol. 89, no. 3, September 1995, pp. 582-600.

5. Achim Schlüter and Insa Theesfeld, "The Grammar of Institutions: The Challenge of distinguishing between strategies, norms and rules", *Rationality and Society*, vol. 22, no. 4, October 2010, pp. 445-475.

6. Saba Siddiki, Xavier Basurto, Christopher M. Weible, "Using the institutional grammar tool to understand regulatory compliance: The case of Colorado aquaculture", *regulation and governance*, vol. 6, June 2012, pp. 167-188.

۷. هادی امیری و دیگران، «راهبرد سیاست‌گذاری آب در ایران: کاربرد دستور زبان نهادی در اصلاح قانون توزیع عادلانه آب»، *راهبرد اقتصادی*، س ۵، ش ۱۹ (زمستان ۱۳۹۵)، ص ۸۳-۱۰۹.

8. institutional grammar

9. Crawford and Ostrom, p. 582.

کرافورد و استروم برای توضیح نهادها از گزاره نهادی استفاده می‌کنند. آن دو در مقاله خود پس از پیش کشیدن سه رویکرد به نهادها (نهادها به‌مثابه موازنه و تعادل،<sup>۱</sup> به‌مثابه هنجارها<sup>۲</sup> و به‌مثابه قواعد<sup>۳</sup>) و بررسی هر یک از این سه رویکرد و نشان دادن نواقص آنها در نهایت به این نتیجه می‌رسند که نیازی نیست به بحث در مورد این پردازیم که آیا می‌توان نهادها را به‌مثابه قواعد، هنجارها و راهبردها به حساب آورد یا نه. به همین جهت اینان اصطلاح موسع‌تر «گزاره نهادی»<sup>۴</sup> را که دربرگیرنده هر سه مفهوم فوق است به کار می‌گیرند.<sup>۵</sup>

بر این مبنا نهادها به صورت زبانی و از طریق گزاره نهادی بیان می‌شوند. گزاره نهادی محدودیت یا فرصت‌های مشترک زبانی است که کنش‌ها یا پیامدهایی را برای کنشگران تجویز، مجاز یا توصیه می‌کند. گزاره‌های نهادی می‌توانند شفاهی یا مکتوب باشند یا حتی به طور ضمنی در یک شکل قابل درک برای بازیگران در محیط تجربی فهمیده شوند.<sup>۶</sup>

کرافورد و استروم سپس دستور زبان نهادی را برای بررسی گزاره‌های نهادی پیشنهاد می‌دهند. بر مبنای دستور زبان نهادی پنج جزء در هر گزاره نهادی قابل تشخیص است: جزء اسنادی (فاعل)،<sup>۷</sup> جزء شدت التزام،<sup>۸</sup> جزء عمل (مقصود)،<sup>۹</sup> جزء شرط<sup>۱۰</sup> و جزء تنبیهی (وگرنه)<sup>۱۱</sup>.

جزء اسنادی فرد یا افراد، سازمان(ها) و به طور کلی عاملی است که مورد خطاب گزاره نهادی قرار می‌گیرد. در حقیقت این جزء مخاطب گزاره نهادی است. مثلاً در جمله «همه شهروندان امریکایی،<sup>۱۲</sup> سال و یا بالاتر، باید با پر کردن فرم در اداره پست امریکا برای شرکت در خدمت اجباری نظامی ثبت‌نام کنند وگرنه تحت تعقیب قرار می‌گیرند»، عبارت «همه شهروندان امریکایی» جزء اسنادی یا عامل به حساب می‌آید که مورد خطاب گزاره نهادی است.<sup>۱۳</sup>

جزء شدت التزام بر میزان اجبار یا تأکید گزاره نهادی بر تحقق عمل یا قصد دلالت دارد. همان طور که

- 
1. Institutions as equilibria
  2. Institutions as norms
  3. Institutions as rules
  4. Institutional statement
  5. Ibid, p. 583.
  6. Ibid.
  7. Attribute
  8. Deontic
  9. Aim
  10. Conditions
  11. OR ELSE
  12. Crawford and Ostrom, p. 584.

کرافورد و استروم بیان می‌کنند شدت التزام می‌تواند در بردارنده «مُجاز»،<sup>۱</sup> «ممنوع»<sup>۲</sup> یا «اجبار»<sup>۳</sup> باشد. گزاره‌های نهادی برای انجام دادن یا ندادن عمل از عبارات و واژه‌های کاربردی مانند «ممکن است»، «باید»، «نباید» و... استفاده می‌کنند. مثلاً عبارت «همه اعضا می‌توانند رأی دهند» نشان‌دهنده «اجازه» در شدت التزام است. بدین ترتیب، اگر شدت الزام در یک گزاره دلالت بر اجازه کند عامل یا جزء اسنادی و به تبع آن عمل یا مقصود نیز حالت اجازه خواهند داشت و طبعاً هیچ شرط و تنبیهی نیز در کار نخواهد بود.<sup>۴</sup> شدت التزام می‌تواند به صورت صریح یا ضمنی در جمله وجود داشته باشد.<sup>۵</sup>

عمل یا مقصود نیز فعل و اقدامی است که به عامل برای انجام دادن آن ارجاع داده می‌شود. مثلاً در جمله «همه شهروندان امریکایی، ۱۸ سال و یا بالاتر، باید با پر کردن فرم در اداره پست امریکا برای شرکت در خدمت اجباری نظامی ثبت‌نام کنند و گرنه تحت تعقیب قرار می‌گیرند» پر کردن فرم و ثبت‌نام عمل به حساب می‌آیند.

شرط نیز نشان‌دهنده شرایط وقوع عمل است. شرط می‌تواند نشان دهد یک گزاره چگونه، یا در چه زمان و مکانی رخ می‌دهد و یا عمل چگونه به وقوع می‌پیوندد. مثلاً در همان جمله بالا شرط تحقق فعل داشتن سن ۱۸ سال یا بیشتر است. براساس برخی از نظرها در صورتی که گزاره نهادی شرطی نباشد، در همه شرایط می‌تواند برقرار باشد.<sup>۶</sup>

منظور از تنبیه در گزاره نهادی نشان دادن عواقبی است که در نتیجه انجام ندادن عمل رخ می‌دهد. از نظر کرافورد و استروم جزء تنبیه باید دارای سه شرط باشد: ۱. برای معنادار بودن تنبیه نظارت رسمی لازم است. البته مقصود از نظارت رسمی الزاماً نظارت دولت نیست، بلکه منظور تضمینی است که تنبیه را مؤثر سازد. ۲. برای این نظارت باید هنجارها یا قواعدی تعریف شده باشد. ۳. همه این قواعد در فرایند توافق جمعی ایجاد شده باشد.<sup>۷</sup>

اکنون با استفاده از دستور زبان نهادی در تحلیل قوانین برنامه‌های سوم، چهارم و پنجم عمرانی می‌توان کنشگران مورد خطاب این قوانین، میزان الزام عاملان به اجرای عمل (اجبار، منع و یا اختیار و اجازه)، حیطة عمل و وظایف عاملان، و شرایطی را که این قوانین برای انجام دادن عمل در نظر گرفته‌اند،

---

1. Permitted  
2. Forbidden  
3. Obligated  
4. Ibid, p. 584.

۵. امبری و دیگران، ص ۹۲.

۶. همان، ص ۹۳.

7. Crawford and Ostrom, p. 586.

همچنین بنگرید به: امبری و دیگران، ص ۹۲-۹۳.

تشخیص داد.

### ماهیت دولت پهلوی به مثابه زیربنای تحلیل قوانین برنامه‌های عمرانی

دولت مطلقه شبه‌مدرن پهلوی در پرتو شکل‌گیری و بسط نهادهای بوروکراتیک، تمرکز قدرت در دست شاه، سلطهٔ دربار و ارتش مدرن پدیدار شد و تلاش همه‌جانبه‌ای را برای تمرکز قدرت و سیطره بر شئون جامعه صورت داد. هدف این دولت برقراری نظم و قانون و سیطره بر شئون جامعه از طریق تدوین قوانین، اعمال آن توسط دیوانسالاری وابسته که هر روز بزرگ‌تر می‌شد و نظارت بر اجرای قوانین و تنبیه خاطیان از طریق ارتش و نیروهای امنیتی بود. در دولت پهلوی، به‌مانند سایر دولت‌های شبه‌مدرن، ارگان‌های محلی به‌منظور ادغام در یک نظام متحدالشکل تحت فشار قرار می‌گرفتند و اصناف نیز با از دست رفتن استقلالشان تحت مقررات دولت درمی‌آمدند.<sup>۱</sup> در دورهٔ محمدرضا شاه، با گسترش نظام اقتصادی، اجرایی و ارتش در نظام متمرکز مطلقه، جنبهٔ جدیدی از حکومت شکل گرفت که آن وضع قوانین و اجرای آنها از طریق نظام تقنینی و اجرایی وابسته و ارتش بود.<sup>۲</sup> این امر منجر به افزایش نظارت و تمرکز دولت بر اقتصاد، اجتماع، نهادهای سیاسی و مدنی، وسایل ارتباطی و دستگاه‌های آموزشی شد. بنابراین، تمرکز قدرت در دربار و شخصی شدن آن در دولت ضمن اینکه مانع از نهادینگی قدرت در حوزه‌های حقوقی و قضایی گردید،<sup>۳</sup> موجب دخالت دولت در امور اقتصادی، نظارت مالی و تمرکز اقتصادی شاه و دربار شد.<sup>۴</sup>

محمدرضا شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تقریباً تمامی سازمان‌های سیاسی و مدنی تأثیرگذار را از کار انداخت. حرکت‌های کمونیستی سرکوب شدند، اتحادیه‌های کارگری تحت نفوذ ساواک قرار گرفتند و نشریات سانسور گردیدند.<sup>۵</sup> در این دوره کمتر نشریه و روزنامه‌ای را می‌توان یافت که اجازهٔ نقد سیاست‌های دولت به‌خصوص نظرات محمدرضا شاه را داشته باشد. مثلاً امیر اسداله علم در خاطرات سال ۱۳۵۴ در مورد تشکیل حزب رستاخیز و برخی از نظرات سیاستمداران می‌نویسد:

[شاه] فرمود همین حالا که مرخص شدمی به روزنامهٔ کیهان به مصباح‌زاده تلفن کن که مردکه این حرف‌ها چیست که می‌نویسی؟ راجع به حزب [رستاخیز] هر کس هر غلطی می‌کند، می‌نویسد، من جمله یکی پرسیده چرا در اساسنامهٔ حزب تکلیف تعیین دولت روشن نشده؟ شما

۱. منصور میراحمدی، حسن جباری نصیر، «الگوی نظری دولت مطلقه و پیدایی دولت شبه‌مدرن در ایران»، پژوهشنامهٔ علوم سیاسی، ش ۱، ص ۶ (زمستان ۱۳۸۹)، ص ۱۷۹.

۲. همان، ص ۱۸۰.

۳. احمد نقیب‌زاده، دولت رضاشاه و نظام ایلی (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹)، ص ۱۲۶.

۴. میراحمدی و جباری نصیر، ص ۱۸۸.

۵. آصف بیات، سیاست‌های خیابانی: جنبش تهی‌دستان در ایران، ترجمهٔ سید اسداله نبوی چاشمی (تهران: شیرازه، ۱۳۷۹)، ص ۷۴.



هم چاپ گردیده‌اید. به آنها تفهیم کن که تکلیف تعیین دولت و عزل و نصب وزرا با شخص شاه است و شاه ریاست فائقه قوه مجریه را دارد. دیگر اینها فضولی است.<sup>۱</sup>

در چنین فضایی قوانین برنامه‌های عمرانی تدوین و به اجرا گذاشته می‌شد. این قوانین در دولتی متمرکز تدوین می‌شدند و طبعاً از ماهیت این دولت تأثیر می‌پذیرفتند.

### بستر و زمینه تاریخی تدوین برنامه‌های عمرانی

تدوین برنامه عمرانی سوم در شرایطی رخ داد که کشور دچار بحران اقتصادی شدیدی شده بود. شاخص‌های هزینه زندگی، نسبت به سال ۱۳۳۴، تنها در دو سال ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ به ترتیب ۲۹/۷ و ۴۰/۱ درصد افزایش یافت و دولت را ناگزیر ساخت با هدف کنترل نرخ تورم به سیاست‌های تثبیت اقتصادی روی آورد. سرمایه‌گذاری بخش خصوصی از ۳۰/۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۸ به ۱۳ میلیارد ریال در سال‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ رسید. کاهش سرمایه‌گذاری دولتی در همین مدت از ۵۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۸ به ۳۸/۶ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۰ و ۳۰/۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۱ رسید و بدین ترتیب، سهم سرمایه‌گذاری نسبت به درآمد ملی که تا سال ۱۳۳۸ به ۱۷/۸٪ رسیده بود در سال ۱۳۴۱ به ۱۰٪ سقوط کرد.<sup>۲</sup>

هرچند برخی چون عبدالمجید مجیدی ریشه‌های این بحران را به علی امینی و سیاست‌های او<sup>۳</sup> ربط می‌دهند و البته در این بین رابطه امینی با محمدرضا شاه نیز بر وخامت اوضاع می‌افزود، عوامل دیگری مانند اختلال در کمک‌های بین‌المللی و کاهش آنها<sup>۴</sup> در اوج‌گیری این بحران بی‌تأثیر نبود.

در نهایت بحران اقتصادی از یک سو و فشار امریکایی‌ها و حمایت آنها از علی امینی از سوی دیگر سبب شد برنامه عمرانی سوم، برخلاف برنامه دوم، برنامه‌ای جامع در نظر گرفته شود و در آن بر ضرورت مشارکت مردم در عمران نواحی، اصلاحات ارضی، تحول اداری، تعمیق دموکراسی و کاستن از نابرابری‌ها تأکید گردد.<sup>۵</sup> شگفت آنکه به‌رغم سال آغاز برنامه (۱۳۴۱)، قانون آن در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۴۶ (یعنی سال آخر برنامه) در ۳۷ ماده و ۷ تبصره به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

۱. امیر اسداله علم، یادداشت‌های علم، ویراست محمود فاضلی بیرجندی، ج ۵ (تهران: کتابسرا، ۱۳۷۹)، ص ۴۶.

۲. گزارش اجرایی برنامه هفت ساله دوم (تهران: سازمان برنامه، ۱۳۴۳)، ص ۷۸، پیوست ش ۱۰.

۳. همان، ص ۷۳، پیوست ش ۶.

۴. همان، ص ۷۴، پیوست ش ۷.

۵. عبدالمجید مجیدی، خاطرات عبدالمجید مجیدی، ویراستار حبیب لاجوردی (تهران: گام نو، ۱۳۸۱)، ص ۱۰۲.

۶. علی امینی، متن کامل خاطرات، تاریخ معاصر ایران به روایت تاریخ‌سازان، طرح تاریخ شفاهی ایران، به کوشش حبیب لاجوردی، ج ۱ (تهران: صفحه سفید، ۱۳۸۳)، ص ۱۲۴.

۷. گزارش اجرایی برنامه هفت ساله دوم، ص ۷۶، پیوست ش ۹.

۸. قانون برنامه عمرانی سوم کشور (تهران: سازمان برنامه، ۱۳۴۶)، ص ۱۹-۲۱؛ لیلان، ص ۳۲۶.

برخلاف برنامه سوم، برنامه چهارم در آرامش سیاسی-اجتماعی تدوین شد. طی دوره برنامه سوم شاه توانسته بود تسلط سیاسی خود را بر کشور بسط دهد، به‌ویژه اینکه تمامی رقبا و دشمنان داخلی خود را از میدان به در کرده بود و برخی از برنامه‌های اصلاحی، چون اصلاحات ارضی، تا حد قابل توجهی پیش رفته بودند. در عرصه خارجی نیز پشتیبانی ایالات متحده از شاه به اوج خود رسیده بود. به جای کندی، جانسون بر سر کار آمده و موقعیت ایران به‌عنوان هم‌پیمان غرب در جنگ سرد تثبیت شده بود،<sup>۱</sup> به‌ویژه اینکه در اواسط دهه ۱۳۴۰ سیاست بهبود روابط ایران با اتحاد جماهیر شوروی نیز منجر به انعقاد موافقت‌نامه همکاری اقتصادی و فنی با این کشور شده بود.<sup>۲</sup> این عوامل سبب تثبیت جایگاه شاه و به تبع آن، استبداد رأی وی در تصمیم‌گیری‌ها شد. چنانکه، به قول مجیدی، بیشتر برنامه‌های مملکتی و اصولی مانند اصول انقلاب سفید پس از نظارت و اجازه شاه به سازمان برنامه ابلاغ می‌شد: «بیشتر... اصول انقلاب وقتی فکرش مطرح می‌شد تازه به ما دستور می‌دادند که بنشینید نحوه اجرایش را بررسی کنید. تازه تهیه متنش و قوانین و این حرف‌ها بعداً انجام می‌شد.»<sup>۳</sup> در چنین فضایی قانون برنامه عمرانی چهارم مشتمل بر ۳۸ ماده و ۱۰ تبصره در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۴۶ به تصویب مجلس شورای ملی رسید.<sup>۴</sup> فرایند تدوین برنامه پنجم نیز در فضای آرام اجرای برنامه چهارم و در اوج اقتدار شاه صورت گرفت. در بُعد خارجی، از یک سو شاه توانسته بود روابط خود را با شوروی بیش از پیش بهبود بخشد، به نحوی که طی سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۲ میزان بازرگانی ایران و شوروی ۸ برابر شد. از سوی دیگر، تغییرات سیاسی کشور عراق، کودتای قزافی در لیبی (۱۹۶۹م/۱۳۴۸ش)، جنگ اعراب و اسرائیل و جنگ ویتنام سبب شده بود آمریکا شاه را یک متحد استراتژیک به حساب آورد و درخواست‌های او را مبنی بر خریدهای تسلیحاتی اجابت کند.<sup>۵</sup> در بعد داخلی، هرچند فعالیت‌های گروه‌های کمونیستی کم‌بیش ادامه داشت، به دلیل موفقیت‌های دو برنامه قبلی و پایین بودن نرخ تورم، موقعیت شاه به نظر مستحکم می‌رسید. آمارها نشان می‌دهند در دوره برنامه عمرانی سوم، تولید ناخالص ملی رشدی برابر با ۸/۸ درصد سالانه داشت. بخش آب و برق در این دوره ۱۴/۵٪، نفت ۱۳/۶٪، صنایع و معادن ۱۲/۷٪، ساختمان ۱۱/۴٪ و کشاورزی و دامپروری ۲/۸٪ رشد سالانه داشت.<sup>۶</sup> در دوره برنامه عمرانی چهارم رشد صنعت ایران شتاب بیشتری به خود گرفت. چنانکه در سال‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ رشد صنعتی کشور به ترتیب ۱۷/۴٪ و

۱. لیلار، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۲. «موافقت‌نامه همکاری اقتصادی و فنی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی»، مجله بانک مرکزی، ش ۴۴ (اردیبهشت ۱۳۴۴)، ص ۷۵-۹۷.

۳. مجیدی، ص ۱۱۶.

۴. قانون برنامه عمرانی چهارم کشور (تهران: سازمان برنامه، ۱۳۴۷).

۵. لیلار، ص ۲۸۶-۲۸۸.

۶. گزارش عملکرد برنامه عمرانی سوم (۱۳۴۱-۱۳۴۶)، (بی‌جا: سازمان برنامه، بی‌تا)، ص ۱۴.

۱۸/۳٪ بود. در پایان سال ۱۳۵۱ شاخص کل تولید صنعتی کشور، با مبنا قرار دادن سال ۱۳۴۸ به‌عنوان سال پایه، به ۱۵۲/۲ رسید که رشد ۵۲ درصدی تولید صنایع را تنها در مدت سه سال به نمایش گذاشت. در این مدت تولید محصولات پتروشیمی ۳۶۸٪، شیشه ۱۵۳٪ و فلزات اساسی ۸۵٪ افزایش یافت.<sup>۱</sup> به طور کلی، طی سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۵۱ متوسط رشد سالانه بخش صنعت ۱۳/۶ درصد بود که در مقایسه با عملکرد ۱۳/۱ درصدی نفت و ۴/۴ درصدی کشاورزی قلب اقتصاد ایران شده بود. در پایان سال ۱۳۵۱ ارزش کل تولیدات صنایع کشور به ۵۰۹ میلیارد ریال و ارزش افزوده آن به ۱۶۴ میلیارد ریال رسید. حال آنکه مطابق پیش‌بینی برنامه چهارم قرار بود این دو رقم به ترتیب ۳۶۷ و ۱۲۳ میلیارد ریال باشد.<sup>۲</sup> موفقیت‌های دو برنامه قبلی در کنار وضعیت بین‌المللی و افزایش فروش نفت سبب شد شاه بر جهت‌گیری‌ها و اقدامات سازمان برنامه فشار وارد کند. وی بسیاری از ارقام، مفاد و نظرات سازمان برنامه را در مورد برنامه پنجم قبول نداشت و همین امر سبب اختلاف نظرهایی بین شاه و خداداد فرمانفرمایان و در نتیجه کناره‌گیری وی از ریاست سازمان برنامه شد.<sup>۳</sup> متعاقب این امر عبدالمجید مجیدی از دی‌ماه ۱۳۵۱ به‌عنوان رئیس سازمان برنامه انتخاب شد و حدود دو ماه بعد قانون برنامه پنجم به صورت «نیم‌بند»<sup>۴</sup> و مشتمل بر ۹ ماده و دو تبصره به تصویب رسید. نتیجه اینکه نظام فکری حاکم بر برنامه پنجم با روح حاکم بر سازمان برنامه در زمان تدوین برنامه سوم و حتی چهارم به کلی متفاوت و بیگانه بود و دیگر در مصوبات و برنامه‌های آن از روحیه تحول‌آفرین و هماهنگ و نیز طراوت مستتر در برنامه سوم خبری نبود. به‌رغم اینکه در برنامه پنجم موضوعات محیط‌زیست، تربیت بدنی، پیشاهنگی و عمران ناحیه‌ای مورد توجه قرار گرفت، از تأکیدهای چندباره برنامه‌های دوم و چهارم درباره ضرورت مشارکت بیشتر مردم در عمران نواحی خود، اصلاحات ارضی، تحول اداری و کاستن از نابرابری‌ها سخنی به میان نیامد.<sup>۵</sup>

در نتیجه قانون برنامه پنجم، برخلاف قانون دو برنامه قبلی، از مواد و تبصره‌های کمتری تشکیل شد و وظایف سازمان‌ها در این قانون به‌مانند قوانین برنامه‌های سوم و چهارم تفکیک نشد.

۱. سالنامه آماری ۱۳۵۲ کشور (تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۵۲)، ص ۴۰۴.

۲. هدف‌های کمی برنامه پنجم ۱۳۵۲-۱۳۵۶ (تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۴)، ص ۱۷-۲۶.

۳. آل‌یاسین، ص ۱۲۸.

۴. عبدالمجید مجیدی، خداداد فرمانفرمایان، منوچهر گودرزی، توسعه در ایران (تهران: گام نو، ۱۳۸۱)، ص ۴۲۰.

۵. لیلان، ص ۳۲۶.

## تحلیل دستور زبان نهادهای برنامه‌های سوم تا پنجم

جدول ۱. تحلیل دستور زبان نهادهای قانون برنامه عمرانی سوم<sup>۱</sup>

ردیف	جزء اسنادی / فاعل	شدت التزام	عمل	شرط	تنبیه
۱	دولت	مكلف است	قرار دادن مبلغ ۲۰۰ میلیون ریال در اختیار سازمان برنامه	-	-
۲	وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی	مجاز نیستند	سرمایه‌گذاری کردن	بدون موافقت هیئت عالی برنامه	-
۳	هیئت عالی برنامه	می‌تواند	افزایش و یا کاهش اعتبار	بنا بر احتیاج طرح‌ها	-
۴	سازمان برنامه	می‌تواند	تغییر در سنوات اعتبار برنامه	با موافقت هیئت عالی برنامه	-
۵	دولت	مجاز است	جبران کمبود درآمد	-	-
۶	سازمان برنامه	-	برداشت وجه از حساب برنامه	-	-
۷	سازمان برنامه	وظیفه دارد	بررسی و تصویب طرح‌ها	-	-
۸	سازمان برنامه	وظیفه دارد	پرداخت هزینه اجرای طرح‌ها	-	-
۹	سازمان برنامه	وظیفه دارد	تنظیم گزارش‌های اجرای برنامه	-	-
۱۰	سازمان برنامه	وظیفه دارد	تمرکز بر امور کمک‌های خارجی	-	-
۱۱	سازمان برنامه	وظیفه دارد	بررسی و تهیه پیشنهاد به دولت در مورد وضع قوانین	-	-
۱۲	سازمان برنامه	وظیفه دارد	تسویه حساب برنامه دوم و پرداخت دیون	-	-
۱۳	سازمان برنامه	وظیفه دارد	تهیه برنامه چهارم	-	-
۱۴	سازمان برنامه	وظیفه دارد	تشکیل دفتر بودجه	-	-
۱۵	نخست‌وزیر	وظیفه دارد	بر عهده داشتن مسئولیت امور سازمان برنامه	-	-
۱۶	مدیرعامل سازمان برنامه	می‌تواند	تفویض اختیارات	-	--
۱۷	هیئت عالی برنامه	وظیفه دارد	توصیه به اتخاذ سیاست‌های اقتصادی و مالی و اداری	-	-
۱۸	هیئت عالی برنامه	وظیفه دارد	بررسی و اتخاذ تصمیم در مورد مشی اجرای برنامه	-	-
۱۹	هیئت عالی برنامه	وظیفه دارد	بررسی و اتخاذ تصمیم در مورد مسائلی که وزارتخانه‌ها با آن مواجه‌اند	-	-
۲۰	هیئت عالی برنامه	وظیفه دارد	تصویب اعتبارات عمرانی هر سال	-	-
۲۱	هیئت عالی برنامه	وظیفه دارد	اظهار نظر در باب پیشنهادات سازمان برنامه	-	-

۱. قانون برنامه عمرانی سوم کشور.

ردیف	جزء اسنادی / فاعل	شدت التزام	عمل	شرط	تنبیه
۲۲	هیئت عامل برنامه	وظیفه دارد	تصویب طرح‌های اجرایی و روش اجرای آن	در حد مصوبات هیئت عالی برنامه	-
۲۳	هیئت عامل برنامه	می‌تواند	تصویب قراردادها	-	-
۲۴	هیئت عامل برنامه	وظیفه دارد	تصویب پیشنهادهای ترک منقصره و مزایده	-	-
۲۵	هیئت عامل برنامه	وظیفه دارد	تصویب پیشنهادهای ارجاع به داور و تعیین داور	-	-
۲۶	هیئت عامل برنامه	موظف است	اخذ تصمیم مقتضی در مورد رد یا تغییر موضوع‌های پیشنهادی	-	-
۲۷	سازمان برنامه و دستگاه‌های اجرایی	(موظف است)	تهیه و اجرای ارقام اعتبارات عمرانی	-	-
۲۸	سازمان برنامه	(موظف است)	محول کردن برنامه‌های اجرای طرح‌های عمرانی به وزارتخانه‌ها	پس از رسیدگی و تصویب	-
۲۹	سازمان برنامه	می‌تواند	ادامه اجرای طرح‌هایی که در برنامه دوم به عهده داشته	-	-
۳۰	سازمان برنامه	(موظف است)	تهیه برنامه‌های عمرانی استان‌ها و فرمانداری‌ها	-	-
۳۱	سازمان برنامه	(موظف است)	کمک به فعالیت‌های عمرانی شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها	رعایت اولویت شهرهایی که از جهت اقلیمی و جغرافیایی و درآمد در وضع نامساعدی هستند	-
۳۲	سازمان برنامه	می‌تواند	کمک به شهرداری‌ها	-	-
۳۳	سازمان برنامه	می‌تواند	قرار دادن وجوه لازم برای سرمایه‌گذاری در اختیار افراد و مؤسسات خصوصی	-	-
۳۴	سازمان برنامه	می‌تواند	اعطای کمک‌های فنی لازم برای تهیه طرح‌های عمرانی و تولیدی خصوصی	-	-
۳۵	وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی	باید	ایجاد دفتر طرح‌ریزی برای طرح‌های عمرانی	-	-
۳۶	سازمان برنامه	می‌تواند	تهیه طرح‌های عمرانی	-	-
۳۷	دستگاه‌های اجرایی	مکلف‌اند	مراقبت مستمر از پیشرفت طرح‌های عمرانی	-	-
۳۸	سازمان برنامه و دستگاه‌های اجرایی	می‌توانند	انعقاد قرارداد با مهندسیین مشاور و کارشناسان	-	-
۳۹	سازمان برنامه	می‌تواند	تصویب آیین‌نامه‌ها و مقررات خاص دستگاه‌های اجرایی	-	-
۴۰	سازمان برنامه	(موظف است)	تسلیم گزارش سه ماهه از پیشرفت برنامه به نخست‌وزیر	-	-

ردیف	جزء اسنادی / فاعل	شدت التزام	عمل	شرط	تنبیه
۴۱	دستگاه‌های اجرایی	مکلفاند	تسلیم ارقام و اطلاعاتی که برای تهیه گزارش ضروری‌اند به سازمان برنامه	-	ماده ۲۵
۴۲	سازمان برنامه	(موظف است)	تسلیم حساب‌های نهایی عملیات مالی هر سال به هیئت حسابرسی برنامه	-	-
۴۳	هیئت حسابرسی برنامه	مکلف است	رسیدگی به محاسبات سال قبل	-	-
۴۴	سازمان برنامه	باید	کارکنان و وسایل لازم را در اختیار هیئت حسابرسی بگذارد	-	-
۴۵	دستگاه‌های تابعه دولت و بنگاه‌ها و شرکت‌های دولتی	مجاز نیستند	گرفتن وام یا اعتبار از مؤسسات خارجی	بدون موافقت قبلی وزارت دارایی و سازمان برنامه	-
۴۶	سازمان برنامه	(موظف است)	تسویه حساب برنامه هفت‌ساله دوم	-	-
۴۷	دستگاه‌های دولتی	موظفاند	تحويل گرفتن تأسیسات	-	-
۴۸	دولت	می‌تواند	فروش تأسیسات انتفاعی و تولیدی موجود متعلق به خود	-	-
۴۹	سازمان برنامه	می‌تواند	انجام عملیات بانکی مربوط به خود و یا مؤسسات تابعه به وسیله بانک اعتبارات صنعتی	-	-

در برنامه سوم از مجموع ۴۹ جزء اسنادی هیچ جزئی به عاملان غیردولتی اختصاص نیافته است. در این قانون دولت و سازمان‌های متعدّدش به‌عنوان عامل یا جزء اسنادی مخاطب قانون هستند. در این میان، سازمان برنامه با ۲۴ بار مورد خطاب قرار گرفتن بیشترین حیطه وظایف و عمل را در اختیار دارد. بنابراین، این قانون صرفاً دولت را کنشگر برنامه عمرانی سوم در نظر گرفته است.

از مجموع ۴۷ جزء شدت التزام، این قانون ۳۳ بار از اجبار در قالب عباراتی چون «موظف است»، «مکلف است» و «باید» به صورت مشخص یا مضمّر استفاده کرده است. همچنین ۲ بار از ممنوعیت بهره گرفته و ۱۲ دفعه نیز از اجازه. به همین دلیل می‌توان گفت این قانون ماهیت دستوری داشته و تمرکزش بر شدت التزام بالا در قالب اجبار است.

نگاهی به وضعیت جزء عمل (مقصود) نشان می‌دهد دولت و سازمان‌های دولتی موجود در این قانون از حیطه وظایف گسترده‌ای برخوردارند. این قانون وظایفی چون سرمایه‌گذاری کردن، بررسی و تصویب طرح‌ها، پرداخت هزینه اجرای طرح‌ها، تنظیم گزارش‌های اجرای برنامه، تصویب و انعقاد قراردادها، نظارت بر اجرا و به طور کلی هر آنچه مربوط به تدوین، تصویب و اجرای برنامه‌های عمرانی و پروژه‌های توسعه می‌شده در اختیار دولت قرار داده و سهم نهادهای مردمی، خصوصی و غیردولتی تقریباً هیچ است. به علاوه نگاهی به جزء شرط نشان می‌دهد که به جز در ۷ گزاره، در بقیه گزاره‌ها از هیچ شرطی استفاده

نشده است و همان‌طور که قبلاً اشاره شد، عدم وجود شرط در گزاره نهادی نشان می‌دهد که این گزاره همواره در هر زمان و هر مکانی می‌تواند برقرار باشد و در واقع عدم ذکر شرط در این قانون به معنای همه‌زمانی و همه‌مکانی مواد این قانون است. به عبارتی، مواد این قانون برای دوره زمانی مورد نظر این قانون و تمام جغرافیای ایران در نظر گرفته شده است.

## جدول ۲. تحلیل دستور زبان نهادی قانون برنامه عمرانی چهارم<sup>۱</sup>

ردیف	وجه اسنادی / فاعل	شدت التزام	عمل	شرط	تنبیه
۱	دولت	مکلف است	قرار دادن مبلغ ۴۰۰ میلیون ریال در اختیار سازمان برنامه	-	-
۲	سازمان برنامه	(مکلف است)	تسریع رشد اقتصادی و تسریع درآمد ملی	-	-
۳	سازمان برنامه	(مکلف است)	توزیع عادلانه‌تر درآمد از راه تأمین کار و خدمات اجتماعی	-	-
۴	سازمان برنامه	(مکلف است)	کاهش نیازمندی به خارج براساس افزایش تولید و رفع احتیاجات اساسی	-	-
۵	سازمان برنامه	(مکلف است)	تنوع بخشیدن به کالاهای صادراتی	-	-
۶	سازمان برنامه	(مکلف است)	بهبود خدمات اداری از طریق ایجاد تحول اساسی در نظام اداری	-	-
۷	کمیسیون‌های برنامه مجلسین	اجازه داده می‌شود	رسیدگی به اصول و اهداف بخش‌های مختلف برنامه و تصویب آنها	-	-
۸	وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی	مجاز نیستند	تخصیص اعتبار و مصرف آن برای یکی از امور تولیدی و عمرانی	بدون موافقت هیئت عالی برنامه	-
۹	هیئت عالی برنامه	می‌تواند	کاهش یا افزایش اعتبار بندهای برنامه	بنا بر احتیاجات طرح‌ها	-
۱۰	سازمان برنامه	می‌تواند	ایجاد تغییر در تقسیم سنوات برنامه	با موافقت هیئت عالی برنامه	-
۱۱	دولت	مجاز است	استفاده از اوراق قرضه و اسناد خزانه برای جبران کمبود درآمد	-	-
۱۲	سازمان برنامه	(موظف است)	بررسی و تصویب طرح‌های مربوط به برنامه	-	-
۱۳	سازمان برنامه	(موظف است)	پرداخت هزینه اجرای طرح‌های مصوب و...	-	-
۱۴	سازمان برنامه	(موظف است)	تنظیم گزارش اجرای برنامه و حساب عملیات	-	-
۱۵	سازمان برنامه	(موظف است)	تمرکز بر کمک‌های خارجی بلاعوض	-	-
۱۶	سازمان برنامه	(موظف است)	بررسی و تهیه پیشنهاد به دولت در مورد وضع قوانین درباره برنامه	-	-
۱۷	سازمان برنامه	(موظف است)	تسویه حساب برنامه‌های دوم و سوم	-	-
۱۸	سازمان برنامه	(موظف است)	تهیه برنامه عمرانی پنجم	-	-

۱. قانون برنامه عمرانی چهارم کشور.

ردیف	وجه اسنادی / فاعل	شدت التزام	عمل	شرط	تنبیه
۱۹	سازمان برنامه	(موظف است)	تهیه گزارش اقتصادی سالانه	-	-
۲۰	سازمان برنامه	(موظف است)	تحقق وظایف پیش‌بینی شده در قانون	-	-
۲۱	هیئت عالی برنامه	(موظف است)	توصیه به اتخاذ سیاست‌های اقتصادی و مالی و اداری	-	-
۲۲	هیئت عالی برنامه	(موظف است)	بررسی و اتخاذ تصمیم در مورد مشی اجرای برنامه	-	-
۲۳	هیئت عالی برنامه	(موظف است)	بررسی و اتخاذ تصمیم در مورد مسائل وزارتخانه‌ها در ارتباط با برنامه	-	-
۲۴	هیئت عالی برنامه	(موظف است)	تصویب اعتبارات عمرانی هر ساله	-	-
۲۵	هیئت عالی برنامه	(موظف است)	اظهار نظر در خصوص پیشنهادات سازمان برنامه در مورد تغییر اعتبار برنامه	-	-
۲۶	هیئت عالی برنامه	(موظف است)	تهیه آیین‌نامه‌ها و مقررات مربوط به نحوه تصویب و تهیه طرح‌ها و نظارت بر آنها	-	-
۲۷	هیئت عالی برنامه	(موظف است)	تعیین سیاست و اصول و ضوابط مربوط به اعطای وام و قبول مشارکت	-	-
۲۸	هیئت عامل برنامه	(موظف است)	تصویب طرح‌های اجرایی و روش اجرای آنها	بر اساس مصوبات برنامه	-
۲۹	هیئت عامل برنامه	(موظف است)	تصویب قراردادهای	-	-
۳۰	هیئت عامل برنامه	(موظف است)	تصویب پیشنهادهای ارجاع به دایره و تعیین داور	-	-
۳۱	هیئت عامل برنامه	موظف است	تصمیم‌گیری در مورد تغییر یا رد موضوع‌های پیشنهادی	-	-
۳۲	سازمان برنامه	(موظف است)	قبل از خاتمه هر سال ارقام اعتبارات عمرانی سال بعد را با همکاری دستگاه‌های اجرایی تهیه کند و پس از تصویب هیئت عالی برنامه به اجرا گذارد.	-	-
۳۳	سازمان برنامه	(موظف است)	اجرای طرح‌های عمرانی را پس از رسیدگی و تصویب به وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های دولتی مسئول و مؤسسات عمومی و عام‌المنفعه محول نماید.	-	-
۳۴	سازمان برنامه	(موظف است)	تهیه برنامه‌های عمرانی استان‌ها و فرمانداری‌های کل و یا مستقل	-	-
۳۵	سازمان برنامه	(موظف است)	هر سال طرح‌هایی را در مورد راه‌های فرعی و آموزشگاه‌ها و درمانگاه‌ها و امور اجتماعی شهرها و روستاها و آبیاری و کشاورزی و... پس از تصویب ابلاغ نماید تا طبق مقررات سازمان برنامه اجرا شوند.	-	-



ردیف	وجه اسنادی / فاعل	شدت التزام	عمل	شرط	تنبیه
۳۶	سازمان برنامه	مکلف است	در سه ماهه اول اجرای برنامه پنج‌ساله چهارم گزارشی از برنامه‌ها تهیه و برای اطلاع به مجلسین تقدیم کند.	-	-
۳۷	سازمان برنامه	(موظف است)	اعطای وام و کمک‌های رایگان فنی و غیرفنی به شهرداری‌ها و مؤسسات	با رعایت اولویت شهرهایی که در وضع نامساعدی از جهت اقلیمی و جغرافیایی و مقتضیات محلی و درآمد و استفاده از کمک‌های عمومی دولت قرار دارند	-
۳۸	سازمان برنامه	می‌تواند	اعطای کمک‌های فنی لازم برای تهیه طرح‌های عمرانی و تولیدی خصوصی که منطبق با برنامه چهارم باشد	-	-
۳۹	وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی	باید	ایجاد دفتری برای طرح‌ریزی به منظور تهیه طرح‌های عمرانی	-	-
۴۰	سازمان برنامه	می‌تواند	تهیه طرح‌های عمرانی به صورت مستقیم و یا واگذاری آن به وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های دولتی و مؤسسات عمومی و عام‌المنفعه	-	-
۴۱	دستگاه‌های اجرایی	مکلف‌اند	در پیشرفت طرح‌های عمرانی عملیات مستمر و غیرمستمر مراقبت دائم به عمل آورند و گزارش‌هایی به سازمان برنامه بدهند.	-	-
۴۲	سازمان برنامه	(موظف است)	نظارت بر اجرای طرح‌هایی که توسط اشخاص و مؤسسات خصوصی انجام می‌شود.	-	-
۴۳	سازمان برنامه	می‌تواند	انقصاد قرارداد با مهندسين مشاور و ديگر کارشناسان برای انجام مطالعات فنی و تهیه برآوردها و نقشه‌ها و نظارت فنی در اجرای طرح‌ها	-	-
۴۴	سازمان برنامه	می‌تواند	تصویب تبعیت از آیین‌نامه‌ها و مقررات خاص دستگاه‌های اجرایی در مورد طرح‌هایی که به تشخیص سازمان ماهیت و طرز اجرای آنها ایجاب می‌کند.	-	-
۴۵	سازمان برنامه	(موظف است)	تقدیم گزارشی از پیشرفت عملیات برنامه به نخست‌وزیر هر سه ماه یک بار	-	-
۴۶	دستگاه‌های اجرایی	مکلف‌اند	همه ارقام و اطلاعاتی را که برای تهیه گزارش‌های موضوع مواد ۲۴ و ۲۷ این قانون ضروری است به سازمان برنامه تسلیم دارند و وسایل نظارت و رسیدگی دقیق را از هر حیث فراهم سازند.	-	-
۴۷	سازمان برنامه	(موظف است)	تسلیم حساب‌های نهایی عملیات مالی هر سال به هیئت حسابرسی	-	-

ردیف	وجه اسنادی / فاعل	شدت التزام	عمل	شرط	تنبیه
۴۸	سازمان برنامه	باید	کارکنان و وسایل و تسهیلات لازم را در حدود بودجه سالانه مصوب در اختیار هیئت حسابرسی بگذارد.	-	-
۴۹	سازمان برنامه	مسئول است	تسویه حساب برنامه‌های گذشته و وصول مطالبات و پرداخت دیون آن	-	-
۵۰	دولت	می‌تواند	تأسیسات انتفاعی و تولیدی را کلاً یا قسمتی از سهام آنها را به پیشنهاد دستگاه ایجادکننده یا اداره‌کننده این تأسیسات به اشخاص حقیقی یا حقوقی ایرانی به فروش برساند.	-	-
۵۱	سازمان برنامه	می‌تواند	عملیات بانکی مربوط به خود و یا مؤسسات تابعه را به وسیله بانک اعتبارات صنعتی انجام دهد و تمام یا قسمتی از وجوه مربوط را در بانک مزبور نگاهداری نماید.	با موافقت بانک مرکزی	-
۵۲	سازمان برنامه	مكلف است	تجدید طبقه‌بندی پیمانکاران	توجه به وضع مالی و تجهیزات و افراد فنی و سوابق کار	-
۵۳	دستگاه‌های اجرایی	مكلفاند	سریعاً طبق قرارداد با آنان رفتار کنند. مراتب را برای تجدیدنظر در طبقه‌بندی و یا محرومیت از کار برای مدت معینی به سازمان برنامه گزارش نمایند.	هرگاه پیمانکاران یا مهندسین مشاور در اجرای عملیاتی که به آنان واگذار شده است تعلل ورزند و یا به مفاد قرارداد عمل نکنند.	-
۵۴	دولت	مكلف است	تهیه لایحه تشکیلات دائمی برنامه‌ریزی کشور	ظرف سه‌ماه	-

قانون برنامه چهارم نیز دولت را عامل و کنشگر اصلی در نظر گرفته، به نحوی که در مجموع ۵۴ جزء اسنادی این قانون هیچ اشاره‌ای به عاملان غیردولتی و خصوصی نشده است. از مجموع ۵۴ جزء شدت التزام، این قانون ۴۳ بار از اجبار به صورت مشخص یا مضمراً استفاده کرده است. همچنین ۱ بار از ممنوعیت و ۱۰ بار از اجازه بهره گرفته است. به همین دلیل این قانون، به‌مانند قانون برنامه سوم، ماهیت دستوری داشته و تمرکزش بر شدت التزام بالا در قالب اجبار است. بررسی جزء عمل (مقصود) نشان می‌دهد که دولت و سازمان‌های دولتی موجود در این قانون از حیطة وظایف گسترده‌ای برخوردارند. این قانون وظایف متنوع و مختلفی چون سرمایه‌گذاری کردن، بررسی و تصویب طرح‌ها، پرداخت هزینه اجرای طرح‌ها، تنظیم گزارش‌های اجرای برنامه، تصویب و انعقاد قراردادهای نظارت بر اجرا و به طور کلی هر آنچه را که به تدوین، تصویب و اجرای برنامه‌های عمرانی و پروژه‌های توسعه مربوط می‌شده در اختیار دولت قرار داده و سهم نهادهای مردمی، خصوصی و غیردولتی را منظور نکرده است. به علاوه،

نگاهی به جزء شرط نشان می‌دهد که به‌جز در ۹ گزاره در بقیه گزاره‌ها از هیچ شرطی استفاده نشده و این به معنای همه‌زمانی و همه‌مکانی بودن مواد این قانون است. به عبارتی مواد این قانون، به‌مانند قانون برنامه سوم، برای دوره زمانی مورد نظر این قانون و تمام جغرافیای ایران در نظر گرفته شده است.

### جدول ۳. تحلیل دستور زبان نهادی قانون برنامه عمرانی پنجم<sup>۱</sup>

ردیف	وجه اسنادی / فاعل	شدت التزام	عمل	شرط	تنبیه
۱	دولت	مجاز است	استفاده از مبلغ یک هزار و پانصد و شصت میلیارد ریال براساس جداول کلی پیوست این قانون	-	-
۲	دولت	مکلف است	اجرای برنامه پنج‌ساله پنجم برای نیل به هدف‌های مندرج در برنامه مذکور	-	-
۳	کمیسیون‌های برنامه مجلسین	اجازه دارند	بررسی و تصویب اصول و هدف‌ها و برنامه‌های اجرایی مربوط به بخش‌های مختلف برنامه عمرانی پنج‌ساله پنجم	-	-
۴	دولت	مجاز است	امضای قرارداد یا موافقت‌نامه برای دریافت وام و اعتبارات خارجی طبق اصول مقرر در قانون برنامه و بودجه	به‌منظور تأمین قسمتی از اعتبار مندرج در ماده ۲ این قانون برای اجرای برنامه عمرانی پنج‌ساله پنجم	-
۵	دولت	اجازه دارد	بخشودگی تمام یا قسمتی از بدهی‌های شهرداری‌ها به سازمان برنامه	-	-
۶	سازمان برنامه	موظف است	همه حساب‌های مربوط به طرح‌های عمرانی برنامه‌های گذشته را طبق مقررات مربوط ممیزی کند.	-	-
۷	ذی‌حسابان وزارت دارایی	موظف‌اند	همه سوابق و اسناد و مدارک مربوط به طرح‌های عمرانی گذشته را برای ممیزی در اختیار سازمان قرار دهند.	-	-
۸	-	باید	رسیدگی و تسویه حساب برنامه‌های عمرانی گذشته حداکثر تا پایان سال ۱۳۵۳	-	-

قانون برنامه پنجم، به‌رغم اختصار این قانون، سهم مطلق دولت و نهادهای دولتی را در برنامه عمرانی پنجم به‌مانند دو برنامه قبلی به تصویر می‌کشد. از مجموع ۸ گزاره نهادی هیچ گزاره‌ای به عاملان غیردولتی ارجاع نداده است. از حیث شدت التزام نیز ۴ بار از اجبار و ۴ مرتبه از اجازه استفاده شده است. همچنین، مثل دو قانون قبلی، حیطة وظایف دولت و نهادهای دولتی بسیار گسترده و همه شمول است.

«مرکز پژوهش‌های مجلس، «قانون برنامه عمرانی پنجم، 1. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/96899>, (accessed 9 August 2022)

نکته قابل توجه در تحلیل قوانین برنامه‌های عمرانی بی‌توجهی این قوانین به جزء تنبیه است، چنانکه از مجموع ۱۱۱ گزاره نهادی تنها در یک گزاره جزء تنبیه مشاهده می‌شود. این در حالی است که همان‌طور که برخی از پژوهش‌ها نشان می‌دهند، در قانون‌گذاری‌های دوره پهلوی در عرصه‌های مختلف همواره تکیه بر رویکرد تنبیهی ضمانت اجرا بوده و همواره دولت سعی داشته است از طریق گنجاندن موادی ناظر بر مجازات و تنبیه خاطیان، وجه دستوری قوانین را پررنگ کند و راهکارهای انتظامی-انضباطی را بر راهکارهای آموزشی-ترویجی و اجتماعی-اقتصادی اولویت بخشد.<sup>۱</sup> بنابراین، معلوم می‌شود چون خطاب دولت در این قوانین به خودش بوده، اصولاً تنبیهی در نظر گرفته نشده است. همچنین مقایسه قوانین این برنامه‌ها نشان می‌دهد قانون برنامه چهارم با به‌کارگیری ۴۳ گزاره نهادی اجبار و اختصاص ۵۴ جزء اسنادی به دولت و سازمان‌های دولتی، تمرکزگرترین برنامه بوده است و البته باید توجه داشت که قانون برنامه پنجم به دلیل اختلاف‌نظرهایی که پیشتر اشاره شد، عمدتاً قابل تحلیل نهادی نیست. جدول زیر تفاوت این سه قانون را از حیث گزاره‌های نهادی نشان می‌دهد.

#### جدول ۴. مقایسه قوانین برنامه‌های عمرانی سوم، چهارم و پنجم

عنوان	قانون برنامه سوم	قانون برنامه چهارم	قانون برنامه پنجم
تعداد مواد	۳۷	۳۸	۹
تعداد تبصره‌ها	۷	۱۰	۲
تعداد سازمان‌ها، هیئت‌ها و نهادهای ذکر شده در قانون	۲۱	۲۱	۴
تعداد گزاره‌های نهادی	۴۹	۵۴	۸
شدت التزام: اجبار	۳۳	۴۳	۴
شدت التزام: ممنوع	۲	۱	۰
شدت التزام: اجازه	۱۲	۱۰	۴
تعداد جزء شرط	۷	۹	۱
تعداد جزء تنبیه	۱	۰	۰

۱. برای نمونه بنگرید به: تقی شامخی، قوانین و مدیریت منابع طبیعی (جنگل‌ها و مراتع)، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۹)، ص ۲۹۵-۳۰۴؛ مهدی رفعتی‌پناه مهرآبادی، «تأثیر سیاست‌های دولت پهلوی بر نهادینه نشدن فرهنگ مشارکت عمومی در عرصه حفاظت محیط‌زیست (۱۳۳۱-۱۳۵۷)»، فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی: انجمن ایرانی تاریخ، س ۹، ش ۳۶ (تابستان ۱۳۹۷)، ص ۵۳-۷۶.

## نتیجه‌گیری

تحلیل قوانین برنامه‌های عمرانی سوم، چهارم و پنجم با استفاده از روش «دستور زبان نهادی» نشان می‌دهد که ماهیت تمرکزگرای دولت پهلوی در قوانین برنامه‌های عمرانی، دولت را عامل اصلی در مرکز برنامه‌ها قرار داد و تمامی مسئولیت‌های برنامه‌ها را اعم از تدوین و اجرا بر دوش سازمان‌ها، وزارتخانه‌ها، مؤسسات و نهادهای دولتی گذاشت و بدین‌سان هیچ جایی برای عمل جمعی مردم نماند و البته تدوین و تصویب قوانین برنامه با چنین رویکردی پیامد ماهیت بوروکراتیک، نهادی و تمرکزگرای دولت بود.

در هیچ یک از ۱۱۱ گزاره‌ی نهادی موجود در این سه قانون، از سازمان‌های مردم‌نهاد یا غیردولتی به‌عنوان جزء اسنادی یا فاعل نام نرفته است. همچنین در ۱۰۸ گزاره از شدت التزام (به صورت پیدا یا مضمَر) بهره گرفته شده است. نکته قابل تأمل اینکه ۸۱ مرتبه از عباراتی با شدت التزام بسیار بالا که نشانه‌ی ماهیت دستوری در سلسله‌مراتب اجباری اداری است، استفاده شده است: ۵۵ بار عبارت «موظف است» یا «وظیفه دارد» (به صورت پیدا یا مضمَر)، ۱۸ بار عبارت «مکلف است»، ۵ بار واژه «باید» و ۳ مرتبه عبارت «مجاز نیست» به کار رفته است. ضمن اینکه براساس این سه قانون دولت و سازمان‌های دولتی تمام مسئولیت‌های اجرایی، نظارتی، مالی و... را عهده‌دار شدند. آنی‌ترین نتیجه چنین نگاهی درگیر کردن دولت در امور مختلف، کنار گذاشتن نیروهای بالقوه مردمی، طرد مشارکت عمومی، تدوین قوانینی مبتنی بر کنشگری تام و تمام دولت است. بدین ترتیب، قوانین برنامه‌های عمرانی راهکارهایی بودند برای تسلط بیشتر دولت بر جامعه و در عین حال بازتابی از ماهیت تمرکزگرای دولت پهلوی. به علاوه، با توجه به احتساب دولت به‌عنوان تنها کنشگر و عامل در جزء اسنادی این قوانین، می‌توان نتیجه گرفت که برنامه‌ریزان توسعه در ایران پروژه توسعه را پروژه‌ای دولتی و نه مردمی به حساب می‌آوردند. عدم قید هر گونه شرط زمانی و مکانی در جزء شرط نیز دلالت بر «عام‌بودگی» برنامه‌های عمرانی در تمام جغرافیای ایران دارد. «عام‌بودگی» قوانین و سیاست‌های دولتی زمانی که با «انحصاری بودن» آنها (با توجه به جزء اسنادی که فقط دولت را عامل به حساب می‌آورد) همراه شود بر عمق مشکلات خواهد افزود. به این صورت دولت پهلوی در تدوین و اجرای قواعد، قوانین، برنامه‌ها و سیاست‌ها تنوع هنجارها در نواحی مختلف کشور را نادیده گرفت و حتی می‌توان گفت آنها را مورد حمله قرار داد. دولت و اداره‌کنندگان آن در تلاش بودند مجموعه قوانین و قواعد مسلط و انحصاری مورد نظر خود را در جامعه پیاپی کنند. در این معنا «ایده دولت» عبارت شده بود از تحمیل استاندارد رفتاری واحدی در تمام جغرافیای طبیعی، فرهنگی و انسانی ایران از طریق قوانین برنامه‌های عمرانی و طبعاً نتیجه چنین نگاهی، قطع رابطه مردم با دولت و از دست رفتن مشارکت عمومی بود.

## کتابنامه

- آل یاسین، احمد. *تاریخچه برنامه‌ریزی توسعه در ایران، تهران: سمر، ۱۳۹۳.*
- امیری، هادی و دیگران. «راهبرد سیاست‌گذاری آب در ایران: کاربرد دستور زبان نهادی در اصلاح قانون توزیع عادلانه آب»، *راهبرد اقتصادی*، س ۵، ش ۱۹، زمستان ۱۳۹۵، ص ۸۳-۱۰۹.
- امینی، علی. *متن کامل خاطرات، تاریخ معاصر ایران به روایت تاریخ‌سازان*، طرح تاریخ شفاهی ایران، به کوشش حبیب لاجوردی، ج ۱، تهران: صفحه سفید، ۱۳۸۳.
- بیات، آصف. *سیاست‌های خیابانی: جنبش تهی‌دستان در ایران*، ترجمه سید اسداله نبوی چاشمی، تهران: شیرازه، ۱۳۷۹.
- رفعتی‌پناه مهرآبادی، مهدی. «تأثیر سیاست‌های دولت پهلوی بر نهادینه‌شدن فرهنگ مشارکت عمومی در عرصه حفاظت محیط‌زیست (۱۳۲۱-۱۳۵۷)»، *فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی: انجمن ایرانی تاریخ*، س ۹، ش ۳۶، تابستان ۱۳۹۷، ص ۵۳-۷۶.
- سالنامه آماری ۱۳۵۲ کشور. تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۵۲.
- شامخی، تقی. *قوانین و مدیریت منابع طبیعی (جنگل‌ها و مراتع)*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.
- علم، امیر اسداله. *یادداشت‌های علم، ویراست محمود فاضلی بیرجندی*، ج ۵، تهران: کتابسرا، ۱۳۷۹.
- قانون برنامه عمرانی سوم کشور. تهران: سازمان برنامه، ۱۳۴۶.
- گزارش عملکرد برنامه عمرانی سوم (۱۳۴۱-۱۳۴۶)، بی‌جا: سازمان برنامه، بی‌تا.
- گزارش اجرایی برنامه هفت‌ساله دوم. تهران: سازمان برنامه، ۱۳۴۳.
- لیلاز، سعید. *موج دوم تجدد آمرانه در ایران*، تهران: نیلوفر، ۱۳۹۲.
- مجیدی، عبدالمجید. *خاطرات عبدالمجید مجیدی*، ویراستار حبیب لاجوردی، تهران: گام نو، ۱۳۸۱.
- مجیدی، عبدالمجید و فرمانفرمایان، خداداد و گودرزی، منوچهر. *توسعه در ایران*، تهران: گام نو، ۱۳۸۱.
- «موافقت‌نامه همکاری اقتصادی و فنی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی»، *مجله بانک مرکزی*، ش ۴۴، اردیبهشت ۱۳۴۴، ص ۷۵-۹۷.
- میراحمدی، منصور و جباری نصیر، حسن. «الگوی نظری دولت مطلقه و پیدایی دولت شبه‌مدرن در ایران»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ش ۱، س ۶، زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۶۷-۱۹۹.
- نقیب‌زاده، احمد. *دولت رضاشاه و نظام ایلی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
- نیلی، مسعود و کریمی، محسن. *برنامه‌ریزی در ایران (۱۳۱۶-۱۳۵۶)*، تهران: نشر نی، ۱۴۰۰.
- هدف‌های کمی برنامه پنجم ۱۳۵۲-۱۳۵۶. تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۴.

Crawford, Sew E. S. and Ostrom, Elinor. "A Grammar of Institutions", *American Political Science Review*, vol. 89, no. 3, September 1995, pp. 582-600.

Siddiki, Saba, Basurto, Xavier and Weible, Christopher M. "Using the institutional grammar tool to understand regulatory compliance: The case of Colorado aquaculture", *regulation and governance*, vol. 6, June 2012, pp. 167-188.

Schlüter, Achim and Theesfeld, Insa. "The Grammar of Institutions: The Challenge of distinguishing between strategies, norms and rules", *Rationality and Society*, vol. 22, no. 4, October 2010, pp. 445-475.

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/96899>, (accessed 9 August 2022), «قانون، مرکز پژوهش‌های مجلس»، «برنامهٔ عمرانی پنجم».





## جنبش دهقانان ماکو در انقلاب مشروطه: علل و پیامدها

نوع مقاله: پژوهشی

جعفر آقازاده<sup>۱</sup>

### چکیده

با پیروزی انقلاب مشروطه و تأسیس انجمن‌های ایالتی و ولایتی، مشروطه‌خواهان تبلیغات وسیعی با محوریت مبارزه با استبداد و پایان دادن به مناسبات ارباب-رعیتی در میان دهقانان ماکو انجام دادند. این اقدامات مؤثر واقع شد و جنبش بزرگی علیه مالکان و خوانین در روستاهای ماکو شکل گرفت. مقاله پیش رو بر محور این دو سؤال تدوین گردیده است که علل و زمینه‌های شکل‌گیری این جنبش چه بود؟ و چه تبعات و پیامدهایی داشت؟ با استفاده از داده‌های نشریات، اسناد و مدارک آرشیوی و کتب تاریخی، با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، به این پرسش‌ها پاسخ داده خواهد شد. دستاورد این پژوهش نشان می‌دهد که مناسبات ناعادلانه ارباب-رعیتی در ماکو و تسلط خوانین بیات بر زندگی دهقانان، در کنار تبلیغات گسترده مشروطه‌خواهان در میان روستاییان، از عوامل مهم شکل‌گیری این جنبش بود. مصادرهٔ املاک خوانین، تأسیس انجمن‌های روستایی و اخراج اقبال‌السلطنه از ماکو از مهم‌ترین پیامدهای این حرکت بود. همچنین اگرچه مشروطه‌خواهان ایالت آذربایجان محرک این جنبش بودند، در ادامه کار هیچ حمایتی از دهقانان ماکو نکردند و اقبال‌السلطنه با حمایت گستردهٔ مستبدین جنبش دهقانان ماکو را به شدت سرکوب و نظام ارباب-رعیتی را با شدت بیشتر در روستاها برقرار کرد.

واژگان کلیدی: ماکو، انقلاب مشروطه، جنبش دهقانی، مناسبات ارباب-رعیتی، اقبال‌السلطنه ماکویی.

## Maku Peasant Movement in the Constitutional Revolution: Causes and Consequences

Jafar Aghazadeh<sup>2</sup>

### Abstract

With the success of the constitutional revolution, the constitutionalists did extensive propaganda among Maku peasantry in order to end the serfdom and counter the tyranny. These activities were effective and a significant movement was formed in the Maku rural communities against the local khans and landowners. The present article seeks to investigate causes and bases for the movement formation and its consequences, using the press, archival documents, and historical books based on a descriptive-analytical method. The result of this research shows that the unjust lord-serf relations in Maku and the dominance of the Bayat khans over the lives of the peasants, along with the widespread propaganda of the constitutionalists among the peasantry, were the main factors in the formation of this movement. The confiscation of Khans' properties, the establishment of rural associations, and the expulsion of Iqbal al-Saltaneh from Maku were among the most important consequences of this movement. In addition, although the constitutionalists of Azerbaijan were the instigators of this movement, they did not provide any support for Mako peasants afterward. Consequently, Iqbal al-Saltaneh was able to suppress the Mako peasant movement severely and reestablish serfdom with extensive support from the conservatives.

Keywords: Maku, Constitutional Revolution, Peasant Revolt, Serfdom, Iqbal al-Saltaneh Makui.

۱. گروه تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. \*تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۶/۱۸ \* تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۷/۲۶  
2. Department of History, Faculty of Social science, University of Mohaghegh Ardabili. Ardabil. Iran,  
Email: j.agazadeh@gmail.com

## مقدمه

خاندان بیات حکومت منطقهٔ ماکو را از دورهٔ شاه عباس اول تا عصر قاجار به صورت موروثی در دست داشتند.<sup>۱</sup> با انعقاد عهدنامهٔ ترکمانچای میان ایران و روسیه، ماکو به‌عنوان مرز میان ایران با روسیه و عثمانی اهمیتی مضاعف یافت و خوانین بیات از این امر برای توسعهٔ قدرت و ثروت خود بهره بردند. آنان پیوندهای نزدیکی با دربار قاجار برقرار کردند و با کسب اختیارات گسترده به حکمرانی در این منطقه ادامه دادند.<sup>۲</sup> منافع آنها، همسو با منافع دیگر کانون‌های قدرت در کشور، در جهت حفظ ساختارهای سنتی حکومت ایران و جلوگیری از هر گونه حرکت اصلاحی و نوگرایانه بود که امتیازات موروثی آنها را به خطر می‌انداخت. در نتیجه با وقوع انقلاب مشروطه، هماهنگ با دربار مستبد محمدعلی شاه، به مخالفت با آن برخاستند. در تقابل با مستبدین، مشروطه‌خواهان آذربایجان به‌منظور ایجاد پایگاهی توده‌ای برای مشروطه شروع به تبلیغات وسیع در میان دهقانان ماکو کردند و با شعار مشروطیت و آزادی آنها را علیه مناسبات ارباب-رعیتی شورانندند. زارعان ماکو که نارضایتی شدیدی از مناسبات ناعادلانهٔ مالکان و زارعان داشتند، از این فرصت برای رها کردن خود از تسلط زمینداران بهره بردند و این مسئله زمینه‌ساز برپایی حرکت بزرگی در روستاهای منطقهٔ ماکو شد. جنبش دهقانان ماکو در دورهٔ مجلس اول یکی از تحریکات روستاییان ایران برای مبارزه با بی‌عدالتی و استبداد بود. این جنبش در اواخر سال ۱۲۸۵ش با اخراج زمینداران از روستاها آغاز شد و با تبعید اقبال السلطنه، حکمران ماکو، به اوج خود رسید. در این پژوهش درصددیم با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با اتکا بر تحلیل محتوای نشریات و منابع عصر مشروطه، این واقعه را از دو زاویهٔ علل و پیامدها بررسی کنیم.

به‌رغم نقش پراهمیت جنبش دهقانان ماکو در شناخت ابعاد روستایی انقلاب مشروطیت ایران، تاکنون پژوهشی در این باره انجام نشده است. اما در برخی از مطالعات نگاهی جزئی و گذرا به این موضوع شده است. آقازاده در مقالهٔ «تحلیل روابط اقبال السلطنه، حکمران منطقهٔ ماکو، با مشروطه‌خواهان و محمدعلی شاه در دورهٔ مجلس اول» (۱۳۹۳) تحولات منطقهٔ ماکو را در دورهٔ مشروطیت بررسی کرده، گرچه به نقش و عملکرد روستاییان به صورت خیلی مختصر اشاره کرده است. موسوی ماکویی در کتاب تاریخ ماکو (۱۳۷۶) نگاهی گذرا به جنبش دهقانان ماکو در مشروطیت دارد. این نویسنده مورخ نیست و نگاهی توصیفی به منابع و اسناد تاریخی دارد. نوشته‌های او دربارهٔ حوادث مشروطه در ماکو نقل قولی پراکنده از برخی منابع دست اول است. ریاحی نیز در کتاب تاریخ خوی (۱۳۷۸)، در بررسی تحولات خوی در

۱. اسکندریگ ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، ج ۲ (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷)، ص ۷۴۲.

۲. محمدحسن اعتمادالسلطنه، صدر التواریخ، به کوشش محمد مشیری (تهران: انتشارات روزبهان، ۱۳۵۷)، ص ۱۲۸؛ جورج ناتانیل کرزن، ایران و قضیهٔ ایران، ترجمهٔ غلامعلی وحیدمازندرانی، ج ۱ (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰)، ص ۶۷۶.

انقلاب مشروطه، به مطالعه روابط مشروطه‌خواهان خوی با خوانین ماکو پرداخته است. او جنبش دهقانان منطقه را تحت تأثیر تبلیغات سوسیال دموکرات‌های قفقازی می‌داند.

## عوامل بروز جنبش

### زمینداری و مناسبات ارباب-رعیتی در ماکو

اقبال السلطنه ماکویی وارث نفوذ و ثروت خاندان خود در ماکو بود. منابع این دوره قدرت وی را همسنگ پادشاهان قاجار و او را مالک جان و مال مردمان این ناحیه دانسته‌اند. می‌گویند او در این منطقه برای خود دستگاه پادشاهی داشت.<sup>۱</sup> و تسلط او در ماکو به حدی بود که هیچ یک از اهالی برای خود صاحب‌اختیاری جز او نمی‌شناختند.<sup>۲</sup> اقبال السلطنه، با تکیه بر قدرت استبدادی، صدای مخالفانش را خفه می‌کرد. اکراد بازوی نظامی وی بودند و نه تنها زارعین و رعایا، بلکه گاه محترمین و کسبه مخالف به فرمان او تنبیه و اخراج می‌شدند.<sup>۳</sup> آنها در ازای انجام دادن خدمات نظامی، سالانه حدود ۱۲۰۰ خروار گندم و ۱۰ هزار تومان عیدی دریافت می‌کردند.<sup>۴</sup>

اقبال السلطنه و بنی‌امامش که به خان‌های ماکو معروف بودند، از بزرگ‌ترین زمینداران کشور بودند. در آستانه انقلاب مشروطه، املاک تمام منطقه ماکو، عربلر (پلدشت) و چایپاره (قره‌ضیاء‌الدین) به آنها تعلق داشت.<sup>۵</sup> آنها در چالدران، خوی و ایروان هم ملک داشتند.<sup>۶</sup> در شهر ماکو تسلط خوانین به گونه‌ای بود که دیگر طبقات جامعه هیچ زمینی نداشتند.<sup>۷</sup> آنها در مجموع ۲۸۰ پارچه ده آباد داشتند که در این میان بیشترین املاک متعلق به شخص اقبال السلطنه بود.<sup>۸</sup> مالکیت این زمین‌ها مورد منازعه حکومت مرکزی و خوانین بود؛ حکومت مرکزی معتقد بود بخش بزرگی از این زمین‌ها خالصه هستند و خوانین به صورت غیرقانونی آنها را تصاحب کرده‌اند، اما خوانین بر موروثی و ملکی بودن آنها تأکید داشتند.<sup>۹</sup> بررسی بیشتر نشان می‌دهد خوانین با روش‌های زیر این زمین‌ها را مالک شده بودند:

#### ۱. تیول، که در عمل قسمت عمده املاک خود را بدین صورت به دست آورده بودند<sup>۱۰</sup>

۱. حبل‌المتین، س ۱، ش ۱۴۶ (۱۲ رمضان ۱۳۲۵)، ص ۲؛ قهرمان‌میرزا سالور، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۵ (تهران: اساطیر، ۱۳۷۴)، ص ۳۲۸۵؛ مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۳ (تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۳)، ص ۸۱.
۲. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۳ (تهران: زوار، ۱۳۹۸)، ص ۵۷۸.
۳. مرکز اسناد وزارت خارجه، س ۱۳۲۸ ق، کارتن ۲۱، پرونده ۲۵، سند ۵.
۴. غلامعلی خان عزیزالسلطان، روزنامه خاطرات عزیزالسلطان: ملیجک ثانی، به کوشش محسن میرزایی، ج ۴ (تهران: انتشارات زریبا، ۱۳۷۶)، ص ۳۲۸۲.
۵. محمد رحیم نصرت ماکویی، تاریخ انقلاب آذربایجان و خوانین ماکو (قم: چاپخانه علمی، ۱۳۷۳)، ص ۳۶.
۶. حسینقلی افتخاری بیات، تاریخ ماکو، به کوشش حسین احمدی (تهران: انتشارات شیرازه، ۱۳۸۱)، ص ۳۲۸۱.
۷. عزیزالسلطان، ج ۳، ص ۳۲۵۶.
۸. همان، ج ۴، ص ۳۲۸۱؛ افتخاری بیات، ص ۶۵.
۹. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره ردیف ۲۹۶۰۰۰۰۹۲، محل در آرشیو ۱۹۲ الف ز، برگ ۳.
۱۰. حبل‌المتین، س ۱، ش ۶۳ (۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۲.

۲. خرید زمین
۳. فراری دادن مالکان قدیم<sup>۱</sup>
۴. تصاحب املاک خالصه<sup>۲</sup>
۵. خرید زمین‌های خالصه<sup>۳</sup>
۶. غصب املاک زمینداران کوچک<sup>۴</sup>.

عایدی خوانین ماکو از زمینداری فراوان بود. گندم این املاک در سال بالغ بر ۷ تا ۸ هزار خروار می‌شد.<sup>۵</sup> مالکیت زمین و دیگر فعالیت‌های اقتصادی، اقبال‌السلطنه را به یکی از ثروتمندترین خان‌های ایران تبدیل کرده بود.<sup>۶</sup> درآمد او از املاکش در سال ۱۳۳۶ق/۱۲۹۶ش بالغ بر چهارصد هزار تومان بود،<sup>۷</sup> گرچه به‌رغم این درآمد هنگفت، او معمولاً مالیاتی به حکومت مرکزی پرداخت نمی‌کرد.<sup>۸</sup>

تسلط کامل سیاسی-نظامی و اقتصادی خوانین بیات و عدم نظارت حکومت مرکزی باعث پیدایش روابط ارباب-رعیتی ناعادلانه و خشن در منطقه ماکو شده بود. بهره‌مالکانه‌ای که خوانین از دهقانان می‌گرفتند، براساس مزارعه بود. همچنین آنها انواع و اقسام مالیات‌ها را از زارعان ماکو می‌گرفتند: «مالیاتی که از نه خروار سه خروار می‌گیرند و سایر چیزها از قبیل سرشماری و قند و اعیاد و بره و جوجه و غیره.»<sup>۹</sup> علاوه بر این، خوانین روش‌های مختلفی برای بهره‌کشی از رعایا داشتند، از جمله حمل و نقل جیره و وظیفه‌خواران، حمل غله خوانین به کنار رود ارس برای فروش، رسومات میرزا به صورت نقدی و جنسی، فعلگی بدون اجرت، حق سواره، جو به هر قریه که پنج و قر<sup>۱۰</sup> بود، گاه از هر قریه پنجاه تا شصت بار، گرفتن جریمه از عموم رعایا، گرفتن سوار از رعیت برای عزیمت خان به شهرهای دیگر و حمل هیزم و لوازم خانه ارباب از شهر به بیلاق و بالعکس.<sup>۱۱</sup>

اختلافات خوانین با یکدیگر باعث فشار مضاعف به رعایا می‌شد. آنها اغلب بر سر حکومتداری و مسائل ملکی با یکدیگر رقابت داشتند. این منازعات گاه به خونریزی و قتل برخی از خان‌زادگان منجر

۱. نصرت ماکویی، ص ۲۴.

۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره ردیف ۲۴۸۴-۲۹۳۰۰، محل در آرشیو ۴۳۰ظ ب آ ۱: ۹-۳؛ افتخاری بیات، ص ۴۱-۴۲.

۳. نصرت ماکویی، ص ۲۹.

۴. میرزا عبدالامیر شیخ‌الاسلام، دو سند از انقلاب مشروطه ایران (تهران: انتشارات توکا، ۲۵۳۶)، ص ۴۰.

۵. مستوفی، ج ۳، ص ۵۷۶.

۶. عزیزالسلطان، ج ۳، ص ۵۷۷-۵۸۰؛ یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۴ (تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۷۱)، ص ۲۵۷.

۷. عزیزالسلطان، ج ۴، ص ۳۲۴۸-۳۲۴۹.

۸. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره ردیف ۳۶۴۷-۲۴۰۰۰، محل در آرشیو ۴۰۵ ج ۲ الف ۱: ۱۴؛ سید حسن تقی‌زاده، زندگی طوفانی: خاطرات سید حسن تقی‌زاده، به کوشش عزیزالله علیزاده (تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۹)، ص ۱۸۰.

۹. حبلی‌المتین، س ۱، ش ۶۳ (۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۲.

۱۰. به معنی بار قاطر و اسب.

۱۱. انجمن، س ۱، ش ۶۰ (۱۳ صفر ۱۳۲۵)، ص ۴.

می‌شد.<sup>۱</sup> در این منازعات، آنها به جای آنکه مستقیماً با یکدیگر وارد جنگ شوند، زیردستان خود را جمع و به روستاهای طرف مقابل حمله و رعایا را غارت می‌کردند، به قتل می‌رساندند و یا مورد تجاوز قرار می‌دادند.<sup>۲</sup> خان‌های ماکو به فکر رفاه رعایای خود نبودند. برای نمونه، وقتی در سال ۱۳۱۱ق در منطقه چاپپاره محصولی به دست نیامد و مردم گرسنه ماندند، خوانین محصولات سایر مناطق را به اسم کمک به مردم چاپپاره با زور از رعایا گرفتند ولی به جای عرضه به مردم این منطقه به روسیه صادر کردند.<sup>۳</sup> مالیات‌های سنگین جنسی و نقدی و تعرض خوانین به رعایا، در نبود نظارت و حضور حکومت مرکزی، سبب شد برخی از رعایای بی‌پناه و ناراضی ماکو برای فرار از این شرایط به خاک روسیه مهاجرت کنند.<sup>۴</sup>

### تبلیغات مشروطه‌خواهان در میان دهقانان ماکو

یکی از نمودهای مشارکت مردم در نظام مشروطیت برپایی انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود. هدف از ایجاد این تشکل سیاسی-مدنی مردم‌نهاد، جلوگیری از خودسری حکمرانان بود تا در همه شهرها رشته امور در دست خود مردم باشد و حکام نتوانند با دستور محمدعلی شاه در برابر مشروطه کارشکنی کنند.<sup>۵</sup> مستبدین و حکام محلی از همان ابتدا در کار انجمن‌ها مانع‌تراشی کردند. در این میان اقبال‌السلطنه تلاش‌های اولیه آزادی‌خواهان ماکو را برای برپایی انجمن در این شهر ناکام گذاشت و اعلام کرد کسی حق ندارد نام مشروطه و انجمن را بر زبان جاری سازد.<sup>۶</sup> انجمن ایالتی آذربایجان، برای تشکیل انجمن‌های ولایتی و در جهت گسترش مشروطه در شهرهای این ایالت و مبارزه با مستبدین، نمایندگانی به شهرهای مختلف فرستاد. بنابراین، میرزا جواد آقا تبریزی، معروف به ناطق<sup>۷</sup>، به ماکو اعزام شد.<sup>۸</sup> او به همراه اعضای انجمن خوی به دیدار اقبال‌السلطنه در ماکو رفت تا وی را به حمایت از مشروطه مجاب نماید.<sup>۹</sup> اما حاکم ماکو که خود و خاندانش در طول چند قرن با قدرت نامحدود در این منطقه حکمرانی کرده بودند، مشارکت مردم در اداره امور را پایان یکه‌تازی خود می‌دانست. از این رو، به بهانه‌های مختلف

۱. شهریار ضرغام، گزارش‌های تلگرافی آخرین سال‌های عصر ناصرالدین شاه، خبرهایی از خوی (بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۶۹)، ص ۱۴۵، ۲۱۱، ۲۱۶؛ ماکویی، ص ۲۶-۲۵.

۲. مرکز اسناد وزارت امور خارجه، س ۱۳۰۰ ش، کارتن ۴۵، پرونده ۵، سند ۸؛ سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۲۹۶/۲۱۵۷۷، برگ ۱-۲؛ سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۲۹۶/۲۱۶۸۵، برگ ۱؛ حبل‌المتین، س ۱، ش ۶۳ (۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۲-۳.

۳. ضرغام، ص ۱۲۵.

۴. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره ردیف ۲۹۳۰۰۴۱۹۴-۲۹۳۰۰، محل در آرشیو ۸-۲۶ الف ۱؛ سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره ردیف ۲۴۰۰۱۵۵۷۰، محل در آرشیو ۱۰-۴۵ الف ۱: ۵-۴.

۵. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳)، ص ۲۱۴-۲۲۳.

۶. حبل‌المتین، س ۱، ش ۴۶ (۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۲.

۷. از اعضای انجمن ایالتی آذربایجان.

۸. حبل‌المتین، س ۱، ش ۴۶ (۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۲.

۹. فریاد، س ۱، ش ۴ (۲۲ صفر ۱۳۲۵)، ص ۳-۴؛ انجمن، س ۱، ش ۶۰ (۱۳ صفر ۱۳۲۵)، ص ۴.

با تأسیس انجمن مخالفت کرد.<sup>۱</sup>

در بین خوانین ماکو، عزت‌الله‌خان و نصرت‌الله‌خان تحت تأثیر تبلیغات میرزا جواد و اعضای انجمن خوی و همچنین برای رقابت با دیگر خوانین به طرفداری از مشروطیت برخاستند.<sup>۲</sup> عزت‌الله‌خان که خواهرزاده اقبال‌السلطنه نیز بود، برای نشان دادن همراهی و همدلی خود با مشروطیت و ارتقای مقام خود به رهبر مشروطه‌خواهان ماکو و تحریک روستاییان علیه دیگر خوانین، اعلانی به ریش‌سفیدان و مباشرین روستاهای خود فرستاد (۲۴ محرم ۱۳۲۵ ق/ ۱۷ اسفند ۱۲۸۵ ش) و اعلام کرد که به خاطر تشکیل نظام مشروطیت، زارعان را از بسیاری از تعهدات رعیتی معاف می‌کند.<sup>۳</sup> این اقدام اولین گام برای کشاندن دهقانان به سمت مشروطیت بود. میرزا جواد و همراهانش نیز با بهره‌گیری از اختلافات خوانین ماکو و بدون توجه به مخالفت‌های اقبال‌السلطنه، با پشتیبانی مشروطه‌خواهان ماکو، در ماه صفر ۱۳۲۵ ق/ اسفند-فروردین ۱۲۸۶ ش در این شهر انجمن برپا کردند.<sup>۴</sup>

اما برای مهار قدرت استبدادی اقبال‌السلطنه و دیگر خوانین ماکو، تشکیل انجمن به‌تنهایی کافی نبود، زیرا پایگاه اصلی قدرت نظامی و اقتصادی این مستبدان در میان ایلات و روستاییان این منطقه قرار داشت و بنابراین، با بسیج عشایر و دهقانان ماکو می‌توانستند انجمن و مشروطه‌خواهان قصبه کوچک ماکو را، که جمعیتی در حدود ۲ تا ۸ هزار نفر داشت،<sup>۵</sup> به راحتی قلع و قمع نمایند. بدین ترتیب، گسترش مشروطیت در میان ایلات و روستاییان کلید ثبات و پایداری مشروطیت در ماکو و عامل تضعیف قدرت استبدادی خوانین بود. زارعان این ناحیه به خاطر ظلم و زورگویی اقبال‌السلطنه و بنی‌اعمامش که مالکیت روستاهای ماکو را بر عهده داشتند، مستعد شورش و مبارزه علیه آنها و پذیرش افکار مشروطه‌خواهی بودند. فرستادگان انجمن ایالتی با آگاهی از واقعیات فوق، پس از تشکیل انجمن در شهر ماکو، به میان کشاورزان و عشایر این منطقه رفتند و «با نطق‌های شیرین مهیج ملت را مطلع و به جانب این امر مشروع متوجه» کردند.<sup>۶</sup>

طبیعتاً سخنرانی درباره مبانی فکری مشروطیت و آزادی و برابری برای زارعان بی‌سواد روستاهای ماکو فایده‌ای نداشت و محرک جنبشی در میان آنان نمی‌شد. اما مناسبات ناعادلانه ارباب-رعیتی و ظلم

۱. میرزا ابوالقاسم بن اسدالله امین‌الشرع خویی، تاریخ خوی، شماره مسلسل ۸۵۳۰، برگه ۷۷-۷۸ الف (قم: نسخه خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، بی‌تا)؛ علی‌ثقه الاسلام تبریزی، نامه‌های تبریز از ثقه‌الاسلام به مستشارالدوله (در روزگار مشروطیت)، به کوشش ایرج افشار (تهران: انتشارات فروزان روز، ۱۳۷۸)، ص ۲۷.

۲. نصرت ماکویی، ص ۴۵؛ حبل‌المتین، س ۱، ش ۴۶ (۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۲.

۳. انجمن، س ۱، ش ۶۰ (۱۳ صفر ۱۳۲۵)، ص ۴.

۴. کسروی، ص ۳۶۳.

۵. عزیزالسلطان، ج ۴، ص ۳۳۷۹؛ مستوفی، ج ۳، ص ۵۷۷.

۶. حبل‌المتین، س ۱، ش ۴۶ (۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۲.

و ستمی که اربابان و مالکان زمین بر دهقانان بی‌پناه می‌کردند، زمینه خوبی برای تبلیغات در اختیار مشروطه‌خواهان قرار داده بود. آزادی‌خواهان از این مسئله برای به حرکت درآوردن کشاورزان بهره بردند و به آنان اعلام کردند با استقرار نظام مشروطیت، مناسبات ارباب-رعیتی به پایان رسیده است و همه زارعان مالک زمین‌هایی هستند که بر روی آن کار می‌کنند. بنابراین، «بعد از این ابداً نه خود ارباب و نه نوکر و داروغه خرمن به ده نگذارید و هر گاه ببینند زده بیرون کنید، فقط شما از ده بند غله یک بندش را به جهت حق اربابی کنار گذاشته، مابقی را بدون اذن و اجازه مالک کوبیده بردارید و از این گونه دستورالعمل‌ها به گوش رعیت نادان خیلی می‌سرودند.»<sup>۱</sup> این دستورالعمل عامل پیوند دهقانان ماکو با مشروطیت شد و با استقبال گسترده آنان مواجه شد. چنانکه جنبش بزرگی در میان زارعان علیه زمینداران تشکیل گردید. دهقانان در گام اول این خیزش، خود را از قید و بند مالکان رها و املاکشان را غصب کردند و آنان را به دهات راه ندادند.<sup>۲</sup> این اقدامات که به منزله پایان مناسبات ارباب-رعیتی و رها شدن روستاییان از فشارها و اجحافات خوانین بود، اثر زیادی بر رعایای ماکو گذاشت. تقی‌زاده این واقعه را آغاز انقلاب در ماکو می‌داند.<sup>۳</sup> امین‌الشرع خویی که گرایش استبدادی دارد، در این مورد می‌نویسد:

معلوم است رعیت نانجیب همین که اسم ترخان بودن<sup>۴</sup> را می‌شنیدند، دیگر یک مرتبه مهار را گسسته و از تحت انتظام به کلی خارج شده و اطاعت و انقیاد را فراموش می‌نمودند [...] دیگر ابداً خود را از وظایف رعیتی به وظیفه‌ای موظف و مکلف نمی‌دانستند. و این معنی خود اول حيله و پوتیکی بود که آقایان انجمن در رعیت به کار برده و ایشان را یک مرتبه یاغی و طاغی می‌نمودند.<sup>۵</sup>

### تأسیس انجمن‌های روستایی

فرستادگان انجمن ایالتی در تاریخ ۱۰ صفر ۱۳۲۵ ق/ ۴ فروردین ۱۲۸۶ ش ماکو را ترک کردند. ۶ تا این زمان جنبش دهقانان ماکو بیشتر در قالب مصادره املاک اربابان و زمینداران بود، اما به‌مرور به سمت مشروطه‌خواهی نیز کشیده شد. عزت‌الله‌خان که رهبری مشروطه‌خواهان ماکو را بر عهده داشت،<sup>۷</sup> برای اعمال فشار بیشتر به اقبال‌السلطنه و دیگر خوانین مستبد، در همه روستاهای تحت مالکیت خود انجمن

۱. امین‌الشرع خویی، برگه ۷۷ ب.

۲. تقی‌زاده، ص ۱۸۱-۱۸۳.

۳. همان، ص ۱۸۳.

۴. خرده مالک

۵. امین‌الشرع خویی، برگه ۷۷ الف-۷۷ ب.

۶. فریاد، س ۱، ش ۸ (۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۲.

۷. انجمن، س ۱، ش ۶۳ (۲۲ صفر ۱۳۲۵)، ص ۳.

برپا کرد.<sup>۱</sup> بنابراین، دیگر روستاییان ماکو نیز جرئت یافتند و مساجد روستاها را تبدیل به انجمن کردند. انتخاب مکانی مقدس برای محل انجمن باعث جلب اعتماد روستاییان و تشریک مساعی بیشتر آنان در مشروطه‌خواهی می‌شد. بدین ترتیب، انجمن‌های روستایی به پایگاه تجمع هواداران مشروطه تبدیل شدند. این در حالی بود که طبق اساسنامه انجمن‌ها، روستاها و قصبات حق تأسیس انجمن نداشتند.<sup>۲</sup> بسط مشروطیت در میان تمام طبقات اجتماعی ایران و خارج کردن آن از انحصار طبقات بالای جامعه در شهرهای بزرگ لازمه موفقیت و پایداری نظام مشروطیت بود. اقدامات مشروطه‌خواهان در روستاهای ماکو از این منظر نیز قابل بررسی است. هدف آنان در این منطقه تضعیف جایگاه مستبدین ماکو از طریق شوراندن رعایا علیه آنان و ایجاد پایگاه قدرتمند برای مشروطیت در بین طبقات پایین جامعه به‌ویژه روستاییانی بود که اکثریت جامعه ایرانی را تشکیل می‌دادند. از طرفی چون هنوز در ایران کارگر صنعتی شکل نگرفته بود تا مشروطه‌خواهان این طبقه را به شورش و انقلاب وادار نمایند، به تبلیغ در میان کشاورزان دست زدند. همچنین یکی از عوامل پیدایش جامعه لیبرالی مهار کردن بخش زمینداری است. سلطه سیاسی طبقه زمیندار می‌بایست درهم شکسته شود و یا استحاله یابد و دهقان می‌بایست به شکل کشاورزی درآمد که نه برای اربابش بلکه برای فروش در بازار کالا تولید کند.<sup>۳</sup> جنبش دهقانان ماکو علیه ملاکان تنها در نتیجه تبلیغات و فعالیت‌های فرستادگان انجمن ایالتی نبود، امین‌الشرع خوبی این وقایع را تحت تأثیر القائات و حضور سوسیال دموکرات‌های قفقاز به رهبری میرزا جعفر زنجانی در خوی می‌داند.<sup>۴</sup> میرزا جعفر و شش نفر از همراهانش که زاده شهر خوی بودند، از فرستادگان کمیته اجتماعیون عامیون ایرانیان بودند.<sup>۵</sup> این گروه نقش مهمی در تحریک مردم منطقه علیه خوانین ماکو داشتند.<sup>۶</sup> گزارش سفارت انگلستان هم بیانگر نقش مجاهدان و مبارزان قفقازی در تحریک مردم مناطق شمالی ایران علیه حکام محلی و محمدعلی شاه است.<sup>۷</sup>

۱. امین‌الشرع خوبی، برگه ۷۷ ب.

۲. انجمن، س ۱، ش ۷۴ (۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۳.

۳. برینگتون مور، ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی: نقش ارباب و دهقان در پیدایش جهان نو، ترجمه حسین بشیریه (تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹)، ص ۲۱.

۴. امین‌الشرع خوبی، برگه ۷۶ ب.

۵. مهدی قلی هدایت، خاطرات و خطرات (تهران: زوار، ۱۳۸۵)، ص ۳۱۱؛ کسروی، ص ۴۷۰.

۶. شیخ‌الاسلام، ص ۲۱.

۷. احمد بشیری، کتاب آبی (گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران)، ج ۱ (تهران: نشر نو، ۱۳۶۳)، ص ۴۲.



## پیامدهای جنبش دهقانان ماکو

### تبعید اقبال السلطنه از ماکو

اقبال السلطنه در برابر حوادث ماکو منفعلانه رفتار کرد و با ارسال تلگراف‌هایی به تبریز و تهران از تشکیل انجمن‌ها در شهر و روستاهای ماکو شکایت نمود، انجمن‌هایی که به زعم او باعث برهم خوردن امنیت و ایجاد اختلاف شده بودند.<sup>۱</sup> دهقانان ماکو واقف بودند که با وجود اقبال السلطنه و پیوندی که جایگاه وی با نظام استبدادی دارد، جریان مشروطه در ماکو پایدار نخواهد بود. در نتیجه یک مرتبه «تمامی اهالی دهات ماکو» به جنبش و طغیان برآمدند و با همراهی عزت‌الله‌خان دور هم جمع شدند و اقبال السلطنه را از کشور اخراج کردند.<sup>۲</sup> او به همراه چند نفر از خوانین در ۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق/ ۲۶ فروردین ۱۲۸۶ ش به خاک روسیه فرار کرد.<sup>۳</sup> انفعال و عدم مقاومت اقبال السلطنه در برابر مشروطه‌خواهان ماکو به دلایل زیر بود:

۱. بخش بزرگی از مردم منطقه ماکو، شامل دهقانان، روحانیون، تجار، عشایر و برخی از خوانین، طرفدار مشروطه بودند و نیروی متحدی را تشکیل می‌دادند که امکان مقابله با آنها وجود نداشت.<sup>۴</sup>
۲. اقبال السلطنه نارضایتی و شورش دهقانان و مردم ماکو علیه خود را باور نمی‌کرد و انجمن خوی را در پشت این حوادث می‌دید<sup>۵</sup> و معتقد بود مردم ماکو به زودی متوجه اشتباه خود خواهند شد.<sup>۶</sup>
۳. این حوادث در اواخر زمستان و اوایل بهار روی داد و اقبال السلطنه به خاطر سرما نمی‌توانست از نیروی جنگی ایلات طرفدار خود استفاده کند.<sup>۷</sup>
۴. او در این زمان هنوز مجوزی از طرف محمدعلی شاه برای مقابله با مشروطه‌خواهان نداشت.<sup>۸</sup>

### آزادی روستاییان ماکو

انجمن ایالتی آذربایجان و مشروطه‌خواهان منطقه از فرار اقبال السلطنه استقبال کردند.<sup>۹</sup> قرار نداشتن کسی در رأس حکومت ماکو باعث شد دهقانان ماکو برای اولین بار خود را آزاد و بدون قید و بند ببینند و این مسئله سبب تند شدن فضای انقلاب در روستاها شد: «جنبش رعایا کار را به جایی رسانید که زمام

۱. تقه‌الاسلام تبریزی، ص ۲۶-۲۷؛ حبل‌المتین، س ۱، ش ۹۳ (۸ رجب ۱۳۲۵)، ص ۳.

۲. امین‌الشرع خویی، برگه ۷۸ الف-۷۸ ب.

۳. آرشیو مرکز اسناد وزارت خارجه، س ۱۳۲۵ ق، کارتن ۵، پرونده ۴، سند ۵؛ تقی‌زاده، ص ۱۸۳.

۴. افتخاری بیات، ص ۴۵.

۵. انجمن، س ۱، ش ۱۴۷ (۲۸ شعبان ۱۳۲۵)، ص ۳-۴.

۶. افتخاری بیات، ص ۴۵.

۷. حبل‌المتین، س ۱، ش ۹۳ (۸ رجب ۱۳۲۵)، ص ۳.

۸. امین‌الشرع خویی، برگه ۷۸ ب.

۹. انجمن، س ۱، ش ۷۰ (۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۴؛ فریاد، س ۱، ش ۸ (۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۲.

امور از هم گسیخته گردید.<sup>۱</sup> امین‌الشرع خویی و کسروی دهقانان ماکو را متهم به خودسری می‌کنند و معتقدند آنها درک درستی از مشروطیت نداشتند.<sup>۲</sup> از دید کاتوزیان، تندروی‌های دهقانان ماکو به این مسئله برمی‌گشت که وقتی یک قوم و ملت برای سال‌های متمادی در زیر ظلم و تعدی زندگی کنند، اگر یوغ استبداد از گردن آنها برداشته شود و خود را آزاد ببینند، به خاطر نداشتن دانش و علم مآل‌اندیشی طرف افراط را می‌گیرند و از حدود خود تجاوز می‌کنند.<sup>۳</sup> همچنین پیشتر اشاره شد که خوانین ماکو مسلط بر مقدرات زندگی روستاییان بودند و روابط ارباب-رعیتی در این منطقه به شدت ناعادلانه و تابع هوی و هوس مالکان بود. بنابراین، اقدامات دهقانان ماکو در واکنش به تعدی بدون ضابطه خوانین ماکو بر جان و مال و ناموششان بود.

در این مرحله فعالیت‌های دهقانان و دیگر مشروطه‌خواهان ماکو به تجمع در انجمن‌ها و ارسال تلگراف به گوشه و کنار کشور منحصر شده بود. به نظر می‌رسد آنها هیچ احساس خطری از حوادث آینده نداشتند و خود را فاتح نهایی منازعه با استبداد تلقی می‌کردند. آنها با ارسال تلگرافی به انجمن ایالتی از آمادگی اهالی شهر، «هزار و پانصد قریه و دهات» و ایلات ماکو برای جانفشانی در راه مشروطیت خبر دادند و برای مستبدین رجزخوانی کردند.<sup>۴</sup>

با فرار اقبال‌السلطنه، عزت‌الله‌خان اداره حکومت ماکو را بر عهده گرفت.<sup>۵</sup> اما نظام‌الملک، حکمران آذربایجان، به‌رغم تمایل دهقانان و اعضای انجمن ماکو،<sup>۶</sup> حکمرانی وی را تأیید نکرد.<sup>۷</sup> این مسئله باعث تضعیف موقعیت مشروطه‌خواهان ماکو و هرج و مرج بیشتر در این منطقه شد. انتخاب نکردن حاکم برای ماکو یکی از ترفندهای دربار بود تا وضعیت مشروطه‌خواهان ماکو سامان نگیرد و اقبال‌السلطنه مجال بازگشت پیدا کند.<sup>۸</sup> به‌مرور رابطه عزت‌الله‌خان با مشروطه‌خواهان ماکو به هم خورد و او هم در اوایل خرداد ۱۲۸۶ ش از ماکو اخراج شد. ریاست‌طلبی و حمایت عزت‌الله‌خان از مشروطیت، برخلاف ادعای گروهی از منابع، حاصل تبانی وی با اقبال‌السلطنه نبود،<sup>۹</sup> زیرا وی پیش از مشروطیت نیز با اقبال‌السلطنه و دیگر بنی‌اعمام خود اختلاف داشت. او سعی داشت از مشروطیت برای رسیدن به حکومت

۱. محمدعلی تهرانی کاتوزیان، *مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران* (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸)، ص ۶۲۷.

۲. امین‌الشرع خویی، برگه ۷۸ الف؛ کسروی، ص ۲۴۸-۲۴۹.

۳. تهرانی کاتوزیان، ص ۶۳۷.

۴. انجمن، س ۱، ش ۸۶ (۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵)، ص ۳-۴.

۵. انجمن، س ۱، ش ۷۴ (۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۳.

۶. انجمن، س ۱، ش ۷۳ (۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۱؛ انجمن، س ۱، ش ۶۵ (۲۹ صفر ۱۳۲۵)، ص ۴؛ انجمن، س ۱، ش ۷۷ (۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۷-۸.

۷. انجمن، س ۱، ش ۷۶ (۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۷-۸.

۸. کریم طاهرزاده بهزاد، *قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران* (تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۳۳)، ص ۲۷۳.

۹. *حبل‌المتین*، س ۱، ش ۹۳ (۸ رجب ۱۳۲۵)، ص ۳؛ تهرانی کاتوزیان، ص ۶۹۷.

و انتقام گرفتن از مخالفانش استفاده کند،<sup>۱</sup> اما مقاومت نظام‌الملک و حکومت مرکزی در برابر این اقدام، نقشه‌های وی را نقش بر آب کرد. از طرفی، شدت گرفتن شور انقلابی در میان رعایا و روستاییان و خطر از بین رفتن املاک و حکومت موروثی خاندان بیات سبب ترس عزت‌الله‌خان شد.<sup>۲</sup> بنابراین، او صف خود را از مشروطه‌خواهان جدا کرد و به دیگر خوانین مستبد پیوست و زمینه بازگشت اقبال السلطنه به ماکو فراهم شد.<sup>۳</sup>

### سرکوب جنبش دهقانان ماکو

عزت‌الله‌خان حلقه ارتباطی مشروطه‌خواهان ماکو با خان‌های بیات بود. بنابراین، با بیرون کردن او از ماکو تقابل آزادی‌خواهان و بازماندگان خوانین به اوج رسید. دهقانان و دیگر اهالی ماکو مسلح شدند و خوانین و بستگان‌شان را در قلعه ماکو محاصره کردند و جنگ میان طرفین آغاز شد.<sup>۴</sup> اقبال السلطنه که در خاک روسیه بود، با شنیدن خبر حوادث ماکو، با حمایت دربار و روس‌ها، پس از حدود سه ماه به ماکو بازگشت.<sup>۵</sup> او ابتدا به میان ایل جلالی که گرایش مشروطه‌خواهی داشتند، رفت و آنها را با پرداخت پول به سمت خود کشاند. سردار در رأس نیروی ششصد نفره اکراد جلالی غفلتاً به اردوی مشروطه‌خواهان که شبانه «خوانندگی می‌کردند و به خیال پول و جواهرات و خواتین خوانین عیش می‌کردند»<sup>۶</sup> حمله کرد و آنها را شکست داد و اداره شهر ماکو را به دست گرفت.<sup>۷</sup> حمله ناگهانی و شبانه مستبدین به ماکو نشانگر تعداد کم نیروی نظامی آنان در قیاس با مشروطه‌خواهان است.<sup>۸</sup> عامل برتری اقبال السلطنه در این نبرد، اتحاد همه خوانین از جمله عزت‌الله‌خان و نصرت‌الله‌خان و گرایش ایل جلالی به سمت وی بود. در این درگیری حدود ۲۰۰ نفر از مدافعان مشروطه کشته شدند.<sup>۹</sup> همچنین برخی از اعضای انجمن ماکو زندانی و عده‌ای دیگر با گرفتن جریمه‌های هنگفت از شهر اخراج شدند.<sup>۱۰</sup>

اقبال السلطنه، پس از تسط بر شهر، به سراغ دهقانان رفت که پایگاه توده‌ای انقلاب را در ماکو تشکیل

۱. افتخاری بیات، ص ۴۵؛ شیخ الاسلام، ص ۶۳.

۲. امین‌الشرع خوبی، برگه ۷۶ ب؛ حبل‌المتین، س ۱، ش ۴۶ (۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۲؛ تهرانی کاتوزیان، ص ۶۷۷.

۳. بعد از این ماجرا اختلافات او با دیگر خوانین حل نشد و سه سال بعد خوانین ماکو در تبنانی با اقبال السلطنه او را متفقاً به قتل رساندند (ساکما، شماره ردیف ۲۹۳۰۰۳۰۴۴، محل در آرشیو ۲۴۶۲۵ ب الف ۱؛ ساکما، شماره ردیف ۲۹۳۰۰۳۰۴۴، محل در آرشیو ۲۴۶۳۵ ب الف ۱؛ افتخاری بیات، ۱۳۸۱، ص ۴۶). این بلا بر سر نصرت‌الله‌خان، دیگر خان‌زاده طرفدار مشروطه، هم آمد. در خارج شهر تبری به وی اصابت کرد و کشته شد (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳، ص ۵۸).

۴. امین‌الشرع خوبی، برگه ۷۶ ب؛ نصرت ماکویی، ص ۴۵.

۵. ملک‌زاده، ج ۲، ص ۴۸۱؛ مهدی مجتهدی، رجال آذربایجان در عصر مشروطیت (تهران: زرین، ۱۳۷۹)، ص ۳۸۲.

۶. نصرت ماکویی، ص ۴۶.

۷. امین‌الشرع خوبی، برگه ۷۹ ب-۸۰ ب.

۸. نصرت ماکویی، ص ۴۵-۴۶.

۹. تهرانی کاتوزیان، ص ۶۹۷.

۱۰. شیخ الاسلام، ص ۵۰.

می‌دادند و توانسته بودند مالکان و اربابان را از روستاها بیرون بیدانند و با تشکیل انجمن‌های روستایی نقش مهمی در اخراج وی از ماکو ایفا کنند. او اکراد را تحت فرماندهی اعضای خاندان خود بسیج و مأمور غارت و کشتار روستاهای مشروطه‌خواه کرد.<sup>۱</sup> اهالی هر روستا که تسلیم می‌شدند و اسلحه خود را تحویل می‌دادند در امان می‌ماندند، ولی هر دهی که حاضر به تسلیم نمی‌شد غارت می‌شد و مردانش کشته و زنان اسیر می‌گشت.<sup>۲</sup>

پس از سرکوب مشروطه‌خواهان شهر ماکو و هجوم نیروهای اقبال‌السلطنه به دهات، برخی از روستاییان که امیدی به بقای مشروطیت نداشتند، تسلیم شدند. اما دهقانان ۳۰ تا ۶۰ روستا تصمیم گرفتند از آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود که در سایه مشروطیت به دست آورده بودند، دفاع نمایند. بنابراین، به مقابله مسلحانه با قشون مستبدین برخاستند. اما قوای خوانین آنها را شکست دادند، نزدیک به ۲۵۰ نفر را کشتند و تمام روستاهای منطقه ماکو را در هرج و مرج و ناامنی غوطه‌ور کردند و دامنه کشتار را تا چهار فرسخی خوی توسعه دادند. اکراد هست و نیست زارعان طرفدار مشروطه را غارت و نظام ارباب-رعیتی را با شدتی بیش از پیش در روستاها برقرار کردند.<sup>۳</sup> جزئیاتی از کشتارهای وابستگان اقبال‌السلطنه در روزنامه کاسپی روسیه از قول دو نفر از فراریان شهر ماکو درج شده است: آنان

قرای ذیل را غارت و خراب کرده‌اند: قرازیادین، کاسیان، باستان، شوتلو، قارول، چارناچاق، اغداش، بیداموش، کازتولکی، اینچه‌لر، قورناوه، قبابان باسانلار، حاجیلر و غیره و غیره. اهالی قرای مذکوره را به غیر از حساب مالی، تعدیات وحشیانه و ظلم‌های فوق‌الطافه انسانی وارد آمده است. مثلاً مردها را دو شقه کرده‌اند. پستان زن‌ها را بریده‌اند! اطفال را به رودخانه زنگی‌بار انداخته‌اند [...] هر که اسم انجمن به زبان آورد زبانش را می‌برند. از این قبیل اشخاص زبان‌بریده بسیار است.<sup>۴</sup>

شیخ‌الاسلام در جمع‌بندی کشتار روستاهای ماکو می‌نویسد: «الحق زیاده از اندازه اجحافات نموده و

۱. صبح صادق، س ۱، ش ۱۲۹ (۶ شعبان ۱۳۲۵)، ص ۲؛ شیخ‌الاسلام، ص ۲۸.

۲. حبل‌المتین، س ۱، ش ۹۳ (۸ رجب ۱۳۲۵)، ص ۳؛ همان، س ۱، ش ۱۵۷ (۳ شوال ۱۳۲۵)، ص ۵؛ تهرانی کاتوزیان، ص ۶۹۷.

۳. حبل‌المتین، س ۱، ش ۴۶ (۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۲؛ همان، س ۱، ش ۹۳ (۸ رجب ۱۳۲۵)، ص ۳-۴؛ صبح صادق، س ۱، ش ۱۲۹ (۶ شعبان ۱۳۲۵)، ص ۲.

۴. حبل‌المتین، س ۱، ش ۶۳ (۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۱. عوامل سردار ماکو با روستاییان تبریز در دوره استبداد صغیر هم چنین معاملاتی کردند: «چند تن طفل بیچاره را به آتش انداخته سوزانده‌اند. از مردم بیچاره استعلا می‌کرده‌اند که شاه‌پرست هستند یا انجمن‌پرست؟ قریب ده نفر گفته‌اند که انجمن‌پرست هستند. همه آنها را زبان بریده‌اند و پنج نفر را شکم به شکم بسته متفقا به یک توپ بسته‌اند.» (ثقه‌الاسلام تبریزی، ص ۱۱۳). جورابچی هم معتقد است «آنها داخل قریه [سهلان] شده، تمامی را می‌گیرند و قریه را آتش می‌زنند، خراب می‌کنند. نمائد از اهل سهلان، مگر زن‌ها و قدری پیرمرد؛ باقی را مقتول می‌کنند» و ادامه می‌دهد که روستای سهلان به قدری غارت شده بود که حتی «یک لحاف نمانده بود به رویشان بکشند. پستان زن‌ها را بریده بودند» (محمدتقی جورابچی، حرفی از هزاران کاندلر حکایت آمد (وقایع تبریز و رشت ۱۳۳۵-۱۳۳۶ هـ.ق)، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان (تهران: انتشارات تاریخ ایران، ۱۳۶۳)، ص ۱۸). بنابراین، گزارش‌های بدرفتاری طرفداران اقبال‌السلطنه با روستاییان ماکو اغراق‌آمیز نیست و این رفتار در موقعیت‌های دیگر هم از جانب آنها تکرار شده است.

ستم‌ها کرده و قتل‌ها نموده و مال‌ها برده و قریه‌ها سوخته‌اند.<sup>۱</sup> تقی‌زاده هم کشتارهای ماکو را تأیید کرده است.<sup>۲</sup> پس از تسلط اقبال‌السلطنه بر شهر ماکو و تعقیب و کشتار آزادی‌خواهان این شهر، امید چندانی به بقای مشروطیت در روستاهای این منطقه وجود نداشت، اما مقاومت دهقانان در برابر قشون مستبدین ماکو نشانگر آمادگی آنان برای بذل جان و مال خود در حراست از دستاوردهای مشروطیت بود. در روستاهای منطقه ماکو این دستاورد شامل لغو نظام ارباب-رعیتی و برپایی انجمن‌های روستایی می‌شد.

بدین ترتیب، جنبشی که دهقانان ماکو در اواخر زمستان ۱۲۸۵ش آغاز کرده بودند، در اوایل تابستان ۱۲۸۶ش پس از چند ماه سرکوب شد و به پایان رسید. این شکست به دلایل زیر بود:

۱. رهبری جنبش دهقانان ماکو عملاً در شهر ماکو قرار داشت و در دست عزت‌الله‌خان و انجمن این شهر بود. بنابراین، با گرایش عزت‌الله‌خان به استبداد و تسلط اقبال‌السلطنه بر شهر ماکو و قلع و

قمع هواداران مشروطه در این شهر، جنبش دهقانی ماکو رهبری خود را از دست داد.

۲. جنبش دهقانان ماکو حاصل شور و هیجانی بود که اعضای انجمن تبریز و خوی در میان آنها به وجود آورده بودند و آنان را با شعار آزادی و مشروطیت علیه مناسبات ارباب-رعیتی و زمینداران و مستبدین منطقه تهییج می‌نمودند. از دید دهقانان ماکو مشروطیت به معنی مالکیت بر زمین‌هایی بود که بر روی آن کار می‌کردند. بدون تردید، آنان شناختی از مشروطیت و اصول آن نداشتند و نمی‌شد چنین انتظاری هم از آنان داشت. اما مشروطه‌خواهان منطقه که محرک آنان در این جریان بودند، در ادامه جنبش هیچ حمایت عملی و واقعی از آنان نکردند و آنها را در برابر قوای مستبدین تنها رها کردند.

۳. وسعت زیاد ماکو و پراکندگی روستاهای آن و همچنین خودبسندگی زندگی روستاییان این منطقه سبب شده بود ارتباط و اتحادی میان روستاییان مشروطه‌خواه این منطقه وجود نداشته باشد. همچنین برخی از روستاهای مشروطه‌خواه که مقاومت را بی‌فایده می‌دیدند، تسلیم شدند. قوای متحد مستبدین ماکو اگرچه کمتر از قشون شهری مشروطه‌خواهان ماکو بودند، تعداد آنها از دهقانان مشروطه‌خواه روستاهای این منطقه به مراتب بیشتر بود و به راحتی بر دهقانان رزم‌نمیده روستایی غلبه کردند.

۴. مستبدین برای سرکوب هرچه خشن‌تر جنبش روستاییان از مفاهیم دینی و تعارضات مذهبی موجود در منطقه بهره می‌بردند. چنانکه نام بابی بر روی مشروطه‌خواهان ماکو گذاشته بودند و این

۱. شیخ‌الاسلام، ص ۲۱.

۲. تقی‌زاده، ص ۱۸۳.

بهانه خوبی برای غارت و کشتار آنها بود.<sup>۱</sup> همچنین ایلات جلالی و میلان که هسته اصلی قشون مستبدین ماکو را تشکیل می‌دادند، سنی‌مذهب بودند و «قلباً با رعایای عجم منتهای دشمنی را» داشتند. این مسئله هم شدت تجاوز و کشتار را در روستاها بیشتر می‌کرد.<sup>۲</sup> عشایر ماکو جنگ بین استبداد و مشروطیت را فرصتی مغتنم برای غارتگری و کشتار می‌دانستند. تقابل استبداد و آزادی برای آنان مهم نبود و اغلب نمی‌دانستند برای چه عملیاتی و به چه هدفی به میدان جنگ گسیل شده‌اند.<sup>۳</sup> این افراد به‌رغم آنکه ابتدا دعوی مشروطه‌خواهی داشتند، در قبال دریافت پول و وعده راهزنی و غارتی که اقبال‌السلطنه به آنان داد، حاضر به همکاری با وی در سرکوب مشروطه‌خواهان شدند. در آن برهه، قتل و غارت و ایجاد ناامنی در کشور، سیاست محمدعلی شاه و وابستگان وی از جمله اقبال‌السلطنه برای ایجاد بحران در مشروطه نوپای ایران بود، پس اکراد هم به این گروه گرایش یافتند و از آن بهره بردند. محمدعلی شاه پس از به توپ بستن مجلس و سپس در جریان محاصره تبریز نیز از سیاست غارت به بهترین وجه بهره برد و دستور کشتار مخالفان و غارت اموال آنان را صادر کرد.<sup>۴</sup> در حدود ۷۰۰ خانوار از روستاها و شهر ماکو برای در امان ماندن از تجاوزهای قشون اقبال‌السلطنه به شهرهای اطراف گریختند،<sup>۵</sup> برخی هم به خاک روسیه فرار کردند.<sup>۶</sup> اما مدتی بعد با تبنای مستبدین ایران با حکومت روسیه، تمام این مهاجرین را مجبور کردند که دوباره به ماکو بازگردند.<sup>۷</sup>

### واکنش‌های مشروطه‌خواهان و مستبدین به حوادث ماکو

حوادث ماکو و کشتار و غارت روستاهای این منطقه توسط انجمن خوی در ۱۴ خرداد ۱۲۸۶ ش مخابره شد و بازتاب وسیعی یافت. نمایندگان مجلس در چند جلسه درباره وقایع ماکو بحث کردند ولی به نتیجه مشخصی نرسیدند، زیرا این حوادث را به تحریک شاه می‌دانستند و معتقد بودند تا زمانی که وی عملاً با مشروطه همراهی نکند، اغتشاش پایان نخواهد یافت. ۸. مجلس قدرت اجرایی و نیروی نظامی لازم را برای تحت فشار قرار دادن اقبال‌السلطنه در اختیار نداشت، بنابراین، نمایندگان مجلس تلگراف

۱. کسروی، ص ۳۶۴.

۲. حبل‌المتین، س ۱، ش ۶۳ (۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۲.

۳. ناله ملت، س ۱، ش ۱۷ (۲۵ شعبان ۱۳۲۶)، ص ۱.

۴. محمدآقا ایروانی، «تاریخ مشروطه ایران»، در دو رساله از انقلاب مشروطیت ایران، به کوشش عبدالحسین زرین کوب و روزبه زرین کوب، (تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۰)، ص ۱۰۹؛ محمدامین رسول‌زاده، گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه رحیم رئیس‌نیا (تهران: شیرازه، ۱۳۹۵)، ص ۶۵.

۵. مجلس، س ۱، ش ۱۳۰ (۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۲؛ حبل‌المتین، س ۱، ش ۱۵۷ (۳ شوال ۱۳۲۵)، ص ۵.

۶. صبح صادق، س ۱، ش ۱۲۹ (۶ شعبان ۱۳۲۵)، ص ۲.

۷. حبل‌المتین، س ۱، ش ۶۳ (۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۱.

۸. مجلس، س ۱، ش ۱۰۹ (۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵)، ص ۲؛ مجلس، س ۱، ش ۱۱۵ (۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۳.

تهدیدآمیزی به وی نوشتند و او را از عواقب اقداماتش برحذر داشتند.<sup>۱</sup> همچنین نمایندگان از دولت تقاضا کردند به اوضاع ماکو رسیدگی کند. ولی خود دولت در این هنگام سرگرم مبارزه با مشروطه بود و با تحریک روحانیون جریان مشروطه‌خواهی را به راه انداخته و تمام توان خود را برای نابودی مشروطه به کار بسته بود.<sup>۲</sup> اقدامات اقبال السلطنه با حمایت دربار و همسو با سیاست محمدعلی شاه برای آشفته کردن اوضاع کشور به‌ویژه آذربایجان بود تا اداره امور از دست مشروطه‌خواهان خارج شود و مشروعیت حکومت مشروطه در میان مردم از بین برود.<sup>۳</sup> با همین هدف، میرزا علی اصغر اتابک با ارسال تلگرافی به اقبال السلطنه رعایای مشروطه‌خواه ماکو را مفسد خواند و اقدامات آنان علیه اقبال السلطنه را حرکتی وحشیانه نامید و بر حمایت کامل حکومت مرکزی از وی در قلع و قمع مشروطه‌خواهان تأکید کرد.<sup>۴</sup> اقبال السلطنه، با استناد به این تلگراف، سرکوب مشروطه‌خواهان را برای حفاظت از جان، مال، عیال و املاک خود ضروری می‌دانست.<sup>۵</sup>

در این شرایط اعتراض‌های مردم و انجمن تبریز به مجلس و دولت هم به نتیجه نرسید.<sup>۶</sup> دولت اقدامات اقبال السلطنه را برای تأمین نظم و امنیت لازم می‌دانست و در خونریزی‌های وی تردید نداشت. اعزام نمایندگانی از سوی دولت و انجمن تبریز به ماکو (تیرماه ۱۲۸۶ ش) هم نتوانست در وضعیت بحرانی دهقانان این منطقه تغییری ایجاد کند.<sup>۷</sup> در شهرهای ایروان، اصفهان، ارومیه، انزلی، مرنند و غیره برای کشتگان ماکو مجالس بزرگداشت برپا شد.<sup>۸</sup> برخی از بانوان روشنفکر هم از رشادت دهقانان و رعایای این منطقه تمجید و از مماشات دولت و مجلس در برابر اقبال السلطنه انتقاد کردند.<sup>۹</sup>

## تشریک مساعی مستبدین و آزادی‌خواهان برای پایان دادن به منازعه دهقانان ماکو و اقبال السلطنه

واکنش مردم خوی به حوادث ماکو متفاوت با دیگر مناطق بود. مردم این شهر به‌واسطه نزدیکی به ماکو در جریان جزئیات تحولات این منطقه بودند و می‌دانستند که اقبال السلطنه، پس از سرکوب جنبش

۱. ایرج افشار، *خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق*، ج ۲ (تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲)، ص ۵۴-۵۵.

۲. *انجمن*، س ۱، ش ۹۸ (۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۴؛ *انجمن*، س ۱، ش ۱۰۳ (۱۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۱.

۳. محمد مهدی شریف کاشانی، *واقعات اتفاقیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، ج ۱ (تهران: انتشارات تاریخ ایران، ۱۳۶۲)، ص ۲۴۲.

۴. *انجمن*، س ۱، ش ۱۲۴ (۱۶ رجب ۱۳۲۵)، ص ۲.

۵. *انجمن*، س اول، ش ۱۴۷ (۲۸ شعبان ۱۳۲۵)، ص ۳-۴؛ کسروی، ص ۴۲۸.

۶. *مجلس*، س ۱، ش ۱۰۸ (۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵)، ص ۲؛ میرزا ابراهیم کلانتری باغمیشه، *روزنامه خاطرات شرف‌الدوله*، به کوشش یحیی ذکاء (تهران: انتشارات فکر روز و کلبه، ۱۳۷۷)، ص ۱۰۴.

۷. *صبح صادق*، س ۱، ش ۱۲۹ (۶ شعبان ۱۳۲۵)، ص ۲؛ *انجمن*، س ۱، ش ۱۱۲ (۱۳ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵)، ص ۲.

۸. *حبل‌المتین*، س ۱، ش ۹۲ (۷ رجب ۱۳۲۵)، ص ۲؛ همان، س ۱، ش ۱۱۲ (۳۰ رجب ۱۳۲۵)، ص ۳؛ همان، س ۱، ش ۱۳۱ (۲۴ شعبان ۱۳۲۵)، ص ۳.

۹. همان، س ۱، ش ۱۳۳ (۱۴ شعبان ۱۳۲۵)، ص ۴.

دهقانان ماکو، به سراغ آنان خواهد رفت و اجازه نخواهد داد شهر خوی به‌عنوان کانون پر قدرت مشروطه در کنار ماکو عرض اندام نماید. از طرفی اقبال السلطنه مردم و انجمن خوی را محرک زارعان ماکو برای شورش می‌دانست. بنابراین، پس از پاکسازی روستاهای ماکو از هواداران مشروطه، نیروهای خود را به خوی فرستاد و به آنان دستور داد دهات خوی را قتل و غارت کنند. انجمن خوی نیز نیروی نظامی فراهم کرد و به مقابله با نیروهای اقبال السلطنه فرستاد.<sup>۱</sup> ولی اکراد قشون ماکو در ۵ شعبان ۱۳۲۵ ق/ ۲۲ شهریور ۱۲۸۶ ش آنها را به‌سختی شکست دادند.<sup>۲</sup>

برای رفع اغتشاش در شهر و روستاهای ماکو و پایان دادن به تنش میان مشروطه‌خواهان خوی و خوانین ماکو، انجمن ایالتی آذربایجان و عبدالحسین میرزا فرمانفرما، والی جدید آذربایجان، هیئت شش نفره‌ای را به ریاست شاهزاده مقتدرالدوله به خوی فرستادند. این گروه به محل مأموریت نرسیده بودند که خبر جنگ قشون ماکو با اردوی خوی به آنها رسید.<sup>۳</sup> یکی از اعضای هیئت مصلحه وضع روستاییان خوی را که توسط قشون ماکو غارت شده بودند چنین به تصویر کشیده است: «مرد و زن از صغیر و کبیر، پیر و جوان، بعضی پدر مرده، برخی برادر کشته، جمعی بی‌شوهر و گروهی زخم‌دار و جماعتی صغیر و یتیم و گریه‌کنان وارد [خوی] شده. لخت عریان در کنار قلعه با سوزشی تمام می‌نالند [...] مثل اسرای کربلا در دشت نینوا که احوالشان مستغنی از تحریر و بیان است.»<sup>۴</sup>

هیئت مصلحه در این شرایط جنگی و بحرانی کار خود را آغاز کرد و دو طرف منازعه (خوانین ماکو و مشروطه‌خواهان خوی)<sup>۵</sup> به‌رغم آنکه به آنها بدبین بودند،<sup>۶</sup> با پیگیری‌های مجدانه این هیئت، نمایندگان خود را برای مذاکره صلح به منطقه چورس و سپس چاپاره (در بین راه خوی به ماکو) اعزام کردند.<sup>۷</sup> در این بین محمدعلی شاه که بعد از قتل اتابک، از روی ترس، به همراه دیگر درباریان تظاهر به مشروطه‌خواهی می‌کرد، به اقبال السلطنه دستور داد با مشروطه‌خواهان مصالحه نماید تا اوضاع آشفته منطقه سروسامان بگیرد.<sup>۸</sup> تا این زمان (اواخر شهریور و اوایل مهر ۱۲۸۶ ش) امنیت در روستاهای ماکو برقرار نشده بود و اکراد همچنان به غارت و کشتار ادامه می‌دادند و بسیاری از رعایای منطقه از ترس قشون ماکو فراری شده بودند.<sup>۹</sup> با پیگیری‌های هیئت مصلحه وضعیت روستاهای غارت‌شده این منطقه

۱. همان، ص ۱، ش ۱۲۲ (۱۳ شعبان ۱۳۲۵)، ص ۴؛ کسروی، ص ۴۷۰.

۲. بشیری، ج ۱، ص ۹۴؛ انجمن تبریز، ص ۱، ش ۱۳۹ (۱۵ رمضان ۱۳۲۵)، ص ۱-۲.

۳. شیخ‌الاسلام، ص ۱۷-۱۸.

۴. همان، ص ۲۶. چنانکه پیشتر اشاره شد، قشون اقبال السلطنه در روستاهای ماکو هم چنین رفتاری داشتند.

۵. هیچ نماینده رسمی از مشروطه‌خواهان ماکو در این مذاکرات حضور نداشت.

۶. روزنامه خورشید، ص ۱، ش ۶۲ (۲۹ رمضان ۱۳۲۵)، ص ۱-۲.

۷. شیخ‌الاسلام، ص ۳۶.

۸. همان، ص ۶۵.

۹. همان، ص ۵۵.



بهبود نسبی یافت و در حضور آنان، وابستگان اقبال السلطنه کمتر متعرض روستاییان می‌شدند.<sup>۱</sup> همچنین با اهتمام آنان، دهقانان غارت‌شده بدون توجه به تهدیدات خوانین به نزد این هیئت می‌رفتند و میزان تلفات جانی و مالی واردشده به خود را گزارش می‌دادند.<sup>۲</sup> سرانجام طرفین مذاکره پس از ۲۵ روز گفت‌وگو در ۱۰ رمضان ۱۳۲۵ ق/ ۲۷ مهر ۱۲۸۶ ش به توافق رسیدند. بر این اساس دربارهٔ دهقانان و روستاییان مشروطه‌خواه ماکو هم تصمیماتی گرفته شد و مقرر گردید:

۱. دهقانان محبوس آزاد و در امنیت کامل به زندگی روزمرهٔ خود مشغول شوند.
۲. دهقانان فراری از ماکو که به شهرها و روستاهای اطراف رفته بودند، در انتخاب محل سکونت خود آزاد باشند و امنیت و آسایش آنان فراهم شود.<sup>۳</sup>
۳. این هیئت دربارهٔ انجمن‌های شهری و روستایی در ماکو واپس‌گرایی داشت. آنها سه نفر از خوانین ماکو را که از اعضای هیئت مذاکره‌کننده بودند بنا به «پاره‌ای ملاحظات سیاسی و اقتصادی» به‌عنوان اعضای انتصابی انجمن ماکو برگزیدند و هیچ بحثی دربارهٔ انجمن‌های روستایی نکردند.
۴. خوانین اموالی را که به‌زور از دهقانان و روستاییان گرفته بودند به آنها مسترد نمایند.
۵. خوانین متعهد شدند خون‌پهای کشته‌شدگان رعایا را مطابق قانون شریعت به بازماندگان آنها پرداخت کنند.<sup>۴</sup>
۶. روستاییان غارت‌شده هر میزان پول، بذر و گاو لازم داشتند خوانین ماکو در اختیار آنان قرار دهند و خسارت‌هایی که اکراد وارد آوردند جبران و مسترد نمایند.<sup>۵</sup>

این مصالحه نویدی برای تأمین امنیت نسبی رعایای مشروطه‌خواه ماکو بود که بر اثر تعدیات اقبال السلطنه به زندان افتاده و یا از ماکو فرار کرده بودند. براساس این صلح‌نامه فعالیت‌های دهقانان مشروطه‌خواه که در قالب انجمن‌های روستایی تبلور می‌یافت، به پایان رسید و همهٔ این انجمن‌ها تعطیل شدند و سلطهٔ استبدادی خوانین ماکو دوباره در روستاها برقرار شد. این توافق نشان داد که نهادهای مشروطه در برابر ساختار دیرپای استبداد در ایران از قدرت و نفوذ لازم برخوردار نبودند. به‌رغم کشتارهای فراوانی که اقبال السلطنه در شهر و روستاهای ماکو مرتکب شد، هیچ خدشه‌ای به جایگاه بلامنازع او وارد نشد و او با تکیه بر ابزارهای سنتی قدرت، نفوذ و اقتدار خود را حفظ کرد و تسلط او بر ساختارهای سیاسی و

۱. همان، ص ۵۲.

۲. حبل‌المتین، س ۱، ش ۱۴۰ (۵ رمضان ۱۳۲۵)، ص ۲.

۳. انجمن، س ۲، ش ۱۰ (۲۹ رمضان ۱۳۲۵)، ص ۶.

۴. انجمن، س ۲، ش ۱۱ (۲ شوال ۱۳۲۵)، ص ۱-۲؛ شیخ‌الاسلام، ص ۵۲.

۵. شیخ‌الاسلام، ص ۴۷، ۵۱، ۵۵.

اقتصادی ماکو ادامه یافت. گویا مذاکره‌کنندگان برقراری امنیت و جلوگیری از هرج و مرج را بر آزادی و مشروطه‌خواهی ترجیح دادند. سند مکتوبی وجود ندارد که نشان دهد این توافقات در عمل اجرا شد یا نه؟ ولی روایات شفاهی روستاییان ماکو حاکی از آن است که رعایای برخی از روستاها برای جبران خسارتی که در دوره انقلاب به خوانین وارد شده بود، مجبور شدند سال‌ها برای آنها بیگاری کنند.

## نتیجه‌گیری

ریشه‌های شکل‌گیری و گسترش جنبش دهقانان ماکو را می‌توان از ابعاد و زوایای مختلف بررسی و تحلیل کرد. یکی از عوامل تأثیرگذار بر این ماجرا که در ریشه‌یابی این جنبش اهمیت دارد، وجود مناسبات ارباب-رعیتی ناعادلانه در ماکو بود. خوانین ماکو مالکیت تمام زمین‌های این ناحیه را با زور و تهدید و به روش‌های غیرقانونی به دست آورده بودند و با تکیه بر قدرت نظامی و سیاسی نامحدود خود، فشار مضاعفی را بر زارعان وارد می‌کردند و جان و مال و ناموس آنان را بازیچه امیال خود کرده بودند. این مسئله باعث ایجاد نارضایتی شدید در بین دهقانان ماکو شده بود. استفاده مشروطه‌خواهان آذربایجان از این شرایط به نفع جریان آزادی‌خواهی عامل اصلی شکل‌گیری این جنبش شد. مشروطه‌خواهان برای ایجاد پایگاه توده‌ای قدرتمند برای مشروطیت به تبلیغات گسترده‌ای در میان دهقانان ماکو دست زدند و با القای این اندیشه که مشروطیت به معنی پایان مناسبات ارباب-رعیتی است، جنبش وسیعی در میان آنان برپا نمودند که ابعاد آن تقریباً تمام روستاهای ماکو را دربرگرفت. تیغ تیز این حرکت علیه اقبال السلطنه و دیگر بنی‌اعمام مستبد وی بود که تمام روستاهای این منطقه را در تملک خود گرفته بودند. عامل دیگری که این جریان را شدت بخشید، شکاف موجود در میان خوانین ماکو و گرایش عزت‌الله‌خان به اندیشه مشروطه‌خواهی بود که با تأسیس انجمن در روستاهای ماکو جنبش دهقانان ماکو را به سمت مشروطه‌خواهی هدایت کرد.

پیامدهای جنبش دهقانان ماکو را می‌توان در چند مورد خلاصه کرد. اول اینکه دهقانان ماکو با اخراج اربابان از روستاها جنبش را آغاز کردند و با تشکیل انجمن‌های روستایی موفق به تبعید حاکم منطقه به خارج از کشور شدند. این شرایط باعث شد زندگی روستاییان ماکو هرچند برای کوتاه‌مدت دچار تغییر اساسی گردد و آنان به دور از سلطه استبدادی خوانین زمیندار به صورت دهقان آزاد زندگی و در قالب انجمن‌های روستایی در نظام جدید مشروطیت نقش‌آفرینی کنند. دوم اینکه جنبش دهقانان ماکو با واکنش متفاوت مشروطه‌خواهان و مستبدین مواجه شد. برخلاف مشروطه‌خواهان آذربایجان که عامل این جنبش و طرفدار آن بودند، مجلس و دیگر مشروطه‌خواهان کشور با آنکه مخالف استبداد خوانین

ماکو بودند، اقدامات روستاییان ماکو را نیز خلاف قانون و عامل هرج و مرج و ناامنی می‌دانستند. اما مستبدین به صورت متحد در برابر این جنبش قرار گرفتند و تشریک مساعی آنها سبب سرکوب گسترده دهقانان ماکو شد. هرج و مرج و ناامنی کامل در روستاهای ماکو و برتری نظامی اقبال السلطنه، سرانجام، سبب سازش آزادی خواهان و مستبدین بر سر حوادث ماکو گردید. پایان دادن به کشتار روستاییان و تضمین امنیت آنان در برابر تعطیلی انجمن‌های روستایی از نتایج این سازش بود. با این مصالحه جنبش دهقانان ماکو پس از حدود سه ماه به پایان رسید.

## کتابنامه

آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره ردیف ۲۹۳۰۰۴۱۹۴، محل در آرشیو ۲۶۸۰۸ ب الف ۱؛ شماره ردیف ۲۴۰۰۱۵۵۷۰، محل در آرشیو ۱۰ گ ۴ الف ۱: ۵-۴؛ ۲۹۶/۲۱۵۷۷، برگ ۱-۲؛ ۲۹۶/۲۱۶۸۵، برگ ۱؛ شماره ردیف ۲۹۳۰۰۲۴۸۴، محل در آرشیو ۴۳۰ ظ ۵ ب آ ۱: ۹-۳؛ شماره ردیف ۲۹۶۰۰۰۹۲، محل در آرشیو ۱۹۲ الف ۱ الف ز، برگ ۳؛ شماره ردیف ۲۹۳۰۰۳۰۴۴، محل در آرشیو ۲۴۶۳۵ ب الف ۱؛ شماره ردیف ۲۴۰۰۰۳۶۴۷، محل در آرشیو ۴۰۵ ج ۲ الف الف ۱.

اعتمادالسلطنه، محمد حسن. صدرالتواریخ، به کوشش محمد مشیری، تهران: روزبهان، ۱۳۵۷.

افتخاری بیات، حسینقلی. تاریخ ماکو، به کوشش حسین احمدی، تهران: شیرازه، ۱۳۸۱.

افشار، ایرج. خاطرات و اسناد مستشار الدوله صادق، چاپ اول، تهران: فردوسی، ۱۳۶۲.

امین‌الشرع خوبی، میرزا ابوالقاسم بن اسدالله. تاریخ حوی، نسخه خطی، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، شماره مسلسل ۸۵۳۰، بی تا.

انجمن، س ۱، ش ۹۸، جمادی‌الاول ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۱۳۹، ۱۵ رمضان ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۱۰۳، ۱۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۱۲۴، ۱۶ رجب ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۱۴۷، ۲۸ شعبان ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۱۱۲، ۱۳ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۱۴۷، ۲۸ شعبان ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۷۰، ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۸۶، ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۷۳، ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۶۰، ۱۳ صفر ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۶۳، ۲۲ صفر ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۷۴، ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۶۵، ۲۹ صفر ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۷۷، ۷۸، ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۷۶، ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

ایروانی، محمدآقا. «تاریخ مشروطه ایران»، در دو رساله از انقلاب مشروطیت ایران، به کوشش عبدالحسین زرین کوب و روزبه زرین کوب، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۰.

بشیری، احمد. کتاب آبی (گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران)، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.

ترکمان، اسکندر بیگ. تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷.

تقی‌زاده، حسن. زندگی طوفانی: خاطرات سید حسن تقی‌زاده، به کوشش عزیزالله علیزاده، تهران: فردوس، ۱۳۷۹.

تهرانی کاتوزیان، محمدعلی. مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸.

ثقه الاسلام تبریزی، علی. نامه‌های تبریز از ثقه الاسلام به مستشارالدوله (در روزگار مشروطیت)، به کوشش ایرج افشار، تهران: فروزان روز، ۱۳۷۸.

جورابچی، محمدتقی. حرفی از هزاران کاندلر حکایت آمد (وقایع تبریز و رشت ۱۳۳۵-۱۳۳۶ هـ.ق)، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: تاریخ ایران، ۱۳۶۳.

حبل المتین، س ۱، ش ۱۲۳، ۱۴ شعبان ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۹۲، ۷ رجب ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۱۱۲، ۳۰ رجب ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۱۳۱، ۲۴ شعبان ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۱۲۳، ۱۴ شعبان ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۹۳، ۸ رجب ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۱۴۶، ۱۲ رمضان ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۴۶، ۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۱۱۹، ۹ شعبان ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۶۳، ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۱۵۷، ۳ شوال ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۹۳، ۸ رجب ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۱۲۲، ۱۳ شعبان ۱۳۲۵. خورشید، س ۱، ش ۶۲، ۲۹ رمضان ۱۳۲۵.

دولت‌آبادی، یحیی. حیات یحیی، ج ۴، تهران: فردوسی، ۱۳۷۱.

رسول‌زاده، محمدامین. گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه رحیم رئیس‌نیا، تهران: شیرازه، ۱۳۹۵. سالور، قهرمان میرزا. روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۵، تهران: اساطیر، ۱۳۷۴. شریف کاشانی، محمدمهدی. وقایع اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: تاریخ ایران، ۱۳۶۲.

شیخ‌الاسلام، میرزا عبدالامیر. دو سند از انقلاب مشروطه ایران، تهران: توکا، ۲۵۳۶.

صبح صادق، س ۱، ش ۱۲۹، ۶ شعبان ۱۳۲۵.

ضرغام، شهریار. گزارش‌های تلگرافی آخرین سال‌های عصر ناصرالدین شاه، خبرهایی از خوی، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۶۹. طاهرزاده بهزاد، کریم. قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، تهران: اقبال، ۱۳۳۳. عزیزالسلطان، غلامعلی خان. روزنامه خاطرات عزیزالسلطان: ملیجک ثانی، به کوشش محسن میرزایی، ج ۳ و ۴، تهران: زریاب، ۱۳۷۶.

فریاد، س ۱، ش ۴، ۲۲ صفر ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۸، ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۶، ۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۷، ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

کرزن، جورج ناتانیل. ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحیدمانزدرانی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.

کسروی، احمد. تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳.

کلانتری باغمیشه، میرزا ابراهیم. روزنامه خاطرات شرف‌الدوله، به کوشش یحیی ذکاء، تهران: فکر روز و کلبه، ۱۳۷۷. مجلس، س ۱، ش ۱۰۸، ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۱۰۹، ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۱۱۵، ۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۵؛ س ۱، ش ۱۳۰، ۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۵.

مجتهدی، مهدی. رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، تهران: زرین، ۱۳۷۹.

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۰۰، کارتن ۸، پوشه سند ۴۵؛ س ۱۳۲۵، ق، کارتن ۵،

- پوشه ۴، سند ۴۲؛ س ۱۳۲۸ق، کارتن ۲۱، پوشه ۲۵، سند ۵.  
مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من، ج ۳، تهران: زوار، ۱۳۹۸.  
ملک‌زاده، مهدی. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۲ و ۳، تهران: سخن، ۱۳۸۳.  
مور، برینگتون. ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی: نقش ارباب و دهقان در پیدایش جهان نو، ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.  
نالۀ ملت، س ۱، ش ۱۷، ۲۵ شعبان ۱۳۲۶.  
نصرت ماکویی، محمدرحیم. تاریخ انقلاب آذربایجان و خوانین ماکو، قم: علمیه، ۱۳۷۳ق.  
هدایت، مهدی‌قلی. خاطرات و خطرات، تهران: زوار، ۱۳۸۵.



## سیاست کشاورزی ایران در دوره اشغال ایران در جنگ جهانی دوم

نوع مقاله: پژوهشی

میکائیل وحیدی راد<sup>۱</sup>

### چکیده

ایران در طی دو جنگ جهانی، به رغم اعلام بی‌طرفی، آسیب‌های فراوانی را متحمل شد. در جنگ جهانی دوم، اشغال ایران از سوی دول انگلیس، شوروی و آمریکا در شهریور ۱۳۳۰ (سپتامبر ۱۹۴۱) و استعفای رضا شاه منجر به ورود کشور به جنگ ناخواسته‌ای گردید که عوارض گوناگونی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داشت. این پیامدها تأثیر عینی خود را به سرعت در حوزه‌های گوناگون جامعه، از جمله بخش زراعت، نشان داد. پژوهش حاضر تسلط دولت‌های خارجی بر حوزه کشاورزی و خواربار را به عنوان نمونه‌ای از این تبعات ارزیابی می‌کند و با کاربست روش تاریخی، مبتنی بر توصیف وقایع و سپس تحلیل آن و با استفاده از اسناد آرشیوی، در پی پاسخ به این پرسش است که پیامدهای حضور متفقین بر اقتصاد کشاورزی ایران چه بود و متفقین چه سیاستی در این حوزه اعمال کردند. براساس یافته‌های پژوهش، متفقین با انعقاد پیمان سه‌جانبه، زمینه دخالت مستقیم در امور کشاورزی ایران را فراهم کردند. اولویت کمک به شوروی و نقش ایران به مثابه پل پیروزی در جنگ به جای کمک به مردم ایران و پیگیری این راهبرد موجب اختلال در سیستم حمل و نقل محصولات، افزایش قیمت‌ها، کاهش عرضه محصولات عمده زراعی و شکل‌گیری بلواهای متعدد نان در داخل ایران گردید. واژگان کلیدی: ایران، جنگ جهانی دوم، متفقین، کشاورزی، بحران نان.

## Iranian Agricultural Policy during the Occupation of Iran in World War II

Michael Vahidirad<sup>2</sup>

### Abstract

Despite declaring neutrality in both world wars, Iran was occupied by the allied forces and suffered from extensive damages. Occupation of Iran in World War II by the Allied forces in September 1941 (Shahrivar 1320 S.H.) and the abdication of Reza Shah brought Iran into the war unwillingly with political, economic, and social consequences, which rapidly affected Iran, especially concerning agriculture. The present study aims to evaluate the foreign control over agriculture and food supply as a case for these consequences using a historical method based on a description of the events and analyzing them with an archival data collection. Therefore, this article seeks to explain the consequence of the allies' presence in the Iranian agricultural economy and their policy in this regard. Based on research findings, the conclusion of the Tripartite Pact, allowed the allies a direct involvement in Iranian agricultural matters. Furthermore, the priority of supporting the Soviet through Iran instead of helping the Iranian people disrupted the food supply, raising the prices, reducing the supply of major agricultural products, and multiple bread riots in Iran.

Keywords: Iran, World War II, Allies, Agriculture, Bread Crisis.

۱. عضو هیات علمی گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهیدبهشتی، تهران، ایران. \*تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۸/۳  
\* تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۱/۵

2. Assistant Professor, Department of History, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran,  
Email: m\_vahidirad@sbu.ac.ir

## مقدمه

پژوهش‌ها در باب جنگ جهانی دوم و بررسی علل، زمینه‌ها و نتایج حاصل از آن در سال‌های اخیر روند چشمگیری در ایران داشته است. با این حال، بسیاری از زوایای این حادثه هنوز روشن نشده و مورد بررسی علمی و مستند قرار نگرفته است. بسیاری از اسناد و مدارک مربوط به ایران، به‌خصوص در حوزه اقتصادی، در بایگانی مراکز اسنادی به صورت داده حفظ می‌شود. پرداختن به این اسناد می‌تواند روایت روشنی از وضع ایران در دوره جنگ و پس از آن در اختیار ما قرار دهد. در پژوهش حاضر تلاش می‌شود با تکیه بر اسناد موجود در آرشیو وزارت امور خارجه ایران و سازمان اسناد ملی ایران، شرایط ایران در این برهه خاص از درجه وضعیت اقتصاد کشاورزی بررسی شود و تأثیر جنگ دوم جهانی بر اوضاع سیاست کشاورزی ایران واکاوی گردد.

در سحرگاه سوم شهریور ۱۳۲۰ (۲۵ اگوست ۱۹۴۱) نیروهای شوروی از شمال و انگلیس از جنوب به سوی ایران سرازیر شدند و با غافلگیری ارتش جوان ایران، تهران را اشغال کردند. حضور نیروهای آلمانی در ایران و مهم‌تر از آن ایجاد کریدوری برای رساندن کمک‌های تسلیحاتی امریکا به شوروی از دلایل عمده حمله به ایران ذکر شده است. در کنار این عوامل، بایستی از ارزش میادین نفتی ایران، در سیاست انگلستان نیز یاد کرد که برای این کشور اهمیت حیاتی داشت.<sup>۱</sup> بدین‌سان، با اشغال ایران، تأسیسات نظامی و راه‌آهن این کشور بلافاصله تصرف شد و مقدمات حمل اسلحه و مهمات به روسیه فراهم گردید. این‌گونه بود که ایران در تمام مدت جنگ، هم از نظر سیاسی و نظامی و هم از نظر تسهیل حمل و نقل مهمات و مواد غذایی و دارویی، کمک‌های شایان توجه‌ای به متفقین نمود. با این حال، طبق اسناد موجود، اشغال ایران توسط متفقین تأثیرات بی‌شماری داشت و مردم را با مشکلات و سختی‌های بسیاری مواجه کرد و چون بخش کشاورزی، به‌عنوان بخشی حیاتی اقتصاد ایران، با زندگی روزمره مردم ارتباط مستقیم دارد، پیامدهایی که این تغییر شرایط بر بخش کشاورزی گذاشت نسبت به سایر بخش‌ها محسوس‌تر بود. نوشتار حاضر در کنار روشن کردن بخشی از تاریخ ایران، درصدد است با استناد به اسناد و توصیف و تحلیل داده‌های تاریخی به بررسی مسائلی از قبیل تأثیر پیمان سه‌جانبه بر وضعیت کشاورزی، اهمیت مداخله در سیاست کشاورزی ایران برای دولت‌های متفقین و واکنش دولت ایران در قبال مداخلات خارجی بپردازد.

دولت‌های شوروی و انگلستان در ۹ بهمن ۱۳۲۰ (۲۹ ژانویه ۱۹۴۲م)، پس از تبعید رضا شاه و روی کار آمدن پسر جوان ۲۲ ساله او به‌عنوان شاه جدید، و نخست‌وزیری فردی سکولار چون محمدعلی

1. F. Eshraghi, "The Anglo Soviet Occupation of Iran", *Middle Eastern Studies*, Vol. 20, No. 1 (Jan., 1984), p. 47.



فروغی، مبادرت به عقد و امضای پیمان دوستی و اتحاد با ایران نمودند. این پیمان که در تهران منعقد گردید، دارای نه فصل بود که در آن ضمن تأکید بر حفظ تمامیت و استقلال ایران، بی‌طرفی این کشور در جنگ کنار گذاشته شد و مجوز استفاده از تمام راه‌های زمینی، دریایی و هوایی، بنادر، لوله‌های انتقال نفت، تأسیسات تلفنی و تلگرافی به شوروی و انگلیس داده شد. در مقابل، متفقین تعهد کردند که بهترین مساعی خود را برای مقابله با تنگناهای اقتصادی ایران به کار برند و با اتمام جنگ از ایران خارج شوند.<sup>۱</sup> براساس ماده هفت این پیمان‌نامه، کشورهای اشغالگر می‌بایستی «بهترین مساعی خود را به کار برند که حیات اقتصادی ملت ایران را در مقابل تضییقات و اشکالاتی که در نتیجه جنگ حاضر (جنگ جهانی دوم) پیش بیاید محفوظ بدارند و پس از آنکه این پیمان اعتبار یافت، برای بهترین وجه عملکرد به این تعهد مابین دولت ایران و دولت متحده مذاکرات شروع خواهد شد.»<sup>۲</sup> این پیشنهاد، با موافقت فروغی، به امضای نمایندگان سه کشور ایران، انگلستان و شوروی رسید. همچنین این دو کشور متعهد شدند مصرف غذایی لشکریان خود را از طریق واردات تأمین کنند و باعث کمبود مواد غذایی و قحطی در ایران نشوند. ولی متفقین به محض ورود به ایران شروع به مداخله در امور کشاورزی کردند و نه تنها به بهبود اوضاع کشاورزی و غله کمکی نکردند، بلکه به بغرنج شدن هرچه بیشتر اوضاع دامن زدند.

در کنار اشغال ایران توسط متفقین، از دیگر عوامل مهم تشدید بحران سودجویی افراد طبقات بالای جامعه ایرانی از شرایط جنگ بود. آنها جنگ را فرصت مناسبی می‌دیدند که با اعتبار و کالایی که در اختیار داشتند از اوضاع به نفع خود سود ببرند. در مقابل، طبقات پایین جامعه که درآمد حداقلی و ثابتی داشتند، بیشتر متضرر شدند و آسیب جدی به این قشر از جامعه وارد شد. به این ترتیب، شکاف بین قشر غنی و فقیر جامعه بسیار بیشتر شد که در سال‌های پس از جنگ نیز این شکاف از بین نرفت. همچنین این نکته را بایستی در نظر داشت که اقتصاد ایران به‌رغم پیشرفت‌هایی که در دوره رضا شاه کرده بود، همچنان براساس کشاورزی بود و بیشتر مردم ایران از طریق کشاورزی سنتی امرار معاش می‌کردند و هر گونه تغییر در این حوزه با زندگی اکثریت مردم ایران ارتباط مستقیم داشت. چنانکه از جمعیت ۱۶ میلیون نفری ایران در حدود ۸۵ درصد در روستاها زندگی و عموماً کشاورزی می‌کردند. سیستم ارباب-رعیتی پیشین همچنان بر کشاورزی ایران حاکم بود. ابزار کشاورزی قرون وسطایی بود و سهم زارع بین یک تا دو پنجم محصول و بازدهی زمین اندک بود. به این ترتیب، معلوم می‌شود اوضاع این طبقه از مردم در شرایط عادی و غیرجنگی نیز چندان مناسب نبود. پس در هنگامی که جنگ رخ داد، با دخالت متفقین در سیاست کشاورزی این اوضاع رو به وخامت گذارد.

۱. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۳۱، کارتن ۲۲، پرونده ۵۴، سند ۸.  
۲. همان.

نکته دیگر آنکه نیروهای متفقین بعد از ورود به ایران برای تسهیل امدادرسانی به شوروی و ارسال کمک‌های تسلیحاتی به این کشور به احداث برخی زیرساخت‌ها و ترمیم زیرساخت‌های موجود در ایران از جمله راه‌آهن و جاده نیاز داشتند. به این ترتیب، بسیاری از مردم ایران که از طریق کشاورزی فصلی قادر به تأمین معاش خود نبودند، با رها کردن زمین‌های کشاورزی‌شان در روستاها، به خدمت متفقین، به‌خصوص انگلیسی‌ها، درآمدند و در جهت رفع نیازهای آنها تلاش کردند. کشاورزان بابت کار برای متفقین روزانه سه تومان و دو قران مزد می‌گرفتند که راضی بودند<sup>۱</sup>، چرا که در همین زمان مجموع درآمد روزانه رعایا پنج تا شش ریال بود، البته به شرطی که محصول کشاورزی دچار خشکسالی و آفت نمی‌شد. بیشتر کشاورزان که با این درآمد اندک قادر به تأمین هزینه‌های زندگی خود نبودند، از کار زراعت دست کشیدند و به شغل عملگی روی آوردند، که خود روزی ۱۶ ریال و فرزندانشان که بیشتر از ده سال داشتند، روزی ده ریال اجرت می‌گرفتند.<sup>۲</sup> بنابراین، خروج روستاییان و رها کردن زمین‌های کشاورزی ضربه شدیدی به اقتصاد ایران که مبتنی بر کشاورزی بود وارد کرد و در طول جنگ و سال‌های پس از آن به گسترش قحطی و رشد شدید تورم دامن زد.

در ادامه نوشتار به بررسی مداخلات دولت‌های متفقین در حوزه کشاورزی و سیاست آنان در این بخش می‌پردازیم تا مشخص شود آنان چگونه بر سیاست کشاورزی ایران تأثیر گذاشتند.

### تصاحب ساختمان‌های دولتی، ماشین‌آلات کشاورزی و اراضی زراعی

دولت شوروی در شهرهای شمالی و دولت انگلستان در نواحی غربی و جنوبی ایران بعضی از ساختمان‌های وزارت کشاورزی را اشغال کردند، به طوری که سه ساختمان متعلق به وزارت کشاورزی در محل اهواز نو در فروردین ۱۳۲۲ (مارس ۱۹۴۳) توسط نیروی انگلیس تصاحب گردید، حال آنکه در این خصوص هیچ‌گونه قراردادی ما بین دو دولت ایران و انگلستان بسته نشده بود. این ساختمان‌ها پیش از اشغال توسط انگلیس از ادارات وزارت کشاورزی و نیز انبار آن بودند و اشغال آنها وزارتخانه را با مشکل کمبود جا مواجه ساخت.<sup>۳</sup>

متفقین برای تعمیر ماشین‌های جنگی خود جایگاه خاصی نداشتند. بنابراین، مکان‌هایی را که ماشین‌آلات کشاورزی در آن نگهداری می‌شد به‌زور تصاحب کردند تا ماشین‌آلات خود را تعمیر نمایند. بدین ترتیب، ماشین‌ها و ادوات کشاورزی ایران در فضای باز قرار گرفت و زیر باران ماند و خراب شد.<sup>۴</sup> همین مسئله

۱. مهدی فرخ، خاطرات سیاسی فرخ (بی‌جا: انتشارات جاویدان، بی‌تا)، ص ۵۰۱.

۲. اطلاعات، ۱۳۲۱، ش ۴۹۱۹، ص ۱.

۳. سازمان اسناد ملی ایران، شماره مدرک ۱۷۳۸۹-۲۴۰۰، محل در آرشیو ۱۱۸/۵، سند ۱۴.

۴. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۰، کارتن ۴۱، پرونده ۲۹۷، سند ۲.

موجب شد زمین‌هایی که هنوز در جنوب ایران زیر کشت می‌رفت با مشکل تجهیزات کشاورزی مواجه شود. دولت ایران برای حل این مشکل هیئتی از طرف وزارت کشاورزی به شهرهای شمالی اعزام داشت تا از دولت شوروی بخواهد این مکان‌ها را تخلیه کند. ولی هیئت مزبور با جواب منفی روس‌ها مواجه گشت.<sup>۱</sup> خرابی و استهلاک شدید ماشین‌آلات کشاورزی از نتایج اقدام متفقین بود که در آستانه فصل برداشت خسارت شدیدی را متوجه کشاورزان کرد. برای نمونه، در گرگان، به خاطر این کار متفقین، گاوآهن لازم برای شخم‌زنی وجود نداشت. بنابراین، محصول کمی کشت شد که طبیعتاً کمبود غله را به دنبال داشت. همچنین اشغال بنگاه‌های کشاورزی در شاهی (قائم‌شهر کنونی) و بابل که محل نگهداری وسایل کشاورزی نیز بودند و شوروی به هیچ وجه به کارمندان کشاورزی اجازه ورود به آنها را نداد،<sup>۲</sup> موجب گردید کشاورزان به خاطر نبود ابزارآلات لازم موعد مقرر کشت محصول را از دست بدهند. تصاحب اراضی به خصوص از طرف شوروی در اراضی شمالی کشور انجام گرفت.<sup>۳</sup> شوروی شمال کشور را که یکی از مراکز اصلی تولید گندم و برنج به شمار می‌رفت، مجزا ساخت و در نتیجه تولیدات این بخش در اختیار انحصاری مقامات شوروی درآمد که البته قسمتی از آن به مصرف خود بخش اشغالی می‌رسید. از سوی دیگر ورود ارتش سرخ شوروی با نابودی مزارع و محصولات همراه بود و مانع برداشت محصول گندم شد.<sup>۴</sup> نیروی نظامی این کشور بسیاری از زمین‌های مردم را تصاحب کرد. دولت شوروی در توجیه این اقدامات خود، مدارکی ارائه داد مبنی بر اینکه اراضی از طرف اهالی به موجب اسنادی به شوروی واگذار شده است.<sup>۵</sup> در کنار این اقدام باید از ورود پناهجویان لهستانی به ایران از طرف شوروی‌ها یاد کرد که با آمدن آنان به ایران، فشارها، به‌ویژه از نظر کمبود مواد غذایی، بر مردم ایران دو چندان شد. در همین زمینه رئیس اداره بندر پهلوی در تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۳۱ (۱۲ اوت ۱۹۴۲) در گزارش خود نوشت:

از اوایل سال جاری، به‌واسطه ورود مهاجرین لهستانی و وجود نیروی بیگانه، در بندر پهلوی اوضاع خواربار به طور تصاعدی ترقی کرده، مخصوصاً برنج که قوت اهالی است، از چند روز پیش روز به روز مشکل و میزان بهای آن از خرواری ۲۰ من شاه ۴۰۰ ریال به ۸۰۰ ریال ترقی کرده و از همه سخت‌تر، در این ایام میزان عرضه آن بر میزان تقاضا رو به نقصان گذاشته، به طوری که فعلاً با بهای خرواری ۲۰ من شاه ۸۰۰ ریال هم به دست نمی‌آید... اخیراً به مناسبت ورود مهاجرین لهستانی که از تاریخ ۱۳۳۱/۰۵/۲۰ اولین کشتی آنان وارد گردید، به قیمت کلیه

۱. همان، سال ۱۳۲۰، کارتن ۴۱، پرونده ۲۹۷، سند ۱.

۲. همان، سال ۱۳۲۰، کارتن ۴۱، پرونده ۲۹۷، سند ۴.

۳. سازمان اسناد ملی ایران، شماره مدرک ۱۶۹۹۶-۲۴۰۰، محل در آرشیو ۱۴۰۶، سند ۳۴.

۴. سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست‌وزیری، سند ۱۰۱۰۰۸/۸۸۲۲/۱۰، حاوی نامه زارغان مرند.

۵. همان، سند ۶۳.

مایحتاج زندگانی خاصه خواربار به مراتب افزوده شد و دکاکین علافها که تا چند روز پیش مملو از برنج‌های مختلفه بود، به کلی خالی و معلوم نیست ناگهان فروخته و یا احتکار کرده‌اند.<sup>۱</sup>

کار دیگر نیروهای متفقین آن بود که برای تأمین غله مورد نیاز خود اقدام به کاشت اراضی کردند. «در خوی، سلماس، مرند، رضاییه، شاهپور و ماکو در روستاها اراضی را شیار و صیفی کاری و زراعت نموده و مالک را مداخله نمی‌دادند.»<sup>۲</sup> این اقدام آنان سبب شد کشاورزان بیکار شوند و بخشی از آنها برای تأمین معاش خود به شهرها و شغل کارگری روی بیاورند. از جانب دیگر، نیروهای متفقین محصولات کشاورزی را برای مصرف نیروهای خود استفاده می‌کردند و همین کار آنها موجب کمبود مواد غذایی در ایران شد.

### دخالت در امور اداری بخش کشاورزی

در کنار تصاحب زمین، دخالت در سیاست‌گذاری‌های مربوط به بخش کشاورزی از دیگر اقدامات نیروهای متفقین در ایران بود. آنان بدون توجه به حاکمیت دولت مرکزی ایران و بدون اجازه به ادارات محلی مراجعه و برای تهیه مواد و وسایل مورد نیاز خود از آنها اطلاعات جمع‌آوری می‌کردند.<sup>۳</sup> این اقدام باعث متلاشی شدن و از بین رفتن پرونده‌های موجود در ادارات گردید و نظام خدمات‌رسانی به کشاورزان را مختل کرد. برای مثال «در نتیجه اشغال شهرستان قزوین از طرف ارتش سرخ و گرفتن ادارات اقتصادی و مالی اغلب پرونده‌ها و اوراق از بین رفت و از صورت تعهدات سال ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ در حدود ۵۶ فقره بیشتر به دست نیامد.»<sup>۴</sup>

از دیگر مظاهر مداخله متفقین در امور اداری، قیمت‌گذاری نامناسب محصولات توسط آنها بود، قیمت‌هایی که به هیچ وجه متناسب با زندگی کشاورزان نبود و در نتیجه انگیزه آنها را برای کشت محصول کاهش می‌داد، چون فکر می‌کردند با این وضعیت این کار برای آنها هیچ سودی نخواهد داشت.<sup>۵</sup> سخنان وزیر دارایی وقت ایران در این زمینه شاهدهی بر این ادعاست:

از سال ۱۳۱۶ (۱۹۳۷) به بعد که اداره تثبیت غله تشکیل شد، قیمت گندم تقریباً ثابت و اگر افزایش نسبت به آن حاصل می‌شد، ناچیز بود. ولی در سال ۱۳۲۰ (۱۹۴۱) در اثر یک سلسله عوامل استثنایی [جنگ جهانی دوم] قیمت سایر کالاها ترقی کرد و مالکین گندم نیز به استناد این موضوع قیمت زیادتری برای گندم خود تقاضا کردند. دولت از لحاظ همان نمایندگی که

۱. سازمان اسناد ملی ایران، سند ۳۳۰۰۰۰۰۸۷، ص ۳.

۲. همان، شماره مدرک ۲۸۴۸۴-۲۹۳، محل در آرشیو نامشخص، سند ۴۸.

۳. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۲، کارتن ۱۲، پرونده ۲، سند ۴۵.

۴. ایران در اشغال متفقین (مجموعه اسناد و مدارک)، به کوشش صفاءالدین تبراییان (تهران: نشر دیبا، ۱۳۷۱)، ص ۳۳۹.

۵. اطلاعات، ش ۴۸۴۴، ۱.

نسبت به حفظ منافع عموم داشت این تقاضا را پذیرفت و قیمت گندم را با در نظر گرفتن وضعیت هر محل از ۶۰ تا ۱۰۰ درصد ترقی داد. متأسفانه وجود همان عوامل استثنایی در ۱۳۳۱ (۱۹۴۲) ادامه پیدا کرد و سیر تصاعد قیمت‌ها را متوقف نمود و مجدداً زمزمه کم بودن نرخ گندم و حتی تقاضای آزاد شدن نرخ آن از طرف مالکین بلند گردید...<sup>۱</sup>

افزایش قیمت ضربات جبران‌ناپذیری بر کشاورزی ایران وارد کرد: «بازار از تعادل کلی خارج است. دیگر قیمت روز و عرف روز معنی ندارد. بلکه هر لحظه متلاطم است و بهای اجناس بدون توجه تنها برای استفاده معدودی دلال و موقع‌شناس بالا می‌رود.»<sup>۲</sup> به این ترتیب، عنصر سودجویی داخلی نیز با احتکار و گران‌فروشی موجب شد اوضاع وخیم‌تر و در برخی از شهرها شورش‌هایی بر پا شود.

### غارت محصولات

سربازان قوای متفقین گاهی به طور مستقیم و با خشونت اقدام به غارت محصولات کشاورزی می‌کردند. در جریان اشغال ایران، سربازان شوروی به انبار کشاورزان در روستاها حمله بردند و از محصولات آنها تا جایی که می‌توانستند غارت کردند و بقیه را به دست اشرار محل سپردند.<sup>۳</sup> ارتش متفقین گاه غیرمستقیم و با استخدام اشرار محلی دست به این کار می‌زدند: «مأموریت آنها تحریک و آتش زدن خرمن‌ها در قرا و قصبات می‌باشد و به علاوه مأموریت داشتند با نشر خبرهای دروغ حاکی از خرابی اوضاع، ذهن دهقانان و زارعین ساده‌لوح را مغشوش و آنها را وادار نمایند که ارزاق عمومی را ذخیره و انبار نمایند.»<sup>۴</sup> همچنین اشغالگران با اختلال ایجاد کردن در کار شهربانی و ژندارمیری ایران باعث می‌شدند دسته‌های اشرار از این موقعیت سوءاستفاده کنند و به غارت محصولات کشاورزی بپردازند.<sup>۵</sup> بنابراین، عنصر داخلی در مشارکت با خارجیان بار دیگر بحران را تشدید کرد: «در پاره‌ای از نقاط زراعتی از جمله نه‌اوند یک عده اشرار پیدا شدند که مخل پیشرفت کار زراعت می‌باشند. آنها گاو و گوسفند روستاییان را غارت می‌کنند و بذر مختصری را که در دست آنها باقی است، می‌ربایند. برخی از این اشرار مسلح هستند و بنابراین مردم به تنهایی از دفع آنان عاجزند.»<sup>۶</sup> این عوامل باعث شد تعداد زیادی از روستاییان نیز، به علت فقر و قحطی کالاهای اساسی، به دزدی و غارت محصولات کشاورزی بپردازند. مثلاً در تنگه‌دختر، بین راه بوشهر به شیراز، «عده‌ای از رعایای گرسنه مانع از عبور کامیون حامل گندم شدند و آن را غارت

۱. کوشش، ش ۵۹۲۳، ص ۱.

۲. همان، ش ۵۰۳۴، ص ۱.

۳. فریدون آزاده، صادق احمدیان، *سیرتاریخ کشاورزی ایران* (تهران: چشمه، ۱۳۷۲)، ص ۴۷.

۴. سازمان اسناد ملی ایران، شماره مدرک ۲۴۰۰۰۵۹۰۷، محل در آرشیو ۸۱۵خ۱۳، سند ۵.

۵. همان، سند ۳۳.

۶. اطلاعات، ش ۴۷۰۲، ص ۱.

کردند.<sup>۱</sup> به این ترتیب، نیروهای خارجی از سویی و مردم عادی برای تأمین معاش خود از سوی دیگر به غارت محصولات کشاورزی دست زدند و همین عامل سبب کمبود شدید مواد غذایی گشت.

### خرید عمده محصولات

متفقین پس از اشغال ایران، برای تأمین نیازهای سربازان خود از منابع داخلی این کشور استفاده کردند. هزینه کم کاشت گندم و حمل و نقل آن در داخل ایران، سهل‌انگاری و بی‌توجهی دولت در نظارت بر اقدامات سربازان متفقین، و مشکلات حمل و نقل برای انتقال محصولات در داخل ایران همگی منجر به خرید اقلام کشاورزی از جانب متفقین گردید. متفقین برای تأمین «مواد غذایی ۱۵۰ هزار سرباز خود و حتی نظامیان خارج از مرزهای ایران، بنا بر روایت اسناد، اقدام به خرید گندم، برنج، شکر، قند و روغن در سطح وسیعی در داخل ایران کردند.»<sup>۲</sup> انگلیسی‌ها با وجود کمبود مواد غذایی در ایران، حتی بخشی از نیازهای سربازان خود در عراق (غیر از غله و گوشت) را نیز بدون انجام دادن تشریفات گمرکی و پرداخت عوارض از ایران تأمین می‌کردند.<sup>۳</sup> البته گاهی هم این عمل به شکل قانونی و در قالب عقد قراردادهایی با دولت ایران انجام می‌گرفت تا جنبه قانونی داشته باشد. از جمله این قراردادهای پیمان تجاری‌ای بود که در سال ۱۳۱۹ بین ایران و شوروی منعقد گردید و به موجب آن دولت ایران متعهد شد برای برآوردن نیازهای شوروی سالیانه ۷۰۰۰ تن گندم و ۱۵۰۰۰ تن جو و ۳۰۰۰۰ تن برنج به دولت شوروی تحویل دهد.<sup>۴</sup> این در حالی بود که ایران در همین زمان خود با کمبود مواد غذایی و تأمین حداقل نیازهای مردم روبه‌رو بود.

### خلال در حمل و نقل محصولات کشاورزی و ورود کالا به ایران

دولت‌های متفقین برای تأمین منافع خود و همچنین تضمین احتیاجات نظامیان حاضر در ایران، در حمل و نقل محصولات کشاورزی و به‌خصوص خواربار اخلال ایجاد می‌کردند. مثلاً کنسول انگلیس برای تضمین گندم مورد نیاز قوای انگلیس از حمل مازاد گندم خوزستان به تهران ممانعت کرد.<sup>۵</sup> و فرمانده نیروهای شوروی در سمنان، زنجان، قزوین، چالوس و نوشهر اجازه نداد هیچ نوع خوارباری، و به‌خصوص گندم، از طریق کامیون و راه‌آهن به تهران حمل شود.<sup>۶</sup> همچنین قوای شوروی از حمل آزاد غله آذربایجان، استان‌های شمالی و خراسان به دیگر نقاط کشور جلوگیری می‌کرد.<sup>۷</sup> این اقدامات متفقین

۱. همان، ش ۵۴۵۳، ص ۴.

۲. ایران در اشغال متفقین، ص ۲۶۷-۲۶۸.

۳. سازمان اسناد ملی ایران، سند ۱۲۴۴۷-۲۴۰۰، محل در آرشیو ۱۲۴۵۰۹، ص ۱۱.

۴. ایرج ذوقی، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم (تهران، پازنگ، ۱۳۶۸)، ص ۱۳۵.

۵. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۱، کارتن ۴۹، پرونده ۱۱، سند ۳۹.

۶. همان، سال ۱۳۲۱، کارتن ۴۹، پرونده ۱۱، سند ۳۵.

۷. ذوقی، ص ۱۳۱.

در زمینه حمل و نقل، دولت ایران را بر آن داشت که طی مکاتبه با وزرای مختار دو کشور تذکراتی در این باب به ایشان بدهد. روزنامه‌ها نیز شروع به قلم‌پردازی در این خصوص کردند. دولت‌های شوروی و انگلیس در واکنش به تذکرات دولت ایران و مطالب روزنامه‌ها به کتمان حقایق پرداختند. اسمیرنوف<sup>۱</sup>، وزیرمختار شوروی در ایران، در واکنش به این گفته که قوای نظامی شوروی مانع حمل گندم از شهرستان‌های شمالی به طرف تهران شده‌اند، استدلال آورد که «نیروهای نظامی ایران از آنان تقاضای همکاری کرده‌اند که مانع گذر ماشین‌هایی شوند که مجوز قانونی ندارند و این امر را به هیچ وجه دخالت در امور داخلی ایران ندانستند.»<sup>۲</sup>

بر اثر دخالت اشغالگران بعد از شهریور ۱۳۳۰، روند ورود کالاهای اساسی به ایران مختل گردید و واردات برنج، شکر، قند، روغن و گندم به ایران کم شد و در نتیجه قیمت این اجناس افزایش یافت. عاملی که در تشدید این روند تأثیر داشت این بود که پیش از جنگ ورود کالا از خارج به داخل ایران بسیار محدود بود و برای همین در کشور ذخیره زیادی در انبارها و گمرگ وجود نداشت. به همین دلیل با شروع جنگ مقدار کمی کالا سفارش داده شد. اما با اشغال ایران در روند انتقال کالاهایی که در گمرک وجود داشت و یا در حال رسیدن به ایران بود خلل وارد شد. مأمورین شوروی حاضر به تحویل این اجناس به دولت ایران نبودند، زیرا در این کالاهای حقی برای خود قائل بودند، یعنی آن را جزء اموال دشمن و غنائم جنگی می‌دانستند. سرانجام طی مذاکرات متعددی که در این باره با مقامات شوروی انجام گرفت، مأمورین شوروی یک قسمت از اموال مزبور را که مورد احتیاجشان بود برداشتند و برای تحویل بقیه به صاحبان آنها معادل تمام قیمت آن را مجدداً دریافت کردند. این اقدام بالاچار قیمت اجناس را بالا برد. توجیه مقامات شوروی در مورد تصرف اجناس مزبور این بود که چون این اجناس به نام اتباع آلمان حمل شده است، پس دارایی آلمان تلقی می‌شود و به این جهت دولت شوروی حق دارد آنها را ضبط کند و به‌عنوان مال خود به تجار ایرانی بفروشد، حال آنکه اتباع آلمان که جنس به نام آنها وارد شده بود فقط دلال معامله بودند.<sup>۳</sup>

### افزایش قاچاق و احتکار کالاهای اساسی

از دیگر اثرات شوم جنگ در ایران افزایش قاچاق کالاهای بود که در تشدید بحران خواربار و به‌خصوص قحطی گندم نقش اساسی داشت. به علت برهم خوردن نظام مالی و اداری ایران و همچنین کاهش کنترل و نظارت دولت که در نتیجه اشغال ایران توسط متفقین به وجود آمده بود، سودجویان در شهرهای

1. Smirnov

۲. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۱، کارتن ۴۹، پرونده ۱۱، سند ۱۸.  
۳. اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ج ۳ (تهران: مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۶)، ص ۴۴.

مرزی مجاور کشورهای ترکیه و عراق خواربار و به‌خصوص گندم را به این کشورها قاچاق می‌کردند.<sup>۱</sup> همچنین عده‌ای از دلالان و بازرگانان از موقعیت پیش‌آمده سوءاستفاده کردند و با انجام دادن معاملات صوری و مجهول زمینه‌ی احتکار و تشویش اذهان را فراهم نمودند که در تشدید روند قاچاق مؤثر بود. افزون بر این، «عده‌ای دیگر از دلالان به قرا و قصبات رفته کشاورزان بی‌خبر از اوضاع را تطمیع و حاصل دسترنج آنها را به نام پیش‌خرید غله از آنها گرفته، در نقاط مختلف پنهان کرده و از این راه بهره‌مند می‌گشتند.»<sup>۲</sup> بذر محصولات کشاورزی نیز در طی سال‌های جنگ قاچاق می‌شد، به طوری که تخم بعضی از محصولات به دلیل اینکه در دست دلالان قرار داشت بسیار گران‌تر از قیمت مصوب دولت به فروش می‌رفت و همه‌ی کشاورزان قادر به تهیه‌ی بذر با این قیمت بالا نبودند و در نتیجه از کشت محصول منصرف می‌گردیدند.<sup>۳</sup>

در این میان عده‌ای از سودجویان و اخلاص‌گرا نیز به خرابکاری دست زدند و در بعضی جاها سیلوه‌ها و انبارها را به آتش کشیدند. در این خصوص می‌توان به حریق عمدی انبار غله‌ی تهران اشاره کرد که موجب قحطی در تهران گردید. هرچند عامل حقیقی این حریق شناسایی نشد، برخی از جرایم چون رئیس انبار غله‌ی تهران در این زمان از اعضای حزب توده بود، این واقعه را به حزب توده نسبت دادند.<sup>۴</sup> و برخی دیگر نیروهای انگلیسی و روسی را در این کار دخیل دانستند.<sup>۵</sup>

مجموع اقدامات متفقین به همراه بلایای طبیعی که در طی همین سال‌ها بر سر ایران آمد، به کلی حیات کشاورزی ایران را ویران ساخت. از مهم‌ترین این بلایا هجوم ملخ بود که «حتی برگ درخت‌ها و علف بیابان‌ها را هم خورده و مردم را دچار قحطی و سختی نموده» بود.<sup>۶</sup> نداشتن بودجه‌ی کافی باعث شد دولت نتواند سم لازم برای دفع آفات را خریداری کند و به این ترتیب «کلیه‌ی محصولات درختی از قبیل گردو و مو» از بین بروند.<sup>۷</sup>

این شش مورد نشان می‌دهند متفقین با سیاست‌های سودجویانه‌ی خود اثرات زیانباری بر زندگی اکثر مردم ایران گذاشتند. در این میان، بیشترین ضربه و فشار بر اقشار فرودست و طبقات پایین جامعه و به‌خصوص کشاورزان و رعایا وارد گردید. بیشتر مردم ایران در روستاها ساکن بودند و عموماً کار

۱. اطلاعات، ش ۵۰۴۵، ص ۱.

۲. همان، ش ۳۹۳۳، ص ۱.

۳. اطلاعات، ش ۵۱۴۲، ص ۱.

۴. رعد امروز، ش ۷، ص ۱.

۵. نوبهار، ش ۲۷، ۱۵ فروردین ۱۳۳۲، ص ۱.

۶. همان، ش ۴۸۶۶، ۱۷ فروردین ۱۳۳۱، ص ۱.

۷. سازمان اسناد ملی ایران، شماره مدرک ۶۸۸۲-۳۵۰، محل در آرشیو نامشخص، سند ۷.



کشاورزی می‌کردند.<sup>۱</sup> ترک زراعت و تخلیه روستاها ضربه جبران‌ناپذیری به اقتصاد کشور وارد آورد و به گسترش قحطی و گرانی دامن زد. نیاز متفقین به کارگران ایرانی در جاده‌سازی و حمل و نقل بار باعث شد بسیاری از رعایا کار کشاورزی را رها کنند و به خدمت متفقین، خصوصاً انگلیسی‌ها، درآیند و در جهت رفع نیازهای آنان تلاش کنند. باید توجه داشت که مشغول شدن به این کارهای کاذب مشکلی از امور رعایا حل نمی‌کرد، زیرا بعد از مدتی، به‌خصوص با نزدیک شدن به پایان جنگ، بیکار می‌شدند و چون در نتیجه رفتن کشاورزان، روستاها و دهات ویران شده بود، بر مشکل آنان افزوده می‌گشت و با بدبختی عظیمی روبه‌رو می‌شدند.<sup>۲</sup>

با ر کودی که در بخش کشاورزی ایران در پی حضور اشغالگران به وجود آمد، وضعیت خواربار در شرایط نامناسبی قرار گرفت و گندم، جو، برنج، شکر، قند و روغن گران و کمیاب شد. به‌خصوص قحطی گندم مشکلات زیادی برای مردم به بار آورد. انگلیسی‌ها در مواجهه با این بحران و کمیابی و گرانی خواربار و قحطی گندم، سعی داشتند تأمین آن را به هر صورت ممکن بر عهده دولت ایران قرار دهند. سفارت انگلیس در تهران در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۲۱ (۲ ژوئن ۱۹۴۲) در یادداشتی خطاب به دولت ایران برای رفع کمبود غله راهکارهایی داد. در این یادداشت دولت انگلیس از ایران خواسته بود فعالیت‌های بانک کشاورزی و سازمان‌های محلی به نحوی صورت گیرد که برای تهیه و خرید آلات و ادوات کشاورزی و دام و امور آبیاری به کشاورزان وام داده شود. به دهقانانی که به‌ناچار ذخیره بذر خود را به مصرف رسانیده‌اند، به موقع خود کمک شود و رسیدگی به حال آنان بر تأمین تمام نیازمندی‌های شهروندیان مقدم داشته شود. برای محصول سال ۱۹۴۲ (۱۳۲۱) سریعاً قیمت تعیین گردد تا مانع از فروش اجناس توسط کشاورزان شود. دولت شاهنشاهی نرخی را که سایر دول خاورمیانه برای خرید هر خوار<sup>۳</sup> گندم تعیین کرده‌اند در نظر بگیرد (مصر ۲۱ لیره انگلیسی، سوریه ۲۵-۲۸ لیره، فلسطین ۲۲ لیره، قبرس ۱۷ لیره و مخصوصاً نرخ ۲۰ لیره که عراق برحسب اجبار گندم را می‌خرد). مرز طولانی و نسبتاً باز و تفاوت نرخ لیره در ایران با قیمت آن در آن طرف سرحد، بدون شک موجب ازدیاد قاچاق می‌گردد، برای تأمین این منظور که از تمام گندم‌های خریداری‌شده صددرصد آرد گندم به دست آید، قوانینی تدوین گردد و نظارتی در کار باشد که از مخلوط کردن مواد تقلبی جلوگیری شود. و در نهایت اینکه تصمیمات دولت شاهنشاهی برای کاستن از کشت محصولات غیرغله، در روستاها و شهرها، به اطلاع عموم مردم برسد و تا حد مقدور نرخ غلات از قبل تعیین و به کشاورزان اعلام گردد، زیرا این کار کشاورز را به کشت

۱. ابراهیم رزاقی، اقتصاد ایران (تهران: نی، ۱۳۶۷)، ص ۲۴.

۲. احمد کتابی، سرزمین میزرا کوچک خان (تهران: معصومی، ۱۳۶۲)، ص ۱۳۲.

۳. هر خوار معادل ۱۰۰ من و به عبارتی ۳۰۰ کیلوگرم است.

غلات تشویق می‌کند.<sup>۱</sup>

چنانکه از متن یادداشت برمی‌آید، انگلیسی‌ها ایرانیان را عامل همه مشکلات و کمیابی و گرانی برمی‌شمردند و متفقین را از تأثیرگذاری بر قیمت‌ها و کمیابی و قحطی غله مبرا می‌دانستند. بولارد<sup>۲</sup> سیاست نادرست رضا شاه در سال ۱۳۱۹ (۱۹۴۰) را علت کمبود و قحطی و گرانی گندم در ایام جنگ می‌داند. به زعم وی، رضا شاه موفق نگردید میان تولید و مصرف غله در نقاط پرمحصول و قحطی‌زده توازن برقرار کند و همین امر باعث سوءاستفاده مقامات دولتی از وضع موجود گردید.<sup>۳</sup>

در پاسخ به تذکریه انگلیسی‌ها، دولت ایران معتقد بود عدم کاشت بذر، به مانند گذشته، منجر به کاهش محصول شده است و در نواحی غرب و جنوب کشور که کشت به صورت دیمی است به خاطر عدم بارندگی بیش از نیمی از حاصل دیم از میان رفته است. به علاوه، به دلیل عدم حضور قوای نظامی دولت ایران در مرز و بی‌توجهی به مقررات گمرکی هنگام ورود و خروج کامیون‌های متفقین، مقدار زیادی خواربار به طور غیرمجاز از کشور خارج شده که این امر بر وخامت اوضاع خواربار افزوده است. کمبود نیروی کار در روستاها نیز به دلیل آنکه کشاورزان به‌عنوان کارگر به خدمت متفقین درمی‌آیند بر مشکلات دامن زده است. استفاده قوای متفقین و لهستانی از خواربار کشور و سوءاستفاده قوای متفقین و دل‌ها نیز که اجناس و خواربار را به قیمت گزاف و برخلاف مقررات خریداری می‌کنند و باعث افزایش قیمت اجناس و خواربار می‌شوند، گندمکاران را دچار وحشت کرده است، تا جایی که محصولات خود را احتکار و در فروش آن به دولت تعلل می‌کنند که البته دولت از طریق قانون منع احتکار سعی می‌کند به مبارزه با آنان بپردازد. همچنین کمبود گندم برخی از نقاط کشور را می‌بایست از طریق سایر شهرها تأمین کرد که این امر به خاطر نبودن کامیون و لاستیک میسر نمی‌شود. دولت انگلیس در پاسخ به این گفته‌ها، ضمن تصدیق مشکلاتی که دولت ایران برای تأمین خواربار کشور با آن مواجه است، این امر را که مقصر تمام یا قسمتی از علت کمیابی گندم متفقین هستند نمی‌پذیرد.<sup>۴</sup>

از جمله عوامل تأثیرگذار بر کمبود نان و غله عدم اجازه حمل غله به اشخاص بود، مگر به افرادی که از طرف فرمانداری‌های محل جواز حمل دریافت می‌کردند. علاوه بر این، ارتش شوروی همه وسایل موتوری و مسافرانی را که در مسیر شمال رفت و آمد می‌کردند، در چند نقطه بازرسی و مزاحمت‌هایی ایجاد می‌کرد. در حالی که رادیو لندن خبر از ارسال گندم برای ایران می‌داد، نیروهای بیگانه محصول غله ایران و بعضی مواد دیگر را به خارج حمل می‌کردند. در این باره روزنامه‌ها نوشتند: «با رادیو گندم وارد

۱. اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ص ۲۵۱-۲۵۳.

2. Sir Reader William Bullard

۳. ریدر ویلیام بولارد، اسکرین کلارمونت، شترها باید بروند، ترجمه حسین ابوترابی‌ان (تهران: نشر نو، ۱۳۶۳)، ص ۸۳.

۴. اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ص ۳-۴۲.

می‌کنند و با کامیون خارج می‌نمایند.<sup>۱</sup> بر اثر دخالت‌های متفقین در روند حمل و نقل و تولید خواربار، به‌خصوص گندم، ایران با مشکل قحطی گندم مواجه شد. جدی‌ترین مقطع کمبود غله و نان مربوط به سال ۱۳۲۱ بود که قیمت نان در بازار آزاد به بیش از ۱۵ برابر رسید. قوام‌السلطنه در یکی از کنفرانس‌های مطبوعاتی خود در تابستان سال ۱۳۲۱ قرص نانی را روی میز کنفرانس گذاشت و گفت: «مشکل من این است. اگر بتوانم نان مرغوب در دسترس همه ایرانیان قرار بدهم سایر مشکلات حل خواهد شد.»<sup>۲</sup> زمانی که در سال ۱۳۲۱ قحطی و گرانی گندم تشدید گردید، دولت ایران، بنا به پیشنهاد متفقین، نان و برخی از کالاهای اساسی مورد نیاز مردم را جیره‌بندی کرد. حتی در تهران و دیگر شهرهای قحطی‌زده هم نان جیره‌بندی شد که ۸۰۰ گرم برای کارگران و ۴۰۰ گرم برای سایرین به صورت روزانه معین گردید.<sup>۳</sup> اما سهمیه‌بندی نیز گره از مشکلات مردم باز نکرد، زیرا کالاهای جیره‌بندی شده به چندین برابر در بازار آزاد خرید و فروش می‌گردید. سهمیه اختصاص یافته برای نانوايي‌ها کم و نامرغوب بود. در این میان، برخی از متنفذین محلی در تهران و شهرستان‌ها هم که در ظاهر وظیفه توزیع کالاهای سهمیه‌ای را بر عهده داشتند، از گرفتاری و بی‌خبری بخشی از مردم در مورد اوراق جیره‌بندی و شماره‌های آن سوءاستفاده‌های فراوانی می‌کردند و با ایجاد بازار سیاه باعث ازدحام مردم جلو نانوايي‌ها، تشویش اذهان مردم و احساس ناامنی می‌شدند. نانوايان نیز در جریان بحران غله از تنبیه و تهدید بی‌نصیب نماندند، زیرا آردها را الکی می‌کردند و از آرد مرغوب الک‌شده برای ثروتمندان نان می‌پختند و برای بقیه مردم، آرد را با خاک اَره، خاکستر و خاک مخلوط و نان بسیار نامرغوب و غیربهداشتی تهیه می‌نمودند.<sup>۴</sup> این امر باعث افزایش بیماری در بین اطفال و کودکان گشت و آمار متوفیات بیشتر شد.<sup>۵</sup> دولت برای حل این مشکلات اقدام به راه‌اندازی نانوايي در سیلوها کرد؛ از فروردین ۱۳۲۲ نان مصرفی شهر در یک نانوايي مرکزی تهیه می‌شد و توسط مغازه‌های دولتی به فروش می‌رسید. این اقدام باعث تعطیلی ۴۲۱ نانوايي گشت. هرچند از کارگران آنها در نانوايي سیلو استفاده گردید. از ۲۱۵ تن آردی که به پخت نان تهران اختصاص داده شده بود ۹۰ تن آن به مصرف نان سیلو می‌رسید و بقیه بین نانوايي‌ها پخش می‌شد.<sup>۶</sup> نتیجه کمبود گندم و کمیابی نان بالا گرفتن بلواهای خیابانی در تهران و شهرستان‌ها در طول سال‌های

۱. جان فوران، مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی)، ترجمه احمد تدین (تهران: رسا، ۱۳۷۸)، ص ۹۰-۹۱.

۲. همان، ص ۳۹۸.

۳. ایران، ش ۷۰۵۷، ص ۱.

۴. اطلاعات، ش ۵۰۷۴، ص ۱.

۵. حسین کوهی کرمانی (مدیر روزنامه نسیم صبا)، از شهریور ۱۳۳۰ تا فاجعه آذربایجان و زنجان (تهران: مظاهری، ۱۳۶۵)، ص ۹.

۶. کریم سلیمانی، جمیله عزیزخواه، «اقدامات میلسیو برای حل بحران نان سال‌های ۱۳۲۱-۱۳۲۲»، پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، س ۳، ش ۱۲ (۱۳۹۱)، ص ۹۰-۹۱.

اشغال ایران بود. مهم‌ترین این شورش‌ها واقعه ۱۷ آذر ۱۳۲۱ (۸ دسامبر ۱۹۴۲) در تهران بود که به بلوای نان معروف شد و به شورش اقشار گوناگون جامعه منجر گشت. در این بلوا که تظاهرات‌کنندگان فریاد «یا مرگ یا نان» سر می‌دادند، ده‌ها نفر کشته، صدها نفر مجروح و عده زیادی هم بازداشت شدند و خسارات قابل توجهی به بازار و مغازه‌ها وارد آمد.<sup>۱</sup> همچنین پانزده حرکت اعتراضی دیگر از طرف مردم در نقاط مختلف کشور به وقوع پیوست که نخستین آن در کرمانشاه بود که از مناطق استقرار نیروهای انگلیسی بود. این اعتراض به دلیل گرانی و کمبود نان و کالاهای مورد نیاز مردم شکل گرفت که به درگیری مردم با نیروهای انتظامی و کشته و مجروح شدن عده‌ای انجامید.<sup>۲</sup> مهم‌ترین اعتراضات بعدی در شهرهای داراب، رشت، بروجرد، آشتیان، قزوین، گلپایگان، اراک، ملایر، نجف‌آباد، زنجان، سنج و تبریز روی داد. شورش مردم اراک طولانی‌ترین حرکت اعتراضی بود که از شهریور تا اسفند ۱۳۲۱ به درازا کشید.<sup>۳</sup> شورش‌ها و اعتراضات مردم در نقاط مختلف، متفکین و به‌خصوص دولت انگلیس را به وحشت انداخت و برای همین رضایت دادند مقداری گندم به ایران ارسال گردد. با رسیدن گندم‌های وارداتی در اوایل ۱۳۲۲ (۱۹۴۳) وضعیت اندکی بهبود یافت.<sup>۴</sup>

اشغال ایران توسط نیروهای متفکین نه‌تنها باعث کمبود و گرانی نان و گندم، بلکه سایر اقلام خوراکی مانند برنج، قند و شکر، گوشت و روغن نیز گردید. پس از حادثه اشغال ایران بهای برنج ترقی فاحشی یافت. ارسال برنج توسط تجار و اداره اقتصادی به شهرهای دیگر از یک سو باعث ترقی قیمت آن در شهرهای مبدأ می‌شد و عدم ارسال آن نیز همین اتفاق را در شهرهایی که برنج آنها از نواحی برنج‌خیز مازندران تأمین می‌شد رقم می‌زد. قیمت برنج در بابل و سولده به دلیل حمل آن به شهرهای دیگر توسط تجار رو به گرانی رفت و در بهشهر که برنج آن از شهرهای مجاور تأمین می‌شد، ممانعت از ارسال آن نگرانی‌هایی را پدید آورد.<sup>۵</sup> در این میان، تلاش‌های دولت هم اغلب به جایی نمی‌رسید. وزیر دارایی در ۲۵ آذر به اتفاق هیئت همراه برای رسیدگی به شکایات مردم در مورد اداره املاک و واگذاری و مطالعه درباره طرز خرید و فروش محصولات مازندران از جمله برنج عازم مازندران و گرگان شد.<sup>۶</sup> ظاهراً پس از بررسی‌هایی از این دست تصمیم گرفته شد ۳۰ درصد برنج صادراتی را به نام تأمین آذوقه شهر در انبارها نگه دارند. اما این تصمیم موجب کمیابی و گران شدن برنج خرده‌فروشی شد. موجود نبودن برنج

۱. ایران در اشغال متفکین، ص ۲۲۷-۲۲۹.

۲. سازمان اسناد ملی ایران، شماره مدرک ۲۱۲-۲۹۳، محل در آرشیو ۲۲۳ط۲ب ۱أ، سند ۳ و ۴.

۳. همان، شماره مدرک ۲۱۸-۲۹۳، محل در آرشیو ۲۲۹ط۲با ۱أ، سند ۳ تا ۷.

۴. آرتور میلسو، آمریکایی‌ها در ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ پهلوی (تهران: البرز، ۱۳۷۰)، ص ۱۵۰.

۵. سازمان اسناد ملی ایران، شماره مدرک ۶۸۴-۳۱۰، محل در آرشیو نامشخص، سند ۱۶.

۶. اطلاعات، ش ۴۷۴۹، ص ۱.

و بهای روزافزون اندک برنج موجود، در تابستان ۱۳۲۲، صدای اعتراض مردم را از گرگان گرفته تا بابل و شهبسوار درآورد. با وجود تلاش‌های دکتر میلسپو برای سر و سامان دادن به این اوضاع، همچون برکناری محمد اکرم‌الملک از ریاست اداره برنج شهبسوار بنا بر شکایات متواتر اهالی و آگاهی مقامات از ضرورت عاجل رسیدگی به وضع برنج مصرفی رعایا، دست کم تا روزهای پایانی اشغال ایران، بهای برنج همچنان رو به افزایش بود.<sup>۱</sup> کمبود برنج فقط مختص به خطه شمال کشور نبود. بر طبق اسناد، در شهرهایی چون فارس نیز این مشکل وجود داشت. در همین زمینه، شرکت روستایی فارس در نامه‌ای به استانداری دلایل کمبود برنج و افزایش قیمت روزافزون آن را خرید برنج توسط خریداران خارجی و دلالت می‌داند:

یکی دیگر از مواد خواربار خیلی ضروری و طرف احتیاج برنج است که روز به روز به بهای آن افزوده می‌شود. هر چند یکی از علل عمده ترقی بهای برنج خریداران خارجی می‌باشند که بدون زحمت و اشکال تراشی‌های معمولی متصدیان دولتی و خریداران نافع برنج را به بهای زیاد و به راحتی می‌خرند، علت عمده افزایش قیمت زیاده‌خواهی و بی‌وجدانی عده‌ای بازرگان و دلال است که شبانه‌روز از این راه سوءاستفاده نموده و خون مردم را می‌مکند. درست است که به علت بروز جنگ و وسایط نقلیه و لاستیک کمتر وارد می‌شود و بهای آن خیلی ترقی کرده و در نتیجه کرایه حمل و نقل افزون شده ولی دارندگان وسایط نقلیه با بازرگانان سودطلب هماهنگی کرده زیادتر از حد معمول کرایه را بالا برده‌اند و این علل دست به هم داده و این وضعیت غیرمعقول را فراهم آورده است.<sup>۲</sup>

بالا رفتن قیمت اجناس عاقبتی جز احتکار در پی نداشت. حتی با وارد کردن کالاها از راه‌های مختلف و فراوانی اجناس باز دلالت آنها را احتکار می‌کردند و مردم با کمبود کالا مواجه می‌گشتند.<sup>۳</sup> این گرانی ارزاق شامل روغن نیز می‌شد، به طوری که بهای هر سه کیلو روغن در بازار تهران که سابق بر این از هفتاد ریال بیشتر نمی‌شد به صد و ده ریال رسید و کمیاب گردید. دیگر عامل گرانی روغن صدور این محصول به خارج، به خصوص عراق، توسط قاچاقچیان بود.<sup>۴</sup> علاوه بر قاچاق روغن، قاچاق گوسفند نیز منجر به افزایش قیمت آن در تهران شد.<sup>۵</sup> ایستگاه‌های راه‌آهن از حمل گوسفند که به‌وفور هم در بندر شاه و زنجان موجود بود خودداری می‌کردند و همین امر باعث کمیاب شدن گوشت و افزایش بهای آن

۱. محمد مصدق، سخنرانی‌های احمدآباد، به کوشش امیر طبرانی (تهران: علم، ۱۳۸۹)، ص ۱۴۳.

۲. سازمان اسناد ملی ایران، شماره مدرک ۵۰۴-۲۹۳، محل در آرشیو نامشخص، سند ۶.

3. Iran political diaries, 1939-1942, R. M. Burrell, Robert L. Jarman (eds.), Vol. 11 (Archive Editions, 1997), p. 400.

۴. اطلاعات، ش ۴۹۰۹، ص ۱.

۵. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۱، کارتن ۴۹، پرونده ۱۱،۳، سند ۲۳.

گردید.<sup>۱</sup> حتی با وجودی که دولت به اندازه کافی قند و شکر و پارچه به عاملین توزیع می‌داد این کالاها نیز نایاب و گران بود. دیگر کالاهای اساسی مانند برنج، حبوبات، سبب‌زمینی و خرما هم با بیشترین قیمت به فروش می‌رسید.<sup>۲</sup>

وضع اقتصادی ایران قبل از شهریور ۱۳۲۰، از لحاظ واردات اجناس انحصاری از قبیل پارچه، قند و شکر و چای، دخانیات و برنج، در سنوات مختلف نشان‌دهنده وضعیت نامناسب واردات این اجناس است. در حالی که در سال ۱۳۱۹ میزان ۳۰۴،۸۷۱ متر پارچه، ۶۱۲۵۰۴ کیلو قند و شکر، ۵۴،۳۲۰ کیلو چای، ۱۷۵ صندوق کبریت، ۴۹،۳۳۱،۷۰۰ بسته سیگار، ۳۵۴،۶۳۰ کیلو توتون، ۱۸۳،۸۰۰ کیلو برنج وارد کشور گردید، در سال ۱۳۲۱ این مقدار به شدت کاهش یافت. پارچه، سیگار، توتون و برنج که اصلاً وارد نشد و قند و شکر به میزان ۷۳،۴۹۵ کیلو، چای ۵،۱۷۵ کیلو، و ۴۵ صندوق کبریت وارد شد که نسبت به گذشته کاهش چشمگیری داشت. بنابراین، در شرایطی که وضعیت تولید این محصولات در داخل مناسب نبود، واردات آن نیز میسر نشد و همین مسئله ایران را با قحطی مواجه کرد.

#### مقایسه میزان واردات در دو سال ۱۳۱۹ و ۱۳۲۱

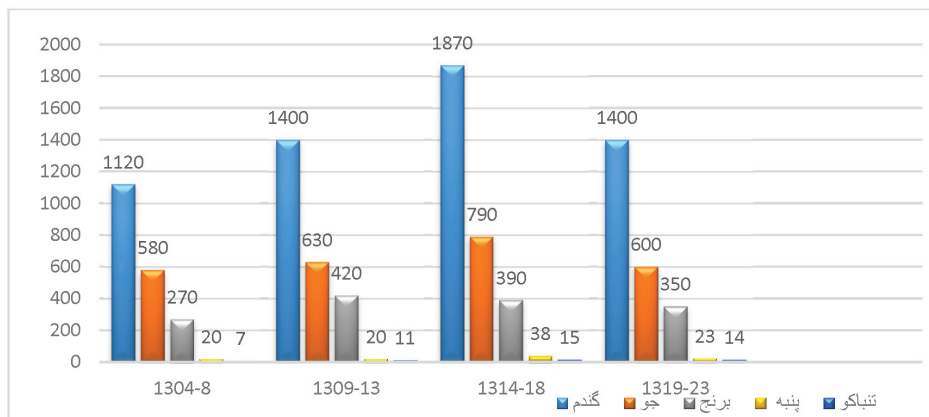
نوع کالا	سال ۱۳۱۹	سال ۱۳۲۱
قماش	۳۰۴۸۷۱ متر	-
قند و شکر	۶۱۲۵۰۴ کیلو	۷۳۴۹۵ کیلو
چای	۵۴۳۲۰ کیلو	۵۱۷۵ کیلو
کبریت	۱۷۵ صندوق	۴/۵ صندوق
سیگار	۴۹۳۳۱۷۰۰ عدد	-
توتون	۳۵۴۶۳۰ کیلو	-
برنج	۱۸۳۸۰۰ کیلو	-

کمبود واردات سبب بالا رفتن قیمت کالاهای آزاد شد و در نتیجه از لحاظ حقوق انحصاری به دولت خساراتی وارد گردید. همچنین زبانی که به افراد برای خرید این کالاها به نرخ آزاد وارد گردید، قابل ملاحظه است. ارزیابی مقدار برداشت محصولات گندم، جو، برنج، پنبه و تنباکو که بیشترین مصرف را در آن زمان داشت، در فاصله سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۳ (۱۹۴۴-۱۹۲۵)، به‌خوبی نشان‌دهنده وضعیت نامساعد کشاورزی ایران در سال‌های اشغال است.

۱. همان، سال ۱۳۲۱، کارتن ۴۹، پرونده ۱۱،۴، سند ۴۴.

۲. باقر عاقلی، ذکاءالملک فروغی و شه‌ریور ۱۳۳۰ (تهران: سخن، ۱۳۶۷)، ص ۱۹۱.

۳. سازمان اسناد ملی ایران، شماره مدرک ۱۶۹۹۶-۲۴۰۰، محل در آرشیو ۱۴۰۶، سند ۵.

تولید محصولات مختلف کشاورزی (۱۳۰۴ تا ۱۳۲۳ شمسی) برحسب هزار تن<sup>۱</sup>

از نمودار فوق می‌توان دریافت که در فاصله سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۸ مقدار ۱۱۲۰ هزار تن گندم، ۵۸۰ هزار تن جو، ۲۷۰ هزار تن برنج، ۲۰ هزار تن پنبه و ۷ هزار تن تنباکو تولید شده است. این مقدار در سال‌های ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۳ روند رو به رشدی دارد. چنانکه گندم ۲۸۰ هزار تن، جو ۵۰ هزار تن، برنج ۱۵۰ هزار تن، و تنباکو ۴ هزار تن بیشتر از دوره زمانی قبل تولید می‌شود و پنبه به همان میزان باقی می‌ماند. طی سال‌های ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۸، یعنی سال‌های منتهی به جنگ، افزایش محسوس‌تری در تولید محصولات کشاورزی مشاهده می‌شود. تولید گندم به ۱۸۷۰ تن، جو ۷۹۰ تن، برنج ۳۹۰ تن، پنبه ۳۸ و تنباکو ۱۵ تن می‌رسد، اما این سیر صعودی تولیدات کشاورزی دوام نمی‌آورد. در سال‌های اشغال ایران به یک‌باره شاهد نزول این میزان هستیم. بیش از ۴۷۰ تن از محصول گندم، ۱۹۰ تن از جو، ۴۰ تن از برنج، ۱۵ تن از پنبه و یک تن از تولید تنباکو کاسته می‌شود و همین کاهش محصول در این سال‌ها که ناشی از شرایط نامساعد کشاورزی است، یکی از عوامل ایجاد قحطی و کمبود در ایران می‌گردد.

دولت ایران برای غلبه بر این بحران تصمیم گرفت با دولت آمریکا همکاری کند. بنابراین، در سال ۱۹۴۲ بین دولت‌های دو کشور توافقی صورت گرفت. در نتیجه این توافق، و در چارچوب قانون وام و اجاره، دولت آمریکا مبلغی به ارزش ۴۱/۵ میلیون دلار گندم، اسلحه و مهمات تا پایان جنگ در اختیار دولت ایران قرار داد.<sup>۲</sup> البته برنامه قانون وام و اجاره در دسامبر ۱۹۴۵ قطع گردید. به علاوه، وضع بد اقتصاد ایران به همراه عدم آمادگی کشورهای اشغالگر شوروی و انگلستان برای پرداخت هزینه‌های حمل و نقل

۱. جولیان باری یر، اقتصاد ایران (۱۲۷۹ تا ۱۳۴۹) (تهران: مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی سازمان صنایع ملی، ۱۳۶۳)، ص ۲۵۹.

۲. ابراهیم سنجر، نفوذ آمریکا در ایران (تهران: مؤلف، ۱۳۶۸)، ص ۵۴.

سربازان و خساراتی که در نتیجه جنگ جهانی دوم به ایران وارد کرده بودند و نیز تشدید بحران غذایی در ایران سبب شد که دولت ایران از ایالات متحده برای ساماندهی به اوضاع آشفته اقتصادی و مالی خویش درخواست کمک نماید. از این رو، از دکتر میلپو خواسته شد سرپرستی امور اداری و اقتصادی را بر عهده گیرد. میلپو در دی‌ماه سال ۱۳۳۱ (ژانویه ۱۹۴۳) به ایران آمد. مشکل‌ترین وظیفه او تهیه و توزیع مواد غذایی بود که در شرایط بحرانی قرار داشت. اما چون وی مبارز و خوش‌بین بود و پشتیبانی نخست‌وزیر، سهیلی، را به همراه داشت کار خود را آغاز کرد.<sup>۱</sup> ولی این مأموریت نیز کمتر از دو سال طول کشید و با شکست مواجه گردید. میلپو در کتاب خود که در سال ۱۹۴۶ منتشر شد، دلایل مختلف شکست دومین مأموریت خود را شرح می‌دهد. مشکل انتخاب همکاران کارآمد، پشتیبانی نکردن وزارت خارجه آمریکا و نمایندگان در تهران، عدم روح همکاری دسته‌جمعی در سازمان‌های مختلف امریکایی در ایران، دشمنی آشتی‌ناپذیر روس‌ها و مطبوعات حزب توده و از همه بالاتر پایین بودن سطح اخلاق در میان طبقات جامعه ایران همه و همه از جمله دلایلی هستند که وی برای شکست خود برمی‌شمارد. اختلاف بین میلپو و ابتهاج، مدیر کل وقت بانک ملی، ضربه نهایی را بر میلپو زد.<sup>۲</sup> ماجرا از این قرار بود که میلپو در نامه‌ای به دولت، در تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۳۳ (۷ اکتبر ۱۹۴۴)، ابتهاج را از سمت خود برکنار کرد، ولی این کار او با مخالفت ابتهاج مواجه گردید.<sup>۳</sup> مخالفت ابتهاج از آنجا سرچشمه می‌گرفت که در ماده ۱۶ قانون اساسنامه بانک ملی ایران مقرر گردیده بود که مدیر کل بانک بنا بر پیشنهاد وزیر مالیه و تصویب هیئت وزرا منصوب شود و عزل او نیز به همین ترتیب باشد و به این شکل قانونگذار بانک ملی را از تحت نفوذ وزارت دارایی برکنار داشته بود.<sup>۴</sup> خود میلپو در صفحه ۱۳ گزارش ماهیانه خود مربوط به اردیبهشت ۱۳۳۲ (می ۱۹۴۳) چنین نگاشته است: «... البته در عین اینکه بانک ملی ایران به مفهوم سایر اداراتی که نام برده شد شعبه‌ای از وزارت دارایی نیست ولی مناسبات نزدیکی با این وزارت داشته و مدیر کل آن آقای ابتهاج اصلاً در اجرای برنامه‌های مالی و یافتن طرقی برای حل مسائل و معضلات مالی دولت تشریک مساعی نموده و مساعدت کامل مبذول داشته است.»<sup>۵</sup> به هر حال، با توجه به این قانون، میلپو اجازه عزل مدیر بانک ملی را نداشت. بنابراین، دولت عمل وی را غیرقانونی اعلام و با برکناری ابتهاج مخالفت کرد.<sup>۶</sup> کشمکش بر سر این مسئله و پافشاری میلپو بر خواسته خود منجر به کناره‌گیری

۱. کلارمونت اسکرین، جنگ جهانی در ایران (خاطرات)، ترجمه غلامحسن صالح‌یار (تهران: سلسله، ۱۳۶۳)، ص ۲۹۴.

۲. همان، ص ۳۰۱.

۳. ابوالحسن ابتهاج، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، ج ۱ (تهران: علمی، ۱۳۷۱)، ص ۱۲۶.

۴. «آقای دکتر میلپو حق عزل و نصب مدیر کل بانک ملی را ندارد»، صحافی شده توسط کتابخانه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ش ثبت ۴۵۱۰۸.

۵. ۱۳۶۵، ص ۸-۹.

۵. همان، ص ۹.

۶. دارا، ش ۵۱، ص ۱.



او از ادامه فعالیت و استعفايش شد. وی نهایتاً در ۹ اسفند ۱۳۲۳ (۲۸ فوریه ۱۹۴۵) ایران را ترک کرد.<sup>۱</sup> بنابراین، اقدامات میلسپو و هیئت امریکایی نیز نتوانست بیماری سخت اقتصاد کشاورزی ایران را علاجی بخشد. اما میلسپو در گزارش خود مهم‌ترین راه‌حل غلبه بر بحران غذایی را همکاری با دولت‌های متفقین در ایران می‌داند.<sup>۲</sup>

اشغال ایران علاوه بر تأییراتی که بر تولید محصولات کشاورزی گذاشت، آسیب‌های جدی بر کشاورزی ایران وارد کرد که قطع درختان یکی از آنها بود. حدود ۷۰۰۰۰۰ عدد تراوس، ۱۸,۷۵۰ متر مکعب چوب و ۳۰۰ متر مکعب چوب گردو به درخواست مقامات انگلیسی و ۳۷,۸۰۵ متر مکعب چوب، ۷,۰۲۳ عدد تیر، ۵۷۶ اصله درخت و ۴۰۰ تن هیزم به درخواست شوروی قطع گردید.<sup>۳</sup> بنگاه‌های کشاورزی و ادارات دولتی نیز از تبعات اشغال در امان نماندند. نیروی متفقین مبلغ ۲,۴۳۶,۱۴۵ ریال به بخش‌های مختلف کشاورزی در شهرستان‌های مختلف خسارت وارد کرد. استان خراسان با تفکیک شهرهای مختلف و بنگاه‌های کشاورزی آن در مجموع مبلغ ۱۳۹۷۱ ریال، شهرستان سنندج ۳۱۲۳۶ ریال، شهرستان تبریز و توابع آن مبلغ ۲۷۴۱۲۰ ریال خسارت متحمل گردیدند. تقریباً می‌توان گفت اکثر ادارات کشاورزی کشور در شهرستان‌های مختلف از این آسیب دور نماندند.<sup>۴</sup> علاوه بر این، وزارت کشاورزی پیش از شهریور ۱۳۲۰ سفارشاتى به دول خارجی داده بود که بر اثر اشغال ایران هرگز به دست این وزارتخانه نرسید و یا از بین رفت.<sup>۵</sup>

به این ترتیب، در نگاهی کلی، می‌توان خسارات واردآمده به بخش کشاورزی و سیاست کشاورزی ایران را در دوره اشغال آن ناشی از دو عامل دانست: نخست، عوامل خارجی در قالب دولت‌های متفقین که از منابع و امکانات ایران برای تأمین نیازهای خود سود می‌جستند و دیگر، عوامل داخلی که سوءاستفاده بخش بالای جامعه ایران و ضعف دولت مرکزی ایران به سبب جنگ از مصادیق آن است. این دو عامل در همکاری با هم سبب عدم مدیریت مناسب شرایط و در نتیجه شکل‌گیری بحران اقتصادی و کمبود شدید مواد غذایی و وقوع بلوای‌های نان در ایران شد.

۱. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۳، کارتن ۴۱، پرونده ۴، سند ۵.

۲. سازمان اسناد ملی ایران، گزارش فروردین ۱۳۲۲ میلسپو، ص ۳، سند ۱۳۸۸۷-۲۴۰۰.

۳. همان، سال ۱۳۲۰، کارتن ۱۶، پرونده ۶، سند ۱۱۵.

۴. همان، سند ۱۱۶.

۵. همان، سند ۱۱۹.

## نتیجه‌گیری

در دوره اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ایجاد اختلال در سیستم کشاورزی و خواربار کشور که به قحطی و بحران انجامید، معلول چند عامل کلی بود: نخست اشغال راه‌آهن توسط متفقین که باعث کند شدن سرعت حمل و نقل و ایجاد بی‌نظمی در جابه‌جایی محصولات کشاورزی و مواد غذایی گردید، دیگر احتکار ارزاق عمومی توسط سودجویان که بر شدت ازهم‌گسیختگی اوضاع افزود، و در نهایت ناتوانی دولت در جمع‌آوری محصولات کشاورزی و عدم انتقال محصولات به نقاطی که دچار کمبود شده بودند که علت آن هم مصادره وسایل حمل و نقل توسط متفقین بود.

کشاورزی ایران بر اثر سیاست‌گذاری‌های ارضی رضا شاه تا حدودی آسیب‌پذیر شده بود، اما هنوز توان آن به اندازه‌ای بود که علاوه بر تأمین مایحتاج خود، به‌عنوان یک ضرورت، روند صادرات را نیز ادامه دهد. ایران تا قبل از اشغال به دست متفقین در زمینه کشاورزی تا حدودی به خودکفایی رسیده بود، چنانکه با صدور مازاد تولید خود در برخی از محصولات موجب کسب درآمد ارزی برای دولت می‌گردید. اما با اشغال کشور و بلایی که در طی مدت جنگ بر سر دولت و ملت ایران آمد، این اقتصاد خودکفا تبدیل به اقتصادی وابسته و مصرفی گردید که حتی توان تأمین نیاز خود را نداشت. در تمامی روند تولید کشاورزی خلل وارد شد. اراضی بایر شدند، محصولات آسیب دیدند، نیروی انسانی مستهلک گردید و همه این عوامل دست به دست هم دادند تا کشاورزی کشور به ورطه نابودی کشانده شود. با این تفاسیر بدیهی است که اخلال در این بخش حیاتی از اقتصاد کشور که منجر به نابه‌سامانی در تهیه و توزیع مواد غذایی و نهایتاً قحطی و کمبایی گردید، مستقیماً به حضور متفقین در ایران و شرایط جنگی ایران ربط داشت. پیامد بلافصل این بحران اقتصادی، هرج و مرج اجتماعی و نهایتاً شکل‌گیری اعتراضات و بلوهای متعدد بود که دولت تنها با به‌کارگیری ابزار خشونت و سرکوب موفق به مهار آن گردید.

## کتابنامه

- آزاده، فریدون و صادق احمدیان. *سیر تاریخ کشاورزی ایران*، تهران: چشمه، ۱۳۷۲.
- «آقای دکتر میلسپو حق عزل و نصب مدیر کل بانک ملی را ندارد» صحافی‌شده توسط کتابخانه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ش ثبت ۴۵۱۰۸، ۱۳۶۵.
- ابتهاج، ابوالحسن. *خاطرات ابوالحسن ابتهاج*، ج ۱، تهران: علمی، ۱۳۷۱.
- اسکرین، کلارمونت. *جنگ جهانی در ایران (خاطرات)*، ترجمه غلامحسین صالح‌یار، تهران: سلسله، ۱۳۶۳.
- اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم*، ج ۳، تهران: مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۶.
- اطلاعات (روزنامه)*. ش ۴۷۰۲، ۱۸ آبان ۱۳۲۰؛ ش ۵۴۵۳، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۳؛ ش ۵۰۴۵، ۸ آبان ۱۳۲۱؛ ش ۳۹۳۳،

۸ تیر ۱۳۲۱؛ ش ۵۱۴۲، ۲۴ فروردین ۱۳۲۲؛ ش ۴۸۴۷، ۲۵ فروردین ۱۳۲۱؛ ش ۴۷۴۹، ۵ دی ۱۳۲۰؛ ش ۴۹۰۹، ۲۵ خرداد ۱۳۲۱.

ایران (روزنامه). ش ۷۰۵۷، ۱۱ آذر ۱۳۲۱.

ایران در اشغال متفقین (مجموعه اسناد و مدارک)، به کوشش صفاءالدین تبراییان، تهران: نشر دیبا، ۱۳۷۱.  
باری یر، جولیان. اقتصاد ایران (۱۳۲۹ تا ۱۳۴۹)، تهران: مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابداری سازمان صنایع ملی، ۱۳۶۳.

بولارد، ویلیام ریدر و کلارمونت اسکرین. شترها باید بروند، ترجمه حسین ابوتراییان، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.  
داریا (روزنامه). ش ۵۱، ۱۰ بهمن ۱۳۲۳.

ذوقی، ایرج. ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، تهران: پازنگ، ۱۳۶۸.

رزاقی، ابراهیم. اقتصاد ایران، تهران: نی، ۱۳۶۷.

رعد/مروزر (روزنامه). ش ۷، ۲۴ شهریور ۱۳۲۳.

سازمان اسناد ملی ایران. شماره مدرک ۱۶۹۹۶-۲۴۰۰، محل در آرشیو ۰۶/۱۱/۱۱، سند ۵؛ شماره مدرک ۱۶۹۹۶-۲۴۰۰، محل در آرشیو ۰۶/۱۱/۱۱، سند ۱۴؛ شماره مدرک ۱۷۳۸۹-۲۴۰۰، محل در آرشیو ۱۸/۱۱/۱۱، سند ۱۴؛ شماره مدرک ۱۷۳۸۹-۲۴۰۰، محل در آرشیو ۱۸/۱۱/۱۱، سند ۶۳؛ شماره مدرک ۰۷/۰۵۹۰۰-۲۴۰۰، محل در آرشیو ۱۵/۱۱/۱۱، سند ۵؛ شماره مدرک ۰۷/۰۵۹۰۰-۲۴۰۰، محل در آرشیو ۱۵/۱۱/۱۱، سند ۳۳؛ شماره مدرک ۱۲/۲۹۳-۲۹۳، محل در آرشیو ۲۳/۲۲/۱، سند ۳ و ۴؛ شماره مدرک ۲۸/۴۸۴۲۸-۲۹۳، محل در آرشیو نامشخص، سند ۴۸؛ شماره مدرک ۰۴۵-۲۹۳، محل در آرشیو نامشخص، سند ۶؛ شماره مدرک ۲۱۸-۲۹۳، محل در آرشیو ۲۹/۲۲/۱، سند ۳ تا ۷؛ شماره مدرک ۰۶۸۴-۳۱۰، محل در آرشیو نامشخص، سند ۱-۶؛ شماره مدرک ۸۸۲-۶۸۸۲، سند ۳۵۰، محل در آرشیو نامشخص، سند ۷؛ شماره مدرک ۱۰۸/۱۰۸۲۲/۸۸۲۲؛ حاوی نامه زارعان مرنند؛ شماره مدرک ۱۳۸۷۲/۴۰۰. گزارش فروردین ۱۳۲۲ میلادی؛ شماره مدرک ۰۸۷/۳۳۰۰۰۰۰۸۷، محل در آرشیو نامشخص، سند ۵.

سلیمانی، کریم و جمیله عزیزخواه. «اقدامات میلسیو برای حل بحران نان سال‌های ۱۳۲۳-۱۳۲۱»، پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، س ۳، ش ۱۲، ۱۳۹۱.

سنجر، ابراهیم. نفوذ آمریکا در ایران، تهران: مولف، ۱۳۶۸.

عاقلی، باقر. ذکاءالملک فروغی و شهریور ۱۳۲۰، تهران: سخن، ۱۳۶۷.

فرخ، مهدی. خاطرات سیاسی فرخ، بی‌جا: انتشارات جاویدان، بی‌تا.

فوران، جان. مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی)، ترجمه احمد تدین، چاپ دوم، تهران: رسا، ۱۳۷۸.

کتابی، احمد. سرزمین میرزا کوچک خان، تهران: معصومی، ۱۳۶۲.

کوشش (روزنامه). ش ۵۹۲۳؛ ش ۵۰۳۴.

کوهی کرمانی، حسین (مدیر روزنامه نسیم صبا). از شهریور ۱۳۳۰ تا فاجعه آذربایجان و زنجان، ج ۲، تهران: مظاهری، ۱۳۶۵.

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران. سال ۱۳۳۰، کارتن ۱۶، پرونده ۵۶، سند ۱۱۹/۱۱۶/۱۱۵؛ سال ۱۳۳۰، کارتن ۴۱، پرونده ۳۹۷، سند ۴/۲/۱؛ سال ۱۳۳۱، کارتن ۲۲، پرونده ۵۴، سند ۸؛ سال ۱۳۳۱، کارتن ۴۹، پرونده ۱۱، سند ۳۹/۳۵/۱۸؛ سال ۱۳۳۲، کارتن ۱۲، پرونده ۲، سند ۴۵؛ سال ۱۳۳۳، کارتن ۴۱، پرونده ۴، سند ۵. مصدق، محمد. *سخنرانی‌های احمدآباد*، به کوشش امیر طیرانی، تهران: علم، ۱۳۸۹. میلسپو، آرتور. *آمریکایی‌ها در ایران*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ پهلوی، تهران: البرز، ۱۳۷۰. *نوبهار (روزنامه)*. ش ۲۷، ۱۵ فروردین ۱۳۳۲؛ ش ۴۸۶۶، ۱۷ فروردین ۱۳۳۱.

Eshraghi, F. "The Anglo Soviet Occupation of Iran", *Middle Eastern Studies*, Vol. 20, No. 1, Jan., 1984, pp. 27-52.

*Iran political diaries, 1939-1942*, R. M. Burrell, Robert L. Jarman (eds.), Vol. 11 (Archive Editions, 1997).